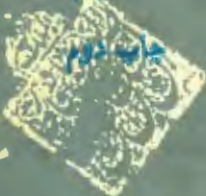




۱۱۰۰



فرخ خان امین الدوله

قسمت اول

مربوط به سالهای ۱۲۴۹ - ۱۲۷۳



میرزا کریم خان امین الدوله

کریم امین

کریم امین

۱	۰۱۰
۱۷	۷۲

مجموعه اسناد و مدارك فرخ خان امين الدوله قسمت اول بكوش اصفهانيان - روشني

۱۱۵۵

انتشارات دانشگاه تهران



مجموعه اسناد و مدارك
فرخ خان امين الدوله
قسمت اول

۱ ۸۶۵ ۸۹



انتشارات دانشگاه تهران

شماره ۱۱۵۵

شماره مسلسل ۲۱۷۵

گنجینه تحقیقات ایرانی

شماره ۵۴

چاپ دوم

تهران - ۱۳۵۸

مجموعه اسناد و مدارك

فرخ خان امین الدوله

قسمت اول

مربوط به سالهای ۱۲۴۹-۱۲۷۳

نگارش

قدرت الله روشنی (زعفرانلو)

کریم اصفهانیان

ناشر

مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

چاپ و صحافی این کتاب در تیرماه ۱۳۵۸

در چاپخانه مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران به پایان رسید

کلیه حقوق برای دانشگاه تهران محفوظ است

بها : ۵۰۰ ریال

فهرست مطالب

شماره صفحه

موضوع

توضیح بقلم حسن علی غفاری (معاون الدوله)

مقدمه مصححان

تکمله فهرست مآخذ ...

بخش اول (۱۲۴۹-۱۲۷۲):

۱	ورود به دربار
۲	حکومت کاشان
۴	مکتوب فرخ خان به حاج میرزا آقاسی در دفاع از خود ...
۵	عریضه فرخ خان به محمدشاه بمنظور دادخواهی ...
۶	مأموریت وصول مالیات کشور
۷	صندوق داری خاصه پادشاهی
۹	اعطای نشان تمثال همایون ولقب امین الملکی
۱۱	کتابچه دستورالعمل
۴۴	سفارش به ملکم خان
۴۵	نامه شاه به صدراعظم
۴۵	اختیار نامه نسا
۴۶	اختیار نامه پروس
۴۶	استخدام معلمین نظامی از فرانسه
۴۷	اسب های اهدائی
۴۸	کتاب نامه ها (قسمت اول مربوط به سال ۱۲۷۲)

بخش دوم (۱۲۷۳)

۶۵	کتاب نامه ها (قسمت دوم مربوط به سال ۱۲۷۳)
۳۹۴	اختیار نامه سوئد

ب	امناد ومدارك مأسوریت امین الدوله
موضوع	شماره صفحه
اختیارنامه ناپل	۳۹۵
اختیارنامه پرتوگال	۳۹۵
اختیارنامه یونان	۳۹۶
نمونه ای از گزارش های سیاسی فرخ خان	۳۹۷
اختیارنامه مذاکره با سفیر انگلیس	۳۹۹
نامه ای از وزیر دول خارجه به فرخ خان	۴۰۰
نامه میرزا آقاخان به فرخ خان	۴۰۲
اختیارنامه هولاند	۴۰۳
اختیارنامه عقد قرارداد کارخانه با تجار فرانسه	۴۰۴
اختیارنامه عثمانی	۴۰۴
اختیارنامه انگلیس (مسأله بخارا و خوارزم)	۴۰۵
اختیارنامه برای برقراری و تجدید روابط سیاسی با انگلیس	۴۰۶
نامه میرزا آقاخان به ناصرالدین شاه	۴۰۷
اظهار رضایت از خدمات فرخ خان	۴۰۸
سواد ترجمه مذاکرات ناپلئون سوم امپراطور فرانسه با فرخ خان	۴۰۹
سواد گزارش فرخ خان امین الملک به ناصرالدین شاه	۴۱۲
تصویر نامه ناپلئون سوم به ناصرالدین شاه	۴۲۹
تصویر ترجمه نامه ناپلئون سوم به ناصرالدین شاه	۴۳۱
سواد ترجمه نامه ناپلئون سوم به ناصرالدین شاه	۴۳۲
نامه ناپلئون سوم امپراطور فرانسه به ناصرالدین شاه	۴۳۴
ترجمه نامه ناپلئون سوم امپراطور فرانسه به ناصرالدین شاه (از فرخ غفاری)	۴۳۸
* * *	
فهرست عام تاریخی و جغرافیائی	۴۴۱
غلط نامه	۴۵۹
مقدمه فرانسه بقلم فرخ غفاری	۱-۲ (آخر کتاب)

فهرست تصاویر اسناد و مدارك

شمارهٔ تصویر	راجع به:	مندرج در صفحه:
۱	ورود به دربار	۱
۲	حکومت کاشان	۲
۳	پشت فرمان حکومت کاشان	۲
۴	مأموریت وصول مالیات کشور	۶
۵	صندوقداری خاصهٔ پادشاهی	۷
۶	اعطای نشان تمثال همایون و لقب امین الملکی	۹
۷	[تصرف سبزار و تجهیزات ایران برای تصرف آن منطقه]	۷۷
۸	[... دولت علیه ایران هرگز میل ندارد بادولت انگلیس جنگ بکند ...]	۹۱
۹	درباب قشونی که به هرات فرستاده شده بود	۱۳۶
۱۰	سواد تکالیف دولت انگلیس وجواب های آن	۱۹۵
۱۱	ایضاً سواد تکالیف دولت انگلیس وجواب های آن	۱۹۵
۱۲	از حرف بد مردم مرنج	۲۰۲
۱۳	امیرزادگان افغانی در خدمت ایران و نقشهٔ تصرف قندهار	۲۲۹
۱۴	سران نامی افغان در تهران	۲۳۰
۱۵	جناب ایلچی بی جهت تصدق نکنند	۲۳۱
۱۶	صدر اعظم امیدوار است	۲۳۳
۱۷	ممالک اروپا، ایران را هم دارای حقوقی بدانند	۲۳۶
۱۸	... اگر سفرای روسیه حرف بزنند مأموریت دارند...	۲۳۸
۱۹	اطلاع از استعداد جنگ برای مقابله با دشمن	۲۳۸

شماره تصویر	راجع به:	مندرج در صفحه:
۲۰	تعهدات اسرای افغان	۲۴۱
۲۱	ایضاً تعهدات امرای افغان	۲۴۱
۲۲	دلایل درست ، ولی گوش شنوا کو	۲۴۸
۲۳	بازهم در باره عزل میرزا آقاخان	۲۵۱
۲۴	روس ها فقره هرات راهم ... قرار تکلیف داده اند	۲۶۳
۲۵	تهیه و تجهیزات ایران برای جنگ با انگلیس	۲۶۵
۲۶	نظر میرزا آقاخان نوری درباره اختلافات انگلیس ها با ایران	۲۶۶
۲۷	ایضاً نظر میرزا آقاخان نوری درباره اختلافات انگلیس ها با ایران »	»
۲۸	شریک دزد و رفیق قافله	۳۷۳
۲۹	اختیارنامه مجدد لازم نیست مردم هرچه میخواهند بگویند	۲۷۴
۳۰	شیعه های هرات و قندهار و کابل در نظر شما باشد	۲۷۷
۳۱	نقشه های مفسدانه میرعلی نقی خان ...	۲۷۹
۳۲	اختیارنامه مذاکره با انگلیس	۳۹۹
۳۳	غیرت وطن خواهی نادیده گرفته شد ...	۳۰۷
۳۴	خوبی های میرزا آقاخان درباره فرخ خان	۱۶۶
۳۵	نامه ای از وزیر دول خارجه به فرخ خان	۴۰۰
۳۶	اختیار نامه عقد قرارداد کارخانه با تجار فرانسه	۴۰۴
۳۷	اختیارنامه عثمانی	۴۰۴
۳۸	اختیارنامه انگلیس [مسأله بخارا و خوارزم]	۴۰۵
۳۹	اختیارنامه برای برقراری و تجدید روابط سیاسی با انگلیس	۴۰۶
۴۰	در آخرین روزهای اقامت فرخ خان ... [اظهار رضایت از خدمات او].	۴۰۸



توضیح

دوسال پیش قسمت عمده کتاب «مخزن الوقایع» در شرح سفارت فرخ خان امین الدوله غفاری بشماره ۱۰۲۰ در سلسله انتشارات دانشگاه تهران بکوشش آقایان کریم اصفهانیان و قدرت الله روشنی بچاپ رسید. در مقدمه ها و حواشی مفصل آن کتاب توضیحات کافی درباره وضع سیاسی ایران آن زمان و شرح زندگی فرخ خان امین الدوله و جزئیات هیأتی که برای حل مسئله هرات به اروپا می رفت داده شد.

اینکه مجموعه ای از اسناد و مراسلات و مدارك مربوط به فرخ خان - که در اختیار اینجانب بود - بصورت جداگانه ای بچاپ می رسد تا در دسترس محققان تاریخ قرن گذشته قرار گیرد .

با خواندن این مجموعه به آسانی می توان پی برد که موضوع حل و قطع جنگ ایران و انگلیس بر مسئله هرات تاچه حداثیت داشت و لازم می بود که مردی با تدبیر و دارای مقام عالی دیوانی و درباری چون فرخ خان بدین کار مهم گمارده شود .

شک نیست که چاپ این مراسلات و اسناد کمک شایانی به روشن کردن مطالب گوناگون مربوط به سیاست داخلی و خارجی ایران در دوران قاجاریه خواهد کرد و همگان بابت صبری منتظر چاپ قسمت های دیگر این مدارك خواهند بود .

حسنعلی غفاری (معاون الدوله)

مقدمه

مسلم است که نشر اسناد قدیم، اطلاعات تازه و دست اول در اختیار مورخان قرار می‌دهد و وسیله اساسی در پیشرفت تحقیقات تاریخی است. خوشبختانه با اجازه‌ای که جناب آقای حسن علی غفاری (سعاون الدوله) برای عکس برداری و چاپ مجموعه اسناد تاریخی خود - که اغلب مربوط به فرخ خان امین الدوله - است داده‌اند، اسناد بسیار معتبر و مدارک یگانه‌ای که راجع به دوران زندگی و خدمات و مأموریت های مهم فرخ خان است درین صحایف انتشار می‌یابد و طبعاً پرتو تازه‌ای بر تاریکی های تاریخ قرن سیزدهم هجری می‌افکند.

این اسناد همه متعلق است به وقایع یکصد سال قبل بلکه بیشتر، که بکلی جزء تاریخ شده است و در همه کتابهای داخلی و خارجی به آن حوادث اشاره شده و کلیت موضوع مورد بحث های مختلف و متعدد قرار گرفته است، و از جهت آنکه منحصرأ در تحقیقات تاریخی و علمی مورد استفاده می‌تواند واقع شود قابل اعتنا است.

قبل از اینکه این اسناد جمع آوری و تدوین و چاپ شود متن کتاب مخزن الوقایع' تألیف حسین بن عبدالله سرابی - که شرح مأموریت فرخ خان به دربارهای اروپاست - به طبع رسید و وعده شد که متن فرامین و مکاتبات نیز برای تتمیم فایده و تکمیل مطالب آن کتاب طبع خواهد شد و اینک قسمت اول آن اسناد درین مجلد در دسترس قرار می‌گیرد.

این اسناد بطور کلی دونوع است :

یک دسته اصل فرمان و اختیارنامه و دستورالعمل و دستخط شاه و نامه های اعتماد الدوله و وزیر خارجه و اشخاص دیگر است که از تصرفات روزگار مصون و در تصرف خاندان غفاری مانده است و طبعاً اوراق پراکنده غیر مدونی است.

* * *

قسمت دیگر سواد اسناد و مراسلاتی است که به مرسوم زمان پس از صدور در دفتری سواد برداری و به اصطلاح ثبت می شده است، و این مجموعه مدون را - که متعلق به جناب آقای معاون الدوله غفاری است و مشخصات کامل آن در صفحه ۸۴ همین کتاب آمده و اصل بسیاری از اسناد آن در دست است - «کتاب نامه ها» نام نهادیم. امید است که مورد استفاده اهل تحقیق قرار گیرد.

چند توضیح :

— چون مبنای تنظیم کتاب بر تاریخ است اسناد و فرامین ومدارك سالهای ۱۲۴۹-۱۲۷۲ در بخش اول و یک قسمت از اسناد سال ۱۲۷۳ در بخش دوم قرار داده شده است .

— نامه ها و اسناد «کتاب نامه ها» بهمان ترتیبی که در نسخه خطی آن درج شده از نظر حفظ اصالت نظم کتاب چاپ گردیده است .

— «کتاب نامه ها» و «کتاب رونوشت نامه ها» یکی است .

هر کدام از اسناد و مدارك مندرج در کتاب نامه ها که اصل آن در دست است مورد استفاده قرار گرفته و بآلات (⊗) مشخص شده است .

— از نظر رعایت تاریخ کلی «قسمت اول کتاب نامه ها» که مربوط به سال ۱۲۷۲ است در بخش اول و قسمت دوم آن که تاریخ ۱۲۷۳ دارد در بخش دوم آمده است بدون اینکه نظم و ترتیب نامه ها بهم بخورد .

در پایان گفتار فرض است از آقای حسین محبوبی اردکانی دانشمند محترم - که ما را در تصحیح متن و توضیح مطالب و بیان مشکلات کتاب بنحو کریمانه و با کمال بزرگواری یاری فرموده اند سپاسگزاری کنیم . و بر ما مسلم است که بی معاضدت ایشان اتمام این خدمت ممکن نبود .

و نیز وظیفه خود میدانیم از آقای حسین اصفهانیان (پدر این جانب کریم اصفهانیان) که اوقات بسیاری را در دستهای بزرگواری و حوصله و سعه صدر در مقابله و تصحیح فرم های کتاب

ما را مدد رسانده‌اند اظهار امتنان کرده، از درگاه حکیم علی الاطلاق برای ایشان و دیگر کسانی که بنحوی در چاپ و نشر این کتاب ما را مساعدت کرده‌اند توفیق خدمت و سلامت و سعادت مسألت کنیم.

تهران بهمن ۱۳۴۶

کریم اصفهانیان

قدرت‌الله روشنی (زعفرانلو)

* * *

نگاره فهرست مأخذ مربوط به

فرخ خان امین الدوله قفاری^۱

اسناد تاریخی درباره استخدام صاحب منصب فرانسوی، مجله بررسی های تاریخی،
س ۲، ش ۲، تیر ۱۳۴۶.

اعتماد السلطنه: روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، چاپ ایرج افشار، تهران
۱۳۴۵.

افشار، ایرج: نسخه اصل سخن الوقایع، مجله راهنمای کتاب، س ۱۰، ش ۳،
ص ۲۸۲، شهریور ۱۳۴۶.

انوار، عبدالله: فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی، ج ۱، تهران ۱۳۴۳، ص ۱۴۶،
(مکتوب فرخ خان امین الدوله به ناصرالدین شاه).

دایرة المعارف فارسی: ج ۱، تهران ۱۳۴۵ (مقاله امین الدوله و چالیدان).
دولت شاهی، اسماعیل: سفارت فرخ خان، مجله سخن، فروردین و اردیبهشت
ماه ۱۳۴۵.

سعادت نوری، حسین: سپهسالارها، مجله یغما، اردیبهشت و آبان ۱۳۴۵.

صفائی، ابراهیم: رهبران مشروطه، میرزا ملکم خان، تهران ۱۳۴۲.

فلاندن، اوژن: فتح هرات، مجله نگین، اسفند ماه ۱۳۴۴.

محبوبی اردکانی، حسین: دومین کاروان معرفت، مجله یغما، بهمن ۱۳۴۴.

محبوبی اردکانی، حسین: سومین کاروان معرفت، مجله یغما، فروردین و اردیبهشت

ماه ۱۳۴۶.

مجموعه کتب خطی و چاپی و اسناد و عکس حسن علی غفاری (همان الدوله)

۱- در صفحات ۴۳۷ - ۴۴۱ سخن الوقایع مأخذ مربوط به فرخ خان امین الدوله

ذکر شده است.

اهدا شده به دانشگاه تهران، از انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد، تهران، ۱۶ دی ماه ۱۳۴۶.

نراقی، حسن: تاریخ اجتماعی کاشان، تهران ۱۳۴۵.

یغمائی، اقبال: گوشه‌ای از فرهنگ جدیدما، مجله یغما، آبان ۱۳۴۶.

نشریه وزارت خارجه: دوره سوم، شماره ۳، ص ۱۱۲ (مقاله مربوط به سفرای ایران پیش از تأسیس نمایندگی‌های دائمی)

(فرخ غفاری)



فرخ خان امين الدوله (١٢٢٩-١٢٨٨ هـ . ق)

بخش اول

فرامین و اسناد و مدارك سالهای ۱۲۴۹ - ۱۲۷۲

- ۱ -

ورود به دربار

فرخ خان غفاری کاشانی (امین الملک = امین الدوله) چنانکه در مقدمه «مخزن - الوقایع» گفته شده است در آغاز جوانی از کاشان به دربار سلطنتی طهران فرستاده شد و در شمار پیشخدمتان خاصه شاه در آمد، و نظر به هوش و کفایت و استعدادی که داشت مورد عنایات پادشاهی واقع شد، تا اینکه در ربیع الاول ۱۲۴۹ فتحعلی شاه او را به موجب فرمان ذیل به نواده اش محمد میرزا که در آستانه سلطنت بود سپرد.

مهر فتح علی شاه

السلطان فتح علی

که فرزند سعادت مند کامران محمد میرزا بجلال اعطاف خاطر مرحمت اتصاف شاهانه قرین مباهات و مفاخرتی بی کرانه بوده بداند که در رکضت خجسته فرزند ارشد اسعد بی همال نایب خلافت بی زوال نایب السلطنه به انتظام مملکت خراسان در هر موردی از موارد خدمات آن صفحات از نظم لشکر و تسخیر کشور و تدبیر متمدین و دفع مفسدین مساعی جمیله و اهتمامات پسندیده از آن فرزند به ظهور پیوسته بود. درین اوقات که خجسته فرزند مؤید معزی الیه شرفیاب حضور باهرا لاناوار اقدس شهریاری گردید مراتب کفایت و کفالت آن فرزند کامکار در نظم بهام مملکت و حفظ حدود و ثغور و ایمنی معابر و شوارع کمابیش از پیش معروض و معلوم رای جهان آرای شهریاری گشت. حسن اهتمامات و اقدامات آن فرزند در مجاری خدمات کلیه و امورات معظمه زیاده به وضوح و ظهور پیوست و موجب کمال، عظوفت و مرحمت درباره او شد و بر اعتماد و وثوق خاطر مبارک اقدس افزود

و نصب العین ضمیر منیر مقدس داشته ایم که در مزید تمکین و استقلال آن فرزند توجہات کامل شامل داریم تا در مصادر خدمات مملکت خراسان و انتظام مهام آن حدود و ثغور که از امورات کلیه مملکت و کارهای بزرگ دولت است آن فرزند سعود به استظهار تفضلات الهی و امداد طالع فیروزی سطالع شاهنشاهی به نوعی که شایسته رسوم مرزبانی و فراست و کاردانی و ریاست است از کفالت امور و نظم مصالح جمهور و انضباط مهام رعیت و سپاهی موافق مصاحبت و دولتخواهی چنان اقدامات کامله و اهتمامات بلیغه بعمل آورده که خجسته فرزند ارشد اسعد معزی الیه را ازین پس تعب و زحمتی در تکفل اینگونه مهمات نباشد و بجهت تکسیر احوال به فراغت در منزهات آن ولایت مشغول تفرج و آسایش گردد. بدیهی است آن فرزند بواسطه جوهر فطرت و اثر تربیت های شوکت قوی آیت در قواعد ملکداری و رعیت پروری و سپاه کشی و کشورگیری بهمه جهت کامل و استعداد و شایستگی رجوع هرگونه مهام مهمه و خدمات معظمه را حاصل داشته است انجام خدمات آن صفحات را بالکلیه مرجوع و مخصوص خود داند و در لوازم آن به نوعی که خجسته فرزند نامدار معزی الیه صلاح داند و بمأمور کند اقدام و محاسن کاردانی خود را بیشتر از پیشتر جلوه سرای عرصه شهود گرداند و خود را زیاده مورد الطاف و اشفاق خاطر بیضا اشراق خسروانی دارد، بالجمله عالیجاه رفیع جایگاه عزت و سعادت همراه اخلاص و ارادت آگاه مقرب الحضرت الخاقانیه زبده الخواص فرخ بیک پیشخدمت خاصه شریفه که از تربیت یافتگان آستان فلک نمون و از پروردگان نعمت روزافزون شهریاری است، و از بدایت عمر تا کنون به خدمات مخصوصه حضور باهرالنور پادشاهی مباحی بوده و بهمجهه اطوار و افعال او در لوازم خدمت - گزاری پسندیده خاطر بیضا مظاهر اقدس خسروانی گردیده است چون بر حسب آرایش شمایل و نمایش قامت و ظهور آثار جلالت و شہامت شایسته آن بود که او را به خدمتی بمأمور و مرجوع داریم که بواسطه مراقبت و مواظبت آن استعدادی را که از تربیت آستان فلک دستور تحصیل نموده مخفی و مستور نماید لهذا مقرب الحضرت مشارالیه را به التزام خدمت آن فرزند بمأمور که آن فرزند در تربیت او به مشق نظام و آموختن قواعد رسوم حرب اهتمام تمام لازم شمرده سوانق استعداد و شایستگی او به خدمت سرهنگی افواج قاهره بمأمور دارد و بهمجهه جهت مراقب التفتات جانب او بوده که مصدر خدمات کلی شود و در عهده شناسد. تحریر آ فی شهر ربیع الاولی سنه

۱۲۴۹

- ۲ -

حکومت کاشان

فرخ خان بیش از یازده سال به عنوان پیشخدمت خاصه پادشاهی در خدمت محمد شاه بود و گاه گاه برای رفع مشکلاتی که در ولایات پیش می آمد مأموریت می یافت و آثار کفایت از خود به ظهور می رسانید. تا اینکه در شوال ۱۲۶۰ به موجب فرمان ذیل، علاوه بر حفظ سمت صندوق داری صندوق خانه جنسی، به حکومت کاشان منصوب شد.

مهر محمدشاه

المالك لله

شکوه ملک وملت رونق آئین و دین آمد

محمد شاه غازی زینت تاج و نگین آمد

چون از روزی که سلطان علی الاطلاق و حاکم انفس و آفاق زمام سلطنت و شهریاری را به ید کفایت و کفالت ما گذاشت، بر خاطر بیضا اشراق شاهانه لازم و محتتم افتاده که تکفل حال رعایا و برآیا را که مهین و دیعۀ حضرت آفریدگارند به عهده اتمام بندگان فدوی جان نثار و ارادت کیشان عقیدت آثار - که در مضمار حسن عقیدت گوی نیکو خدمتی از امثال و اقربان ربوده و ساعت به ساعت بر مراتب جان سپاری و دولتخواهی افزوده اند - مفوض فرمائیم.

از آنجائی که ما صدق این مقال شاهد حال عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و نجذت همراه فخامت و مناعت اکتناه جلالت و نبالت دستگاه مقرب الخاقان فرخ خان پیشخدمت است که از بدوصبی الی حال عمری مصروف نیکو خدمتی داشته و پا از طریق صداقت و دولتخواهی بیرون نگذاشته، بهر خدمتی که مأمور شده - چه در حضور هنگام مقر خلافت در آستان ملایک پاسبان و اسفار هرات و گرگان، چه در غیاب وقت مأموریت به انتظام مهام ولایتی و مملکتی ولایات طبرستان و گیلان و فارس و اصفهان - کما ینبغی از عهده انجام برآمده ترفیه حال اهالی هر مملکت و التیام فیما بین آنها و ولایت و وصول و ایصال مالیات و متوجهات را بخوشترین وجهی از آنها به حصول موصول داشته، لهذا از هذه السنۀ مبارکه لوی ثیل خیریت دلیل و مابعداها شغل جلیل حکومت دار المؤمنین کاشان را - که رعایت احوال رعیتش همواره منظور مرحمت اثر سرکار اقدس همایون است - به انضمام منصب صندوق داری صندوق خانۀ مبارکه جنسی به مقرب الخاقان مشارالیه مفوض و مرجوع فرمودیم که در کمال صداقت و راستی و ارادت و دولتخواهی که همیشه از عالیجاه مشارالیه مشهود افتاده - در ترفیه حال رعایا و سکنة دار المؤمنین کاشان و آبادی مساکن و رونق کسب و زرع و اجرای قنوات و وصول و ایصال مالیات کوشد. آسایش خلق خدا را سرمایه ارتقای مدارج علیا و معارج قصوی دانسته، ولایت را آباد و رعیت را به صلاح و سداد خورسند و شاد دارد، و چشم از اجحاف و تعدی و ستم شریکی فیما بین رعایا پوشیده، اشراف و احرار را وقعی بسزا نهد و الواط و اشرار را گوشمالی بجزا دهد. اجناس صندوق خانۀ مبارکه را به قیمتی مناسب از باب مالیات کاشان و غیره تحصیل کند و به مصارفی که از دیوان همایون اعلی احکام مطاعه صادر گردد رساند.

در این دو شغل جلیل و خدمت نبیل آسودگی رعایا و برآیا و صرفه و غبطۀ دیوان اعلی رامایۀ اعتبار و منشأ افتخار خود دانسته حسن خدمت و صداقت خود را بیشتر از پیشتر در معرض حضور جلوة بروز و ظهور دهد. من جمیع الجهات در نظم ولایت و انضباط امور رعیت کمال سعی را بعمل آورده که مستوجب زیاده از اینها الطاف و اعطاف شاهانه گردد. مقرر آنکه عالیجنابان فضایل و فواضل اکتسابان عوارف و معارف انتسابان علما و فضلا و سادات رفیع الدرجات و عالی

جاهان رفیع جایگاهان عمل و کدخدایان و ریش سفیدان و عامه رعایا و کافه برایا دارالمؤمنین کاشان مقرب الخاقان فرخ خان را صاحب اختیار و حاکم بالاستقلال خود دانسته از سخن و صلاح و صوابدید حسابی او تخلف و انحراف نوزند و مال دیوان همایون اعلی را بموجب حواله عالیجاه مشارالیه قسط به قسط بدون کم و کسر مهم سازی دارند. المقرر عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و نجدت همراه فخامت و مناعت اکتناه مقرب الخاقان حاکم کاشان حسب الحکم همایون خود را حاکم بالاستقلال و الانفراد دانسته کمال احترام را از علما و فضلا منظور داشته رعایت حال فقرا و ضعفا و رعایا را از دست نداده نهایت سلوک را مسلوک دارد و المقرر عالیجاهان رفیع جایگاهان عزت و سعادت همراهان فخامت و مناعت اکتناهان مقرب الخاقان مستوفیان عظام شرح فرمان جهان مطاع همایون را ثبت و ضبط نمایند و در عهده شناسند. تحریر آ فی شهر شوال المکرم سنه ۱۲۶۰

— ۳ —

مکتوب فرخ خان به حاج میرزا آقاسی (۱)

در دفاع از خود در قبال شکایت دو نفر از اهالی کاشان از طرز حکومت او

در مأموریت کاشان کسانی به شکایت از فرخ خان برخاستند و از دربار سلطنت داد خواستند. فرخ خان به عنوان دفاع، نامه ذیل را به حضور صدر اعظم وقت نوشت. حاج میرزا آقاسی ضمن اطمینان به او، سودای آب یابی خود را نیز از یاد نبرده سفارش کرده به پدرش بگوید فکر آبی برای کاشان بکند!

تصدقت کردم کمترین فدوی زیاده جسارت می ورزد. چون بعد از فضل خدا، پناه عامه عباد، آن وجود مبارک است لابد از هر جا صدمه می بینم پناه به این آستان مبارک می آورم.

قربانت شوم سه سال است این ولایت خرابه را به فدوی مفوض فرمودید. به خدای یگانه قسم است که زیاده از قوه و مقدور در رفاه و آسودگی مردم کوشیده، منفعت بزرگ خود را دعای خیر عامه مردم از برای بقای وجود مبارک اعلی حضرت ظل الله روحانفاده و صحت مزاج مبارک جناب آقا روحی فداه دانسته ام نه مردم آزاری و جلب نفع. و گواه صدق عرض فدوی این است که پس از آنکه چهار نفر مفسد، با هزار تدارک و تحریک خواستند چهار نفر عرض چی و شاکی از برای فدوی پیدا کنند نشد و در مقابل چهار صد نفر رعیتی که بیک نفر آنها نمی توانستند ایراد بگیرند مدعی ایشان شده چنانکه مشهور خاص و عام گشت و بهمه مردم معلوم شد که اگر مرحمتی در باره فدوی فرمودید، فدوی هم قدر مرحمت را دانسته نمک بحرانی و عاجز آزاری نکرده ام. و اینکه دو نفر فینی عارض از دست فدوی شد و خدمت بندگان ولی النعمی

عرض های خلاف کردند ، با اینکه از کل شهر و دهات رعیتش در خدمت بندگان ولی النعمی جمع بودند و فدوی ساکت گشتم ، چون خودم را بی تقصیر می دانستم ، و از عمل خود اطمینان داشتم خواستم غور رسی بندگان ولی النعمی زیاده تر بشود تا درست مایه اطمینان خاطر مبارکشان بگردد و از برای احدی خیالی نیاید ، ان شاء الله پس از مراجعت غلام صدق و کذب عرض این دو نفر هم مشخص میشود .

امیدوارم تا زنده ام به آقا و ولینعمت خود بدل و زبان خیانت ننمایم . و اینقدر استدعا دارم که با این همه تفصیلات و تحقیقات التفاتی بفرمایند که مایه آسودگی ولایت و حفظ فدوی از شر این چهار نفر مفسد با غرض - که بطورهای عدیده فسادهای آنها در حضور مبارک آشکار گشت - بفرمایند [= بشود] زیاده از این جسارت نمی ورزد امره العالی مطاع .

حاج میرزا آقاسی در حاشیه نامه نوشته است :

« هو ، عالیجاها ، فرزندا پاکی ذات تورا از اول می دانم و همچنین است . به تهمت نمی توانند به تو چیزی ببندند . کاشان مردمان بیکاره بسیار دارد . لوطی بازی در می آورند . خاطر جمع باش تهمت و بهتان بجائی نمیرسد . به پدرت هم بنویس مشغول تعمیر کاشان باشد . شاید آبی برای آنجا پیدا کنیم و کاشان را آباد و معمور سازیم . ان شاء الله تعالی . »

— ۴ —

حریظه فرخ خان به محمد شاه (۱)

بمنظور دادخواهی در مقابل اتهام

در یکی از مأموریت های مالی ، فرخ خان به حیف و میل در اموال دولتی متهم شد و او به محمدشاه متوسل گشت و شاه در گوشه عریضه اش ، چنانکه ملاحظه میشود او را به دستگاه عدالت مملکت مطمئن ساخت .

هو

قربان خاکپای مبارکت شوم . بدیهی است که اگر مراحم زیاد خسروانه شامل احوال این خانه زاد نمیشد ، با وفور معاندین و نسبت خیانت های پیاپی اثری تا حال از این خانه زاد نمانده بود و خانه زاد هم با هزار عجز و بیچارگی تکیه بر تفضلات خدا و ترحمات سایه خدا نموده تاب آوردم و متحمل صدمات گوناگون هر یک شده که خدا می داند چه بر خانه زاد گذشت . چون یقین دارم آسان دست از خانه زاد بر نخواهند داشت لابد جسارت می ورزم که تصدقت گردم اولاً به خدای یگانه خود را خائن نمی دانم و این امید را دارم که بهر یک از اسنای اجلاس به نمک مبارک قسم بدهند گواهی بر بی تقصیری خانه زاد بدهند . از این گذشته

شبهه را قوی می‌کنم که مبالغی مال دیوان را خورده و تلف کرده‌ام. به خدای یگانه اگر آنچه دارم خواه قابل یا ناقابل، چه حالا چه بعد از این، هر وقت مقرر شود که اگر حبه و دیناری پنهان کنم، و اگر جان ناقابلم لایق هرگونه سیاست باشد اگر مضایقه نمایم. اگر خود را خائن می‌دانستم، یا از جان و مال نالایق مضایقه می‌نمودم، با آن بلاهائی که بر سر خانه زاد آوردند، البته می‌توانستم خود را به اصطبل مبارک برسانم و خود را از شر مردم بی‌رحم حفظ نمایم. جانم را پس از آنکه از روی حساب باشد بندگان می‌کنم. اینقدر استعداد دارم که دستم از آستان مبارک بریده نشود، و بتوانم اجرای سخن حسابی خود را بنمایم که به تقلب و اشتباه کاری خانه زاد را از میدان بیرون نکنند و خائن قلم ندهند. مثل اینکه همینقدر که جناب آقا سلمه الله فی الجمله غرض معاندین را استنباط فرمودند و خانه زاد را اطمینان دادند و معاندین این مرحله را دیدند یک بر پنجاه تقصیرات خانه زاد رو به کمی نهاد دیگر صاحب رحم و مروت بندگان اقدس ظل الله روحنا فاده می‌باشند.

در حاشیه این نامه محمد شاه نوشته است: «هرگز به اشتباه کاری نخواهد گذشت. بدقت به عدالت با سند صحیح همه خواهد گذشت. در کمال آسودگی حساب را تمام کنند ان شاء الله تعالی».

— ۵ —

مأموریت وصول مالیات کشور

چون نوبت سلطنت به ناصرالدین شاه رسید به موجب فرمان ذیل که به تاریخ صفر ۱۲۶۷ مورخ است فرخ خان را به «خدمت تحصیل و وصول و ایصال مالیات و منال دیوانی جمیع ولایات...» مأمور ساخت. این حکم به مهر امیرکبیر نیز رسیده است، زیرا هنوز آن بزرگ مرد بر سر کار بود.

حاشیه فرمان بخط شاه «صحیح است»

مهر ناصرالدین شاه

الملک الله تعالی

تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت

صیت داد و معدلت از ماه تاماهی گرفت

هو

که چون قهرمان کشور وجود و سلطان ممالک غیب و شهود، وجود مسعود همایون ما را به تفویض امر خلافت و دارائی مخصوص نموده و فرمان سلطنت و کشورگشائی ما را به طغرای نص قبول منصوص فرموده است، ما نیز به شکرگزاری این عارفه عظمی و سپاسداری این موهبت کبری، ملزوم همت فلک فرسا شمرده‌ایم که هریک از بندگان آستان آسمان بنیان که نهال

وجودشان در ریاض فیاض این دولت ابدآیت بهزت نسایم قدمت خدمت نشو و نمایافته باشد دوحه آمالشان را به آبیاری غمام مرحمت مخضر داریم و سربستان احوالشان را بمنطوقه السابقون السابقون اولئک المقربون^۱ به شکفتگی انوار عنایت منور سازیم . مصداق این مقال چهره‌نمای شاهد حال عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و نجت انتباه عزت و سعادت اکتناه، شهاست و مناعت همراه خلوص عقیدت آگاه مقرب الحضرة الخاقانیه فرخ خان است که سالهاست سالک طریق طاعت و ارادت بوده ، و شاهراه عبودیت و بندگی را به قدم صداقت پیموده ، در زمان خاقان خلد آشیان مغفور و عهد و لیعهد رضوان مهد و دولت شاهنشاه فردوس جایگاه مبرور اسکنهم الله فی غرفات السرور، روز به روز بر مراسم خدمتگزاری افزوده ، تا آنکه خدمات او در همه اوقات درجه قبول یافته و به عز امتیاز موصول گشته . از آنجا که نوکری است آزموده و مجرب و چاکری است کاردیده و مهذب به وفور درایت و فطانت معروفست و به کمال حصافت و امانت بوصوف ، لهذا آفتاب جهانتاب خاطر خطیر شاهانه ساحت افروز کاشانه اقبالش گردیده در معامله هذه السنه مسعوده ایت ثیل خیریت تحویل و ما بعدها خدمت تحصیل و وصول و ایصال مالیات و منال دیوانی جمیع ولایات ممالک محروسه را که شغلیست سترک و امریست به غایت بزرگ ، به عهده کفایت و کاردانی عالیجاه مشارالیه محول و سوکول فرمودیم که چنانچه شاید و باید در انجام خدمت محوله کمال اهتمام و سعی تمام بظهور رسانیده ، زیادتیر مشمول عنایت شاهانه گردد . مقرر آنکه عالیجاهان مقرب الخاقان ، مستوفیان عظام ، شرح فرمان قضا نظام را ثبت و ضبط نموده و در عهده شناسند تحریراً فی شهر صفر المظفر سنه ۱۲۶۷ .

- ۶ -

صندوقداری خاصه پادشاهی

در شعبان ۱۲۷۰ به موجب فرمان دیگری که ذیلا نقل شده است ، فرخ خان علاوه بر خدمت تحصیلداری و جوهات ، به منصب صندوقداری خاصه و جوه صرف جیب پادشاه منصوب شد .

مهر ناصرالدین شاه

الملك لله تعالى

تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت
صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت

آنکه یکتا خداوند عظیم المثالی را ستایش سزا و بی شبه و همتا قدیم لایزالی را نیایش رواجلت قدرته و عمت نعمته که به اعتضاد ایادی رحمتش پنج نوبت گیتی خدائی را در شش جهه بنام ناسی ما بلند آوازه داشت ، و پرچم رایت فتح آیت کشورگشائی را به فر فرخ فال همایون ما

در بسیط زمین بر افراشت . مقالید ابواب قبض و بسط انام و عباد را در کف کفایت ما گذاشت و تنظیم ممالک و تأمین مسالک روی زمین را منوط به حراست و بأس و سطوت ما داشت . دست قدرت ما را قایم مقام قضا و نایب مناب قدر نمود ، و فرق فرقدان سای همایون ما را زینت افزای تاج و افسر فرمود تا ما نیز برای تصریح و توضیح آیات قدرت و جلالت حضرت ذوالجلال کارهای عمده را به صاحب بصیرت آن با خبر و نیک سیرت آن دانشور مقرر فرمائیم تا هر یک از پروردگان این دولت عظمی و تربیت یافتگان خوان نعمت این خلافت کبری که در موارد خدمت، مراسم صداقت را پیشه نماید و مراحل بندگی و ارادت را به اقدام صداقت پیماید، شمول عنایات جلیه را از جانب سنی الجوانب اقدس اعلی شایسته آید .

چنانکه عالیجاه رفیع جایگاه صداقت و ارادت آگاه مجدت و فخامت اکتناه کفایت و درایت همراه خلوص عقیدت آگاه مقرب الخاقان فرخ خان از عنفوان جوانی سر بر ربنه خدمت این دولت جاوید آیت گذاشت . در دربار خاقان مغفور به منصب پیشخدمتی خاصه سرافراز گردید ، و از آن پس در عهد شاهنشاه مبرور نیز که رجوع خدمات عمده مفوض به او شد به وجه احسن صورت انجام داد و در انجام مهمات معضله و خدمات مشکله به قوه عقل و تدبیر و عهده فکر و تمهید مساعی جمیل به ظهور آورد . تا ساحت دیهیم از مشیت خداوند قدیم به فر وجود مسعود همایون با آراسته شد ، در تقدیم خدمات مرجوعه عموماً و خدمت تحصیل داری وجوهات کل ممالک محروسه خصوصاً به حسن اهتمام و مراقبت خدمات شایسته کافی ظاهر ساخت ، و در خدمتگزاری دولت قوی شوکت آثار درست کاری و صداقت آشکار نمود ، و بفرط درایت و خلوص عقیدت همواره موجب شمول عنایات کامله گردید و هر امری که به او مرجوع شد فواید ملکی را بر استیفای مطامع نفسی مقدم داشت . ظهور خدمتش مستلزم شمول مرحمت آمد و وفور کفایتش متقاضی بذل نعمت . لهذا در اوایل این سال همایون فال بارس ٹیل خیریت تحویل او را به منصب جلیل صندوقداری خاصه وجوه صرف جیب مبارک مفتخر و سرافراز و مبلغ یک هزار تومان موجب علاوه بر تیول جعفرآباد من نواحی دارالخلافت طهران که سابقاً تیول مرحوم مهدی خان بود در حق او مرحمت و برقرار فرمودیم که همه ساله بدین موجب :

بابت	منها میشود :	موجب
جعفرآباد دارالخلافت	۲۸۰ تومان	۱۰۰۰ تومان
برقراری هذه السنه بارس ٹیل	رسوم فی ۱۲۰۰ دینار	موافق سابق
علاوه بر موجب	موجب قدیم	۵۰۰ تومان
	۶۰ تومان	بابت رسوم استصوابی
	تیول کاشان از قرار	۵۰۰ تومان
وجه جنس	دستور العمل	که از قرار برات دریافت نماید .
۵۷ تومان ۱۳۷ خروارو . ۵ من	۲۲۰ تومان	۷۲۰ تومان

اخذ و دریافت نموده با سعی کافی و جهد وافی و صدق عقیدت و خلوص نیت مشغول انجام خدمت بوده زیاده بر ما سبق فرط کفایت و اهتمام خود را بیش از پیش در پیشگاه حضور مهر ظهور باهرالنور همایون به جلوه بروز و شهود رساند . مقرر آنکه کافه خدام سپهر احتشام وقاطبه چاکران دربار قضا نظام و عموم حکام و مباشرین و کارگزاران دیوان قدر انتظام عالیجاه مشارالیه را صندوقدار خاصه و جوهات صرف جیب مبارک دانسته لوازم این خدمت را به او محول و مرجوع دانند و مقربوالخافان مستوفیان عظام و کتبه کرام عطار احتشام شرح فرمان همایون را ثبت دفاتر خلود و دوام نموده و در عهده شناسند . حررفی شهر شعبان المعظم سنه [۱۲۷۰] حاشیه فرمان بخط شاه : فرخ خان لایق این منصب و مرحمت همایون بود ۱۲۷۰ صحیح است .

— ۷ —

اعطای نشان تمثال همایون و لقب امین الملکی

فرخ خان در رمضان ۱۲۷۲ بموجب فرمان ذیل به لقب امین الملکی ملقب و به
اخذ نشان تمثال همایون (تصویر ناصرالدین شاه) مفتخر شد .
مهر ناصرالدین شاه

الملک الله

تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت
صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت

آنکه چون خداوند بیچون ذات همایون ما را آیه وحدت و سایه رحمت خود قرار داده و نقش تصویر سلطنت و فرمانفرمائی را به نام نامی همایون ما بر لوحه قدرت رقم زده ، آثار ربوبیت را به وجود ذیجود مادر ساحت گیتی ظاهر و آیات رحمانی را از مکنون رای بیضا اشراق ما در بسیط زمین باهر فرمود مایه خلقت ما را در ابداع اول باب رأفت سرشت و منشور تربیت عباد را در دیوان ازل بنام مبارک ما نوشت ، کاخ ملک و ملت را حافظ و امین و شاخ دین و دولت را نگهبانی مهین آیدیم . همچنانکه اراده حضرت قدس ایزد متعال بر احوال همایون فال ما افاضه سجال نوال دارد ، ما نیز که ظل ظلیل خدا و دلیل رشاد و هدائیم ، بشکرانه چندین نعم لایتنهای ملزوم همت والا نهمت خسروانی فرمودیم که خاطر خطیر انور به رعایت کافه بشر منطور و در نظر فیض اثر مراعات جانب چاکران با اخلاص منظور گردد . از بندگان حضرت و چاکران دولت هر کس پایه خدمت و ارادت را به درجه علیا نهاد بذل مرحمت و عنایت را به غایت قصوی مستوجب آموهر که در راه خدمت دولت متحمل زحمت و مشقت شد انواع نعمت و

اقسام کرامت را مستحق و سزاوار گردید . مصداق این مقال صورت احوال عالیجاه رفیع جایگاه مجدت و فخامت پناه نجدت و مناعت همراه اخلاص و ارادت آگاه مقرب الخاقان فرخ خان صندوقدار نقدی است که در راه خدمت شب را از روز نداند و آنات شبانروزی را نیاساید . قدسی بی‌رضای ما بر ندارد و میسور خود را در خاکپای ما مضایقت ننماید . در هر وقتی از اوقات که مصدر خدمتی از خدمات مهمه و مرجوعات معظمه گردید زر کامل العیار قابلیتش از بوته امتحان بی غل و غش بر آید و فضل و مکرمت خدیوانه را زاید آ علی ماسبق قابل و شایسته آید کرة بعداخری و مرة بعد اولی در ازاء خدمات کلیه و ارجاع مشاغل عمده به مناصب عالییه و مراتب متعالیه مفتخر و سرافراز گردید . درین وقت نیز که رجوع خدمتی عظیم و مهمی جسمیم به او منظور نظر همایون بود در خور همت ملوکانه چنان دیدیم که نشانی طراز پیکر افتخارش قرار دهیم و به اعطای لقبی خاص بین الاقرا نش سمت سرافراز فرمائیم . لهذا در هذه السنه میمونه لوی ثیل خیریت تحویل به صدور این توقیع رفیع در اعطای نشان کامل الشان تمثال همایون مکمل به الماس و لقب امین الملکی اشاره فرمودیم و جایگاه منبع او را بچنین عواطف علیه بیفزودیم و مقرر می‌فرمائیم که عموم چاکران دولت علیه و بندگان سده سنیه از شاهزادگان عظام و اسرا و امنا و صاحب منصبان نظام و غیر نظام او را به لقب مزبور ملقب و احترام لایقه را درخور نشان مبارک نسبت به او سرعی دارند . المقرر مقربو الخاقان مستوفیان عظام شرح فرمان همایون را در دفاتر خلود ثبت نموده و در عهده شناسند . شهر رمضان

۰ ۱۲۷۲

شاه در گوشه فرمان به خط خود نوشته است : فرخ خان همیشه خدمت کرده و فرمایشات ما را در کمال صداقت مکرر به انجام رسانیده است در این وقت هم که او را مأمور به سفارت دولت فرانسه می‌فرمائیم این دو التفات را در حق او لازم دانستیم که بفرمائیم ۱۲۷۲



کتابچه دستور العمل

کتابچه دستور العمل همانطور که از نام آن برمی آید مشتمل بر دستورهائی است که دولت ایران به فرخ خان در باره روابط خود با دولت های اروپائی علی الخصوص فرانسه و انگلیس داده است.

این کتابچه به خط میرزا سعیدخان انصاری وزیر دول خارجه است که در آخر آن خط رمز و مهر میرزا سعید خان «لا اله الا الله الملك الحق المبين سعید الانصاری» دیده میشود. قطع آن خشتی و به خط شکسته است. تعداد صفحات ۲۸ برگ است و هر صفحه ۱۸-۱۹ سطر دارد. مطالبی هم در حاشیه صفحات بنا به مرسوم آن زمان نوشته شده است.

در بالای صفحه اول ناصرالدین شاه نوشته است: «دستور العمل فرخ خان امین الملك ایلچی کبیر فرانسه از این قرار که جناب صدر اعظم نوشته صحیح است، سنه ۱۲۷۲» و میرزا آقاخان نوری در بالای آن نوشته است: «دستور العمل جناب امین الملك صحیح است».

بسم الله خير الاسماء

جناب امین الملك فرخ خان ایلچی کبیر دولت علیه ایران که حسب الامر مامور به مفارقت فرانسه است^۱، علاوه بر مأموریتی که در فرانسه دارد، چند مأموریت تضمینی نیز خواهد داشت.

۱- در حاشیه صفحه نوشته شده است: هو الله تعالی، امین الملك مأموریت به دربار دولت فرانسه دارد ولی چون از برای اعلی حضرت سلطان هم نامه همایون دارد، باید در خاک عثمانی هم نسبت به ایشان احترامات لازم را بعمل آورند، و ان شاء الله تعالی بعمل می آورند. اگر احیاناً کم و کسری در احترامات و تشریفات بشود خان لازم است که مطالبه نماید، امانه بطور سختی. هرگاه اهتمام کرد و اجری ننمودند لازم نکرده است سختی و درشتی نمایند.

اول : به دولت عثمانی مأموریت دارد که موافق شأن و شوکت دولت علیه باشمول امتیازات لازمه معینه وارد اسلامبول شود، و بعد از ابلاغ نامه همایون و دید و بازدید رسمی، با ایلچی فرانسه مقیم اسلامبول دید و بازدید کرده تمثال همایون و فرمان مبارکی را که به افتخار او دارد برساند و محرمانه این کیفیت را به میان آورد که من به اظهار بعضی فقرات به اولیای دولت عثمانی مأموریت دارم، و از جانب دولت خود نیز مأمورم که هر چه را باید اظهار نمایم به اطلاع و استحضار شما که ایلچی فرانسه هستید اظهار بدارم و تقویت و جانبداری شمارا هم خواهم نمایم و بجهة نابلدی مترقب راهنمایی شما باشم، و چون من زیاده از پانزده روز نمی توانم در اسلامبول بمانم، متوقعم که تقویت کامله و تعجیل در انجام مطالب من نمائید که زود عازم فرانسه شوم.

مطالب مزبوره که باید به صلاح و صوابدید ایلچی فرانسه با اولیای دولت عثمانی مذاکره شده، قرار و مدار انجام آن داده شود از این قرار است: از برای دولتن اسلام فوزی عظیم اتفاق افتاد که دوست بی غرضی مثل دولت فرانسه بهم رسانیدند که از بابت حسن نیت و بزرگ منشی که دارد طالب اتحاد و اتفاق این دو دولت اسلام است. این است که دولت علیه متبوعه مرا بر این واداشته است که در دوستی تکلیف قبول این زحمت را به دولت بیهیه فرانسه بکنند که رفع موانع حصول این مقصود را اقدام نمایند، و من در این مرحله از حسن نیت اولیای دولت خود اطلاع دارم، و می خواهم که شما هم به این معنی یقین حاصل نمائید و مراد را این قول صادق بدانید. چنانکه البته شنیده اید که اوقاتی که دولت عثمانی گرفتار مشاغل عظیمه بود، اولیای دولت من به مأمورین خود حکم دادند که مطالبه هیچ یک از کلیات مطالب حق خودشان را از اولیای دولت عثمانی ننمایند و مایه اشتغال خیال ایشان نشوند که لامحالہ اگر اعانت با اسلحه ایشان نکرده باشیم، اعانت و اتحاد روحانی به ایشان شده باشد. اگرچه بسیار نالایق می دانم بجهة کارهایی که در دوستی شده است الفاظی ذکر شود که بوی منت از آن بیاید، ولی البته شنیده اید که اولیای دولت ایران با تحریک سحرک قوی ملاحظه بجهة جامعه اسلامی را هیچ از دست نداده، به سلیقه مستقیم خود حرکت کردند. و بی طرفی کامل خود را مع شئی زاید به انتها رسانیدند بی تحریک محرکی، و لاکن از حالت سرحداران و مأمورین عثمانی چنان استنباط می شود که نمی گذارند قدر این دوستی معلوم شود. مثلاً احمد دقیق افندی که وعده کرد که از راه بغداد عبور نماید و حال اینکه خود طالب رفتن زوار و مشقت تبعه زوار ایرانی است در عراق عرب متروک نماید، و حال اینکه خود طالب رفتن زوار و محرك اولیای دولت علیه شد، و متعهد گردید که به این وسیله بدعتهای متحدان را موقوف سازد. بعد از رفتن، اصلاحی در آن اسورات نکرده سهل است که بر بدعتهای سابقه افزود. از قبیل فقره قرائتین و غیره، و همچنین والی بغداد که توجه در اصلاح امور تبعه زوار ایران

ندارد و ظاهر و آشکار عداوت با تبعه ایران می نماید و مطالب کارپرداز ایران را به هیچ وجه به اصلاح نمی آورد و احترام مأمورین دول دیگر را زیادتر از مأمور دولت ایران منظوری دارد و چندین مطالب معوقه مانده است که اقدام به اتمام نکرده و نمی کند.

باری رفع این شبهات را از همراهی خیرخواهانه اولیای دولت فرانسه و آن جناب متوقعیم که حقوق ثابتۀ اگر اولیای این دولت داشته باشد که عدم انجام آن در انتظار مردم مایه تباین این دو دولت است، و در مقابل همت خیرخواهانه آن جناب جزئی است و به اندک رفع غرضی از کارگزاران طرفین امکان پذیر است سمت انجام یابد. از جمله حین حرکت من از دارالخلافه کیفیتی از بندر محمره به عرض اولیای دولت علیه رسید که بر سبیل حکایت به سفارتخانه های فرانسه و عثمانی نیز اظهار شده است و تفصیل آن از این قرار است و بایداً امین الملک آن تفصیلی را که علی حده نوشته است بیان نمایند که به توسط ایلچی فرانسه موقوفی این حرکات و بی طرفی عثمانی را به اصرار تمام مطالبه نماید.

بعد شروع به مطلب نماید. اول: اتحاد دولتین که واقعاً از روی صدق و صفا باشد که همین مایه رفع عموم کدرها و انجام جمیع مطالب است و مطالب را تفصیل دادن از برای مذاکره و یادآوری است. حرف که اینجا برسد به اقتضای مجلس موقع اظهار تفصیل مطالب خواهد بود. آن وقت رجوع به تفصیل علی حده که ضمیمه این دستورالعمل است دست خواهد زد، و با اولیای دولت عثمانی هم از این قرار باید مکالمه نماید.

بعد بیان تفصیل حالات مأمورین انگلیس در ایران عموماً و حالت مسترموره خصوصاً تا بجائی که ترك مراده کرده از خاک ایران بیرون رفته است، و اولیای دولت ایران به هیچ وجه راضی [به] ترك مراده مسترموره نبوده و حالاً هم به شروطی که خفت و ضرر از برای استقلال و آبروی دولت ایران نداشته باشد راضی هستند که این کار بخوبی و خوشی بگذرد و سفارت انگلیس به دربار دولت ایران معاودت نماید. تفصیلی جداگانه مشتمل به ترك مراده جناب مسترموره ایلچی انگلیس و حرکت امیر دوست محمدخان از کابل به قندهار و مأموریت قشون این دولت برای مدافعه او و حفظ امنیت هرات و داخله خراسان و حالات سایر که هر یک تاریخ به تاریخ نوشته شده و دلیل سبقت خود سری و تجاوز امیر دوست محمدخان و بهانه جوئی غیر محقانه مسترموری [کذا] است با جناب امین الملک ایلچی کبیر خواهد بود که در این موقع به کار ببرد.

بعد رشته حرف را از این قرار شروع نماید که در دوستی مضایقه نداریم که به خیرخواهی دولت فرانسه این امر بگذرد و این رشته زیاده از این کشیده نشود. و در این ضمن باید استفسار کرد که فرضاً دولت انگلیس راضی به گذراندن کار نشد و امر را نگذرانید، آیا معامله دولت

عثمانی با دولت ایران چه خواهد بود؟ چون اطلاع کامل از این مقدمات من اوله الی آخره دارید و کارگزاران شما حقیقت را بشما نوشته اند، اولیای دولت ایران همینقدر توقع از شما دارند که در عالم دوستی هریک از طرفین را که بحق می دانید مصدق بوده و هر کدام را که منحرف از جاده حق می دانید از نصایح مشفقانه و دعوت به اصلاح فرو گذاشت نخواهید کرد. با سفیر فرانسه قدری مفصل و با اولیای دولت عثمانی همینقدر، و آن تفصیل که زیاده بر این با سفیر فرانسه مذاکره شود از این قرار باشد:

در مقابل دوستی و آن نیتی که در سنازعۀ روم و روس از جانب دولت ایران ظاهر شد آیا دولت عثمانی هم جهت جامعۀ اسلامیۀ را ملاحظه خواهد کرد؟ و مثل اینکه ایلچی کبیر عثمانی در بدو مقدمۀ سنازعۀ روم و روس دلیل عینی بر بی طرفی دولت ایران از اولیای دولت علیه خواست و آن دلیل عینی را منحصر به رخصت زواری که چند سال بود نظر بجهات موانع کلیۀ عمده، ممنوع از رقتن عتبات عالیات بودند، و بی رفع آن موانع اذن زوار بسیار مشکل بود، با این حال بی مضایقه رخصت به رقتن زوار دادند. اکنون مثل اینکه دولت ایران در مقدمۀ روم و روس دلیل عینی اظهار کرد و علاوه کاغذ رسمی به سفارتخانه های فرانسه و روس و عثمانی و انگلیس در بی طرفی خود نوشت، دولت عثمانی هم البته به ملاحظۀ دوستی و قرارداد دول، دلیلی بر بی طرفی خود اقامه خواهد نمود، و همچنانکه دولت ایران اسورات و مطالبۀ مهمۀ خود را از دولت عثمانی بعلت ظهور این مقدمه رسماً در عهدۀ تراضی انداخت و هیچ مطالبه نکرد. البته دولت عثمانی هم صرف همت در گذراندن آنها خواهد کرد و در مقابل آن دلیلی به اولیای دولت ایران خواهد نمود، و این فقرات را فقط به ایلچی فرانسه اظهار نماید که امتیازاتی را که دولت عثمانی از قرار صدور فرمان جدید به اهالی مذاهب خارجه داده است، خواهش داریم که در حق تبعۀ ایران نیز مجری بدارد و تبعه ایران را از رعیت خودش تفاوت نگذارد و قرائتین سمت بغداد را از برای رفاه و آسایش حال زوار و تبعۀ ایران موقوف دارد. و نیز چون دولت فرانسه دولت بی غرضی است و با هر دو دولت اسلام دوست است خواهش دولت ایران این است که در امور سرحدیه و سایر مواد متعلقه به دولتین ایران و عثمانی مداخلت داشته باشد.

دوم: از جملۀ مأموریت تضحی مقرب الخاقان فرخ خان حکایت ترك سراوده مستر موره است، و این کیفیت حتماً ان شاء الله باید به اهتمام و مراقبت مشارالیه سمت انجام پذیرد. اگر در اسلامبول مقدور شود بهتر است، و الا باید در پاریس اقدام به گذراندن این کار نماید. بعد از ورود اسلامبول حالت دولت انگلیس از ایلچی کبیر آن دولت مقیم اسلامبول معلوم شده است، و حاجی میرزا احمدخان و میرزا سلکم خان فهمیده اند که میتوان

این کار را با ایلچی انگلیس گذراند یانه. در هر احوال تفصیل مکالمه حاجی میرزا احمدخان با ایلچی انگلیس چند مجلسی که اتفاق افتاده بود از قرار ورقه علی حده به مقرب الخاقان امین الملک داده شده است. بعلاوه سؤال و جوابی که بعد شده است با سواد آن داده شد، از ملاحظه آن مراتب و ملاقات حضوری حاجی میرزا احمدخان و میرزا ملکم خان واستفسار این کیفیت اگر استنباط کرد که می توان کار را با ایلچی انگلیس گذراند ملاقاتی کرده اقدام به گذراندن آن خواهد کرد. تفصیل شروط این کار از قرار ورقه علی حده است که در همین کتابچه نوشته شده که می تواند از آن قرار اسر را بگذراند. اگر در اسلامبول استنباط کرد که اسر گذشتنی نخواهد بود، بدون اینکه خفتی از برای خودش و اولیای دولت علیه حاصل نماید به پاریس خواهد رفت. نه این است که بعد از آنکه استنباط اشکال در انجام اسر مستمره نمود بهیچ وجه اقدام ننموده روانه پاریس شود، بلکه باید در حالت حصول یأس کلی هم به دفعات به سفارش و نوشته اظهار شوق و اهتمام از جانب اولیای دولت خود در گذراندن کار به جناب ایلچی کبیر انگلیس نماید و بعد از اتمام حجت روانه شود و در پاریس مقدمات انجام این اسر را به میان خواهد آورد. اولاً هر قدر سعی و اصرار می تواند به کار ببرد که این اسر در پاریس به اطلاع باطنی دولت فرانسه شاید بدون توسط ظاهری دولت مشارالیهها بگذرد. با ایلچی انگلیس آشنائی پیدا نماید و واسطه فیما بین خودش و او قرار بدهد که اگر مقدور شود در پاریس اسر را با ایلچی انگلیس بگذراند و اگر در آنجا نگذرد ایلچی انگلیس به دولت خودش بنویسد اگر راضی شوند و مثل عهد شاه مرحوم معامله [ای] که با حسین خان کردند با مقرب الخاقان فرخ خان نمایند و اذن بدهند که امین الملک به رسم ایلچی گری به لندن رفته اسر را بگذراند هیچ عیب ندارد. اگر ایلچی انگلیس مقیم اسلامبول از امین الملک جويا شود که مأسوریت دارید به لندن بروید و این کار را بگذرانید؟ خان جواب مهمل می تواند بدهد، و اگر در پاریس ایلچی انگلیس این سؤال را از امین الملک نماید فی الفور می تواند بگوید بلی و نامه و مراسله محرمانه به اولیای دولت انگلیس باید خان داشته باشد و اگر امین الملک مایوس شود که نه ایلچی انگلیس اسر را می گذراند و نه دولت انگلیس راضی خواهد شد که به رسم ایلچی گری به لندن برود، چاره منحصر به این خواهد شد که ظاهراً و آشکارا خواهش مداخلت اعلیحضرت امپراطور فرانسه را درین اسر بکنند و به توسط امپراطور فرانسه کار را بگذراند. در این صورت هم خالی از دو قسم نخواهد بود یا باتوسط امپراطور فرانسه اسر در پاریس می گذرد، گذشته خواهد بود، یا واسطه خواهند شد که امین الملک به لندن برود و او را به سمت ایلچی گری بپذیرند. آنهم خوب است. نامه و مراسله حاضر داید عازم خواهد شد و به اطلاع سفیر فرانسه مقیم لندن پایتخت انگلیس اسر را می گذراند. بعد از آنکه وارد

لندن شد کاری که زیاد لازم است و باید به آن اقدام نماید این است که رفع وحشت دولت انگلیس را از دولت ایران بکند، و دولت ایران را در نظر دولت انگلیس باقول و دوست صدیق خیر خواه قلم بدهد، و حالت مأمورین انگلیس را بطوری که در ایران پیشنهاد خود کرده اند من اوله الی آخره بیان نماید از قرار تفصیل علی حده که به امین الملک داده شده است از قرار روزنامه بمبئی و علاوه که باید نوشته شود و قرار بدهد که من بعد دولت ایران از طرف مأمورین انگلیس آسوده باشد. و این معنی را نیز خاطر نشان دولت انگلیس نماید که ما خیر خواه و صدیق تر از دولت انگلیس دولت دیگر از برای خودمان سراغ نداریم. این اختلافاتی که ظاهر شده است از بابت بی مبالاتی مأمورین انگلیس است که اقدام به کارهائی بی قاعده کرده و می کنند، و طوری اتفاق افتاده است که رفتار مأمورین انگلیس در خوبی و حسن سلوک باید سرمشق مأمورین دول دیگر شود، برعکس اتفاق افتاده است که در بدسلوکی و بد رفتاری سرمشق مأمورین مایر دول شده است. تقریرات جناب اشرف امجد ارفع صدر اعظم را که به جنابان مستر سوره و مسیو بوره و وزرای مختار انگلیس و فرانسه داده شد و قبل از آنها به طاسن صاحب^۲ گفته شده است ایراد نماید که دلیلی در دوستی دولت ایران با انگلیس زیادتر از این نمی شود. اصل مقصود این است که حالت این دو دولت را به التیام بیاورد که از وحشت بیرون بیایند.

عمده مأموریت : مقرب الخاقان فرخ خان سفارت فرانسه است^۳. اولاً این معنی را باید بداند که موسیو بوره ایلچی فرانسه همینکه وارد خاک ایران شد، مقرب الخاقان علی خان مرتیب به مهمانداری مأمورو روانه شد، و بر حسب حکم دولت منزل به منزل نهایت احترام نسبت به موسیو بوره مبذول شد، و اخراجات او کلاً و جزءاً منزل به منزل الی ورود دارالخلافه از دولت داده شد، بدون اینکه مقرب الخاقان مشارالیه مطالبه نماید. اگر از جانب کارگزاران دولت فرانسه اخراجات و کالاسکه و منزل از برای او تعیین شود اذن دارد که قبول نماید. اما از دادن تعارف و حفظ شأن دولت خود کوتاهی ننماید. بعد از آنکه نامه همایون را ابلاغ کرد، و دید و بازدید رسمی خودش را با اولیای دولت فرانسه به انجام رسانید و موقع افتتاح مطلب شد، اول اظهاری که به اولیای دولت فرانسه می کند می باید این باشد که اولیای دولت من از انعقاد عهد دوستی و تجارتی و مراوده که فیما بین دولتین اتفاق افتاده است زاید الوصف

۱- N.P.Bourée - رجوع شود به ص ۴۳ مخزن الوقایع .

۲- W . T. Thomson - مأمور سیاسی انگلیس در ایران. رجوع شود به ص ۴۱ مخزن الوقایع .

۳- در حاشیه نوشته شده است : امین الملک باید از دولت فرانسه خواهش مخصوص نماید که همیشه از جانب دولت بهیة فرانسه در دربار دولت علیه وزیر مختار مقیم باشد و به اقامت شارژدفر اکتفا ننمایند و دولت علیه را در دوستی بی شأن ننمایند .

خشنود و مشعوف می‌باشند و من مأمورم که مراتب مسرت و خشنودی اولیای دولت خودم را بیان نمایم.

بعد اظهار نماید که علاوه بر تکلفات رسمیه و سفارت متعارفی که من مأموریت خود را به انجام رساندم، مأمور به کارهای دیگر هستم، و به ملاحظه اتفاق و اتحادی که این اوقات فیما بین دولتن ایران و فرانسه حاصل شده است، اولیای دولت من مترقبند که اعلیحضرت امپراطوری نظر توجه بگمارند و دولت ایران را دوست واقعی حقیقی خود شمرده منظورات خیر خواهانه خود را در باره دولت ایران ظاهر و آشکار سازند. و برداشت مطلب را اینطور نماید که حالات و کیفیاتی که در سوابق ایام فیما بین دولت ایران و دولت فرانسه واقع شده است از مأموریت جنرال قاردان^۱ و بعد از آن سیوسرسی^۲ و پس از آن غراف سرتیژ^۳ و خوش نگذشتن به آنها در ایران از خاطر اولیای دولت من نرفته است و از این رهگذر زیاده از حد از دولت فرانسه شرمسارند و عذر آن حالات را بچند دلیل می‌خواهند.

اولاً اینکه آن اوقات علی‌الخصوص در عهد ناپلیان بزرگ دولت ایران با دول فرنگ مراد و دوستی نداشت، و آمد و شدی با دول خارجه معهود نبود، و بهمین ملاحظه قدر دوستی دولت فرانسه پیش ایران پنهان بود. و از آن طرف دولت انگلیس هم که کمال وحشت را از ناپلیان داشت تازه راه مراد و خودش را به ایران مفتوح کرده بود. و بارجل آن وقت بنای خلطه و آمیزش را گذاشتند، و به تقدیم تعارف گزاف و آمد و شد بسیار و حرف‌های گزاف بی‌پا — که از آن جمله بیرون کردن روس از خاک ایران بود — اسرا به کارگزاران آن وقت مشتبه کردند، و دولت خود را قوی و باشان و دولت فرانسه را ضعیف در نظر کارگزاران ایران نمودند، و این معنی را ذهنی ایشان کردند که دوستی دولت فرانسه از برای دولت ایران بی‌ثمر است و هیچ وقت نمی‌تواند امداد و تقویت از ایران نماید.

به این حرف‌های بی‌بأخذ طوری شد که جنرال قاردان بی‌نیل مقصود از ایران معاودت کرد و سیوسرسی هم که مأمور ایران شد، آن اوقات زمام حل و عقد امور ایران در دست شخصی‌کاری از همه چیز دنیا بود که از ملایی بر وساده وزارت متمکن شده بود و هیچ از راه و رسم دولتی و حسن و قبح کار دولت خبر نداشت. و پادشاه آن وقت هم علیل بود که با علم و اطلاع کامل به امورات دولت، از شدت ناخوشی و علت مزاج نمی‌توانست اقدام

۱- Gardane ژنرال فرانسوی مأمور دربار ایران در زمان فتحعلی‌شاه. وی با همراهان در ۱۲ رمضان ۱۲۲۲ هجری وارد تهران شد. ۲- Comte de Sercey. سردریا سالار فرانسوی بهین‌نام و قبلاً دبیر اول و کاردار سفارت فرانسه در پترزبورگ. وی در میان سالهای ۱۲۵۶-۱۴۵۷ به سفارت به دربار محمدشاه آمد و از همراهان او یکی بیبرستاین است که مترجم فرخ‌خان از طرف درل فرانسه بود.

۳- Comte de Sartiges سفیر فرانسه بعد از کنت دوسرسی که با ایران معاهداتی نیز منعقد کرد.

به کارها نماید. موسیوسرپی هم بی نیل مرام و بلکه باز به تحریک و بدخواهی روس و انگلیس از ایران معاودت نمود. غراف سرتیژ که مأمور ایران شد قدری پیشکار وقت از رسوم دنیا مطلع شد و قدر دوستی دولت فرانسه را فهمید و با او عهد دوستی و تجارتی را منعقد نمود، و آن معاهده هم طوری اتفاق افتاد که بعثت انقلاب فرانسه دیر امضا شد و دیر به ایران رسید و وقتی که رسید دولت ایران هم تغییر کرده بود، و سالاری در خراسان طبل یاغیگری را کوبیده بود، و حواس اولیای دولت ایران جمع اطفاء نایره طغیان سالار بود. از این طرف غراف سرتیژ اصرار در امضای عهدنامه کرد. از آن طرف هم شارژ دفر دولت انگلیس در مقام تهدید اولیای دولت ایران برآمد که اگر عهدنامه فرانسه را امضا نمایند جمیع افغانستان را با سالار متفق کرده بر دولت ایران می شورانیم و خراسان را مثل مصر که از دولت عثمانی موضوع است از ممالک ایران موضوع می کنیم. هر قدر به غراف سرتیژ اصرار شد که قدری صبر و حوصله نماید که تا کار خراسان بگذرد تأمل نکرده سفارت فرانسه را از ایران برداشت، تا این اوقات که مسیو بوره از جانب اعلیحضرت امپراطوری مأمور و وارد خاک ایران شد، اولیای دولت ایران به ملاحظه خجالت مابقه و میل مفراط به دوستی دولت فرانسه جناب ششارلیه را با کمال عزت و شأن پذیرفتند، و بعد از ورود دارلخلافه و شرفیابی حضورهما یون هنوز دید و بازدید رسمی او تمام نشده در اول مجلس که کیفیت عهدنامه را بمیان آورد و اظهار نمود که میل اعلیحضرت امپراطوری بر این است که همان عهدنامه زمان غراف سرتیژ منعقد شده به امضا برسد که به سلت فرانسه معلوم شود که امپراطور چقدر در مقام حفظ شأن و شوکت دولت فرانسه و پیشرفت امور تبعه و تجار آن دولت است. اولیای دولت من بی سؤال و جواب و بی اینکه اظهار اکراهی در آن نمایند اظهار داشتند که میل اعلیحضرت امپراطور فرانسه را ترجیح بهمه خواهیم داد و حال آنکه این عهدنامه کلاً منوط به امر تجارت است و تجارت فرانسه در ایران زیاد خواهد شد و تبعه فرانسه صرفه های خودشان را از ایران خواهند برد، و چون دولت ایران تجارتی با دول خارجه ندارد از صرفه تجارت بی بهره خواهد ماند و معاینه ضرر ایران است. با این مراتب همان عهدنامه را قبول می نمایند. بعلاوه بعضی مطالب که فی الجمله نفعی هم از برای ایران داشته باشد که آن مطالب هم ضمیمه این عهدنامه شود. مسیو بوره اظهار نمود که اولیای دولت من می دانند که این عهدنامه صرفه از برای ایران با این مراتب ندارد. میل امپراطور این است که همان عهدنامه بدون تغییر و تبدیل تمام شود. اما وعده صریح می دهیم که همان مطالب خودتان را شما بنویسید، من خدمت امپراطور روانه خواهم کرد. البته به اقتضای این همراهی و دوستی که دولت ایران ظاهر ساخته است امپراطور هم آن مطالب را قبول می فرمایند و ضمیمه عهدنامه خواهد شد.

این بود که اولیای دولت من مطالب خودشان را در ضمن رسیده به مسیوبوره نوشتند و اوهم روانه فرانسه نمود^۱.

مدتی طول کشید و جواب آن نرسید. هر وقت مطالبه جواب شد متعذر به این عذر گردید که مشغله اولیای دولت فرانسه بواسطه جنگ زیاد است، و وزیر امور خارجه هم مرد پیر است و دماغ رسیدگی کل کارها را ندارد، و البته این اوقات جواب خواهد رسید، و چون زیاد طول کشیده است جواب خوب مبنی بر قبول مطالب دولت ایران خواهد آمد. و در این بینها عالم خیرخواهی و دوستی دولت فرانسه را نسبت به خودمان زیاد دیدیم و بد رفتاری و تکالیف شاقه مأمورین دول خارجه را علی الخصوص روس فراموش نکرده بودیم که بعد از انعقاد عهدنامه ترکمان چای تا روزی که منازعه روم و روس اتفاق افتاد، از زیادی تکالیف شاقه و خلاف عهدنامه و منافی رسم و قاعده دول کل روی زمین، طبیعت اولیای دولت ایران را از دولت روس منزجر کرده بودند که همیشه منتظر فرصت بودند که اسبابی فراهم بیاید که آن عهدنامه غیر منصفانه که تکیه عهدنامهجات سایر دول هم بر آن است متروک و قرار تازه فیما بین برقرار شود. به عزم و جزم طالب شدیم که دولت ایران هم داخل این جنگ شود و بقدر قوه و استعدادی که از خود سراغ دارد شرکت و رفاقت بادل متفق نماید، و همین کیفیت را اولیای دولت علیه مکرر بطور رسمی به مسیوبوره اظهار و اصرار در اجرای مقصود خود نمودند^۲.

از قرار کاغذی که تقریرات جناب اشرف امجد ارفع صدراعظم که [کذا] در آن مندرج است و علی حده به جناب امین الملک ایلچی کبیر داده شده است و [کذا] هر وقت اولیای دولت علیه جویای خبر این کیفیت شدند مسیوبوره اظهار نمود که هنوز خبر نرسیده است و عن قریب خبر از دولت من خواهد رسید. تا اینکه بعد از مدتی یک روز آمده رسماً اظهار نمود که خبر از دولت من رسیده است و من امروز اظهارات دولت خود را رسماً بیان می نمایم. تفصیلی اظهار کرد که صورت آن بی کم و زیاد علی حده به مقرب الخاقان فرخ خان داده شده است. از جمله مطالبی که در آن روز

۱- در حاشیه نوشته شده است: مجدداً در خصوص جواب دادن کاغذ مزبور به مسیوبوره کاغذ رسمی نوشته شد. باید این سؤال و جواب را نیز امین الملک ببرد از اولیای دولت فرانسه مطالبه اجرا و امضا نماید.

۲- در حاشیه نوشته شده است: امین الملک باید به اولیای دولت فرانسه این نکته را نیز حالی نماید که دولت ایران خواست خود را داخل منازعه دول روم و روس نماید و میل خود را به سفرای دولتین فرانسه [و] انگلیس اظهار نمودند، دولت روس ازین معنی مستحضر شده است و مایه بغض باطنی روس شده است، و البته به انتظار فرصت در مقام بهانه جوئی خواهد بود که صدمه به دولت ایران وارد آورد

اظهار نمود این است که اعلیحضرت امپراطور فرانسه تکالیف دولت ایران را بسیار مستحسن شمرده است . اما چون گفتگوهائی فیما بین دول فرانسه و انگلیس و نمساو روس و عثمانی در میان است و معلوم نیست که امر منتهی بچه خواهد شد ، لهذا جواب صریح نمی‌توانند بگویند . اما این قرار را می‌توانم به دولت ایران اظهار نمایم که دولت ایران در همین بی‌طرفی بماند تا جواب فقرات دولت ایران را به اقتضای وقت و حالات بنویسم . شما که مسیو بوره هستید به اولیای دولت ایران اظهار نمائید که هر قدر سعی دارند در بی‌طرفی بمانند . منفعتی را که ما حاصل خواهیم کرد عاید دولت ایران هم خواهد شد و تکالیف دولت ایران را پذیرفتیم و ممنون شدیم و حین ضرورت رجوع به آن خواهیم نمود .

اولیای دولت ایران هم بهمان وعده رسمی سفیر فرانسه مطمئن شده خود را با حالت تهیه و تدارک جنگ به انتظار تکلیف دولت فرانسه گذاشتند که در این بین خبر رسید که فیما بین دول متفق و دولت روس صلح واقع شد . بعد از وقوع صلح به اولیای دولت ایران معلوم نشد که آن منفعتی را که دولت فرانسه به دولت ایران وعده داده است چه چیز است ، و البته امپراطور فرانسه به وعده خود صادق است ، و من مأسورم که از اولیای دولت فرانسه جوای آن منفعت موعودی شوم .

و نیز فقراتی را که در ضمن کاغذ دولت ، مقارن انعقاد عهدنامه دوستی و تجارتی به مسیو بوره نوشته شده بود ، و مسیو بوره وعده داده بود که بعد از عرض به حضور امپراطوری ضمیمه عهدنامه شود ، مطالبه جواب نمایم . از خیر خواهی و حسن انصاف اعلیحضرت امپراطوری چشم داشت آن داریم که در عموم امورات متعلقه به ایران نظر مراقبت و توجه بگمارند . خاصه در این دو فقره مطلب که مسیو بوره سفیر دولت فرانسه مدخلیت کامله در آن داشته در هر دو وعده صریح رسمی نموده است ، و این هم به دولت ایران معلوم است که سبب اینکه دولت ایران با کثرت میلی که به داخل شدن به این جنگ داشت و به درجه ظهور نیامد ، نه از بابت عدم میل دولت فرانسه بوده است ، بلکه دولت انگلیس را بعلمت عداوت باطنی که مدتی است با دولت ایران دارد مانع اجرای این مقصود می‌داند . و دلایل آن هم واضح است که باید جناب مقرب الخاقان امین الملک فرخ خان ایلچی کبیر دولت علیه ایران از قرار تفصیل علی‌حده بیان نماید و از قرار روزنامه بمبئی و سلحقات آن و اینکه دولت ایران در کاغذ رسمی خواهش کرده بود که دولت فرانسه در دوستی و اتحاد که با دولت ایران بهم رسانده است این دولت را هم داخل میزان یوروپ نماید ، سبب عمده آن این است که سفرای دول خارجه در سوابق ایام تکالیف شاقه به دولت ایران می‌کردند که

در هیچ دولتی رسم و قرار نبوده است، و البته حالا هم به همان منظور سابق خود باقی و برقرار خواهند بود، چنانکه دولت عثمانی را از تحمل این تکالیف شاقه آسوده و فارغ نمود.

در دوستی دولتین به اقتضای اسم و شأن امپراطوری توقع داریم که دولت ایران را نیز بهر وسیله که ممکن و مقدور باشد - خواه به داخل کردن دولت ایران به میزان یوروپ و یا به حمایت روحانی و یا به سفارش کردن ظاهر و علنی به دول هم عهد دولت ایران - این دولت را نیز آسوده و فارغ البال نماید که دول خارجه من بعد به قانون عدل و انصاف با دولت ایران رفتار نمایند. و در این ضمن معایب عهدنامه ترکمان چای را از قرار تفصیل علی حده که با خود دارد اظهار نماید و خواهش بکند که اگر امپراطور فرانسه مناسب دانند از امپراطور روس خواهش دوستانه نمایند که به تسویه عهدنامهجات که پای انصاف در میان باشد اقدام نمایند. و نیز این معنی را هم خاطر نشان اولیای دولت فرانسه نماید که باز سبب اصرار دولت ایران در داخل شدن به میزان یوروپ این است که دولت ایران از پولوتیک دولت روس چنین استنباط کرده است که خیال مملکت گیری دارد و راه خیال او از طرف فرنگستان و عثمانی مسدود شده، ولابد از برای اینکه به ملت خودش حالی نماید که قدرت دولت روس نسبت به سابق کم نشده است به یک مناسبتی بهانه جوئی کرده، حمله به دولت ایران خواهد آورد، و دور نیست که به خیال تجاوز و مداخله در سواحل بحر خزر و سایر حدود خود نماید. بعد از آنکه روس به چنین کاری اقدام کرد پولتیک دولت انگلیس هم اقتضای نظایر آن را خواهد نمود و از راه هم چشمی چنانکه دولت انگلیس بوسیعیان را همینکه لنگرگاه کشتی های خود قرار داد دولت روس هم «عاشوراده» را بیک بهانه متصرف شده الان هم من غیر حق در آنجا نشسته است. به این ملاحظات دولت ایران از دوستی دولت فرانسه چشم داشت آن را دارد که دولت ایران را بهر وسیله که ممکن باشد از این خیالات آسوده نماید.

از همه این مراتب گذشته، مراتب عداوت دولت انگلیس است با دولت ایران که باید آن مقرب الخاقان کما هو حقّه بیان نماید که تملق و اظهار دوستی که دولت انگلیس در اوایل به دولت ایران می کرد به چندین ملاحظات بود:

اولاً - به ملاحظه اینکه ناپلیان بزرگ عداوت و منازعت خود را نسبت به دولت انگلیس ظاهر کرده بود که به ممالک روسیه بیاید و از طرف ایران به هندوستان برود، کمال تملق را از دولت ایران می کرد که دولت ایران حتی المقدور مانع نشود و نگذارد ناپلیان از خاك ایران عبور و مرور نماید.

ثانیاً — بطوری که حالا در تمام هندوستان تسلط دارد و کل ممالک هندوستان را تصرف کرده است، آن وقت اینطورها تسلط نداشت و پیشاور و پنجاب و غیره را ضبط نکرده بود، و از این واهمه داشت که مبادا دولت ایران افغانستان را بر سر انگلیس بشوراند و آنها را از هندوستان بیرون نماید.

ثالثاً — با دولت عثمانی اینطور دوست و آشنانشده بود و از هیچ طرف اسباب تهدیدی از برای دولت ایران نداشت. حالا که رفع احتیاج او از همه طرف شده است و کل هندوستان را متصرف شده است به خیال تصرف افغانستان افتاده است و منظور دارد که افغانستان و ترکستان را نیز ضمیمه هندوستان نماید و هیچ چیز را مانع پیشرفت خیالات خود نمی داند مگر دولت ایران را. این است که روزه روز در خیال ضعیف کردن ایران است و با دولت ایران کاوش نمی کند و بهانه جوئی می نماید، و هروقتی به لباسی در مقام تحریک همسایگان برمی آید و اولیای دولت ایران را اذیت و آزار می سازد.

علی الخصوص بعد از انعقاد عهد دوستی و تجارتی فی مابین ایران و فرانسه که ابد آراضی به انعقاد این عهد نبود و بخصوصه مستر موره اظهار کرد که دولت انگلیس از اقدام کردن دولت ایران به این عهدنامه رنجش کلی بهم رسانیده است، و عن قریب به دولت ایران حالی خواهد کرد که دوستی هیچ دولتی برای او شمر ثمر نمی تواند شد. دولت انگلیس منظور داشت که اولاً این عهد منعقد نشود، چنانچه چندین دفعه اقدام به آن شد و مأمورین انگلیس مانع اجرای آن شدند. و باید فرخ خان به تفصیل کاوش و بهانه جوئی های انگلیس را از قرار تفصیل علی حده، همه را از قبیل تحریک خان خیوق و اسام سقظ و جانب داری سالار و غیره را بیان نماید و مطلب را بکشاند بر سر افغانستان. در این ضمن اظهار نماید که عهدنامه جات دولت انگلیس کلاً حاضر و موجود است که دولت انگلیس ابداً حق مداخله در کار افغانستان ندارد، و صریح نوشته شده است که اگر فی مابین دولت ایران و سرداران افغانستان نزاعی اتفاق بیفتد دولت انگلیس حق مداخله در آن بهیچ وجه من الوجوه ندارد مگر در صورتی که طرفین خواهش توسط نمایند.

اول مخالفتی که دولت انگلیس با ایران کرد نقض عهد بود که در مقدمه هرات که شاهنشاه مبرور به دور هرات رفت سفیر انگلیس کمال مداخله را کرد و سفارت خود را از ایران برد و دولت ایران مجبور شد که هرات گرفته شده را ترک نماید و قوریان را که به غلبه متصرف شده بود و گذار هراتی نماید، و از طرف دیگر هم قشون داخل کابل و قندهار نمود آنجاها را تصرف و تصاحب ملکی نمود و شاه شجاع را پیش انداخت و اختلال کلی

در آن سرز و بوم احداث کرد. اگر خدا نخواست که افغانستان در دست انگلیس بماند دخلی به حالت انگلیس نخواهد داشت که باقشون کلی آمده در افغانستان نشست. مداخله ثانی او حکایت شیل صاحب^۱ است که در تهران ترك مراوده دیپلوماتیک کرده در لندن هم اولیای دولت انگلیس با شفیع خان شارژ دفر دولت ایران ترك مراوده دیپلوماتیک کرد. اولیای دولت ایران را مجبور نمودند که قرار نامه در باب هرات نوشته و به او سپردند.

مداخله دیگر او حکایت بردن غلام حیدر خان پسر امیر دوست محمد خان است به پیشاور و با او عهد بستن است، و امیر دوست محمد خان را که امیر و سردار کابل بود و سمت نوکری با دولت ایران داشت و همیشه عریضه عرض می کرد و پیشکش می فرستاد اسم شاهی بر سر او گذاشت و او را محرك شد که بر سر قندهار و هرات بیاید و ترك مراوده مستر موره هم در سر فقره میرزا هاشم خان بهانه جوئی بود، زیرا که از حرکت امیر دوست محمد خان از کابل به قندهار و هرات اطلاع داشت و موافق تاریخی که امیر دوست محمد خان از کابل حرکت کرد در همان تاریخ هم مستر موره حکایت میرزا هاشم خان را بهانه کرد ترك مراوده نمود و سفارت را از خاک ایران بیرون برد، چنانکه تاریخ هریک از این واقعات در ضمن یادداشت جدا گانه به مقرب الصفاقان فرخ خان داده شد.

از جانب دیگر هم که نقض عهد واقع شد و خلاف قرار نامه هرات از طرف آنها ظاهر شد این بود که می بایست دولت انگلیس و جهاً من الوجوه مراوده و مداخله در امر هرات ننماید. طامسن صاحب شارژ دفر آن دولت — وقتی که ملا اکرم از طرف سید محمد خان به طهران آمده بود و عریضه آورده بود و عازم مراجعت بود — سوار شده به کوهی از کوه های شاهزاده عبدالعظیم رفته ملا اکرم را پیش خودش دعوت کرده سیصد تومان وجه نقد به او داده کاغذی را هم به سید محمد خان نوشته بود به او سپرد که برساند و به شهر برگردد که آن کاغذ بعد از گرفتار شدن سید محمد خان بدست شاهزاده محمد یوسف افتاد و او از برای اولیای دولت علیه فرستاد که مواد آن را با اصل کاغذ شاهزاده محمد یوسف که این کاغذ را نوشته است بدست من افتاد و نوشته است یک نفر انگلیسی در هرات بود و بعد از آنکه من وارد شدم او را بیرون کردم. فرخ خان حاضر و موجود داشته باشد که به اولیای دولت فرانسه نشان بدهند^۲.

۱- J. Sheil - مأمور سیاسی انگلیس در ایران - رجوع شود به ص ۴۳۱ مخزن الوقایع.

۲- در حاشیه کتابچه نوشته شده است: مواد کاغذ طامسن صاحب در کتابچه علی حد نوشته شده است.

بقیه حاشیه در صفحه بعد

و همچنین خان باید به دولت فرانسه و اگر مقتضی بداند به دول نمسا و عثمانی و پروس هم مداخلات بی‌حق دولت انگلیس را به همسایگان ایران اظهار نماید و بگوید: دولت انگلیس چه حق دارد که مداخله در کلات نصیرخان نماید. دور ساحل آنجا بندر احداث نماید که عبارت از بندر «سون میانی» باشد، و قشون و استعداد در آنجا بگذارد. و سالی بیست هزار تومان به کلات نصیر خان به عنوان قرض بفرستد و آنها را رو به خود نماید، و خیالات تصرف و تحریک آنها را منظور نظر خود نماید. و همچنین بنادر دیگر را از قبیل بندر «چاه‌مار» و بندر تیس ضبط و تصرف نماید و قشون و استعداد در آنجاها بگذارد و مداخله در اسر افغانستان نماید به تفصیلی که علی‌حده نوشته شده است در آخرین کتابچه^۱.

اصل مقصود اولیای دولت ایران حالا این است که حالت انگلیس را در سمت هندوستان و افغانستان و ایران حالی دولت فرانسه نمایند و بفهمانند که سبب بهانه جویی و کاوش انگلیس با ایران چه چیز است. اگر امپراطور فرانسه خیالش با خیالات ناپلیان بزرگ مطابق است، و این دوستی که با دولت ایران کرده است و عهدی که بسته است و سفیری [که] در طهران نشانده است مقصودش اخذ صرفه بزرگ است و تصور این معنی را کرده است که همیشه فیما بین فرانسه و انگلیس اینطورها دوستی و یگانگی نخواهد بود، و یک وقتی خواهد شد که آن دو دولت بهم خواهند زد، و در صورت ظهور چنین حوادث بزرگی دولت ایران به علت قرب به هندوستان می‌تواند اسباب بزرگی بشود و از همراهی و مراقبت ایران با فرانسه صرفه‌های عمده و کلیه بجهت دولت فرانسه می‌تواند حاصل شود.

بقیه حاشیه صفحه قبل

اصل این کاغذ شاهزاده محمد یوسف که نزد مقرب الخاقان دبیر الملک است و به او اعلام شد، البته داده است. این کاغذها هم داده شد.

سواد دو کاغذ دیگر شاهزاده محمد یوسف که در باب هرات بود در کتابچه علی‌حده نوشته شده [است].

۱- در حاشیه نوشته شده است: و نیز باید اظهار کند که مأمورین و قونسول‌های انگلیس هجوایران را در روزنامه‌جات فرنگستان منتشر می‌نمایند، و روزنامه‌جات فرنگستان را که هجوایران را در آن است می‌آورند و در ایران متفرق می‌سازند و اسباب انقلاب و اغتشاش ایران می‌شوند. و نیز اظهار نماید که مسیو - استیونس قونسول انگلیس برادر خودش جارج را و می‌دارد مال مردم را می‌گیرد و به بهانه تجارت نگاه می‌دارد و قونسول ضمانت می‌نماید و بالمال قصد خوردن مال مردم را می‌نماید. قونسول اگر مأمور دولت است چرا تجارت می‌کند؟ و اگر تجارت می‌نماید چرا مال مردم را می‌خورد؟ چنانکه مال حاجی میرهاشم تبریزی را خورده [است].

شایسته حزم و احتیاط و مال اندیشی این است که دولت فرانسه از امروز در مقام جانبداری و تقویت ایران برآید و نگذارد که دولت انگلیس خیالات خودش را در افغانستان از پیش ببرد و دست مداخله و تسلط دولت ایران را بقدری که حالا است از افغانستان کوتاه نماید.

اگر منظور دولت فرانسه چیزی است ماورای خیالات ناپلیان بزرگ و هندوستان و دولت انگلیس در نظر نیست آن امر علی حده است و خود اولیای دولت ایران اقرار می نمایند که با این احوال آن صرفه های عمده که می بایست باشد از دوستی دولتین ایران و فرانسه حاصل نشد و نخواهد شد زیرا که دولت ایران از راهی که می تواند با فرانسه همراهی نماید و حمله به دولت انگلیس ببرد متحصراست به راه افغانستان.

بعد از این اظهارات بیان نماید که اگر امپراطور فرانسه صلاح بدانند سبب واسطه التیام و اتفاق دولتین ایران و عثمانی شوند که اسوری که مابین دولتین اسلام سبب حریف و گفتگو است به طریقی که خلاف شأن طرفین نبوده باشد بر خاسته شود و به اصلاح و التیام انجامد. از قبیل امر سرحد و خسارت کربلا و غیره که همه را آن مقرب الخاقان کتابچه و یادداشت خواهد داشت.

ایلچی کبیر دولت علیه به اولیای دولت فرانسه اظهار نماید که به اولیای دولت ایران از قراین خارجه و داخله چنین معلوم شده است که دولت انگلیس با دولت عثمانی در سوابق ایام عهد اتفاقی بسته است که با دوست و دشمن یکدیگر طرفین متفق و مخالف باشند. اگر بگویند بچه دلیل این معنی را می گوئید؟ ایلچی کبیر خواهد گفت که هر وقت یک مشغله از برای دولت ایران دست داد دولت عثمانی فرصت را غنیمت شمرده و یک نوع تعرضی به ایران رسانید. مثلاً وقتی که شاه مرحوم در دور هرات بود حمله بر محمره آورده آنجا را قتل و غارت کردند. و بعد کیفیت قتل اهالی کربلا اتفاق افتاد. و وقتی که شاه مرحوم به رحمت خدا فایض شد قطور را ضبط کردند. این اوقات هم که فیما بین ایران و انگلیس برودتی حاصل شده است دولت عثمانی منظور دارد عمر پاشا را با قشون زیاد در اناطولی حاضر و آماده نگاه بدارد و در آنجا اردو داشته باشند، و از سمت بغداد هم مقابل محمره و جزیره محله، درین وقت احداث استحکامات می نمایند و منتظر فرصت هستند که باز تعرضی به ایران برسانند. اگر دولت فرانسه منظور حفظ ایران را داشته باشد مناسب این است که با دولت روس متفقاً بقای سلطنت و مملکت حالیه ایران را تعهد نمایند که نه دولت روس خودش بتواند تعرضی به ایران برساند و نه دولت انگلیس دیگر بتواند دولت عثمانی را محرك شود و نه دولت عثمانی دیگر خیال تجاوز و تعدی نماید.

و نیز اظهار نماید در دوستی که حالا فیما بین دولتین ایران و فرانسه موجود است متوقعیم بهر وسیله که مناسب و ممکن باشد به راهنمایی‌های خیر خواهانه در مقام ترقی قشون و نظم و قواعد ایران برآید که این دولت هم در دوستی دولت فرانسه مثل یکی از دول فرانگستان بوده باشد. و این معنی را خاطر نشان نماید که بعضی قواعد که موجب نظم مملکت و رفاه رعیت است اگر در ایران شایع نیست نه از بابت این است که اوایای دولت علیه ایران ملتفت این معنی نشده اند یا اینکه طالب آن نبوده‌اند که این رسوم متداول شود، لیکن سبب اینکه سفرا و مأمورین دول خارجه نوکرها و اتباع خود را می‌خواهند از جمیع رسومی که در ایران معمول باشد یا معمول بشود مستثنی نمایند و معاف سازند. از این جهت دیگران هم تأسی کرده و همچنین منجر می‌شود به اینکه معمول نشود. والا اگر سفرای خارجه نیز اتباع و وابستگان خود را از چنین قواعدی خارج سازند و تابع رسومی که در کل ممالک ایران جاری خواهند کرد بنمایند به اندک زمانی قواعد و آدابی که در ممالک فرانگستان برای آزادی و رفاه حال مردم متداول است در ایران نیز متداول خواهد شد.

المقرب الخاقان در پاریس عهدنامه دولت علیه را با دولتین امریکا و نمسا موافق فصولی که معین است منعقد نماید سعی زیاد در انعقاد و اتمام آن نماید.

قرار ترضیه: در صورت اقدام ایلچی کبیر انگلیس قرار ترضیه مستر سوره را اینطور بدهد که اولاً همان فقراتی را که به حاجی میرزا احمدخان دستورالعمل داده شده و او به ایلچی کبیر انگلیس اظهار کرده بود بی‌کم و زیاد اظهار و در سر آن ایستادگی کند که شاید به اجرای همان فقرات رفع برودت شده مستر سوره معاونت نماید. اگر بعد از اصرار زیاد به آن فقرات امر نگذشت اختیار خواهد داشت که بقرار ذیل تسهیل عمل نماید و اتمام کند و آن از این قرار است.

فقرات سابق این است که مستر سوره مراجعت نماید، بعد از آنکه وارد شد پیشخدمتی از جانب سنی الجوانب مأمور شده به سفارت انگلیس برود و سوادستخطی را که جناب وزیر امور خارجه ملفوف مراسله خود گذاشته از برای او فرستاده بود، و همان سواد دستخط را بهانه دلخوری خود کرده بود آن سواد را با مراسله جناب وزیر امور خارجه مطالبه نماید و

۱- در حاشیه نوشته شده است: اولاً امین الملک سعی نماید که تا ممکن است سفیر دیگری از جانب دولت انگلیس مأمور در دربار دولت علیه ایران [شود] و مستر سوره مراجعت نکند. بعد از سعی و اهتمام زیاد اگر این مقصود حاصل نشد و دید که ناچار مستر سوره را مراجعت خواهند داد آن وقت راضی شود به شروط مفصله.

و اورا در روز معینی دعوت بحضور مبارک همایون کند. مستر موره شرفیاب حضور مبارک شود و بدون اینکه همان روز جناب اشرف امجد ارفع صدر اعظم را ملاقات نماید به سفارتخانه خودش برگردد.

روز دیگر جناب اشرف امجد ارفع از ایشان سبقت ملاقات نمایند. روزی که مستر موره به بازدید جناب اشرف امجد بیاید، دولت ایران دو بیست تومان بر سواجب سابق به میرزا هاشم خان بیفزاید و اورا بسمت منشی گری دیوان یکی از ولایات ممالک محروسه غیر از نارس و تبریز مأمور خدمت دیوان نماید، و حین عزیمت او به محل مأموریتش، زوجه او در خانه پدری او که والده اش در آنجا می باشد تسلیم او شود که با خودش ببرد. مستر موره هم اهتمام و نصیحت نماید که او از سفارتخانه بیرون بیاید. اولیای دولت علیه بدون مداخله سفارت اطمینان جانی و مالی به میرزا هاشم خان بدهند. اما مستر موره در باطن اورا مطمئن نماید که به اطمینان نامه اولیای دولت علیه خاطر جمع شده از سفارتخانه بیرون بیاید.

فقرات لاحقه این است که اگر ایلچی کبیر انگلیس اصرار نماید که قبل از شرفیابی مستر موره بحضور همایون باید جناب اشرف امجد ارفع صدراعظم از مستر موره سبقت ملاقات نمایند مقرب الخاقان امین الملک فرخ خان قبول نماید، و نیز اگر اصرار نمایند که میرزا هاشم خان را اولیای دولت علیه به نوکری سفارت انگلیس وا گذارند، مقرب الخاقان معزی الیه می توانند این معنی را قبول نمایند، مبنی بر چند شرط:

اولاً- اورا روانه شیراز نکنند زیرا که موافق عهدنامه حق ندارند مأمور رسمی در شیراز داشته باشند.

ثانیاً- بهمین میرزا هاشم خان کار ختم شود و ایلچی کبیر انگلیس نوشته رسمی بدهند که دیگر سفارت انگلیس احدی را من بعد به سفارتخانه پناه نخواهد داد و دعوت نخواهد کرد. در باب نوشته گرفتن اصرار زیاد نماید. اگر مقبول نیفتاد در آن قرار نامه که به ایلچی کبیر انگلیس در این مواد در صورت ضرورت خواهد داد این فقره را بنویسد. اگر هیچکدام ممکن نشود بهمان وعده لفظی و شفاهی ایلچی کبیر انگلیس نیز می تواند کفایت نماید.

ثالثاً- میرزا هاشم خان را در این صورت در تهران نگاه دارند نه اینکه اورا بجائی بفرستند. اگر هم بجایی بخواهند بفرستند، به خارج مملکت ایران روانه دارند و در صورتی هم که در تهران نگاه دارند، واسطه و مباشر امور دولتی نمایند و اگر ادعائی با اهل ایران داشته باشد موافق شرع انور به عادت مملکت سمت انجام داده شود.

در باب فقره هرات امیر ایلچی کبیر انگلیس ایراد نماید دستور العمل از این قرار است

جناب امین الملک فرخ خان ایلچی کبیر دولت علیه باید اظهار نمایند که مسأله هرات دخیلی به معاودت دوستی و برافراشتن بیرق^۲ ندارد. این فقره خود به نفسها مسأله علی حده ای است و دو حالت دارد: وقتی که ایلچی کبیر به اسلامبول رسید و شروع به سؤال و جواب نمود در آن تاریخ یا هرات به تصرف قشون ایران درآمده است یا نه. در هر دو صورت باید تمکین به تخلیه هرات و برگردیدن قشون از دور هرات بکند، اما بشرط قراردادهای کامل در اسر افغانستان و سیستان و بلوچستان و سرحد کیچ و مکران به تفصیلات جداگانه که فقره به فقره ذکر خواهد شد.

اگر قرارنامه هرات را که بتوسط شیل صاحب برقرار شده است بمیان بیاورد، ایلچی کبیر این دولت باید عهدنامهجات سابق دولت انگلیس را با ایران ایراد نماید که قرار دوستی داده شده است که انگلیس در صورتی که ایران با افغان جنگ داشته باشد حق ندارد مداخله در آن نماید، مگر در صورتی که طرفین طالب توسط انگلیس شوند. شما بچه حق مداخله در اسر افغانستان می کنید، و چرادر سوابق ایام قشون فرستادید و کابل و قندهار را تصرف نمودید، و بچه حق با امیر دوست محمد خان عهد بسته اید؟ اگر دولت ایران بایکی از راجه های هندوستان سرآورده نماید و عهد ببندد، آیا شما تمکین خواهید کرد یا نه؟ در باب قرارنامه شیل صاحب هم نقض آن قرارنامه از طرف شما شد که:

اولاً — طامسن صاحب کاغذ به سید محمد خان نوشت و کاغذ او در دست است و حال آنکه در همان قرارنامه نوشته شده است: دولت انگلیس وجهاً من الوجوه سرآورده و ملاحظه در اسر هرات نماید.

ثانیاً — شیل صاحب و طامسن صاحب دو چاپارسخنی بخلاف قرارنامه به هرات فرستادند. طامسن صاحب وقت رفتن ملا اکرم به کوه بی بی شهر بانو رفت و ملا اکرم را پیش خود برد و سیصد تومان پول به او داد و همین نوشته را که بدست آمد به او سپرد که از برای سید محمد خان ببرد.

ثالثاً — آن قرار نامه هرات که به شیل صاحب داده می شد می بایست او هم یک نسخه

به مهر خودش به دولت ایران بدهد نداد ، و نوشته و قبول آنرا هم به اولیای دولت ایران نسپرد ، و امضای دولت خودش را هم نیاورد و نداد . با این مراتب نقض قرارنامه را هم مأمورین انگلیس نمودند .

با این احوال تا قرار محکمی در باب افغانستان داده نشود دولت ایران چگونه میتواند اطمینان داشته باشد که تاکی از برای یک حادثه جزئی مکرر به دوستان سیصد هزار تومان خرج بی فایده نخواهد افتاد . از این گذشته دولت انگلیس امیر دوست محمد خان را محرك شد که بر سر قندهار آمده آنجا را تصرف کرد . و آنکهی هرات چه دخلی به هندوستان دارد که شما در سر هرات اینهمه اصرار دارید . مضایقه نداریم که محض رضای دولت انگلیس در سر افغانستان قرار محکمی داده شود .

از قرار تفصیل

قرار آینده افغانستان که به این وسیله دولت ایران می تواند چشم از تصرف هرات و قندهار ببوشد ، و الا دولت خود را متزلزل چون می داند نمی تواند صرف نظر نماید .

— برگشتن امیر دوست محمد خان به کابل و تجاوز نکردن از آنجا که امیر دوست محمد خان مستحق و مالک کابل فقط باشد .

— قندهار با اولاد کهن دل خان باشد به ریاست یکی از دودمان آنها ، بدون مداخله امیر دوست محمد خان و غیره . و رد کردن اولاد و کسان کهن دل خان و اهل قندهار که مایه اخلال امور قندهار خواهند بود .

— اجرای قرارنامه شیل صاحب در باب هرات و همچنین بومان طرز در باب قندهار .

— اطمینان تجاوز نکردن هیچیک از این سه حکومت به سیستان و بلوچستان و خاك خراسان .

— هرات و قندهار در تحت حمایت ایران بودن کما فی السابق ، و گر تخلف از این

۱- و این معنی را امین الملک حتماً اظهار نماید که سؤال می شود هرات و قندهار اتصال به خاك هندوستان دارد یا به خاك ایران ؟ با قرب مسافت بینی که هرات و قندهار به هندوستان دارند عدم مداخله دولت ایران را به این دو ولایت سبب انتظام هندوستان می دانید ، و متوقع نیستید که ایران بقرب جواری که از سمت خراسان به هرات و از سمت کرمان و سیستان و بلوچستان به قندهار دارد انتظام این دو ولایت و عدم مداخله دولت انگلیس در این دو ولایت مایه عمده انتظام دولت ایران و نظم خراسان و کرمان و غیره است . در باب قرار کلیه افغانستان اصرار و اتمام تمام نماید .

قرار داد از هر یک ظاهر شود و یا تجاوز نمایند مستحق تنبیه باشند ، و مخارج قشون دولت و خسارتی که ظاهر می شود در عهده طرف متجاوز باشد ، و قشون دولت ایران حق داشته باشد که بدون تصرف خاکی رفته آنها را تنبیه نموده معاودت نماید .

— مداخله نکردن و تجاوز نمودن انگلیس و جهاً من الوجوه به خاک افغانستان و بلوچستان و سیستان .

— از ایل و عشایر قندهار و هرات اگر بخواهند به خاک خراسان بیایند مختار خواهند بود و کسی مانع نمی تواند بود .

— در حالت حالیه که حکومت سید محمد خان تمام شده است و شاهزاده محمد — یوسف هم آنطور شده است حکومت هرات باید به شخص افغانی برقرار باشد از اعظم هرات که شایسته باشند .

— در سمت کبیج و مکران هم از حالت اسروزه که دولت انگلیس دارد تجاوز نشود و تعدی از خاک سند نمایند .

فقره بیرق عثمانی^۱

بعد از آنکه مقرب الخاقان فرخ خان وارد اسلامبول شد ، اگر اولیای دولت عثمانی در باب برافراشتن بیرق سفارت عثمانی در تهران مذاکره نمایند ، خان اولاً باید آن تفصیلی را که در عهد دقیق افندی ایلچی کبیر عثمانی اتفاق افتاده است و صورت علی حده به ایشان داده شده است مذاکره کرده مابک خود نماید و بشرح و بسط تمام به اولیای آن دولت حالی نماید .

ثانیاً اظهار نماید با این همه تفصیلات مضایقه نداریم خواهش دولت عثمانی را قبول نمائیم ، مشروط باینکه بعضی از مطالب حسابی ما را هم دولت عثمانی قبول نماید :

۱- در حاشیه این صفحه نوشته شده است : مقرب الخاقان امین الملک از قرار اختیار نامه علی حده ماذون و مختار است که به اطلاع و استحضار و راهنمایی ایلچی کبیر دولت بهیه فرانسه مقیم اسلامبول ، بخصوص چاپارخانه ها و آمد و شد چاپاران دولتی ایران و عثمانی از راه آذربایجان و ارزنة الروم بر وفق اصول و قواعد متداوله دولتی عهدنامه مخصوص منعقد سازد و صورت آن را بعد از امضای خودش و وکیل مختار دولت عثمانی بفرستد تا به امضای همایون نیز مزین گردد .

اولاً: فقرات تسعه را که دقیق افندی در خصوص رفتن زوار داده است و تقبل اجرای آن شده است و هنوز اجرا نشده است، آن فقرات تسعه را که علی حده به خان صورت داده شده است مجری بدارند.

ثانیاً: قرانتین خانقین را محض رفاه زوار ایران موقوف و متروک نمایند.

ثالثاً: مضامین فرمان سلطان را که در حق تبعه سایر دول خارجه و تبعه دولت عثمانی مجری داشته است در حق تبعه ایران نیز مجری دارند و تقیه را هم بردارند.

تقریرات جناب امین الملک فرخ خان ایلچی کبیر دولت علیه ایران هنگام شرفیابی حضور اعلیحضرت امپراطور ممالک دولت بهیه فرانسه^۱

نظر به استقرار کمال دوستی و یکجتهی مابین دولت علیه متبوعه خودم بادولت بهیه فرانسه برحسب امر اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاه ولینعمت همایون خودم مأمورم که بجهات عدیده ادای رسم تبریک و تهنیت به حضور سلو کانه اعلیحضرت کیوان رفعت امپراطوری نمایم، و خود را زیاد خوش بخت و خوشحال می دانم که در وقتی مأمور به این سفارت شدم که اقسام سعادت و نیک بختی برای این دولت روی داده است.

۱- درحاشیه نوشته شده است: بعضی ارامنه در اسلامبول توقف دارند که بسمت تبعیت دولت علیه ایران معروفند و همیشه مصلحتگزار و مأمورین دوات ایران درامورات آنها مداخله کرده اند و یک وقتی هم که اولیای دولت عثمانی در اسلامبول تحریر نفوس کردند آن اشخاص را تابع و رعیت ایران نوشته اند. این اوقات اولیای دولت عثمانی منظور دارند آنها را تصاحب نمایند هر وقت در اسلامبول مذاکره این مطلب را تحریر یا تقریر کرده اند مأمور دولت ایران جوابهای کافی داده است. در طهران هم حیدر افندی اظهار کرد و بر وفق مقصود خودش جواب فشنید، این اوقات خواهش کرد که امین الملک مأمور باشد که در اسلامبول با کارگزاران عثمانی در این مواد مذاکره کرده این مطلب را قطع و فصل نماید. لهذا به امین الملک مأموریت داده شد که به اطلاع واستحضار حاجی میرزا احمد خان که از این مطلب کمال اطلاع دارد، درین باب حرف زده این مطلب را تمام کند، به این معنی که اگر ادله با معنی و حسابی دارد اقامه نماید و آنها را مجاب کند و اگر ادله حسابی ندارد لجاجت نکند و آنها را واگذارد. درین ضمن می تواند قرار صریح بدهد که اولیای عثمانی ذره ای مداخله در کار تبعة ایران که در سنوات سابقه به عتبات عالیات یا سایر ممالک عثمانی رفتن صاحب خانه و علاقه شده اند نمایند و آنها را زاد و ولد رعیت حقیقی ایران بشناسند.

اولاً - جلوس میمنت مأنوس اعلیحضرت امپراطوری به سریر سلطنت موروثه ممالک فرانسه .

ثانیاً - ولادت با سعادت نواب مستطاب ولیعهد آن اعلیحضرت که باعث مزید استقرار و استقلال این سلطنت همایون و مایه چشم روشنی کل اهالی فرانسه است .

ثالثاً - انعقاد عهد عمومی مابین دول متفقہ با دولت روس در پای تخت این دولت که موجب شوکت و نیکنامی اعلیحضرت امپراطوری است .

رابعاً - انعقاد عهدنامه دوستی مابین دولت علیه ایران و این دولت جاویدنشان که سالها مأمول و تمنای سلاطین شوکت آئین دو دولت و آرزوی موالیان و کل اهالی دو مملکت بود و امروز بعون الله تعالی بکام خاطر دو پادشاه باقر و جہ در عین مبارکی سمت استقرار یافت .

خط و سجل صدر اعظم:

بندہ در گاہ بتاریخ شهر شوال ۱۲۷۲ کلمہ به کلمہ دیدہ ام و صحیح می دانم تا چگونہ بنظر مبارک جلوه کند ، خدا آسان کند ان شاء الله .

مهر :

بالا : صدر اعظم دولت علیه ایران

وسط : المستعین ، شیروخورشید خوابیده ، ۱۲۶۸ ، الراجی

زیر : اعتماد الدولہ میرزا آقاخان

عیدیه ادا رسم تبریک و تهنیت بگذرد ملکانه عفت کمال است
 امپراطور غلام و خورشید از رخسار تخت دخیال میرانم در دروغی مایه
 با نیز عفت است شرم در اقام سعادت و نیک بخت برای انبیا است
 روی طهر است آینه حکیم نیست مانوس عفت است امپراطوری
 به بر سلطنت سرور و شاه مالک فرانسه تاجا و ده دست با سعادت
 نواب سلطان دلیه آل عفت است در باعث فریه اقرار و تقابل این
 سلطنت ایلان و مایه چشم رنیز کمال فرانسه است تاجا اقرار
 عهد عموم مابین دول متفق با برات روس در بار تخت این است
 در موجب نزاکت و مکناف عفت است امپراطور است را با اقرار
 عهد نامه است مابین دولت میرانم و نیز برات حادیه
 در سالها مایه و تقابل سلطانی شرکت آیین در برات دار و زی
 در ایلان و کمال ایلان در مملکت مع در روز بعضی ایلان کمال
 خاطر در مملکت با فرد حاجه در عین مبارک است
 اقرار یافت

۲۷۲
 مده در ۵۵۰۰۰ شکران
 حکیمه حکیمه ذمه
 آملو ز نظر حال کمال ایلان کمال



ملحقات کتابچه دستور العمل:

دستور العمل دیگر از جانب اولیای دولت علیه به امین الملک در باب پاره‌ای

امور دایره مابین این دولت و دولت عثمانی^۱.

از قراری که محقق شد و به درجه قطع و یقین رسید، از جانب سرحد داران دولت عثمانی در مقابل محمره کهنه و جزیره محله حوالی قلعه نازین، بنای ساختن استحکامات گذاشته درین فصل گرمای عربستان شب و روز به تعجیل هرچه تمامتر مشغول کار و بنایی هستند و علاوه بعضی ادوات حربیه و تدارکات که از بمبئی می‌آورند، والی بصره در آنجا جاوسکان به آنها می‌دهد، و کمال اعانت را می‌نماید. و همچنین جناب رشید پاشا والی بغداد دایم علی-رؤس الاشهاد مشغول تحریک و تقویت مأمورین دولت انگلیس است، و علانیه الفاظ نالایق و خصومت آمیز در مجالس و محافل به زبان می‌آورد. اگر چه اعتقاد کردن به اینکه اسر مزبوره به اذن و اشاره دولت علیه عثمانی شده باشد بسیار بسیار بعید و مشکل می‌نماید، ولیکن از اینطرف هم معتقد شدن به اینکه این اسر عمده بدون اذن دولت، از خود جناب رشید پاشا صادر می‌شود مشکوتر است.

اولیای دولت ایران نظر به حسن سلوک و رفتاری که درین سالهای گذشته نسبت به دولت عثمانی کاملاً ظاهر کرده است، امید آن داشتند که در مثل اسروز که دولت علیه را با دولت انگلیس بدون جهة عمده برودتی روی داده است، بملاحظه دوستی چندین ساله و جهة جامعۀ اسلامیۀ واسطه اصلاح شوند. حتی در شرط العرب که مابین دولتین مشترک است، مأمورین آن دولت به کشتیهای جنگی و ادوات حربیه دولت انگلیس راه عبور ندهند، و اگر اعانتی ننمایند اقلاً در بیطرفی کامل برقرار باشند، و معامله متقابلۀ بعمل آورند، نه اینکه خدا نکرده با دیگران همدست شده عوض اعانت اهانت نمایند، و اموری را که در عین سلم و صفوت دولتین در انتظار انصاف هر دو روز دیک یگانه و بیگانه که دور از قاعده سروت می‌نماید اقدام نمایند. اولیای دولت ایران متوقعست و امیدوار هستند که به تعجیل تام به والی بغداد و بصره حکم صریح صادر نمایند که حرکات گذشته را موقوف دارند و هیچ وجه ظاهراً و باطناً اسری را که موجب خلاف شیوه دوستی است مرتکب نشوند. صحیح است شهر شوال (خط میرزا آقاخان نوری).

سواد نامه همایون به ملکه انگلستان

بعد از ستایش خداوند بی‌زوال، و پس از نیایش بخشنده ملک و مال، نفعات نسیم

تحتیاتی فزون از مدارج اعتدال، اهدای بزم ارم مثال پادشاه صاحب جاه با فرهنگ، خسرو خورشید فر آسمان اورنگ، همایون بهار بوستان دولت، مبارک مهر سپهر سلطنت، زبینه سریر شوکت و اقتدار، آراینده افسر ملک و اختیار، خواهر خجسته اختر، پادشاه ذیجاء انگلستان و هندوستان داشته مکشوف رای ملک آرایش میداریم.

چون گلشن الفت و اتحاد را آب و رنگ از رشحات سحاب خامه خلعت نگار حاصل و بهارستان و دادقوی بنیاد را از اهتزاز نسایم نامه نگاری حضرت و تازگی حاصل است، لهذا درین اوان مسرت توأمان به نگارش این نامه مهر ختامه مقتضی افتاده در طی آن بدست یکجتهی و مصافات نقاب حجاب از چهره شاهد مدعا براین وجه می گشایم که منت خدایرا مراسم موالات دولتین ابدسدار ناظم مناظم روزگار و پرتو آفتاب مخاندن و مصافات حضرتین ضیاء افروز ساحت اقطاع و اقطار است، و از آنجا که مواد یگرنگی و موافقت، داعی اسباب سراودت و مراسم حسن و مخالطت باعث ارسال رسل و مکاتبت است، ملزوم هم دوستی و موادعت و مقتضای ذسم یگانگی و صفوت افتاد که بواسطه ابعاث ضمیر صافی ضمیر ابواب ازدیاد مواد مؤالفت و ووداد قدیمی گشاده و اسباب استحکام بنای مخاندن و اتحاد صمیمی فراهم و آماده آید. منظوراتی که در این مدت در مطاوی ضمیر الفت تخمیر، پوشیده بود در انجمن خاص آن اعلیحضرت به جلو ظهور و منصبه شهود آید.

در این وقت [که] جناب سجدت و فخامت نصاب مقرب درگاه دولت ابدقرار، مؤتمن دربار عظمت مدار، امین الملک فرخ خان صندوقدار خاصه را که از اجله چاکران اعتاب خلافت و عمده معتمدان دربار این دولت است به رسم ایلچی کبیر مأسور دربار آن دولت فخمیه ساختیم، و برای تمهید موجبات دوستی و خلعت، رقوم الفت را به دستیاری مشاطه خامه مودت برجبهه شاهد نامه صفوت ختامه نگاشتیم که مضامین مسطوره عکس نمای مستورات ضمایر دوستانه و جناب مشارالیه به تقریرات بلیغه خود مقرر ملزومات موادعت بیکرانه آید.

مقصود از ابعاث سفیر صافی ضمیر که بیانات اوسمت سفارت کبری درخور هر گونه اعتماد و اعتبار اولیای دولت آن اعلیحضرت می باشد این است که ان شاء الله دقایق اسرار مودت و نکات اسفار یگانگی و الفت، در نظر مهر گستر آن اعلیحضرت واضح و هویدا گشته، من بعد مبانی دوستی چنان مستحکم آید که دست تصاریف زبان از هدم ارکان آن الی الابد کوتاه شود. بدیهی است که از آن جانب نیز بدست مصافات، نقاب هر گونه خفیات از چهره شاهد سرایر دوستی خواهد گشود، و مهمات دوسانه را در طی نامجات نامی مسطور، و واضح خواهند داشت تا کار گزارن این دولت در اجرای آنها مدارج اتحاد را ظاهر و دلائل یگانگی را واضح و باهر سازند.

الخاتمة بالخیر والعاقبة بالمافیة . ایام سلطنت یکام باد.

طرح دیگر در باب دستور العمل ایلچی کبیر دولت ایران^۱

بعد از آنکه جناب ایلچی کبیر دولت علیه یقین نمود که دولت فرانسه در بند مطالب و مشکلات دولت ایران نیست، و به ارتقاء و اعتلای دولت ایران فرضاً همتی مصروف نخواهد کرد، بناچار حکم عقل این خواهد بود که بجهة رفع مضرت انگلیسی‌ها دولت علیه طرح خصوصیت کامل با دولت انگلیس بریزد. اگر دولت انگلیس دولت ایران را باطناً باخود صادق بداند شاید بکنار بیاید [و] از سمت بندرات و افغانستان و عثمانی دولت ایران را می‌تواند آسوده نماید.

راه این طرح لابدی و لاعلاجی اینست که با ایلچی انگلیس مقیم پاریس گرم گرفته بتوسط او به اولیای دولت انگلیس معلوم نمایند که دولت ایران بهرنوع دوستی باشما حاضر است، و به انعقاد هر نوع عهدنامه مفصل آماده است. نامه همایون و دستور العمل و اختیار نامه دارم اگر به میل و رغبت مرا خواهید پذیرفت عازم لندن می‌شوم.

بعد از رفتن به لندن گله و شکایتهای ظاهری و باطنی آنها را درک کرده، اعتقاد اولیای دولت انگلیس را در خیر و شر دولت ایران می‌فهمد. از روی بصیرت صورت عهد مفصل متضمن بر خیر و صلاح دو دولت مهیا کرده بتوسط چاپار انگلیس نزد اولیای دولت علیه می‌فرستد. علی‌العجل آنچه از فقرات لازم در چنان عهد باید مقرر باشد بخاطر رسیده به رسم یادداشت در اینجا نوشته می‌شود:

بعدالیوم الی‌الابد فیما بین دولتین ایران و انگلیس کمال اتحاد و یکجتهی بر قرار خواهد بود و بهمین مناسبت دولت انگلیس در حفظ استقلال دولت ایران و در رفع تعدی روم و روس اعانت یدی و اسبابی و تقویت روحانی خود را بقدر قوه مضایقه نخواهد کرد.

افغانستان بهمان حالت سابق و تقسیم قدیم باقی بوده، راه رفع تجاوز هر کدام باید معین شود. یعنی بجهت تدبیرات باید دولتین رفع تجاوز حکام افغانستان را نمایند. اگر دولات انگلیس مصلحت در این داند که دولت ایران با دولت روم باطناً عهد یکجتهی داشته باشد مضایقه نخواهد بود.

اگر دولت انگلیس به امین‌الملک تکلیف نماید که در عهدنامه تجارتی منعقد فیما بین دولتین ایران و انگلیس تغییری تبدیلی بدهند، به این معنی که در خصوص امتیازات قونسولهای انگلیس در ایران و قونسولهای ایران در ممالک انگلیس بخواهند قرار تازه بدهند، یا اقامت قنصلهای انگلیس را زیاده از تبریز و بندر ابوشهر در سایر ولایات ایران بخواهند بگنجانند، امین‌الملک اختیار ندارد تکلیف آنها را قبول نماید و یک کلمه تغییری تبدیلی در عهدنامه تجارتی نباید بدهد. صحیح است شهر شوال. (خط میرزا آقاخان نوری)

دستور العمل جداگانه درباره انعقاد عهود بادل'

بجناب ایلچی کبیر دولت علیه از قرار اختیار نامه علی حده موشح و مزین به دستخط مبارک و مهر همایون اذن داده میشود که عهدنامه دوستی و تجارتی موافق فصول علی حده که به صحیح اولیای دولت علیه رسیده است فیما بین دولت علیه ایران و دولتن امریکا و نمسا منعقد سازد .

چون دولت انگلیس در باب انعقاد عهد دوستی فیما بین دولتن ایران و امریکا ملاحظات زیاد می کند و حتی المقدور نمی خواهد که مراوده فیما بین این دو دولت برقرار گردد ، و به اعتقاد اولیای دولت علیه هر قسم تکلیف این دولت را بر خود می تواند گوارا بشمارد که عهدنامه مزبور منعقد نشود ، لہذا در اسلامبول و پاریس ایلچی کبیر بنا به مصلحت می تواند گوشزد سفرا و ایلچیان انگلیس نماید که من مأمورم عهدنامه دولتن ایران و امریکا را منعقد ننمایم البتہ دنبال این مطلب خواهند آمد . گویا ایلچی کبیر دولت علیه بتواند با دولت انگلیس عهد و شرط نماید که دولت ایران از معاہدہ با دولت امریکا می گذرد ، بشرط اینکه دولت انگلیس هم از هرات یا هرات و قندهار بگذرد ، این دو ولایت را دولت ایران تصاحب ملکی و تصرف دائمی نماید ، و به اعتقاد اولیای دولت علیه ، دولت انگلیس تمکین به این معنی خواهد کرد . اگر تمکین به این معنی بطور وضوح و صراحت ننماید ، مطالب دیگر و مقاصد دیگر را از قبیل ترضیہ فقرہ میرزا هاشم خان ، بعلاوہ قرار محکمی در باب افغانستان می تواند بگنجاند . در صورتی که دنبال این مطلب نیایند ، ایلچی کبیر مأمور است که حتماً عهد با امریکا را منعقد نماید . و چون در آخر عهدنامه امریکا که صورت علی حده به ایلچی کبیر داده شد ، یکی دو فصل آن مطالب عمده دولتی دارد . ایلچی کبیر می تواند با دولت امریکا قرار بدهد که آن مطالب از جانب دولت امریکا تعهد شود . دولت ایران هم در مقابل یک جائی رادر بنادر فارس تعیین کرده به تصرف دولت امریکا خواهد داد که بطور اجاره یا به امانت همیشه در دست کار گزاران آن دولت بوده کوتی و جا و مکان از برای مأمورین و لنگرگاه از برای کشتیهای خودشان بسازند . حتی المقدور اگر ایلچی کبیر بتواند این شرط را نکند و عهدنامه را منعقد سازد بهتر است .

در ثانی به جناب امین الملک از جانب منی الجوانب همایون اذن و اختیار داده میشود که عهد دوستی و تجارتی را مابین این دولت و دولتن امریکا و نمسه ، مطابق همان

عهدنامه که فیما بین دولتین ایران و فرانسه بسته شده است منعقد سازد بدون کم و زیاد ، و آن دو فصل آخری که سابقاً بود در عهدنامه اسریقا [کذا] بخصوص کشتیهای جنگی و حفظ بنادر این دولت واقع در سواحل بحرالعجم زیاد شود حالا ضرور نیست . جناب ایلچی کبیر این دولت مأذون است که عقد اسریقاراهم بدون این دو فصل منعقد سازد مطابق عهد فرانسه . لیکن در عهدنامجات ، مخصوصاً قید نماید که از جانب دول مزبوره همیشه وزیر مختار و سفیر مخصوص در دربار این دولت مقیم باشد . دولت پروس هم اگر مایل به انعقاد عهد دوستی و تجارتی شود از قرار مزبور ، بشرط اقامت سفرا اذن انعقاد عهد با آن دولت نیز خواهد داشت .

مجدداً حسب الامر به مقرب الخاقان امین الملک ایلچی کبیر دولت علیه مأموریت داده می شود که حالت دولت علیه را با دولت انگلیس باید ملاحظه نماید ، اگر این اشکالاتی که حال با انگلیس در میان داریم ، از قبیل ترك مراوده مستر سوره و فقره قرار کلیه هرات و افغانستان بخوبی گذشته صرفه دولت علیه در آن ملحوظ شد عهدنامه اسریقارا بدون آن دو فصل آخر اذن ندارد منعقد نماید ، و انعقاد این عهدنامه مزبوره موقوف بضمیمه آن دو فصل است و باید حرف اتمام و انعقاد این عهدنامه را به بهانه قبول [کذا] شدن آن دو فصل در عهده تراضی انداخت که دولت اسریقانه بالمره مایوس از انعقاد این عهد شود و نه فی الواقع این عهد هم منعقد شود ، مگر در صورت قبول آن دو شرط . اگر دولت انگلیس لجاجت و ایستادگی کرد و کار را نگذارند ، و امین الملک ملجأ شد آن وقت اذن دارد که عهد اسریقارا بدون آن دو فصل هم منعقد نماید .

صورت القابی که مقرب الخاقان امین الملک در رسائل

وزرایی نویسد

به صدر اعظم عثمانی : جناب جلالت و فخامت مآباء ، نبالت و مناعت انتسابا ، کفالت و کفایت اکتسابا ، بسالت و صدرت نصابا ، دوست محترم مشفق معظم مکرم مهربانا .

به ناظر امور خارجه عثمانی : جناب جلالت و نبالت نصابا ، مجدت و فخامت انتسابا ، و وزیر دول خارجه فرانسه کفایت و کفالت مآباء ، دوست محترم مشفق مکرم مهربانا .

به ایلچی کبیر انگلیس و : جناب جلالت و نبالت نصابا ، مجدت و فخامت
فرانسه مقیم اسلامبول انتسابا ، کفالت و کفایت مآبا ، دوست مشفق
محترم مکرم مهربانا .

طرز القاب مرسوله اینجا این است ، البته رسم آنجا را مصلحت گزار اسلامبول هم بهتر
می داند و به جناب امین الملک خواهد اظهار کرد^۱ .

سواد مراسله جناب اشرف ارفع امجد صدراعظم دام اجلاله

به جناب لاردر کلارندان^۲ وزیر دول خارجه انگلیس که

جناب امین الملک می برند

جناب جلالت و نبالت نصابا ، مجدت و فخامت انتسابا ، کفایت و کفالت مآبا ، دوست
محترم مشفق مکرم مهربانا .

اول دولتی از دول فرنگستان که طرح مودت با دولت علیه ایران ریخت و طالب انعقاد
عهد دوستی گردید دولت بهیئه انگلیس بود . دولت علیه ایران هم این معاهده میمونه را که
رتبه تقدم بر همه دارد ، و اساس آن از اول بر حسن نیت اولیای دولتین قرار گرفته است
همیشه به اشد رضاسایل بوده است ، و قدر آنرا زاید الوصف گرامی داشته و دارد ، و کذلک؛
از اولیای آن دولت بهیئه نیز هرگز احتمال و گمان آن متصور نمی تواند بود که در چنین مودتی
قدیمه البیان و مخادنتی قویه الارکان که نتیجه خیریه اش الی الابد عاید روزگار مملکتین و تبعاً
جانبین خواهد بود جز به دیده رضا و اعتنا نگاه نمایند ، یا ظهور اندک خللی در ارکان آن
وقتاً من الاوقات بر خود مهمل و هموار نموده باشند . با این همه حدوث بعضی حالات ملال-
انگیز و عوارض اسف آمیز مابین این دو دولت ، و از جمله ظهور حالت امروز که هر عقل عمیق
و فکر دقیق را ملجأ می دارد که اولیای هر دو دولت را از تصدیق اسباب مقدمات آنها برة
دانسته ، علت را منحصر بر شبهاتی نماید که استکشاف از حقایق آنها هنوز بر امنای دولتین
میسر و مقدور نگشته و الی الان در پرده خفا مانده است و الحق بسیار دریغ و ناگوار بود که
اولیای این دولت با وجود علم و بصیرت بر منظورات و صفای عقاید خودشان با کمال حس

۱- در حاشیه نوشته شده است: دولت انگلیس چرا در بحرین دخل و تصرف می نماید. و این ظاهر آید داشته
خود فرخ خان است . ایضاً در حاشیه: چون در طهران حمایل سبز سیر موجود نبود، باید امن الملک چند رشته حمایل
بسیار سبز سیر در اسلامبول یا پاریس تمام کرده ، به صاحبان نشان اول شیر و خورشید بعد فرامینی^۱
صادر شده است با نشانها بدهد ، و همچنین حمایل آبی بسیار سیر جور حمایل خودش دورشته تمام کرده
تمثال همایون به وزیر دول خارجه دولت فرانسه و به ایلچی کبیر دولت فرانسه مقیم اسلامبول برساند
۲- Clarendon . رجوع شود به ۴۳۲ مخزن الوقایع .

ظن و وثوق برپا کی نیت اولیای دولت انگلیس اقدام به تدبیری ننمایند که حجاب این شبهه را که بی‌جهت باعث غبار خاطرها شده است از میان برطرف نمایند، و مافی‌الضمیر اولیای جانبین بی‌پرده در انتظار یکدیگر بجلوه ظهور آید تا اولیای طرفین بعد از اطلاع کامل بر عقیده صاف یکدیگر آسوده خاطر در استحکام بنای دوستی دولتین بکوشند، لهذا برای حصول این مقصود عاقبت محمود که ثمرات آن بحمدالله تعالی در عهده دوام و خلود خواهد بود، جناب جلالت و نبالت نصاب مقرب الخاقان امین الملک فرخ خان صندوقدار خاصه همایون و ایلچی کبیر دولت علیه از جانب سنی‌الجوانب همایون سرکار اعلی حضرت قوی شوکت شاهنشاه ولی نعمت دوستدار با نامه مودت علامه مأسور دربار آن دولت قوی آیت گردید که بعد از ابلاغ نامه همایون به انجمن حضور بهر ظهور اعلی حضرت کیوان رفعت پادشاه ذیجاه سمالک انگلستان و هندوستان مکنون ضمیر اولیای این دولت علیه را بطوری که از تفصیل حقیقت کمال آگاهی دارد در مودت و یگانگی بکشف و خاطر خلت ذخایر اولیای آن دولت بهیه نماید، و همچنین حقایق حالات حالیه و گذشته را بطوری که من البدوالی الغتم ذره‌ای از علم و اطلاع جناب معزی‌الیه پوشیده نبوده و نیست و بر صدق حقیقت هریک از جزئی و کلی بر رأی العین مشاهده و ناظر بوده است در کمال صداقت و بی‌غرضی خاطر نشان ایشان سازد و در هر کاری را که بر عکس منظورات و بر خلاف مأسول اولیای این دولت نتایج غیر مترقبه داده و می‌دهد حالی و بیان و پس از آنجا از کمال موافقت و حسن نیت ایشان چاره جوئی نماید. امید کلی حاصل است که آن جناب جلالت مآب بعد از اطلاع کامل به مراتب مزبوره به اقتضای کمال خیر خواهی و صلاح اندیشی و منتهای انصاف و حقانیتی که دارند خود تصدیق نمایند که قطع نظر از حالات اشتباه آمیز شبهه انگیز بحمدالله تعالی ساین اولیای دولتین اسباب مغایرت موجود بلکه متصور نیست، و همینکه اولیای دولت انگلیس همت بر رفع آن شبهات گمارند بلاشک دلایل یکجتهی این دو دولت در انتظار دور و نزدیک ساعت به ساعت مزید ظهور و شهود خواهد یافت، و اولیای این دو دولت در کمال یکرنگی و مودت محسود سایرین خواهند شد. و نیز جناب ایلچی کبیر معزی‌الیه اختیار کلیه از جانب سنی‌الجوانب اعلی حضرت شاهنشاه ولی نعمت همایون دوستدار خواهد داشت که در هر باب که اولیای آن دولت و جناب معزی‌الیه دلیل بر ازدیاد دوستی دولتین دانند و صلاح جانبین اقتضا نماید بی‌مضایقه در قبول قرار داد آن همراهی با اولیای آن دولت نمایند و ان شاءالله تعالی موجبات مودت به اعلی مراتب کمال در میانه موجود شود و جهات مغایرت بکلی معدوم آید.

امیدوار است که آن جناب جلالت مآب در مواد مزبوره کمال حسن ظن و نیت خود را ظاهر و دوستدار را که همیشه غالب اوقات خود را بر تکمیل دوستی دولتین داشته و دارد از

مجاهد موفوره و مساعی مشکوره خودشان خوشبخت و مسرور سازند ، و این نیک ناسی را در صفحه روزگار بیادگار گذارند. زیاد مصدع و زحمت افزانشد، ایام دوستی بکام و بردوام باد.

به شیل صاحب نوشته شده

جناب جلالت مآبا در باب تعیین قونسولهای دولت بهیئه انگلیس در استراباد و گیلان هرچند موافق عهدنامه فیما بین دولتین در این باب حقی در میان نیست ، اما از آنجا که سرکار اعلی حضرت ولی النعمی زیاد طالب استحکام و ازدیاد دوستی فیما بین دودولت قوی شوکت می باشند ، و این معنی را مطلوب برای آن دودولت می دانند راضی به این امر شدند و فرمودند ان شاء الله از استقرار این دوقونسواگری فواید چند عاید دودولت خواهد شد ، و قونسولهای آن دولت بواسطه حسن رفتار سرمشق دیگران خواهند بود. ثمراتی که اولیای دولت علیه ایران از این کار توقع دارند شفاهاً به آن جناب معلوم و بعضی لوازم و شروط که موقوف علیه استقرار و وقوع این امر است حضوراً معین و نوشتجات طرفین بایکدیگر مبادله خواهد شد. قرار مجلس ملاقات در این باب موقوف به رأی آن جناب است که دوستدار را استحضار بدهند. تحریر آ فی ۱۲۶۹ صحیح است. بهر میرزا سعیدخان انصاری وزیر دول خارجه.

ذیل صفحه رمز و مفتاح آن نوشته شده است چنانکه در تصویر صفحه بعد ملاحظه خواهید فرمود.

پایان کتابچه دستورالعمل و ملحقات آن

بسم الله الرحمن الرحيم
 در باب بقی قتلها و استیصال کفایت در آن
 و کید و هر چه موافق عهده باشد فیما بین و بین باب حق در میان است
 اما از آنکه در کار عیضت و استیصال طلب اتمام و از دیدگاه جایی
 و است قوت و کثرت و بخت و دشمن را طلب است آنکه است و دشمن
 از میان او است و در کفایت آنکه از آنکه از آنکه قتل و کفایت
 چه عاید است و است و قتلها و است و کفایت و کفایت
 است و کفایت خوانده و کفایت و کفایت و کفایت
 کفایت دارد و کفایت با کفایت معلوم و کفایت و کفایت
 اقرار و کفایت است و کفایت و کفایت و کفایت
 با کفایت و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت
 موافق و کفایت و کفایت و کفایت و کفایت
 بر این محرم و کفایت و کفایت و کفایت

تحریر



خداوند یاری کند

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

- ۹ -

سفارش به ملکم خان

در موقع حرکت فرخ خان میرزا آقاخان نوری نامه‌ای به ملکم خان که در اسلامبول بود نوشت که از هر جهة مطیع سفیر باشد و جز مصلحت او به چیزی نیندیشد و کاری نکند .

عالیجاها مجدت همراها عزیزا جناب مقرب الخاقان فرخ خان امین الملک صندوقدار خاصه و ایلچی کبیر دولت علیه مأسور دربار دولت بهیئه فرانسه ، حسب الامر مأسور و روانه گردیدند . بعد از ورود اسلامبول عالیجاه مقرب الحضرت الخاقانیه حاجی میرزا احمدخان و آن اعزی مأسور به اطاعت و تمکین جناب معزی الیه می‌باشید که بهر طور دستور العمل به شما بدهند در هر سواد رفتار نمایند و در باب ابوردولتی قدسی بی‌اذن و اجازه ایشان برندارید . وقتی که بنای حرکت ایشان از اسلامبول بشود مأسوریت آن عالیجاه اعزی با جناب معزی الیه بهراسم و رسم و هر منصب و مأسوریت که باشد منوط به اراده و قرارداد ایشان خواهد بود ، و عدم مأسوریت آن عالیجاه هم به فرانسه و توقف آن عالیجاه در اسلامبول نیز موقوف به سیل و اراده ایشان است که هر طور میل داشته باشد آن عالیجاه را از آن قرار معمول دارد . اگر اراده کردند که آن عالیجاه را با خودشان ببرند قرار اخراجات آن عالیجاه همان است که سابقاً داده شده است . ماهی هفتاد و پنج تومان بتوسط خودشان به آن عالیجاه خواهد رسید . اگر میل نکردند ، یا مصلحت اقتضای آن را نمود که آن عالیجاه در اسلامبول توقف نماید حالات آن جا را خود آن اعزی ملاحظه نماید اگر معطلی آن عالیجاه در آنجا ثمری ندارد بعد از انقضای چهار ماهی که اخراجات خود را از دیوان اعلی گرفته عازم دربارهایون شده روانه دربارهایون گردد ، و اگر توقف آن عالیجاه در آنجا باز چندی لازم است دلایل محسنات توقف خود را نوشته قدری هم در آنجا بمانید و بنویسید تا اخراجات معینه آن عالیجاه انفاذ شود . خلاصه خود آن عالیجاه با جناب معزی الیه حرف زده تکلیف خود را معلوم نماید و قدسی بی‌رضای ایشان برندارد که خلاف رضای ایشان می‌دانید که خلاف رضای من است زیاده چه تأکید شود شهر شوال ۱۲۷۲ .

- ۱۰ -

نامه شاه به صدر اعظم

این نامه را شاه بخط خود به میرزا آقاخان نوری نوشته است

جناب صدر اعظم نوشتجات ملاحظه شد. فرستادم. الحمدالله کار خوب است به فرخ خان هم این تفصیل را اعلام دارید و قدری دل به فرخ خان بدهید ۱۲۷۲.

- ۱۱ -

اختیارنامه نسا

این اختیار نامه مربوط به افتتاح روابط سیاسی با دولت اطریش است و گوشه

فرمان شاه بخط خود نوشته صحیح است

مهر ناصرالدین شاه

السلطان بن السلطان

ناصرالدین شاه قاجار

از آنجا که منظور نظر همایون ما شاهنشاه بالاستقلال اعظم و شهریار بالاستحقاق اکرم الملک بالارث کل ممالک ایران، همیشه و همواره حفظ استحکام بنیان دوستی و اتحاد و سرافرازی خالصانه و یکجبهتی با دولت بهیئه نسا می باشد، لهذا برحسب صدور این اختیارنامه همایون جناب مجدت و فخامت نصاب مقرب درگاه ابد قرار مؤتمن دربار عظمت مدار امین الملک فرخ خان ایلچی کبیر دولت علیه ایران، صاحب نشان تمثال همایون و حمایل مخصوص آن و غیره و غیره را اختیار کامل دادیم که برحسب دستورالعمل اولیای این دولت علیه که موجب حصول منظور مسطور فوق و مایه کمال استقرار دوستی و یکرنگی ما با دولت بهیئه نسا می باشد با کارگزاران آن دولت عهد دوستی و تجارتی را منعقد سازد و اعلیحضرت همایون ما با کمال شوق و مضا و تصدیق آنرا خواهیم فرمود و در اجرای آن لازمه مراقبت را بعمل خواهیم آورد. حرر فی شهر شوال المکرم سنه ۱۲۷۲.

- ۱۲ -

اختیارنامه پوروس

این اختیارنامه مربوط به افتتاح روابط سیاسی با دولت پوروس است و شاه در گوشه آن به خط خود نوشته: «صحیح است».

مهر ناصرالدین شاه

الملک الله

السلطان بن السلطان

ناصرالدین شاه قاجار

از آنجا که منظور نظر همایون ما شاهنشاه بالاستقلال اعظم شهریار بالاستحقاق اکرم مالک بالارث کل ممالک ایران همیشه و همواره حفظ استحکام بنیان دوستی و اتحاد و سرافرازی خالصانه یکجتهی با دولت بهیة پوروس بوده و می باشد، لهذا برحسب صدور این اختیارنامه همایون، جناب مجدت و فخامت نصاب مقرب درگاه ابدقرار مؤتمن دربار عظمت مدار امین - الملک فرخ خان ایلچی کبیر دولت علیه ایران صاحب نشان تمثال همایون و حمایل مخصوص آن و غیره و غیره را اختیار کامل دادیم که برحسب دستورالعمل اولیای این دولت علیه که موجب حصول منظور مسطور فوق و مایة کمال استقرار دوستی و یکرنگی ما با دولت بهیة پوروس می باشد با کارگزاران آن دولت عهدنامه دوستی و تجارتی را منعقد سازد و اعلیحضرت همایون ما با کمال شوق اسضا و تصدیق آنرا خواهیم فرمود و در اجرای آن لازمه مراقبت را بعمل خواهیم آورد. حرر فی شهر شوال المکرم سنه ۱۲۷۲.

- ۱۳ -

استخدام معلمین نظامی از فرانسه

دیگراز مأموریت های فرخ خان استخدام چند صاحب منصب نظامی از فرانسه برای تعلیم سپاه ایران بود و اینک فرمان آن که شاه بخط خود در گوشه آن نوشته صحیح است.

مهر ناصرالدین شاه

الملک الله

السلطان بن السلطان

ناصرالدین شاه قاجار

جناب مقرب الخاقان امین الملک فرخ خان ایلچی کبیر دولت علیه را از جانب اقدس

همایون خود مأذون و سرخص فرمودیم که با اولیای دولت بهیة فرانسه قرار بدهد که چند نفر معلم از قبیل معلم توپخانه و معلم سرباز و جنرال معتبر و مهندس به دربار دولت علیه آمده مشغول تعلیم علوم متعلقه بخود و تربیت توپچی و سرباز و ترقی نظام این دولت علیه گردند . جناب مشارالیه هر عهد و شرطی را که با اولیای دولت مشارالیه یا با خود آن اشخاص منعقد نماید از جانب اقدس همایون ما مجری و مضمی خواهد بود . از برای اینکه جناب مشارالیه اختیار کلیه در اجرای این حکم همایون ماداشته باشد به ترقیم این اختیارنامه امر و اشاره فرمودیم . حرر فی شهر شوال المکرم سنه ۱۲۷۲ .

- ۱۴ -

اصبهای اهدائی

از جمله هدایای ناصرالدین شاه برای ناپلئون سوم امپراطور فرانسه چهار رأس اسب به اوصاف ذیل بود :

هو

مقرب الخاقانا برادر مهربانا	از جانب سنی الجوانب اعلی حضرت اقدس همایون		
شاهنشاه جمجاه عالمپناه روحی و روحی العالمین فداه موازی چهار رأس اسب برنک و سال مفصله			
اسب قزل پنج سال	اسب کهرد و پاسفیدشش سال	کهرنارنج هفت سال	کبود خالدارشش سال
یک رأس	یک رأس	یک رأس	یک رأس

بجهة اعلی حضرت امپراطور فرانسه انقاد می شود . باید شما از قرار تفصیل فوق از کار گزاران دیوان اعلی دریافت کرده در پاریس از حضور بگذرانید . یقین است آدم درست کار آمد تعیین خواهید کرد که در راه درست متوجه شده تربیت نماید که در کمال خوبی به آنجا برسد و علت و نقص حاصل نشود حرر فی شهر ذی قعدة ۱۲۷۲

مهر رسمی صدراعظم

کتاب نامه‌ها

در گذشته چنین معمول بود که از مراسلات و دستورالعمل‌های رسمی که بعنوان سفرا و یاسایر مأمورین مهم دولت صادر می‌گردید ، سوادى برای محفوظ ماندن ، در کتابی ثبت می‌شد ، بطوری که در اول کتاب نیز اشاره شده این کتاب هم سوادى از نامه‌های دولتی است که در مدت مأموریت فرخ خان امین‌الدوله به ایشان نوشته شده است .

کتاب مزبور ، کتابی است بقطع خشتی و بخط تحریری شکسته ، با جلد چرمی قرمز رنگ مشتمل بر ۴۴۱ صفحه و هر صفحه در حدود ۱۵ سطر . نام کاتب و تاریخ تحریر ندارد . ۳۷ صفحه اول آن - بجز دو نامه عیناً مطالب کتابچه دستورالعمل است که مربوط به شوال ۱۲۷۲ می‌باشد . دو نامه مزبور یکی « سواد نامه ناصرالدین شاه ، به امپراطور فرانسه » و دیگری « سواد اختیار نامه مذاکره امین‌الدوله با اولیای دولت انگلیس در باب کیفیت ترک مراده مستمروره و مساله هرات » است .

بقیه مطالب کتاب از ذی‌قعدة ۱۲۷۲ شروع می‌شود و در شوال ۱۲۷۳ پایان می‌پذیرد .

بنا به اظهار جناب آقای حسنعلی غفاری (معاون‌الدوله) این کتاب جلد دومى نیز داشته است که شامل نامه‌های سالهای ۱۲۷۳ تا خاتمه مأموریت بوده است . اگرچه این کتاب مفقود گردیده ولی خوشبختانه اصل اسناد و مدارك از تصاریف روزگار در امان مانده است که بموقع درین کتاب خواهد آمد . چون مبنای تنظیم این کتاب بر تاریخ است ، نامه‌های قبل از سال ۱۲۷۳ جزو بخش اول و نامه‌های بعد از آن که شامل قسمتی از کتاب نامه‌ها می‌شود جزو بخش دوم خواهد آمد . ضمناً همه جا در صورتی که اصل نامه‌ها در دست باشد مورد استفاده و مراجعه خواهد بود .

سواد نامه محرمانه از جانب اعلیحضرت شاهنشاهی به

اعلیحضرت امپراطور فرانسه

[درباره معرفی و مأموریت فرخ خان]

خجسته برادر بلند اختر معظم مهربان من تا این عهد اگر بواسطه پاره‌ای اتفاقات بنیان مراد و دوستی دولتی ایران و فرانسه آنطور که قابل استحکام بوده دستکم

نشده بود بی پرده می توان بیان کرد که غبن کلی حاصل است ، و جای کمال تأسف . ولی می توان از این معنی نیز کمال سرور و خورسندی حاصل نمود که در این عهد فیروزی مهد این مطلب بدست ما و آن اعلیحضرت قوی مکنت صورت گرفت ، و بحمدالله تعالی مقصودی که سالها در پرده خفا مانده بود در این زمان فرخنده اقتران طوری سمت ظهور و بروزیافته است که محسود دوستان شده است تا به دشمنان چه رسد . چون امین الملک فرخ خان که با او را بوصف ایلچی کبیر به دربار آن اعلیحضرت مأمور نمودیم از محارم حریم سلطنت و عالم به مخفیات خیال و مقصود باطنی ماست پاره ای مطالب که کشف آن جز به شخص محترم و وجود آن برادر مکرم جایز نمی دانستیم به او القا نمودیم که بلاواسطه در پیشگاه حضور آن اعلیحضرت بیان نماید . از حسن نیت آن اعلیحضرت که بفضل الله تعالی امروز در بسط زمین به بی غرضی و عظمت و بزرگی بسط ید دارند حالتی از برای دولتی حاصل شود که ثمرات مؤثرانه آن به اقتضای وقت عاجلاً عاید روزگار دولتی شود ، و درین ضمن به حسن خیرخواهی و مال اندیشی آن اعلیحضرت بقدری اطمینان داریم که در اسورات داخله این دولت هم اگر چیزی به نظر بیاورند که مایه ترقی دولت ایران در آن باشد بی مضایقه به اجرای آن اشاره خواهند نمود ، و ان شاءالله تعالی امیدواریم که در حق این دولت تدبیری بکاربرند که حالت آسودگی و اطمینان قلب برای اهالی این ملت و مملکت حاصل شود و این نام نیک هم ضمیمه نیکنامی هایی که از وجود آن اعلیحضرت در این اوقات بجهت دولت فرانسه حاصل گردیده است بشود والسلام .

سواد اختیار نامه

[در باب مذاکرات با دولت انگلیس]

از آنجا که منظور نظر همایون ما شاهنشاه بالاستقلال اعظم و شهریار بالاستحقاق اکرم مالک بالارث کل ممالک ایران همیشه [و] همواره حفظ استحکام بنیان دوستی و اتحاد و ازدیاد موجبات یگانگی و وداد و رفع هر قسم شبهات با دولت بهیمة انگلیس که دوست قدیم این دولت علیه است بوده و می باشد ، لہذا بر حسب صدور این اختیارنامه همایون جناب سجدت و جلالت نصاب مقرب الخاقان امین الملک فرخ خان صندوقدار خاصه همایون و ایلچی کبیر دولت علیه روز افزون صاحب نشان تصویر مبارک مکمل به الماس و حمایل آبی مخصوص آنرا اختیار کامل دادیم که با اولیای آن دولت بهیة در باب کیفیت ترک مراوده وزیر مختار آن دولت و همچنین در خصوص فقره هرات و قرار و مدار حال و استقبال افغانستان هر شرط و عهد و قراری که بدهد از طرف قرین الشرف همایون ما با کمال شوق اشاره به تصدیق و

اسضای آن خواهد شد و در اجرای آن که مایه حصول استراحت کارگزاران طرفین است لازمه مراقبت بعمل خواهد آمد فی شهر شوال المکرم.

دنباله کتاب نامه ها

سواد نوشتجاتی که از جانب اولیای دولت علیه به جناب مقرب الخاقان فرخ خان امین الملک ایلچی کبیر دولت علیه مأمور دربار دولت فرانسه که بتاريخ یازدهم شهر ذیقعدة الحرام سنه ۱۲۷۲ هنگام حرکت موکب همایون بسمت دماوند مرخص و روانه صوب مقصد شدند نوشته می شود^۱

سواد تعلیقه جناب اشرف دام اجلاله به امین الملک

[در باب امتیازات قونسولهای ایران و انگلیس]

جناب مقرب الخاقان برادر مکرما در باب فقره امتیازات قونسولهای دولتین ایران و انگلیس در مملکت جانبین اگرچه در جزو دستورالعمل شما چیزی علی الاجمال قید شد و صورت همان فصل از روی عهدنامه قلمی گردید، و اینقدر مختصر بشما حالی کردم که اگر تکلیف تغییر آن فصل را در آنجا بشما بکنند چنانکه جناب کولونل شیل و طامسن صاحب در اینجا به اولیای دولت می کردند قبول نشد شما هم البته قبول ننمائید، اما می بینم که آنقدر کافی نیست و این مطلب خود فقره عمده ایست و تفصیل دارد که باید مفصلاً بشما سفارش کنم و شما همین نوشته مرا جزو دستورالعمل خود قرار داده به مضمون آن عمل نمائید و آن این است که موافق نص صریح فصل دوم عهدنامه قرار شده است که دونفروکیل التجاره از جانب دولت علیه در لندن و بمبئی سکنی نمایند، بهمان مراتب و امتیازات که وکیل التجاره دولت انگلیس در مملکت ایران خواهد بود. حال کارگزاران دولت انگلیس این عبارت صریح را می خواهند تأویل قرار دهند. حاصل حرفشان این است که مقصود از این فقره آنست هر امتیازی که دولت ایران در مملکت خود به قونسولهای دول متحابه می دهند باید به قونسولهای انگلیس هم بدهند، و هم چنین هر امتیازی که دولت انگلیس در مملکت خود به قونسولهای دول متحابه می دهد به قونسولهای دولت ایران هم خواهد داد و حال آنکه این حرف بی مأخذی است که خودشان به خواهش خود می گویند و بی جهت لفظاً از مدلول صریح خود منحرف نموده بتأویل قایل می شوند و از این راه است که باقونسول و وکیل التجاره دولت ایران در بمبئی بآنطورهای بی اعتنائی رفتار می نمایند. شما باید وقتی که ان شاء الله در

۱- در حاشیه نوشته شده است: در اوقات توقف ایشان در کن نوشته شده از جیلارد فرستاده شد.

باب معاودت سفارت انگلیس به دربار دولت ایران شرایط قرار سیده در این فقره نیز کمال ایستادگی و دقت نمایند و بخصوصه گله کنید که این چه رفتاری است که در بمبئی با مأمور دولت ایران می نمایند، و او را مداخلیت و اختیاری در امور تبعه دولت خود نمیدهند، و او مثل یک نفر تاجر در بروی خود بسته، قوه آن را ندارد که یک کلمه حرف نسبت به رعایای ایرانی بزند.

و نیز بگوئید که آن رفتار بی احترامانه چه بود که در لندن با مرحوم شفیع خان وزیر مقیم این دولت نمودند. او چه کرده بود که شش ماه متجاوز خانه نشین شده که نتوانست با احدی معاشرت نماید، و یک کلمه حرف به اولیای آن دولت بزند. قطع مراده اسم گذاشتن و مأمور محترم دولت را در مثل لندن جائی در کل نظرها حیف نمودن چه معنی داشت؟ مگر مأمورین دولت انگلیس در ایران اینطورها راه می روند، مگر قونسولهای آنها در طهران و تبریز و بوشهر به آن اندازه که مأمورین ایران را در بمبئی قرار داده اند قناعت دارند؟ خلاصه این فقره صریح عهدنامه ابداً تأویل بردار نیست و صریح است در اینکه باید قونسولهای طرفین در مملکت جانبین بیک اندازه و یک حالت باشد [کذا] آنها هر نوع زیاده روی و قدرت که خواسته باشند در ایران بکار برند و مأمورین دولت ایران در مملکت آنها چنین خفت و ابتذال بکشند، بالقطع خلاف عهدنامه است و معامه ایست که اولیای این دولت قبول آن را ابداً در قوه نخواهند داشت. لابد از دو کار یکی را باید اختیار کرد.

اولاً: گذاشتن قونسول از جانبین در مملکت یکدیگر یکجا موقوف شود، نه آنها داشته باشند نه ما که این اشکالات و خفتها از مأمورین دولت ایران در ممالک انگلیس رفع شود، و این نوع قرار اگر صورت بگیرد به احوال اولیای دولت ایران مناسب تر و به میل ایشان نزدیکتر است.

ثانیاً: اگر قرارداد مزبور صورت پذیر نشد لابد باید دولت انگلیس راضی باشد که دولت ایران هم قونسولهای آنها را به هر درجه و اقتدار که آنها برای قونسولهای ایران در مملکت انگلیس می دهند راه ببرند لا غیر، و یا اینکه لابد قونسولهای ما هم در مملکت انگلیس نظیر همان رفتاری که قونسولهای آنها در ایران دارند بلا تفاوت بکنند و ذره ای فرق در رفتار و توقعات طرفین ملحوظ نشود، والا امکان ندارد که دولت ایران متحمل شود که قونسول در مملکت انگلیس داشته باشد و نتواند یک کلمه حرف به رعیت این دولت بگوید، در میان دو نفر ایرانی قرار و حساسی بگذارد و همه را محول به احکام و قواعد دیوانخانه های دولت انگلیس نماید، و خود از دور با کمال عجز تماشا نماید.

الته آن برادر قرار درستی در خصوص این فقره بطوری که نوشته شد بگذارد و یکی از

دوشق مزبور را مجری بدارد. این نوشته را که در حقیقت جزو دستورالعمل است مخصوصاً قلمی وبا چاپار مخصوص روانه نمودم، حسب الامر باید معمول دارد، ۱۲ ذیقعدة الحرام ۱۲۷۲. **ایضاً** - معایب کار مأمورین دولت علیه ایران در مملکت انگلیس بسیار است. اگر خواسته باشیم که به مقام رفع آنها برائیم تفصیلی زیاد بهم خواهد رساند. اقل آنچه که باید در حق قونسولهای دولت ایران در مملکت انگلیس امتیاز داده شود - که بدون آن محال است اسر قونسولهای ما بگذرد و عالیجاه میرزا حسین خان و میرزا صادق خان بناچار مکرراً اظهار داشته اند - چهار فقره از قرار تفصیل است :

اولاً - نزاعی که مابین دونفر از تبعه دولت ایران اتفاق می افتد قرار آن را بی مداخله مباشرین پلیسه که عبارت از داروغگی است به مأمور دولت علیه واگذارند که او خود قرار اسر آنها را بطوری که لازم بداند بدهد. چنانکه این معنی در خاک دولت روسیه هم نسبت به مأمورین و تبعه دولت ایران معمول است.

ثانیاً - وقتی که طرف نزاع از رعیت دولت انگلیس باشد چه مضایقه که رسیدگی اسر آنها در پلیسه و دیوانخانه انگلیس باشد. اما لزوماً باید باحضور یک نفر از گماشته و صاحب منصب قونسولگری این دولت رسیدگی شود، نه اینکه آنها خود هرچه خواسته باشند در باره رعیت این دولت حکم نمایند، بدون اینکه مأمور دولت مستحضر شود.

ثالثاً - کسانی که از تبعه دولت علیه ایران داخل اجامر و او باش هستند و یا آدمی است که مأمور دولت علیه، بودن او را در خاک انگلیس مصلحت نمی داند، هر وقت خواسته باشد چنین آدم هارا روانه مملکت ایران نماید، مباشرین پلیسه موافقت و تقویت به مأمورین دولت علیه بکنند.

رابعاً - مباشرین گمرکخانه آن دولت، کتاب قاعده گمرک را نزد مأمور دولت ارسال دارند تا درست به تبعه و تجار ایرانی حالی نماید که در خروج و دخول مال التجاره خلاف قاعده از آنها سرزنزد و اگر خلاف قاعده صادر شود پیش از آنکه مال آنها را ضبط نمایند به مأمور دولت ایران اطلاع بدهند که تقصیر باوهم مشخص شود، والا عبث عبث مردم را مقصر نکرده مال آنها را ضبط نمایند.

البته این چهار فقره که اقل مراتب است در نظر شما باشد. اما مقصود اصلی آن است که هرچه مأمورین انگلیس در ایران امتیاز داشته باشند همانها بهینه در حق مأمورین ایران در انگلیس مجری شود. حرر فی ۱۲ شهر ذیقعدة الحرام ۱۲۷۲.

ایضاً رقعہ بخط جناب اشرف دام اجلالہ

جناب فرخ خان ایلچی کبیر دولت علیہ واقعاً جای تو بسیار بسیار خالی است. من نیز تنها شدم. با کسی انس ندارم. نمیدانم چه باید کرد. خلاصه آن شاء الله بصحت بروی و بصحت برگردی بزودی مقتضی المرام. نمیدانم چه روز از کند می روی پیش از این نمان صلاح نیست، زود برو که وقت کار می گذرد. از خراسان خبر نرسید، هر وقت برسد بشما می رسد، ان شاء الله تا تبریز چاپار باخبر خوب بشما میرسد. حال تحریر عصر روز چهارشنبه ۱۳ در جیلارد دماوند تحریر شد.

میرزا هاشم خان امروز پیش من است، مطمئن باش. محمودخان عمورا پیش من بفرست خودم بکارش می رسم، نمی گذارم کارش ضایع شود، توهم سفارش بکن دروغ بمن نگویید. کارش خوب می گذرد.

ایضاً از مامیج دماوند مصحوب چاپار مخصوص فرستاده شد

[راجع به امور افغانستان و تجاوزات انگلیسها]

مقرب الخاقان، برادر! چاپار اردوی هرات رسید اخبارش بدنبود. نواب حسام السلطنه و مقرب الخاقان قوام الدوله بعضی نوشتجات بشما نوشته بودند، و در ضمن این کاغذ انفادشد. خلاصه مطالب و پیشرفت کار اردوی هرات از آنها استنباط خواهد شد. خبری که از همه اخبار بهتر است ناخوشی امیر دوست محمدخان است که به مرض استسقا مبتلا و قادر بر حرکت نبوده است، و از قرینه چنان معلوم می شود که از عمرش چندان نمانده باشد، و این اوقات در گذرد. از برای احتیاط کار قندهار که بمحض مردن دوست محمدخان ممکن باشد چند فوجی از اردوی هرات مجدداً به قندهار برود و اولاد مرحوم کهن دل خان را به مقر حکومت بوروئی خودشان متمکن نماید، و از برای انجام خواهش نواب حسام السلطنه که نوشته بودند اینقدر قشونی که حالا در هرات موجود است عمل محاصره و انجام امر هرات را کافی است اما اگر ضرورت مقتضی شود که یکی فوج بسمت میمنه یا سمت دیگر مأمور شود، احتیاج به قشون علی حده خواهد بود، و اگر از افواج موجوده اردوی هرات مأمور شود یحتمل که منقصتی^۱ در اجرای مقصود حاصل شود، به حکم اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداء فوج عجم و فوج چهارم مأمور هرات هستند و ان شاء الله تعالی فوج چهارم تا اول ماه ذی حجة الحرام به رکاب مبارک مشرف و فی الفور روانه خواهد شد، و فوج عجم که در

۱- منقصی هم خوانده می شود.

خانه‌های خودشان حاضر و آماده هستند به حکم مأموریت روانه خواهند شد. علاوه بر این دو فوج دیگر هم پشت سر آنها به اندک فاصله روانه خواهد شد که چهار فوج عجله به خراسان رفته باشد، و نیز مبلغ بیست هزار تومان وجه نقد روانه شد که از برای حمل، معطلی نداشته باشند.

میر علم خان و علی خان سیستانی هم از طرف لاش و جوین بد نجنبیده‌اند. کل قلاع آنجا را مفتوح نموده و از خود ساخلو گذاشته‌اند، فقط قلعه جوین باقی بوده است که سردار احمد خان منظور داشته است که پسر خودش را بگروی روانه اردوی نواب حسام السلطنه نماید و خودش مشغول خدمت باشد. ان شاء الله کار جوین هم خواهد گذشت، و اگر امیر دوست محمد خان بمیرد میر علم خان و علی خان هم با جمعیت خودشان بر سر قندهار خواهد گذاشت.

به نواب حسام السلطنه نوشته شد که شاهزاده محمد یوسف و برادرش را به دار الخلافه بفرستند که در طهران محبوس و مهمان دولت باشند. قوام الدوله تازه وارد اردو شده و هنوز نتوانسته بوده است که حقیقت کارها را بفهمد و قراری بدهد و اولیای دولت را مستحضر نماید چیزی را که فهمیده است و در پرده نوشته است و خیالات شمارا تقویت کرده است، حکایت ایلخانی است که حالت او همان است که من و شما فهمیده ایم.

مثلاً بعد از آنکه قوام الدوله وارد اردو شده بوده است، کاغذی به اطلاع و استحضار همه به مرتیپ عیسی خان نوشته بوده است و او را دعوت به ملاقات و اقدام به انجام کار کرده بوده است، و کاغذ را به توسط عبدالحسین بک یاور فوج قزوین خواسته‌اند بفرستند ایلخانی چنان صلاح دانسته است که آدم بلدی هم از اهالی هرات با او برود و ملاسمعیل خلیفه زاده هراتی را منتخب کرده با او فرستاده بوده است. یاور مشارالیه در خارج شهر در سنگرمی ماند و ملاسمعیل به هرات می‌رود و مرتیپ عیسی خان از حقیقت مطلب کاغذ قوام الدوله که مطلع می‌شود قبول نمی‌کند که یاور داخل هرات بشود و یاور از سنگر برمی‌گردد.

خلاصه ان شاء الله قراری در باب ایلخانی داده می‌شود. و او را بیک بهانه به رکاب مبارک احضار خواهد کرد و از قراری که نواب حسام السلطنه نوشته است کار هرات ان شاء الله تعالی تمام است. مرتیپ عیسی خان یا فرار می‌کند یا تسلیم خواهد شد. حالا پنج دروازه هرات مسدود و محصور است، بجهة اطلاع آن برادر نوشته شد. ۲۷ شهریور قعدة الحرام ۱۲۷۲.

ایضا هنوز معنی اینکه دولت انگلیس در باب افغانستان به این درجه مداخله می‌نماید

و این کیفیت را اسباب برودت کلی از برای خودش قرار داده است، و ایلچی کبیر انگلیس مقیم اسلامبول چه نوشته‌ای که سابقاً انقاد نموده بود و جواب آن به اطلاع شما فرستاده شد، و چه شفاهاً که به عالی‌جاهان حاجی میرزا احمدخان و میرزا ملکم‌خان اظهار داشته است و مراتب از روی سؤال و جواب آنها در ضمن کتابچه بشما معلوم می‌شود به اولیای دولت علیه ایران معلوم نیست که بچه‌سند و از روی کدام دلیل حسابی است.

بعد از آنکه شما وارد اسلامبول شدید و بنای مذاکره سؤال و جواب را بشما گذاشتند، البته اول حرفی که خواهند زد و بشما تکلیف خواهند کرد کیفیت هرات و افغانستان خواهد بود. بر شما بطور حتم لازم خواهد بود که بگوئید بچه دلیل در باب افغانستان اینقدرها ایستادگی دارید؟ اگر مبنای عمل شما بر عهد نامجات دایره بین‌الدولتین است که در کل عهدنامه‌ها واضح و صریح نوشته شده است که اگر فیما بین دولت ایران و سردارهای افغانستان منازعه و مشاجره روی بدهد دولت انگلیس بهیچوجه نباید مداخله نماید، مگر بد عوت رضای طرفین واسطه صلح شود. دولت ایران خواهش توسطی که از دولت انگلیس نکرده است، و موافق نص صریح عهدنامه هم که حق مداخله در عمل افغانستان ندارد.

اگر می‌گوئید در عهد شاهنشاه مرحوم، حاجی میرزا آقاسی حرفی زده است و آن فصول بسته و مذاکره شده است، آنهم دلیل غیر موجهی است. بعلمت اینکه نوشته و سندی از جانب دولت ایران به دولت انگلیس داده نشده است که دلیل نسخ عهدنامجات سابقه و باعث حق تازه‌ای از برای مداخله انگلیس در امر افغانستان بوده باشد. اگر چنین سندی دارند ابراز نمایند تا ملاحظه شود.

اگر این قرارنامه آخری را که بتوسط شیل صاحب داده شده است سند مداخله خود قرار داده‌اند اولاً آن قرارنامه در باب هرات تنها بود. ثانیاً آنهم بدلیل چند بتوسط مأمورین دولت انگلیس باطل گردید:

اول: بجهت آن کاغذی که از طامسن صاحب بدست آمده است و سواد آن را آن برادر خود دارد.

دویم: بواسطه آدمی که از جانب انگلیس در اواخر عهد سید محمدخان در هرات بود و شاهزاده محمد یوسف اورا بعد از رفتن هرات بیرون کرد.

سیم : آدمه‌های چند بر خلاف نص صریح همان قرارنامه چه شیل صاحب چه طامسن صاحب مخفی و آشکار به هرات فرستاد.

چهارم : طامسن صاحب خودش سوار شد و به کوه بی‌بی شهر بانو رفته ملااکرم را که از جانب سید محمد خان به طهران آمده بود و می‌خواست مراجعت به هرات نماید ملاقات کرد و سیصد تومان پول نقد و کاغذی از برای سید محمدخان به او داده و نحو ذلک.

با اینکه در قرارنامه مزبوره صریح نوشته شده است که دولت انگلیس وجهاً من‌الوجه مروده و مداخله در خاک هرات نکند اما این مداخلات عمده باعث نسخ آن قرارنامه خواهد شد یا نه؟ از این گذشته از دولت انگلیس سؤال می‌شود که کل افغانستان به ایران بیشتر قرب جوار دارد یا به لندن؟ افغانستان در سوابق ایام در دست پادشاهان ایران بوده است یا در دست پادشاهان لندن، و راجه‌های هندوستان آیا آت آرپاس نادرشاه بوده است یا افغانستان آت آرپاس پادشاهان انگلستان و راجه‌های هندوستان، دولت انگلیس بچه دلیل چند سال قبل از این قشون فرستاد کابل و قندهار را تصرف کرد و در آن حین سکوت دولت ایران را بچه حمل کرده بودند و می‌کنند؟ اگر تصور می‌کردند که به دولت ایران خواهند گفت دولت انگلیس با ایران دوست است و عهدنامه دارد و ضرری به دولت ایران وارد نخواهد آمد اگر افغانستان در تصرف انگلیس باشد اولیای دولت ایران هم حالا همین مراتب را اظهار می‌دارند اگر ادعای حقیقت کرده و می‌کنند هیچ دلیلی در دست نیست که وقتاً من‌الاقوات انگلیس با هندوستان ذره‌ای مداخله در خاک افغانستان کرده باشد که به ملاحظه مداخلات سابقه حق مداخله داشته باشد. و دولت ایران هم غیر از عهدنامه‌جات سابقه با دولت انگلیس قرار علی‌حده در باب افغانستان نداده است که انگلیس به ملاحظه آن قرار جدید بخواهد مداخله در این امر نماید. فقط در باب هرات یک قرار داد جدیدی داده شد و آنهم به دلایل سابقه باطل و از درجه اعتبار ساقط گردید.

اگر دولت انگلیس بگوید تصرف، که تصرف کردن دولت ایران افغانستان را ضرر از برای هندوستان من‌دارد، دولت ایران هم همین معنی را بطریق اولی و دلایل اوفی می‌توان

۱- آت آرپاس درست نمی‌فهم چه کلمه‌ای بوده است که باین صورت نقل شده است. گویا کلمه‌ای مثل آذرپد Atharpat یا ساتراپ را در نظر داشته است و شاید در تاریخ قاجار نامی که دو بار بفارسی ترجمه شده است بتوان در باب این استدلال ایرانیان چیزی یافت. مراد تابع و مطیع است.

(مجتبی مینوی)

بیان نماید که تصرف کردن انگلیس هم افغانستان را ضرر از برای ایران من دارد. و آنکهی الان امیر دوست محمدخان از کابل تجاوز کرده است و آمده قندهار را تصرف شده است و به انتظار این با قشون و استعداد تمام در قندهار نشسته است که قشون ایران کی از خاک هرات بیرون می رود که فی الفور بیاید هرات را تصرف شود. و از طرف دیگر قشون و آدم بسر سیستان ملک ایران فرستاده است. بعد از آنکه هرات به تصرف امیر دوست محمدخان بیاید - چنانکه غافل و ناگاه قندهار را تصرف کرد - آیا آنوقت دیگر ایران صاحب خراسان خواهد شد؟

با این مراتب بچه اطمینان و خاطر جمعی دولت ایران قشون خود را می تواند از خاک هرات پس بکشد، سادام که قرار کلیه از برای افغانستان داده نشده باشد دولت ایران اینقدر فرصت ندارد و صاحب مکنت نیست که چند سال به چند سال به اقتضای حرکت یک نفر افغانی یک کروبر متضرر شود و نظم داخله مملکت خود را مختل و پریشان بیند.

از این گذشته امیر دوست محمدخان پیر شده است. اگر امروز نمیرد فردا خواهد مرد. در میان اولاد و برادرهای او بشدت نفاق و عداوت است، و قطعاً بمحض مردن او اختلافات کلیه فیما بین اولاد و برادران او حاصل خواهد شد. دولت ایران از کجا مطمئن باشد که دولت انگلیس مثل چند سال قبل از این نخواهد کشید و کابل و قندهار را تصرف نخواهد کرد در هر احوال تا قرار کلیه در امر افغانستان داده نشود و حالت اطمینانی از برای بعد از این ایران حاصل نگردد، قشون ایران از خاک هرات نخواهد آمد، و حالت اطمینان دولت ایران به این نحو است که:

اولاً - بقدر یک کروبر ضرر به دولت در این قشون کشی آخری وارد آمده است. ضرر دولت ایران را که خواهد داد؟

ثانیاً - امیر دوست محمدخان به کابل برگردد، فقط مداخله در کابل داشته باشد و قندهار را بالمره تخلیه نماید که در دست اولاد مرحوم کهنندل خان باشد.

ثالثاً - قندهار و هرات به ملاحظه قرب جواری که با خراسان دارند حکام آنها در تحت حمایت سلطان ایران باشد که اگر کسی از خارج دست اندازی به آنها نماید، دولت ایران مانع باشد. و اگر خود آنها بنای مخالفت و دست اندازی به خراسان و سیستان و کرمان نمایند، دولت ایران مختار بر تنبیه آنها بوده باشد.

رابعاً - دولت انگلیس قرار بدهد که از برای اطمینان بعد از این دولت ایران که افغانستان را دولت انگلیس خیال تصرف ندارد. آن قرارنامه که در باب هرات نوشته شده است در باب کابل و قندهار نیز نوشته شود و مجری گردد.

اگر دولت انگلیس با دولت ایران همراهی خواهد کرد که به تهدید و یا به زور یا قسم دیگر امیر دوست محمدخان را از قندهار بیرون کنند، دولت ایران در همراهی با آن دولت حاضر است. اگر می گوید مرا مقدور نمی شود که او را از قندهار بیرون بکنم، تنها خود دولت ایران او را به هر قسم که باشد از قندهار بیرون خواهد کرد، و قندهار به تصرف اولاد کهنندل خان خواهد داد، و از برای هرات هم در میان افغانیه خودشان یک نفر حاکمی پیدا کرده خواهند نشانند. آنوقت دولت انگلیس دولت ایران را از طرف خودش مطمئن نماید که افغانستان را در ظهور بر حادثه تصرف نخواهد کرد و قرارنامه هرات در باب کابل و قندهار نیز مجری خواهد بود و قشون ایران در خاک افغانستان نخواهد ماند و بعد از اخذ ضرری که به او وارد آمده فی الفور مراجعت خواهد کرد، ۲۷ ذی قعدة الحرام ۱۲۷۲

سواد نوشتجاتی که به تاریخ ۲۸ شهریور ذی قعدة فرستاده شده

[درباره وضع هرات پس از فوت دوست محمدخان]

مقرب الخاقانا برادر! در صورتی که شما وارد اسلامبول شوید، خبر مردن امیر دوست محمد خان و یا رفتن و نرفتن قشون دولت به قندهار و متمکن شدن اولاد مرحوم کهنندل خان به حکومت قندهار به شما و ایلچی کبیر مقیم اسلامبول برسد، و ایلچی کبیر مشارالیه به شما بگوید که مقصود دولت ایران از فرستادن قشون به هرات چنانکه می گویند حفظ مراتب و نظم خراسان از تجاوز امیر دوست محمدخان بود، حالا که امیر دوست محمد خان مرده مقصود دولت ایران بعمل آمده است، دیگر توقف قشون ایران در هرات چه معنی دارد، قرار بدهید قشون برگردد و یک نفر سپاهی ایرانی در خاک هرات و قندهار نماند، جواب شما باید این باشد و چنانکه صدر اعظم در جواب سراسله شما هم نوشته است:

مقصود قرار محکمی در باب حالات آینده افغانستان است نه رفع بشخص امیر دوست محمدخان. و دولت ایران نمی تواند هر روزی منتظر باشد که یک شخصی از یک سمتی خواه از دودمان امیر دوست محمدخان باشد و خواه دیگری پیدا شود و بنای تجاوز و تعدی را به خاک هرات و قندهار بگذارد، و دولت ایران را بیک مخارج و زحمت گزاف بیندازد. و در این ضمن بهمان قرار که دستور العمل دارید شرح به سؤال و جواب و اتمام امر نماید. خلاصه مردن یا رفتن امیر دوست محمدخان از قندهار دلیل قرارداد محکم در باب حالات آینده افغانستان نخواهد بود. شما مأموریت دارید که قرارداد درستی در باب حالات آتیۀ آنجا بدهید که دولت ایران آسوده باشد و من بعد دیگر متحمل اینگونه اخراجات نشود،

و از بابت هرات و قندهار و نظم داخله خراسان مطمئن باشد . شما این رقعہ را جزو دستورالعمل خود نمائید و از نظر فراموش ننمائید .

سواد دستخط جناب اشرف دام اجلاله

[در باره همان موضوع]

سهل است مردن امیر دوست محمدخان، بدتر است بعلت اینکه کار بدست جهال می افتد و شلوغ خواهد شد و آخر انگلیس در میان ایشان فساد کرده رخنه خواهد کرد . اگر بنای رخنه باشد ما اولی هستیم بهمه جهة . لندن کجا ، افغانستان کجا ، همیشه جزو ایران بوده زیاده مطلبی ندارد .

ایضا مقرب الخاقان برادر این روز کتابچه های مفصل و کاغذهای مشروح از عالیجاهان حاجی میرزا احمدخان و میرزا ملکم خان رسید . بسیار بسیار خوب و به قاعده باجناب ایلچی کبیر مقیم اسلامبول سؤال وجواب کرده اند . جواب فقرات کتابچه های آنها را در زیر هر فقره نوشته مهر کردم و پاکت را گفتم سرواز [=سرباز] پیش شما فرستادند . از اول الی آخر به دقت ملاحظه نمائید ، و از مراتب سؤال و جواب و احکامی که در ضمن فقرات آن نوشته شده است مطلع شوید . اگر فرصت باشد و لازم بدانید بدهید از برای شما سواد بردارند که در راه باز مذاکره و تجدید نظر بکنید . اگر لازم ندانید حکایتی نیست بعلت اینکه همان کتابچه ها در حقیقت دستورالعمل شما خواهد بود و در اسلامبول به دست شما خواهد رسید . اما اگر بتوانید سواد بردارید بهتر است و چون آن کتابچه ها را از اسلامبول با چاپار مخصوص به طرابزن و از آنجا به ارزنة الروم و تبریز و طهران فرستاده اند و بسیار لازم است که زود جواب به آنها برسد ، شما زیاد کتابچه ها [را] - معطل نکنید و زود انقاد دارید . من به فرزندی قایم مقام نوشته ام که چاپار مخصوص روانه دارد . زود رسیدن کتابچه ها به اسلامبول زیاد لازم است و منافع عمده هم دارد که حاجی میرزا احمدخان و میرزا ملکم خان سرایلچی کبیر را گرم سؤال و جواب نمایند ، و به او اشعار سازند که شما عن قریب وارد خواهید شد که او مطمئن از رفتن شما بشود و خاطر جمع گردد که شما مأمور بگذرانیدن کارها خواهید بود و به دولت خودش بد ننویسد تا شما ان شاء الله تعالی وارد شوید . خلاصه هرچه تعجیل در زود روانه کردن کتابچه ها و پاکت اسلامبول متصور است باید بعمل بیاورید که خیلی زود برسد .

سواد دستخط جناب اشرف دام اجلاله

[راجع به بازگشت مستر موره به ایران و مطالب دیگر]

امین الملک مبادا بعضی خیالها و دور اندیشیها بکنید کتابچه ها نرود ، من همه ملاحظات را کردم . البته رفتن صلاح است . میرزا ملکم خان برقتن جواب این کتابچه از حد کوچکی شما

نمی‌تواند تجاوز کند، اگرچه تعریف او را زیاد نوشته‌ام در ضمن جواب، لکن حالت او مثل حالت پیاده است که برف را لگد کند، زحمت بکشد، بعد سوار بگذرد.

ایضاً برادر از قراری که مشاهده و معلوم میشود، اولیای دولت انگلیس در معاودت - مسترسوره به سفارت دارالخلافه از برای توقف، اصرار غریبی دارند. بعد از ورود اسلا بسول و پس از یک دو مجلس ملاقات با جناب ایلچی کبیر انگلیس لازم است که در سر این فقره رسمانه و محرمانه حرف بزنید که مزاج این مرد و سوء سلوکی که دارد معلوم است که ممکن نخواهد بود در ایران با کارگزاران دولت علیه راه برود. علی‌الخصوص از انگلیسی و ایرانی بعضی رفقا و اطرافیان دارد که آنها زیاد شیطان خیال و مفسده‌جو [هستند] و آن سردزیا دساده و زودباور [است] طولی نمی‌کشد که باز اسباب برودت و رنجش تازه بار خواهد آورد خاصه که رنجیده از ایران رفت و باز معاودت خواهد کرد که همیشه منتظر آن است که یک نوع تلافی بعمل آورد.

اگر از برای آمدن و برگشتن می‌آید بسیار خوب آنچه تشریفات معمولی است در کمال میل و شوق نسبت به او بعمل خواهد آمد و اگر از برای توقف دایمی می‌آید، از حالا معایب احوال و خطرات توقف او را بیان می‌کنم که پنج روز دیگر حکایت تازه بروز نماید بدانید که تقصیر با خود مسترسوره می‌باشد و دخلی به کارگزاران ایران نخواهد داشت. در این ضمن از استیونس^۱ و میرعلی نقی خان و حاجی سیف الدوله و دیگران هرچه عقلتان برسد بیان نمائید. زیاده مطلبی ندارد.

ایضاً برادر در سؤال و جوابی که میرزا سلیم خان با ایلچی کبیر انگلیس کرده است ملاحظه خواهید کرد که در اغلب جاها زیاد تندرفته است، اما چون سفیر و ایلچی نبوده است چندان - معیوب نیست. بدیهی است که شان شما و مأموریت شما اقتضا ندارد که آنطور بی‌پرده حرفی را ادا نمائید زیرا که جزء جزء اظهارات شما مثل اینست که از زبان مبارک اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحی فداه بیرون آمده باشد. اما آنطور اظهارات میرزا سلیم خان از برای شما بی‌فایده نخواهد بود، راهی را او کوییده است، هرچه شما بطریق رس و کُنایه بخواهید اظهار نمائید مدعی پی به مطلب خواهد برد و تقویت کامله در مراتب اظهارات بعد از این بعمل آمده است و ان شاء الله تعالی قدری از زحمت کاست شده است.

شرایط ترضیه را بجائی رسانده‌اند که شما می‌توانید در یک مجلس قطع نمائید. چیزی که باقی مانده است هرات است که زیاده عمده است و آنها ملاحظه در این کار نکرده‌اند و بسیار هم خوب کرده‌اند. این امر موقوف به اهتمام شما است، موافق دستور العملی که دارید و باین - پاکت شرحی به شما نوشته شد. زیاده مطلبی ندارد.

ایضاً برادر از روز خروج سرحد الی روز ورود پاریس و همچنین در معاودت تا داخل شدن به سرحد خاک دولت علیه روزنامه حرکات و سکنات خود را با آنچه در احترام شما معمول

۱- Stevens مأمور سیاسی انگلیس در ایران (ص ۴۳ مخزن الوقایع).

خواهد شد همه را روزنامه کرده با هرچاپار انقاد دارید. علی‌الخصوص روزی که شرفیاب حضور اعلیحضرت سلطان روم و اعلیحضرت امپراطور فرانسه می‌شوید و نشان و شمشیر و تسبیح و تمثال را ابلاغ می‌نمائید، آنها را به تفصیل بنویسید که باید در روزنامه دارالخلافه با سعه شود. موسیو بوره نشانها را آورده با تشریفات کامله ابلاغ نمود، مراتب در روزنامه دارالخلافه نوشته شده است، نسخه‌ای بجهة شما انقاد شد.

نشانهای من و فرزندی نظام الملک و دیگران را هم ابلاغ کرد. بملاحظه اینکه در روزنامه اول کیفیت ابلاغ شدن نشان همایون نوشته شده بود، اگر فقره ابلاغ شدن ماها هم در آن روزنامه نوشته میشد قدری خلاف احترام بنظر می‌آمد، لهذا قرار دادم که فقره نشان من و سایرین در روزنامه بعدن نوشته شود و ان شاء الله تعالی نسخه آن هم به شما خواهد رسید. زیاده مطلبی نیست.

ایضا برادر! امروز چند روز است ملا محمد علی از پیش سلطان صقرآمده است. پاره‌ای کاغذها سلطان نوشته بنظر من با معنی نیامده است. نوشته تبعیتی که داده است مبنی بر چند فقره مطلب است که از برای اولیای دولت علیه تکلیف شاق است سواد آن را بجهة شما فرستادم بملاحظه خواهید کرد که نوشته است: از دولت انگلیس نوشته و کاغذ بگیرید که اگر من با اما منازعه نمایم متعرض من نشود، و نیز چند فوج سرباز و چند عراده توپ و سوار از دولت علیه خواسته است که رأس الخیمه را از برای او محافظت نمایند. ما منظور داشتیم که سلطان صقر بجهة ما متحمل زحمت انجام کاری خواهد شد و با امام مسقط و دیگران بجهة ما منازعه و جدال و دعوی خواهند کرد. باین تکالیف که او کرده است چطور میتوان او را از برای دولت علیه مصدر اسری دانست. خلاصه تا بعد ببینم چه خواهد شد، حالا که بی‌معنی است، محض اطلاع آن برادر این چند کلمه نگارش یافت و سواد قرارنامه و تبعیت او انقاد شد.

ایضا برادر! اگرچه در کتابچه دستور العمل شما این معنی اشعار شده است و بعلاوه شما خود دارای هوش و ادراک [هستید] و از مضامین عهدنامه‌جات دولت انگلیس که سواد همه را دارید، کمابینی به این نکته برخورده‌اید که دولت انگلیس بهیچ وجه حق ندارد بگوید دولت ایران در کل افغانستان نباید مداخله نماید، بلکه در عهدنامه‌جات نوشته شده است که اگر فیما بین دولت ایران و سردارهای افغان مشاجره و منازعه اتفاق افتد دولت انگلیس حق مداخله ندارد مگر به رضای طرفین واسطه صلح شود. اگر در اسلامبول یا در هر جای دیگر از جانب مأمورین انگلیس در باب عموم افغانستان حرفی برود و بگویند شما مداخله ننمائید. خواهید گفت: چرا و بچه دلیل این تکلیف را می‌کنید؟ فرضاً اگر کل افغانستان را هم دولت ایران تصاحب نماید

شما را چه رجوع است که ممانعت نمائید یا مداخله در آن نمائید. اگر مداخله در افغانستان خوب نیست، دولت انگلیس چرا به زور قشون داخل کابل و قندهار شد، و بلکه آمده در - هرات نشسته و همه را تصاحب و تصرف نمود و حال آنکه هیچ حق نداشته و ندارد. اما دولت ایران که در اجرای این حق موافق عهدنامه ممنوع نبوده و نخواهد بود چرا باید مورد ایراد شود. خلاصه مبادا مبادا در باب افغانستان نوشته بدهید که باعث قطع حقوق دولت در افغانستان باشد و نسخ عهدنامهجات سابقه بوده باشد. در باب هرات یک نوشته مجهول ناقص - که اگر پای حساب به میان آید صرفه دولت ایران است - از طرف ما داده شده است، تا دنیا هست ما خلاصی نداریم، بلکه مقتضی شود فرضاً اگر دولت ایران قندهار و کابل را هم تصرف نماید به انگلیس چه رجوع است که ممانعت نماید. وقتی که دولت انگلیس کابل و قندهار را تصرف کرد کی دولت ایران حرفی زد و حال آنکه حرف حسابی داشت که حقاً دولت انگلیس را ممانعت نماید. خلاصه این نکته را در نظر داشته باشید.

ایضا برادران این اوقات دلایل و آثار نیک از هر طرف ملاحظه میشود. کاغذها از اطراف رسیده است.

آدمهای مخصوص فرستاده اند، مثلاً خان شیرین خان و میرزا ملک محمود جوانشیر متوقفین کابل را که خودتان ا. م. می شناسید و همچنین میرزا امام وردی و آقا سید حسین و میرزا جعفر فارسی زبانهای کابل پاره ای کاغذها نوشته اند که سواد آن بجهة اطلاع آن برادرانفاد شد.

و نیز میرزا نجف بهادر که از نوابان هندی ورشته او به اسیر تیموری رسد و خویش نزدیک نواب لکنهوری باشد، به عزم زیارت مشهد مقدس با اوضاع زیاد حرکت کرده وارد ارض - اقدس شده است، و عریضه به خاکپای همایون نوشته است که سواد آن نیز انفاد شد. و علاوه شرحی به مقرب الخاقان قوام الدوله مبنی به همین مطلب نوشته شده است که سواد آن نیز از برای اطلاع شما فرستادم.

و همچنین شاه دوله خان برادرزاده اسیر دوست محمد خان شخص هندوئی را به قاصدی فرستاده است و عریضه نوشته که سواد آنهم انفاد شد.

مقصود از اطلاع آن برادر این است که اوضاع این قسمها فراهم آمده است، اما آن - نیست که ما این اسباب خارجی را سبب غرور خود بدانیم و واقعاً بخواهیم با دولت انگلیس مجادله و محاربه نمائیم.

اگر قرار کلیه در باب افغانستان بدهند بطریقی که در کاغذ بزرگ علی حده به شما نوشته ام

در کمال میل و رغبت اقدام بدوستی خواهیم کرد ، اما احدی از این سوادها نباید مطلع شود^(۱) که از برای صاحبان کاغذ خطرات عظیمه دارد ، فقط خودتان مستحضر شده توی جعبه خودتان نگاه بدارید . زیاده مطلبی ندارد ، ۲۸ شهر ذی قعدة الحرام ۱۲۷۲

از جانب جناب جلالت مآب وزیر امور دول خارجه به امین الملک

چاپار مخصوص که از ییلاق ماسیج من اعمال دماوند که محل اقامت موکب همایون است روانه بود در باب رسیدگی کاغذ او از کن و اینکه روز جمعه ۱۵ ماه ذی قعدة از آنجا عازم شده حال نزدیک آذربایجان رسیده اید و همیشه منتظر نگارشات است . دیگر در باب اختیارنامه قرار چاپار به اولیای دولت عثمانی که در آخر مقوله بسرکار داده شد ، چون سواد آن اختیارنامه در دفتر اینجا ثبت نیست سواد آن را خواهند فرستاد . موکب همایون تادوم شهر ذی حجة الحرام در این ییلاق ، بعد از آن به لار و افجه و نیاوران در نیمه آن ماه تشریف فرما خواهند فرمود^۲ . ۲۸ شهر ذی قعدة الحرام ۱۲۷۲

سواد نوشتجاتی که از شهر دماوند فرستاده شده ۴ ذی حجة الحرام ۱۲۷۲

[راجع به روابط ایران و فرانسه و مطالب دیگر]

از جانب جناب اشرف صدراعظم دام اجلاله برادر اعلیجاء مسیولزن که حاصل نشان دوستی و مودت از جانب اعلیحضرت امپراطور فرانسه برای سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه جدیجاء روحفاده [بود] این روزها عزم انصراف داشت . از جانب سنی الجوانب سلوکانه یک قطعه نشان شیر و خورشید از درجه سیم موافق فرمان عنایت توامان و یک طاقه شال رضائی اعلی به عالیجاء بشارالیه مرحمت شد . من هم یک حلقه انگشتر یاقوت ممتاز خیلی خوب که سیصد تومان امتیاع شده بود . و جناب فرزند مکرم نظام الملک نیز یک طاقه شال لاکمی بسیار خوب که هشتاد تومان قیمت آن بود برسم تعارف به او دادیم . این ملاحظات محض اتحاد موالات دولتین ذی شوکتین بود که در حق او اینطور التفات خسروانی شد و از جانب اولیای دولت علیه هم این وضع اظهار علایم دوستی و مودت بعمل آمد . برای استحضار آن برادر سهربان مراتب مزبوره اظهار شد که در اینصورت از جانب آن دولت درباره شما ایلچی کبیر دولت علیه می باشد چه نحو باید رسومات مودتانه دولتین بظهور آید ، ۴ ذی حجة الحرام ۱۲۷۲

۱- اصل : شد . ۲- عبارت سست است

ایضاً برادران این روزها باز کتابچه بخط میرزا ملکم خان رسید. گفتم سواد آن را علی حده نوشتند و هرچه بخیالهم رسید در جواب مندرجه در آن داشتم و ملفوف این پاکت فرستادم که شما خودتان ملاحظه نمائید و از سؤال و جواب مستحضر شده و کتابچه مزبوره را پاکت کرده انقاد اسلامبول نمائید. البته بمحض ورود پاکت اگر سیل کردید سواد این کتابچه را نیز بردارید و کتابچه را زود بفرستید و اگر سیل بگرفتن سواد نکردید کتابچه را با کاغذ عالیجاه میرزا ملکم خان به اسلامبول بفرستید. بعد از آنکه وارد اسلامبول شدید همه کاغذها و کتابچه ها در دست خودتان خواهد بود، ع ذی حجة الحرام ۱۲۷۲

ایضاً چند روز قبل از این سواد کتابچه عالیجاه حاجی میرزا احمدخان و میرزا ملکم خان خان را که مشعربتفصیل سؤال و جواب آنها با ایلچی کبیر انگلیس بود بجهة شما فرستادم. و علاوه بر تعرضاتی که در کتابچه مزبوره شده بود، کاغذهای عدیده در مسأله هرات و فقره - ترك سراوده مسترموره و کیفیت مسائل ترضیه به شما نوشتم، علی الخصوص در باب هرات و قرار کلیه افغانستان که کاغذ بزرگ مبسوطی پشت و رو سیاه نوشته شد. بعد از آنکه آن کاغذها نوشته شد و چاپار روانه گردید، میرزا عباس خان را با کل آن کاغذها به لار در پیش وزیر مختار فرانسه فرستادم و ایشان را از مراتب مزبوره بتفصیلها اطلاع دادم. کیفیت سؤال و جواب وزیر مختار فرانسه و میرزا عباس خان از روی سواد کاغذی که میرزا عباس خان به من نوشته است و بجهة شما انقاد شد به شما حالی و معلوم میشود.

در ثانی باز کتابچه تازه از میرزا ملکم خان رسید که سواد آنهاهم بجهة اطلاع شما فرستاده شد. حالا اگر بپرسید مقصود چه چیز است و منظور از فرستادن چاپار مخصوص کدام است این است که به شما می نویسم:

واقعاً انگلیسها که حالا ملایم هستند، نباید ما خود را به مخاطره بیندازیم و اصرار بکنیم که بیائید با ما بجنگید، بلکه به این ملایمت و نرسي های انگلیس هم نباید خام و مغرور شد و باید هر طور هست کار را گذراند.

از شجاعت و غرور بی مایه نواب حسام السلطنه نباید خود را معطل کرد. واقعاً چهار ماه است می نویسد امروز یا فردا کار هرات تمام است و هنوز بحالت اول باقی است. اگر تا آخر ماه محرم کار هرات گذشت که گذشته است والا امکان ندارد که سر کرده قشون ما بتواند یک سال دیگر هرات را به غلبه بگیرند و باید جلد دستی کرد و به ریش انگلیسها چسباند و اقلاً دولت انگلیس را از خود راضی و ممنون کرد که بنا بخاطر دوستی انگلیس از محاصره هرات گذشتیم.

اگر جویا شوید که دستورالعمل من در باب کارهرات و کیفیت ترضیه و قرار کلیه افغانستان در این صورت چه خواهد بود؟ به شما نوشته میشود که اطلاع و عقل و هوش و اخلاصی که به دولت و ولی نعمت خود دارید همان دستورالعمل شما است. در این مدت هرچه اتفاق افتاده است و هرچه به حاجی میرزا احمدخان و میرزا سلکم خان نوشته شده است، همه را با حالت هرات و هراتی، وقوت و قدرت قشون ما در هرات، سؤال و جوابی که با ایلچی کبیر انگلیس شده است، اطلاع کامل دارید و شقوق ترضیه را هم که انگلیسها خواسته اند مستحضر کرده اید^۱. آنچه را ما می توانیم قبول نمائیم و ضرر به دولت ما ندارد می دانید، آنچه را هم نمی توانیم و ضرر دارد آنرا هم می دانید.

علاوه وارد اسلامبول هم شدید و حاجی میرزا احمدخان و میرزا سلکم خان را ملاقات کردید و یکی دو مجلس با ایلچی کبیر انگلیس حرف زدید، رشته قایمی بدست شما خواهد آمد، هرطور صلاح دولت را بدانید اذن دارید که کار هرات و فقره مستر سوره را تمام کنید و این آنها را از آسیا بپندازید. بدیهی است که تا امکان دارد از صرفه دولت خود نخواهید گذشت، و اول اگر پیشرفت بهم برساند کمال تخفیف را از ترضیه خواهید داد و آنچه را که بعد از مایوسی کامل باید قبول نمائید اول بلا اول قبول نخواهید کرد. اگر ممکن باشد قرار کلیه بفضل الله تعالی در حالت آینده افغانستان خواهید داد.

مقصود این است که شما مجبوس نیستید که بگوئید باید به فلان دستورالعمل اولیای دولت خودم رفتار نمایم. شما مأذون و مختار هستید که هر قسم صلاح دولت را بدانید و امر پیشرفت داشته باشد کار را بگذرانید و نگذارید زیادتر از این طول بکشد. اما لازم است که تا آخر ماه محرم الحرام بلکه تا وسط شهر صفر المظفر هم چشمی به انتظار خبر هرات و حرکت حسام السلطنه باز داشته باشید و تعجیل در رفتن اسلامبول نداشته باشید. تبریز جای خوب است چند روز لازم است بیهانه انجام کارها و بعد چند روز به تمارض و خوردن مسهل و خوابیدن و بیرون نیامدن و کسی را بخود راه ندادن که نیکولاهم نفهمد، خود را معطل نمائید، و در خوی هم چند روزی تمارض شما عود نماید که یک مسهل هم در آنجا بخورید^۲.

در ارزنة الروم و طرابزن بشرح ایضا که حساب ورود خود را اوایل شهر صفر المظفر یا اوایل ربیع الاول نمائید، چند روزی که در اسلامبول مشغول دید و بازدید خواهید بود و بعد با ایلچی کبیر انگلیس بنای مذاکره خواهید گذاشت. من اول ماه صفر المظفر مثل- میرزا لطفعلی تفنگدار را که به چاپاری سابقاً فرستادم، یک نفری را به چاپاری روانه اسلامبول

۱- در اصل چنین است و اصطلاح امروز: مستحضر گشته اید یا مستحضر گردیده اید.

۲- در حاشیه نوشته شده است: سواد دستخط همایون: اول ماه ربیع الاول ان شاء الله وارد اسلامبول بشوی بسیار خوب است، زود خوب نیست.

خواهم کرد که کیفیت هرات را بیان واقع به شما خبر بدهند و بدانید که تکلیف شما چه چیز است. اگر گرفته شده است که تکلیف خود را می فهمید ، اگر هم گرفته نشده است و گرفتنی- نخواهد بود باز تکلیف خود را خواهید دانست و اسرا می گذرانید.

در هر احوال قدری سنگین حرکت نمائید. و در تبریز ایام تمارض خود را زیادتر قرار بدهید که اقلاً بیست روز زیادتر بکشد تا ببینم از هرات چه خبر خواهد رسید. خلاصه تکلیف شما در احوال معلوم است و از برای دولت و شما هم چندان تفاوتی در اخراجات نمی کند، زیرا که بیشتر توقف شما و تمارض های شما را در خاک ایران قراردادم که در هر جا خرج و سیورسات - می گیرید و ضرری به تنخواه دیوان که از بابت خرج فرنگستان به شما داده شده است نمی رسد.

دوم ماه ذی حجة الحرام وارد شهر دساوند شدیم و موکب همایون الآن در دماوند تشریف دارند ، بنا است که ده دوازده روز در اینجا توقف شود و بعد بسمت نیاوران حرکت شود.

وبای شهر بعد از رفتن شما قدری شدت کرد. یعنی به بیست نفر رسید که در هر روزی به این ناخوشی تلف می شدند ، حتی به نیاوران هم سرایت کرد. چند روز است که در شهر تخفیفی حاصل شده است و به ده و دوازده نفر رسیده که در شمیرانات بهیچ وجه من الوجوه نیست تا بعد چه شود. درین تازگی اخباری از هرات نداریم. هر وقت برسد اطلاع خواهیم داد ، ۴ ذی حجة الحرام ۱۲۷۲

سواد نوشتجاتی که در ۱۲ شهر ذی حجة الحرام ۱۲۷۲ از دماوند فرستاده شد

[درباره ملاقات استیونس مأمور سیاسی انگلیس با صدراعظم و مطالب دیگر]

از جانب جناب اشرف صدر اعظم دام اجلاله سواد چند فقره کتابچه سؤال و جواب حاجی میرزا احمدخان و میرزا ملکم خان را با اینچی کبیر انگلیس بجهة شما فرستادم، دریافت و استنباط کرده اید که اینچی کبیر صریح اظهار داشته است که قطع و فصل این کارها را اولیای دولت انگلیس بعده او واگذار نموده اند، و احدی از سایر مأمورین آن دولت را مداخلت در مداخله این امور نخواهند داد. ما هم به آن خیال بودیم و پیش خودمان قرار دادیم که قدری شما در رفتن عجله نداشته باشید. از این طرف هم به قوام الدوله می نویسم که تا اوائل ماه صفر المظفر و ربیع الاول هر چه کردنی هستند در خصوص هرات بکنند که بعد از ورود شما به اسلامبول رأی و عقیده اولیای دولت در باب فقره هرات واضح و آشکار توسط چاپار مخصوص به شما برسد و شما از روی بصیرت و بینائی اقدام به کار نمائید که ناگاه روز ۸ ماه ذی حجة الحرام

استیونس از قلعهک سوار شده بخط مستقیم وارد دماوند که محل نزول اجلال موکب همایون است شد و طالب ملاقات من گردید ، و بعد از ملاقات کاغذی از جیب خودش بیرون آورده سر بسته تسلیم کرد و ترجمه فارسی آن را هم در یک ورقه سرواز بدست من داد و گفت این کاغذ را لارڈ کلارندن وزیر امور خارجه دولت انگلیس به شما نوشته است و چاپار زیاده از پنج روز نمی تواند در اینجا بماند جواب را پنج روزه لطف کنید ، اما چون در لندن مترجم درستی نیست سواد آن را به من بدهید که ترجمه کرده با اصل روانه دارم ، دیگر بدون اینکه حرفی گفته شود بعد از صرف قهوه و غلیان خدا حافظ کرده رفت .

بعد از آنکه خوب حوالی و حواشی کار را ملاحظه کردیم دیدیم حسام السلطنه و سام خان علیه ماعلیه کار هرات را به آنطور اشکال انداخته اند و به هیچوجه خیال پیشرفت کار دولت را در هرات ندارند و می خواهند همیشه در دور هرات باشند ، در جزو باسرتیپ عیسی خان ساخته در خارج منفعت و مداخله نمایند و از اینطرف هم وقت برسات قریب الانقضاء و هنگام آن خواهد شد که دولت انگلیس دست به آلات حربیه بزند و کشتیهها مشاهده و ملاحظه شود که در بحر العجم و شط العرب سیر می کند ، و از سمت سند هم قشون بری انگلیس بنای حمله را بگذارند آن وقت هم هرات را به اقتضای تمام صرف نظر نمائیم ، و سهل است بنای عهدی به ما بگذارند که دیگر به هیچ سمت و از هیچ طرف نفس کشی از برای ما باقی نماند ، و هم ترضیه عمل مستر موره را سخت تر و صعب تر نمایند ، و تکالیف دیگر غیر تکالیف سابقه مزید شرایط نمایند ، و هم مطالبه ضرر و اخراجات کشتیههای جنگی از ما بکنند .

چاپاری به خراسان و هرات معجلاً فرستادیم و شرحی بخط رمز به قوام الدوله نوشتم که اسرا باسرتیپ عیسی خان به هر قسم پیشرفت داشته باشد بگذارند و قشون را [از] دور هرات بردارد و سواد آن کاغذ خط رمز را از روی استحضار شما فرستادم ، و همین روزها هم چاپاری از پیش قوام الدوله آمده بود که دوازده روزه از هرات تا خاک دار الخلافه خود را رسانیده بود از بابت صدمه چاپاری بیچاره به تهران نرسیده در فیروز کوه مرحوم شد . خبر بدی نداشت سرتیپ عیسی خان زیاد مستاصل بوده است . سواد کاغذ قوام الدوله را هم بجهة اطلاع شما فرستادم .

بعد خیالها بر این قرار گرفت که در جواب کاغذ لارڈ کلارندن وعده صریح بدهیم که قشون ایران از دور هرات برخوردار خواهد خواست ^۱ کاغذ را مسوده کردیم و پاک نویس هم شد میخواستیم مهر کرده تسلیم استیونس نمائیم به این فکر افتادیم که اگر این کاغذ به لندن

برود اولیای دولت انگلیس کار هرات را گذشته می‌داند و در سر اسر میرزا هاشم خان و ترک مرادده مستر موره ایستادگی خودشان را زیاد خواهند کرد ، و آن شرایط سابقه را بعلاوه شرایط دیگر از ماسطالبه خواهند [کرد] و ما آنوقت باید هم صد عدد پیاز را بخوریم و هم یک صد عدد چوب را و هم یک صد تومان ترجمان را بدهیم . و از طرف دیگر مأموریت و مذاکرات شما در این مورد بی فایده و اسباب ریشخند می‌شد و کار شما با ایلچی کبیر انگلیس منحصر به این میشد که او تکلیف نماید بیست و یک تیر توپ خالی شود شما بگوئید چشم . اولاً [اگر] بگوئید میرزا هاشم خان بانو کری انگلیس به شیراز برود . شما بگوئید این نمی‌شود و از برای خاطر دوستی ایران بیائید از این کیفیت بگذرید به این ملاحظات . در ثانی تجدید خیال از برای ما بهم رسید و جواب صریح نوشتن را به لار د کلارندن موقوف کردیم ، اما سواد آن کاغذ اولی را که در حقیقت دردستور العمل کلیه شما در گذراندن امر هرات همان است از برای شما فرستادیم ، و کاغذ دیگر مسوده کرده در جواب لار د کلارندن نوشته مهر کردیم و تسلیم استیونس کردیم ، و سواد آن را نیز ملفوف کاغذ با سواد کاغذ لار د کلارندن که بمن نوشته است از برای شما فرستادیم ، ملاحظه خواهید کرد که انجام و اتمام اسرار موقوف برود شما به اسلامبول کرده ایم که باراکلیف^۱ [کذا] ایلچی کبیر انگلیس بگذرانید .

پس باین ملاحظات توقف شما در تبریز بی‌ثمر بلکه موهوم ضرر است . البته البته در راتن تعجیل نمائید و زود خود را به اسلامبول برسانید و اگر باید معطل شد خود را در اسلامبول معطل نمائید نه در عرض راه . کیفیت کاغذ نوشتن لار د کلارندن و جوابی را که من به ایشان نوشته‌ام برای حاجی میرزا احمد خان و میرزا سلیم خان نوشته‌ام اما مراتب و مضامین جوابی را که اول منظور داشتیم و بعد موقوف کردیم به آنها ننوخته‌ام فقط سؤال و جوابی که نوشته و بهر شد از برای آنها انفاد شده است که بی‌اطلاع نباشند و با ایلچی کبیر بازی نمایند تا آن برادر به اسلامبول برسد و به کفایت و کاردانی خودش بدون اینکه خود را بیازد یا خدای نکرده کم ظرفی نماید اقدام به سؤال و جواب کرده اسرار بگذراند .

حالاکه ما از تصرف هرات گذشتیم و قشون خود را از دور هرات پس می‌کشیم ، اقلاً منت بزرگی ابواب جمع انگلیس بشود و آن شرایط ترضیه مستر موره تخفیف داده شود ، و بطور لزوم قرار کلیه در اسر افغانستان بروفق صلاح دولت ایران داده شود که بعد از یک کرور خسارت و ضرر لامحاله یک صرفه جزئی ببریم و خاطر مان از سمت افغانستان بعد از این آسوده باشد .

۱- مترافورد دورد کلیف Stratford de Redcliffe مأمور سیاسی انگلیس در ایران (رجوع

بمجرد وصول چاپار و اطلاع به این مضامین چاپار راه بیندازید برود که تا ارزنة الروم و طرابزن باید برود و کتابچه میرزا سلکم خان را که با چاپار قبل سر واز بجهت شما فرستادم اگر تا وصول چاپار نفرستاده باشید با این چاپار که یکسر به طرابزن می رود بفرستید و خودتان هم در کمال تعجیل حرکت کرده روانه اسلامبول شوید که مقارن ورود شما به اسلامبول امیدواریم موافق تدارك و تمهیداتی که سابقاً و لاحقاً دیده شده است و کاغذهایی که این دفعه به قوام الدوله [و] دیگران نوشته شده است وضعی که در حالت سرتیپ عیسی خان حاصل گردیده است هرات به تصرف قشون دولت ایران بیاید و کارما با انگلیسها با آبرو و عزت و شأن و شوکت بگذرد. اگر هرات بتصرف ما بیاید و قشون دولت در آن بنشیند و بعد بخاطر دوستی دولت انگلیس به شرایط چند خالی نمائیم می دانید چه قدر محسنات از برای دولت دارد؟. اولاً بحکم ضرورت لابد و لاعلاج قرار کلیه دریاب امر افغانستان خواهند داد و دولت ایران را مطمئن خواهند کرد که دولت انگلیس به صرافت تصرف و تصاحب افغانستان نخواهد افتاد.

ثانیاً در دنیا قشون دولت علیه اسمی پیدا خواهد کرد که هراتی را چندین مال بود و دولت ایران می خواست تصرف نماید، و با وصف اینکه خلاف رأی انگلیس بود تصرف کرد و شأن و شوکت ایران در دنیا معروف و مشهور خواهد شد. مثل اینکه دولت فرانسه در مقدمه سواستاپول، و دولت انگلیس در مقدمه عکه، و دولت روس در حکایت تصرف قارص مشهور عالم شد.

خود بی اطلاع نیستید وقتی که محمد علی پاشای مصری عکه را تصرف کرد، دولت انگلیس خود را بخرج زیاد انداخت و کشتی های جنگی فرستاد و در پنج ساعت یکصد و پنجاه هزار توپ به عکه زد و عکه را خراب و ویران کرد، بعد از تصرف به عثمانی سپرد و رفت فقط اسمی از برای خودش در دنیا گذاشت. و هم چنین دولت فرانسه اینکه شهرت زیاد کرده است و امروز اولین دولت روی زمین شده است جهتش این است که قشون خود را تلف کرد و پول زیاد خرج نمود تا سواستاپول را تصرف کرد، بعد از تصرف بدون اینکه یک وجب ملکی را نگاه دارد و یا صرفه ببرد و اگذار دولت روس کرد و رفت.

روس هم قارص را به آنطورها که می دانید تصرف کرد و به دولت عثمانی وا گذار نمود و رفت. اگر ان شاء الله تعالی قشون ایران هم هرات را تصرف نماید و بعد از تصرف وا گذار کند همان شأن و شوکت که از برای دول مزبور حاصل شد بعینها از برای دولت علیه ایران هم

حاصل می شود. و فرضاً گرازی حالی حسام السلطنه و دورویی سام خان ایلخانی هرات آنطوری که ما مقصود داریم بتصرف ما نیاید، قوام الدوله بندوبست کار را درست کرده است که فی الفور باخود عیسی خان بهم ببندد و از او گروهی بگیرد و معدودی ساخلو در ارك هرات بنشانند و برگردد. در اینصورت هم چندان از برای دولت علیه نقصی وارد نخواهد آمد و باز به اقتضای شأن و شوکت علیه امر گذشته است، امانه بآنطور که هرات بتصرف ما بیاید و بعد تخلیه نمائیم.

در هرصورت تکلیف دولت علیه این است که زیاده بر این پیچیدگی با دولت انگلیس نشود. واقعاً دولتی که در ظرف پنج ساعت یکصد و پنجاه هزار گلوله توپ به عکس بزند و چهارپنجاه هزار کشتی جنگی در روی آب داشته باشد و با مثل دولت روس به آن قدرت بجنگد البته عجز ندارد که ده بیست فروند کشتی به بندر ابوشهر و شط العرب روانه نماید، یا بیست فوج از سمت پنجاب بهمدستی امیر دوست محمد خان بسمت افغانستان و خراسان بفرستد، و ده فوج از کرمان روانه دارد.

آیا اگر یک توپ انگلیس در بحرالعجم بیرون برود و در شط العرب و سمت کرمان هم بنای جنگ را بگذارد ما قوه داریم که هم مشغول محاصره هرات باشیم و هم در نقاط مزبوره با دولت انگلیس جنگ بکنیم، قشون از کجا داریم بجنبند. خلاصه قشون ما همان است که در هرات است، فرضاً قشون بهم بسته شد پول از کجا بهم می رسد، یک دفعه بهوش خواهیم آمد که بالمره مغلوب انگلیس شده ایم و هر تکلیفی به ما کنند باید قبول نمائیم، حتی یک دو بندر فارس را هم باید واگذار نمائیم و دشمن بیخ آستین برای خود حاضر و آماده نمائیم.

در هرصورت شما حالا وسعت دارید و می توانید به همه قسم حرکت نمائید و تأمین هرات را به دولت انگلیس بدهید، اما شرط کفایت و کاردانی این است که مفت از دست ندهید و قرار محکمی در باب حالت آتی افغانستان بدهید که بالمره آمده باشیم و سهل است هرات و قندهار بعزت قربی که به خراسان دارند در تحت حمایت دولت ایران باشند به آن تفصیل که سابقاً به شما نوشته شد، و فقره مستر موره را هم در کمال خوبی و بصرفه دولت ایران تمام نمائید که آن شرایط بی معنی را متروک و موقوف دارید. میرزا هاشم خان را از دست ندهید، راضی نشوید توپ در تهران از برای بلند شدن بیرق انگلیس خالی بشود، سن با ستر موره در حضور همایون حاضر نشوم و نحو ذلک، و بلکه می توانید آمدن مستر موره را بالذات موقوف دارید، و با

دولت انگلیس چنان بنده‌بست نمائید که دیگر من بعد شبیه از دولت ایران در خاطر نگه ندارد .

سواد رقعۀ جناب اشرف دام اجلاله‌العالی^۱

[ودل دادن به فرخ‌خان]

البته کاغذ میرزا ملکم‌خان را زود بدهید ببرند مطلبی ندارد ، فقط سواد سؤال وجواب با وزیر دول خارجه انگلیس است باید زود خبرشود با ایلچی کبیر حرف بزنند لکن مرخصی قطع حرفی نیست . امروز که روز یازدهم است چاپار روانه می‌شود بعد از ظهر ان شاء الله تعالی زود برسد . فرخ‌خان ان شاء الله زود برود که اقلاً تا پانزدهم شهر صفر وارد شوید ان شاء الله مبادا دست بکار بد بزنید . امین‌الملک فرخ‌خان حالا الحمد لله دست و پای بازی داری بعد از اینکه دولت راضی شود بعد از گرفتن هرات را باز خالی کنید حالا می‌توان ترضیه را سبک کرد و می‌توان ادعای خسارت زیاد کرد و می‌توان اطمینان بجهة بعد از این افغانستان فراهم آورد . خلاصه میدان سخن وسیع است ان شاء الله حکماً تا پانزدهم شهر صفر که شما وارد اسلامبول می‌شوید من چاپار مخصوصی به شما در کار هرات خواهم رسانید در گرفتن و نگرفتن حالا که حالت ما خوب است کاشی نباشی نترسی :

مرد باید که هراسان نشود مشکلی نیست که آسان نشود
اما به عقل وحزم و درست قوای و یک قسم حرف زدن نه آرای مختلف . در تهریز زیاد معطل نشو ، ۱۲ شهر ذی‌حجه الحرام ۱۲۷۲

سواد دستخط همایون اقدس اعلی

فرخ‌خان اطمینان و تائینی که دولت انگلیس باید برای من بعد افغانستان به ما بدهد که از محاصره دست بکشیم بحرف نمی‌شود باید به نوشته باشد که سند محکم در دست اولیای دولت ایران بماند که سالی یک دفعه بعارت و خسارت نیفتد و الا اگر بحرف باشد که ما مداخله به اسر افغانستان نمی‌کنیم آن عالیجاه قبول نکنند .

۱ - در حاشیه نوشته شده است : سواد دستخط همایون : فرخ‌خان البته تا پانزدهم صفر المظفر

وارد اسلامبول بشو از این زودتر مبادا وارد شوی ۱۲۷۲

سواد دستخط جناب اشرف

[به لرد کلارندون در باره هرات]

این کاغذی است اول به جواب لارد کلارندون نوشته شده بود، لکن معمول نیست و اگر فرستاده می شد دیگر واقعی بجهت حرف فرخ خان امین الملک باقی نمی ماند و آن وقت در ترضیه از او مطالبه های دیگری می کردند و این عمل عمده را گذشته می دانستند، لکن چون خوب کاغذی نوشته بود بجهت دستورالعمل فرخ خان سواد فرستاده می شود و بعلاوه سهلتي است در آن جواب شاید ان شاء الله خبر هرات برسد.

از مضمون مراسله آن جناب جلالت مآب مورخه ۸ شهر ذی قعدة الحرام استحضار حاصل شد و بنظر انور همایون اعلی حضرت اقدس شاهنشاه روحانفاده رسیده حسب الامر زحمت می دهد که با وجود تفصیلی [که] مطابق ۱۸ شهر شوال در جواب مراسله جناب لارد کلایف ایلچی کبیر دولت انگلیس مقیم اسلامبول که از جانب دولت خود مأمور به سؤال و جواب شده بود قلمی گردید، البته تا حال به اطلاع اولیای دولت انگلیس رسیده است. اگرچه حاجت به نگارش جداگانه نبود و لکن شرط احترام مراسله آن جناب و تکلیف ادای جواب مقتضی شد که مجدداً در کمال توقیر زحمت افزا شود. مضمون مراسله آن جناب جلالت مآب فقط مشتمل بر فقره هرات و قرارنامه آنجا بود که مابین اولیای این دولت و جناب قولونیل شیل ایلچی مخصوص و وزیر مختار سابق آن دولت مذاکره و مرقوم شده و آن جناب جلالت مآب در این مسأله استناد به فقرات مزبوره نموده بودند.

اولاً در این مدت، معلوم اولیای این دولت نشد که قرارنامه مزبور به امضاء و قبول اولیای دولت انگلیس رسیده باشد چرا که بنابر سوم متداوله بین دولتی بایستی جناب قولونیل شیل صورت جداگانه آنرا به امضاء اولیای دولت انگلیس و یا اقلاً به امضای خودش بطور مبادله تسلیم اولیای این دولت نمایند، هیچ کدام نکرد سهل است که رفتار خود جناب سشارالیه بلافاصله از روانه کردن سلطان خان افغان برخلاف قرارنامه مزبور از طهران به هرات و مدام توقف و بعد از رفتن ایشان رفتار عالیجاه طامسن صاحب شارژ دفر و سایر مأسورین گذشته و حالیه در عدم اقدام به اجرای قرارنامه و مداخله های آشکار آنها به امر هرات اولیای دولت را بتردید کلی انداخت که آیا اولیای دولت انگلیس اذعان به قرارداد مزبور نموده اند یا نه؟ ثانیاً همانطور که اولیای دولت ایران در صورت استقرار قرارنامه مکلف بر رعایت شرایط

آن بودند، فريضه ذمه اولیای دولت انگلیس هم بود که بهمان درجه و نسبت کمال مراقبت را بعمل آورند و مبادرت بر نقض آن نمایند ، از آن جمله می بایست وجهاً من الوجوه مداخله و مراده باهرات و هراتی نداشته باشند. ظهور مداخلات و سروداتی که تفصیل آنها به اسم و رسم بجناب ایلچی کبیر دولت علیه ایران القاشد که بجناب ایلچی کبیر دولت انگلیس حالی نماید برای اولیای این دولت شبهه باقی نگذاشت که البته قرارنامه امضی نشده بود والا چگونه می شد که اقدام بنقض آشکار در شرایط آن را جایز شمارند و مخفی و آشکار بهمه قسم و همه طور در نقض و ابطال آن بکوشند. پس بلاشک آن جناب معتقد خواهند شد که دولت ایران نه اقدام به نقض عهد می نمود و نه عناد و دشمنی آشکار و مخفی نسبت به انگلیس خدا نکرده منظور دارد، بلکه سزاوار است که آن جناب معتقد باشند که دولت ایران کمال قدر به دوستی دولت انگلیس گذاشته و می گذارد و روز بروز طالب مزید استقرار بنای مودت بوده و می باشد. ظهور و حالات حالیه در سمت هرات بجز حفظ دولت علیه ایران از خطرات عظیمه که حالا و مآلاً از طرف افغانستان ظاهر شده و می شود علت دیگر ندارد و باین که قرارنامه هرات باجناب شیل صاحب بان تفصیل که در فوق مذکور شد برخلاف رضای این دولت هنوز از آن طرف مهمل و متروکه است در باب افغانستان اگر قراری مابین دو دولت شده باشد همان است که در عهدنامهجات سابقه مسطور و در علم آن جناب بغایت ظهور است باز اولیای دولت ایران با اطمینان کامل از حال و حال خود را در افغانستان محض دوستی دولت و ملت انگلیس مضایقه از تحمل هیچ تکلیفی منصفانه که قبول آن مقدور باشد ندارند و از محاصره هرات دست خواهند کشید تا بر اولیای دولت و ملت انگلیس که دوست قدیم دولت ایرانند معلوم و آشکار شود که دولت ایران هیچ خیالی جز استحکام دوستی و مودت با دولت انگلیس و حفظ مملکت خود ندارد ، ولی بشروطی که به جناب مقرب الخاقان امین الملک فرخ خان ایلچی کبیر این دولت دستور العمل کافی داده شده که بعد از ورود اسلامبول با جناب ایلچی کبیر مذاکره نماید و اطمینان حاصل شود که در امر هرات و افغانستان دخل و تصرف از هیچ طرفی نخواهد شد ، و بجهت رفع خود سری و شرارت آن مردم و نظم خراسان قراری داده خواهد گشت.

آن وقت دوایلچی کبیر به اقتضای حقانیت و صلاح جانین این کیفیت را باهم تمام کرده مراتب را به آن جناب جلالت مآب اظهار دارند. اولیای دولت ایران انصاف و حقوق دولت و ملت انگلیس را زیاده بر آن می دانند که بی موجهی در صدد اضرار و آزار دوست قدیم

خود- که مقصودی بجز دوستی و حفظ خود ندارد - برآیند ، و در عوض چشم داشت مودتی که به آن دولت دارند وعده خسارت و ضرری نهایت بدهند . آن جناب جلالت مآب نیز متصف به صفت کفایت و خیرخواهی هستند . بدیهی است که حسن نیت خود را همیشه بر اصلاح ذات البین خواهند گماشت ، نه خدا نکرده برهدم بنای دوستی که سالهای دراز استقرار یافته است . فی ۱۲ ذی حجة الحرام ۱۲۷۲

❁ **ایضاً** مقرب الخاقانا ، برادر را در باب فقره هرات و حکایت قطع مراوده مستمره قرار در اسلامبول این شد که جناب ایلچی کبیر انگلیس مقیم اسلامبول خود بنفسه مأموراً فقط دخالت نموده ، بدون مداخله سایر مأمورین انگلیس با مأمورین دولت علیه بزودی صورت انجام و اتمام بدهند . منم بنابه تعهدات جناب ایلچی معزی الیه که در چند مجلس مکالمه به عالیجاهان حاجی میرزا احمد خان و میرزا ملکم خان صراحة و مشافهة نموده است راضی و متقاعد شده خوشوقت بودم از این معنی که با وجود دخالت مثل ایلچی کبیر آدم دیگری از مأمورین انگلیس دخیل این کارها نخواهد شد و مایه مرارت و دردسر من نخواهد گردید . تا اینکه دیروز که هشتم این ماه ذی حجه بود ، موسیو استیونس قونسول انگلیس خود سوار شده از قلهک محل ییلاق خودشان به ییلاق دماوند که مضرب خیام اردوی همایون است آمد و طالب ملاقات من شد . بعد از ملاقات کاغذی ابراز کرد که این کاغذ را جناب لاردر کلارندن وزیر امور خارجه دولت انگلیس به شما نوشته است و ترجمه آنرا هم خودش سرواز به من داد . من کاغذ را گرفته دیگر یک کلمه در آن خصوصات با او مکالمه و مذاکره نکردم ، قونسول بعد از صرف غلیان رفت . من بعد از رفتن او جواب کاغذ و زیردول خارجه انگلیس را نوشتم و لازم دانستم مراتب را بجهة اطلاع خاطر آن برادر مهربان بنویسم . نمی دانم این چه اوضاع است ؛ اگر دولت انگلیس جناب ایلچی کبیر معزی الیه را فقط مأمور کرده است و تعهدات و اطمینان دادن جناب معزی الیه نیز درست است دیگر این چه امتیونس بازی است ؟ دولت انگلیس چرا باید به استصواب امتیونس دخالت این اسورات نماید ؟ باری بعینها مراتب را با سواد سؤال و جواب به عالیجاه میرزا ملکم خان برای استحضار او نوشتم ، و سواد کاغذ و زیردول خارجه انگلیس را با سواد جوابی که من به او نوشتم بجهة مزید آگاهی آن برادر مهربان فرستادم که از کیفیت مطلع بوده کاغذ میرزا ملکم خان جز این مطلبی ندارد ، معجلا سربسته ان شاء الله بزودی از چاهار به اسلامبول بفرستید که پیش

❁ من بعد در کتاب نامه ها چنانچه اصل مکتوب مورد استفاده قرار گیرد با این علامت

مشخص خواهد شد (رجوع شود به ص ۵ س ۲۱) .

از وصول آن برادر مهربان کاغذها برسد و با ایلچی کبیر مکالمه شود . البته اهتمام خواهید کرد . فی ۱۲ شهر ذی حجة الحرام ۱۲۷۲ .

ایضا در کاغذی که اول منظور داشتیم در جواب کاغذلارد کلارندن وزیر امور خارجه دولت انگلیس بنویسم بعد موقوف کردیم، طور دیگر جواب نوشتیم . در مقدمه نقض قرارنامه هرات از طرف مأمورین دولت انگلیس فقره سلطان خانی برسبیل اجمال نوشته شده است که ملاحظه خواهید کرد .
تفصیل آن این است که در قرارنامه هرات که نزد شما است شرط شده بود که ملفوفه فرمان همایون و کاغذ مرا که به سید محمدخان نوشته شده بود آدم انگلیس که در مشهد مقدس باشد با یک نفر گماشته ما به هرات برده برساند .

شیل صاحب اول کاری که کرد و دست به نقض قرارنامه زد این بود که سلطان خان افغان برادر غیاث خان را که در شیطنت و نادرستی سرآمد عصر است از طهران مأمور کرد که با آدم حسام السلطنه که در خراسان داشت و اسمش باقرخان بود به هرات برود و هر قدر سؤال و جواب مکتوبی و شکایتی کردیم که چرا به این زودی خلاف قرارنامه رفتار می کنی گوش نکرد ، و هر دو پارا به یک کفش نمود و سلطان خان را فرستاد که در هرات دست به بعضی کارها زد و مردم را روی خود کرد که شما خود به تفصیل اطلاع دارید . اگر قرارنامه مجری شده بود این حرکت شیل صاحب چه بود ؟ در قرارنامه نوشته شده بوده است : از جانب دولت و مأمورین انگلیس وجهاً من الوجوه مداخله و سروده در امر هرات نشود . این چه مداخله و سروده بی معنی بود ، و بعد از روانه کردن مثل سلطان خان هم آدم دیگر فرستادن بچه سبب بود، و بعد از رفتن شیل صاحب هم طاسن صاحب چه مداخله و سروده بود که با سید محمد خان کرد و به آن تفصیل کاغذ پرانی نمود ؟ این مراتب را محض اطلاع شما نوشتیم که هنگام سؤال و جواب بی اطلاع نمانید . زیاده مطلبی ندارد .

❁ **ایضا** مقرب الخاقانا ، برادر از قراری که این روزها خبر رسید، گویا اسیر دوست محمدخان از ناخوشی خوب شده است و بنا دارد پسر خودش را در قندهار بگذارد و خودش به کابل معاودت نماید . سابقاً به شما نوشتیم امیر دوست محمدخان بمیرد یا بماند، به کابل برود یا در قندهار توقف داشته باشد ، تفاوتی با مقصود دولت علیه نمی کند . لازم

است که از حالت آتیه افغانستان اطمینان حاصل کنیم که هرروزی بیک حرکت افغانی بیک کرور خرج نیفتیم و داخله خراسان را معشوش نبینیم .
بعد از ورود اسلامبول ، حرف شما همین باشد و باید ان شاء الله تعالی به اقتضای عقل صایب خودتان قرار بسیار محکمی درباب افغانستان و هرات بدهید که بعد از این آسودگی کامل حاصل گردد . زیاده زحمتی و مطلبی ندارد . شب عید قربان نوشته شد .

ایضاً برادران، مکرما ، البته از نظر شما محوشده است که در زمان شاه مرحوم هرات محاصره بود ، و بنا به ترك مراوده مکنیل صاحب ایلچی انگلیس و رنجش دولت انگلیس قشون ایران از هرات مراجعت کرد ، و آنهمه خسارات را انکار کردیم و هرات گرفته شده را از دست دادیم . تا ما برخاستیم ، انگلیسها آمدند و کل افغانستان را تصرف کردند ، و مرحوم کهندل خان و بستگان او را از قندهار متواری ساختند ، و بسبب مهاجرت آنها به ایران قریب یکهزار تومان بلکه زیاده تر به دولت ایران - علاوه بر مخارج قشون کشی هرات - ضرر وارد آمد که هرساله مخارج آنها را متحمل شدیم .

در مقدمه حالیه هم اگر مستر موره مقارن حرکت اسیر دوست محمد خان ترك مراوده نکرده بود و از تهران نمی رفت و دولت علیه را به تردید نمی انداخت ، شاید ممکن بود با مرافقت مستر موره که سفير انگلیس بود ، دوست محمد خان را از آمدن به قندهار و خیال تصرف هرات منحرف می کردیم و محتمل این همه مخارج گزاف نمی شدیم .

علاوه بر این از کجا می توان اطمینان حاصل کرد که بمحض آمدن قشون ایران از هرات انگلیسها مثل آن سال خودشان قشون نکشند و نیایند هرات و قندهار و کابل و کل افغانستان را تصرف نمایند .

خلاصه درباب قرار و اطمینان کلیه افغانستان از برای بعد از این واقعه دلیل درستی لازم است که آنهم در ضمن نوشته دولتی باشد ، مثل قرارنامه و عهدنامه که سند دولتی باشد که خاطر جمع باشیم دیگر انگلیسها از برای تصرف افغانستان حرکت نخواهند کرد و اگر در ضمن قرار مدار کلیه بتوانید غوریان را از برای دولت علیه بگیرید که در عوض ضرر و خسارتی که به ما وارد آمده است ، چنانکه در دست قشون ما است ، کما کان در دست قشون ما

بماند ، خیلی خوب است و خدمت بزرگ به دولت علیه کرده اید . غوریان هم از سابق که خاک خراسان بود و در این اواخر هراتیها از بابت شلتاق^۱ تصرف کردند ، می شود با دلایل درست غوریان را داخل خاک خراسان بیندازید . ۱۲ شهر ذی حجة الحرام ۱۲۷۲ .

✽ **برادر مهربان من** امروز که ۱۳ شهر ذی حجة الحرام است حضرت قلی آدم قوام الدوله چهارده روزه از هرات به دماوند آمد از قنبر علی خان و قوام الدوله کاغذ داشت . قنبر علی خان هم رفته است و سرتیپ عیسی خان را ملاقات کرده است و آنچه باید بگوید گفته است ، فایده به احوال سرتیپ عیسی خان نکرده است ، و همان تکالیفی را که به قوام الدوله کرده است به او هم کرده است .

خبر تازه که این چاهار داشت این بود که آقاخان میر پنجه با فوج خوی و فوج بز چلو و چهار عراده توپ بسر سبزور^۲ رفته است و آنجا را تصرف کرده است ، و قشون خود را داخل قلعه سبزور کرده است و در آنجا نشسته است . حالا قلعجات آنجاها کاملاً در تصرف ما است ، مگر قلعه فراه و جمعیتهای هم که آنجا داریم دو فوج خوی و بز چلو و فوج رحمة الله خان و پانصد نفر سوار ایلات و پیاده و سواره سیستانی و جمعیت قایینی و طبسی است که بهمه جهة شش هزار نفر می شود ، بلکه سر به هفت هزار هم میزند ، باشش عراده توپ که چهار عراده آقاخان برده است و دو عراده با رحمت الله خان بود کار آن طرف ما علی العجالة عیبی ندارد .

قاصدی از سرتیپ عیسی خان گرفتار آقاخان شده بود . نوشتجاتی بدست آمده است که از جمله کاغذ امیر دوست محمد خان است که به سرتیپ عیسی خان نوشته است و بعینها از برای شما فرستاده شد که به ایلچی کبیر انگلیس حالی نمایید که حالت امیر دوست محمد خان اینطور است چطور به ما تکلیف می کنید که قشون خود را از خاک هرات برگردانیم ؟ ما برگردیم که امیر دوست محمد خان هرات را بیاید بگیرد . تا حالت امیر دوست محمد خان را اینطور نمی دیدیم ، البته اقدام به این اسورات نمی کردیم . خلاصه نوشته امیر دوست محمد خان برای شما خوب سندی است ، درست نگاه بدارید . زیاده مطلبی ندارد .

۱- ترکی و به معنای نزاع ، تعدی و تجاوز است (فرهنگ معین ، ص ۶۹۲)

۲- در کتاب نامه ها : سبزوار .

سواد کاغذ امیر دوست محمد خان

عالیجاهان ، رفیع جایگاهان ، حشمت، نشانان ، خصوصیت بنیانان سردار عیسی خان والی هرات و عبدالله بیکریکی سلمهما از جمیع عوارضات زمان و سوانحات دوران محفوظ و مسلم باشند. بعدها بشهود میدارد : مجاری حالات این محال در تاریخ ۲۸ شهر شوال در توقف قندهار مقرون ثنا و ستایش خالق لیل و نهار است و روداد بنحوی است فرستادگان شما متواتر و متوالی شرفیاب حضور شده مراسلات شما را رسانیدند، بر کیفیت حالات اطلاع حاصل شود [کذا] اتحاد نشانان در ابتداء اوان که شهر هرات در تصرف شاهزاده محمد یوسف بود باوجودی که برا اقصای وادانی ظاهر و باهر است که فرقه بندگان جلیله اقدس را با طایفه شدوزائی دشمنی جلیلی بوده می باشد، اگرچه شمارالیه بواسطه های چند سلسله جنبان دوستی شده بود چون اعتماد به قول دشمن نباید نمود، آنچه دراسته حکام امور هرات دانستیم بجهة شما مرقوم فرسودیم این بود که از سبب بی شعوری خود تیشه بر پای خود زده و آنچه شدنی بود به وقوع رسید و زمام اختیار هرات بکف آن خصوصیت سمات درآمد و به مکاتبت اخلاص تربیت رجوع به دولت بندگان اقدس نموده در اوایل زمان حال خاطر جمعی از استحكام امور خود من حیث الجهات می نوشتید و بندگان اقدس مطمئن خاطر بودند که البته بهمه اسباب خود آمده و خاطر جمع می باشند .

الحال که مراسله اخیر شما به بواسطت فضیلت پناهان حافظ چی و حاجی عبدالکریم و عالیشانان سرتیپ علی خان و آدم خان فرستاده بودید رسید از مضمون آن خاطر نشان گردید که بجهة سپاه قاجار اسداد و کمک لشکر رسیده، کار را بر قلعه گیان [کذا] تنگ نمودند. بر خود لازم شمرده در تهیه سامان قشون ظفر مشحون متوجه شدیم که انجام پذیر شود و متوجه اسرار آن طرف شویم که خواه بطریق نزاع یا اصلاح صورت انضباط آن نواحی انجام یابد. لازم است که آن عالیشانان پایمردی را محکم نموده خودداری را از دست ندهید و نوشته احوالات [کذا] و واقعات که رونما شود فوراً قلمی و ارسال دارند و بندگان ما را بهر باب متوجه آن طرف دانند که لحظه و لمحہ آراسی و قراری نیست. باقی احوالات را فرستادگان شما زبانی بیان خواهند نمود مقرون بصدق دانند ، ۱۲ شهر ذیحجه الحرام ۱۲۷۲ .

سواد نوشتجات جناب اشرف صدر اعظم دام اجلاله

که در ۱۹ ذی حجه ۱۲۷۲ از دماوند مصحوب چاپار مخصوص فرستاده شد

مقرب الخاقانا، برادر مهربانا بصحابت چاپار مخصوص که در ۱۲ شهر ذی حجه از شهر دماوند که مخیم اردوی کیوان شکوه است نزد شما فرستاده شد.

تفصیل آمدن استیونس از قلعهک به موکب همایون و طالب ملاقات کردن^۱ او با من و دادن پاکت جناب لارد کلارندن وزیر امور خارجه دولت انگلیس را به من و بیانات قونسول را جمیعاً بجهة استحضار شما نگاشت، و سواد کاغذ جناب معزی الیه را که به من نوشته بود و همچنین سواد کاغذی را که من در جواب او نوشتم همه را برای شما فرستادم اطلاع حاصل کرده اید.

در این بین عارضه درد شدیدی به دست من رو داد که ممکن نشد جواب کاغذ جناب معزی الیه را در روز یکشنبه ۱ ذی حجه که استیونس در حین ملاقات گفته بود امروز [که] چاپار آن دولت روانه است نزد او بفرستم.

یک روز قبل از وقت روز شنبه مخدومی وزیر دول خارجه رقعۀ دوستانه در این باب به استیونس نوشته که بعد از رفتن شما درد شدیدی عارض دست صدر اعظم شد که ممکن نشد جواب کاغذ لارد کلارندن روز یکشنبه به شما می رسد^۱ برسبیل حتم عصر روز دوشنبه تا صبح روز سه شنبه ۱۷ به شما خواهد رسید. با وجود اینها باحالتی که داشتم باز نگذاشتم که تاخیری در فرستادن جواب کاغذ ایشان نزد ایشان بشود. فردای آن که دوشنبه ۱۶ ماه بود جواب کاغذ معزی الیه را پاکت کرده بارقعه دوستانه جناب وزیر دول خارجه که با کمال قاعده دانی و ادب نوشته بودند با چاپار مخصوص نزد استیونس فرستادند. روز ۱۷ که دیروز باشد عصری همان پاکت را او پس فرستاده به جناب وزیر دول خارجه نوشته بود که چاپار انگلیس در همان روز یکشنبه رفته است و اصل کاغذ استیونس را که در این باب نوشته است در جوف این بجهة استحضار شما فرستاد. لجاجت و عناد و اطوار سیئه^۲ او را به ترامتحضار دارید که یک روز صبر نکرد و چاپار را فرستاد. اگرچه همان پاکت را بجهة شما فرستاد که استیونس در روز شنبه بطوری که در رقعۀ خودش اظهار کرده است چاپار آنها خواهد رفت همان پاکت را روانه داده لکن به ملاحظه احتیاط که سیادا در این ضمن فساد کرده پاکت

مزبور را نفرستند یا اینکه در فرستادن آن طول بدهد جواب علی حده هم بهمان طرز که سواد آن را که شما دارید نوشته و ترجمه فرانسۀ آن را نیز در میان گذاشته سربسته نزد شما ارسال داشت و پاکت مصلحتگزار اسلامبول و میرزا ملکم خان را هم باز نزد شما ارسال کرد که بعد از اطلاع از مضامین آنها که با مسطورات این کاغذ مساوی است دو پاکت وزیر اسرودول خارجه انگلیس را در میان پاکت مصلحتگزار اسلامبول گذاشته و سهر کرده خیلی زودتر با چاپار مخصوص به طرابزن خواهید فرستاد که در آنجا حافظ آقا بزودی به مصلحتگزار برساند که در آنجا بمحض ورود پاکت مزبور میرزا ملکم خان پاکت جناب وزیر اسر خارجه انگلیس نزد ایلچی کبیر ببرد و گزارشات را به ایشان حالی کند که زودتر ایلچی کبیر پاکت جناب لارد کلارندن روانه دارد. اصل کاغذ استیونس را با سواد رقمه جناب وزیر دول خارجه که به او نوشته است در میان پاکت اسلامبول خواهید فرستاد که مصلحتگزار آنجا و عالیجاه میرزا — ملکم خان از مضامین آنها مستحضر شوند و در مراتب مندرجه آنها ایلچی کبیر انگلیس را میرزا ملکم خان حالی نماید و اصل کاغذ استیونس را لدی الضرورة نشان بدهد.

دیگر مقرب الخاقان فرزند مکرم قایم مقام به دربار همایون نوشته بودند محمد صینا پاشا والی به مقرب الخاقان حاکم ما کون نوشته بود که ایل حیدرانلو رعیت و عشیره قدیمی دولت علیه را که فرار آ به خاک دولت عثمانی رفته است و می بایست موافق عهدنامه مبارکه آنها را معاودت کرده، تصاحب نماید، علاوه بر این [که] آنها را تصاحب کرده می خواهد از محال اباقه که ملک بلا نزاع و اصلی ایران است خانه بدهند و کاغذهای علی خان والی و ان را برای استحضار اولیای دولت علیه فرستاد.

و همچنین در خصوص جمعیت قشون دولت عثمانی که در سرحد آذربایجان دارند مقرب الخاقان فرزندی قایم مقام نوشته بودند و سایر تفصیلات را که کار گزاران آن دولت و اختلافات نظام اسر سرحدیه باعث شده اند اظهار کرده بوده که در این خصوصات رسیده رسمی که مشتمل بر همه تفصیلات و اهتمامات و نکات و دقائق گزارشات است از قبیل اهتمامات و مراقبات اولیای دولت علیه در انتظام اسورات سرحدیه آنها و استحکام مبانی دوستی دولتمین اسلام و برعکس اینها حرکات و حالات و تطاولات کار گزاران و مأسورین آن دولت که هیچ ملاحظات ندارند جمیعاً در آن سراسله رسمی مندرج می باشد به شارژدفر عثمانی نوشته شد و سواد کافی آن را برای استحضار شما که حقیقه دستور العمل کافی است فرستاد که بعد از ورود اسلامبول از همان قرار با اولیای آن دولت مکالمات خوب کرده قرار کافیات بگذارید، و اگر صلاح دانید سواد هم از روی آن نویسانده برای مصلحتگزار بفرستید و بنویسید که از مراتب مندرجه مستحضر شده تارفتن

شما با اولیای آن دولت مذاکره کرده قراری بدهد، و اگر تا ورود شما در این مورد قراری داده نشده آن برادران شاء الله تعالی از قرار دستورالعمل اولیای دولت علیه با اولیای آن دولت گفتگو کرده قرار خوب خواهید داد که دیگر از کار گزاران آنها اینطور حرکات اتفاق نیفتد. برادر! مطلب همان است که در ظهر این کاغذ نوشته شده است، استیونس را خود می شناسید که چه نسخه است، سبب اینکه کاغذ را نگاه نداشت و فرستاد و جواب نوشت که چاپار رفت بخیال من این رسید که استیونس روزی که کاغذ را ابلاغ کرد خواهش نمود سواد آن را به من بدهید که من ترجمه کرده روانه دارم، ما صلاح ندیدیم سواد به او بدهیم لجاجت کرده چاپار خود را فرستاد. احتمال می رود که به اولیای دولت خودش نوشته که اولیای دولت علیه بی اعتنائی کردند و جواب براسله لارد کلارندن را ندادند. اگر چه دیروز که ۱۷ ماه بود باز کاغذ را پیش او فرستادم که روانه دارند اما خاطر جمع نیستم که خواهد فرستاد، از بابت احتیاط نسخه علی حده نوشته مهر کردم، ترجمه فرانسه آن را هم لای آن گذاشتم و سرپاکت [را] لاک و مهر کردم و پیش شما فرستادم که با چاپار مخصوص در کمال زودی روانه ارزنة الروم و طرابزون نمائید که بی معطلی به اسلامبول برسد و حاجی میرزا احمدخان و میرزا ملکم خان خودشان ببرند و به ایلچی کبیر انگلیس تسلیم دارند و مراتب رفتار و حرکت استیونس را حالی نمائید. کاغذهائی که باید شما بخوانید و از برای حاجی میرزا احمد خان و میرزا ملکم خان روانه دارید اولاً آن کاغذهائی است که به آن دونفر نوشته ام و سرکاغذها را به اسم آنها نوشته است.

ثانیاً اصل کاغذ استیونس است.

ثالثاً سواد رقعۀ مخدومی وزیر دول خارجه است که در این خصوص استیونس نوشته اند.

رابعاً سواد کاغذی است که در باب امور سرحدیه به حیدر افندی نوشته شده است. ضرور نیست که آن سواد را شما نزد خودتان نگاه دارید، بخوانید و از برای حاجی میرزا احمد خان و میرزا ملکم خان روانه دارید که در اسلامبول تا ورود شما مذاکره آن را با اولیای دولت عثمانی نماید و شما که رسیدید در انجام اهتمام نمائید.

خامساً پاکت لارد کلارندن است که سربسته باید از برای آنها دارید [کذا]. جواب کاغذ لارد کلارندن همان است که با چاپار پیش سواد آن را برای شما فرستادم و نسخه هم فرستادم، یک نسخه معمول به است و نسخه دیگر معمول به نیست کاغذی که توی پاکت سی باشد و سرش

لاك است آن كاغذ معمول به است ، البته مرسته روانه اسلامبول نمائید و معطل ندارید .
روز ۱۸ ذی حجة الحرام ۱۲۷۲ .

برادر من امین الملک البته دیگر جائی معطل نشوید . حالا هم که از تبریز راه نیفتید تا دهم یا پانزدهم ماه صفر منزل به منزل وارد خواهید شد . میترسم فساد روی بدهد . دیدم ملکم به میرزا یعقوب خان داخل خطها^۳ نوشته بود که خط در کار شدیکی دیر آمدن فرخ خان دیگری بلا واسطه کاغذ به ایلچی کبیر فرستادن ، خلاصه وقت تأمل گذشت حالا باید رفت .

[تقاضای تمديد مأسوریت مسیوبوره در ایران]

مقرب الخاقانا برادر از محاسن رفتار و محاسن اطوار و نیکی نیت جناب مسیوبوره وزیر مختار و ایلچی مخصوص دولت بهیه فرانسه بقیم دار الخلافه که در استحکام مبانی اتحاد و موالات دولتین ایران و فرانسه بعمل آورده و می آورند و اولیای دولت علیه از اینطور و طرز حسن جناب مشارالیه بچه درجه رضامندی دارند آن برادر بطور خوب استحضار دارند .

ان شاء الله تعالی بعد از ورود دربار دولت فرانسه مراتب حسن عقیدت و لطف ملوک اورادر ازدیاد مراسم بواحدت حضرتین و خشنودی اولیای دولت را از جناب معزی الیه به اولیای این دولت اظهار کرده بخصوصه خواهش خواهید کرد که اورا تا هفت هشت سال از دار الخلافه احضار نمایند و اگر در این بین خواسته باشند اورا احضار نمایند بجهة سرکشی خانگی و ملکی خودش باز جناب معزی الیه را بزودی به دربار همایون معاودت خواهند داد که در مأسوریت خود کماکان باشد و در تشیید رسومات سلم و صفای دولتین مراقبت نماید و هر کسی را که می خواهند بعد از ورود دار الخلافه مأسوریت داشته باشد قبل از وقت خواهید فرستاد که در سفارت خانه آن دولت چندی از اطوار حسن و حرکات مستحسنه و سلوک و رفتار خوب تحصیل کرده که ان شاء الله تعالی بعد از رفتن جناب مسیوبوره به بهترین طورها رفتار کرده در تضاعف مراسم مصافات و وداد جانبین ساعی و مراقب باشد .

امین الملک من از نایب اول مسیوبوره که پناهست بعد از رفتن او در طهران بماند

۱- اصل : ۱۲۷۳ و ظاهراً غلط است .

۲- خطبر را بصورت خط نوشته و زیر آن نقطه ای گذاشته است .

چیزی نفهمیدم گمان دارم با انگلیس راه دارد . طوری قرار بدهید که سسیو بوره خودش ماندنی شود .

مقرب الخاقانا برادر ا در باب مقرب الخاقان فرزند مکرم قایم مقام و میرزا احمد خان تفصیلاتی که میرزا احمد خان بعد از رفتن به آذربایجان نوشته است اگر بخوایم بنویسیم خیلی است و لکن هیچ یک قابل تحریر نیست خواه راست یا دروغ ، دیگر در من تاب و تحمل شنیدن و خواندن آن تفصیلات نیست ، زیاده از این نمی توانیم اوقات را صرف این چیزها کرد .

این مرحله واضح است اگر عالیجاه میرزا احمدخان بخواید با آن حالت مخالفت با فرزند مکرم در آذربایجان راه برود و زندگانی کند این امر بسیار مشکل است و اینجانب هم راضی به اینطورها نمی شوم که او با فرزند مشارالیه مخالفت کند ، البته آن برادر عالیجاه میرزا - احمد خان [را] بخواید و به او حرف بزنند و از قول من به او بگویند که چهارصد تومان سواجب دیوانی داری و سالی هزار تومان هم فرزند مکرم قرار داده است بتو برساند ، اگر بهمین قدرها ممنون هستی باید نزد فرزند مکرم طوری کنی که از تقصیرات تو بگذرد و کمال اطاعت را از او داشته باشی . فرزند مشارالیه هم معلوم است برادرش هستی که ل محبت را در باره تو بعمل خواهد آورد و ترا متوجه خواهد شد . و اگر به اینطورها راضی نیستی حقیقت این است زیاده از این ماندن تو در آنجا مخالفت با مشارالیه و بیهوده نویسی هر روزه باعث انتضاح خواهد شد برخیز اسب را سوار شده به تهران بیا و همان سواجب دیوانی خود را در اینجا بگیر دیگرش ثالث ندارد .

البته آن برادر در این خصوص با او حرف بزند ، در صورتی که راضی نمی شود او را روانه دارالخلافه کند .

برادر من امین الملک فرزندی قایم مقام اگر آدم دیوانه راه ببرند هنر کرده اند ، آدم عاقل خودش راه می برد ، ضرور به راه بردن ندارد . به میرزا احمدخان بگوئید ای بد ذات بدشیر مرصت چه چیز است که اینطورها دیوانگی می کنی . اگر طهران بیائی زیاد تر از سواجب دیناری بتو نخواهد رسید . خانه قایم مقام آبادان که زیاد تر از هزار تومان در آنجا بتو برساند خرج خودت را کم کن و به اندازه دخل خودت خرج بکن و با کمال اطاعت و بندگی راه برو و گران بکن شصت نفر متوجه لازم داری ده نفر آدم داشته باش دوازده نفر آدم داشته باش .

اگر آن همه نصایح من بتو اثر نکنند و راضی به طهران و همان مواجب تنها باشی برخیز و طهران بیا، واقعاً قایم مقام نمی‌تواند خودش را در آنجا بی‌دخل بکند و همه را بتو واگذارد، بحق خودت قانع باش. کاغذ میرزا احمدخان را هم ملفوف پاکت شما فرستادم. فی ۱۸ ذی‌حجه الحرام ۱۲۷۲.

سواد نوشتجات جناب اشرف امجد صدر اعظم دام اجلاله العالی
که در ۲۸ شهر ذی‌حجه الحرام ۱۲۷۲ بتوسط چاپار مخصوص
از افجه فرستاده شد

[راجع به کسالت فرخ‌خان و سعی او در رسیدن به مأموریت و حفظ نکاتی که
 برای مذاکره به او توصیه شده بود]

✽ جناب مقرب‌الخاقانا، برادرا، مکرماً کاغذهایی که بتاریخ شنبه ۱۴ شهر
 ذی‌حجه الحرام نگاشته بودید در قریه کندا لواسان رسید و بعد از نزول اجلال موکب همایون
 به قریه افجه امروز که ۲۶ شهریور است به جواب مبادرت می‌نماید.

اولاً شمارا مستحضر می‌سازم که ناخوشی و بادر شمیرانات هیچ بهم نمی‌رسد و در شهر هم
 زیاد کم شده است که روزی ده دوازده نفر زیادتر آدم تلف نمی‌شود. اسسال به اقتضای رأی
 انور همایون در افجه تعزیه داری خواهد شد، و ان شاء الله تعالی دوازدهم و سیزدهم ماه
 محرم الحرام موکب همایون عازم نیاوران و شهر خواهد شد.

از ناخوشی نویه شما اوقاتم بسیار تلخ شد، قدری متوجه احوال خودتان باشید که پس
 نیفتید، از عالیجاه میرزا علی‌نقی و حذاقت او در معالجه شما بسیار راضی شدم، مراتب مهربانی
 و محبت مرا به او ابلاغ نمائید.

در باب دیر و زود رفتن خودتان به اسلامبول شرحی نوشته بودید، جمیع نوشتجات
 شمارا پسندیدم و با این خیال شما همراهی می‌کنم، همه را صحیح و درست نوشته بودید
 میزان ورود خودتان را به اسلامبول همانطور قرار بدهید که خودتان نوشته بودید. از
 اول ماه صفر المظفر الی پانزدهم هر روز که مقتضی شود وارد شوید و بنای مکالمه را بگذارید
 و ایلچی کبیر انگلیس را معطل سؤال و جواب و دید و بازدید نمائید تا خبر من بشما برسد
 و کیفیت صریح را به شما بنویسم.

از روزی که شما از طهران بیرون رفته اید الی الان مطالب عمده مفصل و مشروح به شما نوشته شده است، بعلاوه کتابچه های مفصل با خود بردید، چنان سی دانه هیچ نکته فروگذار نشده است. خواهشی که از شما دارم اینست که تا اسلا بول شب و روز مرور نمایند و درست ذهنی خود بکنید که مطالب را فراموش نکنید و بوقت و بموقع بکار ببرید.

کاغذهای مرا که در خصوص فرزندی قایم مقام به شما نوشته بودم و فرستاده بودید همه را اخذ نمودم و جوابهای آنها را هم که نوشته بودید خواندم. در باب اسور سرحد و تعمیر عمارت تبریز و غیره هرچه نوشته بودید همه را پسندیدم و به فرزندی قایم مقام نوشتم که همه را سمت انجام بدهند.

از سمت هرات خبر تازه نرسیده است، بلکه چا پار هم نیامده است که اخبارات جدید آنجا را به شما بنویسم. هروقت چا پار بیاید و خبر برسد البته شمارایی اطلاع نمی گذارم. شما منزل به منزل به سلامتی عازم مقصد شوید.

جناب وزیر مختار فرانسه هم گویا این اوقات عازم باشند و در اسلامبول به شما برسند بجهة اطلاع شما نوشتم، مطالب از قراری است که در رقعجات علی حده نوشته شده است، حرر فی ۲۷ شهر ذی حجة الحرام ۱۲۷۲.

حاشیه نامه: برادر سؤال و جواب بی مصرف شما را با فرزندی قایم مقام نوشته بودید دیدم ان شاء الله بروید کارهای بزرگ کنید، اینها سهل است. در باب میرزا هاشم خان و نصایح به او و میرزا ربیع مطلع شدم اوقاتم تلخ شد. چرا دلتنگ می کنند شما بروید در پناه خدا در کمال اطمینان ان شاء الله تعالی.

[راجع به حقوق نریمان خان]

● **ایضاً** برادر مکرم مهربان من در باب مواجب و اخراجات عالیجاه نریمان خان نوشته بودید که مشخص کرده به شما بنویسم که از آن قرار به او کارسازی دارید. مواجب و مخارج او بعینها همان است که از برای سفر پطربورغ به او داده شد. پانصد تومان مخارج دیوانی دارد که بعد از وضع رسوم چهار صد تومان باید بگیرد. دویست و پنجاه تومان هم اخراجات سالیانه است که از برای او وقت رفتن پطربورغ معین شد که جملتان ششصد و پنجاه تومان می شود. مبلغ مزبور را به او کارسازی دارید در دیوان اعلی مقبول و ممضی است، اما به او

بسیارید که دیگر خود را آلوده هرزه خرجی نکند و پیش دولت خودش را بی اعتبار ننماید، چون لازم بود نگاشته شد. حرر فی ۲۵ شهر ذی حجة الحرام ۱۲۷۲.

[راجع به سختگیری‌های مأمورین عثمانی درباره ایرانیان]

ایضاً مقرب الحضرة الخاقانیة میرزا ابراهیم خان کاربرد از بغداد در این روزها در ضمن نوشتجات خود که به دربار همایون عرض و اظهار کرده بود نیم ورقی از تفصیل تعدیات کارگزاران آنجا نسبت به تبعه این دولت علیه نوشته بودید [کذا] که نزد آن برادر مهربان فرستاده شد. ان شاء الله تعالی بعد از ورود اسلامبول با اولیای دولت عثمانی در این مواد مذاکرات کافی کرده در رفع این بدعات تعدیات قرار خوب بگذارید.

سواد همان نیم ورقی را که در ضمن این پاکت فرستاد از تفصیلات مندرجه در آن مستحضر شده در موقوفی کرانتین خانقین که تا منازعه دولتین عثمانی و روس نبوده است سعی خواهید بود که برای زوار و مترددین تبعه این دولت می دانید که چقدرها مرارت و بی حرمتی و خسارت است. و همچنین در رفع بدعات اعانه سلطانی که قبل از جنگ آن دو دولت و حالا بحمد الله مصالحه شده است این بدعات هم به حسن نیت اولیای آن دو دولت بالمره موقوف خواهد شد، دیگر در دم دروازه بغداد مباشرین گمرک که به آنطورها نسبت به زوار تبعه این دولت وضعاً و شریفاً بی حرمتی و خلاف قاعده روا می دارند و همچنین در خصوص رفع سایر اتفاقات بدعتانه که در این نیم ورقی و دستور العمل شما هست مراعات حسنه خواهید کرد، فی ۲۸ شهر ذی حجة الحرام ۱۲۷۲.

[تأکید در حرکت بسوی اسلامبول]

❁ **مقرب الخاقان ابرادرا** از طور و طرز حرکت و عزیمت سفارت کبری که به آن تفصیل نوشته اظهار کرده بودید که توقف زیاد در تبریز خوب نیست البته این معنی را خوب حالی شده و دریافت کرده اید، بدون اینکه معطل شوید روانه مقصد خواهید شد بطوری که از اوائل ماه صفر تا اواسط آن هر وقت ان شاء الله تعالی وارد اسلامبول شوید بهتر و خوبتر است.

سواد کاغذهایی را که به مصلحت گزار اسلامبول و کاربرد از ارزنة الروم نگاشته فرستاده بودید دیدم، بعد از رسیدن این کاغذ از کیفیت حرکت خود و اینکه در تاریخ مزبور وارد

اسلامبول خواهید شد به مصلحت گزار آنجا خواهید نگاشت و همچنین به کاربرد از ارزنة الروم که در چه وقت وارد سرحد می‌شوید و در چه روز به ارزنة الروم ورود شما می‌شود تخمیناً خواهید نگاشت و ان شاء الله از آن قرار بلا معطلی عزیمت نموده و آنها هم مطلع باشند و حسب الاظهار عمل خواهید کرد، فی ۲۶ شهر ذی حجه ۱۲۷۲

« پاسخ نامه فرخ خان از طرف صدر اعظم (۱) »

فرخ‌خان در راه تبریز در آغاز مأموریت ، از منشی خود میرزا حسین سرابی مؤلف مخزن الوقایع اظهار عدم رضایت می‌کند و میرزا آقاخان که مردی شوخ طبع بوده جواب او را به طیبیت آمیخته وی را در انتخاب همکار راهنمایی می‌کند. برادر مکرم مهربان من اظهار دلتنگی زیاد ، از جهة میرزا و نویسنده کرده بودید. من هم شریک اعتقاد شما هستم ، و قبل از آنکه نوشته شما را ملاحظه بکنم ، حقیقت قابلیت و نویسندگی نویسنده‌های شما به من معلوم شد . آنکه میرزا حسین است خطش واقعاً از خط فرنگی بجهة من و شما لایق‌تر است . اعتماد به ربط او داشتم که از آن بابت هم مأیوس شدم . کسی که نتواند یک رقعہ و کاغذ بی‌مطلب را از قرار تقریر بنویسد چطور از عهده نوشتجات دولتی بر می‌آید . و آنکه میرزا ابوالقاسم خان است همان‌طور است که شما نوشته‌اید فقط صورت خطی دارد زیرا که سواد کاغذها را که شما به میرزا بزرگ کار پرداز ارزنة الروم نوشته بودید و سواد آن را از برای اطلاع من فرستاده بودید، در بالای آن کاغذ میرزای مشارالیه نوشته بود : « سواد کاغذی است که به میرزا بزرگ خان مصلحت گزار اسلامبول نوشته شده است » بخاطرم رسید که آن مثل مشهور را بشما بنویسم که شخصی از ملائی پرسید که کدام امام بود که او را در کوه طور ، سگ پاره کرد ؟ آن ملا گفت آن کس امام نبود یوسف پیغمبر بود . کوه طور نبود و چاه کنعان بود . سگ او را پاره نکرد و اسم گرگی مذکور بود . حالا به میرزا بگوئید آن مرد میرزا بزرگ است و میرزا بزرگ خان نیست . کاربرد از است و مصلحت گزار نیست . در ارزنة الروم است و در اسلامبول نیست . خط میرزا را ملفوف پاکت فرستادم که به او بنمائید . در هر صورت باز میرزا ابوالقاسم خان ترکیب و صورت ظاهری دارد . هر اسمی که مناسب دانید بر سر او گذاشته او را با خود ببرید در بردن یا نبردن میرزا حسین اختیار دارید در تبریز و خوی عوضی پیدا کردید ببرید ، اگر عوضی پیدا نکردید او را تا اسلامبول

ببرید و در آنجا بگذارید ، و میرزا احمد منشی سفارت اسلامبول را با خودتان تا پاریس برده برگردانید که میرزا احمد نویسنده با ادراک خوبی است و من کمال اعتماد و اعتقاد رابه ادراک و اسانت و کاغذنویسی او دارم . زیاده چه نویسم . فی ۲۵ شهر ذیحجه الحرام ۱۲۷۲ .

[راجع به پاره‌ای تجاوزات عثمانی‌ها نسبت به ایرانیها]

ایضا در باب پاره‌ای تجاوزات کارگزاران عثمانی از حدود آذربایجان که از تقریرات مقرب الخاقان عسکرخان سرتیپ نگاشته بودید البته از اینگونه تفصیلات که مشتمل به تعدیات آنها است چه از مذاکرات مقرب الخاقان فرزندی قایم مقام وجه از اظهارات عالیجاه عسکرخان که ماهو حقه آن برادر مهربان مستحضر شده ان شاء الله در ارزنة الروم باجناب والی آنجا مکالمه نموده در رفع این تعدیات قراری خواهند داد . چنانچه جناب معزی الیه در آنجا نتوانست در این مواد اقدامی نماید البته بعد از ورود اسلامبول با اولیای آن دولت در این خصوص مذاکرات خوب نموده بطوری قرار خواهند داد که دیگر منافات دوستی و صفوت دولتین علیتین اسلام از مأمورین و کارگزاران آن دولت متمشی نشود .

مراسله‌ای که در این کیفیات به شارژ دفر عثمانی نوشته بود سواد آن را مصحوب چاپار سابق برای استحضار شما فرستادم . دستور العمل کافی است که چگونه مکالمه نمائید و اهتمامات و مراقبات اولیای دولت علیه را به آن تفصیل که در خصوص انتظام سرحدیه آنها از آن سراسله نگارش رفته و خودتان بهتری دانید به اولیای آن دولت اظهار خواهید کرد و به حسن کفایت و بیانات خودتان قرار رفع منافات بودت و مواحدت حضرتین را از هر حیث خواهید دید .

شارژ دفر عثمانی هم در این مواد با اولیای دولت خود اظهار کرده جوابی هم که برای سراسله من نوشته بود سواد آن را بجهة اطلاع شما فرستاد . به فرزند مکرم قایم مقام تاکید نوشتیم که اگر در خصوص تجاوزات کارگزاران عثمانی درست شما را آگاهی نداشته باشد به تفصیل حقایق و دقایق آن کیفیات و گزارشات را برای استحضار شما زودتر قلمی و انقاد دارد . خودتان هم در خوی از نواب محمد رحیم میرزا هرچه از این حالات می‌داند جویا شده اقتضای کفایت و مراقبت شما آگاهی از همه کار و ان شاء الله انجام دادن آنها است . زیاده چه تاکید نماید ، ۲۸ ذی حجه الحرام ۱۲۷۲ .

[راجع به تعمیر عمارت دیوانی تبریز و پل قزل اوزن]

❁ **ایضاً** مقرب الخاقانا برادران نوشته بودید که دارالسلطنه تبریز پایتخت دوم ایران است و بهترین شهرهای این دولت می باشد ، لیکن وضع درب خانه و عمارات دیوانی آنجا را که خراب است به آنطور اظهار کرده بودید مستحضر شدم و به مقرب الخاقان فرزند مکرم مهربان قایم مقام نوشتم که هر ساله از قرار دوهزار تومان خرج عمارات دیوانی آنجا کرده خراب نگذارد و نواب شاهزاده نصرت الدوله و فرزند معزی الیه هم در عمارات دیوانی آنجا نشسته خالی نگذارد و به این واسطه رونقی بدهند که در انظار داخله و خارجه وضع درب خانه آنجا بی رونق نباشد و رنگین شود .

در باب تعمیر پل قزل ازن هم حسب الامر به فرزند معزی الیه نگاشتم که آنجا را مرمت و تعمیر نماید .

در خصوص انسانیت و حسن رفتار قونسول دولت روس که به آنطورها نوشته بودید ، البته عالیجاه مشارالیه مراسم مودت دولتین را دائماً بعمل آورده و می آورد و رسم موالیان حضرتین همین است که آثار دوستی را رعایت نمایند ، فی ۲۶ شهر ذی حجه الحرام ۱۲۷۲ .

ایضاً از سختی فقرات ترضیه و سایر نکات که به اقتضای غیرت دولتخواهی و امعان نظر که به آنطور و طرز نوشته بودید زیاد مستحسن افتاد . ان شاء الله بحسن ملاحظات و کفایت و مراقبات آن برادر مهربان این فقرات سخت بطورهای ملایم و مناسب شأن دولت مبدل خواهد شد و رعایت های نیک در فقرات بر حسب صرفه و صلاح و ناسوس دولت منظور خواهید داشت .

ایضاً نوشته بودید که من در حق شما گویا تشکیک کرده نوشته ام که کتابچه میرزا ملکم خان را مبدا نفرستی . چنان نیست که استنباط کرده اید . هرگز در حق شما شک نمی نکرده و نخواهم کرد . محض تأکید و زود فرستادن کتابچه مزبوره نوشته بودم و الا حالت مرا با خودت می دانید که جای شک و شبهه ان شاء الله نمانده است و حالت ارادت و نیکخواهی و بی غرضی شمارا هم نسبت به دولت کما ینبغی می دانم که ملاحظات دولتخواهی را همیشه در نظر دارید .

[راجع به تعمیر و نگاهداری قلعه‌های سرحدی]

✽ **ایضاً** برادر ابراهیم در تلو نوشتجات خود شرحی در باب بعضی قلعه‌جات واقع در سرحد ارومی و خاک عثمانی محض دولتخواهی و مال اندیشی نوشته بودید و خیالات سرحدداران عثمانی را در تصرف آنجاها مندرج نموده اظهار کرده بودید که قدغن و مراقبت شود که آنجاها را تعمیر نموده آباد کنند و ساخلو بگذارند و غفلت از آنجاها بالاخره مایهٔ سمرات و زحمت کلی است، بسیار خوب و بجا نوشته بودید، زیاد خوشوقت از ملاحظات و نکته دانیهای شما در اسورات دولتی بوده و هستم. در کمال تأکید به فرزند مکرم قائم مقام نوشته شد که قدغن و مراقبت کرده قلاع مزبوره را تعمیر نمایند و آدم و ساخلو گذاشته آباد و معمور کنند و غفلت نوزند که بالاخره مایهٔ زحمت و سمرات گردد. بجهة استحضار آن برادر مکرم نگارش یافت. زیاده چه نویسد، ۲۶ ذی حجة الحرام ۱۲۷۲.

[راجع به اطلاع دادن به سفرای مقیم اسلامبول که ما برای مذاکره حاضریم]

و انگلیس‌ها حاضر نیستند]

ایضاً بعد از ورود اسلامبول دور نیست که ایلچی کبیر انگلیس با شما سؤال و جواب نکند و بگوید من مأمور به سؤال و جواب نیستم. شما باید بکل سفرای دول خارجه کاغذ رسمی بنویسید و مراتب را حالی نمائید که من از جانب دولت خودم مأمورم که در باب ورودت حاصله فیما بین دولت علیه و دولت انگلیس در باب فقرهٔ افغانستان و هرات با ایلچی کبیر انگلیس مذاکره نمایم و بعد از قرار داد کلیه رفع ورودت را بکنم. ایلچی کبیر خودش را بحکم دولت خودش از سؤال و جواب و قرار و مدار این مسائل بی‌دخل کرده است و دولت او هم که راضی نمی‌شود مأمور دولت ایران به لندن رفته دلایل خود را اظهار دارد و در مقام رفع ورودت برآید، پس تکلیف دولت ایران چه خواهد بود؟

شماها مأمورین دول خارجه می‌باشید شاهد باشید که دولت ایران تا همه جا همراهی کرده است و دولت انگلیس من غیر حق با دولت ایران اینطور معامله می‌نماید و هیچ منظور ندارد که با دولت ایران همراهی نماید و دلایل حق دولت ایران را استماع نماید، فقط مقصود دارد که مطالب تکالیف غیر حق خودش را در دولت ایران بگنجاند و تکلیف مالا یطاق به دولت ایران نماید و بی‌جهة در مقام ضرر و آزار دولت ایران برآید.

چون استحضار شماها لازم بود زحمت داد، متوقع است که دولتهای خود را از این مراتب مستحضر و آگاه سازید. این کاغذ را به سفرای خارجه بنویسید و عازم پاریس شوید، سهل است اگر هم بتوانید در روزنامه اسلامبول منتشر سازید، ۲۸ ذی حجة الحرام ۱۲۷۲.

[دستور راجع به تقاضای تأمین در ناحیه مرزهای شرقی ایران]

❁ **ایضاً** برادر مکرم من این مطلب را صریح از برای اطلاع شما مینویسم و به شما دستور العمل هم می‌دهم که در اسلامبول پیش سفرای دول خارجه عموماً اظهار دارید که دولت علیه ایران هرگز میل ندارد با دولت انگلیس جنگ بکند و خیال تصرف افغانستان را هم ندارد، اما باید از طرف افغان و امنیت سرحدات خراسان و کرمان و سیستان و بلوچستان خاك خودمان ایمن باشیم یا خیر باید دست بروی دست خودمان بگذاریم و بنشینیم تا افغان مثل عهد شاه سلطان حسین از راه کرمان بیاید اصفهان را پایتخت خود قرار بدهد و ایران را تصاحب نماید، ما در این حرکت خودمان در پی چاره هستیم و این خود بدیهی است که وقتی که افغان را اینطور جسور و خودسر ببینیم که در مقام بسیار ناگواری نسبت به دولت ایران است لا علاجیم که توکل بر خدا کرده از حوادث آتی هر چه روی دهد خیال نکنیم و بقدر قوه در مقام حفظ دولت و مملکت خود برآئیم. اگر چاره بنظر بیاید که دولت ایران در این مخاطرات نباشد صریح بگوئید تا معلوم شود، والا انگلیس اقدام نماید و قرار محکمی در امر افغانستان بدهد ما را و خودش را یکمرتبه مطمئن و فارغ نماید که دیگر من بعد این نوع اتفاقات ظاهر نشود. زیاده مطلبی ندارد فی ۲۷ شهر ۱۲۷۲.

[دستور راجع به تحقیق درباره کمک دولت روس به ایران]

❁ **ایضاً** برادر از شارژ دفر روس مقیم طهران که در مقدمه هرات و ترك سراوده انگلیس چیزی نفهمیدم. خود را چنان کنار کشیده است که می‌گوید «من گوش استماع ندارم لمن يقول» شما در اسلامبول با وزیر مختار روس بنای سراوده را بگذارید و این مطلب را حالی کنید که آیا آن همه همراهی دولتی ایران با دولت روس در مقدمه مزاعه روم و روس مقتضی این است که دولت ایران را در همه احوال فراموش نمائید و هیچ دوستی خودتان را ظاهر نمائید؟ اقلاً اگر دولت روس نتواند ظاهراً همراهی با دولت ایران نماید چه عیب دارد که

امداد باطنی بکند و صلاح دولت ایران را در این مقدمه هر طور بداند در بطن اعلام نماید که از آن قرار رفتار شود.

خلاصه مقصودم این است که میل و منظور دولت روس را بفهمید که پای ما ایستاده است یا نه؟ امداد باطنی خواهد کرد یا نه؟ در صورت ضرورت پول خواهد داد یا خیر؟ راضی و مایل به این حرکت دولت ایران است یا نه؟ اگر بر دولت ایران سخت گرفته شود چاره می تواند در توسط و غیر توسط بکند یا خیر؟ هر چه فهمیدید زود بنویسید فی ۲۷ شهر ذی حجه الحرام ۱۲۷۲.

[دستور مذاکره با صدراعظم و وزیر خارجه عثمانی در باب تقاضای

تأمین مرزهای شرقی ایران]

ایضاً بعد از ورود اسلامبول با جناب عالی پاشا صدراعظم و فؤاد پاشا ناظر امور خارجه عثمانی که اتفاق ملاقات افتاد، در باب کیفیت افغانستان و فقره هرات با ایشان حرف زده مراتب را بطور واقع حالی نمائید و بگوئید: مقصود دولت ایران تصرف و تصاحب افغانستان نبوده و نیست بلکه منظور این است که از طرف افغانستان اطمینان بهم برسانیم که مایه اختلال و اغتشاش خراسان و سرحدات کرمان و بلوچستان و سیستان خاك این دولت علیه نشوند و دولت انگلیس هم افغانستان را تصرف و تصاحب نکند و کابل و قندهار و هرات به حکومت سسته و در تحت حمایت ایران کمافی السابق بوده باشد طولی نکشیده است که افغان آمد و ایران را یکجا تصرف کرد و اصفهان را پایتخت خود قرار داد، حالت محمود و اشرف چه تفاوت با حالت امیر دوست محمد خان دارد و مثل اینکه چند سال قبل از این انگلیس کابل و قندهار را تصرف کرد چه اعتبار دارد که باز نیاید و تصرف نکند.

مقصود دولت ایران این است که قرار کلیه انگلیس در باب افغانستان بدهد و دولت ایران را از این دو کیفیت مطمئن نماید. بدیهی است که قشون ایران در هرات نخواهد ماند و قبل از قرار کلیه بجه اطمینان دولت ایران می تواند قشون خود را از هرات احضار نماید و حال اینکه یقین دارد عوض اینکه قشون ایران از هرات مراجعت کرد فی الفور امیر دوست محمد خان بر سر هرات آمده آنجا را تصرف می نماید.

خلاصه اصل مقصود دولت علیه را باید به اولیای دولت عثمانی حالی نمائید که حالت تردید و شبهه از برای آنها باقی نماند و اگر چاره بنظر ایشان می آید به شما بگویند که اولیای دولت علیه از خیر خواهی و چاره جوئی از دولت عثمانی استنکافی نداشته و ندارند. روزی که امیر دوست محمد خان از کابل حرکت کرد و به قندهار آمد ظاهر بود که اراده تصرف هرات را دارد، سندی علنی در دست ما نبود که علناً این معنی را پیش هر کس محقق نمائیم، تا این اوقات کاغذ به مهر او به دست افتاد که صریح عزیمت هرات را در آن

کاغذ نوشته بود و کاغذ مزبور را با چاپار پیش بجهة شما فرستادم. مقصود از فرستادن آن کاغذ این بود که قول ما را تقویت می کند که امیر دوست محمد خان از آمدن بسرهرات هیچ وقت بی خیال نبوده و نخواهد بود. نه اینکه حالا ما فهمیدیم که او میل دارد بسرهرات بیاید و عزیمت او حالا به ما معلوم شد، اینکه اصرار داریم که قرار کلیه در امر افغانستان داده شود حالت امیر دوست محمد خان را از روز اول طور دیگر دانسته ایم میل ندارد به اندازه خودش حرکت کند که این رشته را هم نخواهید از دست داد فی ۲۸ شهر ذی حجه الحرام ۱۲۷۲.

کسب تکلیف از اعتماد الدوله (۱)

نامه ای است که فرخ خان در راه تبریز یا در خود شهر به میرزا آقاخان نوری نوشته و کسب تکلیف کرده است. در گوشه راست این نامه مهر بیضی صدر - اعظم است با دو زمینه یکی بیضی کوچکتر با شیر خورشید خوابیده و تاریخ ۱۲۶۸ دیگر بیضی بزرگتر با این سجع: صدراعظم دولت علیه ایران اعتماد الدوله میرزا آقا خان.

✽ خداوند گارا شاید از تبریز که فدوی حرکت کند عریضجات فدوی دیرتر به حضور اولیای دولت مشرف شود. البته این نکته در خاطر مبارک خواهد بود که وقت مأسوریت تفنگدار و دستور العمل کار انگلیس اگر احياناً ایلچی کبیر انگلیس راضی به آن اندازه ترضیه که ما دستور العمل داریم نشد، یا موافق اختیاری که به فدوی داده اند دیدم پاره [ای] فقراتش بطوری سخت است که قبول آنها سایه بدنامی یا ضرر کلی دولت است و نتوانستم قبول کنم، آیا در این حالت تکلیف چه خواهد بود؟ اگر چه امید کلی است که به اینجاها نکشد و ان شاء الله بطور خوب بگذرد، ولی از روی احتیاط لازم است عرض کنم که این نکته بسیار باریکیست شخص اسباب اعلام جنگ بشود چطور تکلیف شاق را قبول کند. چطور قبول کند البته دستور العمل این فقره را باید بطور صریح مرقوم دارید. جسارت در این فقره محض احتیاط است، والا در اسباب فراهم آوردن و وسیله انگیزتن و طورهای دیگر هر چه تصور بفرمایند اهتمام خواهد شد که ان شاء الله کار بگذرد و به آبرو بگذرد. اگر احياناً تکلیفش زیاد و شاق است که قبول او را یا مأسوریت ندارم یا خود فوق طاقت دولت می دانم چه باید بکنم؟ حکمی در این باب لازم است که شق آخر کار باشد والسلام.

پاسخ میرزا آقاخان^(۱)

میرزا آقاخان پشت آن ورقه پاسخ داده است :

✽ برادر مکرم مهربان من این رقعہ در ضمن کاغذهای شما به نظر مرحمت اثر همایون روحی فداه رسید، و در ثانی خودم بخصوصه بردم و از نظر مبارک مجدداً گذراندم و بر حسب حکم همایون جواب را در پشت همین رقعہ می نویسم که مراتب صداقت و ارادت و اهتمام شما در حفظ شأن و آبروی دولت امری نیست که در پیشگاه حضور باهرالنور همایون پوشیده و پنهان باشد اگر غیر اینطور بود، یا کسی دیگر قابل رجوع این خدمات می شد یا به کسی دیگر سراغ کفایت و کاردانی می کردند البته شما را به این سفر مأمور نمی کردند. بعد از آنکه شما را دارای این مراتب بدانند بدیهی است که شما را اختیار کلیه خواهند داد که هر طور به عقلمان برسد اسر را صورت بدهید. بعد از آنکه به اسلامبول رسیدید و مذاکره کردید کمال اهتمام را نمائید که هر چه میشود بصره و موافق شأن دولت علیه بشود. بعد از کمال سختی و درشتی اهتمام کلیه که دیدید کار دیگر از پیش نمی رود و حتماً قبول نمی کنند و چیزی نمانده است که منجر به جنگ شود، البته هر طور که سلیقه شما و اخلاص و ارادت شما نسبت به دولت مقتضی ببیند و از قبول آن ناگزیر و لاعلاج باشید باید قبول کنید و اسر را بگذرانید و راضی نباشند که اسر به جنگ بکشد در هر صورت قبول شرایط ترخیه کلاً یا بعضاً به اختیار کلیه شما است که هر طور قبول کنید اولیای دولت تصدیق شما را امضی خواهند داشت. اما بعد از کمال سختی و مایوسی زیاده نمی نویسم و تفصیل نمی دهم. خودتان با غیرت تر درهمه دنیا و با عقل تر از همه مردم هستید. به اقتضای عقل و غیرت خودتان حرکت نمائید و غیرت را از دست ندهید ۲۷ شهرذی حجه

۱۲۷۲

بخش دوم

بقیه کتاب نامه‌ها

فرامین و اسناد و مدارک مربوط به سال ۱۲۷۳

از جانب جناب جلالت مآب وزیر امور دول خارجه دام مجده در اظهار
محبت و مراقبت در امورات ایشان و اینکه جواب کاغذهای شما از جانب
اولیای دولت نوشته شد.

سواد نوشتجات جناب اشرف امجد صدر اعظم دام اجله العالی که
بتاریخ ۸ ماه محرم الحرام ۱۲۷۳ [با] چاپار سفارت دولت فرانسه فرستاده شد

[در باب فرار کردن غفور خان زرزا به خاک عثمانی]

مقرب الخاقانا برادران در باب فرار کردن غفور خان زرزا به خاک دولت عثمانی و سایر
مواد سابقاً مرسله رسمی که به شارژ دفتر آن دولت نوشته اعاده‌اش را مطالبه نموده بودم سواد
اورا مصحوب چاپار سابق برای امتحان و دستور العمل شما فرستادم، البته تا حال از تفصیلات
مندرجه مستحضر شده اید و مقرب الخاقان فرزند مکرم قایم مقام نیز در اوقات توقف شما در
دارالسلطنه تبریز البته در این خصوصات با [کذا] آن برادر استحضار کامل داده‌اند.

از قراری که این روزها بسمع اولیای دولت علیه رسید، بعد از آنکه غفور خان رعیت و
نوکر موجب خور قدیمی دولت علیه بجهة اینکه مالیات دیوانی که در پیش او بود پس ندهد
فرار کرده به خاک روم رفت و داخل ولایت رواندوز شد. حاکم آنجا عوض اینکه به اقتضای
اتحاد و دوستی دولتن اسلام و برفیق شرایط عهدنامه مبارکه و بحکم رد فراری نبایست
اورا [راه] بدهد، منافعی مراسم سلم و صفای حضرتین را بعمل آورده لازمه استقبال و احترام نسبت
به او بعمل آورده چندی غفور خان را در رواندوز نگاه داشته رسم حرمت و اکرام او را ظاهر

ساخته وقتی مشارالیه عزیمت کرکوک را کرده است حاکم رواندوز بر آنها مشایعت هم نموده لوازم احترامات خود را کاملاً بظهور آورده است ، و همچنین حاکم کرکوک نیز منافات مودت و الفت جانبین را به تقدیم رسانید خلاف وظایف علاوه قرار عهدنامه مبارکه را رعایت نکرده از این قبیل تشریفات در حق غفورخان فراری این دولت بعمل آورده سواد کاغذی که در این باب نوشته بودند برای استحضار شما فرستاد و از تفصیلات سواد مراسله رسمی من که به شارژ دفتر عثمانی نوشته شده و سابقاً بجهة اطلاع آن برادر فرستادم ، از اهمیات و مراقبای [کذا] اولیای دولت علیه در تشییع اساس دوستی و یکجہتی دولتین علیتین و تنظیم امورات سرحدیہ آن دولت و اعادہ فراریان دولت عثمانی از قبیل رسول پاشا و محمدآقای خرواطہ و ممانعت عزیز بیک بابان بتحمل خسارت و مأمور کردن قشون کما هو حقہ استحضار بهم رسانیده و اینهمه منافات اتحاد و مسالمت حضرتین و خلاف شرایط عهدنامه مبارکه که از رفتار کارگزاران عثمانی یوماً فیوماً ظاهر و هویدا می شود درست مطلع شده اید .

ان شاء الله تعالی بعد از ورود اسلامبول با اولیای دولت عثمانی مکالمات و مذاکرات خوب و کافیا نه کرده قرار نیک در این مواد خواهید داد که غفورخان و سایر فراریان این دولت را اعادہ بدهند ، در نظامات سرحدیہ دولتین و سایر خصوصیات هم قرار وافی بگذارند که دیگر در این کیفیات تصدیعات به اولیای دولتین داده نشود و کارگزاران آن دولت به ملاحظات رسوم دوستی و صفوت ، جانبین را منظور دارند .

موکب همایون که در نیاوران نزول اجلال دارد با کمال امن و انتظام مشغول تعزیه داری است بنگارش این کاغذ پرداخته بصحابت چاپار مخصوص برای دستور العمل شما روانه داشت .

در حاشیہ : رفتن غفورخان به خاک عثمانی نتیجہ خوب ندارد . کارگزاران آن دولت هم از تہیہ تشریفات نسبت به او البتہ بی خیال نیستند ، سهل است من چنان می دانم که رفتن غفورخان بالقطع خالی از تمہید یحیی خان نیست ، چرا کہ اینها سالها با هم جان در یک قالب بودند ، چگونه غفورخان بر خلاف یحیی خان حرکت کرده و بیک دفعہ از هم دوری جسته ، بقاعدہ عقل چنان نمی نماید کہ یحیی خان او را از پیش فرستاده باشد کہ در دولت عثمانی برای خودش جا مہیا نماید . اگرچہ من تدارک این معنی را کردم و دستور العملی کہ لازم بود به مقرب الخاقان فرزند قایم مقام دادم سهل است کہ در جزو حکم احضار یحیی خان را هم نزد فرزند مشارالیه فرستادم کہ در صورت لزوم رساند و او را به در همایون روانه

دارد ، لکن آن برادر باید رفتن غفورخان را ، بهل مطلبی بشمارد و زیاد مراقب شود که او را حتماً اعاده بدهند .

علاوه بر همه ، اصلاح امر غفورخان بیک ملاحظه فریضه تکلیف شماست ، چرا که من او را از دارالخلافه دور نمی کردم و فطرت او را خوب می شناختم ، شما اصرار نمودید و تعهدات و ضمانت ها کردید که بی غفورخان امر یحیی خان نمی گذرد ، حکماً باید همراه او به آذربایجان برود ، اینقدر ایستادید که او رفت و این نتیجه بروز کرد ، حالا پائین آوردن او از نردبان بعهده خودتان است . البته کمال اهتمام و ایستادگی بعمل آورید که مراجعت بدهند .

[کار اردوی هرات خوب است]

ایضاً برادر مکرم مهربان امروز که ششم شهر محرم الحرام است چاپاری از اردوی هرات چهارده روزه وارد تهران شد . کار اردوی هرات بسیار خوب است و محاصره هرات در کمال سختی است خبرهای سمت قندهار هم بد نیست . کار امیر دوست محمد خان هم درست کابل زیاد مغشوش است ، شاه الدوله خان برادر زاده اش دست و پای او را جمع کرده است . از قراری که از اردوی هرات نوشته اند امید کلی است که تا نیمه همین ماه محرم الحرام بفضل الله تعالی کار هرات بگذرد . رقعۀ [ای] که مقرب الخاقان قوام الدوله به من نوشته بود و این اخبارات در آن مندرج بود اصل همان رقعۀ را از برای استحضار شما فرستادم . باز هم که چاپار آید مراتب را به شما اطلاع خواهم داد ، عجله زیادۀ مطلبی ندارم .

[مداخله در امر هرات]

❁ **ایضاً** برادر مکرم مهربان من مداخلاتی که از جانب طاسن صاحب و شیل صاحب و سایر کارگزاران دولت انگلیس بعد از قرارنامه شیل صاحب در باب هرات رسیده بود من البتۀ و الی انختم در کاغذ های سابقه بشما نوشته شده است ، به علاوه آن دلایل که قرارنامه مزبوره را باطل کرد ، از آن قرار داد و قرارنامه هم مقصود بعمل نیامد و نتیجه بعکس بخشید ، یعنی مقصود ما استقلال حاکم هرات و نظم و امنیت آن صفحات و خراسان و جاجماندن دیگران بود همه برهم خورد . خود دولت انگلیس ملاحظه نماید ببیند مقصود اصلی از میان رفته است یا خیر ، قراردادهای مانته به بعکس بخشیده است یا نه ؟ همینکه افغانه دیدند دولت ایران تماشاچی واقع شده است ، نه آدمی در هرات دارد نه فرستاده حاکم هرات در طهران مقیم است ، نه علامات حمایت و وابستگی در میانه ظاهر است کار ظهیر الدوله سید محمد خان در نظر هاست شد ، نه استقلال مانده اعتبار ، آن بود که او را کشتند و هرات و

خراسان را از نظم و امنیت انداختند. از طرف دیگر طمع دوست محمدخان و غیره بحرکت آمد. اگر مقصود قرارنامه شیل صاحب این بود که اتفاق افتاد اسری دیگر است. پس از آنکه از یک قرار نامه ضرر فاحش به مقصود پسندیده و اختیار شده برسد انکار چنان قرار داد مضر جایز و رجوع به تدبیر تازه و مفید لازم است.

لهذا دولت علیه خود را در اختیار تدبیر تازه و قرار های جدید برای تحصیل مقصود پسندید، و حفظ امنیت ضروریه معذوری دانند و احتراز تدبیرات ثابته مضره را هم واجب می دانند. منتهای ایراد دولت انگلیس این خواهد بود که باز تدبیر تازه را به مراقبت و استحضار و صوابدید ما بایست دولت ایران اختیار نموده باشد. جواب اینست که قهر مسترموره مقارن ظهور انقلاب افغانستان و طغیان دوست محمدخان روی داد، مجال شور و صلاح اندیشی نداد سهل است، حرکات او و شهرت هایی که داد دولت علیه را در حق دولت انگلیس در اشتباه و تردید انداخت. بلی اگر مستر سوره در طهران آرام می گرفت و بر سر شرایط دوستی و یک جهتی ثابت می ماند، البته دولت ایران در اختیار تدبیر تازه و در انگیختن طرح نو در اسرهرات و افغانستان مستر سوره را فارغ نمی گذاردند. پس از ظهور این همه اوضاع و وقوع این همه وقایع دولت علیه حق داشت و دارد هر چه مصلحت بعد از این خود را بداند در اسرهرات و افغانستان رفتار نماید بی آنکه منتظر گله و ایراد از دولت بهیه انگلیس باشد، حالا هم دولت علیه همراهی دولت انگلیس را قرارداد محکمی مبنی بر صلاح دولتین و حصول اطمینان کامل از امنیت و انتظام آتیۀ آن صفحات غنیمت می داند.

این مراتب محض اطلاع آن برادر نگارش رفت که بموقع این دلایل را نیز بعلاوه دلایل سابقه اظهار دارید، فی ۷ شهر محرم ۱۲۷۳.

در حاشیه خیلی غریب است که عهدنامه جات ممضی شده را که به دستخط و امضای سلاطین رسیده است هیچ محل اعتنا و اعتبار نمی شمارند و به آن عمل نمی نمایند، اما این قرارنامه ممضی نشده پوچ از اعتبار افتاده را در قوت عهدنامه محسوب داشته اینقدرها در سر آن ایستادگی دارند و اصرار می نمایند و حال اینکه نه امضای آن را به اولیای دولت علیه داده اند و نه اقدام به اجرای مضامین آن نموده اند.

[رعایت نکردن موازین اداری و اخلاقی از ناحیه انگلیس ها]

ایضا میرزا آقا که سابق نویسنده سفارت دولت انگلیس بود، شما خوب استحضار درست دارید که مادام سفارت آن دولت او را معاف از خدمت نکرد سهل است، نوشته مرخصی

به دست او نداد. اولیای دولت نخواستند مشارالیه را به نوکری دیوان اعلی قبول نمایند. بعد از آنکه خودشان بصرافت طبع مرخص کردند و نوشته مرخصی دادند به ملاحظه اینکه رعیت این دولت است و بیکاره و آواره نباشد، اولیای دولت علیه قرار دادند که نزد حکمران اصفهان به شغل منشی گری بماند خدمتی کند و مواعبی دریافت نماید که امرش بگذرد. چندی در اصفهان به شغل منشی گری متوقف بود و پانصد تومان مواعب می گرفت. در اواسط سال طالب رخصت برای زیارت عتبات عالیات شد. شب عید نوروز دویست و پنجاه تومان مواعب شش ماهه خود را پیشکی نقد دریافت نمود، شش ماه دیگر راجوع کرد که در حق ارباب طلب او داده شود و مقبول افتاد. اما از قراری که خبر رسید جناب مستر سوره در بغداد او را برده در پیش خود نوکر کرده و نگاه داشته است. خیلی غریب است و حیرتی دارم که این چه رفتاری است از مأمورین انگلیس بظهور می رسد. با اینکه میرزا آقا رعیت دولت علیه ایران است و یک وقت در سفارت آن دولت نویسنده بوده است اولیای دولت علیه تا کاغذ سفارت را صریحاً در باب اخراجی مشارالیه ملاحظه نکردند او را به خدمت و نوکری دیوان قبول نمودند و اینهمه رعایت آدمیت کردند. اما مشارالیه اصلاً ملاحظه ننمود که او رعیت ایران است و چندین سال است که دولت ایران او را نوکر کرده اند. سالی مبلغی کلی مواعب می دهند و خدمت نکرده مواعبش را پیشکی داده سه ماهه او را اذن زیارت دادند که باز بسر خدمت خود مراجعت نماید بدون هیچ یک از این ملاحظات همین که دید میرزا آقائی وارد بغداد شده است برد نگاه داشت و اسم نوکری انگلیس به سرش گذاشت. واقعاً درست باید در این رفتار جناب مستر سوره دقت و ملاحظه نمود که بهیچ قاعده راست نمی آید و هیچ محل حسابی نمی توان براو قرار داد. آن برادر سهربان از تفصیل مراتب استحضار حاصل کرده به جناب ایلچی کبیر انگلیس و بهرجا که لازم باشد اعلام نماید که این است رفتار مأمورین انگلیس که اصلاً رعایت حق از کسی ندارند و تا در هر درجه که پیشرفت داشته باشند در اجرای امور غیر حق خود و ابطال حقوق دیگران می کوشند. بودن میرزا آقا نوکر مواعب خور و رعیت دولت ایران در سفارت و نزد مأمور انگلیس چه راه حسابی دارد؟ اگر مقرون به قاعده است ما را حرفی نیست و الا حکم صریح نمائید که او را بسپارد و اقدام بعمل بی حق نکنند.

دستخط جناب اشرف دام اجلاله امین الملک البته در خاطر دارید محض عداوت میرزا حسینقلی جناب شیل صاحب خواهش کرد میرزا آقا نوکر دولت باشد لکن در تهران نباشد، با اینکه حق نداشتند در این خواهش باز اولیای دولت محض خاطر دوستی

دولت انگلیس قبول کردند حالاً که نوکر موجب خور دولت را مثل میرزا هاشم خان می‌برند نگاه می‌دارند جای تعجب است. حالاً درست نمی‌دانم راست است چنین خبری رسید. اگر راست باشد این حرکات دولت دوست نیست. مقصود چیست؟ البته بعد از آن دولت ایران نوکر نمی‌تواند نگاه بدارد و متحمل نخواهد شد، ۸ شهر مجرم الحرام ۱۲۷۳.

[سفارش تعجیل در رسیدن به اسلامبول]

❁ **ایضاً** مقرب‌الخاقانا برادر! چنانکه سابقاً بشما نوشتم باز می‌نویسم که در عزیمت به اسلامبول در عرض راه خود را معطل نکنید. بی‌مکت و درنگ منزل به منزل ان‌شاءالله تعالی به سلامت روانه و هرچه زودتر ممکن باشد وارد اسلامبول شوید. بعد از ورود اگر بنای تأمل و درنگ باشد در خود اسلامبول عیب ندارد. اگر صلاح اسررا در تأانی و تأخیر بینید مضایقه نیست که پانزده روز توقف آنجا را بیست روز تا بیست و پنج روز قرار بدهید و ان‌شاءالله مقصود بعمل آید. تأخیر عزیمت عرض را، از قراری که ملاحظه می‌شود خالی از بحث و بدگمانی در حق دولت علیه نخواهد بود. همچنانکه همین مطلب از روی روزنامه سؤال و جواب عالیجاه میرزا عباس‌خان باجناب وزیر مختار فرانسه که بعینه برای شما ارسال شد معلوم خواهد گشت.

فقره دیگر در باب خواهش معلم و صاحب منصبان نظامی از دولت فرانسه است، اگر چه باز از تفصیل همان روزنامه سؤال و جواب این مطلب دستگیر شما خواهد شد، اما در ضمن این رقعۀ اکیداً می‌نویسم که عجله در اظهار و خواهش این مطلب ننمائید تا جناب وزیر مختار به پاریس برسند و باشاه‌همدست شده اصل مقصود را کما ینبغی حالی اولیای دولت خودشان نمایند و ان‌شاءالله تعالی قرار آن بطور شایسته داده شود که فایده و ثمره درست برای دولت علیه و تربیت قشون ایران بدهد. البته از همین قرار عمل نمائید.

[در باب بی‌طرفی دولت عثمانی]

ایضاً در باب بی‌طرفی دولت عثمانی در معامله دولت انگلیس از صورت کتابچه سؤال و جوابی که عالیجاهان حاجی میرزا احمدخان و میرزا ملکم‌خان باجناب فؤادپاشا ناظر امور خارجه کرده‌اند و برای شما فرستادم استحضار درست حاصل کرده‌اید. اگرچه جناب معزی‌الیه شفاهاً اطمینان و تأمین بی‌طرفی را از جانب دولت خودش داشته‌است ولیکن البته در

نظر دارید که در یکجا از کتابچه مزبور نوشته اند که جناب ناظر خارجه در فقره عبور کشتی های جنگی دولت انگلیس از شط العرب اظهار کرده اند که اگر کشتی های انگلیس به زور خواسته باشند داخل شط العرب شده حمله به ماکه عربستان بیاورند دوات ما نمی تواند ممانعت نماید، چرا که در مقابل زور نمی توان ایستاد.

در این فقره بخاطر رسید که آن برادر را ملتفت به جواب نمایم. اوقات وقوع جنگ میان دولت ها دولت علیه ایران اظهار بی طرفی نمود و به دولت روس بالصراحة اظهار کرد که از حدود آذربایجان نباید اسباب دشمنی و حمله نسبت به دولت عثمانی فراهم آورد و اعلام به دولت روس کرد و اگر برخلاف این معنی خیالی داشته باشد و حرکتی نماید چون دولت ایران بی طرف است حاضر خواهد بود که بهر طور تواند اسباب ممانعت بچیند حتی به جنگ. این بود که دولت روس هم صراحت این دولت را فهمیده به این حدود مانع دوات ایران حفظ شرایط بی طرفی خود را کاملاً بعمل آورد. حالا چگونه است که دولت عثمانی می گوید در حالی که انگلیس به عنف خواسته باشد از شط العرب حمله بر سر دوات ایران ببرد ما را قوه ممانعت نیست. مگر دولت روس زور نداشت و به عنف از خاک دولت ایران نمی توانست حمله به دولت عثمانی نماید، اما چون حق نداشت و دانست دولت ایران واقعاً در سر بی طرفی خود ایستاده است و محض حرف نیست این بود که اقدام به اسری ننمود.

دولت عثمانی هم اگر فی الحقیقه در بی طرفی صادق باشد و انگلیس این معنی را بفهمد که دولت عثمانی تن به این معامله نخواهد داد، البته خیال داخل شدن شط العرب را از دل خود بیرون خواهد برد. در دوستی دو دوات اسلامی و آن سابقه آدمیت که از این دولت بظهور رسید گمان آن نمی رود و در نظر انصاف و آدمیت ابداً شایسته نمی نماید که دولت عثمانی خدای نکرده شرط مودت و معامله متقابل را بآنها نرساند و طوری اتفاق بیفتد که ساکت نشسته کشتی های جنگی دولت انگلیس را از نقطه مزبوره اذن عبور و تجاوز بدهد. البته این کیفیت را در دنیا برای خود نخواهد پسندید و اگر بالفرض چنانکه کسان بی خبر و بی اطلاع از حالت اتحاد دولتین اسلامیین احتمال می دهند چنین امری واقع شود دولت ایران هم در کمال افسوس اقتضای اوقات به ناچار با دشمنان دولت عثمانی گرفت گیر نخواهند کرد و معابر و حدود خود را به دشمنان آن دولت مسدود نخواهند نمود. آن برادر را ذهنی خود نماید و اگر جناب ناظر خارجه و اولیای دولت عثمانی باز همان قسم جوابها را که به حاجی میرزا احمد و سلکم خان گفته بودند بگویند در مقام تسلیم و سکوت نباشد و جواب حاضر داشته باشد.

[صورت مذاکرات میرزا عباس خان معاون وزارت خارجه ایران

با شارژ دفر (کاردار) فرانسه در ایران]

چون در اختلاف بین ایران و انگلیس دولت فرانسه تکیه گاه ایران بود ، علاوه بر مأموریت فرخ خان ، در تهران هم میان دو دولت ایران و فرانسه مذاکراتی جریان داشت و مطالب ذیل، گزارش قسمی از این مذاکرات است.

✽ وزیر مختار فرانسه اول حکایت هرات را پرسید. کاغذ بهلر همراه بود به اودادم خواند گفت بهلر می نویسد که هرات گرفته خواهد شد. اما نمی نویسد کی، چند روز دیگر ، غیر از این خبری داری ؟ گفتم قوام الدوله نوشته است که اهل هرات از عسرت و تنگی آذوقه و سرب و باروت زیاد مستأصل شده اند، و امید کلی است که تا ده پانزده روز دیگر تسلیم شوند. او گفت بهلر نوشته است چند فوج تا نرسد کار هرات نمی گذرد. قوام الدوله چطور این قسم نوشته ؟ گفتم بهلر منظور دارد به غلبه و یورش بگیرد ، و قوام الدوله اعتقادش این بوده است که از عسرت و تنگی تسلیم شوند. گفت نوشته بهلر را باید معتبر دانست و فوج روانه کرد. گفتم افواج چند احضار شده است و قبل از اینکه بهلر بنویسد ، اولیای دولت علیه منظور داشتند چند فوج روانه دارند و البته به تعجیل روانه خواهند داشت.

گفت: از طرف امیر دوست محمد خان زیاد وحشت دارم که مبادا او بسمت هرات بیاید. تفصیل آتش گرفتن قورخانه ارک قندهار و رفتن شاه الدوله خان برادر زاده امیر دوست محمد خان را به کابل و اغتشاش آن صفحات را و عزیمت امیر دوست محمد خان را به سمت کابل به تماسها بیان کردم، زیاد خوشحال شد و گفت این خبر صریح است یا احتمال صدق و کذب دارد ؟ گفتم قوام الدوله نوشته است و از روی اطلاع نوشته است.

گفت: از بغداد به من نوشته اند که دولت انگلیس کشتی های مخصوص از برای دریای بالتیک و کرنشحات ساخته بود که زیر آن مسطح است. این اوقات کمپانی هندوستان آن کشتی ها را خریده است و قطعاً از برای جنگ کردن با دولت ایران خریده است که برود کاران [کذا] داخل شده بر سر شوشتر و محمره بیاید ، و حالا برسات هم قریب به اتمام است و طولی نمی کشد که کشتی های انگلیس به بحرالعجم خواهد رسید و به شط العرب داخل خواهد شد.

گفتم: شما مارا اطمینان می‌دهید و اولیای دولت عثمانی هم اظهار می‌دارند که ما بی‌طرف خواهیم ماند. شط‌العرب فیما بین ما و عثمانی مشترك است، چطور دولت انگلیس کشتی خودش را داخل آب دولت بی‌طرف می‌کند؟ گفت بعد از آنکه پای زور به میان بیاید چه می‌توان کرد. گفتم طولی نکشیده است که در منازعه روم و روس، دولت روس به دولت ایران اظهار کرد که از سرحدات ایران راه بدهید قشون ما به بایزید و ارزنة الروم و وان و عراق عرب و کردستان برود. ما گفتیم دوست بی‌طرف هستیم و نخواهیم گذاشت، و اگر برخلاف رضای ما از جانب دولت روس اقدامی در سرحدات ما بشود لا علاج دفاع و ممانعت خواهیم کرد. روس بهمین قدر ساکت شد و دست به کاری نزد دولت ایران در جنب روس قوی تراز دولت عثمانی در جنب انگلیس نیست و اگر واقعاً کشتی‌های انگلیس داخل شط‌العرب بشود و عثمانی بگوید به زور داخل شدند، این معنی هرگز از خاطر دولت ایران محو نمی‌شود و دولت ایران پرتست خواهد کرد و به انتظار فرصت خواهد نشست تا روزی بشود که باز میان روس و عثمانی بهم بخورد و نانی را که عثمانی امروز به انگلیس قرض می‌دهد دولت ایران هم آن روز به روس قرض بدهد.

گفت: حرف بسیار با معنی زدی. این فقره را زیاد لازم است که به دولت عثمانی اعلام نمایند. بعد گفت از محمره آب دو قسمت می‌شود، یک قسمت آن که وارد کاران باشد خاک جزیره محله را قطع کرده یکسره می‌رود به بحرالعجم می‌ریزد و قسمت دیگر از آن طرف جزیره محله می‌رود، آب آن طرف میانه شما و عثمانی مشترك است، اما آب این طرف مختص شما است، شاید کشتی انگلیس از شعبه مختص شما به شوشتر و محمره بیاید.

گفتم: راست است رود کاران از نزدیک محمره جدا می‌شود اما تا دوسه فرسخ زیادتر جدا نمی‌رود. آن طرف جزیره محله باز آبها یکی می‌شوند و از آن مکان که آبها یکی می‌شود تا به بحرالعجم بریزد آنجا را شط‌العرب می‌گویند و فیما بین ما و عثمانی مشترك است. و برخاست و نقشه را آورد معلوم شد که من درست می‌گویم تصدیق کرد و گفت لازم است که با این احوال باز سمت شوشتر و محمره را محکم نمایند.

و نیز گفت: من از سمت فارس شما هیچ اطمینان ندارم و می‌ترسم همین که کشتی انگلیس داخل بحرالعجم شد ایلات فارس و اهالی بنادر و دشتی و دشتستانی و ممسنی و سایر همه بنای خود سری را بگذارند و طرف انگلیس را بگیرند و آنها زیادتر حواس شما را مغشوش نمایند. و نیز از طرف ایلخانی و حاجی قوام هم اطمینان ندارم. گفتم: حاجی قوام بخصوصه

آدم کافی هست و ما اطمینانی که بسمت فارس داریم از وجود او و شجاع الملک است، و گمان نداریم که اهالی بنادر و کوهستان فارس اینطور که شما می گوئید باشند.

گفت: من اینطور اعتقاد دارم و البته شما به حالت مملکت خودتان بینا تراز من می باشید، اینهارا محض خیرخواهی می گویم که مبادا خدای نکرده دولت ایران به محضه گرفتار شود.

گفت: این کاری که شما با انگلیس پیش گرفته اید شوخی نیست، موافق این خیال خودتان می بایست دو سال سه سال پیشتر تدارک خودتان را ببینید بعد دست به این کاریز نید. انگلیس تدارک حاضر دارد و شما بی تدارک هستید.

گفت: قشون و استعداد سمت فارس دارید و استحکامات ساخته اید؟ گفتم: قشون بقدری که لازم می دانستیم فرستاده ایم و استحکامات را هم بقدر کفاف ساخته ایم، اساس رحدات ما سمت فارس زیاد است، امکان ندارد که کل آنجاها را بتوانیم محکم نمائیم.

گفت: پس چه خواهید کرد؟ گفتم: بعد از آنکه بینم واقعاً انگلیس غلبه خواهد کرد و بنادر ما را تصرف می کند چاره نداریم که خودمان بدست خود بنادر خودمان را خراب نمائیم و منازعه را بداخله مملکت بکشانیم.

گفت: این خیال هم بد نیست.

گفت: فرض می کنیم امروز شما هرات را گرفتید چه می کنید؟ گفتم از افغان کسی که مطلع باشد در هرات حاکم می کنیم و نظم آنجا را کاملاً خواهیم داد و قشون خود را از هرات بیرون خواهیم آورد و فی الفور با چارپا مخصوص به امین الملک خبر خواهیم داد که به ایلچی کبیر انگلیس اظهار دارد که کار ما با هرات گذشت، و محض خاطر دولت انگلیس قشون خودمان را از هرات خواستیم.

گفت: بسیار بسیار خوب پلویکی است و باید همینطور هم بشود.

گفت: می ترسم انگلیس ها از آهسته آهسته رفتن امین الملک به اسلامبول خیال نمایند که دوات ایران منظور دارد وقت را برای گرفتن هرات طول بدهد و همین خیال انگلیسها را وا دارد که کشتی های خودشان را به بحرالعجم روانه دارند. گفتم حکم صریح رفت که امین الملک در رفتن تعجیل نماید.

گفت: انگلیس ها چه خبر از این حکم شما دارند، خوب است مکاتبه خودتان را با ایلچی کبیر انگلیس قطع نمائید و بتوسط حاجی میرزا احمدخان و سلکم خبر بدهید که حکم شد امین الملک به تعجیل بیاید و اسر را بگذرانند. گفتم همینطور هم کرده ایم.

وزیر مختار گفت: یک سؤالی از شما می‌کنم بی تأمل جواب نگوئید. بعد از آنکه انگلیسها کابل و قندهار را بگیرند و فرضاً تا هرات هم بیایند دولت روس چه خواهد کرد، حرکتی می‌کند یا نه؟ من گفتم تا امروز از جانب روس و مأمور روس ذره ای مداخله درین مورد نشده است، و گمان ندارم که هیچ وقت مداخله نماید.

گفت بچه دلیل؟ گفتم به دلیل سنوات سابقه که انگلیس آمد و کابل و قندهار را تصرف کرد. با اینکه روس صدمه ای از دول متفقّه نخورده بود، و آن امپراطور با کمال قدرت و غرور حیات داشت حرکتی نکرد، و همه را به سکوت گذراند. این امپراطور با صدمه ای که خورده است بچه جرأت مداخله خواهد کرد. اگر مداخله هم بکنند دور نیست توسط دوستانه نماید. گفت بد دلیلی نگفتی اعتقاد من هم همین است.

بعد گفت: یک خیالی از شما شنیدم که منظور دارید همین که هرات گرفته شد، قلعه آن را خراب نمائید. اینطور خواهید کرد یا نه؟ گفتم شما چه صلاح می‌دانید؟ گفت: می‌ترسم اگر اینطور بکنید. انگلیس بدون معطلی به زور داخل افغانستان شود و افغانستان را تصرف کند. بعلمت اینکه انگلیس از طرف هندوستان خاطر جمع به قلعه هرات است و قلعه هرات که خراب شد دیگر خاطر جمعی ندارد، مگر اینکه افغانستان را ضبط نماید. گفتم انگلیس آن صدمه که از افغانستان خورده است دیگر گویامیل افغانستان را نکند.

گفت: از دولت سیک هم صدمه می‌خورد آخر تصرف کرد. و آنگهی حالت آن وقت انگلیس باحالا در آن سمت تفاوت دارد، آن وقت از سیصد فرسخ راه، قشون فرستاد داخل افغانستان شد، با اینکه پنجاب و لاهور را هم ضبط نکرده بود. حالا از پنجاب قشون خواهد فرستاد. علاوه آن وقت رئیس قشون انگلیس خط کرده، و البته حالا دیگر نخواهد کرد. از اینها گذشته از کجا که افغان بطرف انگلیس نباشد و بطرف شما باشد. گفتم افغانی که آن روز با حالت بی نظمی تنها قشون انگلیس را قتل کند، بعد از آنکه مثل دولت ایران پشت بند داشته باشد به طریق اولی مغلوب انگلیس نمی‌شود، و بعد از آن هم که زن و بچه و ملک خود را اسیر و ذلیل دشمن دین و ملک خود ببیند، البته به دولت ایران خواهد چسبید.

گفت: بعد از همه این گفتگوها اگر این کار به خوبی می‌گذشت عجب نعمتی بود، حالا وقت آن نیست که ایران با انگلیس بجنگد. باید به وقت و فرصت بعد از فراهم آوردن استعداد و نظم قشون دست به این کارها بزند، نظیر این کیفیت را مثلی آورد.

گفت: در فرانسه یک نفر جنرالی را بایک نفر آدم نجیب زاده ای مباحثه شد و خوشونت بمیان آمد. آن جنرال یک سیلی بصورت آن نجیب زاده زد و فی الفور او را دعوت به جنگ

شمشیر کرد. آن شخص از جنگ شمشیر سر رشته نداشت. آن بی احترامی را برخود پسندید و ساکت شد، و از فردای آن روز مواظب یاد گرفتن مشق شمشیر شد و مخفیاً تا دو سال مشق کرد، تا خوب با سر رشته و ماهر شد و درین مدت کل دوستان و آشنایان او، او را سلامت می کردند که این زندگی با آن خفتی که به تو وارد آمد از برای تو چه مصرف دارد. او همه را شنید و سکوت کرد تا یک روز در مجلسی که آن جنرال حضور داشت غافل و ناگاه دوسیلی به صورت آن جنرال زد و فی الفور او را دعوت به جنگ شمشیر کرد. هردو شمشیرهای خود را برداشتند و بیرون رفتند. در حمله اول آن نجیب زاده جنرال را به قتل آورد.

دولت ایران هم باید همینطور نماید. این اوقات را سکوت نماید و در پی تهیه و تدارك خود باشد و روزی را درك نماید که بتواند دوسیلی به دولت انگلیس بزند و فی الفور او را دعوت به مشق و دعوای شمشیر نماید.

گفت: به امین الملک اختیار کلیه داده شده است که در اسلامبول هر طور که صلاح بداند این کار را بگذراند؟ گفتم محرمانه به شما می گویم، بلی دستور العمل داده شده است. گفت: بسیار خوب کرده اید.

گفت: اگر پای من به پاریس برسد ان شاء الله قرار پیشرفت کار ایران را به احسن وجه خواهم داد.

گفتم: پیشرفت کار ایران و نظم قشون ایران مبنی به این است که دولت ایران را چند سال همسایه ها آسوده بگذارند، و امپراطور فرانسه هم از دادن صاحب منصب و تقویمهای مخصوصه مضایقه ننماید، و بخصوصه چیزی که اقرب به حصول این مقصود است این است که امپراطور فرانسه حمایت و تقویت خودش را نسبت به ایران ظاهر نماید که پیش دول خارجه عموماً محل شک و شبهه باقی نماند. درین صورت عثمانی جرأت نمی کند ما را مشغول به کاری نماید، روس هم بحساب راه خواهد رفت. انگلیس هم رفتار خود را به این درجه بی حساب نمی کند. ما هم با فرصت نظمی در کارهای داخله خودمان خواهیم داد. و از آن طرف هم جنرال و صاحب منصب از فرانسه می آوریم و قشون خودمان را یکجا به دست آنها می سپاریم که به سیاق فرانسه نظم کامل بدهد.

گفت: مقصود من هم که می خواهم زود بروم همین است که تو می گوئی. امالازم است که به امین الملک بنویسد که در رفتن به اسلامبول تعجیل نماید که انگلیسها از دیر رفتن او بد خیالی نمایند، و قدری در اسلامبول توقف خود را طول بدهد عیب ندارد. بعد از

آنکه به پاریس رفت از بابت جنرال وصاحب منصب آوردن و حرفهای عمده زدن تعجیل نکند تا من به پاریس برسم با امین المملک حرف بزیم و شور و مشورت نمائیم، خیال خودمان را که یکی کردیم آن وقت اقدام به کار نمائیم.

گفت: چند نفر را من سراغ دارم که اگر یکی از آنها با چند نفر صاحب منصب به ایران بیایند چنان نظمی در قشون ایران داده شود که مثل فرنگستان بشود.

گفت: اگر جنرال فرانسه به ایران بیاورید و مقصود نظم باشد باید تنخواه قشون و افواج را آنها به سرباز برسانند که مداخل و رشوه از میان برود. گفتم اولیای دولت هیچ مضایقه ندارند.

گفت: صاحب منصبی که مثلاً دو سیست تومان سواجب دارد و سیصد تومان مداخل و به آن سواجب و مداخل گذران کرده است بعد از آنکه مداخل او موقوف شد چطور گذران خواهد کرد؟ گفتم همچنانکه مداخل او را موقوف می کنیم مخارج او را هم موقوف می داریم. مثلاً قرار نوکر او را خواهیم داد که زیاده از دو نفر نداشته باشد و همه روزه صبح که از خانه بیرون می آید با لباس نظام بیرون بیاید که دیگر خرج کلچه خز و جبه و بعضی چیزها را نداشته باشد. غلیان در خانه های خودشان بکشند که قهوه چای و پیشخدمت لازم نداشته باشند. وزیر مختار گفت: می توان این قرارها را در ایران داد. گفتم در کمال خوبی. گفت تا اول سرکار همایون روحی فدا و جناب صدر اعظم از برای خودشان قرار ندهند دیگران تمکین نمی کنند. علاوه بر این، امروز حکمی می کنند، بعد از پنج روز دیگر آن را نسخ می کنند و حکم سابق خود را فراسوش می کنند. اینکه دولت ایران ترقی نمی کند به این جهت است که روزه روز حکم می کنند و روز دیگر نسخ آن را می کنند.

گفت: فرضاً بچهار نفر شش و نظم دادید. صاحب منصبان افواج را که همه از دودمان قدیم و ادعا کارند و هیچ سر رشته ندارند چه خواهید کرد؟ گفتم باید دارالفنون را از آوردن معلم نظم کمال بدهیم و سواجب شاگردان دارالفنون را برای نفع دیوان کلیه قطع کنیم، و بر کل صاحب منصبان افواج اعلام نمائیم که خودشان و اطفالشان در مدت دو سال یا سه سال باید در دارالفنون از علم نظام کمال شوند. در سر موعد امتحان خواهند شد، اگر سر رشته از علم نظام بهم نرسانیده باشند، و اطفالشان کمال و عالم باشند خودشان خانه نشین و اطفالشان بجای آنها نصب خواهند شد، و اگر نه خودشان و نه اطفالشان عالم و کمال بشوند، اشخاص دیگر که در دارالفنون تربیت شده اند بجای آنها برقرار خواهند شد، و باید مخارج خودشان و

اطفالشان را خودشان متحمل باشند . اما [به] اطفال یتیم و بی کسی و بی مکت از دیوان ملبوس و خوراک داده می شود که در مدرسه تربیت شوند .

گفت : بسیار بسیار به قاعده گفتی ، و اگر اینطور بشود پیشرفت کلی در نظم و تربیت بهم می رسد .

گفت : تفنگک سربازی در تهران چند تمام می شود ؟ گفتم دو تومان . گفت تفنگک شش خان و هفت خان چند تمام می شود ؟ گفتم سه چهار تومان . خیلی تعجب کرد . گفت در فرانسه تفنگک خان دار زیاده از شش تومان تمام می شود . غریب نعمتی است که از برای قشون ایران فراهم است .

بعد گفت . امپراطور فرانسه البته هدایا بجهت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خواهد فرستاد و با امین الملک خواهد فرستاد . بنظر شما چه چیز خوب می آید ؟ گفتم هرچه شایسته سلاطین باشد آن خوب است .

گفت : آخر تو یک چیزی بگو ؟ گفتم اگر در میان هدایا یک قطعه جقه طرح تازه خوب باشد به نظر مناسب می آید . گفت در آن جا جقه رانمی دانند چطور است . خوب است از روی یک جقه نقشه بردارم که در آن جا حالی نمایم .

خواهش کرد که زوجه نایب اول رفتنی است یک کالسکه امانت بدهید که او را تا تبریز برساند و برگردد که من بروم . گفتم موقوف به عرض است . چند قطعه نشان خواهش کرد . تفصیل آن را آوردم که عرض نمایم . اگر قبول شد داده شود .

جواب کاغذی را که در باب بهار سابقاً نوشته بود گفت بنویسید بفرستید . از من عذر خواست که نشان درجه پنجم از برای شما کم بود و مناسب مرتبه تو نبود تدارک آن را بعد از رفتن خواهم دید .

گفت : پاره ای اسباب میزو غیره دارم سیاهه آن را پیش تو می فرستم . هر کدام را خودت و آشنایان خودت بخواهید بردارید و قیمت آن را بدهید . هرچه نخواستید به دیگران بفروشم . گفت : از وزیر دول خارجه خجالت دارم که نشان از برای ایشان نیاوردم . گفتم باز در دست شما است و مکتوباً وعده کرده اید که بیاورید . ما به انتظار هستیم . گفت ان شاء الله وعده من خلاف نمی شود .

سواد اختیارنامه و نوشتجات جناب اشرف امجد صدر اعظم دام اجلاله العالی

که بتاریخ شهر محرم الحرام ۱۲۷۳ بتوسط چاپار فرستاده شد

سواد اختیارنامه جناب امین الملک در باب انعقاد دوستی و تجارتی با دولت پروس^۱

از آنجا که منظور نظر همایون شاهنشاه بالاستقلال اعظم و شهریار بالاستحقاق اکرم، مالک بالارث کل ممالک ایران همیشه و همواره حفظ استحکام بنیان دوستی و اتحاد و سرافرازی خالصانه و یکجتهی با دولت بهیئت پروس بوده و می باشد، لهذا برحسب صدور این اختیارنامه همایون جناب مجدت و فخامت نصاب مقرب درگاه ابد قرار و مؤتمن دربار عظمت مدار امین الملک فرخ خان ایلچی کبیر دولت علیه ایران صاحب نشان تمثال همایون و حمایل مخصوص آن و غیره و غیره را اختیار کامل دادیم که برحسب دستورالعمل اولیای این دولت علیه که موجب منظور مسطور فوق و مایه کمال استقرار دوستی و یک رنگی ما با دولت بهیئت پروس می باشد با کار گزاران آن دولت عهدنامه دوستی و تجارتی را منعقد سازد و اعلی حضرت همایون ما با کمال شوق امضا و تصدیق آن را خواهیم فرمود و در اجرای آن لازمه مراقبت را بعمل خواهیم آورد، فی شهر محرم الحرام ۱۲۷۳.

سواد اختیار نامجات علی حده موافق مضمون فوق در باب انعقاد عهد دوستی و تجاری با دول خارجه مفصله بر ای جناب امین الملک فرستاده شد به تاریخ شهر محرم الحرام ۱۲۷۳ مطابق لوی ثیل.

دولت ساردنیا - دولت پرتو کال - دولت ناپل - دولت یونان - دولت شواد
دولت هولند - دولت دانه مرک.

سواد نوشتجات جناب اشرف امجد صدر اعظم دام اجلاله العالی

[اظهار اعتماد به فرخ خان ودلجوئی از او]

نوشتجات غره شهر محرم الحرام شما که از خوی نگارش و افتاد یافتن بود رسید. به تفصیلات آنها با مسطوراتی که به مخدمی وزیر دولت خارجه نوشته بودید ملحوظ افتاد، همگی با معنی و از روی حقیقت و آگاهی و خیر خواهی بود. معروض خاک پای اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی

۱- عین این اختیارنامه که بتاریخ شوال ۱۲۷۲ است در صفحه ۴۶ نیز چاپ شده است.

روحنا فداه گردید . مراتب بصیرت و غیرت و کفایت آن برادر بهربان که بعون الله تعالی در کارها و نکات مهم به آنطورها که نگاشته بودید رعایت شده و خواهد گشت، در پیشگاه اقدس اعلیٰ زیاد مستحسن و مطبوع افتاد . امیدوارم که خدمات مقرر به شما بر حسب منظور اولیای دولت علیه و موافق شأن و صرفه و صلاح این دولت به نحوی که اظهار کرده بودید رموزات و دقایق را ملاحظه خواهید کرد و انجام پذیر خواهد شد .

اینکه پاره‌ای ملاحظات را به تردیدی نویسد ، مگر من حالت غیرت و دولت خواهی و نکته دانی و صرفه ملاحظه کردن شمارا کما هو حق ندانستم که شمارا به این کار اختیار کردم . بدیهی است که طبیعت آن برادر محبوب به حسن عقیدت و ارادت و ناسوس داری دولت است و من کمال اعتقاد و اعتماد به عقل و کفایت و مصلحت بینی شما دارم . دستورالعمل کافی شما همان است و مصحوب چاپار ۲ ذی حجه از آنچه و به صحابت چاپار سفارت فرانسه در هشتم محرم از نیاوران برای آن برادر فرستاده شد و البته تا حال ان شاء الله تعالی رسیده از مضامین آنها مستحضر شد [ه‌اید] منوط به حسن کفایت و مراقبت و صلاح دانی شما است، مدارج ارادت و خلوص و صفای طینت و غیرت شما اقتضای انجام خدمات مقرر سرکار اعلیٰ حضرت شاهنشاهی را مهما ممکن و حتی المقدور خواهد داشت و البته منزل به منزل روانه شده تا پانزدهم شهر صفر بطوری که نوشته‌اید وارد اسلامبول خواهید شد .

اینکه از مراتب اهتمام و ایستادگی عالیجاه میرزا بزرگ در تمهید مراسم تشریفات و تکریمات آن برادر بهربان نوشته بودید سواد سؤال و جواب اورا با جناب والی ارزنة الروم فرستاده بودید مستحضر شدم . عالیجاه مشارالیه تفصیلی در آن خصوصیات نوشته بود دیدم و مراتب رضامندی خود را در مراقبت این کار برای او نوشتم که در تقدیم رسوم احترامات شما بطوری که ساعی بوده است فرو گذاری ننماید . سواد مکتوب ساسی را که مصلحت گزار اسلامبول برای والی ارزنة الروم فرستاده است برای استحضار من ارسال داشته بودید که در آن مکتوب ساسی اسم شمارا به حقارت برده‌اند و مصلحت گزار ملتفت این معنی نشده مثل میرزا بزرگ مراقبت نکرده است، اگر چه در آنجا ترجمه همان سطر را که اسم شمارا در مکتوب ساسی برده‌اند درست ملاحظه نمود و علی حده ترجمه گردید معلوم شد که میرزا احمد منشی سفارت اسلامبول بطور خوب ترجمه نکرده است و همان سطر ترجمه را که در اینجا کرده‌اند بجهة استحضار آن برادر فرستاد که بدانید حقارتی در حق آن برادر نشده است . با وجود این باز به مصلحت گزار نوشت که در این باب چرا مراقبت کامل به عمل نیامد و در تقدیم لوازم احترامات و توقیرات

شما آنچه باید و شاید مساعی جمیله به ظهور آورد و فروگذار ننماید. در سفارش تشریفات و احترامات شما به عیالیه، سیرزبزرگ و به مقرب [الحضرة] الخاقانیه حاجی سیرزا احمدخان تأکید نوشتیم که در هرباب خاصه در شلیک توپ روز ورود ارزنة الروم کمال اهتمام بعمل آید. شما خود نیز مراقب شوید و از این معنی که مخصوصاً حق سفارت کبری است غفلت ننمائید.

[در باره حاجی عبدالکریم قندهاری که رعیت ایران است]

ایضا دستورالعمل کلیه که از هر جهة به آن برادر مهربان داده شده است و از تفصیلات آن کما هو حقّه مستحضر هستید که ان شاء الله تعالی به اقتضای کفایت و آگاهی و غیرت که دارید در انجام آنها مساعی جمیله به عمل آورید.

مقدمه حاجی عبدالکریم قندهاری که از اول تا آخر حکایت او درست مستحضر و آگاه می باشید از نظر رفته بود که در ضمن دستورالعمل شما قید شود. البته می دانید که او با عجب قدرتهای الاصل [از] رعایای قدیمی دولت ایران می باشد. حتی مطلع هستید جناب مسترآس ایلیچی بزرگ دولت انگلیس که در سال ۱۲۵۱ در دارالخلافه الباهرة مقیم بود، حاجی عبدالرحیم برادر حاجی عبدالکریم را مباشر بیع و شرای سفارت انگلیس کرده کاغذ داده بود. جناب مشارالیه هم در آنجا قندهاری نوشته است که اصل آن کاغذ الان موجود است، شما هم دیده اید، سواد آن هم در جوف این پاکت فرستاده شد و بعد از آن شیل صاحب هم در کاغذ دولتی حاجی عبدالکریم را هراتی نوشته است نه شکار پوری که بعد از این کیفیت ها بهانه کردند و البته دیدید طامسن صاحب مثل مستر سوره چه بهانه جوئی ها در سر همین حاجی عبدالکریم بی سبب و بی جهة کرد و بیرق را خوابانید. اولیای دولت علیه باز با دلایل واضحه و شواهد مبرهنه محض رعایت مراسم مواحدت و مصافات قدیمی دولتین ایران و انگلیس در آن وقت اغماض کردند و الا در همان وقت طامسن صاحب هم می خواست اوضاع مستر سوره را فراهم بیاورد، البته این طور و طرز رفتارهای مأمورین آنها که پی بهانه می گردند و رسوم قدیمی حضرتین را ملاحظه نمی نمایند، بنای مودت را متزلزل می سازند و کار گزاران جانبین را بزحمت و مرارت می اندازند. کاغذ رعیتی و تبعیت حاجی عبدالکریم قندهاری را هم که دیده اید سواد آن را هم جهت [استحضار شما فرستادم دیگر از تفصیل این مقدمه آن برادر بنوع خوب اطلاع دارید دیگر ضرورت تفصیل علی حده نیست. به حسن بیانات خودتان تفصیل بد رفتاری مأمورین انگلیس را در باب حاجی عبدالکریم و سایر موارد درست حالی خواهید کرد و قرار خوب خواهید داد که بعد از این ان شاء الله اینطورها موقوف شود.

[درباره نرمی و سختی مذاکرات بموقع خود]

ایضاً سواد کاغذی است که بخط رمز به امین الملک نوشته شده است.

برادر مکرم مهربانا باچاپار قبل دستورالعمل کلیه شما را در باب عمل هرات و کیفیت مستر سوره حسب الامر در پشت رقعۀ کوچک خودتان نوشته فرستادم. باز هم می نویسم که اول در کمال قدرت و قوت قلب حرکت نمایند و از صرفۀ دولت خود ذره [ای] نگذرد و هر طور بتوانند امر را به صرفه و غبطۀ دولت بگذارند و مادام که به قطع و یقین نفهمید که دولت انگلیس واقعاً با دولت علیه ایران بنای خصومت را دارد شما نرم دست نشوید. اما بعد از آنکه فهمیدید کار از کار خواهد گذشت و دولت انگلیس حقیقۀ اعلام جنگ خواهد کرد و کار به توپ و تفنگ خواهد کشید و کشتی های جنگی خود را به بحرالعجم خواهد فرستاد آن وقت نباید سختی کرد رجوع به عقل و ادراک و اطلاع کامل خود کرده بهر طریق که صلاح دولت را مقتضی بدانید امر را به اصلاح بگذارید.

خلاصه در اسر هرات و کیفیت ترك مراودۀ مستر سوره شما اختیار کلیه دارید که هر طور مناسب و صلاح دانید امر را بگذارید. دیگر لازم نگرفته است تفصیلی داده شود که فلان کار را فلان طور قرار بدهید و فلان اسر فلان قسم بگذارید، حاجی میرزا احمد خان و میرزا ملکم خان که اجزای کار شما هستند و اطلاع کامل از این مواد بهم رسانیده اند در اسلاسل قبول حاضر می باشند، خود شما هم با اطلاع و به فضل الله تعالی کمال اخلاص و عشق را به قوت و قدرت دولت خود دارید و منتهای غیرت هم از شما ملاحظه شده است، دیگر چه ضرور است که در گذراندن امر تفکیک مسأله بشود با اختیار کلیه که دارید اسر را بگذارید، زیاد چه نویسم.

برادر منظور از این تفصیل این است که هم شلتاقات مأمورین انگلیس را بیان خواهید کرد، این مقدمه را هم در ضمن آنها حالی نمائید و هم اجرای رعیتی حاجی عبدالکریم را این دلایل مسجل کرده ثابت نمائید.

برادر سند از برای رعیتی حاجی عبدالکریم و قندهاری بودن او و برادران او بهتر و معتبر تر از خط و سهر خود مستر آلس ایلیچی، وزیر مختار انگلیس نخواهد بود که سواد آن را از برای شما فرستادم. نوشته به مهر خود حاجی عبدالکریم که درست است در کمال میل اقرار به رعیتی دولت علیه کرده است و هیچ نیل و اراده ندارد که سمت انتساب به دولت انگلیس داشته باشد. پس مقصود از فرستادن سواد کاغذ مستر آلس و فرستادن سواد نوشته

حاجی عبدالکریم این است که حرکات بی‌قاعده و بی‌حق مأمورین انگلیس را بیان و ثابت نمائید، و در ضمن رعیتی حاجی عبدالکریم را هم موافق نوشته و میل خودش به دولت ایران تمام کنید که حرفی از برای او باقی نماند، البته در این باب غفلت جایز ندارید.

حاجی عبدالکریم حالا که تهرّا از انتساب به دولت انگلیس کرده است و از اعمال خودش نادم و پشیمان شده است و می‌گوید آن استشهاد های سابقه را جعل کردم و تزویر و دروغ بود، کاغذ مستر آلس را که بخط انگلیسی فارسی آن را هم بخط منشی سفارت که میرزا عباس خان شیرازی بود در طهران نوشته است ابراز کرده است و الان در دست من حاضراست. اینکه سابقاً و لاحقاً مکرر می‌گفتم که مأمورین انگلیس بجز شاتاق و حرف بی‌حق زدن منظوری و کاری ندارند حمل بر غرض میشد، حالا دیگر در این سند صحیح چه می‌گویند؟ گواه عاشق صادق در آستین باشد، از همه گذشته اقرار خود حاجی عبدالکریم آیا در حق خودش سند است یا نه والسلام.

[در باره لغت کردن چاپار دولتی]

ایضاً پاره‌ای کاغذ در ۱۴ و ۱۵ شهر ذی حجة الحرام از سنبل دماوند به شما و عالیجاه حاجی میرزا احمدخان و میرزا ملکم خان نوشتم و پاکت کرده پیش شما فرستادم که بخوانید و زود پاکت های اسلامبول را با چاپار حامل همان پاکت ها روانه طرابزن نمائید. از اتفاقات چاپار به باغستان شهر تبریز که می‌رسد هفت نفر سوار بر سر او ریخته اورا لغت کرده کاغذ های اورا از او می‌گیرند. خدا عالم است که چاپار راست گفته باشد یا خودش از کسی گول خورده باشد و پول گرفته باشد و پاکت ها را داده باشد و این بازی ها را بیرون آورده باشد. بعد از آنکه آن خبر رسید گفتم آن کاغذ ها را مجدداً نوشتند و همه را باز پیش شما فرستادم ملاحظه نمائید و با چاپار مخصوص روانه طرابزن کنید. اصل مقصود از این کاغذ ها آن بود که جواب جناب لاردر کلارندن وزیر امور خارجه دولت بهیه انگلیس بتوسط گماشتگان ما زود به ایلچی کبیر انگلیس مقیم اسلامبول برسد این زحمت ما هم بهتر رفت حالا اینطور شد باز پاکت ها را روانه دارید و مخصوصاً به عالیجاه میرزا ملکم خان بنویسید که واقعه اینطور اتفاق افتاد به تعجیل بروید و لاردر کلیف را ملاقات کرده ایشان را از ابلاغ جواب لاردر کلارندن و کیفیت وقوع قضیه اطلاع بدهد و کاغذ را ابلاغ نمایند. چون با چاپاری هم که پیش از آن چاپار مأمور شد سواد جواب لاردر کلارندن را از برای اسلامبول فرستادم و به عالیجاه میرزا ملکم خان نوشتم که برود و لاردر کلیف را ملاقات کرده ایشان را از مطلب مطلع نماید و

بیان مطالب را کرده باشد و دیگر ضرور نباشد که پاکت محبوره را که به اسم لاردر کلارندن نوشته شده است ابلاغ نماید اختیار دارد ابلاغ کردن و ابلاغ نکردن این پاکت را بعهده اهتمام و صلاح دید عالیجاه میرزاسلکم خان بگذارید و همین رقعۀ سرام برای میرزاسلکم خان انقاد دارید والسلام.

[مسأله ترك سراوده مستر سوره مقدم قرار داده شود]

ایضا شمارا باین مسأله آگاه می‌کنم که بعد از ورود اسلامبول واقدام سؤال و جواب با جناب ایلچی کبیر انگلیس در نظر داشته باشید که اگر ایشان از راه زیر کی بخواهند مسأله هرات را مقدم بر ترك سراوده مستر سوره قرار بدهند شما راضی نشوید و بگوئید کیفیت ترك سراوده مستر سوره سبقت بر مسأله هرات دارد. قرار ختم آن مسأله را بدهید و بعد شروع بانجام مسأله هرات نمائید، بجهت اینکه در خصوص مسأله ترك مستر سوره همه عالم معین و مشخص است که خبط از آن طرف بوده است و اگر کار بهم بسته نشود و همراهی باشما نکنند بی انصافی و لجاجت حضرات ظاهر خواهد شد و دول خارجی البته حق به طرف دولت ایران خواهند داد و دولت انگلیس از بابت بدنامی خودش هم باشد در این باب با دولت ایران بنای خصومت را نخواهد گذاشت و اگر مسأله هرات را اول طرح نمائید و امرتان نگذرد این کیفیت را با اینکه حق به جانب دولت ایران است به لباس حساسی بیرون می‌آورند و در انتظار مردم نابلد و بی اطلاع نقض عهد نسبت به دولت ایران خواهند داد و دور نیست که کشمکش بشود. البته مسأله ترك سراوده مستر سوره را مقدم بر امر هرات بدارید، هرچه آنها اصرار در کار هرات نمایند شما اصرار در کار مستر سوره نمائید، زیاده مطلبی ندارد.

[مقدم داشتن عهد سراوده با اسریرکا و اطیش و پروس]

ایضا اختیار نامجات دول فرنگستان را که از قرار رقعۀ علی حده به شما نوشته ام در جوف پاکت آن برادر مستحضر خواهید شد. اما آنچه به نظر می‌آید در میان اختیار نامجات عهد دول فرنگستان همان انعقاد عهد دول اریقا و نمسا و پروس از لازمات باشد و انعقاد عهد ساردنیا هم اگر بشود یا نشود سوقوف به صلاح شما است. دیگر اختیار نامجات عهد دول دیگر بجهت ملاحظات و مصالح شما ارسال داشت و اگر صلاح دانستید منعقد خواهید ساخت و الا از آتش آنها گرم نشده به دود آنها چرا کور بشویم، چه ضرور شده که متحمل زحمات و مرارت‌های آنها هم باشیم.

باری این اختیار نامجبات سابق و لاحق که پیش شما فرستاده شد انعقاد عهد سه دولت که امریکا و پروس و نمسا باشد ظاهراً که از واجبات است. انعقاد عهد ساردنیه هم از سندویات و سایرین هم موقوف به صلاح و صرفه جوئی و غیرت و خلوص شما نسبت به دولت علیه که هر کدام را مصلحت دیدید انعقاد عهد خواهید کرد والا هیچ لزوم ندارد. بعد از ورود اسلابول برای العین اوضاع این دول را و تفصیل آنها را میرزا ملکم خان فرستاده و اختیار نامجبات از آن قرار فرستاده شد خواهید دید اگر واقعا فوایدی از انعقاد عهد نامجبات با این دول نسبت به این دولت علیه مترتب خواهد شد بسیار خوب انعقاد عهد نامه خواهید کرد والا لازم نیست که عبت خود را پایمال تکلیفات بی جای آنها نمائیم، خودتان صرفه این دولت را بهتر ملاحظه خواهید کرد.

[لازم نیست فرنگی در طهران زیاد باشد]

دستخط جناب اشرف مدظله العالی آنچه به نظر من لازم است سه عهد است امریکا - نمسا - پروس، زیاد از این بجز زحمت و وقت خواستن مصرفی ندارد مگر بیان ایشان در آنجا بفهمید، دولت بزرگی باشد که مصدر نفع و ضرری بجهة ایران یکوقتی بشود عیبی ندارد و الا میرزا ملکم خان هوس کند در طهران فرنگی زیاد باشد بکار نمی خورد. امین الملک، درین بین چیزی بخاطر من رسید یقین آن ساعت که قراری نشود و قشون ما از هرات برگردد امیر دوست محمد خان هرات را خواهد گرفت، یعنی هراتی خود می دهند سرتیپ عیسی خان قابل داشتن هرات نیست و آن وقت باید از خراسان و کرمان و سیستان سهل است تا اصفهان چشم پوشید، عجب دوستی و تکلیف است ما را مطمئن کنید بچشم برسی گردیم.

[دو گزارش از بمبئی راجع به افغان و افغانستان]

ایضاً نوشتجاتی از عالیجاه میرزا صادق خان کارپرداز خانه دولت علیه مقیم بندر بمبئی رسید و بعضی از آنها مشتمل بر حالات افغان و افغانستان و فقرات دیگر بود که استحضار شما از مسطورات آنها که از روی بصیرت و آگاهی نوشته بود لازم است که اطلاع بر حقایق پاره ای امورات موجب مزید بصیرت و قوت قلبی شود و به روزات و نکاتی می توان از آنها پی برد دو طغرا از نوشتجات عالیجاه مشارالیه را که محتوی بر فقرات مزبوره بود بجهة آگاهی و استحضار آن برادر مکرم از بعضی کیفیات لغاً انفاذ شد، به نظر مقرون به حقیقت می آمد و نکات خوبی نوشته است والسلام.

[بایدوزیرمختار دول اروپا در طهران باشد]

ایضاً میرزا سلیم خان تفصیل پاره‌ای از دول فرنگستان را که در اسلامبول سفیر دارند نوشته بود که اگر اولیای دولت علیه صلاح دانند با ایشان عهدنامه بسته شود. بر حسب الامر [کذا] اقدس اعلی به آن تفصیل اختیار نامجات صادر و انقاد شد که ان شاء الله آن برادر مهربان بعد از ورود اسلامبول از قرار عهدنامه فرانسه با آن دول عهدنامه منعقد سازد و باید در جزو آن عهدنامجات شرط شود که وزیر مختار آنها در پای تخت دولت ایران باشند، چون [در] عهدنامه فرانسه این قید نشده است باید در جزو عهدنامجاتی که باید ان شاء الله تعالی خواهد منعقد ساخت [کذا] بودن وزیر مختار آنها در برابر همایون یک فصل باید قرار بدید و مراقبت این قرار را نمائید والسلام.

[تخفیف مالیاتی در باره رعایای خسروآباد]

ایضاً در باب رعایای خسروآباد که به آنطور بیان احوال نموده بودید صحیح و درست نگاشته بودید، سرکار اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه دویت تومان تخفیف در حق آنها هر ساله مرحمت فرمودند که همه ساله بعد از وضع این تخفیف التفاتی هزار تومان نقد و یکصد خروار کسری جنس مالیات خودشان را که باقی می ماند کارسازی نمایند و به آسودگی و فراغت مشغول کاسبی و زراعت خود باشند و به دعای دوام عمر و دولت و اقبال شاهنشاهی روحنا فداه قیام و اقدام نمایند.

در این باب حسب الامر اقدس اعلی به فرزند مکرم قایم مقام نوشته شد که هر ساله دویت تومان تخفیف را در حق آنها برقرار دانسته مالیات آنها را نقداً و جنساً از قرار مزبور دریافت کنند، برای استحضار شما نگاشت والسلام.

[راجع به تعمیرات قلعه خوی و نگهداری سرحدات]

ایضاً از خوبی تعمیرات قلعه خوی به مراقبت فرزند مکرم قایم مقام که حاجی تقی معمار آدم امین و خوبی استمرکاری بناها و معمارهای آنجا کرده از اهتمام او بطور محکم و بی عیب ساخته شده است تفصیلی نوشته بودید خوشحال شدم. زیرا که از طرز تعمیر آنجا نگران بودم حالا مطمئن گشتم و از سواظیت و سعی فرزند معزی الیه راضی شدم. حاجی تقی معمار را هم که آدم متدین نوشته بودید به فرزندی قایم مقام نوشتم که در باب اتمام قلعه خوی و ناتمامی های خندق آنجا مراقبت و اورتا کید اکید نماید که در استحكام این کار سعی باشد و به زودی

و خوبی ان شاء الله تعالی تعمیرات قلعه خوی و ناتماهیهای خندق تمام شود و به نواب محمد رحیم میرزا حاکم آنجا مؤکداً بنویسد که در اتمام آنها زیاد مراقبت کند. دیگر در تعمیر داغ باغی خوی و بید کاشتن در خیابانهای شهر آنجا به آنطور که نگاشته بودید همگی این تفصیلات به عرض خاکپای اقدس همایون اعلی حضرت شاهنشاهی روحنا فداه رسید مقرر فرمودند به فرزندى قایم مقام نوشته شد قدغن و اهتمام نماید که داغ باغی آنجا را تعمیر نمایند و خراب نگذارند.

و همچنین خیابانهای خوی را قدغن کند بید بکارند و همیشه بطور خوب نگاه دارند که بیدهای خیابانهای آنجا را ضایع نمایند.

دیگر در خصوص تعیین سرحد دار با پنج و شش دسته سرباز و سیصد و چهارصد سوار با یک توپ کوچک بجهت گردش سرحدات و حفظ نظامات سرحدیه خوی و ارومی و سلماس و جهریق [کذا] و مکرری به نحوی که اظهار کرده بودید مراتب معروض پیشگاه اقدس همایون اعلی گردید. حسب الامر اقدس اعلی به فرزندى قایم مقام مؤکداً نوشت که سردار با استخوان عاقل و بی غرض و بی طمع به آنطور مشخص کند و لوازم آن را فراهم آورد و همیشه سرحدات آذربایجان را گردش کرده محافظت نظامات امور داخله آنجا را منظور دارند. برای استحضار آن برادر مکرم نگاشت ۱۸ محرم الحرام ۱۲۷۳.

از جانب جناب جلالت مآب وزیر امور خارجه دام مجده

[بزودی خبر فتح هرات می رسد]

پاکت غره محرم شما رسید. از مسطورات خیریت آیات آنها که همگی دلیل حسن منظورات شما بود استحضار، خوشوقتی حاصل گردید و از عافیت مزاج مودت امتزاج کمال انبساط رو داد. ان شاء الله تعالی به خوبی و خوشی بر حسب دلخواه دوستان عزیزت مقصد کرده مکفی. المهم خواهید بود. در باب امر هرات و افغانستان نکات و رسوزاتی که نوشته بودید جمیعاً از روی بصیرت و حقیقت بود. جناب اشرف خداوند گاری مصحوب چا پارسفاوت فرانسه که در ۸ محرم الحرام روانه شد تفصیل اوضاع هرات و سایر را برای شما بر قوم داشتند و نوشتجات مقرب الخاقان قوام الدوله که در باب محاصره قشون ظفر نمون بطور سختی آنجا را و احوالت استیصال قلعه گیان [کذا] نوشته بود در ضمن پاکت شما ارسال شد خواهید درست مستحضر شد که بتأییدات خدا و از طالع فیروزی مطالع سرکار اعلی حضرت شاهنشاهی روحنا فداه و حسن اهتمامات و تدبیرات و

تعلیقات جناب اشرف خداوند گاری که این دفعه کافی و شافی و وافی سرقوم فرموده اند به زودی خبر فتح هرات در عرض راه برای خوشحالی و شمع شما خواهد رسید و بدخواه و بدسگالان دوات غنیه مضمحل و مستأصل خواهند شد. از طرز مراقبت و اهتمام کاربرد از ارزنة الروم در تقدیم تشریفات و تکریمات سفارت کبری به آنطور و وضع که نوشته بودید به اواظهار شد که در این باب زیاد مراقب شود که به هیچوجه در ارزنة الروم توقیرات فروگذاری نشود، همواره به نوید سلامت حالات نیکو علامات مسرور خواهند نمود، ۱۸ محرم الحرام ۱۲۷۳.

سواد نوشتجات جناب اشرف امجد صدر اعظم دام اجلاله العالی

که بتاريخ غره شهر صفر ۱۲۷۳ مصحوب چاپار

فرستاده شد

[مخالفت سردار عیسی خان با ایران بعلت پشتیبانی انگلیس از او]

دو روز قبل نوشتجاتی از اهالی شیعه فارسی زبانان هراتی رسید که مصحوب آقامحمد نامی از کسان خودشان به چاپاری فرستاده بودند، واز قراری که معلوم می شود همین آقامحمد از جمله کسانی است که در دور دایره سرتیپ عیسی خان بود و از حقایق اوضاع هرات کمال استحضار و آگاهی دارد. سواد یکی از نوشتجات مصحوبی او را که به تفصیل گزارش مشتمل است در جوف این نوشته بجهت آن برادر فرستادم. از آن قرار حقیقت اوضاع هرات معلوم خواهد شد، حاجت به شرح مجدد نیست. مطابقی که نگارش آن را لازم میدانم که کارها در هرات تفصیلی بهم رسانید کیفیت های پیش که آن برادر بیش از همه علم و اطلاع دارند جای خود داشت که این اوضاع حالیه نیز علاوه شد و مزید بر علت گردید. اگر چه هنوز چاپار نواب شاهزاده و الاتبار حسام السلطنه سلطان مراد میرزا والی خراسان نرسید و همینکه رسید مراتب را برای آگاهی آن برادر خواهم نوشت، اما از این کاغذ معلوم است که سرتیپ عیسی خان چقدرها در مقام مخالفت ایستاده است. اهالی شیعه که در شهر هرات بودند بلاها بر سر آن بیچاره ها و عیال و بستگان آنها آورده است. هر کدام که از سردان آنها که از چنگ سرتیپ عیسی خان بسته اند شکسته و خسته و پریشان خود را به پناه اردوی نواب والا کشیده اند و هر کدام

که اینقدر دست و پا نداشته و بیرون آمدن نتوانسته اند خود و عیالشان و متعلقان فراریان در دست عیسی خان گرفتار مانده اند . آنچه از ذکرشان خواسته به قتل رسانیده و جمعی از اناث را شکم پاره کرده و مابقی را به قید اسیری بسته انواع زجر و عذاب را به آنها می دهد . بدیهی است که اینها نیست مگر برای آنکه بیچاره ها شیعه و با اهالی ملت ایران هم دین هستند . در این صورت آیا به تاج و تخت سلطنت ایران و به ناسوس شریعت اسلام چگونه سزاوار است که دولت ایران قشون خود را چنانکه دولت انگلیس تکلیف می کند از دور هرات پس بخواند و چنین ننگ عظیمی را بر خود قبول نماید که عیسی خان براحدی از سرد و زن و صغیر و کبیر اهل مذهب شیعه ابقا نکند . در حالی که با بودن قشون و استعداد دولت ایران در دور هرات و محصور بودن کذائی اینطور جرأت و جسارت نسبت به اهل دین ما محض عناد و لجاجت نماید معلوم است که بعد از معاودت قشون چه خواهد کرد . صریح می گوید که دولت انگلیس حاسی من است و تافلان موعود معین قشون ایران را پس خواهد کشید و اسیر دوست محمدخان با قشون افغان و امداد دولت انگلیس به کمک من اینک خواهد رسید .

حیرتی حاصل است که اولاً دولت انگلیس با این همه بعد مسافت از هندوستان تا هرات و اینهمه قرب و اتصال خراسان به آنجا و آنگهی به حکم عهدنامهجات موثقه که جمیعاً تصدیق جانب دولت ایران را می کند چه حق بین دارد که مارا می خواهد مجبوراً از دور هرات پس نشینیم .

ثانیاً آیا این تکلیف دولت انگلیس به کدام طریقه دوستی مطابق است که تکلیفی به اولیای این دولت وارد می آورد که یقیناً متضمن تمامیت این دولت است ، مگر هنوز این معنی بر ایشان و بر کل روی زمین مبرهن نیست که به محض پس نشستن قشون دولت ایران از پشت هرات امیر دوست محمد خان بلا تأمل آمده به سجد و ورود صاحب و مالک هرات خواهد شد و با حکومت کل افغانستان و هرات خود را سلطان مقتدر حساب خواهد نمود ؟ هر چند دست اندازی او به ملک خراسان و کرمان و سیستان اصلاً محل شبهه نیست و البته هر روز انواع بازی ها بر سر این ممالک خواهد آورد که چاره و علاج آنها در غایت اشکال می باشد ، لکن این اطمینان را از کجا خواهیم داشت که خدا نکرده بحبوحه بلاد ایران جولانگاه سوار افغان نخواهد گشت .

اوضاع اصفهان و برچیده شدن دولت صفویه هنوز از خاطر نرفته است . علاوه بر همه ، دولت ایران چرا باید همه ساله گرفتار دویست سیصد هزار تومان اخراجات طغیان افغانه باشد . حق

این است که تا یک قرار کلیه برای رفع خطر آینده افغانستان به آنطورها که تفصیل به آن برادرالقا شده است داده نشود و حواس اولیای دولت ایران از آن رهگذر آسوده و جمع نشود از قدرت خارج است که اذن مراجعت از هرات برای قشون دولت ایران توان داد و دولت انگلیس هم البته چنین تکلیفی را که مستلزم دواهی عظمی و حوادث کبری نسبت به این دولت می تواند شد وارد نخواهد آورد .

بلی دوستی دولت انگلیس و پیروی خواهش های آن دولت چنانکه تازگی ندارد حتی المقدور برای اولیای این دولت عین مقصود است ، ولی در صورتی که دولت ایرانی باقی بماند که دولتین ثمرات مودت یکدیگر را بعد از این توانند دریافت نمود ، نه اینطورها که که علانیه محسوس است که آخرین معامله دوستی خواهد شد .

آن برادر با سابقه اطلاعی که بر علت کارها دارند پس از علم بروقایع و حالات جدیدی که از فصول این نوشتجات حاصل خواهد کرد مراتب را در کمال صداقت به جناب ایلچی کبیر آن دولت و به هر جا که لازم آید حالی نماید . مادام که قرار کلیه در کار افغانستان و هرات داده نشده است از قبول ، از روی ادله و حقوق واضحه اعتذار جوید . تا بعد از حصول آن قرار بدیهی است اول امری که برای دولت ایران به دلائل اطمینان از بقای خود لازم است همراهی و موافقت با دولت انگلیس خواهد بود .

[باز هم در مظالم عیسی خان هراتی]

دستخط جناب اشرف امجد دام اجلاله العالی برادر مکرم نمی دایم نامه زنهای فارس زبانان هرات بگوش باطن تو نمی رسد که عیسی خان حرام زاده همه را داغ و شکنجه و شکم پاره کرده . اگر قشون باید برگردد به روح مرتضی علی علیه السلام نوبه زنهای خراسانی است . فرضاً عقلای قوم می گویند اگر برنگردید انگلیس شما را تمام خواهد کرد . برادر من اگر برگردیم تمام تریم نه ولایت داریم نه دین نه آبرو و نه اسم .

اگر دولت انگلیس بدعهدی کند و باما در سرکاری حق و افغانستان دشمن دولت من و خودش بچنگد ،

اولاً همه مردم و دول روی زمین می دانند حق باماست و دولت انگلیس در کاری حق باما معارضه می کند .

ثانیاً اگر چه ما با انگلیس نمی جنگیم فرضاً او سبقت کند از کجا حکماً باید شکست خورد و امید فتحی هم شاید باشد .

امیر دوست محمد خان که نوکر پست ایران بود فتح کرد. بر فرض که شکست خوردیم از انگلیس از دولت بزرگ شکست خوردن اسم بزرگ دارد، با حيله و تزوير تمام شدن نشك عظيم دارد و پشيمانی آخر. تا جان داری حرف آخر را بفهم باز گشتيم باز هراتی و قندهاری و کابلی هرزگی کردند چه باید کرد، يك کرور دیگر خرج کنیم برویم باز گردیم؟ خوب فکری در دوستی بجهت ما کردند، به دوسه رفتن و برگشتن دولت ایران تمام می شود بی زحمت جنگ با دولت انگلیس. روس مازندران و استرآباد و خراسان را مالک شود و انگلیس فارس و عثمانی آذر بایجان را برادروار قسمت کنند. البته تا جان داریم راضی به این تقسیم نمی شویم والسلام خیر ختام.

[راجع به مسائل سرحدی با دولت عثمانی، یارمقیه و دامباط]

ایضاً شرح مفصلی از حرکت قایم مقام بایزید در باب یارمقیه و دامباط نوشته سواد کاغذهای متعلقه به آن را فرستاده بودید، جمیعاً ملحوظ شد و فی الفور کاغذهای رسمی به شارژ دفر عثمانی و وزیر مختار فرانسه و شارژ دفر روس نوشته انقاد شد، و از اتفاقات کاغذهای شما مقارن بازدید من از سفرای خارجه در بیلاق رسید، خودم شفاهاً به شارژ دفر عثمانی و مسیو بوره درین مورد حرف های زیاد سخت زدم طوری که مایه تعجب آنها گردید و تفصیل آن از برای شما خالی از فایده نیست. نتیجه آن این شد که مسیو بوره با ایلچی کبیر فرانسه مقیم اسلابول و شارژ دفر عثمانی به ناظر خارجه دولت خودش نوشت که مسأله را به همین احوالی که حالا هست بگذرانند تا وقتی که بنای حل مسائل سرحدیه بشود آن وقت این اشکالات بالمره رفع خواهد شد.

چون چاپاری از آنها عازم نبود کاغذهای خودشان را به ما تسلیم کردند و با چاپار مخصوص فرستادیم، سواد کاغذهای راهم که به آنها نوشتیم از برای استحضار شما انقاد شد. البته بعد از ورود اسلابول با ایلچی کبیر فرانسه ملاقات کرده حرف بزنید که او با اولیای دولت عثمانی مذاکره کرده، خودتان هم موافق استحضاری [که حاصل] کرده اید، اطلاعی هم که از ملاحظه این سوادها بهم می رسانید گفتگو کرده قرار محکمی بدهید که به سرحداران و پاشایان و والیان ولایات قرب و جوار ایران علی الخصوص به قایم مقام بایزید بنویسند که بی سبب وجهه در مقام تجاوز و دست اندازی و کارهایی که منافی دوستی دولتن است بر نیایند و دلیلی که در باب دامباط و یارمقیه و اباقه که متعلقات دولت علیه ایران [است] دارید اقامه نمایند و

بالمال قطع و فصل این کارها را محول به حل مسائل سرحدیه نمائید. دیگر لازم نکرده است به شما نوشته شود که به اولیای دولت عثمانی چه بگوئید. خودتان از همه مراتب استحضار دارید که چه قدر انسانیت از جانب ما نسبت به عثمانی در آن جنگ عمده ظاهر شد، حالا مناسبت دارد که ما را چون مشغول امر انگلیس می بینند درک فرصت کرده بخواهند اراضی مخصوص ایران را تصرف نمایند؟ از این قبیل حرفها البته خواهید زد و شعر ثمرهم خواهد شد، بخصوصه ایلچی کبیر فرانسه را بلکه ایلچی روس را هم اگر وارد شده باشد دخیل این کارها خواهید کرد و رفع اختلال اسور سرحدیه بتمامها خواهید نمود.

برادر من شما این قدر به جناب قواد پاشا ناظر اسور خارجه اظهار خواهید کرد که از مثل دولت عثمانی دولت بزرگی استبعاد دارد که به انتظار فرصت باشد، هروقت مشغله از برای دولت ایران بهم رسید یک حرکت خلاف دوستی نماید. مثلاً وقتی که شاه مرحوم در هرات بود بمجره را قتل و غارت کردند. ایام فترت او آخر عهد شاه مرحوم ملاحظه کردند اهالی کربلای معلی را غارت نمودند، مأسورین هنوز حرکت نکرده و به سمت خطوط سرحدیه نرفته و دولت ایران قوای نگرفته به ملاحظه فتنه سالار قطور را ضبط کردند.

حالاهم که فیما بین دولت ایران و انگلیس برودت حاصل است مأسورین آنها دست به این کار زده اند. چرا مطلب زود از خاطر اولیای دولت عثمانی می رود؟ طولی نکشیده است که به ملاحظه جنگ روم و روس به حاجی میرزا احمدخان حکم صریح دادیم که مادام این جنگ به صلح منتهی نشود، مطالب انجام، مطالب حق این دولت را نیز بعهده تراضی و تعویق بگذار و قطوری که سلک صحیح و بلا حرف ایران است و ولیمس مأسور انگلیس و چریکف مأسور روس نوشته صریح به حقیقت ایران داده اند و در ایام جنگ قطور از مستحفظین عثمانی بالمره خالی بود که زیاده از ده دوازده نفر سپاهی در آنجا نبود و اهالی قطور خودشان استدعا و اعلام کردند قشون دولتی برود آنجا را ضبط نماید. حالت دامباط و یارم قیه را مثل قطور فرض نمایند.

اولاً سلک صحیح دولت ایران است و در تصرف این دولت است، بر فرض که ملک عثمانی باشد وقتی که بنای حل مسائل سرحدیه شد آن وقت سلک هر دولت باشد خواهد برد. چرا اینقدر کم ظرفی می کنند و در مقابل آن همه انسانیت دولت ایران حالا می خواهند خلاف دوستی نمایند؟ البته این مراتب را اظهار خواهید داشت والسلام.

[امید به قطع و فصل دعاوی]

ایضاً برادر مکرما این روزه کاغذی از حاجی سیرزا احمدخان رسید که با جناب رشید پاشا صدر اعظم سابق عثمانی ملاقات کرده و جناب رد کلیم ایلچی کبیر دولت انگلیس هم از اتفاقات در آن مجلس حاضر شده، این سه نفر در باب مسئله هرات و ترک سروده مستر موره مکالمه کرده بودند. صورت گفتگوی آنها را در ضمن کاغذ بجهة آن برادر انقاد نمودم. از سبک سؤال و جواب مزبور سه چیز به من معلوم شد :

اولاً اینکه هنوز انگلیس اقدامی به مخاصمه دولت علیه ایران ندارد. ثانیاً در اوایل حرکت شما بسمت فرانسه صریح اظهار کرده بود که پاشا سؤال و جواب نخواهد کرد، حالا معلوم می شود که در سؤال و جواب باشما حرفی ندارد. ثالثاً چون رشید پاشا با انگلیسها کمال ارتباط را دارد روزی که به بازدید حاجی سیرزا احمدخان آمد، بود اظهار داشته بود ان شاء الله تعالی امین الملک خواهد آمد و مسائل مبحوئه به خوبی قطع و فصل خواهد شد. خلاصه شما بعد از ورود در کمال قدرت و قوت قلب حرکت کرده کارمارا بخوبی موافق شأن دولت علیه صورت بدهید زیاده مطلبی ندارد.

[راجع به احتراماتی که درباره سفیر فرانسه در ایران شده و دوستی او نسبت به ایران]

ایضاً جناب موسیوی و وزیر مختار دولت فرانسه روز هشتم ماه صفر المظفر از دارالخلافه به سمت فرنگستان حرکت خواهد کرد و از طهران تا تبریز هشت روزه خواهد رفت و معلوم است که از تبریز هم به املاصول با کمال تعجیل خواهد آمد. از مراتب سهانی ذره ای نسبت با و فروگذار نشد. با اینکه در ایران متداول نیست کسی با کالسکه طی مسافت بعیده نماید، و آنکه به این سرعت که پانزده و شانزده روزه راه هشت روزه طی کند، یعنی اسباب آن فراهم نیست، مع ذلک از برای اینکه به جناب مشارالیه بدنگذرد و به میل و خواهش او قرار شد که یک دستگاه کالسکه از کالسکه های دیوانی بجهة او معین شود و با هشت اسب قازوین بروند و از قزوین هم هشت رأس اسب توپخانه با اینکه در آنجا نیست قبل از وقت از دارالخلافه برده حاضر نمایند که به محض ورود مشارالیه بی معطلی روانه خمسه شوند و از آنجا هم با هشت اسب توپخانه به تبریز بروند.

قریب می فرمان نشان خواهش کرد، همه را به اسم و رسم نویسانده تمام کرده بانسانهای

خوب به او تسلیم شد سهل است، به خودش نیز نشان اول شیر و خورشید با حمایل سبز مرحمت شد. یک زوج شال رضائی بسیار خوب از جانب سنی الجوانب همایون باو عنایت شد. من هم علاوه بر تعارف هائی که سابقاً از قبیل قالیچه های کردستانی و غیره به او کرده بودم، یک حلقه انگشتر فیروزه زیاد ممتاز از برای او فرمتادم.

خلاصه طوری به ایران آمد و رفت که احدی از سفرای دول خارجه به این خشنودی نیامده اند و نرفته اند. همه این مقدمات از برای این بود که از وجود او نتیجه حاصل نمائیم، در طهران که خودتان حضور داشتید فایده عمده حاصل نشد. اما در اسلابول و پاریس خالی از فایده نیست، چنانکه روز مرخصی از حضور مبارک به خاکپای همایون عرض کرد واقعا هم اینطور بود جناب مسیوبوره از برای شما یک مستشار بزرگ عاقل خیرخواهی است، در همه کارها با او شور و مشورت لازم است، علی الخصوص در باب مطالبی که با عثمانی داریم خودش و ایلچی کبیر فرانسه مقیم اسلابول کمال تقویت را از شما خواهند کرد، شما هم باطناً آنها را دخیل کنید.

در باب صاحب منصبانی که باید از دولت فرانسه بخواهید تا موسیو بوره وارد نشود ابداً اظهار نکند، بعد از آنکه او وارد شد، هرچه صلاح بدانند از آن قرار معمول دارید. خلاصه این مرد خیرخواه و غیرت کش دولت ایران است، خلاف و خیانت ندارد هرچه بگوید بشنوید و باشور او رفتار نمائید والسلام.

[الحاق ایران به عهدنامه پاریس]

ایضاً حیدر افندی شارژ دفر دولت عثمانی کاغذی مورخه دهم شهر محرم الحرام نوشته دوطغرا سوادیکی ترکی و دیگری فرانسوی که هر دو دخیلی به مناسبات بحریه و قرارمدار عهدنامه پاریس داشت و ملفوف آن فرستاده بود که اگر دولت عیّه ایران هم مهل داشته باشد آن قرارداد بحریه را قبول نماید. جوابی به او نوشته شد که سواد سؤال و جواب واصل کاغذهای ترکی و فرانسوی او انقاد شد، از مضامین جوابی که به او نوشته شد خواهید فهمید که وعده داده شده است که شما در اسلابول و پاریس با وکلای آن دولت حرف زده و آن فقره را از جانب دولت علیه قبول نمائید. لهذا این چند کلمه را به شما می نویسم که شما مأمورید باطلاع جناب موسیوبوره و ایلچی کبیر فرانسه مقیم اسلابول این ماده را هرطور مناسب باشد و راه آن به شما معلوم شود از جانب دولت قبول نمائید و هر قسم نوشته که لازم باشد در این خصوص بدهید. چون لازم بود نگاشته شد.

برادر این کیفیت را سابقاً عالیجاه میرزا ملکم خان هم نوشته بود و اولیای دولت را به محسنات آن شاعر نموده بود. اگر درین باب به عالیجاه مشارالیه هم استحضار بدهید و به اطلاع او کارها را تمام نمائید خالی از عیب است. زیاده مطلبی نیست.

[راجع به خانه های مورد ادعای حاجی سیف الدوله]

ایضاً بعد از آنکه ستر سوره مراده کرد رفت و استیونس را در دار الخلافه گذاشت، مادام که خودتان در رکاب مبارک بودید معاینه دیدید که هر روز استیونس دست به کار تازه می زنند و بهانه جوئی علی حده می کرد [کذا] و این روزها نغمه تازه كوك کرده است. در باب خلوت عمارت مشهوره به عمارت ظل السلطانی که بسته به انبار می باشد کاغذی نوشته است که آن خلوت و عمارت تعلق به حاجی سیف الدوله دارد، از جهة مال و جان به موجب دستخط شاهنشاه مبرور در حمایت دولت انگلیس است، چرا حاجب الدوله آن خلوت را خراب کرده داخل عمارت همایون نموده است؟ اگرچه این مطلب جزئی و به آن درجات محل اعتنا نبوده و نخواهد بود، تا از بابت اینکه بهانه جوئی های این مرد به شما معلوم باشد و به تفصیل به ایلچی کبیر انگلیس حالی نمائید نگاشته می شود که شما خود می دانید اراضی ارك کلاً تعلق به دولت دارد و الان احدی را اختیار دخل و تصرف در آن بجز وجود ذیجود مبارک همایون روحی فداه نیست و کسی ادرك مالک اراضی خانه نبوده و نخواهد بود و همین خانه ها در عهد خاقان مغفور از برای مرحوم محمد علی میرزا و بعد بجهة مرحوم مغفور نایب السلطنه ساخته و معین شد. آنها که به محل مأسوریت و حکومت رفتند خانه حکومتی و دار الخلافه شد و مرحوم ظل السلطان در آنجا نشست و بعد از رفتن ظل السلطان و جلوس همایون داخل انبار و بیک ملاحظه ضبط دیوان شد. اگر گفته شود مالک حقیقی دارد یا نه بلی دارد. آیا که می داند مالک کیست و اگر مالک حقیقی معین باشد می تواند دخل و تصرف نماید گفته خواهد شد خیر، چنانکه سبزه میدان توپ مروارید از سادات مالک حقیقی می گویند دارد. اما هیچ وقت ملاحظه نشد که خیال دخل و تصرف در آن داشته باشند تا چه رسد باین که وقتاً من الاوقات دخل و تصرف کرده باشند.

عمارت امام و یردی میرزائی را مگر نمی دانند که در اول دولت شاه مرحوم منزل مرحوم قائم مقام و بعد منزل کشیکچی باشی و پس از آنکه او را از ارك بیرون کردند خالی ماند تا در

این دولت بی‌زوال مرحوم میرزا تقی‌خان در آنجا بنای عمارت گذاشته ، من بانتها رساندم ، آیا می‌توان گفت این عمارت از من است و عمارت مرحوم حاجی میرزا آقاسی راهیچ وقت شده بود که بگویند تعلق به حاجی دارد؟ عمارت حکیم‌نظرعلی و صدرالممالک و سایر که احتیاج به تفصیل ندارد همه از این قبیل است . حالا چطور شد که حاجی سیف‌الدوله مالک حقیقی آن عمارات شد . هیچوقت نه مرحوم ظل‌السلطان و نه خود حاجی سیف‌الدوله این خیال را کرده بودند و اگر در این خیال بودند می‌خواستند در عهد شاه مرحوم یا در این دولت حرفی بزنند و بگویند چرا انبار را در آنجا قرار داده‌اند، نیست این مگر از هرزگی و بهانه‌جوئی استیونس . لازم است که این مراتب را به جناب ایلچی کبیر برسانند که از حالت قونسول‌دولت انگلیس مطلع باشند و میزان رفتار آنها معلوم‌شان شده باشد .

حاجی سیف‌الدوله در عهد شاهنشاه مرحوم که از ایران فراری شد و سرکار شاهزاده متعلقه به او به ناخوشی دق مبتلا شد و به تجویز اطباء مناسبت پیدا کرد که شوهرش بیاید شاهنشاه مرحوم دستخطی مرحمت فرمودند که از بابت جان خودش مطمئن بوده بیاید . پس از آمدن در عهدشاه مرحوم و این دولت علیه‌بی‌زوال هفده هجده سال در ایران زندگی کردن و مورد کمال مرحمت شدن و موجب گرفتن و بحضور همایون رسیدن و در همه مجالس و محافل رفت و آمد داشتن ، آیا اطمینان جانی برای او حاصل نشد؟ و آن دستخط شاه مرحوم اثر خود را نبخشید؟ باین احوال اگر واقعاً حاجی سیف‌الدوله مطمئن نشد باشد بدیهی است که کمال خطراً دارد که درارک سلطانی و همسایه اعلیحضرت اقدس همایون شهریاری روحی فداه باشد . جهة ارتباطی که از برای خودش به سفارت انگلیس قرار داده است همان دستخط بوده است ، و آیا افراد دیگر ظل‌السلطان که در طهران راه می‌روند و مثل آن دستخط را ندارند و سمت انتساب و بستگی به سفارت انگلیس نداشته و ندارند از مال و جان خودشان مطمئن نیستند و آیا ذره‌ای بی‌عدالتی تا به امروز به آنها و دیگران شده است آنها یک طرف اولاد سیف‌الملوک میرزا که الان سیف خودش محبوس است و هزار خیانت و خطای دوستی از او ناشی شد که در هر دولت حکم به قتل او می‌شد به استحضار خودت و بتوسط جناب شیخ عبدالحسین روزی دوتومان در هریک از پسرانش مقرری برقرار شد و حکومت به پسر او اسدالله میرزا داده شده بود و می‌شود . پادشاهی که اینطور رأفت و مرحمت نسبت به خائن دولت خودش نماید در حق اولاد ظل‌السلطان چه مضایقه کرده است . این خود بدیهی است که حاجی سیف‌الدوله از جان و مال خودش کمال اطمینان را دارد و این حرکات نیست مگر از هرزگی استیونس که می‌خواهد هر روز بهانه پیدا نماید و اولیای دولت علیه را به سرارت بیندازد

و مردم مفسد هم پناهگاه می‌خواهد آدم پاک پناه کار نمی‌خواهد در پناه خدا و سایه خدا است.

[ادعای عثمانی‌ها نسبت به زنان کردی که در خانه‌های مردم بودند]

ایضاً از قراری که مقرب‌الخاقان فرزند مکرم مهربان قایم مقام نگاشته بود از وقتی که عالیجاه علمی افندی از دارالخلافه معاودت کرده وارد تبریز شده است، حرکات و رفتار او برخلاف ایام سابق است، و از آن جمله آن برادر مهربان بهتر می‌دانند که در همه جای ایران رسم است در خانه‌های مردم مثل سایر خدمت کارهای ایرانی خدمت کار کردیه هم هست، در خانه عالیجاه حاجی میرزا یوسف تبریزی سی سال است کردیه بوده و متعلقه نوکرا و است. عالیجاه علمی افندی بوسيله [ای] آن کردیه را فریب داده برده است، می‌خواهد تصاحب و نگاهداری نماید. سواد سؤال و جواب فرزند معزی‌الیه و شهیندر عثمانی را که در این باب مذاکره کردند برای استحضار شما فرستادم، و هم چنین سواد مراسله را که در این خصوص به شارژ دفر عثمانی نگاشته‌ام بجهة آن برادر ارسال داشت. از تفصیلات آنها خواهید دانست که این حرکات علمی افندی از روی قاعده نیست، والا عیال دیگری را بردن و نگه داشتن حرکتی است که شایسته هیچ ملت و دولت [نیست] و اینطور حرکت باعث مفاسد عظیمه است و نتیجه بد دارد که هرگز اولیای دولت عثمانی باین رفتارهای خطر آسبز علمی افندی راضی نمی‌باشند. باری همان تفصیلات سواد مراسله من که برای شارژ دفر عثمانی نوشته شده است برای مکالمه شما دستور العمل کافی است که به اولیای دولت مشارالیها مذاکره کرده رفع اینطور رفتارهای علمی افندی را نمایند و اولیای آن دولت بنویسد که موافق قاعده رفتار نماید، خود [و] کارگزاران دولتین را به زحمت و مرارت نیندازد، به فرزندی قایم مقام نوشته‌ام که تفصیل بد رفتاری های علمی افندی را برای اطلاع شما با همین چاپار روانه دارند.

[بازهم در باره زنان کرد و تذکار عاقبت کارگری بایدوف]

برادر! این کیفیت نظیر حکایت کرای بایدوف^۱ ایلچی روس است که دست زده بود وجواری گرجیه را که در خانه های اعیان و اشراف و غیره بودند به اسم اینکه گرجی هستند و تبعه روسیه بودند می‌خواست تصاحب نماید و نتیجه آن را حاصل کرد آن طوری که

معروف است و معلوم. واقعاً بعد از آنکه علمی افندی بخواهد این بساطرا در ایران بگستراند با آن همه متعه‌های کردیه که در کل ممالک ایران هستند نتیجه عمل او هم کم‌تر از کرای بایدوف نخواهد بود.

خلاصه بعد از آنکه آن کاغذ مسخت را نوشته یک ساعت به غروب آفتاب مانده روز سه شنبه ۲۹ محرم پیش حیدر افندی فرستادم بلا فاصله توفیق افندی نایب خود را پیش من فرستاده که خواهش دارم این کار را دوستانه تمام نمائید.

گفتم هر طور می‌دانید خوب است من حاضرم. حسب قرارداد کاغذی به علمی افندی نوشت که دست از این حرکت بردار دوضعیفه سزبوره را نگاهداری ننماید و کاغذ خودش را تسلیم چاپار نموده که حامل همین کاغذها آورد در تبریز خواهد رسانید، باز حیدر افندی با انصاف و معقولیت رفتار می‌کند و از خبط و خطای علمی افندی در باطن انکاری ندارد، چون اطلاع شما لازم بود نگاشته شد والسلام.

سواد کاغذی است که به رمز به امین الملک نوشته شده

[در باره اینکه نسبت به شیعه‌های هرات بد رفتاری می‌شود]

اولا به شما می‌نویسم که این تفصیل [که] به شما نوشته می‌شود منافات با دستور العمل شما و اختیار کلیه که به شما داده شده است ندارد. نگویید که احکام ضد هم صادر میشود. همان تکلیف آخری شما در بهم بستن کار میان دولتین ایران و انگلیس به احوال خود باقی است باین معنی که اگر دیدید جمیع سعی و تدابیر خود را بکار بردید و آنچه در قوه غیرت و دولت خواهی و دینداری داشتید بفعل آوردید چاره پذیر نشد و بالقطع هنگام آن رسیده است که توپ جنگ از جانبین خالی شود آن وقت البته باید در اصطلاح کار بکوشید و نگذارید کار به جنگ بکشد، زیرا که آن وقت خدا نکرده عوض هزار نفر زن و بچه شیعه هراتی ده هزار نفر زن ایرانی بقتل و اسیر خواهند افتاد و اموال نفوس کثیره به تلف خواهند رفت. بدیهی است که برای حفظ یک هرات و شیعه هراتی که از دولت و ملت شیعه چشم نمی‌توان پوشید. اما حرف در این است که این بی‌چاره فارس زبانان هراتی در راه غیرت دین و دولت باین روز افتاده اند و شکم زن‌های شیعه به این سبب پاره شد و الان جمعی کثیر زن و بچه و بستگان آنها در دست عیسی خان گرفتار عذاب و شکنجه اند، سزاوار تاج و تخت شاهنشاه اسلام پناه روحی فداه ولایق انصاف و غیرت چاکران شاهنشاه نیست که انتقام مظلومین را

از این سگ بی دین نکشند و درحالی که راه چاره بر ایشان بالمره بسته نباشد دست روی زمین گذاشته ملهوفین خود را به دست خونخوار آنها بسپارند . یقیناً خداوند مکافات خواهد داد و یقین در دنیا بدنام خواهیم شد. واقعاً آخر دولت انگلیس چه حقی بر ما دارد که بگوید دست از دین و دولت و نام [و] ننگ خود بکشید و خود را نزد خالق و خلق مواخذ و قبول نمائید، و اگر این کار را نکنید ما باشما جنگ خواهیم کرد. دولت ایران در این معامله هرات و حفظ دولت خود و چاره جوئی برای خطرهای کلی افغانستان که محسوس است از اول امر تا امروز کدام است که ندارد و برخلاف این دو، دولت انگلیس در مداخله به این کار و بحث بر ما کدام حق است که دارد؟ .

خلاصه تا رمق دارید و تا راه چاره بر شما بالکلیه بسته نشده است مبادا [به] تکالیف انگلیس و معاودت قشون از هرات تن در دهید و این ننگ الی الابد در دوات و ملت ایران بماند، بلکه سعی و کوششی که سزاوار غیرت و ارادت مثل شما چاکر با اخلاص است باید بکار ببرید .

اما بعد از آنکه در عالم عقل و دولت خواهی یقین کردید که چاره نیست و بلاشک با ما جنگ خواهند کرد لابد دفع افسد به فاسد لازم است این است که گفتم منافات با اختیار کلیه شما ندارد، و از این طرف هم کار هرات بجائی رسیده است که اگر همینطور که هست قشون دولت در دور هرات بنشینند و سوای محاصره دست به هیچ کار نزنند یقین ان شاء الله تا اواسط ربیع الاول از گرسنگی و قحطی تسلیم خواهند شد و اگر چنانکه مقدمات یورش فراهم است بنا به یورش باشد تا اواسط ماه صفر باید ان شاء الله به غلبه مفتوح گردد .

سواد دستخط جناب اشرف امجد دام اجلاله که به رمز نوشته

شده است

[فتح هرات قریب الوقوع است]

اسین الملک یقین یقین ان شاء الله هرات تا غره شهر ربیع الاول گرفته میشود و این هزار نفر آدم بیچاره که تازه از قلعه بیرون آمدند و زن و بچه ایشان گرفتارند خبر دادند یک من آذوقه علاوه یک ماه ندارند . ترا بخدا و غیرت اسلام و نمک شاهنشاه قسم سی دهم حرف را قسمی بکن یک ماه چهل روز بکشد لامحاله بگیریم هرات رافع ننگ کنیم ، ان شاء الله پدر سرتیپ عیسی خان را بسوزانیم بعد پس بدهیم هرات را آرزوئی نداریم والسلام .

از جانب جناب جلالت مآب وزیر امور خارجه دام مجده

فرستادن سواد کاغذ جناب وزیر دول خارجه که به جناب والی ارزنة الروم در باب یارم قیه و داسباط و باقه و سایر نوشته شده فی غره شهر صفر المظفر ۱۲۷۳.

سواد نوشتجات جناب اشرف امجد صدراعظم دام اجلاله العالی

بتاریخ ۱۵ صفر المظفر ۱۲۷۳ بصحابت چاپار

فرستاده شد

[دولت انگلیس برای جنگ با ایران تهیه دیده است.]

✽ مقرب الخاقانا برادر اکرما دیروز که یازدهم این ماه صفر المظفر بود چاپار شیراز وارد شد. از نوشتجات نواب شاهزاده مؤید الدوله و مقرب الخاقان شجاع الملک و اخبار بوشهر معلوم شد که کشتی جنگی انگلیس بایکصد و پنجاه نفر مهندسین که در آن کشتی حمل شده اند وارد خلیج فارس گردید و از کاغذهای میرزا صادق خان بمبئی هم که از همین چاپار بروز کرد مشخص شد که دولت انگلیس دست بکار زد. افواج و کشتی های جنگی خود را که برای دولت ایران منتخب و معین کرده بود فرستاده و در کار فرستادن است. از هر کاغذی که لازم بود سواد برای شما فرستادم.

اما میرزا صادق خان نمی دانم اول کارش است می خواهد اظهار وجودی نماید یا بفهماند که من کاشی نیستم و نمی ترسم، این مقدسه را بسیار سهل بنظر داده است، اما آدم عاقل خود را بازی نمی دهد و خصم را هر چند خیلی ضعیف باشد حقیر نمی شمارد «دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد» شما البته با عقلی که دارید میرزا صادق خان نیستید که بگویم بیاد شما هم بجهت انکار کاشی گری دست بالا را بر دارید، البته با علم و اطلاعی که از همه جا و همه چیز دارید تکلیف خود را خواهید دانست، نه چنان جری و متهور باشید که اسباب جنگ شوید و نه چنان اظهار ضعف نمائید که خیال کنند دولت ایران از شنیدن این اخبار ضعف کرده است، حد وسط را بگیرید و آن مثل را که از شیر معروف است در نظر داشته باشید.

جناب مستر بوره وزیر مختار فرانسه به چا پاری در هفتم این ماه روانه شد، زودان شاء الله وارد اسلامبول خواهد شد. جناب ایلچی کبیر فرانسه هم در آنجا است. وزیر مختار وعده موافقت باشما به اولیای دولت داده است. رجال دولت عثمانی و سفیر روس و سایر سفرا همه در اسلامبول هستند. بهمه بگوئید و بفهمانید که دولت ایران قصد خصومت بادولت انگلیس نداشته و ندارد، حتی هرات گرفته شده را هم تخلیه می کند، دولت روس هم قارس را گرفت و پس داد عیب نیست. اما چه طور و بچه شرط، آیا لازم است که قراری در کار افغانستان داده شود یا نه، دولت ایران منظور مملکت گیری ندارد آیا مملکت داری هم نکند؟.

بدیهی است همینکه قشون این دولت با این احوال از هرات برگشت اسیر دوست محمد خان بلافاصله مالک تمام افغانستان است، آن وقت ملاحظه نمائید که حالت این دولت چه خواهد شد؟ اگر تکلیف دولت انگلیس را تمکین کنیم خراسان و قانات و بلکه تمامی داخله دولت در خطر است. بخواهیم قراری در کار افغانستان بدهیم که همه روزه دولت در مرارت نباشد و سالی دویست هزار تومان الجاء خرج بیهوده نشود فوراً کشتی های دولت انگلیس حاضر است و تهدید جنگ می نماید. شما خود می دانید که امسال قریب دو کرو ر خرج این کار شده تا شما بودید صدوسی هزار تومان روانه هرات شده بود. چهل هزار تومان هم بعد از آن فرستاده شد. صد و پنجاه هزار تومان مالیات خراسان که بایست به خزانه برسد جمیعاً صرف این کار شد. مع شیی زاید صد هزار تومان در طهران دستی به قشون مأسور داده شد و همچنین سایر اخراجات که اسم به اسم معلوم است و حاجت به تفصیل نیست. قشون که برمی گردد نتیجه این مخارج برای دولت چه خواهد شد؟ لا اقل آن قدر هم نباشد که از داخله خود آسوده شود.

باری اینها مطالبی است که هر صاحب انصافی تصدیق می کند بنشینید و بگوئید و بهمه حالی نمائید. زمان توقف شما در اسلامبول پانزده روز نباشد، یک ماه باشد، پایه عمل را بجائی بگذارید. بعد از آنکه قرار درستی در کار افغانستان داده شد و اطمینانی حاصل کردید و مخارج و زحمات دولت بهدر رفت آن وقت محض دوستی دولت انگلیس قشون از هرات بر گردد.

خلاصه با کمال عقل و تدبیر که بحمد الله دارید پایه کار را بجائی بگذارید و بروید، طوری نباشد که اسباب جنگ شوید. با همه تفصیلات که سابقاً و لاحقاً نوشته شد و اطلاعی که از کلیه امور دارید حاجت آن نیست که بیش از اینها شرح و بسط بدهیم، حرر فی شهر صفر المظفر ۱۲۷۳.

[راجع به دادن اختیارات به سلطان مراد میرزا برای گشودن هرات]

❁ **ایضاً** برادر را تفصیل بی‌حمیتی و بی‌وفائی و عدم ثبات سرکرده و سرباز اردوی هرات را با چاپار قبل اجمالاً به شما نوشتم و سواد کاغذی را که شیعه‌های هراتی نوشته مصحوب آقا محمد هراتی انقاد داشته بودند از برای شما فرستادم. بعد از چند روز دیگر از جانب نواب حسام السلطنه و قوام الدوله و حسین خان یوزباشی و سایرین نیز کاغذها و نوشتجات رسید که مقوی خبر سابق بود و سرباز، هرات گرفته شده را از دست دادند و زن و بچه و عیال و اطفال شیعه‌های هراتی بی‌گناه به شکنجه و اذیت سرتیپ عیسی‌خان و سنی‌های هراتی گرفتارند. سواد کاغذ حسین خان یوزباشی را هم برای از اطلاع شما فرستادم.

اما نواب حسام السلطنه بقید التزام فتح هرات را تا آخر ماه صفر المظفر متعهد شده است و بحکم همایون از قرار صدور فرمان مهر لمعان و دستخط مبارک اختیار کلیه کل قشون هرات بعهده نواب حسام السلطنه مفوض و موکول گردید که از میر پنج الی یاور و سلطان اختیار عزل و سیاست داشته باشد و بهر کسی هم منصبی در ازاء خدمت بدهد در خاکپای همایون مقبول و حکم به امضای آن شرف صدور یابد و ده هزار تومان وجه نقد و بقدر سیصد ثوب جبه کرمائی و ماهوت و شال کرمائی و شمشیر و کارد زیاد هم مصحوب تفنگداران سرکاری به چاپاری ارسال اردوی هرات شد که راه عذر بهمه جهة به نواب معظم الیه مسدود باشد تا ببینیم ایشان از عهده تعهد خود تا آخر ماه صفر المظفر بر می‌آیند یا خیر؟ تفصیل این بود که نوشته شد. حرر فی ۱۲ شهر صفر ۱۲۷۳.

[راجع به جوابی که به شارژدفر (کاردار) عثمانی داده شده است]

ایضاً شارژدفر عثمانی سراسله رسمی در این روزها به من نوشته بود که سواد آن را برای استحضار شما فرستاد از مضمون آن مطلع خواهید شد. جوابی هم که حضوراً من به او گفتم اگر چه خواهش کرد که مکتوباً نیز به او اظهار شود لکن عجالة که چاپار روانه بود برای اطلاع و دستور العمل شما — که اگر در آنجا هم در این مواد اظهاری بشود از روی جواب من بقاعده مذاکره و جواب بدهید — گفتم صورت همان جواب را که به شارژدفر عثمانی اظهار کرده‌ام برای شما نوشته در جوف این پاکت فرستاد که بصیرت بجهة شما حاصل خواهد شد و بهمان طریق لدى الضرورة جواب با قاعده خواهید داد.

دیگر هفتم شهر صفر و زیر مختار فرانسه از دربار همایون بچاپاری روانه گردید. امروز که پانزدهم شهر صفر است کاغذی من به او نوشتم که در راه چاپار به او برساند. از مضمون آن استحضار شما لازم بود که سواد آن را قلمی و ارسال داشت والسلام.

[هرات را گرفته بدانید و از این قرار با سفیر انگلیس مذاکره کنید]

❁ **ایضاً** مقرب الخاقانا برادر اکرما مهربانا کاغذهای چاپارهای ولایت نوشته شده حاضر بود و چاپار عازم که چاپاری از سمت آذربایجان شب چهارشنبه ۱۴ صفر وارد شد و کاغذهای شما مورخه ۲۴ شهر محرم الحرام با کاغذهای اسلامبول همراه رسانید.

اولاً از بابت اطمینان شما نوشته می شود که کل کاغذهای شما مورخه ۷ ذی حجه و دویم محرم و ۴ محرم و ۲۴ محرم همه رسیده است، اما بر شما لازم است که من بعد کل کاغذ و رقعجات خودتان را تاریخ و نمره بگذارید که معلوم شود چه می رسد و چه نمی رسد. ثانیاً با اینکه شما مکرر تکلیف خود را در مسأله حاضره فیما بین دولت علیه بادولت انگلیس استفسار کرده اید و من حسب الامر به شما نوشته ام باز این دفعه در مقام استفسار برآمده بودید و باز لازم شد که به شما نوشته شود.

البته کاغذهای حاجی میرزا احمدخان را که این دفعه مصحوب حامل کاغذهای خودتان فرستاده بودید خوانده اید، از بابت احتیاط سواد بجهة شما انقاد شد و خود حاجی میرزا احمدخان هم که در اسلامبول پیش شما است بدیهی است که آنچه را شنیده و فهمیده است به شما خواهد گفت که رشید پاشا به او چه پیغام داده بوده است.

خلاصه صریح و واضح به شما می نویسم که تا این تاریخ هرات یا گرفته شده است و یا تا اول ماه ربیع الاول گرفته خواهد شد، شما هرات را گرفته بدانید و قشون دولت علیه را در آنجا نشسته فرض نمائید و مبنای سلوک و رفتار و سؤال و جوابهای خودتان را با ایلچی کبیر انگلیس در سر هرات گرفته شده قرار بدهید، نه در سر هرات محاصره شده.

بعد از اینکه این مطلب واضح شد باید با دولت انگلیس در سر هرات گرفته شده جنگ کرد یا نه و باید هرات را نگاه داشت و به افغان رد نکرد یا نه؟ دولت علیه نه خیال جنگ با انگلیس را دارد و نه می خواهد هرات را نگاه دارد. اما هرات گرفته شده را با اینهمه مخارج و اتلاف جان و مال محض خواهش انگلیس با خطرات عمده که بعد از این متصور است نباید

به افغان بدون شرط و قراری رد کرد یانه و از خسارت جنگ چشم پوشید و منتظر خسارات بعد از اینهم شد یاخیر؟ هرذی شعوری می داند که بگوید خیر .

پس هرات بخواهش انگلیس به افغان رد می شود مبنی بر شروط چند که شما خودتان آن شرایط را می دانید و دستور العمل دارید ، از دستور العمل هم صرف نظر کرده رجوع به کفایت و کاردانی و غیرت خودتان و اقتضای وقت و حالت مجلس نمائید .

به عبارت اخری با انگلیس جنگ نباید کرد . تکلیف انگلیس را در ترك هرات به افغان و برگشتن قشون از آنجا بطور ابهام و اجمال باید قبول کرد و قرار و مدار بعد از اینهم که چه باید کرد هرطور است باید گنجهده شود .

دول متفق هم بعد از آنکه با دولت بهیئ روسیه مصالحه کردند رؤس مسائل از طرفین تکلیف شده مقبول جانین شد . بعد از آن در پاریس مجلس فراهم آمده و کلای دول مزبوره در شتوق و ملزومات آن گفتگو کرده بجائی ختم نمودند .

فقره هرات هم همین طور بگذرد . رؤس مسائل را طرفین قبول نمائید بعد از آن به متفرعات آن اقدام نمائید .

اما کیفیت ترضیه فقره ستر سوره بعد از رد شدن هرات به افغان و قبول شدن خواهش انگلیس به آن تفصیلات که سابقاً مذاکره شده بود گویا بی معنی باشد و آنها هم چندان ایستادگی نداشته باشند ، در فقرات آن هم لازم است تخفیفی داده شود ، اگر بالمره هم موقوف شود شده است .

در هر صورت شما در باب هرات محبوس نیستید . مقصود دولت ایران به شما معلوم بود و حالا هم صریح نوشته شد هرطور پیشرفت دارد و صلاح دولت و ملت خود را در آن بدانید البته بگذرانید و راضی نشوید توپ مخاصمه از طرفین خالی شود . زیاده مطلبی ندارد . - ۱۶ شهر صفر ۱۲۷۳ .

[سفارش در اینکه سفیر از مشورت کوتاهی ننماید]

ایضاً حاجی میرزا احمدخان و میرزا ملکم خان مزاج ایلچی کبیر انگلیس را خوب فهمیده اند و از رسم و قاعده او خوب اطلاع بهم رسانیده اند . در کارها با آن دونفر شور و مشورت نمائید . احوال مرا که در دست دارید ، در کل کارها می دانید شور و مشورت می کنم ، حتی مضایقه ندارم از فرزندی میرزا داودخان هم در کارها شور نمایم .

میرزا ملکم خان جوان است و بجزئی مهربانی و ریشخند زبانی هرچه بخواهید تلاش می‌کند. از برای شما هم عیب نیست، در خلوت از او ریشخند نمائید و او را مرد کنید، البته غفلت نکنید که از وجود او و حاجی میرزا احمدخان فواید کلیه بخواهید برد. زیاده به شما نمی‌نویسم، بحمدالله خود کامل و عاقلید و مصلحت را خوب می‌دانید.

برادر معلوم است که پایه عقل و درایت شما دخلی به دیگران ندارد، و اگر این اعتماد به شما نبود بایست دیگری ایلچی کبیر باشد. اما از مشاوره و کسب اطلاع همیشه عقلا فایده برده‌اند. ممکن است از خیال آدم کوچکی یک مصلحت بروز کند که آدم بزرگ ملتفت نبوده است. من خود این تجربه را دارم. شما هم حالت مرا بهتر از همه در دست دارید. البته در خلوت با حاجی میرزا احمدخان و میرزا ملکم خان که قبل از شما در آنجا بوده‌اند و بیشتر بلد شده‌اند خیلی مهربان و رایگان باشید و در کارها تجربه و خیال آنها را بسنجید و از معلومات آنها و خودتان یک معنی پخته و پخته ترجیح بدهید و بکار ببرید، ان شاء الله ضرر نخواهید کرد و باز در بیرون و مجالس رسمی همان ایلچی کبیر هستید و خواهید بود. مثلاً کسی که از اینجا شیراز می‌رود بلد همراه خود می‌برد از او حالت راه و منازل را می‌پرسد، نمی‌توان گفت که بلد از آن شخص اعلم است. هر کسی درجائی علم و آگاهی دارد.

فوق کل ذی علم علیم^۱ در این مقامات معنی خوب می‌دهد.

[در صورت پس دادن هرات برای حفظ سرزهای شرقی چه تضمینی خواهیم داشت]

ایضاً ایلچی کبیر انگلیس جواب تکلیف آخری دولت خودش را که آلتوماتون^۲ اسم گذاشته‌اند می‌خواهد و البته از شما به اصرار مطالبه خواهد کرد، جواب آن یک کلمه است که دولت ایران از هرات گرفته شده می‌گذرد و بنا به خواهش انگلیس به افغان واسی گذارد. دفع شرافغان را از ما کی می‌کند. فردا هراتی قایمات را می‌چاپد، چنانکه چاپید. قندهاری سیستان و بلوچستان و کرمان را خواهد چاپید خسارت ما را که می‌دهد؟ دو کرو و خسارت عهده شاه مرحوم را داریم دوسه کرو و حالا خرج کرده‌ایم. بر فرض از خسارت بگذریم راه اطمینان ما چه خواهد بود؟

اگر افغان مطمئن شود که هرچه بکنند دولت ایران بعلت حمایت انگلیس نمی‌تواند به آنها حرف بزند، هر روز خسارت تازه می‌رسانند و کرمان و سیستان و بلوچستان خراب می‌شود. پس حالا [که] انگلیس دفع تعرض ایران را از آنها مطالبه می‌کند، دفع شر

۱ - قرآن مجید، یوسف، ۷۷.

۲ - مراد کلمه Ultimatum است بمعنی اتمام حجت (= اولتیماتوم).

آنها را هم از خاک ایران قرار محکمی بگذارد مانع یک طرف نباشد این مطالب را به ایلچی کبیر انگلیس و سفرای دول خارجه هم به اصرار تمام اعلام نمائید و با اطلاع همه بلکه قراری بگذارید که واقعاً من بعد دولت ایران از نظم داخله ممالک خود آسوده باشد و منتظر نباشد که فردا هرات و قندهار [مرکز] حمله تاخت و تاز به خراسان و کرمان و بلوچستان و سیستان خواهد شد و باید یک کرور و دو کرور دیگر متحمل مخارج گردید.

دستخط جناب اشرف امجد دام اجلاله العالی

[راجع به پس دادن هرات و اگر کار سخت بشود قبول جنگ]

برادر جان من امین الملک این رقعہ را من مسوده کرده ام و حرف آخر قلبی شاهنشاه این است با دولت انگلیس حکماً نباید کار را به جنگ کشید و اعلام جنگ نباید کرد.

هرات یقین یقین گرفته شد . تا تاریخ نوشتن این کاغذ تا بیست روز دیگر جای حرف نیست . حالا که از هرات گرفته شده می گذریم بعد از این چه باید کرد ، ما مالک خاک افغان شویم و افغان مالک خاک ما بشود یا نه ؟

خلاصه قرار آخر همین است خودت مختار و امین دولت خواه [هستی] حرفها هم هزار دفعه زده شده و نوشته شده است . همه حرف آخر را می دانید چقدر بنویسم بگذارید دنیا آخر شد . اگر بهانه جوئی است ما هم با توکل خدا حاضریم . زیر ننگ پس دادن هرات برویم و باز هرسال در سرارت افغان باشیم چرا والسلام .

[در باب قشونی که به هرات فرستاده شده بود]^۱

❁ **ایضاً** برادر افواج و قشونی که سابقاً مأمور هرات و فارس و کرمان و عربستان بودند همه را خودتان به تفصیل می دانید . این اوقات هم از قرار تفصیل قشون به امکنه مزبوره مأمور

هرات و خراسان :

تفنگچی هزار جریبی و دودانکه و با لارستانی ۱۲۰۰ به خراسان رفت که فوج ساخلوی
مشهد به هرات برود.

سواره شاهسون دوبرن مأمور هرات شد فوج عجم روانه هرات شد و حالا رسیده است
پول نقد ۲۰۰۰ تومان. جبهه ماهوت و کرمانی ۲۰۰ ثوب.
شیراز محل سابق :

فوج ۴- فوج ۶ قراگوزلو.
فوج علمی خان قراگوزلو- فوج ابراهیم آفای خوئی
سواره افشار سلیمان خان- توپ ۲۰ عراده
گلوله توپ ۴۰۰ عدد
کرمان :

فوج و سواره قراچه داغی با خود جعفرقلی خان میرپنجه.
سواره خزل سیصد نفر
فوج کمره ابوابجمعی هاشم خان سپرده جعفرقلی خان میرپنجه دو فوج
توپ که با هر توپی دو هزار تیر گلوله بار شد ۵ عراده
اصفهان :

بسرکردگی محمد ابراهیم خان پسر عمو که در چمن گندمان اردو بنزد از برای پشت بند
قشون فارس .

فوج اصفهانی ۳ فوج فوج گلپایگانی یک فوج
سوار شاهسون ۱۰۰۰ نفر خواجه وند ۳۰۰ نفر
توپ دو عراده
عربستان :

دو فوج فراهانی محمد حسن خان رفته اند.
دو فوج جعفرقلی خان مراغه هم احضار شد که روانه شود.
یک فوج کزازی رفته اند.

توپ با هر توپی دو هزار تیر گلوله ۲ عراده.

[مأمور] و روانه شد. چون استحضار آن برادر لازم بود نوشته شد زیاده مطلبی ندارد والسلام.

سواد دستخط مبارک همایون

[قرار افغانستان بنظر ناصرالدین شاه]

جناب صدر اعظم کاغذهای فرخ خان را بسیار خوب نوشته اید چاپار ببرد زود ،
لکن یک رقعۀ دیگر بخط خودتان بنویسید که درست حالی او شود . میرزا عباس خان قدری
پیچیده نوشته است که اصل مقصود این است :

افغانستان بهالت قدیمه سابق خود باقی همیشه بماند . هر سردار در محل حکومت خودشان
بهمدیگر مداخله نکنند اگر بکنند باید مانع شد .

کابل در جای خود با حدود قدیمه و همچنین قندهار ، و به اسورات داخله افغانستان هم
دولت انگلیس مداخله نکند . دوست محمد خان هم برگردد یعنی قندهار را خالی کند برود و
اطمینان باید دولت ایران داشته باشد در بقای این حالات افغانستان که هر روزه به خسارت
نیفتد والسلام .

سواد دستخط جناب اشرف امجد دام اجلاله العالی به جناب جلالت مآب

وزیر امور دول خارجه دام مجده

مخدوما مهربانا همین دستخط مبارک را که به من نوشته اند بگذارید در میان کاغذ
فرخ خان ، ضرور رقعۀ دوباره نیست .

از جانب جناب جلالت مآب وزیر دول خارجه دام مجده

به امین الملک

[راجع به استحكامات جزیره الخضیر و فرمان و نشان برای ناظر کشتی اطریش
و اسدالله بیگ مترجم سفارت ایران در اسلاسلبول]

❁ روحی فداک چاپار مخصوص روانه بود و جناب اشرف امجد ارفع دام مجد العالی رقیمجات
کافی وافی که متضمن اخبار تازه از بنادر فارس و بمبئی و ابوشهر بود مرقوم فرموده سرکار را
از آن کیفیات آگاه ساخته دستور العمل داده اند و آنچه از سواد مکاتبات و مراسلات ضرور و
لازم بود ارسال شد که ان شاء الله بزودی همه را ملاحظه کرده مطاع خواهید شد . دوستدار نیز

محض وفور مودت قلبی و کثرت صفای باطنی که سرکار دارد در مقام زحمت برآمده ضمناً اظهار می‌دارد که از قرائنی که اطلاع و استحضار شما لازم است همه همان است که در رقیمجات جناب معظم الیه مرقوم شده و چیزی فرو گذاشت نشده است که محتاج به اظهار کردن باشد.

از کیفیت سؤال و جواب جناب حیدر انندی در باب استحکامات جزیره الخضرو جزیرم محله که سواد آن درجوف همین پاکت انقاد می‌شود نیز اطلاع حاصل خواهید کرد و هر طور که شایسته دانید مذاکره خواهید نمود. سابق براین به عالیجاه مقرب الحضرة الخاقانیه حاجی میرزا احمدخان نوشته شده بود که فرمان همایون و نشان به افتخار عالیجاه ناظر واپور کمپانی نمسه و همچنین به افتخار اسدالله بیگ مترجم سفارت اسلامبول صادر و مرحمت شده است. فرمان های مذکور نزد مصلحتگزار مشار الیه انقاد شد که به آنها برسانند، لکن نشان‌ها چون در آن وقت مهیا و موجود نبود اکنون مصحوب همین چاپار خدمت سرکار انقاد شد که زحمت کشیده قدغن دارید نشان‌ها را به مقرب الحضرة الخاقانیه حاجی میرزا احمدخان برسانند که مشار الیه به عالیجاهان موسی الیهما بدهند.

اکنون که زیاده بر این مطلبی نبود که اظهار آن لازم باشد تا زحمت دهد محبت قلبی دوستدار خواهشمند است که اغلب اوقات از سلامت حالات خیرت علامات و صحت مزاج شریف و کیفیت اوضاع و مجاری حالات خود یاد نمایند. - ۱۵ شهر صفر المظفر ۱۲۷۳ در حاشیه: روحی فداک مخدومی میرزا محمد علی مستوفی از ملاطفت‌های سرکار در حق نورچشمی میرزا ابوالقاسم خان زیاد اظهار امتنان و خوشوقتی و شکر گزاری دارد. بجهة استحضار خاطر خلعت مظاهر زحمت داد ایام مودت بکام.

سواد نوشتجات جناب اشرف امجد صدر اعظم دام‌اجلاله العالی که

بتاریخ سلخ صفر المظفر ۱۲۷۳ به صحابت چاپار

فرستاده شد

[بعقیده روسها جنگ کردن ایران با انگلیس خلاف عقل است]

از روزی که شما از رکاب مبارک مرخص شده رفته‌اید تا امروز خیالات خوب و غیر خوب هرچه شده به شما نوشته شده است. خبرهای با معنی و بی معنی هرچه به اولیای دولت علیه

رسیده است فی الفور اگر همه با چاپار مخصوص هم بوده است که بشما اعلام شده است. خود تصدیق خواهید کرد که اولیای دولت علیه حالت شمارا مثل سفرای سابقه قرار نداده اند که از دولت، مأمور دول سایر می شد که در مدت ذهاب و ایاب دوسه مرتبه کاغذ به اونمی- نوشتند و از مکتوبات دولت اطلاع بهم نمی رساند و شماراهم آنطور در قطع و فصل کارها و انجام امورات اختیار کلیه داده اند که تا امروز بهیچ سفیری از جانب اولیای دولت علیه آنطور اختیار داده نشده است .

باعث نگارش این کاغذ این شد که در پترزبورغ قاسم خان با جناب قارچکوف وزیر امور خارجه دولت بهیئ روسیه در باب امر هرات و برودت انگلیسها مذاکره کرده و هم با ایلچی کبیر فرانسه ملاقات کرده بعضی حرفها فیما بین آنها مذکور شده ، موسیو انچکوف شارژ دفر دولت روسیه هم بر حسب مأموریتی که از جانب اولیای دولتش به او رسید اول با من ملاقات کرده مذاکره مطلب را کرده بعد بحضور مهر ظهور همایون مشرف شده مراتب را به عرض همایون رسانید .

نتیجه مذاکرات قارچکوف وزیر امور خارجه دولت روسیه و شارژ دفر دولت مزبوره این است که انگلیس دولت بزرگ پر زوری است، فی الفور قشون خودتان را از هرات بخواهید که بیخطرات عظیمه گرفتار خواهید شد و جنگ کردن ایران با انگلیس خلاف عقل و خالی از صرفه و سببی بر ضرر عمده است .

حاصل حرف ایلچی بزرگ فرانسه متوقف پترزبورغ این شد که من بسمت ایلچی گری فرانسه نمی توانم جواب بگویم . مراتب را فوراً به امپراطور فرانسه می نویسم و امیدوارم جواب کافی و خوب برسد و به شما اعلام نمایم . اما شخصاً به شما می گویم که از تشرانگلیسها نباید از پیش در رفت .

اولاً از کجا که واقعاً که اعلام جنگ نمایند . ثانیاً چطوری می توانند در سر مطلبی که حق ندارند اعلام جنگ کنند . از اینها گذشته بر فرض که باشما هم بجنگد، در سر امر باحقى جنگ کردن و مغلوب شدن بهتر و مناسب تر از این است که از پیش تشر آنها بیرون بروید . جوابهای لازمه به شارژ دفر آنچه که اقتضا می کرد داده شد . علاوه ارتجالاً کاغذی به قارچکوف وزیر امور خارجه دولت روسیه نوشته شد و میان پاکت قاسم خان بتوسط سفارت روسیه فرستاده شد که سواد فارسی و ترجمه فرانسه آن بجهت شما انفاذ گردید . فرانسوی را هم بفراستادیم اگر بخواهید میرزا ملکم خان بجهت شما ترجمه نماید . جوابهایی هم که به شارژ

دفر داده شد مطابق است با مضامین کاغذ وزیر امور خارجه روسیه . کاغذ را که خواندید و از مطلب مستحضر شدید خودتان یا میرزا ملکم خان را پیش ایلچی روس مقیم اسلامبول و همچنین ایلچی کبیر فرانسه مقیم آنجا و پیش موسیو بوره فرستاده آنها را هم از مضامین آن کاغذ اطلاع بدهید .

درین گفتگوی با شارژدفر یک مطلبی بنظر آمد و بیان کردم که اطلاع شما را از آن مطلب لازم دیدم که البته در هر جا بکار شما خواهد آمد و آن اینست که اگر دولت انگلیس بحث کند که اگر مقصود شما دفع امیر دوست محمدخان و محفوظ داشتن هرات از دست بردخارجی است، امیر دوست محمدخان که از قندهار بسمت هرات حرکت نکرده است و یا اینکه از قندهار هم بسمت کابل رفته است هرات را بچه دلیل محاصره کرده اید ، جواب شما این خواهد بود که مقصود دولت ایران حفظ خاک هرات از دست برد خارجی است نه حفظ حاکم هرات ، و اگر معلوم شود که حاکم هرات هم با خارج سازش کرده است و هرات را به خارج بسپارد، دفع او هم مثل دفع شخص خارجی که طالب تصرف هرات باشد بر ذمه دولت ایران لازم است و حالا حالت عیسی خان طوری معلوم شده است که دفع او هم از دفع امیر دوست محمدخان است ، بدلیل اینکه وقتی که امیر دوست محمدخان وارد قندهار شد و آنجا را تصرف کرد و خیالات باطنی خود را در حرکت کردن به هرات از برای تصرف آنجا ظاهر نزد کل افغانه هرات [کرد] ، از سرتیپ عیسی خان و حاکم آن وقت که شاهزاده محمدیوسف بود و سایر عریضه های عیدیه رسیده که قشون دولت ایران بسرعت تمام وارد هرات شود و هرات [را] از شر امیر دوست محمدخان محفوظ دارد که اگر از فرستادن قشون غفلت برود امیر دوست محمدخان هرات را تصرف خواهد کرد . قشون که حرکت کرد و از خاک خراسان گذشت هراتیها در باطن با امیر دوست محمدخان سازش کردند که هرات را به او بسپارند و از برای انجام این خیال خودشان ، سوارو جمعیت جلو قشون دولت فرستاده تفنگ بروی قشون دولت خالی کردند و چند نفری را هم کشتند که به این ملاحظات دفع سرتیپ عیسی خان و آن افغانی - هائی که در باطن با امیر دوست محمدخان سازش داشتند لازم تر از دفع امیر دوست محمدخان آمد و این بود که قشون دولت علیه به محاصره هرات اقدام نمود .

کاغذهای سرتیپ عیسی خان و شاهزاده محمد یوسف و افغانه هرات و عودت قشون دولتی به هرات حاضر است که سواد آنها را خود آن برادر برده است .

کاغذ هائی هم که در ثانی سرتیپ عیسی خان و افغانه هراتی به امیر دوست محمدخان

نوشته اورا دعوت به هرات کردند و آن کاغذها به دست قشون دولت علیه افتاد به دربار
همایون فرستادند حاضراست.

کاغذی هم که امیر دوست محمدخان به سرتیپ عیسی خان نوشته بود و وعده داده
بود که عن قریب به کمک شما خواهم آمد و به دست قشون ما افتاده بود از برای آن برادر
ارسال شد.

پس محاصره هرات و دفع هراتی رفیق دوست محمدخان و دعوت کن او به هرات
مخالف قرار نامه شیل صاحب نیست، زیرا که مقصود در حال دفع مغل هرات بودا گرتصرف
شود خلاف قرارنامه می توان گفت. از اینها گذشته شیل صاحب در اول وهله نگذاشت و
نقض قرارنامه هرات نمود که سلطان خان را از طهران روانه هرات کرد و حال اینکه در قرارنامه
مزبوره نوشته شده است احکام اولیای دولت عیله و صورت قرار نامه را شخصی از جانب ،
با آدمی که از انگلیس در خراسان باشد به هرات ببرد و نیز در قرارنامه نوشته شده است که
انگلیس وجهاً من الوجوه مداخله و مراوده به هرات نداشته باشد. شیل صاحب در کاغذ
دولتی نوشته است که من خود را در مراوده و مداخله به هرات آزاد می دانم که سواد آن
کاغذها از برای بصیرت شما انقاد شد. سواد قرارنامه را هم که دارید. دیگر دلایل زیاد در
بطال آن قرار نامه است که مابقاً به شما نوشته شده است و البته همین ضرورت در هرجا
لازم باشد اظهار خواهید نمود، بخصوصه خلاف قرار داد کردن شیل صاحب در فرستادن
سلطان خان و کاغذ دولتی نوشتن او به آنطورها دلیل بسیار قوی است و شما نباید از این
مطلب غفلت نمائید که این دلیل شمارا همه کس تصدیق می کند.

خلاصه تکلیف شما و دستورالعمل شما در باب مراجعت قشون از هرات همان است
که به قارچکوف وزیر اسر دول خارجه دولت روسیه نوشته شد و سواد آن بجهت شما ارسال
شد زیاده مطلبی ندارد.

امین الملک خدا ان شاءالله به توفیق می دهد که کار را بگذرانی باشان و ختم
به دوستی بکنی و به جنگ نکشد و بعد از این از شر افغان آسوده باشیم، هرات را گرفته بدان
و حرف بزنی پس باید داد بسیار خوب بچشم.

[در صورت جنگ با انگلیس از برای دولت علیه هم اسباب قحط نیست]

ایضا البته از خاطر شما محو نشده است که از دماوند به شما نوشتم و کیفیت

نجف سیرزای شاهزاده هندی و خان شیرین خان و شاه الدوله خان را به تفصیل به شما نوشتم و سواد کاغذهای آنها را هم از برای شما فرستادم. نجف میرزا وارد مشهد مقدس شده بود، آن کاغذ سابق را از مشهد نوشته بود، خرده خرده^۱ خودش رابه ما نزدیک کرده است و این روزها به عزم زیارت خود رابه عتبه علیه شاهزاده عبدالعظیم علیه السلام رسانیده است. اگرچه هنوز مراوده ظاهری فیما بین ما و او نشده است، ولی ایستاده است و می گوید هر قدر تنخواه ضرور دارید بعد از آنکه قشون دولت علیه به عزم خصوصت انگلیس حرکت کرد در قندهار و آن طرف ها راه می اندازم، و خان شیرین خان هم بعد از آنکه جواب کاغذ او را نوشته فرستادیم این روزها کاغذ مجدد نوشته فرستاده است که ما منتظریم هر وقت و هر روز که از جانب اولیای دولت علیه اشاره شود کابل را بهم بزنیم و در اغتشاش کابل بکوشیم. مقصود از این خبر این است که دانسته باشید انگلیس تنها در مقام تهدید نمی تواند برآید و اگر دست بکاری بزند از برای دولت علیه هم اسباب قحط نیست و اسبابهای زیاد بکار می تواند ببرد اسیدوار به قوت و حقیقت دین اسلام و بخت بلند همایون و آدم که بآنطورها بعضی مردم گمان کرده اند نباشد.^۲

خبر دیگر هم رسید که گویا امیر دوست محمد خان خبر رفتن قنبر علی خان رابه قندهار که شنید غلام حیدر خان پسرش را در قندهار گذاشته خودش از قندهار یک منزل به سمت کابل حرکت کرده در یک منزل نشسته است که با قنبر علی خان ملاقات نماید و به غلام حیدر خان دستور العمل داده است که قنبر علی خان را مشغول نماید و او را بیک طوری از صرافت ملاقات با اسیر دوست محمد خان بیندازد و این قسم حرکت اسیر دوست محمد خان راسی گویند به دستور العمل انگلیسها است که پول تازه برای او فرستاده است و به او دستور العمل داده است که از قندهار بیرون بیاید و در یک منزل بنشیند تا جمعیت او زیاد شود و بسر هرات حرکت کند. دور نیست قشون انگلیس هم از سمت سند بیاید و به جمعیت اسیر دوست محمد خان ملحق شود و بسر هرات بیایند تا بعد از این چه شود و چه بروز کند والسلام.

[در بن بست مذاکرات مبادا از استعفا صحبت کنید]

ایضاً پنج روز قبل که چاپار سفارت روس عازم تبریز بود اگر چه شروخی به شما

۱- اصل: خورده خورده.

۲- عبارت در اصل چنین است.

نوشته مصحوب چاپار مزبور فرستادم و از شارژ دفر روس مخصوصاً خواهش کردم که آن پاکت زود و بی عیب به دست مقرب الخاقان فرزند مکرم قایم مقام برسد و فرزند معزی الیه به صحابت چاپار مخصوص بزودی روانه اسلامبول نماید و البته بعون الله تعالی تا ورود این پاکت رسیده خواهد بود ، اما چون قرار من در این مأموریت شما بر آن است که هر خبر و مطلب لازم را در موقع خود بی تأخیر پشت سر هم به شما برسانم و پاکت نوشتجات شما هم که از طرابزن بتاريخ ۱۲ ماه صفر فرستاده بودید رسیده بود و بعضی مطالب لازمه هم بود که نوشتن آنها بجهت اطلاع آن برادر مکرم کمال وجوب را داشت ، لهذا فرستادن این چاپار مخصوص را هم از لازمات شمردم .

عمده مطلبی از نوشتجات تازه رسیده شما را که بسیار لازم بجواب دانستم این است که نوشته بودید اگر جناب ایلچی کبیر انگلیس خواسته باشد در ایراد تکلیف آخری دولت خود به شما سخت بگیرد و گوش به سخنان حسابی شما ندهد و زیر قبول شرایط حسابی شما نرود آخرین تدبیر شما بعد از دست زدن به تدابیر دیگر و گفت گو هم با ایلچی کبیر و سفیر فرانسه این خواهد بود که شخصاً استعفا از مأموریت خود نمائید و یا بگوئید که من در لندن بلا واسطه با اولیای دولت انگلیس قرار کار را خواهیم داد و در صدد نوشتن سراسله از جانب خود به جناب وزیر سهام خارجه انگلیس خواهیم برد آمد . زمزمه سفر لندن و یا کاغذ نوشتن به وزیر سهام خارجه انگلیس را نمی گویم بداست شاید به اقتضای وقت و مجلس حالت کار آنجا بی فایده و خالی از سصلحت نباشد .

اما در باب لفظ استعفا ، از عقل و کفایت شما زیاد تعجب کردم صریح می نویسم که سبادا سبادا چنان لفظی به زبان بیاورید که از برای ما وهم دولت سمیت دارد . بعد از آوازه انداختن همه دنیا که ایلچی کبیر ما با اختیار کلیه که از جناب دولت علیه دارد در اسلامبول حرف را میان دولتن ختم خواهد کرد بناگاه اظهار استعفا نمائید در نظرها چه معنی خواهد داد و برای دولت و ایلچی کبیر دولت چگونه سزاوار خواهد بود ، بسیار عمل لغوی است ، معاذ الله سبادا پیروی این خیال را نمائید . مقصود کلی و منظور عمده از مأموریت شما این بود که صورتاً بسفر فرانسه بروید اما باطناً در اسلامبول رفع برودت دولتن ایران و انگلیس و قرارهائی که منظور اولیای دولت علیه بود به دستیاری عقل و کفایت شما شده باشد .

این بود که شأن ایلچی گری کبیر به شما داده شد و اینهمه مخارج را دولت متکفل شد و الا بجهت ادای مفارقت فرانسه و عمل آوردن رسم دوستی و مبارک باد این همه مقدمات لازم نبود .

مگر در نظر شما نیست که دولت روس برای ادای این مقصود مل برسلوف را به دربار دولت علیه فرستاد، آنهم از تفلیس منتخب شد، یکسر از پطر بورغ هم نیامد، چند روزی ماند و چند تا خراشو خراشو گفت و رفت. تصور نمائید که خدا نکرده با اینهمه کر و فر و انتظار دولت انگلیس و چشم براه بودن همه دول روی زمین حاصل مأموریت و اختیار تام و تمام ایلچی کبیر دولت علیه ایران بناگاه این باشد که من خود را از سفارت معزول کردم، مایه و پایه کار و اعتبار و قیمت این دولت چه خواهد بود؟ شما که محصور نیستید و لله الحمد اختیار کلیه دارید بهر قسمی که صلاح دولت و ولی نعمت همایون خود را در آن ملاحظه نمائید کار را بگذرانید، علاوه بر آنکه تا حال بارها حسب الامر الاقدس بصراحت برای شما نوشتم و همه را دیده اید و دارید.

خبری که تازه بخاطرم رسید و خیلی خیال درستی است و تکلیف شما را بسیار آسان می کند این است که ایلچی کبیر انگلیس به شما خواهد گفت که دولت ایران قشون خود را از هرات پس می خواهد یا نه؟ شما در جواب او بی تأمل خواهید گفت که بلی، اما نه بهمان قوت و اعتبار و قرار نامه شیل صاحب که الان اعتماد شما بر آن است و از روی آن حرف می زنید. حالا بردارید از جانب دولت خود نسخه همان قرارنامه را بخط انگلیسی بدون کم و زیاد بنویسید و به من که ایلچی کبیر دولت علیه ایرانم بسپارید و تعهد نمائید که وقتاً من الاوقات از طرف دولت انگلیس خلاف آن نخواهد بود تا من بنویسم دولت متبوعه من از هرات گرفته صرف نظر محض دوستی دولت انگلیس کرده حکومت آنجا را مستقلاًً سوای امیر دوست محمدخان و خانواده او به یک نفر حاکم افغان واگذارد و از هرات برخیزد، و اینهم یک عمل تازه نیست همان است که شیل صاحب دو سال قبل از این قرار داد را با ما داد، نقض عهدهم نمی کنیم بلکه تکمیل همان قرارداد می خواهیم.

ایلچی کبیر انگلیس خواهد گفت که قرارنامه شیل صاحب هست دیگر از من چه می خواهید؟

جواب شما این است که شیل صاحب قرارنامه گرفت و نسخه جداگانه آن را به دولت من نه به مهر و امضای خود و نه به امضای اولیای دولت خود داد و مبادله اختیارنامه که درین گونه قراردادهای دولتی میان کل دول روی زمین رسم است ننمود و بلافاصله در ابطال او کوشید.

۱ - ظاهراً مراد ژنرال برملوف است که در زمان فتح علی شاه قاجار به سفارت به دربار ایران آمد.

اولیای دولت علیه متبوعه من از ندادن نسخه ثانی و عدم مبادله اختیارنامه بلافاصله از کوشیدن در ابطال آن اعتقاد بر آن ندارند که آن قرارنامه را شیل صاحب متروک ساخت. شما که ایلچی کبیر هستید همین تفصیل را از جانب دولت عمل نمائید تا دولت ایران هم همان طور کند که گفتیم.

بعد از آنکه او راضی شد و شما راضی شدید و عمل هرات گذشت و قرارنامه به آنطور که نوشتم قوت و اعتبار بهم رسانید و دوستی ایران و انگلیس بجای خود عود کرد و همه سفر از این استقرار دوستی مطلع شدند، بلافاصله قرار ترضیه را هم بدهید و همه کس یعنی از سفر و غیره از رجوع دوستی دولتمستحضر شدند و دو روز بگذرد آن وقت خواهید گفت که قشون از هرات برخاسته به قندهار میروند، او خواهد گفت چرا؟ جواب می دهید که اگر قراری میان ما و شما بود در باب هرات بود چه دخلی به قندهار دارد. اکنون امیر دوست محمد خان آمده قندهار را متصرف شده که اولاد کهندل خان را که در حیات خود، خود و قبیله اش را به پناه این دولت داد از خانواده پدری خودشان فراری ساخته و هر یک از پسران او بجائی افتادند، از آن جمله سلطان علیخان مظفرالدوله آمده در مشهد مقدس نشسته و محمد عمرخان در لاش و جوبین مانده و محمد علم خان رو به دربار همایون آورده در دارالخلافه است و هکذا هریک در گوشه [ای] آواره و سرگردان مانده اند، بای بودن آنها در ظل حمایت این دولت و پناه آوردنشان به آستان همایون برشان دولت علیه و طبع همایون اعلیحضرت شاهنشاه ولی نعمت همایون من نخواهد گنجید که چاره بدر آنها نشود و البته چنانکه همیشه بوده است لازم ذمه دولت خواهد بود که بهرطور که باشد دوست محمد خان را از قندهار بیرون و اولاد کهندل خان را در خانه سوروئی خودشان ساکن سازند.

اگر دولت انگلیس متعهد این کار می شود بسیار خوب، در باب قندهار نیز اینطور با دولت علیه ایران قرار بدهد که در دست اولاد کهندل خان باشد.

امیر دوست محمد خان و خود انگلیس وجهاً من الوجوه مداخله ننماید تا رفتن قشون به قندهار موقوف شود و الا قرارنامه که در این باب نموده است دیگر چه بحثی از رفتن قشون به قندهار خواهد داشت، می رود و مقصود دولت را در حق اولاد کهندل خان مجری می دارد و حکومت آنجا را استقلال می دهد و برمی گردد یا بر نمی گردد. چنانکه خود انگلیس هم آمده تصرف کرده ما بحثی با و نکردیم، خود نتوانست برگشت.

در باب محاصره هرات هم اگر چه سابقاً خیال خود را که ارتجالاً بنظم رسیده بود بجهت

آن برادر نوشته فرستادم ، حالا هم می نویسم که اگر بگویند که چرا قشون دولت علیه هرات را محصور کرده و متعرض هراتی شد، جواب شما این است که قرار بود هرات در حالت استقلال خود باقی بماند ، نه شخص عیسی خان . بعد از آنکه هراتی قشون دولت را به آن عجز و التماس دعوت برای دوست محمد خان نمود و دولت متحمل خسارت های گزاف شد هراتی بعد از ورود به غوریان بنای مخالفت گذاشت و توپ و تفنگ خالی کرد و جمعی مقتول شدند .
اولاً بجهة حفظ شأن و رفع بدنامی دولت .

ثانیاً به ملاحظه اینکه نوشتجات هراتی به امیر دوست محمد خان و کاغذ های امیر - دوست محمد خان به هراتی در دعوت آنها به هرات و اجابت او که اینکه آمدم به دست آمد لازم شد که قشون بدفع عیسی خان و هراتی بپردازد ، چرا که محقق شد خود آنها سوای دوست محمد خان مغل علی حده برای استقلال حکومت هرات شده اند ، در این صورت دفع خود همان عیسی خان و اتباع او که محققاً می خواستند هرات را بدست غیر بسپارند اهم از دفع خود دوست محمد خان شد .

بدیهی است که هر کسی مغل استقلال حکومت و خاک هرات باشد دوست محمد - خان و خواه عیسی خان ، خواه دیگری موافق قرارنامه باشد خوب موافق مصلحت داخله دولت باشد خوب ، دفع او لازم واجب خواهد بود .

آن برادر با همه این ادله و براهین قاطعه و اختیار کلیه دیگر چرا به خیال استعفا از سفارت می افتد و خود را محصور می داند . بهر طور صلاح باشد و عقل و کفایت آن برادر اقتضا نماید کار را موافق شأن و صلاح دولت علیه بگذراند ، همین قدر باشد که نگذارد کار به جنگ و دشمنی با دولت انگلیس بکشد .

[از هرات گرفته شده می گذریم]

سواد دستخط جناب اشرف امجد دام اجلاله العالی

برادر من منتهای حرف انگلیس اینست ، اولیای دولت ایران خلاف قرارنامه کردند و هرات را گرفتند و قرارنامه را بهم زدند . جواب مختصر شما این است از هرات گرفته می گذریم و قشون ما اگر در محاصره هرات [است] برمی گردد و اگر گرفته است خالی می کند و قرارنامه را

قبول داریم سهل است تکمیل می کنیم که همان قرارنامه شیل صاحب محکمتر شود بی نقص ترضیه را هم به اندازه شأن دولت قبول داریم . این حرف آخر و جواب آخر کار و کار هم می گذرد و می گذرانید و بهمه سفر خبر می دهید شاهد باشند .

بعد از دو روز بگوئید قشون ما بجهت نظم کار اولاد کهندل خان که در پناه دولت بودند و به ایشان اذیت شد به قندهار می روند . اگر بگوئید چرا بگوئید در آنجا باشما قرارنامه نداریم مگر عهدنامه مستر آلس که در افغانستان بجز حق توسط، آنها هم اگر دولت ایران راضی باشد حق ندارید و اگر می خواهید این سفر را دولت ایران نکند تعهد کنید اسیر - دوست محمد خان خانه کهندل خان را به اولادش پس بدهد .

خلاصه دیگر راه استعفا به شما نماند که پیش خود به خیال اینکه اگر اعلام جنگ کنم در ایران رسوا هستم و اگر تمکین به برگشتن هرات کنم کار می گذرد ولی خلاف رضای شاهنشاه است ، بهتر این است که استعفا کنم . حیفاست از عقل شما که دولت را به مخاطره عظیمه بیندازی، محض خوش مردی خود . این خط من سند شما است کسی از شما نمی رنجد کار را به صلاح دین و دولت و به قاعده بگذرانید، ان شاء الله ان شاء الله ، لکن یقین یقین بدان هرات تا پانزدهم ربیع الاول گرفته شد یقین .

برادر بتاريخ امروز که جمعه غره ربیع الاول است استیونس کاغذی به خط انگلیسی به جناب وزیر دول خارجه نوشته رفتن خودش را و سپردن وابستگان انگلیس را به سفارت عثمانی اعلام کرده است و امروز خودش رفته است یا روز دوشنبه خواهد رفت، ترجمه آن را بجهت شما انقاد کردم مطلع باشید .

[رفتن مأمورین انگلیس از ایران]

ایضا این روزها مستر استیونس کاغذی نوشته بود که بالیوز بندر بوشهر با متعلقان دولت انگلیس می خواهد از آنجا بروند سفارش در حق آنها از جانب اولیای دولت علیه به حکمران فارس نوشته شود . جوابی که به او نوشته شد و شرحی که در سفارش بالیوز و متعلقان انگلیس به نواب مؤید الدوله نگاشته ام سواد همه آنها را بجهت اطلاع آن برادر قلمی و انقاد داشت که از کیفیت مطلع باشند .

از قراری که فرزند مکرم قایم مقام نوشته بود آبت صاحب هم از تبریز رفته است . مستر استیونس هم پیش از این عیال و اطفال خود را از طهران بسمت روم فرستاد . خودش مجرد در

اینجا گویا مترصد است که هروقت مقتضی شود بیرون برود بجهة استحضار آن برادر مهربان این گزارشات لازم آمد .

[اسر هرات را گذشته بدانید]

ایضاً امروز که سلخ صفر است نوشتجات نواب حسام السلطنه از اردوی هرات رسید، سواد آنها را بجهة اطلاع شما فرستاد، از مضامین آنها مستحضر خواهید شد که ان شاء الله تعالی کار هرات در این روزها گذشته یا اوایل ربیع الاول خواهد گذشت. دیگران هم این کیفیت را نوشته بودند که بعون الله تعالی و بخت بی همال سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی روحنا فداه در این اوقات خبر فتح هرات خواهد رسید و تا پانزدهم ربیع الاول نخواهد کشید که آنجا مسخر خواهد شد و قشون ظفر نمون داخل شهر هرات خواهد شد و عیسی خان و سایر خائنان دولت علیه مخدول و منکوب خواهند گشت.

پس در این صورت آن برادر مهربان اسر هرات را گذشته بداند و از آن قرار اساس حرف و گفتگورا با ایلچی کبیر انگلیس برپا کرده از قراردادستورالعمل اولیای دولت علیه به تقاضای غیرت و ارادت و خلوص عقیدت که نسبت به دولت علیه دارد به صرفه و مصلحت موجبات دوستی و مصافحات دولتمین را بطور خوب فراهم خواهند آورد که کار به نیکی و خیریت اختتام یابد و بزودی مجاری حالات را برای استحضار من بنویسید، فی سلخ صفر ۱۲۷۳.

[تهیه انگلیسی ها برای جنگ با ایران]

ایضاً این روزها از بندر لنکه مقرب العزاقان مصطفی قلی خان میر پنجه احوالات آنجا و سایر بنادر فارس را نوشته گزارشات آمدن انگلیسها را به بندر یومعیدان و در آنجا چادر زدن و آذوقه جمع کردن و تهیه و تدارك قورخانه نمودن آنها را با سایر تفصیلات نگارش داده است که سواد کاغذهای او را برای استحضار شما قلمی و انفاذ داشت که بجهة آگاهی آن برادر از مجاری حالات آن صفحات کافی و وافی است و تفصیل مأمور کردن قشون را بسمت فارس و کرمان و سایر جاها هم مصحوب چاپار سابق برای اطلاع شما ارسال و قلمی نموده است، اما ان شاء الله بحسن تمهیدات و تدبیرات کافیه آن برادر اسباب صلاح و مودت دولتمین بزودی و خوبی فراهم خواهد آمد که اسر به خصومت منجر نشود، فی سلخ شهر صفر ۱۲۷۳.

[در باره فرخ خان ، به وزیر مختار فرانسه سفارش شده]

ایضاً سابقاً به شما نوشتیم که هنگام آمدن وزیر مختار فرانسه به آن سمت آنچه لازم بود در سفارش موافقت و مرافقت آن برادر مکرم در انجام امور مقرر به شما شفاهاً و حضوراً بطورهای خوب و بطرز مودت تأکید شد و بعد از عزیمت معزی الیه هم مصحوب چاپاری که روانه آن طرف بود تحریراً باز در مقاصدت و همراهی شما سفارش دوستانه کرده و به چاپار سپرد که در هرجای عرض راه به ایشان برسد کاغذ مرا بدهد و سواد همان مراسله خود را هم سابقاً برای استحضار آن برادر فرستادم ، البته تا حال رسیده و از مضامین آنها مستحضر شده اید .

این روزها که از منازل عرض راه وزیر مختار کاغذی به من نوشته بود جواب آن را به صحابت همین چاپار قلمی و انقاد داشتیم ، آخر جواب کاغذ من هم باز به سفارش موافقت شما ختم شد که سواد آن را هم بجهة اطلاع آن برادر ارسال نمودم که ان شاء الله تعالی معزی الیه بعد از ورود اسلامبول بنا به سفارشات دوستانه تقریری و تحریری من در هر حال و در هر خصوص با شما موافقت و همراهی خواهد کرد که کار شما با ایلچی کبیر انگلیس باصلاح خوبی و طرز موالات و مصافات بگذرد و امر به جنگ و خصومت نکشد و این امر به صرفه و صلاح دولت علیه به حسن غیرت و خلوص و کفایت شما صورت انجام یابد .

از قراری که فرزند مکرم قایم مقام نگاشته بود در همه جا اسباب استراحت و اعزاز و اکرام نسبت به ایشان از قرار دستور العمل اوایای دولت علیه به اساو ب نیک فراهم آمده ، از جمله در روز ورود به تبریز مقرب الخاقان محمد رضاخان بیکلریگی و سایر اعیان آنجا و صاحب منصبان نظام وزیر مختار را استقبال کرده اند و فرزند قایم مقام برای سواری او اسب یراق طلافروستاده بود که سوار شده وارد شهر گشته با احترام و اکرام شایسته خانه عالیجاه حاجی آقا جان را که عمارت ممتاز و با صفاست برای منزل او معین کرده بودند ، و فرزند معزی الیه [برای] نایب و مترجم و نویسنده وزیر مختار سه طاقه شال کشمیری خوب فرستاده و بجهة خود معزی الیه یک قبضه شمشیر [که] یراق آن تمام طلا و خیلی ممتاز بود تعارف نمود ، و در روز نوزدهم صفر از تبریز حرکت کرده هشت رأس اسب به سرحد برای کالسکه سواری او و سایر اسباب استراحت را فراهم آورده آدمی هم از جانب فرزند معزی الیه همراه ایشان تا سرحد رفته که همه جا لوازم اکرام نسبت به ایشان و موجبات خوشی حاضر شود . من که در عالم مودت و

محبت علاوه بر همه محبت‌ها راه از دارالخلافة الی سرحد آذربایجان هم برای استراحت مثل راه فرنگستان بکنم با کالسکه و چا پاری روانه شود و همه جا به او خوش بگذرد که هیچوقت اینطورها در باره هیچ کسی شاید نشود، البته ایشان هم باقتضای حق فطرتی که دارند در موافقت و همراهی شما در هیچ باب فروگذار نخواهد کرد و بزودی نتیجه حسن وفاق او با شما انجام کارها به صرفه و صلاح دوات علیه خواهد بود که به خیر و خوبی بگذرد.

[اظهار رضایت از پذیرائی سفیر]

سواد نوشتجات جناب اشرف امجد دام اجلاله العالی که به صحابت چاپار بتاریخ غره ربیع الاول ۱۲۷۳ فرستاده شد

ایضا از تفصیل تشریفات روز ورود به طرابزن و اهتمام و مراقبت مصلحت گزار اسلامبول و عالیجاه حافظ آقا در این خصوصات از طرز آداب و ملاحظات دوستانه و احترامات والی طرابزن نسبت به سفارت کبری به آنطورها که اشعار کرده بودند لازمه تکلیف مصلحت گزار و عالیجاه حافظ آقا همین طورهای خوب و مراقبت‌های نیک بوده که بعمل آوردند و مرا راضی و خشنود کرده‌اند.

جناب بسیم پاشاهم به اقتضای اتحاد و مصافات دولتین اسلام رسومات دوستی و آداب مودت ظاهر ساخته و از طور و طرز انسانیت او به خصوصه اشاره کرده در حق او خواهش نشان نموده بودید. حسب الامر اقدس الاعلی قدغن شد که نشان خوب به آن وضع که نوشته بودید حاضر شده با فرمان عنایت نشان بزودی انقاد گردد. غره ربیع الاول ۱۲۷۳.

[ابلاغ ارتقاء مقام و وزیرمقامی حاجی میرزا احمدخان]

ایضا از طرز خدمات عالیجاه مقرب الحضرة العلیه حاجی میرزا احمدخان سرکار اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداء و من زیاد راضی و خوشنود بودیم که این اوقات بسیار بسیار زحمت کشیده و حسن کفایت و عقل خود را متصل ظاهر ساخته است. به اقتضای رأی انور همایون قرار بود اظهار التفات و مرحمتی به او بشود. این روزها که کاغذ شما رسید و از طرز زحمات و خدمات او اظهار رضامندی کرده بودید رضامندی‌های شما ممد مقصود آمده از جانب سنی الجوانب همایون منصب وزیر مقیم به او عنایت شد. نامه و فرمان همایون

بعد از این انقاد اسلامبول خواهد شد. بجهة اطلاع آن برادر نگاشته شد و بخود او اعلام شد. غره ربیع الاول ۱۲۷۳

از جانب جناب جلالت مآب وزیر دول خارجه دام مجده

[مطالب لازمه در باب هرات مرقوم شده]

نوشتجات سرکار از طرابزن رسید، هیچوقت سرکار از خاطر فراموش نمی شود. جوابهای مطالب مرقومه را جناب اشرف دام ظلّه العالی مرقوم فرموده اند، بعد از استحضار، از خیالات و تردیدات فارغ می شوید، و مطالب لازمه در باب هرات مرقوم شده مستحضر خواهید شد، بخصوصه دوطغراقیمه قوام الدوله را در جوف پاکت فرستاد، مزید استحضار شما است. صورت تشریفات خود را از سرحد ارزنة الروم که نوشته بودید به مباشر روزنامه تسلیم شد که درین هفته مطبوع سازد و صورت تشریفات که از ارزنة الروم تا طرابزن بعمل آمده است به مباشر روزنامه تسلیم می شود که در هفته آینده چاپ نمایند و برای حصول استحضار شما فرستاده می شود.

سواد دستخط مبارك اقدس همایون

[اگر از طرف انگلیسی ها بالمره زور باشد، فرخ خان چه کند]

جناب صدر اعظم کاغذهایی که به فرخ خان نوشته بودید خواندم بسیار خوب نوشته اید چاپار زود ببرد، لکن من متحیرم که اگر ایلچی انگلیس هیچ کدام از این تکالیف را قبول نکند و بالمره زور باشد فرخ خان چکند، آن وقت فرخ خان معطل و حیران خواهد ماند. انصافاً کاغذ را خیلی خوب نوشته اید، بهتر از این نمی شود.

جناب اشرف بخط خودشان در پشت دستخط مبارك نوشته اند

امین الملک فرخ خان این دستخط مبارک را زیارت بکن که قبله عالم روحی فداه نوشته اند بر شما ترحم فرموده و اظهار تعجیر، خلاصه مختاری قدری هم سهل تر قدری کمتر قدری بالاتر نقلی نیست مختاری چند دفعه باید نوشت و به شما وثیقه باید داد.

[فرستادن کاغذ به اسلامبول]

ایضا رقعہ، چاپار حامل این فقرہ کاغذها را تا طرابزن فرستادم و هفتاد تومان کرایہ و اخراجات و انعام ذهاب و ایاب او نقد داده شدہ است. چون احتمال می رود کہ عالیجہ حافظ آقا بہ اسلامبول آمدہ باشد بہ غلام چاپار قدغن شد کہ اگر حافظ آقا بہ اسلامبول رفتہ باشد خود غلام چاپار با کاغذها تا اسلامبول بیاید و کاغذها را رسانیدہ جواب بگیرد بیاید. اگر بہ اسلامبول بیاید، تفاوت کرایہ کمی را و اخراجات از طرابزن تا اسلامبول را ذہاباً و ایاباً ہرچہ بشود نقد کارسازی دارید کہ معطل نباشد.

سواد رقعہ جناب جلالت مآب وزیر دول خارجه دام مجده العالی

[دو نسخہ روزنامہ فرستادہ شد]

دو نسخہ روزنامہ کہ میبایست در این ہفتہ چاپ شود و اطلاع شما از آنها لازم بود حسب الفرمایش جناب اشرف امجد خداوند گاری دام ظلہ العالی، در این حالت کہ چاپار عازم بود ہردو در جوف پاکت برای شما فرستادہ شد کہ خواندہ و مستحضرشوید، ان شاء اللہ بعد از چاپ باز انقاد خواہد شد.

سواد کاغذ جناب اشرف دام اجلالہ العالی

[مژدہ فتح ہرات]

روز یکشنبہ ۲ شہر ربیع الاول چاپار مخصوص مأمور و پاکتی مشتمل بر نوشتجات مفصلہ و سوادہای متعددہ مصحوب او روانہ نزد شما گردید.

روز دیگر کہ دوشنبہ ۳ باشد حاجی نور محمد آقا تاجر تبریزی بہ چاپاری روانہ اسلامبول بود. بہ ملاحظہ اینکه مشارالہ بہارہا سریع تر از چاپار سفر اسلامبول کردہ است و شاید این دفعہ نیز زودتر از چاپار مأمور بتواند وارد شود، از سواد نوشتجات چاپار آنچه لازم بود بعلاوہ مطالب دیگر پاکت جداگانہ مصحوب حاجی نور محمد آقا فرستادم.

امروز دوشنبہ ۴ کہ غلام حسین خان یوزباشی ونہ روز رسید و بحمد اللہ تعالی خبر فتح شہر ہرات را بہ مبارکی و میمنت بہ دربار جہانمدار ہمایون اعلی رسانید و مقصودی کہ شب و روز نصب العین چشم اسیدواری اولیای دولت علیہ و آن برادر بود حمد خدا را در سایہ اقبال

بی زوال اعلیٰ حضرت قوی شوکت شاهنشاهی روحی فداہ کہ بحصول پیوست، بی تأمل عزیمت چاپار مخصوص جدا گانه را واجب شمردم.

مختصراً این قدر بدانید کہ اسباب یورش و غلبہ از جمیع اطراف شهر می باشد. مارپیچها و شبستان جمیعاً دور تا دور میان خندق رسانیدند، خندق و شیر حاجی بہ تصرف عساکر منصورہ برآمد. میان شهر قحطی و مرض میاہ لک بدرجہ کمال پیوست. عیسی خان دید کہ تاب مقاومت در داخل و خارج باقی نماندہ، کار از خودداری و تعلل گذشته است، از درعجز و استیمان درآمدہ شفیع برانگیخت و بیرون آمد و شهر وارک را تسلیم نواب حسام السلطنہ والی خراسان نمود. عساکر نصرت مآثر در کمال شکوہ داخل شہر ہرات شدند. دروازہ و بروج و بدنہ جمیعاً بنشانندن ساخلو دولت است حکام گرفتہ. سواد کاغذی کہ بہ اولیای دولت رسیدہ بود لفاً بجهت روشنی چشم و دل آن برادر فرستادم. حال کہ بحمد اللہ تعالی مقصود حاصل شد، حالت امروزہ دولت وایلچی کیبر دولت دیگر است. نمی گویم کہ اختیار شما سلب شد. اما قدرت و قوتی پیدا کردہ اید کہ سابق نداشتید، باید در کمال قدرت و شوکت بنشینید و حرفہای خود را با ایالچی کبیر انگلیس و باہر کس کہ سروکار دارید بگوئید. اگر بہ همان قرار و دستور العمل کہ در باب قاعدہ ہرات و افغانستان در دست دارید با شما کنار آیند و تکالیف شما را پذیرفتہ و مقصود دولت علیہ و آن اطمینان کہ در کلیہ افغانستان در کار است حاصل شد بسیار خوب، والا بھيچوجہ از پیش تشرہای آنها بیرون نروید و تمکین بر تکلیفات شاقہ و نقص شأن دولت علیہ اصلاً ننمائید. بر فرض من غیر حق اعلام جنگ می کنند، شبہہ را قوی می کنم بوشہرا ہم می گیرند با کی نیست، آن وقت عوض بوشہر قندہار را می گیریم؛ قدری پیش آیند کابل را می گیریم، بیشتر می آیند پنجاب سی رویم حکایتی نیست. بحمد اللہ تعالی از باطن شریعت، مقدسہ اسلام و بخت باند اعلیٰ حضرت شاهنشاهی باک و بیم را کنار بگذارید، دولت بزرگی با دولت بزرگی حرف دارد درست بہ قاعدہ حرکت می کنند و از شأن دولت نمی کاهند خیلی خوب تر دولت علیہ نیز بقاعدہ حرکت می کند و رشتہ دوستی دولتین را موافق شأن طرفین تامی توانند حفظ می نمایند والا زیر تکالیف شاقہ نمی توان رفت. الحکم للہ الواحد القہار

دستخط جناب اشرف امجد دام اجلاله العالی

[هرات گرفته شد - قدری با قدرت حرف بزنی]

برادر من فرخ خان سواد کاغذ شاهزاده و کاغذ حسین خان یوزباشی که دو ساعت فاصله بهم رسیدند خواهی دید. حسن بیک آدم شاهزاده بعثت آنکه آنقدر ایستاد تا قشون داخل ارك شد و آن ساعت قمچی کرد که سه ساعت عقب تر رسید.

خلاصه الحمد لله الحمد لله هرات گرفته شد، قدری با قدرت حرف بزنی تا کارا و لاد که نندل خان و کارا افغانستان را بگذرانید. با اطمینان و قدرت تشریح و خور، نه اینکه از و کالت و اختیار معزولی، البته اختیار داری بهر کار، لکن حالا با تشخص حرکت کن. حسن بیک پریروز آمد هشت روزه از هرات وارد شد. باز الحمد لله و از بخت بلند شاهنشاه صدوده تیر توپ انداخته شد. بانقاره خانه از قضایای فلکی هر شهیدش و نوشتش نیشی در مقابل دارد، ولی عهد چهار پنج روز بود به نوبه غش مبتلا شده بودند، چهار ساعت بعد از این خبر فتح هرات، دنیای فانی را وداع، جگر چا کران دولت ایران را سوراخ و خون کردند، لکن با صحت وجود مبارک شاهنشاه ان شاء الله مثل خاقان مغفور نواده ها قابل و لیمهدی خواهد شد.

به حاجی میرزا احمد خان و میرزا ملکم خان و اجزای سفارت این مژده فتح را شما بدهید. فرصت تحریر نیست چا پار شب سه شنبه ربيع الاول، چهار ساعت از شب گذشته روانه شد.

[علت فرار استیونس]

برادر! از قراری که معلوم شد رفتن استیونس بطور فراری بی جهت نبوده است، گویا خبر از هرات و مرتیپ عیسی خان به او رسیده بوده است که کارها به اضطراب کشیده است، دو روز دیگر لابد شهر را تسلیم خواهیم کرد.

استیونس بعد از شنیدن این خبر یقین کرده است که اسر هرات گذشت و به دولت علیه مسلم شد این بود که آنطور فراراً روانه شد. تفصیل فرار استیونس را در پاکت دیره زبجه اطلاع شما نوشته ام قرین آگاهی خواهید شد.

[هرات گرفته شده رادوات ایران به مفت از دست نخواهد داد]

ایضا چهار ساعت از شب این ماه ربيع الاول گذشته با چا پار مخصوص کیفیت فتح هرات را به تفصیل به شما نوشتم. امروز که روز ششم است باز لازم شد چا پار مخصوص

روانه دارم و این مطلب را به شما می نویسم که خیال شما [که] سابق نوشته بودید در خصوص فقره سؤال و جواب ایلچی کبیر انگلیس که اگر سخت گیری نماید تکلیف شاق به شما بکنند شما مجبور خواهید شد که خود را از مأموریت کار انگلیس و قرار مدار عمل هرات و ترضیه ترک سروده مستوره معزول ننمائید، اگرچه در اول تصدیق نکردم و واقعاً در صورتی هم که هرات مفتوح نشده بود عمل بی قاعده و خطرناکی بود که آن برادر منظور داشت به آن اقدام ننماید، اما بعد از فتح هرات خیال آن برادر را تصدیق می نمایم و اگر ایلچی کبیر انگلیس موافق قاعده کنار نیاید و قرار مدار و شرایط کل افغانستان را درست ندهد که حالت اطمینان بعد از این از برای ما حاصل بشود واجب و لازم است که آن برادر خود را از مأموریت این کار معزول نماید و به کل سفرای دول خارجه مقیمین اسلامبول رسماً اعلام نماید که از سخت گیری های ایلچی کبیر انگلیس و تکالیف شاقه که به مأمور دولت ایران می کند و هیچ پا به راه حسابی نمی گذارد و دلایل حسابی را قبول نمی کنند من مجبور شدم که خود را به اقتضای اختیار کلیه که از جانب دولت خودم دارم معزول و معاف دارم. اگر باید قراری فیما بین دولتین ایران و انگلیس داده شود به اطلاع دولت های بی غرض منصف با اولیای دولت علیه ایران داده خواهد شد و چون ایلچی کبیر انگلیس بقسم صواب جواب نمی دهد وقت مأموریت من به پاریس می گذرد.

این اعلام را بکنید و فی الفور روانه پاریس شوید که واقعاً این قرار و مدارها اگر باید درست و به قاعده داده شود با اوایای دولت علیه داده خواهد شد.

هرات گرفته شده را دولت ایران به مفت از دست نخواهد داد، بلی اگر باشما قرار مدار درستی بدهند عیب ندارد.

اولاً در زمان شاه مرحوم و این دوات بی زوال زیادتر از چهار پنج کرور خسارت کشیده ایم. بعلاوه تلف شدن قشون زیاد، خسارت ما را دولت انگلیس می دهد بدهد، افغانه باید بدهند خواهیم گرفت، از یک پول خسارت خودمان نمی گذریم.

ثانیاً شاهزاده محمد یوسف را که حال در طهران آوردم و با او حرف زدم و جويا شدم که سؤال و جواب شما با انگلیس چه نوع بوده است و به شما چه قسم اطمینان داده بودند، گفت: من کاغذ نوشتم و در جواب کاغذهای من اشعار نمودند که امیر دوست محمد خان آدم و گماشته دوات انگلیس است شما با او حرف بزنید و قرار مدار بدهید که هر قراری

امیر دوست محمدخان بدهد قرار ما است. به عیسی خان هراتی هم همین طورها اشعار و اظهار نموده اند. در صورتی که امیر دوست محمدخان نوکر واقعی انگلیس باشد و خود بنویسد و بگوید حالت ما و اطمینانی که ما باید از قندهار و هرات حاصل نمائیم معلوم است که تا چه درجه باریک راه است. باید قراری فیما بین دولتین ایران و انگلیس گذاشته شود که امیر دوست محمدخان یک قدم از خاك كابل نتواند تجاوز و تخطی بخاك قندهار نماید و قندهار و هرات در تحت حمایت دولت ایران باشد که اگر از طرفی نسبت تعدی به آنها ملاحظه شود دولت ایران حقاً بزور سرنیزه و قشون ممانعت نماید و قندهار در دست اولاد کهندل خان مرحوم باشد.

ثانیاً انگلیس هم عهد نماید که ابداً خیال تصرف و تصاحب افغانستان را ننماید و به هرطوری که شاید و باید دولت ایران را در این خصوص هم اطمینان بدهند. خلاصه آن برادر تشویش نداشته باشد، در کمال قوت قلب حرکت نماید و بفضل الله تعالی اسباب کار ما به همه جهت فراهم است و تفصیل سمت افغانستان را علی حده از برای شما نوشته فرستادم.

دستخط جناب اشرف امجد دام مجده العالی

[بقدر اجرت چاپار و زحمت شب اسحار افکار ابکار بکار ببر]

برادر من امین الملک نامردی کردن و از هرات گذشتن و بیست هزار نفر شیعه را که همه خدمت به دولت کرده گرفتار افغان کردن کار کوچکی نیست باید عوض و اطمینان بزرگ در مقابل باشد. این هراتی است [که] امیر تیمور نگرفت. تاریخ تیموری را بخوان این هراتی است [که] نادر شاه دودفعه رفت نگرفت. یک محاصره نادر شاه هشت ماه، یک سال کشید آخر سنی شد تا به او رایگان شدند. خاقان مغفور بارها قشون فرستاد نگرفت نایب السلطنه مرحوم و شاه مرحوم در ولیعهدی و سلطنت را که دیدی.

خلاصه، البته سختاری حکایت ما مثل آدم ایستاده است که به کشتی گیر، فن کشتی گیری یاد می دهد و تو زحمت می کشی و بهتر میدانانی البته نمی گذاری کار خراب شود، لکن بدان حالا ما هم بی زور نیستیم به مفت از میدان در نرو کار ما بسیار بسیار خوب است که افغانستان خسارت ما را بدهند قرار کلیه بدهند، یا آدم عاقلی بفرستند حرف را در طهران تمام

کند یا بروی به پاریس معطل نشوی در پاریس حرف را با شما تمام کند بقاعده و شوکت، ترضیه دیگر چه چیز است میرزا هاشم خان نوکر مرا چرا نوکر خود می کند.

میرزا آقای شیرازی مواجب از من گرفت رفت کربلا چرا سوری نوکر خودش کرد.

حاجی سیف الدوله چرا تبعه شد و چرا مالک ارک می شود.

فرهاد میرزا عموی شاه چرا بیهوده انگلیسی می گوید که «هم نا گفته میدانی و هم ننوشته می خوانی» بقدر اجرت چاپار و زحمت شب تا اسحار افکار ابکار بکار ببر. خان خان، مختاری شب ۷ ربیع الاول ۱۲۷۳.

[راجع به دعوت ایران برای گرفتن کابل]

ایضاً به اسید خدا و باطن ائمه هدی و بخت بلند سایه خدا بسیار با جرأت حرف بزنید. حالاً که الحمد لله تعالی هرات مفتوح و مسخر شد بیم و باکی از سایر افغانستان نیست آنها لله الحمد والمنة اسبابش آماده و مهیا است از قندهار و لاسردار کهن دل خان، محمد صادق خان و محمد عمر خان و سلطان علی خان مظفر الدوله و محمد اکرم خان اچکرانی الان در اردوی هرات هستند. محمد عمر خان را نواب حسام السلطنه حاکم سبزوار کردند و در آنجا حکومت می کند. محمد صدیق خان حاکم فراه شد. اما خیر الله خان که حاکم سابق فراه بود قدری هرزگی کرد ارک را به تصرفش نداد الان محصور است بلکه گمانم این است تا حال ارک فراه هم مفتوح شده باشد ان شاء الله از اعیان ولایت هم متواتراً دعوت می کنند. خود امیر دوست محمد خان هم چون درونی کابلش مغشوش شد نتوانست بماند رفت غلام حیدر خان پسرش را با سه هزار نفر در قندهار گذاشت. از کابل هم شاه دوله خان برادر زاده امیر دوست محمد خان و پسر نواب محمد خان و سردار احمد خان پسر محمد عظیم خان برادر زاده دیگرش به اردو آمده اند برای مخالفت امیر دوست محمد خان. آدم خان شیرین خان فارسی کابلی و عریضجات آنها که با محمد شاه خان غلیجائی سازش کرده اند برای خدمت دولت و همه عریضه نوشته اند و ما را دعوت به کابل کرده اند که تا اذن بدهید اینجا را برهم می زنیم و شورش می کنیم اینجا است که نوشته اند امیر دوست محمد خان را یا بیرون یا معدوم می کنیم. سیصد نفر از خوانین و رؤسای کابلی از راه پشکوه به هرات آمده اند. خوانین هزاره پشکوه همگی به خدمت نواب حسام السلطنه چه خود آمده و چه عریضه نوشته اند. برای کار کابل خوانین قندهاری هم قرارداد داده بودند که امیر دوست محمد خان را ببرند از کلات غلیجائی بگذرانند بعد برگشته دست به

۱- هواخواه توام جانا و میدانم که میدانی که هم نادیده می دانی و هم ننوشته می خوانی (ص ۲۶؛ حافظ چاپ قدسی، افسیت رشیدی).

شورش بزنند والبته تا حال برگشته اند. این کیفیت افغانستان است حالا شما بهتر میدانید که باید چگونه حرف بزنید و چه طور جواب بگوئید.

محمد نجف میرزای هندی هم که آمده والان در حضرت عبدالعظیم علیه السلام است والسلام.

سواد نوشتجات جناب اشرف امجد صدراعظم

بتاریخ ۲۰ ربیع الاول ۱۲۷۳ نوشته اند

[شرایط گذرانیدن امر هرات]

کاغذی که حین حرکت از طرابزن بتاریخ نوشته بودید با کاغذی که سه روز بعد از ورود اسلامبول مورخه نگاشته بودید همه درست و صحیح رسید و از مراتب مندرجه در آن کمال استحضار و آگاهی حاصل گردید. در این وقت که چارپا سفارت دولت فرانسه روانه بود لازم شمردیم که این کاغذ را به شما بنویسم و شما را یادآور شوم که بعد از فتح هرات چند فقره کاغذ به شما نوشته ام - چه در کاغذهایی که قبل از فتح هرات نوشته ام و چه در کاغذهایی که بعد از فتح هرات به شما نوشته ام شما را حسب الامر در باب امر هرات و قبل از ترضیه در کیفیت ترک مراد و مستمره به اندازه شأن دولت علیه اختیار کلیه داده ام که هر طور صلاح و مصلحت دولت علیه را بدانید از آن قرار تمام کنید. حالا که هرات مفتوح شد و قشون دولت علیه آنجا را تصرف کرد کار ما با انگلیسها بسختی روز اول نیست آهوی نگرفته نمی بخشیم، از هرات گرفته شده اگر باید صرف نظر کرد خواهیم کرد. باز به همان اختیار کلیه که به شما داده شده است باقی و برقرارید. گذرانیدن امر هرات را موقوف به چند چیز بکنید.

اولاً افغانستان به حالت اولیه خود باقی بماند که کابل در دست امیر دوست محمد خان و قندهار در دست اولاد مرحوم کهندل خان به همان قرارنامه شیل صاحب در دست حاکمی از هراتی مثل عیسی خان یا شاهزاده محمد یوسف یا امثال آنها باشد که انگلیس وجهاً من الوجوه مداخله و سرافعه ظاهری و باطنی نداشته باشد و دولت ایران هر مراد و مداخله که سابق داشت داشته باشد.

آمدیم هر سر این که امیر دوست محمد خان را یا پسر او را از قندهار چه نوع باید بیرون کرد که برادرها و اولاد کهندل خان به قندهار ملک خودشان بروند و به حمایت دولت ایران

در آنجا حکومت و زندگی نمایند. دولت انگلیس در حالت امیر دوست محمد خان تصرف قوی دارد و در حقیقت امیر دوست محمد خان به استحضار انگلیس حرکت می کند و به او تکلیف یا تهدید نماید که پسر و قشون خودش را از قندهار پس بکشد. اگر بگوید امیر دوست محمد خان به حرف من نیست دولت ایران قشون می برد امیر دوست محمد خان و پسر و قشون او را از قندهار بیرون می کند و رحم دل خان برادر کهنندل خان را در آنجا مستقل می نماید و اولاد کهنندل خان را دور او جمع می کند و قشون خود را از قندهار و هرات هردو بیرون می کشد. ثانیاً دولت انگلیس شرط و عهد نماید که من بعد دیگر مأمورش در مملکت ایران مداخله در کار ننماید، و حمایت بی جا و بیجهت از مردم ایرانی نکند و سفارت را پناه گاه اشرار و مفسدین ایرانی قرار ندهد و از آنها هم که می گویند در حمایت ماست دست بکشند.

مثلاً سیر علی نقی خان که یک وقتی مقصر شد و اولیای دولت ایران در عهد شاه مرحوم خواستند او را اخراج بلد نمایند و تنبیه کنند و به خواهش و توسط مأمور انگلیس از تقصیر او گذشتند چرا و بجهت دلیل باید ابداً در حمایت سفارت انگلیس باشد.

در این دولت حاجی سیف الدوله که از جان خودش می ترسید از شاه مرحوم، و جرات نمی کرد به ایران بیاید، انگلیسها او را اطمینان دادند و به ایران آمد. سلطنت تغییر کرد و قریب بیست سال محترم در ایران راه رفت و زندگی کرد و مواجب گرفت، بجهت دلیل باید وابسته انگلیس باشد. شخصی که در ظرف مدت بیست سال با این تفصیلات مطمئن و آسوده نشد پس کی خواهد شد. یک مرتبه از خاک ایران برود و جان عالمی را خلاص کند. حاجی عبدالکریم هراتی که خودش می گوید من قندهاری هستم و رعیت و تبعه ایران می باشم و کاغذ مستر آلس که سوادش نزد شما است حاضر است و می گوید استشهادی که تمام کرده بودم شکار پوریم از راه تزویر و اشتباه بود، انگلیس چه حرفی دارد.

میرزا هاشم خان نوکرو مواجب خور دولت چرا باید نوکر سفارت باشد و اقسام آنها، ثانیاً ترضیه ترک مراد و مستر سوره را هم به اندازه قرار بدهید که مقدور دولت ایران باشد قبول نماید دیگر چه ترضیه چه دلجوئی.

رابعاً پس از رفتن سفارت بعضی کاغذها استیونس نوشته است و برخی پرتست ها کرده است. مثلاً در باب مستمری سید عبدالله شوشتری هزار و پانصد تومان بجهت سید عبدالله لوطی وظیفه می خواهند، چند کاغذ جعل امسال به ایران فرستاد امسال ندادیم می خواهد بگیرد.

نمیدهیم بعد از این . در باب خلوت ظل السلطان و حاجی سیف الدوله ، در باب میرزا مطلب نویسنده خودش و امام جمعه در باب میرعلی نقی خان و تهمتی که زده است ، در باب دزدی که صد هزار تومان مال مرا برده اند ، این کیفیت ها را هم توی مطلب و مقصود نیندازند و مطالبه نمایند و منظور نداشته باشند که ما را ترضیه کش نمایند . این شرایط و قرار مدار که با دولت انگلیس داده شد دولت ایران هرات را به حاکمی از افغان واگذار کرده قشون خودش را پس خواهد کشید و تا امیر دوست محمد خان پسر و جمعیت خود را از قندهار بیرون نکشد و به کابل نرود و برادر و اولاد مرحوم کهندل خان به قندهار نروند بر سر حکومت خود ، از برای دولت علیه اطمینان حاصل نخواهد شد که قشون خود را از هرات احضار نماید .

اگر شما بتوانید پای توسط دولت فرانسه و چند دولت دیگر را بمیان بکشید بسیار بسیار خوب است . اما گمان ندارم بلکه یقین دارم هرگز انگلیس قبول نخواهد کرد و اگر دولت ایران قندهار و کابل را تصرف نماید دور نیست ، به این راضی باشند و به مداخله فرانسه در آریاراضی نشوند .

این معنی را هم بجهت یادآوری شما می نویسم که دور نیست بعد از آنکه شما به دولت انگلیس اظهار کردید ما را از بابت افغانستان اطمینان بدهد که به خاک یکدیگر تعدی نخواهند کرد و ضرر و اذیت به ولایات سرحدیه خراسان و کرمان و بلوچستان نخواهند رسانید و دولت انگلیس خود نمی آید و آنجاها را تصرف نمی کند به شما تکلیف بکنند که قرار بدهد دولت انگلیس در کابل و قندهار و هرات مأمور مقیم داشته باشد تا بتواند دولت ایران را از طرف افغانستان اطمینان بدهد ، هرگز شما نباید این مطلب را از جانب دولت انگلیس قبول نمائید که ضرر کلی از برای ایران دارد .

حالا که مأمور مقیمی در افغانستان ندارند از دست فتنه باطنی آنها آسوده نیستیم ، وای به وقتی که مأمور مقیم در آنجاها بنشانند .

خلاصه باز به شما می نویسم و شما اختیار کلیه داشته و دارید و اینکه ما هرگز میل نداریم با انگلیس جنگ نمائیم حرفی نیست و در اینکه ما هرات را به خیال تصاحب تصرف نگرفته ایم حرفی نمی رود و در اینکه اگر امیر دوست محمد خان و پسر و قشونش از قندهار بیرون بروند و برادران و اولاد کهندل خان را به سر حکومت خودشان بروند قشون ایران

هرگز به سمت قندهار و جاهای دیگر افغانستان حرکت نمی‌کند هیچ سخنی نمی‌رود. و در اینکه اگر دولت ایران از حالت افغانستان اطمینان بهم رساند که کابل و قندهار و هرات هر یک به حکومت مستقله خود نسبت به همدیگر خواهد ماند دیگر قشون ایران در هرات نمی‌ماند در این هم حرفی نیست که دولت انگلیس که از هندوستان خودش واهمه داشته باشند، هرات در تصرف ایران بماند، ما چرا تشویش نداشته باشیم که افغانه هر روز مرتکب تاخت و تاز شوند و اهالی ایران را به اسیری ببرند و مال و اموال اهالی ولایات خراسان و کرمان و سیستان را نهب و غارت کنند همیشه اسباب اغتشاش و یاغی‌گری را فراهم و آماده داشته باشند. بدون شک و شبهه دفع چنین امر و نهب بجهت امنیت و آسودگی مملکت خراسان و سیستان و بلوچستان لازم است. دولت ایران بلاحرف حق دارد بجهت محافظت خود استعمال نماید اسباب و آلاتی که متعلق است به هر دولت مستقل برخیزد بجهت همسایگان خود که اورا پریشان می‌کنند و خفت می‌رسانند. دولت ایران بواسطه برخاستن به جنگ ولایتی که به حدود خود دخل دارد و به یک ملاحظه داخل خاک ایران بوده و هست بهیچ وجه خلاف حقوق خود نکرده است. دولت ایران حق شکایت و مداخله حسابی بمثل دولت انگلیس که غریب این غایله فیما بین دو ولایت هم جوار است خاصه بهیچ وجه منتظر خصوصیت دولت انگلیس که به موجب عهدنا سجات با دولت ایران عهد کرده است مداخله در جنگ میان ایران و افغان ننماید، نبوده و نخواهد بود.

با این مراتب از هرات گرفته شده صرف نظر می‌شود و به حاکم افغانی واگذاری شود و قشون ایران از هرات بیرون خواهد آمد در صورتی که دولت ایران خاطر جمع و آسوده شود به طریقی که در پیش از این کاغذ نوشته شد ان شاء الله به اقتضای اختیار کلیه که به شما داده شده است و بصیرت و بینائی کاملی که شما خود دارید و پیشرفتی که از بابت فتح هرات در کار دولت علیه بهم رسیده است و نوشتجات مکرری که به شما نوشته شده است بایدطوری کارها را با انگلیسها بگذرانید که به جنگ نکشد و آبروی دولت ایران هم در آن ملحوظ و منظور باشد و از برای حرکات انگلیسها هم بعد از این قرار معینی باشد که مثل سفرای دول دوست رفتار نمایند.

قبل از اینکه کار انگلیس با ما به خصوصت بکشد و فیما بین جنگ بشود اگر طوری کنید که مأمور عاقلی از جانب دولت انگلیس نه مثل مستر موره که دیوانه بود به طهران بیاید و با اولیای دولت علیه بدون توسط دولت فرانسه یا دولت دیگر حرف بزند و قرار کل کار-

هارا بدهد بسیار خوب است و هیچ عیبی ندارد، البته سرکارهایون روحی فداه راضی به جنگ با انگلیس نبوده و هرگز نخواهد بود.

برادر من امین الملک، البته میدانی که عهدنامه تام و کاملی که جامع هر چیز با انگلیس باشد نداریم مگر همان عهدنامه مختصری و باقی را راجع به عهدنامه روس کرده اند. اولاً در عهدنامه سرکرزلی^۱ که اول عهدنامه بسته است و در پیش خودت است عهد کرده اند فراری ما را یا راه ندهند یا رد کنند و در عهدنامه روس هم که آن عهدنامه هاراجع به آن است رد فراری از طرفین قید شده است و من به همین سند مادر عباس میرزا را مطالبه کردم به لندن راه ندهید راه ندادند حالا چگونه شد در خاک من تسلط و قدرتشان زیادتر از خاک خودشان است که مفسد و فراری دولت را در سفارت خانه نگاه میدارند. خود آن برادر همه چیز را می داند اینها همه من باب مذاکرات است که مبادا فراموش کند.

دستخط جناب اشرف امجد دام اجلاله العالی

[هرات از کاشان امن تر است]

کاغذهای ورود شما به اسلامبول خط میرزا ملکم خان بود، آفرین براو که هیچ در خدمتگزاری شما غفلت نمی کند و سراراضی می کند از خود. جای شما خالی است در نشاط و سرور و چراغان بازار و مردم خوانی.

برادر من امین الملک از مکرر نویسی من نگوئی تف به این اختیار من بیاید هر ساعت حکمی می آید خبر اختیار داری، لکن شمارا آگاه کردن از همه چیز که به عقل من برسد تکلیف من است. در امتیاز و اختیار خوب و بدان توانجا هستی و آگاه از کار مختاری اگر بارد کلیف حرف تو تمام نشد با مأمور انگلیس متوقف پاریس بکن. هرات را در کمال قدرت داریم. سی- هزار تومان فردا بجهة سربازانعام می فرستیم نفری از قرار پنجهزار. ده هزار تومان هم چره ده هزار تومان هم بذر مساعده بجهة اهالی هرات. حالا اگر خوب نگاه بکنی بی خرج عمه شاه مرحوم دو کروجر خرج هرات باشد از ترس جان خودمان اگر نمی گرفتیم امیر دوست محمدخان می گرفت، یعنی هرات با خراسان هشت فوج در بروج و ارك و چهار سوق هرات حالا نشسته اند باقی که خارج از شهر هرات است عیسی خان مثل شیر قزوینی حاکم است. امروز که ۳۰ شهر ربیع الاول است عصری یک بغروب مانده حسین خان یوزباشی با مجیدخان داماد سرتیپ عیسی

خان با پانصد تومان پول سکه هرات وارد می شود، نظام الملک بمیرد هرات از کاشان امن تر است مرغ کسی عیب نکرده باز بگوئید قشون ایران بی نظام است از این هرات گذشتن شرایط خوب می خواهد شوخی نیست صبح روز ۲۰ شهر ربیع الاول ۱۲۷۲.

این کار به این بزرگی راقبول می کنیم ورد هرات به افغان می شود که دوستی ما با انگلیس باقی بماند و مستحکم تراز سابق شود و بی خدعه باشد والا صدائی بیرون می آید، البته ما را معذور خواهند داشت و حالت ما هم تغییری کند.

در باب مال میر علی تقی خان که حیدرافندی کاغذ نوشته مال میر هاشم خان است و میر هاشم خان کاغذ داده و در زیر حمایت نیست حالا هم که احدی نیست باید حرف بی معنی شنید به مرگ تو به مرگ نظام الملک اعتقادی من و جمیع خلق اینست، بعض فتنه این افترا را زده است والا کسی خانه خودش را نمی گذارد برود خانه اللهو پردی بیک مرحوم کرایه نشین در آنجاست مال بگذارد به امید که می گذارد والسلام.

سواد نوشتجات جناب اشرف امجد دام اجلاله العالی مصحوب

مشهدی ابراهیم آدم وزیر مقیم اسلامبول بتاريخ ۳ شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳

فرستاده شد

[در هرات بنام ناصرالدین شاه مکه زده شد]

نوشتجات غره ربیع الاول شما از تفصیل مندرجه آگاهی به حصول پیوست. از سلامت احوال خیر مال آن برادر سهربان خوشوقتی و انبساط حاصل گشت. ان شاء الله تعالی تا حال تحریر که سلخ ربیع الاول است بشارت فتح قلعه هرات که مصحوب چاپار مخصوص در پنجم شهر مزبور برای شما نگاشته شده به آنجا رسیده حالت خوبی بجهة آن برادر حاصل گشته برای پیشرفت کارها هم بعون الله افاقه روداده است.

بعد از آن در شب ۷ ربیع الاول به مصحوب چاپار سفارت عثمانی و در روز ۹ شهر مزبور به صحابت چاپار فرانسه آنچه برای استحضار و بصیرت و دستور العمل شما کافی بود فروگذاری نکرده نوشته ام و به زودی به شما رسیده خواهید دانست چه قدر مراقبت در انجام کار شما دارم و نقص و قصوری در دستور العمل شما نگذاشته ام و از آن قرار عمل خواهید کرد.

اگر از احوالات هرات و سایر سرحدات خواسته باشید اگر چه در روزنامه های

این هفته و هفته‌های سابق بطور خوب نوشته شده که همه تفصیلات را دارا و محیط است بجهة استحضار و آگاهی آن برادر کفایت می‌دهد که همگی سابق و این^۱ فرستاد شد لکن در این کاغذ هم اجمالاً نوشته می‌شود: بعد از فتح هرات از قشون ظفرنمون برای ساخلو و شهر ارک و قراول برج و بارو برحسب دستورالعمل نواب شاهزاده حسام السلطنه به قدر لزوم داخل آنجا شدند و در غره ربيع الاول رسوم جشن و چراغانی را بعمل آوردند و باقی قشون نصرت مآثر هم در بیرون شهر اردو زده اقامت دارند کمال نظم و انضباط در قشون درونی و بیرونی حاصل است و بهیچ وجه خلاف قاعده و بی‌نظمی در کار آنها نیست و به انتظام تمام سپاه فیروزی اثر در بیرون قلعه هرات توقف دارند. و هنوز بجائی حرکت نکرده‌اند بعد از این چه اقتضا نماید، و حالاً هم خبری در آن سمت افغانستان که نیست.

سابقاً تفصیل نظم سرحدات کرمان و فارس و عربستان با قشونی که مأسور آن صفحات شده است و با کمال نظم و نسق از توجهات سرکار اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاه در آنجا توقف دارند برای استحضار شما نوشته شده که باز کماکان بهمان طورهاست.

در روزنامه منطبقه دارالخلافه که برای شما فرستاده شده تفصیل فرستادن نواب حسام السلطنه عالیجاه حسین خان یوزباشی را و روانه کردن سرتیپ عیسی خان داماد خود عبدالعجید خان را به اتفاق او باوجه پیشکشی سکه هرات خواهید دید که نواب حسام السلطنه هزار عدد پنجهزاری و سرتیپ عیسی خان ششصد عدد پنجهزاری به سکه هرات برای عرض حضور مرحمت ظهور ملوکانه فرستاده بودند که سرکار حضرت اقدس اعلی هم در سلام به چاکران دربار همایون مرحمت فرمودند و برای مأسورین خارجه هم مرحمت و انقاد کرد بیست عدد پنجهزاری هم بجهة خوشحالی آن برادر به سکه هرات عنایت و مصحوب آدم بقرب الخاقان وزیر مقیم اسلامبول ارسال گردید که به هر کس صلاح دانید بدهید تا بر همه کس معلوم شود که الان هرات مثل یکی از ولایات ممالک مجرومه ایران است. کتابچه ملتی که در باب تفصیل احوالات هرات در دارالخلافه الباهره به دست بدایع نگار به خواهش اهل ملت صورت انطباع یافته است پنج جلد از آنها برای استحضار شما فرستاده شد و به هر کس هم که مصلحت دانید که تفصیلات مندرجه در آن انتشار یابد خواهید داد.

۱- ظاهراً منظوره روزنامه‌های سابق و شماره مخصوص هفته مورد بحث بوده است.

دستخط جناب اشرف امجد دام اجلاله العالی

[جنگ هرات باعث بدنامی امت]

دو دانه پنجهزاری به میرزا ملکم خان بدهید از قول من بگوئید روزنامه ملتی بهتر چاپ شده یا روزنامه اسلاسلول، البته در خدمت شما کوتاهی نمی کند و هرات گرفته را پس نمی دهد در ترجمه حرف شما به آن شخص سختی می کند تا خدا چه کند البته جنگ هرات ننگ نام بد است.

[استادی که از کاغذسازی سر رشته داشته باشد اجیر کنید]

ایضاً استاد کارخانه کاغذ سازی را که مقرب الخاقان محمودخان از پطر بورغ به اینجا آورده بود این روزها فوت شد و کارخانه مزبور خوابیده است.

لهذا لازم آمد که بنویسم آن برادر مهربان استاد ماهری را که سر رشته خوب از کاغذ سازی داشته باشد از آنجا اجیر قرار داد و از او قرار نامه گرفته بزودی روانه دارید، البته می دانید که کارخانه مزبور با چرخ دستی است نه چرخ بخاری، استادی آن شاء الله قرار خواهد داد که باوقوف باشد و خوب از عهده برآید و این کار را در اینجا رواج بدهد و تعلیم نماید.

لزومات این کار را هم به خط مقرب الخاقان محمودخان فرستادم به استحضار عالیجاه فوکتی^۱ ایتباع نموده با استاد روانه دارید و در این باب مراقبت دقت خواهید کرد والسلام

[شرفیابی به حضور سلطان عثمانی]

نوشته بودید بجهة انقلاب وضع و کلای دربار عثمانی شرفیابی شما به حضور اعلی حضرت سلطان تأخیر یافته در ۳ ربیع الاول شما را اعلام کرده اند و سواد رقعۀ جناب ناظر امور خارجه را فرستاده بودید دیدم البته بر حسب اعلام مزبور به حضور اعلی حضرت سلطان مشرف گشته و به آن برادر مهربان و اتباع سفارت کبری خوش گذشته تفصیل حالات را برای استحضار من خواهید نگاشت.

۱ - Fochetti معلم فیزیک و شیمی در دارالفنون و دارو ساز سفارت امین الملک در ۱۲۷۶ (۱۸۵۸ و ۵۹) خط تلگراف تبریز تهران را کشید (ر. ک. به راپورتهای گوینوس ۱۷۰ و سرات البلدان ج ۳ ص ۲۱).

سواد دستخط جناب اشرف امجد دام اجلاله العالی

اگر صدر اعظم دولت عثمانی و وزیر امور خارجه بازديد از شما نکنند بسیار ناگوار است .
نمی دانم مستر موره صاحب وزیر مختار فرانسه مقیم طهران و وزیر مختار فرانسه مقیم اسلامبول
آنقدر کار بجهت شما خواهند کرد یا از این هم مضایقه دارند .

[در باره موقوفی قرائتین خاتقین]

ایضاً از اوضاع و کلای عثمانی بطوری که نوشته بودید آگاهی به حصول پیوست .
البته چنانکه نوشته اید جنابان عالی پاشا و فؤاد پاشا ملاقات کرده در باب داسباط و یارم قیه
و اباکه ملک طلق این دولت و سایر مطالب معوقه دولت علیه قرار خوب داده اید که ان شاء الله
مطلقاً از کار گزاران و سرحد داران دولت عثمانی خلاف قاعده دوستی ظاهر نشود و اولیای
دولتین را به زحمت و مرارت نیندازند ، خصوصاً موقوفی قرائتین خاتقین ، سعی و مراقبت
خواهید کرد .

سواد کاغذهای کار پرداز بغداد و اصل کاغذ مقرب الخاقان ملک الکتاب و سایر که
در ضمن پاکت مرسولی به توسط سفارت فرانسه در ۱۹ ربیع الاول بجهت استحضار شما فرستاده
شده است از مضامین آنها مستحضر خواهید شد که مبشرین قرائتین چگونه و بطور بد رفتاری
و تعدی نسبت به زوار و مترددین تبعه دولت علیه ایران روا می دارند که هرگز اولیای دولت
عثمانی به آنطور منافات مودت و صفوت که از کار گزاران بغداد و مبشرین قرائتین مشاهده
می شود راضی نیستند ، البته در این سواد قرار محکمی خواهید داد که مأموریت مثل شما
آدم کافی و صدیق از احسن اتفاقات است ، تا در آنجاها هستید و به اقتضای کفایت و قاعده
دانی و مراقبت شما این امور بطورهای خوب و به طرزهای سرغوب صورت انجام یابد و برای
اولیای این دولت فراغت حاصل آید .

[ایرانیانی که در پناه انگلیس ها بودند]

ایضاً استیونس بعد از رفتن خودش سیاهه به شارژدفر فرانسه داده و تبعه و لحقه
انگلیس را به او سپرده است .

از جمله فرهاد میرزا و حاجی سیف الدوله و حاجی عبدالکریم و حاجی عبدالعظیم و پسرش و طاطوس اربنی تبریزی و میرعلی نقی خان را تبعه انگلیسی نوشته است ، تفصیل را علی حده بجهة شما فرستادم .

فرهاد میرزای به آن تفصیل که مستر موره کاغذ داده است مداخله در کار نداشته باشد چطور تبعه انگلیس محسوب می شود .

حاجی سیف الدوله به آن تفصیل و مراتب چه قسم تبعه انگلیس می شود .
حاجی عبدالکریم که کاغذ داده است و استکاف از بستگی به انگلیس دارد چه نوع در حمایت انگلیس خواهد بود و سفارت انگلیس با این ملاقات چه طور به ایران خواهد آمد که باز مصدر حرکات مایقه شود .
خلاصه فکری در این مورد باید نمایند .

[دولت انگلیس حق ندارد در باب هرات حرف بزند]

ایضا در ضمن کاغذهای سابق شما نوشتم و کاغذهای شیل صاحب را در باب رفتن سلطان خان به هرات که به اولیای دولت علیه نوشته بود به شارژدفر روس نشان دادم و از خلاف قاعدگی شیل صاحب تعجب کرد و او هم دانست که نقض قرارنامه از جانب سشارالیه بوده است نه از طرف ما . در آن اوقات که کاغذهای مزبور را شارژدفر روس نگاشته بود که ترجمه آنها را برداشته برای اولیای دولت خود بفرستد ، استیونس کاغذهای شیل صاحب را نزد او دیده محرمانه به شارژدفر روس گفته بود ، با وجود این کاغذها دولت انگلیس حق ندارد در باب هرات حرف بزند .

این نکته را برای استحضار شما نوشتم که رشته حرف را در موقع از دست ندهید و بدانید که بر خود انگلیسها هم محقق شده است که حقیقت نقض قرار نامه از طرف آنها شده است و دلیل محکم همین کاغذهای شیل صاحب است که خودشان و سایرین دیدند فهمیدند .

دستخط جناب اشرف امجد دام اجلاله العالی

خود استیونس هم در همان منزل شارژدفر روس که چاپارش به لندن می رفت این تفصیل را نوشته .

[برای مذاکره با سفیر انگلیس قبلاً مقدمات لازم را فراهم نمایند].

ایضاً نوشته بودید که مقرب الخاقان حاجی میرزا احمدخان وزیر مقیم اسلامبول یک دفعه رفت ایلچی انگلیس را ندید. دفعه دیگر رفت مشارالیه بیرون نیامد. نایب و ترجمان فرستاد با او حرف زدند. راستی این کیفیت زیاد به طبع من ناگوار آمد. هرگز باینطورها راضی نیستم. بایست شما و وزیر مقیم درست خاطر جمع می شدید که اگر ایلچی انگلیس بیرون می آید و گفتگو می کند آن وقت وزیر مقیم میرفت، نه اینکه ایلچی انگلیس رو پنهان نماید و با واسطه حرف بزند. باری بعد از این، این ملاحظات را نمائید که اقتضای حاصل نشود. باعظم و عرضه و قاعده دانی بعون الله تعالی کار را بگذرانید و بطرز نیک امر بگذرد.

[دستور العمل همان است]

ایضاً نوشته بودید کاغذ فرستادن انگلیس به دارالخلافه وضع مأموریت شما را تغییر داد. از این معنی تعجب کردم. زیرا که از دولت مشارالیه کاغذی به اینجا نیامده است به آن برادر مشتبه شده است. گویا آن کاغذ برای رفتن استیونس و آبت صاحب بود که سابقاً روزنامه منطبعه دارالخلافه که در باب تفصیل رفتن استیونس از طهران چاپ شده است برای استحضار شما فرستاده شد، تا حال البته رسیده دانسته اید و از قرار کاغذهای سابق هم رفتن آبت صاحب را از تبریز مستحضر شده اید.

دیگر کاغذی از دولت انگلیس به دارالخلافه نیامده و جواب آخری به آنها داده نشده است که شما نوشته اید تا از کیفیت آن، خبر به آن برادر مهربان نرسد تکلیف شما معلوم نخواهد شد.

اولاً آنچه دستور العمل و تکلیف شماست بعد از فرستادن بشارت فتح هرات مصحوبی چاپار دولت عثمانی در شب ۷ ربیع الاول و به صحابت چاپار سفارت فرانسه در ۱۹ شهر مزبور بجهة شما نوشته و فرستاده ام و بهیچوجه از نکات و دقائق دستور العمل و تکلیف شما مضایقه نکرده ام و البته تا حال رسیده مستحضر شده اید و بغیرت و ارادت و کفایت خودتان که دارید ان شاء الله تعالی کاری دیده و اصلاحی نموده اید.

ثانیاً چطور میشد که از دولت انگلیس کاغذ برسد و اولیای دولت علیه به آنها جواب

۱- K. E. Abott (متوفای ۱۸۷۳) از ۱۸۴۱ به بعد مأموریت های قنصلی در ایران داشت. از ۱۸۵۴ تا ۱۸۵۶ قنصل انگلیس در تبریز و پس از برقراری روابط، مجدداً از ۱۸۵۷ تا ۱۸۶۸ جنرال قنصل در تبریز بود. (رجوع شود به ص ۴۳۰ مخزن الوقایع)

بنویسند و شمارا خبر ندهند، هرگز همچو چیزی میشود و حال آنکه هیچ وقت شمارا بی خبر نگذاشته‌ام و از همه گزارشات برای بصیرت شما اطلاع داده‌ام. خلاصه دستورالعمل همان است.

[راجع به احتمال وساطت دولت بلژیک]

ایضاً نوشته بودید مصلحت گزار دولت بلژیک بتوسط عالیجاه میرزا ملکم خان به آن‌طورها پیغام داده بود، بعد با شما هم ملاقات کرده اطمینان داده بود، شما هم نامه همایون برای پادشاه آن دولت خواسته بودید. اگر چه اظهارات شمارا به خاکپای همایون عرض کرده مقبول افتاد و نامه همایون افتاد گردید، من هم به وزیر امور خارجه آن دولت مراسله دوستانه نوشته هر دو را مصحوب آدم مقرب الخاقان وزیر مقیم اسلامبول فرستادم، لکن برای بصیرت و آگاهی شما می‌نویسم، در صورتی که شما بنویسید دولت فرانسه با کمال احتیاط از دولت انگلیس از مداخله این کار پهلوتی نمی‌داند، دولت بلژیک چندان عرضه و عظمی ندارد که بتواند خودش به این امر دخیل شود. یقین دولت انگلیس آنها را به این مقام آورده است بجهت اینکه وساطت دولت فرانسه را در این کار خوش ندارد. اما دولت بلژیک بجهت اینکه از این دولت دور است و به آنها سمت می‌باشد برای مصلحت امر خودشان دولت بلژیک را واسطه قرار داده اند.

البته آن برادر به اقتضای هوشیاری و عظم و قاعده دانی حرکت کرده نکات کار را ملاحظه خواهید کرد، ان شاء الله تعالی این دولت را در کارهای دایرة فیما بین دولتین ایران و انگلیس غبن حاصل نشود.

اولاً وقتی که به دولت بلژیک مصلحت شد رفتن شما هم بدیهی است که باشند و شایستگی خواهید رفت.

ثانیاً ملاحظات صرفه و صلاح دولت علیه را از قرار دستورالعمل اولیای این دولت و از روی غیرت و ارادت و رویه شناسی یقین است منظور خواهید کرد. طوری نباشد که دولت بلژیک مصلحت انگلیس را رعایت کرده صلاح و صرفه این دولت بالمره از دست برود و مغبون بشوید.

البته آن برادر مکرم همه دقایق و رموز نکات را در باره این مواد ملاحظه خواهید کرد که بعون الله تعالی از هرجهت برای دولت علیه صرفه و مصلحت منظور شود.

۱- در اصل چنین وصحیح آن. «به آن سمت ها» است

[اسباب اصلاح در پاریس فراهم تراست تا اسلامبول]

ایضا نوشته بودید که ایلچی انگلیس وعده داده است که از بابت دستورالعمل خود دوباره رجوع به اولیای آن دولت نماید. تا حال البته دستورالعمل او از لندن رسیده شروع بکار کرده اید و گزارشات را نوشته اید، و اگر دستورالعمل او نرسیده چنانکه نگاشته بودید اسباب اصلاح در پاریس خیلی بهتر از اسلامبول فراهم خواهد آمد و با سفیر انگلیس مقیم پاریس تمهید گفتگورا بجا خواهید آورد و اختیاراتنامه هم در این باب خواسته بودید. البته تا حال روانه دربار دولت فرانسه گشته اید. از جانب سنی الجوانب سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی روحنا فداء اختیاراتنامه همایون در باب مذاکره شما با سفیر انگلیس مقیم پاریس صادر و انقاد گردید که ان شاء الله تعالی در آنجا اسباب اصلاح را بطور خوب فراهم خواهید آورد، از روی قاعده دانی و کفایت و از قرار دستورالعمل اولیای دولت علیه کارها را بطور خوبی خواهید گذرانید و بزودی کیفیت را خواهید نوشت.

[راجع به بستن عهد نامه با دولت آمریکا و اطیش و پروس
بشرط آنکه مداخله در کار ایران نکنند]

ایضا در باب عهدنامه آمریکا که از آن قرار نوشته بودید مطلع شدم بسیار خوب است. البته الی وصول این نوشته عهدنامه مزبور را مبادله کرده اید و همان نحو موقتاً قرارداد داده اید. اما اینکه نوشته بودید قرار بعضی فقرات در نوشته علی حده داده اند بنظر خیلی بجا است، لکن مثل همان فقراتی باشد که در وقت انعقاد عهدنامه مبارکه با دولت فرانسه بمیان آمد و شمر ثمری نشد. حالا که شما اقدامی دارید طوری شود و قسمی قرار بدهید که آن فقرات منتج نتیجه خوب و مفید فایده مستحسنه باشد. اینکه نوشته بودید از دولت آمریکا پول هم می توان قرض کرد و صاحب منصب فرنگی هم بکارند که بتوان آنها را وقت ضرورت آورد و نگاهداشت و از آنها فایده برد، اگر چه امید کلی دارم که کار به آنجاها نرسد و بفضل خدا کارها بر وفق خواهش مقصود بگذرد، لکن چون ملاحظه حزم و احتیاط در همه جا و همه وقت لازم است عیبی ندارد که شما استمزاج صریح بکنید و قرار هر دو فقره را بطوری که صلاح است بدهید که اگر احیاناً کار آنجاها خدا نخواسته بکشد معطلی حاصل نباشد.

در خصوص عهدنامه نمسا شرحی نوشته بودید و فوایدی ذکر کردید بنظر بجا و بموقع است. شما همان طور که نوشته اید اهتمام نمائید و عهدنامه کافی و با ثمر و فایده مبادله

نمائید. نامه همایونی هم که خواسته بودید انقاد شد. مراسله ای من هم به وزیر امور خارجه نمسه نوشته فرستادم البته زودتر انجام داده بجهة اطلاع من بنویسید و صورت عهدنامه را هم بفرستید و از عهدنامه های دیگر غیر از عهدنامه دو دولت حاصلی نمی بینم. هرگاه لازم شود و شما چون بصیرت بهتر دارید صلاح بدانید اختیار نامه که با شما هست هرطور میدانید و با هر دولت صلاح یافته اید که عهد نامه بسته شود مبادله بکنید عیبی ندارد.

برادر! در دستورالعمل شما نوشته شده است که بعد از انعقاد عهدنامه فرانسه و طغرا کاغذ به موسیو بوره نوشته شده است که هنوز جواب آن به ما نرسیده است، رجوع بدستور العمل خود نمائید و این مطلب را جواب درست بگیرید.

در باب عهد بستن با دول خارجه، عهدنامه امریکا با عهدنامه نمسا خوب است. پروس هم اگر باشد بد نیست. با سایر دول خارجه حسن ندارد که عهد بسته شود. در خاطرتان باشد با نمسا و پروس که عهد می بندید مثل عهدنامه امریکا شرط نمائید که مداخله در کار داخله ایران نکنند و مأمورین آنها بتوانند از ایرانی حتی نوکرهای خودشان هم که از اهل ایران باشند حمایت نمایند و از همه دولت ها هم وزیر مختار مقیم در تهران باشد نه شارژدفر و قونسول که نتواند کار دولتی نماید.

[در باره روابط قنصلی زیر بارتکلیف انگلیس ها نروید]

ایضا پاکت کاغذهای عالیجاه میرزا صادق خان نایب اول کارپرداز خانه بمبئی را که فرستاده بودید ملاحظه کردم و لازم دانستم که به شما یادآور بشوم در خاطر داشته باشید که در وقت مذاکره مطالب اربعه متعلقه به کارپرداز خانه بمبئی را هم اظهار بکنید و قراری به قاعده در این خصوص بگذارید. ترجمه روزنامه بلجیک را بجهة استحضار من فرستاده بودید خواندم مطلع شدم. اگرچه قبل از وصول روزنامه مزبور مرسوله شما همان ترجمه روزنامه را بجهة من فرستادند دیده بودم، لکن شما خوب ترجمه کرده بودید، همان ترجمه شما را دادم بعلاوه در گازت منطبعه دارالخلافه چاپ زدند، از برای شما در جوف پاکت فرستادم مطالعه نمائید. باید همیشه از این قبیل روزنامجات را ترجمه کرده با اخباری که یک نوع تازگی داشته باشد و بصیرتی بیفزاید بجهة اطلاع اینجانب بفرستید.

برادر من سابق به شما نوشتم که در فصل دوم تجارتی انگلیسها که با ما دارند مبادا زیر تکلیف آنها بروید که می گفتند این فصل امتیازات قونسولها مبهم است بیائید توضیح

۱- ظاهراً نتوانند صحیح است.

کنیم. البته این سفارش و تأکید مرا در نظر دارید و ابداً قبول این حرف نخواهید کرد، چنانکه هرچه سعی کردند من نکردم، حتی ده هزار تومان به من میدادند که این فقرات را بر حسب دلخواه آنها بکنم. باری هیچ توضیح نمی‌خواهد صریح نوشته شده است که هر امتیازی قونسولهای انگلیس در ایران دارند همان مدار قونسولهای ما در ممالک انگلیس باید داشته باشد.

ولی در این باب چهار فقره که برای مأمورین ایران در ممالک انگلیس لازم است و بی آنها داخل مأمور دولتی محسوب نمی‌شوند و سواد آنها را سابق برای شما فرستادم باید دقت نمائید که ان شاء الله تعالی مجری شود و مأمورین ما از بی اقتضاحی و بی اقتداری بیرون بیایند.

[هروقت از هراتی و قندهاری مخالفت ظاهر شود دولت ایران حق -

داشته باشد آنها را تنبیه کند ...]

ایضا از دلتنگی خود پاره‌ای خیالات خود را در باب اسر هرات و افغانستان نوشته بودید، ان شاء الله تعالی تا حال خبر فتح هرات به آن برادر مهربان رسیده آن دلتنگی و خیالات بالمره رفع شده حالت خوبی برای شما حاصل خواهد گشت و خیالات کافی در خصوص پیشرفت کارها به نظر آن برادر رسیده. از جمله برای دستور العمل شمامی نویسم که اگر در اسلاهبول یادر پاریس یا هر جا که باو کلاهی انگلیس در باب آمدن مستر موره و اسر هرات و قرار آینده افغانستان شرط و عهده‌ی ان شاء الله بستید این نکته در نظر شما باشد که قرار داده شود هر وقت از هراتی و قندهاری مخالفت ظاهر شود یا تعدی نسبت به اهالی و خاک خراسان و سیستان و بلوچستان و کرمان واقع آید یا بخواهند هراتی و قندهاری به خاک یکدیگر مداخله نمایند دولت علیه ایران حق داشته باشد که آنها را تنبیه نماید و هریک از آنها را بجای خود بنشانند و نگذارد بهمدیگر تعدی و زیادتی نمایند و یا مرتکب جسارتی نسبت به دولت شوند.

البته در این مواد قرار خوبی خواهید داد و مراتب مزبوره را هم بطور نیک شرط و قرار خواهید داد بطوری که درین خصوصیات دیگر به اولیای دولت علیه مراتب وارد نیاید. منوط به حسن کفایت و کاردانی و غیرت و ارادت آن برادر است.

برادر مکرم من قرار می‌دهم که بعد از این بتوسط شما در باب هرات با دولت انگلیس داده خواهد شد بسیار باریک و محل صد هزار ملاحظه است. هراتی را که در سران دولت

علیه کروات خرج کرده است و آدمها بکشتن داده است و مرارتها کشیده است و بدناسیها دیده است به مفت ازدست دادن دون رویه عقل و خلاف مملکت داری و متضمن آن بدناسی هائی است که قبل از فتح هرات بود. چیزی که برعهده غیرت و حمیت شما قرار گرفته این است که حتی المقدور اهتمام نمائید و ثابت کنید که قرارنامه فیما بین اولیای دولت علیه و شیل صاحب در باب هرات نوشته شده است [بنا] بر همان دلایلی که سابقاً به شما نوشته شده است باطل شد و سبب بطلان آن هم کارگزاران و اولیای دولت علیه نبوده اند و مأمورین انگلیس بوده اند، قرار مجدد لازم است در باب افغانستان عموماً و در خصوص قندهار و هرات خصوصاً داده نشود^۱.

اولاً در قرارنامه شیل صاحب نوشته شده است که مأمور مقیم از دولت علیه در هرات نباشد چرا و بجه دلیل، باید آدم ما در هرات و قندهار هر دو باشد و آدم آنها هم در دارالخلافه باشد.

ثانیاً اگر بخواهند نوکر به دولت علیه ایران خواه نوکر سواره و خواه پیاده بدهند محل ایراد نباشند.

ثالثاً چرا به اسم مبارک همایون سکه نزنند و خطبه نخوانند.

رابعاً چرا مردم مفسد و شرور هرات را نباید اولیای دولت علیه ایران بطور حبس در مشهد یا در طهران نگاهدارند.

لازم است همه این مراتب را به صرفه و صلاح دولت ایران آن شاء الله بگنجانید. چیزی که از همه لازم تر است و بدون آن وا گذاشتن هرات بسیار بسیار بی معنی است این است که قرار بدهید و عهد و شرط نمایند که اگر از هراتی و قندهاری نسبت به خاک و مردم خراسان و کرمان و سیستان و بلوچستان خلاف و خیانتی ظاهر شود دولت علیه ایران مختار باشد که آنها را تنبیه نماید و اگر قندهاری و هراتی بخواهند بخاک یکدیگر تجاوز نمایند باز دولت ایران حق داشته باشد آنها را تنبیه و سمانعت نماید. اگر این شرط و قرار انگلیس نشود و افغان بفهمد که دولت ایران بنا بخواهش انگلیس هرات را وا گذار نمود جری می شود و هر روز بنای خود سری و تاخت و تاز را می گذارد و مانمی توانیم آنها را سمانعت نمائیم. اگر خدا نکرده قرار بدهید که ما هرات را به افغان وا گذار نمائیم لازم است شرایط مزبوره را قرار بدهید و هر شرط و قراری را که در باب هرات می دهید باید بعینها در باب قندهار هم بدهید. چیزی که قرار بدهید این است که دولت ایران هرات و قندهار را تصاحب و تصرف

نخواهد کرد و حاکم از جانب خودش در آنجاها نمی گذارد. باید طوری قرار نامه را منعقد نمائید و افغان^۱ از ترس دولت ایران نتواند بجنبد و همیشه ترس از دولت ایران داشته باشد و دولت ایران هم بتواند هر وقت بهانه از برای آنها پیدا نماید و در زیر حمایت ایران هم باشند.

رقعه^۲ علی حده بخط جناب اشرف امجد دام اجلاله العالی که متمم

رقعه^۳ سابق است

[... خسارتها را چاره بکن و بگیر...]

برادر من اولاً اگر هرات گرفته را پس بدهید باید رسوا شد. مجبور نمی کنم مختاری لکن خسارتها را چاره بکن و بگیر، قندهار را پر به هرات نجسبان، مگر فقره^۴ و گذاشتن به اولاد کهندل خان یعنی برحم دل خان برادرش که حالا بزرگ آن سلسله است، و در باقی اعمال بی شرط باشد بهتر است. چرا مقید شویم مثل هرات و اگر قسمی می شد هرات با ایران باشد و تعهد عدم تجاوز را می کرد زهی کفایت و کاردانی و خدمت و اگر خدا نکرده مسلماً شدی که باید هرات [را] و گذاشت به حاکم افغانستان، باید مثل سلطنت شاه جهان آباد بهادر شاه پسر اکبر شاه باشد همان اسم حکومت با افغانی باشد و قشون ساخلوی زیاد دولتی در آنجا نباشد، لکن از خطبه و سکه و نو کردن و تعیین حاکم اگر حاکمی بد باشد باز از خود افغان و توقف آدم از جانب دولت در آنجا و توقف آدم و گروی ایشان در طهران و مشهد و دادن سوارها و پیاده به دولت و الا این قسم نباشد هر روز مارا باز می چایند باید سالی یک کرور خرج کنیم و قشون ببریم.

خلاصه این خیالات نیک است، مقصود شقوق مسأله است که شما درست ملتفت بشوید هر کدام نشد، نشد کار را بصحت و عقل بگذران.

دستخط مبارک قبله عالم در حاشیه: خسارت دولت ایران را باید بدهند. از عهد شاه مرحوم الی حال قریب پنج کرور به دولت ایران برای هرات ضرر رسیده است.

[جمیع اهالی هندوستان از سوء سلوک کارکنان انگلیس بجان آمده اند]

ایضاً برادر را چون اطلاع آن برادر را از کم و کیف احوال اینجا لازم است می دانم

۱- در اصل چنین و صحیح آن «که افغان» است.

تا آنجا حرفی که میزند و حرکتی که می‌کند از روی علم و اطلاع و بصیرت باشد، لهذا لازم بود از این فقرات شمارا مستحضر سازم که محمد نجف میرزای هندی که از اولاد امیر تیمور و عالم شاه هندی است و الان عمش که در شاه جهان آباد است باز تاج و تخت به آنها است و قریب زمانی است که اختیار سکه را انگلیسها از او گرفته اند و سکه خود را رواج داده اند و یک برادر همین محمد نجف میرزا که همایون سیرزانام دارد در لکنه‌ور ریاست و ایالت لکنه‌ور را داشت و حالا خانه نشین کرده مقرری دستی به او می‌دهند و برادر دیگرش محمد مهدی میرزا است که در اکره است خود به عزم زیارت عتبات عالیات عالی درجات بیرون آمده، مدتی است به دارالخلافه آمده در نگارستان منزل دارد. بعد از ملاقات معلوم شد به خیال اینکه: «چه خوش بود که برآید بیک کرشمه دوکار» حرکت کرده است که هم در اینجا عرض و درد خود و جمیع اهالی هندوستان را به عرض خاك پای مبارک برساند و هم اگر از اینجا چاره نشود به درد شان درد خود را در تحت قبه منوره خامس آل عبا علیه السلام به خدا عرض کند و دردشان، این است که جمیع اهالی هندوستان از سوء سلوک کارکنان انگلیس بجان آمده اند و از درد دین به فغان. حالتی بهم رسیده است که حالا مداخله در ادیان می‌کنند.

شنیدم که دولت ایران با دولت انگلیس کارشان به بروئت کشیده بیرق آن دولت را خوابانده اند، عموماً مرا وکیل کرده فرستاده اند که اگر دولت ایران عزیمت آن صفحات کند و قشون به این طرف بفرستد همین قدر که قشون آنها از قندهار بگذرد دو کرویر پول نقد بجهة اخراجات قشون دولت می‌دهیم و خود هم دست به بلوا و قشون انگلیس می‌گذاریم که در هر کجا باشد قتل می‌کنیم^۱.

قشون هندی هم در این کار با رعیت و ملت اتفاق دارند و جمیع ملل متفرقه نیز متفق و مستجیرند^۲. اما انتظار بهانه دارند، محرکی ضرور است، زیادتر از بیست و پنجهزار قشون ضرور نیست و از قندهارها هم اینجا بودند که محمد علم خان پسر رحم دل خان با محمد اکرم خان اچکرائی آمدند. سلطان علی خان مظفرالدوله هم چند روزی است که وارد دارالخلافه شده است.

محمد عمر خان پسر کهن دل خان به هرات خدمت نواب والا حسام السلطنه آمده حکومت اسفزار^۳ را به او مفوض داشتند و محمد صدیق خان برادرش به حکومت فراه مشغول است. پسر محمد صدیق خان که نور محمد خان نام دارد در هرات خدمت نواب والا حسام السلطنه

۱- عبارت در اصل چنین است. ۲- اصل: مستجیرند. ۳- اصل: اسفزار.

است. شاه دوله خان پسر نواب محمد خان برادر زاده اسیر دوست محمد خان نیز عمش رامقاد و پیرو انگلیس دانسته از او رو برتافته رو به دولت اسلام آورده به اینجا آمده و داوطلب آشوب کابل و برهم زدن [اوضاع] عم خویش است و با جماعت خیبری که در کوه هندو کش فیما بین پشاور و جلال آباد مکان سخت و شلتاق محکم دارند متفق و متحد است و [با] محمد شاه غلیجائی و خان شیرین خان و میرزا ملک محمد و جمیع رؤسای فارسی زبان کابل متحد است. و خان شیرین خان و رؤسای فارسی زبان هم بخصوصه آدم فرستاده باطناً شکایت بسیار از امیر دوست محمد خان کرده و قشون دولت را به کابل دعوت کرده نوشته اند که ما با غلیجائی قسم خورده و عهد کرده ایم و در میان خودمان مشخص کرده ایم شصت هزار خانه اسلام مستعد و منتظر که بمجرد ورود قشون دولت به قندهار امیر دوست محمد خان را از میان برداریم و بالا جماع به استقبال آمده قشون دولت علیه را به کابل می آوریم.

اسیر دوست محمد خان هم به کابل رفت، سرداران قندهاری را غیر از اینها که فراراً به این طرف آمده اند بعضی را که اسم دار [بودند] برد، غلام حیدر خان پسرش را با سه هزار کس به قندهار گذاشت. قندهاری مستعد و منتظرند که قشون ما از افراه بگذرد. در هیچ جا جلو گیری بعد از فضل خدا ندارد و با سهل و جهی به قندهار وارد می شود. سلطان احمد خان پسر محمد عظیم خان را سرداران قندهاری عموماً و سلطان محمد خان برادر امیر دوست محمد خان خصوصاً فرستاده است که زود قشون به قندهار بفرستند. ما با اهل قندهاری همه هم قسم و هم قول هستیم که به محض رسیدن خبر حرکت قشون ایران به قندهار سرداران قندهاری به اوطان خود معاودت نمایند و قندهاری شورش و بلوی کنند. من هم که سلطان احمد خان هستم در کابل اساس شورش را بر پا می کنم و اوضاع اسیر دوست محمد خان را برهم میزنم که قشون شما بی معطلی به قندهار و کابل در آید. چرا که اسیر دوست محمد خان رشته ای را پیش گرفته است که آخر ملک را به انگلیس خواهد داد. از این جهت جمیع کابلی و قندهاری از او متنفر هستند. حتی پسرهایش محمد افضل خان که حاکم بلخ است و محمد اعظم خان پسر دیگرش که از مادر با محمد افضل خان یکی هستند، در این کار متفق هستند و آدم فرستاده اند آدمشان الان در اینجا است که عریضه نوشته و به تخریب اوضاع پدرشان استمداد از دولت جسته اند. شاه دوله خان و سلطان احمد خان که تازه آمده اند هیچ دخلی به خوانین افغان ندارند که شما دیده اید، بسیار مردمان معقول غنی الطبع باعظم و وقاری هستند. هریک زیاده از صد نفر نوکر دارند و از قراری که سایر افغانه می گویند مردمانی هستند که در آن صفحات قول و فعل آنها منوط اعتبار است.

اگر واقعاً انگلیس خیلی هوس جنگ داشته باشد، و بخواهد به ملتش معلوم کند

تداركات بیجائی که برای جنگ روس دیده بود ضایع نشد و بهدر نرفت، ما هم در مقابل بعد از فضل خدا و باطن ائمه هدی و اقبال سایه خدا این اسباب و استعداد خارجی را داریم و الان همین قدر که پول سیورساتی به آن قشون متوقف هرات داده شود الحمد لله تعالی رو به هر طرف بروند جلوشان باز است و در هیچ جا سد راهی ندارند. چون اطلاع آن برادر را لازم دانست همین قدر را نوشت که مستحضر باشد والسلام.

[... آمدن یک کشتی به طرابزن دلیل اولتیماتوم نمی شود.]

ایضا کاغذهای مورخه ۷ ربیع الاول شما که بخط عالیجه سیرزا ملکم خان نگاشته شده بود دوم ماه ربیع الثانی رسید. از مراتب سندرجه در آن استحضار و آگاهی حاصل گردید. خدا کند که کارها قدری در تأخیر افتاده باشد تا کاغذهای پنجم ربیع الاول سن به شما برسد و مستحضر از فتح هرات شده به قوت قلب توانید دست بکار و گفتگو زده باشید. مکرر در کل کاغذهای خود می نویسد که انگلیسها آلتوماتم خودشان را به طهران فرستاده اند و شما منتظر جواب آلتوماتم آنها از اولیای دولت علیه می باشید. چه آلتوماتمی چه حکایتی، آمدن یک کشتی به تعجیل به طرابزن دلیل آلتوماتم نمی شود. به شما نوشتم که دور نیست که در آن کشتی حکمی بوده است که قونسولهای انگلیس توقف نکرده از ایران بروند. چنانکه تاریخ آمدن آن کشتی را با تاریخ رفتن قونسولها که تطبیق کردیم ظن ما قوی آمد. از شرفیابی به حضور اعلیحضرت سلطان هم مطلع گردیدم. از عزل عالی پاشا و نصب جناب رشید پاشا هم استحضار بهم رسانیدم. چون کاغذهای مفصل و مشروح این دفعه به شما نوشته ام و کاغذهای این دفعه شما هم چندان مطاب لازم که احتیاج به جواب باشد نداشت، لهذا مختصراً این چند کلمه را از برای اطمینان شما بوصول کاغذهای هفتم ربیع الاول خودتان و وصول کاغذهای مقرب الخاقان حاجی سیرزا احمدخان وزیر مقیم نوشتیم. زیاده بطلبی نبود و تازه هم اتفاق نیفتاده بود که نگاشته شود.

بخط جناب اشرف امجدارفع دام اجلاله العالی

[... گاهی تشر، گاهی ناز، گاهی منت ...]

برادر من کدام کاغذ، آخر کسی در طهران حرف نزد. آن روز که خبر هرات به

استیونس رسید که هراتی دیگر خودداری نمی‌تواند بکند سوار شد بقسم فرار رفت بخاک روسیه، و حال اینکه هروقت می‌خواست برود در کمال احترام ما اورا روانه می‌کردیم. شش روز بعد خبر فتح هرات رسید، معلوم شد رفتن به این سبب بود. من همان روز گفتم به وزیردول خارجه و میرزا عباس‌خان و نظام‌الملک که قونسول خبر فتح هرات را داشت رفت، فرخ‌خان خبر ندارد، ماهم شش روز بعد شنیدیم. حالا به وقوف گاهی تشر گاهی ناز گاهی منت به مکالمه با امین‌الملک افتتاح خواهند کرد و او نمی‌داند فتح هرات را می‌ترسم گول بخورد و از میدان در برود، خدا کند کار را نگذرانیده باشید تا چاپار. شهر ربیع الاول ماه به شما برسد، می‌دانید چه بگوئید، این همه ترس و عجز نمی‌خواهد او اگر از هند می‌گذرد ما از محمره و بوشهر می‌گذریم، والا به قاعده و شأن و قرار درست مصالحه بشود و رفع نزاع، و شما هم مختار کل. از هرات می‌گذریم بشرایطی که نوشته شد در سایر نوشتجات، البته البته جنگ خوب نیست و دوستی بهتر است.

مقرب‌الخاقان حاجی میرزا احمدخان جواب کاغذ های آخری بعد از رسیدن خدمت اعلیحضرت سلطان و مزده وزارت صدر اعظمی جناب جلالت مآب رشید پاشا را ننوشتیم فرصت نبود شما به او دعا برسانید.

البته از قول من مبارک باد خدمت جناب جلالت مآب رشید پاشا خواهید کرد تا کاغذ مفصل بعد بنویسم، فی ۳ ربیع الثانی ۱۲۷۳.

از جانب جناب جلالت مآب وزیردول خارجه دام مجده

[تخم نوغان برای دولت ساردنیا فرستاده خواهد شد]

مکتوبات خیریت آیات عالی که در غره ربیع الاول از اسلامبول نگاشته بودید بصحابت صادق بیگ چاپار رسید. از عافیت مزاج سعادت امتزاج سرکار شرف و بهجت حاصل آمد. در باب دو قطعه نشان وزیر امور خارجه و ایلچی کبیر دولت فرانسه مقیم اسلامبول که به آنطور اظهار کرده بودید جناب اشرف امجد دام اجلاله العالی شما را مأذون فرمودند که از قرار دستور العمل سابق که سرکار مرقوم داشته اند آن نشانها را شکسته بهتر و خوب تر و با سلیقه بسازید.

در خصوص تخم ابریشم که مصلحت گزار دولت سار دنیا از شما خواهش کرده بود که از گیلان برای او فرستاده شود، جناب ارفع خداوند گاری به والی گیلان مرقوم فرمودند بزودی بقدر کفاف تخم ابریشم به دارالخلافه بفرستد که از اینجا نزد مقرب الخاقان وزیر مقیم اسلامبول ارسال شود که به او بدهد، مراتب مزبوره به مشارالیه هم نگاشته شد که مستحضر شود.

در باب نشان خیرالحاج حاجی حسنعلی خوئی که به آنطور قلمی داشته بودید و از اواظهار رضامندی کرده بودید و نوشته بودید که نشان درجه پنجم اورادر میان پاکت فرستاده اید، نشان که در میان پاکت شما نبود، یقین حاجی حسنعلی فراموش کرده [به] سرکار نداده بود که بفرستید، لکن جناب اشرف امجد ارفع دام اجلاله مقرر داشتند که حسب الامر اقدس الاعلی نشان درجه چهارم در حق او مرحمت شده فرمان همایون صادر و بزودی انقاد خواهد شد. همواره بنوید سلامتی حالات مسرت علامات دوستدار را خوشحال خواهید نمود.

[راجع به نوکری میرزا آقا نزد سوره وزیرمختار انگلیس]

ایضا در باب میرزا آقا نوشته بودید که معلوم شود آیا در حقیقت مستر سوره اورا بسمت نوکری نگاه داشته است یا نه، در این خصوص مذاکره نمائید. هلی از قرار نوشته عالیجاه مقرب الحضرة العلیة میرزا ابراهیم خان کاربرد از مقیم بغداد که به میرزا آقا رقعہ نوشته و او جواب نوشته بود مستر سوره مشارالیه را با اینکه نوکر موجب خور دولت و به اصفهان مأموریت مخصوصه داشته و موقتاً بجهة زیارت عتبات عالیات اذن مرخصی حاصل کرده بود بسمت نوکری دولت انگلیس در آورده و میرزا آقا بی محابا خود را بنوکری انگلیس داشته است. سرکار عالی این فقره را صریح و بطور قطع بدانند و بموقع و مقام اظهار دارند که جای هیچ شبه و تردیدی نیست. چون اطلاع سرکار را لازم دید به این مختصر اظهار نمود، فی ۳ شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳.

سواد نوشتجات جناب اشرف امجد دام اجلاله العالی
 مصحوب رستم علی بیگ چاچار بتاريخ ۲۱ ربیع الثانی ۱۲۷۳
 فرستاده شد

[فرهاد میرزا خود نمی خواهد در حمایت انگلیس باشد]

استیونس وقت رفتن از دارالخلافه، اسامی نواب حاجی فرهاد میرزا و حاجی عبدالکریم و میرزا هاشم خان و سایرین را به تفصیلی که در جوف کاغذ برای شما فرستادم به شارژدفر دولت فرانسه داده بود که در حمایت دولت انگلیس می باشند.

تفصیل امر حاجی عبدالکریم را که سابقاً برای استحضار شما نوشته ام. رعیتی اورا بر این دولت علیه بطور خوب می دانید که او خود را رعیت این دولت می داند و در زیر حمایت هیچ دولت نمی داند. گزارش امر میرزا هاشم خان را که این دفعه مستحضر خواهید شد، او نوکر موجب خور دولت علیه است و خودش را در تحت حمایت انگلیس و سایرندانسته و نخواهد دانست.

نواب فرهاد میرزا هم که فهمید استیونس [اسم] اورا به شارژدفر فرانسه داده است، خودشان بی آنکه من مستحضر باشم بصرافت کاغذی به شارژدفر معزی الیه نوشتند که من ازبندگان اعلیحضرت شاهنشاهی روحی فداه هستم و در حمایت انگلیس و هیچ دولتی نیستم و نخواهم بود و اعلیحضرت اقدس همایون اعلی ولی نعمت من هستند هر حکمی که بر من جاری سازند مطیع و متقادم.

شارژدفر فرانسه هم در جواب کاغذ نواب معزی الیه رسیده ای نوشته است و از تحت حمایت سفارت فرانسه که بجای حمایت سفارت انگلیس است نواب معزی الیه را بیرون آورده، بعد از آن نواب فرهاد میرزا خودش کیفیت را به من اظهار کرد. کاغذ شارژدفر فرانسه را که به ایشان نوشته بود به من داد که به وزارت امور خارجه دادم ضبط نمایند، و همچنین سواد کاغذ خودشان را که به شارژدفر مشارالیه نوشته بود به من داد که سواد هر دو را در جوف این پاکت برای امتحضار شما فرستادم. من هم مراتب ارادت شعاری نواب معزی الیه را به خاکپای همایون عرض کردم ایشان را مورد التفات فرمودند و به اعطای یک کتوب کلچۀ تن مبارک همایون اعلی نواب معزی الیه را قرین مباحثات فرمودند، برای اطلاع آن برادر نگاشته شد.

سواد شرحی که در باب فرهاد میرزا در گزنت این هفته دارالخلافه الباهره چاپ خواهد شد قبل از وقت برای استحضار شما فرستاد که از کیفیت درست مستحضر باشید تا ان شاء الله تعالی گزنت منطبقه هم، صحیح چاپار آینده برای شما ارسال خواهد شد.

میرزا هاشم خان کاغذ به شارژ دفر فرانسه نوشت و اظهار تبری از حمایت دولت انگلیس و دولت دیگر نمود و خود را رعیت و نوکر دولت علیه ایران دانسته اظهار ندامت از خیالات سابق خودش نمود و سرکار اعلی حضرت شاهنشاهی روحنا فداه از گذشته ها گذشت و اغماض فرمودند، موجب سه سائل گذشته او را با مبلغی انعام وجه نقد مرحمت فرمودند و با خلعت پادشاهی مفتخر گردید و این گفتگوها که در سر میرزا هاشم خان بود ختم شد. تفصیل را از روی سواد روزنامه طهران که قبل از وقت فرستاده شد مطلع خواهید گشت.

[... رؤوس مسائل را فوراً می توان قبول کرد، اما نه با عهد شکنی انگلیس ها ...]

ایضاً انگلیس مطالبی که به این دولت داشت اول مقدمه میرزا هاشم خان بود که فروعات زیاد بر آن قرار می دادند. این فقره که تفصیل آن در ضمن رقعۀ علی حده بجهة استحضار شما نوشته شده و سواد سؤال و جواب دایره با شارژ دفر فرانسه ارسال گشته سمت انجام یافت و گذشت دیگر فروعاتی و شقوقاتی ندارد.

ثانیاً حکایت مستر موره و دل جوئی از اوست، در خصوص این فقره هم اولیای دولت علیه محض رعایت مراسم دوستی قدیمی دولتین ایران و انگلیس حاضر هستند که موافق اندازه و اقتضای شأن و ناموس حضرتین بعمل آورند، دیگر اولیای آن دولت تکالیف شاقه که فوق طاقت اولیای این دولت است بمیان نیاورند. آن برادر مهربان هم که از دستور العمل اولیای دولت علیه حسن نیت و نیکی ملاحظات را بطور خوب حالی شده اند که در مراتب دلجوئی مستر موره بر حسب اندازه و قاعده شأن و ناموس سلطنتین دریغ ندارند و رعایت بودت و سلم و صفای جانبین را همیشه داشته و دارند.

ثالثاً فترات هرات، در این باب نیز اولیای دولت علیه حاضر می باشند که حکومت آنجا را به دست حاکم افغانی واگذارند، لکن این رؤس مسائل انگلیس را که اولیای دولت علیه قبول دارند شروط و فروعات دارد که دستور العمل آنها را بجهة استحضار شما نوشته ام. بجهة اینکه میان طرفین جنگ اتفاق نیفتد می توان رؤس مسائل را فوراً قبول کرد و دوستی و مصافحات

دولتین را بهالت خود آورد و در این ضمن حرف باید زد. چنانکه در دلجوئی مستر سوره آنها فروعات قرار می‌دهند که مهماندار مأسور شود و او را به دارالخلافه بیاورد و سایر تشریفات و تکریمات بعمل بیاید.

هم‌چنین شما در فقره هرات هم شروطی که نوشته ام قرار بدهید و مکالمات نمائید و موجبات اطمینان را در این فقرات و قرار آتیه افغانستان به آنطور که دستورالعمل داده ام بدست بیاورید، بطوری که محکم و مضبوط باشد نه مثل عهد و شرطی که انگلیسها با رنجیدنیک^۱ بستند و مکرر با اوبطور استحکام و انضباط عهد منعقد نمودند و باز شکستند و نکول کردند. در باب افغانستان چنانکه عهدی با آنها سمت انعقاد بدهید مراقبت خواهید کرد مثل رنجیدنیک^۱ نشود، ان شاء الله تعالی دایماً در غایت استحکام و استقرار باشد والسلام.

[انگلیس به ایران اعلان جنگ داد]

ایضا برای استحضار شما می‌نویسم که بعد از رسیدن کاغذ جناب لاردر کلارندن وزیر امور خارجه انگلیس به دربار همایون که اعلام جنگ کرده اند اگر چه اسورات سرحدات به فضل خدا و از توجهات سایه خدا کمال انتظام را داشت، باز فوراً سواد کاغذ جناب سعزی‌الیه را برای استحضار حاکم فارس و عربستان و کرمانشاهان و کرمان مصحوب چاپارهای مخصوص قلمی و انفاد داشت و تأکیدات بعمل آمد که بیشتر از پیشتر در انضباط کارهای سرحدیه و نظامات آن صفحات مراقبت نمایند و اسباب دفاع و نزاع را بطورهای خوب از هرجهه فراهم بیاورند و مهیا و آماده باشند، لکن تا از طرف آنها سبقت نشود قشون این دولت دست بجنگ نزنند و هنوز تاحال از طرف انگلیس در سرحدات مزبوره بجز هفت کشتی که دیروز از فارس نوشته بودند از خلیج فارس آمده دیگر علایم جنگ ظاهر نیست.

باری از سواد کاغذ میرزا ابراهیم خان که برای شما فرستاده شد خواهید دانست که ستر سوره و سایر صاحب منصبان انگلیس در تمهید فتنه و فساد در داخله مملکت ایران هستند و می‌خواهند آدبهای شریرو مفسد ایران را از قبیل تیمور میرزا و رضاقلی میرزا پسرهای مرحوم فرمان‌فرما که در بغداد هستند و میرزا آقای شیرازی نمک بحرام را به صفحات فارس

۱- در اصل به این دو صورت است: رنجیت سینگ Ranjit Singh متولد نوامبر ۱۷۸۰ و متوفای ۱۸۳۹ (نقل از دایرة المعارف بریتانیکا ج ۱۸، ص ۹۷۷).

بفرستند که در بهبهان و هرجا بتوانند آشوب و شورش نمایند و هم چنین مید عبدالله شوشتری را به عربستان بفرستند که در آنجاها فتنه و فساد نمایند. اما غافل از اینها هستند که لایحیق المکر السیئی الا با هله^۱ و به حکام درسدر راه ورخته مفسدین که از هر قبیل باشند تا کیداً نوشته شد. بعون الله تعالی از طالع فیروزی سطالع اعلی حضرت شاهنشاهی نصرت و ظفر از باطن شریعت طاهره با اسلام است و مفسدین گرفتار سوء خیال خودشان خواهند شد و مخدول و منکوب خواهند گشت، والسلام.

[جاسوس انگلیس ها در سفارت ایران در اسلامبول]

ایضا از جای درستی خبر صحیح و راست به من رسید که در سفارت ایران مأمور اسلامبول و پاریس میرزا احمد و میرزا مهدی نام هستند که هرچه در سفارت خانه اتفاق می افتد و هرچه نوشته می شود و هر کاغذی که به سفارت میرسد این دو نفر همه را به انگلیسها اطلاع میدهند. از برای خدا ملتفت این معنی باشید که از دست حرام زاده ها و نمک بحرامها آسوده باشید. از اسرار احدی غیر از خودتان و وزیر مقیم و میرزا ملکم خان سطاع و مستحضر نباید باشد. بجهة اطلاع شما نوشته شد.

[انگلیس آماده جنگ می شود]

ایضا کاغذهای مورخه ۱۶ ربیع الاول شما که مبنی بر وصول کاغذهای مورخه ۱۶ صفر المعظفر من به شما بود امروز که ۱۵ ربیع الثانی باشد بتوسط چاپار سفارت عثمانی وقتی رسید که جمیع کاغذها نوشته شده و منظور داشتیم پاکت نمائیم کمال انبساط و فرح دست داد که تا آن تاریخ سؤال و جواب با معنی نکرده بودید و قافیه را نباخته بودید. حساب کردیم سه روز یا چهار روز دیگر که عبارت از ۱۹ یا ۲۰ ربیع الاول باشد چاپار حامل کاغذهای فتح هرات به اسلامبول رسیده است و از روی قوت قلب و بینائی کامل اقدام بکار کرده اید. اما از رفتار دولت انگلیس که دولت بزرگ و با شأنی است خیلی عجیب آمد که از یک طرف ایلچی کبیر باشان و عظمت خودش را مأمور به سؤال و جواب می کند و با حاجی میرزا احمد خان و میرزا ملکم خان مأمورین این دولت گفتگو می کنند و در همان حین کشتی و قشون روانه بحر عجم می نمایند.

از طرف دیگر در اسلامبول با ایلچی کبیر این دولت بنای مراوده و گفتگو می گذارند و در همان تاریخ بر کشتی ها و استعدادات خود در بحر العجم بی افزاید و کاغذ آلثوماتم بتوسط ستر موره از بغداد نزد اولیای این دولت روانه می نمایند و دولت ایران را خام می کنند.

از دولت بزرگ این قسم پلوتیک خالی از استبعاد و تعجب نبوده و نیست. دیروز خبراز بوشهر رسید که تا حالا ده فروند کشتی جنگی انگلیس در بحرالجم حاضر است و البته به سرور بازهم خواهد آمد. خلاصه این رفتار ایشان اگر دولت ایران را به تردید بیندازد جا دارد، تا ببینم حاصل گفتگوی شما با ایلچی کبیر بعد از وصول کاغذهای فتح هرات چه خواهد شد.

البته خسارت دولت علیه را فراسوش نخواهید کرد که در زمان شاه مرحوم چه ضررها کشیدیم و در این عهد فیروز در این لشکرکشی آخر که هرات مفتوح شد چه خسارتهادیدیم و چه قدر نفوس بکشتن رفت. بدیهی است همه کس میل دارد هرات به دست حاکم افغان باشد بعد از اطمینانهای کامل و قرار دادهای محکم که تفصیل آن را مکرراً به شما نوشتم، و ضمناً هم اختیار کلیه به شما داده ایم از عهده خسارت دولت ایران باید برآید و الا چطور می توانیم دست از هرات گرفته شده برداریم. تفصیل علی حده بخط خودم نوشته ام که ملاحظه می کنید.

حسین خان یوز باشی اسروز روانه هرات شده شصت هزار تومان پول برد. سوار از قرار یک تومان و پیاده نفری پنجهزار انعام و پنجهزار تومان از فقرای هرات و پنج هزار تومان هم قیمت تخم و تقاوی و سرتیپ و سرهنگ نفری پنجاه تومان و تتمه هم از بابت بقیه مواجب نوکر آنچه مانده بود تاشب عید نوروز.

به نواب حسام السلطنه کمر مرصع و خنجر مرصع و قبای مفتول دوز و مبلغ پنجهزار تومان انعام. از برای قوام الدوله تصویر مبارک، جبه و قبای ترمه. سرتیپ عیسی خان شمشیر و خنجر مرصع و قبای ترمه. سام خان ایلخانی شمشیر مرصع، جبه ترمه دو زنجیره و هزار تومان انعام سایر سرتیپان بعضی شمشیر ته غلاف طلا و جبه ترمه و بعضی جبه ترمه و هم چنین به رؤسای افغان هر یک خلعت و نشان در خور شان آنها داده شد بجهت اطلاع آن برادر نوشته شد.

[سیرزهاشم نوری از اعمال خود پشیمان شده]

ایضاً این روزها میرزا هاشم خان از عمل خود نادم و پشیمان گشته بصرافت طبع و میل خاطر خودش به شارژدفر دولت فرانسه نگاشت که من نوکرو خانه زاد و رعیت دولت علیه ایران هستم، حمایت انگلیس و فرانسه را ضرور و لازم ندارم و نخواهم داشت و ازاول

مطیع و مستقاد اوامر و نواهی اولیای دولت علیه متبوعه خود بوده ام، بعد از این هم کماکان و کمافی السابق در اطاعت و انقیاد احکام ایشان بوده و می باشم.

شارژ دفر فرانسه هم که از مراتب اظهارات او مستحضر گشت مراسله ای به من نوشت که میرزا هاشم خان همچو کاغذی به من قلمی داشته است او را از تحت حمایت سفارت فرانسه که بمنزله حمایت سفارت انگلیس است بیرون کردم. جوابی هم که من به شارژ دفر فرانسه نگاشتم سواد سؤال و جواب را برای استحضار آن برادر مهربان در طی این پاکت قلمی و ارسال داشت که از کیفیت واقعه مطلع باشند.

اولیای دولت علیه هم که مراتب عجز و نیاز و پشیمانی میرزا هاشم خان را ملاحظه نمودند که خود بخود بی مداخله غیر، از حمایت انگلیس و فرانسه بیرون آمد و اولیای دولت را در خاکپای همایون سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی روحنا فداء شفیع آورد، از آنجا که خاطر مرحمت ذخایر ملوکانه منبع رحمت است و فضل و کرم است از تقصیرات او عفو و گذشت شد. عفی الله عمّا سلف و مشارالیه بشفاعت اولیای حضرت مورد التفات خسروانی شده به اعطای ثوب جبه کرمانی قرین مباحات گردید و محض تفضلات و عواطف شهزبانی موجب سه ساله او که گذشته است با سیصد تومان انعام مرحمت شد و یکصد تومان هم بعد از این بر موجب او افزودند و میرزا هاشم خان از بذل این عنایات خجل و شرمسار و در بندگی و رعیتی [و] چاکری خود قایم و استوار و [با] کمال امیدواری و شکرگزاری مشغول خدمت گزاری است. برای استحضار آن برادر مهربان نگارش رفت.

سواد تفصیلی که در خصوص گزارش میرزا هاشم خان در گازت این هفته طهران سمت انطباع خواهد یافت قبل از وقت بجهة اطلاع آن برادر مهربان ارسال شد، ان شاء الله تعالی بصحابت چاهار آینده اصل گازت منطبقه هم بجهة شما انقاد خواهد شد. جای مسترموره در طهران بسیار خالی است که می گفت زنش را باید بدستش بسپارید، حالامی دید که زنش را به دستش سپردند و برد به خانه مادرش، این هم ختم شد.

[پاسخ نامه لرد کلارندون فرستاده شد]

ایضاً اگر چه جواب مکتوبات غره و ۷ ربیع الاول شمارادر ۳ ربیع الثانی بصحابت آدم مقرب الخاقان حاجی میرزا احمدخان وزیرمقیم اسلامبول که بچاپاری روانه بود قلمی وانقاد داشت، باز به احتیاط اینکه مبادا خدای نکرده کاغذها در راه عیب نماید یا دیر برسد،

سواد جوابهای سزبوره شمارا بطور کتابچه در جوف همین پاکت فرستادم. امیدوارم ان شاء الله تعالی آن آدم زودتر به اسلامبول وارد شود و کاغذها بی عیب به آن برادر برسد و این سوادها هم بجهة ملاحظه شما تأکیدی باشد بالجمله در این موارد مکرر دستورالعملهای کافی و از هر مقوله نکات و گزارشات وافیه بجهة سزید آگاهی و بصیرت شما فرستادم.

شما هم از قراری که نگاشته بودید شروع به مکالمه با ایلچی کبیر انگلیس نموده اید و در آن اثنا بعون الله تعالی خبر بشارت فتح هرات برای سرور خاطرو خوشحالی آن برادر مهربان رسیده با کمال قوت قلب کارها را بصرفه و صلاح دولت علیه انجام داده اید و مصحوب چاپار حامل خبر مژده فتح هرات تا حال خبر خوبی و نوشتجات خیریت آیات فرستاده اید و منتظر ورود همین چاپار هستم که این روزها خبر خوش وارد شود و از انجام این امور و کیفیت مذاکرات دایره بخوبی مستحضر باشم.

مطلب تازه ای که برای استحضار آن برادر لازم است نگارش یافته همراه چاپار مخصوص فرستاده شود این است که عالیجاه میرزا ابراهیم خان از بغداد پاکتی بسرعت به دربارهایون فرستاد که چاپار این روزها آورده در ضمن آن پاکتی از جانب لاردر کلارندن وزیر امور خارجه انگلیس برای مخدومی وزیر امور خارجه بود که مستر سوره وزیر مختار آن دولت در بغداد به کار پرداز آنجا داده خواهش کرده بود که پاکت مزبور را به تعجیل به طهران برساند. جوابی که مشتمل بر حقایق و دقایق کیفیات دایره و حسن نیات و نیکی منظورات اولیای دولت علیه در رعایت دوستی قدیمی انگلیس و ملاحظه مأمورین آنها در منافیات این منظورات است، موافق قاعده و دلایل ثابتة بر حسب صلاح نوشته شد با ترجمه فرانسه آن پاکت کرده در طی این پاکت نزد شما فرستاد که بمحض رسیدن این مکاتبت به شما پاکت جناب کلارندن را زودتر به توسط ایلچی کبیر انگلیس خواهید فرستاد.

سواد سؤال و جواب سزبور را نیز بجهة اطلاع شما در میان این نوشتجات قلمی و ارسال داشت که از تفصیلات مندرجه برای آگاهی و دستورالعمل خود سزید استحضار و بصیرت برساند و این نکته را به نظر آن برادر می آورم که تاریخ کاغذ جناب کلارندن دهم صفر است که اعلام جنگ کرده است و بعد از آن در هفتم ربیع الاول ایلچی کبیر انگلیس باشما افتتاح مکالمه کرده است و از وقتی که اعلام جنگ کرده اند، تا حال که چهار دهم ربیع الثانی است دو ماه و چیزی بالاتر می شود که اسباب جنگ آنها سوای آنها که سابق به شما نوشته ام چیزی معلوم نیست در طرف دریای فارس و سمت محرمه و سایر سرحدات، مگر اینکه دیروز چاپاری از شیراز وارد دربارهایون شد، در کاغذ آنجا و بوشهر نوشته بودند، هفت فروند کشتی دولت انگلیس

در غرهٔ ربیع الثانی وارد خلیج فارس شده است، دیگر حکایتی هنوز معلوم نیست و به تأییدات خدا معلوم نخواهد شد.

لکن از این اوضاع رمزی بنظر من می آید گویا اینطور باشد اعلام جنگ آنها در آن تاریخ و بعد از آن افتتاح مذاکرهٔ ایلچی کبیر آنها باشما از این است که استیونس قطعاً پیش از ما خبر داشته است از استیصال قلعه گیان^۱ هرات و خبر تسخیر شدن آنجا را به دولت خود نوشته بوده است و آنها از صرافت جنگ افتاده شروع به مکالمه کرده اند یا اهل ملت و پارلمنت آنها از گزارشات تسخیر هرات و فتح آنجا مستحضر شده راضی به جنگ نشده اند، یا اینکه به پولتیک خودشان از آن طرف به اعلام جنگ می خواهند تشر زده و اظهار زور نمایند و از آن طرف به شما تکلیفات شاقه کرده شمارا سست بیندازند.

در هر صورت آن برادر سهربان هم که به فضل خدا هوشیار هستند و بعد از رسیدن خبر فتح هرات رموز و نکات کار را از هرجهت بهتر و خوبتر حالی خواهند شد و با قوت قلب حفظ ناموس و شأن دولت را هر باب ملاحظه نموده و قرار آیندهٔ افغانستان را به دستورالعمل اولیای دولت علیه داده از روی غیرت و خلوص عقیدت کارها را تمام خواهید کرد که ان شاء الله کار به جنگ نرسد و پروت دولتمن بطور خوبی رفع شود.

بعد از ده روز دیگر که از تاریخ این کاغذ بگذرد همین جوابی که از برای جناب لارڈ کلارندن به توسط شما فرستاده شد مطابق آنهم با ترجمهٔ فرانسه پاکت کرده در میان پاکت کاربرد از بغداد فرستاده خواهد شد که به مسترموره بدهد که اوبجهت وزیر امور خارجهٔ انگلیس روانه دارد. برای استحضار شما نگارش یافت.

در ظهر کاغذ دستخط جناب اشرف امجد دام اجلاله العالی

[اگر پس دادن هرات را بی شرط مسلماً می خواهند هرگز نمیشود...]

برادر من امین الملک شب است، از صبح تا بحال واقعاً صد کار معتبر گذرانده ام و الحمد لله از بخت جوان شاهنشاه باضعف پیری خسته نیستم و تازه نفسم. افسرده حرکت مکن «افسرده دل افسرده کند انجمنی را» بشوق و ذوق بگو و بشنو دنیا آخر نشده اعلان جنگ کرده فتح کردیم ان شاء الله مشهور روی زمین شدیم که با دولتی که روی زمین از حیل و مکر و پول و آرام ندارند که جنگ کرده کار را از پیش بردیم، شکست خوردیم. ناپلیون هم

از انگلیس شکست خورد ننگ نیست البته جنگ نشود بهتر است . هیچ عاقلی راضی به جنگ نباید باشد . لکن با اینهمه التماس و ابرام که هر روز ما بنویسیم دولت ایران از دوستی دولت انگلیس نمی گذرد ، او جواب بگوید حکماً هرات گرفته شده را پس بدهید و خسارت معکوس هم بدهید . ما توقع داریم ده کرویر خرج خودمان و شاه مرحوم را پس بگیریم . عوض حالا باید خسارت به سرتیپ عیسی خان و افغان بدهیم که خوب ما را سالی یک دفعه اسیر می کنند . قایمات را می چایند ، با خان خیوق شریک می شوند می آیند تا تخت خراسان . تاماداسی که مطمئن نکنند دولت ایران از حالت افغانستان و هرزگی ایشان به تفصیلاتی که می دانی نوشته شد یک وجب از خاک هرات را نمی توان دست برداشت . به کدام خوش عهدی انگلیس . اگر عهد ایشان معتبر است کدام عهد ما داریم باهم در باب قندهار و کابل که حالا افغانستان را بهم می نویسند .

اگر نباید به افغانستان دخل و تصرف کرد ، ایشان چرا به کابل و قندهار آمدند ، مگر آن وقت با ما دوست نبودند . ما هیچ نگفتم با حق که قدیم دولت ایران در افغانستان داشتند و مالک بودند ایشان هم هیچ نگویند . منتها این است در باب هند هر عهدی موثق می خواهند به ضمانت جمیع دولت می بندیم که دخل و تصرف نکنیم و قتنه در آنجاها حادث نشود . خلاصه در صورت وفاق اول بهانه جنگ یعنی ترك مراوده موره صاحب حکایت میرزا هاشم خان بود ، آن گذشت . قرضیه به اندازه می دهیم . از هرات گرفته هم چشم می پوشیم با ده کرویر خسارت مالی و جانی . در این سنوات این فقط اول مصالحه است . لکن بعد از عود دوستی کار هرات شرایط دارد . از رد خسارت و آن اطمینانات و استحکام شرایط شیل صاحب با اضافه ها که سابق نوشته شد و حالا هم سواد فرستاده شد و برقراری اولاد کهنندل خان به - خانه خودشان هر کدام خلاف کنند به دولت ایران ، دولت ایران مختار باشد در تنبیه ایشان و مطالبه خسارت ، یعنی وقتی که خلاف ایشان به ایران معلوم شد و به اولیای دولت ، نه اینکه محتاج به شاهد گذراندن باشد دولت ولی تصاحب و تصرف نکند ، معلوم است در این صورت آدسی پول مفت خرج جنگ افغان نمی کند .

خلاصه اگر پس دادن هرات را بی شرط مسلماً می خواهند هرگز نمی شود . البته اشعار حاجی سید محمد فریدنی که امام جمعه را هجو کرده بود در باب سزرعه «چم طاق» خاطر داری که دوازده بند درست کرده بود و یک شعرش اینست:

والله بالله خیال نیک است

«چم طاق» گرفتن از من آقا

امین الملک هرات [از] دست دادن و ده هزار مسلمان و شیعه بکشتن دادن، بعد از اذان و اقامه در هرات و در مساجد و خطبه منابر رسوائی دارد و ننگ است به حرف مفت و بی شرط چگونه می شود به این تشخص واستغنائی ایلچی کبیر که به شما می فروشد دنیا نمی ارزد بختار هستی اگر هرات را به یک پول سیاه بفروشی . امانت رس و بی غیرت حرکت مکن . مباد ابگوئی به این اختیار من ، بسر مبارک شاهنشاه مختاری در هر قسم کار صلاح بدانی . اینهارا بجهة اطلاع تو نوشتم که بدانی رسوائی دارد والسلام .

از جانب جناب جلالت مآب وزیر دول خارج دمام مجده العالی

[فرستادن نشان برای رجال دولت عثمانی]

چاپار مخصوص لزوماً روانه است، به تحریر نوشته خلت آیت پرداخت که ان شاء الله تعالی همیشه به نوید سلامت حالات نیکو علامات و وصول مکتوبات مسرت آیات دوستدار را مشعوف و خشنود سازند . بخصوص که این اوقات متروقب رسیدن چاپار حاصل مژده فتح هرات هستیم و بحمد الله تعالی از خبرهای خوش که از جانب سرکار خواهد رسید خوشحال و مسرور باشیم .

باری در جوف نوشتجات هفتم ربیع الاول تشریفات روز شرفیابی اعلیحضرت سلطان را بطورهای خوب نوشته بودید در گازت دارالخلافه نوشته شد . همان گازت را با روزنامه تمثال مبارک ولایت مآب علیه السلام و سایر احوالات اتفاقیه در جوف این پاکت فرستاد مستحضر باشند .

برای والی طرابزن سابقاً نشان و فرمان همایون خواسته بودید . جناب اشرف خداوند گاری مرقوم فرموده بودند که بر حسب خواهش شما مرحمت و انقاد خواهد شد . نشان شیر و خورشید درجه اول که خیلی خوب صباغت شده است باحمایل مخصوص بر حسب فرمان عنایت توامان مصحوب همین چاپار مخصوص فرستاده شد که اگر سر کارتا رسیدن آنها در اسلامبول هستند به جناب بسیم پاشا به هروسیاه که صلاح دانید خواهید رسانید، والا بقرب الخاقان وزیر مقیم آنجا بطور خوب ابلاغ خواهد کرد .

دیگر کارپرداز بغداد در میان نوشتجات خود کاغذی نگاشته بود که مشتمل بر خیالات مستر مور، و سایر صاحب منصبان انگلیس بود. اگر چه سواد همان کاغذها را جناب اشرف خداوند گاری مصحوب چاپارهای مخصوص برای استحضار حکام فارس و عربستان و کرمان و کرمانشاهان فرستاده‌اند و در انتظام سرحدات و سدره و رخنه خیالات آنها تأکیدات فرموده‌اند و اکنون بفضل خدا و توجهات اولیای دولت علیه کارهای سرحدات بطورهای نیکو منظم و مضبوط است، لکن سواد همان کاغذ عالیجاه میرزا ابراهیم خان را برای استحضار شما قلمی و انقاد داشت. از حسن مکنونات اولیای این دولت در ملاحظات مودت و مصافات دولت انگلیس که خوب مستحضرید از اینطور منافیات دوستی همه که همیشه از مأسورین آنها مشاهده شده می‌شود مجدداً باخبر باشید. پیوسته سلامت حالات را خواهید نگاشت. فی ۲۱ - ربيع الثاني ۱۲۷۳.

سواد نوشتجات مورخه ۲۱ ربيع الثاني که با رستم علی بیگ غلام

چاپار ارسال شد

تخلیه هرات^۱

ناصرالدین شاه درین فرمان که خطاب به فرخ خان صادر کرده موافقت خود را با تخلیه هرات اعلام داشته و در حاشیه این فرمان به خط خود نوشته است: «امین الملک ما هرات را موافق قرارنامه که باشیل صاحب وزیر مختار سابق آن دولت داده‌ایم تخلیه می‌کنیم بشرط که آن قرارنامه مجری باشد بعد از این و دولت انگلیس او را معضی دارد والا فلا. علامت بزرگی است که ما همیشه طالب بقای دوستی دولت انگلیس بوده و هستیم. سایر را جناب صدر اعظم به تو نوشته‌اند از همان قرار بی تخلف رفتار کند، ۲۰ شهر ربيع الثاني ۱۲۷۳»

۱ - عکس این فرمان در جلد اول مخزن الوقایع چاپ شده است (شماره ۳).

مهر ناصرالدین شاه

الملک الله

السلطان بن السلطان

ناصرالدین شاه قاجار

امین الملک فرخ خان وعده تخلیه هرات محض حفظ دوستی و خاطر خواهی دولت انگلیس بشرط قرارنامه شیل صاحب عیب ندارد، برای خاطر دولت انگلیس قبول کردیم . اما خسارت موهوم هراتی را از ما خواستن بکدام شرط دوستی سزاوار است. اگر مقصود دولت انگلیس دوام و بقای مودت میان این دو دولت باشد این تکلیف جریمه دادن به هراتی بقدری در مذاق دولت و ملت ایران تلخ و ناگوار و خطرناک است که منافات تمام با بقای دوستی دولتین خواهد داشت ، و دور نیست که اولیای دولت انگلیس خود نیز به معایب این تکلیف ملتفت شده تا حال به انصاف خود از آن صرافت افتاده باشند. مطالبه خسارت از یک دولت کار عمده ای است، هزار ملاحظه لازم دارد. آنهم در صورتی که آن ملک و آن خسارت راجع بخود آن دولت باشد که مطالبه خسارت می کند. هرات و هراتی با دولت انگلیس کی این حالت را داشته است، بجز قرارنامه شیل صاحب که آنهم از خود او نقض پیدا کرد چیزی در میان نبوده و نیست، و نیز چیزی در همان قرارنامه نبوده است که هرات و انگلیس را مناسبتی بیکدیگر بدهد.

باری ما از هرات گرفته محض حفظ دوستی دولت انگلیس چشم می پوشیم و همان قرارنامه شیل صاحب را به دست اولیای دولت انگلیس و تصدیق ایشان که هنوز نشده بود معمول می داریم و در حقیقت دلیل بزرگی در راه دوستی آن دولت داده ایم. ترضیه مستر سورهر هم به اندازه شأن دو دولت که تو دستور العمل داری ، اولیای دولت ما حاضرند. مابقی را که هیچ سابقه نداشت و موجب این برودت نبوده است و اریست تازه که تا بحال شنیده نشده بود و علانیه منافات با خیال استحکام دوستی دولتین دارند چه اسم می توان گذاشت و دولت و ملت ایران حالا و مالا چگونه متحمل می شود . تحریر آ فی ۲۰ شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳.

نوشته‌جات اشرف امجد دام اجلاله العالی

[زودروانه پاریس شوید]

برادر مهربان من تکالیف ایلچی انگلیس را در اسلامبول بقدری سنگین دیدم که گویا شمارا مقدور نباشد به انجام و اتمام برسانید و قبول نمائید. بعد از آنکه دیدید اسر از پیش نمی‌رود و زور محض است و ماندن شما در اسلامبول بی‌فایده است چه ضرور که بی‌جهت خود را معطل نمائید. کارهای خودتان را با اولیای دولت عثمانی سروصورتی داده زود روانه پاریس شوید. در پاریس هم انگلیس ایلچی دارد، اگر مقصودشان گذرانیدن اسر باشد در آنجا هم ممکن است. و آنکه دولت فرانسه هم دوست طرفین است شاید توسطی نماید و کارها بمخاصمه نکشد. حرفی. ۲ ربیع الثانی ۱۲۷۳.

جناب اشرف بخط خود مرقوم داشته اند

[ماندن بیش از این رسوائی دارد]

فرخ خان با دولت بلجیک بنا بود حرف بزنی پای توسط در میان بیاورند چه شد، سعی کن ان شاء الله در اسلامبول به اصلاح بگذرانی، مختاری هر قسم بکنی، اگر نشد ماندن پیش از این رسوائی دارد.

[حاجی عبدالکریم قندهاری خود را از تبعیت انگلیس خارج کرد]

ایضا حاجی عبدالکریم هم مثل میرزا هاشم خان نوشته [ای] به شارژ دفتر فرانسه نوشت و خودش را از تبعیت انگلیس و فرانسه خارج کرد. شارژ دفتر فرانسه هم جواب کاغذ او را نوشت که الان کاغذ شارژ دفتر در دفتر خانه وزارت امور خارجه دولت علیه ضبط است و سواد سؤال جواب از برای استحضار شما انقاد گردید. زیاده مطلبی ندارد فی، ۲ شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳.

[عهدنامه امریکا و اطیش را زودتر بگذرانید]

ایضا حسب الامر به شمایی نویسم که عهدنامه امریکا و نمسا را هر قدر زودتر ممکن باشد بگذرانید و معطل ندارید که از همه کارها لازم تر است. خیلی خوب است که چندی قبل از این نوشته بودید که عهدنامه‌جات مزبوره نزدیک به اتمام و انجام است. اما سه دفعه است

که از شما کاغذ می آید، یک کلمه نمی نویسد که چه قسم شد. خلاصه بسیار زود عهدنامه جات مزبوره را بگذرانید زیاده تأکید نمی نویسم. فی ۲۰ شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳.

[جنگ شروع شد و سبقت از انگلیس شد]

ایضا برادر حال تحریر این رقعہ کہ عصر روز جمعہ بیستم است چا پارس وارد شد نوشته بودند: پنجشنبه دوازدهم ربیع الثانی خبر به شیراز رسید کہ حضرات انگلیسها در حلیله که نزدیک بوشهر است پیاده شدند و ایلچی مضافاتی و تنگستانی کہ در آنجا مستحفظ بودند بعد از ورود حضرات مجادله کرده از آن طرف به انداختن توپ مشغول شده تفنگچیان مزبور خود را به بوشهر کشیده بوده اند این قدر خبر رسید کہ به شما اطلاع دادم. جنگ شروع شد و سبقت از انگلیس شد و بدیهی است کہ دیگر تخلیه هرات و قبول خسارات با اصرار انگلیسها در جنگ بی فایده است، مگر اینکه آنها قرار بدهند کہ در یک روز و یک ساعت و یک دقیقه آنها کشتی های خودشان را از بحرالعجم بیرون ببرند، ما هم در همان روز و همان ساعت و همان دقیقه هرات را تخلیه نمائیم و سهل است چون انگلیسها قوی هستند باید آنها کشتی های خودشان را اول از بحرالعجم بیرون ببرند تا ما خاطر جمع شویم و بعد هرات را تخلیه نمائیم نه اینکه قشون خود را از هرات بخواهیم و انگلیسها بعد از شش ماه دیگر دوهزار تکلیف دیگر هم بکنند آن وقت کشتیهای خودشان را پس بخواهند. تفصیل در کاغذهای دیگر نوشته شده است، این رقعہ فقط بجهة اطلاع شما از مراتب سبقت انگلیس در جنگ نوشته شد، ۲۰ ربیع الثانی ۱۲۷۳.

[درباره انعام و مجازات چاپار]

ایضا همین چاپار کہ وارد شد باید ان شاء الله تعالی از امروز کہ ۲۱ ربیع الثانی است تا شانزده روز بر حسب قراری کہ داده شد به اسلامبول نزد شما بیاید و معطل نشود و در اینجا هشتاد تومان عوض خرج و کرایه عرض راه تا آنجا داده شد. اگر در شانزده روز به آنجا آمد و پاکت های مرسولی را بی عیب و صحیح و سالم بعون الله تعالی رسانید ده تومان شما به او انعام می دهید و پنج روز هم او را در آنجا نگه میدارید زیاد اذن ندارد بماند. جواب کاغذها را زود به او داده روانه خواهید کرد و همین نوشته را هم به او خواهید داد و خواهید نوشت کہ در سر همان وعده به آنجا وارد شده است. همین کہ ان شاء الله تعالی باینجا وارد شد من هم به او ده تومان

انعام خواهم داد و الا شانزده روزه به آنجا وارد نشود صدتا چوپ باو باید بزنید، بعد از آمدن اینجا منهم به او صدتا چوپ خواهم زد. اینها در صورتی است که بی سبب و بی جهت معطل شود، اگر خودش اهتمام در زود رسیدن به آنجا نماید، لکن بجهة واپور در طراپزن معطل شود و از حافظ آقا کاغذ داشته باشد معذور است، لکن باز باید هرچه ممکن است در زود رسیدن نزد شما ساعی باشد. فی ۲۱ شهریور بیع الثانی ۱۲۷۳.

سواد تکالیف دولت انگلیس و جواب های آن

[شرایط انگلیس ها در رفع ستیزه جوئی با ایران]

خواهش دولت انگلیس

دولت ایران تعهد می کند که جمیع عساکر ایرانی را از هرات و از خاک هرات بلا درنگ پس بخواهد و بجهة جمیع خساراتی که عساکر ایران به ممالک هرات وارد آورده باشند تلافی نقدی بدهند.

جواب

اولیای دولت ایران به جناب امین الملک فرخ خان ایلچی کبیر دولت علیه دستور العمل نداده بودند که قشون خود را از هرات بلا شرط پس بخواهند یا هرات را بلا شرط تخلیه نمایند و در باب خسارت اهالی هرات اول مطلبی است که از نوشتجات امین الملک به نظر اولیای دولت علیه می آید. مسبقاً سابقه نبوده و نیست، بلکه هرچه به امین الملک نوشته شده و دستور العمل داده شده است این است که دولت علیه ایران در عهد شاهنشاه مرحوم و در این دولت بی زوال بقدر چهار پنج کرور در سر هرات خسارت کشیده است، این همه خسارت دولت را که عوض خواهد داد.

اما چون امین الملک موافق اختیار کلیه که بر حسب دستور العمل و سایر داشته است عمل او را اولیای این دولت در باب هرات محض رضاجوئی خاطر اولیای دولت و ملت انگلیس تصدیق می نمایند و قشون خود را از هرات و خاک هرات گرفته شده پس می خواهند در صورتی که همان قرارنامه شیل صاحب در باب عمل هرات مجری باشد و از جانب دولت انگلیس نسخه تصدیق شده آن به دولت ایران تسلیم گردد.

اما در باب عوض خسارت اهالی هرات کل اعیان و اشراف هراتی عریضه نوشته و مهور نموده اند که هیچ ضرر و اذیت به آنها وارد نیامده است و بلکه بسبب بودن قشون دولت علیه

در دور هرات و شهر هرات منفعت‌ها برده‌اند و بعد از فتح هرات هم از طرف دولت رعایت‌ها به هراتی شده است که سواد عریضه مزبوره از برای جناب امین الملک انفاد گردیده است با این احوال چه خسارتی و چه عوضی که اولیای این دولت از عهده برآیند.

جناب اشرف بخط خود مرقوم داشته‌اند

صورت خدمت و انعامات قشون و هراتی در روزنامه دارالخلافت ثبت شده ملاحظه خواهید نمود. هیچ دولت مقتدری قشون به غلبه شهری را بگیرد این رفتار و رحم و نظم را ندارد^۱. فرنگی و یوروبها اسم رفتارشان را ولدانان^۲ گذاشته‌اند و آن این است که در سر هرات حق نداشته مکالمه می‌نمایند آن قبول می‌شود، خسارت معکوس می‌خواهند آن قبول می‌شود، نکالیف شاقه دیگر رنگارنگ می‌نمایند. هرچه دولت ایران در اهلیت می‌کند دولت انگلیس اصرار در بی‌رحمی دارد بقدر افغان که نصف ایشان را قتل کرده رعایت نمی‌کند.

سؤال و خواهش دولت انگلیس

[دولت ایران استقلال افغانستان را بشناسد و بتوسط دولت -

انگلیس با افغانستان مرآمده داشته باشد]

دولت ایران به موجب یک عهدنامه صریح به دولت انگلیس تعهد کند که ترک نماید هر نوع و هر قسم ادعای مداخله در اسورات هرات و سایر افغانستان و هیچ وقت افتتاح هیچ قسم مرآمده که مایه مداخله باشد در امورات داخله ممالک مزبوره قبول ننماید و استقلال مطلقه ممالک مزبوره را اعتراف کند و جمیع منازعاتی که بعد از این دولت ایران با ممالک مزبوره داشته باشد رجوع نماید بتوسط دولت انگلیس .

جواب

این تکلیف دولت انگلیس امیری است تازه و دولت ایران فوق قوه و قدرت خود می‌داند که به این تکلیف باشد در بدهد^۱. در باب افغانستان عموماً عهدنامه موثقه ممضی شده به مهر

۱- عبارت در اصل چنین است . ۲- در اصل چنین خوانده میشود .

سلاطین با عزو تمکین دولتین ایران و انگلیس که به توسط مسترالس و سرکلوزلی اسفرائ دولت انگلیس منعقد شده است موجود است، و در باب هرات مخصوصاً قرار نامه شیل صاحب حاضر است و اولیای دولت ایران هرگز منظور نداشته و ندارند که فسخ عهدنامه و قرارنامه دولتی بشود و به استحکام و استقرار آن همیشه حاضر بوده و خواهند بود، و از اینهم مضایقه نخواهند داشت که بتوسط امین الملک قرار شود، بعد از آنکه امیر دوست محمد خان قندهار را تخلیه نماید و به تصرف اولاد کهندل خان بدهد که اولاد کهندل خان در ملک موروثی خودشان مستقل شوند قرارنامه شیل صاحب که در باب هرات بود بعینها در خصوص قندهار نیز مجری گردد.

جناب اشرف امجد دام اجلاله العالی بخط خود مرقوم

داشته اند

[عیب ایران و حسن انگلیس]

ولی از انصاف جمیع دول، امین الملک پرسد و به جمیع سفارت خانه ها بدهد قرارداد شیل صاحب که خود ممضی نداشت و سبقت در بطلان آن نمود و از دولت انگلیس تصدیق نامه الی حال نرسید برهم خوردن آن را جز و نقض عهد می دانند و به ایران نسبت می دهند و عهدنامه به دستخط مبارك سلاطین در باب افغانستان بهم زدن را جزو نقض عهد نمی دانند، چرا همسایه به این نزدیکی که هر روز در تاخت و تاز و اذیت من مشغول است چگونه می توانم حق مداخله و سروده و فراهم آوردن اسباب تهدید ایشان را نداشته باشم، مگر چشم از دولت ایران ببوشم و افغان مثل عهد صفوی ایران را آمده قتل عام نمایند، ما هر روز با عریضه خدمت جناب ایلچی حاضر باشم، حاجی سیف الدوله و سیرعلی نقی خان نگذارند جواب بدهد.

خواهش دولت انگلیس

[قوندولهای انگلیس در همه جا باشند]

دولت ایران با دولت انگلیس یک عهدنامه تجارتي جدید منعقد خواهد ساخت که

بواسطه آن هر منازعه که فیما بین دولتین ظهور کرده اصلاح خواهد شد که در هر جای ممالک ایران قونسول نصب نماید.

جواب

اولیای دولت ایران عهدنامه تجارتی دولتین را کافی می دانند و هیچ دلیلی را باعث نمی دانند که تجدید عهد تجارتی نمایند.

اما در باب قونسول نصب کردن دولت انگلیس در بلاد ایران مضایقه نمی رود که امین الملک رسماً قبول نماید که در هر جا دولت بهیة روسیه قونسول دارد دولت انگلیس هم حق داشته باشد در همان جاها قونسول نصب نماید غیر از ابوشهر که دولت انگلیس در آنجا بالیوز دارد و دولت روس قونسول ندارد و قبول این فقره هیچ ضروریه تجدید عهدنامه نیست نوشته امین الملک کافی است.

عهد، دولت ایران با انگلیس کی بهم زد که حالا عهد جدید بسته شود. دولت ایران نه عهد شکست و نه اعلام جنگ کرد نه لشکر بر سر آب و خاک متعلقه انگلیس کشید. اگر انگلیس نقض عهد کرد او باید قبول مطالب تازه کند نه ایران.

با این حال از قونسول ها با آن شرط محض دوستی دولت انگلیس مضایقه نمی شود تا کل یورپ بدانند ما مقصود بهانه جوئی نداریم و انگلیس دارد. در مشهد مقدس چگونه انگلیس می تواند قونسول داشته باشد. چرا در مکه معظمه و مدینه منوره و کربلای معلی هیچ دولت حق قونسول گذاشتن ندارد.

خواهش دولت انگلیس

[وصول طلب خیالی]

جميع مطالبات رعایای دولت انگلیس بلاد رنگ داده خواهد شد. در خصوص این مطالبات که محل حرف باشد طرفین با هم قراری خواهند داد.

جواب

اولیای دولت ایران تا حال به گوششان نخورده که رعایای دولت انگلیس مطالباتی در ایران داشته باشند که عهد شود بلاد رنگ داده شود. لازم است که این مطلب را بشکافند و به امین الملک حالی نمایند که رعیت کیست و مطالبات چیست؟ تا از روی بصیرت جواب گفته شود. بدیهی است که اگر رعیت انگلیس در ایران باشد و مطالباتی از رعایای ایران [داشته باشد] بروفق

حقانیت و عهد و شریعت مطهره بعد از تعیین و تشخیص احقاق حق خواهد شد و احتیاج به عهد دولتی نخواهد داشت. هم در قواعد مملکتی این عمل معین است، هم در عهدنامه هاست. عهد تازه یعنی چه. عهد ایشان از روی عهدنامه روس است و همه چیز دارد.

خواهش دولت انگلیس

[ایران موافق رضای امام مسقط عمل کند]

دولت ایران در باب بندر عباس قراری خواهد داد بطوری که موافق رضای امام مسقط که دوست دولت انگلیس است باشد.

جواب

اسر بندر عباس به امام مسقط گذشته است. دولت ایران بدون مداخله و توسط احدی از مأمورین دول خارجه بندر عباس و مضافات آن را در مدت معین به مبلغ مشخص به امام مسقط اجاره داده است و اجاره نامه صحیحه مؤکده از جانب امام مسقط به کارگزاران این دولت تسلیم گردیده است و اسر روز که ۱۹ شهر ربیع الثانی است فرستاده امام مسقط که اسمش حاجی عبدالله بن احمد است با عریضه و پیشکش که عبارت از تسبیح مروارید و اسب و عنبر باشد وارد دربار همایون گردید. دیگر اسری باقی نمانده است که دولت انگلیس در آن توسط مداخله نماید.

این تکلیف ایلاچی کبیر انگلیس باحالتی^۱ که اولیای این دولت از سفرا و مأمورین دولت انگلیس در دارالخلافه دیده اند منافات کلیه دارد. بعلت اینکه وقتی که امام مسقط بنای خودسری و مخالف با کارگزاران این دولت در سر بندر عباس داشت من خودم به شیل صاحب و بعد از رفتن او به طاسن صاحب و پس از آن به ستر موره اظهار کردم که امام مسقط را از این خودسری و مخالفت باز دارد و او را نصیحت نمایند که بجای خود بنشیند چرا که احتساب دریا با شماست. موافق قرار خاقان مغفور هر سه جواب دادند که امام مسقط دزد دریائی نیست که ما او را از دزدی و اغتشاش دریا معانعت نمائیم. او حکومت مستقله دارد مهل است پادشاه است کوچک و با دولت ایران طرف نزاع است، جواب او را خودتان باید بدهید. بعد از آنکه بالمره از طرف مأمورین انگلیس مایوس شدیم بزور توپ و تفنگ او را از خودسری

و تعدی و تجاوز سماعت کردیم و بندر عباس را از تصرف غاصبانۀ او بیرون آوردیم و بعد با او قراری دادیم که صورت آن قرارنامه را سابقاً بجهة امین الملک فرستاده بودیم و باز فرستادیم . اگر حکومت مستقله داشت چنانکه مأمورین انگلیس مکرر گفته اند ، حالا این چه تکلیفی است که به اولیای دولت ایران می کنند و اگر حکومت مستقله نداشت پس آن حرفهای مأمورین انگلیس چه بود . خلاصه این حرف گذشته است با رضای امام مسقط و دولت ایران ، اختیار خاک و بندر خود را نمی تواند به رضای خارجی بگذارد .

بلی اگر دولت انگلیس از این راه شبهه کرده باشد که شاید دولت ایران اراده داشته و دارد که در عمل امام مسقط دولت فرانسه را مداخلیت داده باشد یا بدهد ، امین الملک می تواند به نوشته تعهد نماید که ابداً و هرگز دولت فرانسه مداخلیت در عمل امام مسقط بهم نرسانیده و نخواهد رسانید و اگر دولت ایران دولتی ازدول خارجه را به مداخلیت در عمل امام مسقط بدهد دولت انگلیس خواهد بود لاغیر .

خواهش دولت انگلیس

[تقاضای عزل صدر اعظم]

اعلیحضرت شاهی به ملاحظه حرکاتی که صدر اعظم حال در این منازعۀ فیما بین دولتین مرتکب شده اورا معزول خواهد کرد و در جای او یک وزیر دیگر که حالتش مناسب تر باشد بجهة حفظ اتحاد دولتین معین خواهد نمود . بعد از آنکه فقرات فوق در باب افغانستان و هرات و پس کشیدن جمیع عساکر ایران به این طرف سرحد خراسان منعقد گردید و شاه آن را مضمی داشت و اعلیحضرت ایشان اعلاناً و به موجب مهر خود تعهد نمودند که فقرۀ ششم معمول شد و سایر فقرات فوق تا مدت شش ماه بعد از ورود سفارت انگلیس به طهران مجری خواهد شد و در مراجعت سفارت انگلیس جمیع آن معذرت ها و تشریفات که پیش از این معین شده معمول خواهد شد ، مگر آن فقراتی که عزل صدر اعظم حال از سألۀ خارج خواهد شد ، در این صورت سفارت انگلیس به طهران مراجعت خواهد کرد و عساکر انگلیس از خاک ایران در یک مدتی که بیش از ششماه نباشد بعد از مراجعت سفارت بیرون خواهد رفت .

جواب

در باب تغییر و تبدیل صدر اعظم جواب همان است که امین الملک به ایلچی کبیر روز ملاقات داده است . اعلیحضرت شاهنشاهی ننگ عظیم و خفت بزرگ نسبت به دولت و

و تاج و تخت مستقل خود می‌دانند که بچنین تکلیفی رضا بدهند و هرگز این مطلب را به زبان نمی‌توان آورد تا به فعلیت چه رسد.

در خصوص تشریفات مستر موره و معذرت‌هایی که ایلچی انگلیس مطالبه می‌نماید اغلب سمت انجام و اتمام یافته‌است که احتیاج به مذاکره ندارد و آنچه باقی مانده‌است جناب امین‌الملک احتیاج دارد که قراری برونق شأن دولتین و رضای ایلچی کبیر موافق همان مذاکراتی که با حاجی میرزا احمدخان و میرزا سلکم‌خان کرده‌اند به اندک اختلافی قبول نمایند که جناب صدر اعظم از مستر موره سبقت ملاقات نماید. اما رفتن قشون انگلیس از بحرالعجم مقارن باشد به احضار قشون ایران از خاک هرات.

جناب اشرف بخط خودشان مرقوم داشته اند

[فرخ‌خان اگر این تکالیف خمسۀ انگلیس مجری بشود من هم حکماً و حتماً استعفا خواهم کرد ...]

اولاً حکایت توپ انداختن در طهران که محض وجود شاهنشاه است مشکل است و نمی‌شود.

ثانیاً بعد از آنکه کار گذشت و قرار شد و ایلچی کبیر فرخ‌خان کاغذ داد تخلیه هرات را با شرایط شیل صاحب و قبول کرد ترضیه وزیر مختار انگلیس و عود او را و گذاشتن قونسول هرجا که دولت روس دارد لاغیر به آن تفصیلات که نوشته شده، دیگر ما از هرات بیائیم و قشون ایران برگردد و ایشان و سفاین بحری ایشان بمانند در موعده ششماه، چرا بعد از این که دست ما از هرات کوتاه شد ده تکلیف جدید بکنند. باخوش عهدی که از ایشان در همه دنیا دیده شده، خاصه رنجیدنیک^۱ و لک ناهور، البته حکایت گذشتن کارمیرزاهاشم-خان و دادن زنش را به او و حکایت کاغذ دادن فرهاد میرزا در کمال تبری صریح از دولت انگلیس و کاغذ دادن حاجی عبدالکریم را به شوق که به سفارت‌خانه فرانسه نوشته‌است که من استشهد دروغ از ترس حاجی کردم و هزار نفر افغان در طهرانند می‌دانند من قندهاری و از اهل کرشکم و حکایت تهمت دزدی زدن میرعلی‌نقی‌خان حرام‌زاده به دولت که مال مرا بردند، اگرچه هر بچه تهمت اورا فهمیده‌است و بعد که قبینو صاحب شارژ دفر

۱ کذا در اصل: مراد همان رنجیت سینک سابق الذکر است.

فرانسه کاغذ دروغ اورا داد ، البته شنیدی و در میان نوشتجات سؤال و جواب اورا خواهی خواند . عمده ترضیه میرزا هاشم خان بود که گذشت .

فرخ خان اگر این تکالیف خمسۀ انگلیس مجری بشود یقین من هم حکماً و حتماً استعفا خواهد کرد و عزل من زودتر از خمسۀ مجری خواهد شد ، بختاری ، ۲۱ ربیع الثانی ۱۲۷۳ .

[از حرف بد مردم مرنج]

* برادر من فرخ خان اولاً بدان در حق مرتضی علی علیه السلام مردم حرف بد زدند و به او ایراد گرفتند . به نقد روزی ده مجلس در طهران در حق خودم بدمی گویند . انسان باید پیش نفس خودش خجل نباشد و پیش خدایش و ولی نعمتش . مردم گوشه نشین و دور از اسامبول و حرکات ناهنجار و تکالیف شاقۀ انگلیس بی خبر و آن تنهایی و همراهی نکردن وزرای دولت های بزرگ ، سهل است ، تهدید ایشان ، آدم ملجانشود و مضطر نشود چه کند راضی به اعلام جنگ شود؟ نعوذ بالله بی خبرند . خلاصه قدری زیاد ترسیدی ، لکن نقلی نیست ان شاء الله باز چاره دارد و داری .

جمع کاغذها نوشته شده بود که چاپار شما بیاید که در این بین نوشتجات شما رسید این نوشتجات حالا در حقیقت ناسخ آن نوشتجات است که اول نوشته شد ، لکن آنها را هم محض اطلاع شما فرستادم ، خیر با فایده هم دارد .

جواب کاغذ لارد کلارندن و زبردول خارجه انگلیس را بعد از خواندن لاک کرده زود بدهید میرزا ملکم خان به ایلچی کبیر برساند . از سمت بغداد هم ما خواهیم فرستاد ، لکن ان شاء الله مال شما زود برسد بهتر است ، شاید آن نرسد و این هم تقصیر می شود .

خلاصه کنم ، رقعۀ را بر دم سرمطلب بهتر است از بخت هادلتنگ نشوی . هر چه کردی گذشت و خوب کردی . هر کس بجز تو بود نظام الملک بمیرد ، نصف این هم نمی کردند . . . می خورند جواب همه را نظام الملک عوض توداد . مطمئن باش شاهنشاه خدمت و زحمت تو را می داند . من هم از زحمت تو خجلم و راضی هستم می دانم هر چه کردی به شورو مصلحت وزیر مقیم و میرزا ملکم خان کردی ضرور نیست بنویسی من احتیاط تو را می دانم .

چون کل مطالب در نوشتجات متعدده نوشته شد لازم دانستم دوباره درد دل کنم . بسیار بسیار خفیه که نیستی و حالت مرانمی بینی چه می کنم خدا حفظ کند . البته خواهی گفت جای شما خالیست . حالت مرا ببینی راست می گوئی .

[دولت فرانسه باید ایران را از این مخاطره بیرون بیاورد]

برادر! میرزا عباس خان را پیش قویینو شارژدفر فرانسه فرستادم و از دولت فرانسه آنچه به خیالم رسید و دردل داشتم به او پیغام دادم. سواد کاغذلارد کلارندن را که به وزیر دول خارجه نوشته است با جوابی که به او نوشته شد و پاکت آن از برای شما انقاد شد که برسانید، محرمانه از برای او فرستادم و تکالیف متنه شافه انگلیس را هم به احوالی کردم و دولت فرانسه را ملامت کردم که از تقویت روحانی و غیر روحانی گذشته که اسرطور فرانسه پای توسط بمیان بگذارد و دولت ایران را از این مخاطره بیرون بیاورد. مگر نمی بینند که فقره بندر عباس را انگلیس محض رغم دولت فرانسه به دولت ایران تکلیف کرده است، چرا که یک وقتی فهمید که ما منظور داریم پای تعهد دولت فرانسه را در عمل امام مسقط بمیان بیاوریم.

حرف شارژدفر این شد که من فوق آنچه بتصور بیاید به دولت خودم سی نویسم و کمال سختی را خواهم کرد و عیوبات تکالیف انگلیس را کلاً از برای دولت خودم تشریح خواهم نمود و امیدوارم اثر خوب ببخشد. اما لازم است که جناب امین الملک این مراتب را و هرچه را بخواهد به ایلچی کبیر فرانسه و دولت فرانسه برساند و دولت فرانسه را به غیرت بیاورد. البته ضایقه از همراهی نخواهند کرد.

آن برادر سی داند که حالا وقت زیادتنگ است. هرچه بتوانید به دولت فرانسه اعلام نمائید، بلکه کاری بکنید دولت فرانسه توسط نماید، یا به دولت انگلیس بگوید چرا اینقدر پایی دولت ایران سی شوید.

دولت ایران هرات را تخلیه سی کند و تکلیف شما هم که از روز اول غیر این نبود. خلاصه لازم نیست این مراتب را من از اینجا بشما بنویسم. شما خودتان هوش دارید و البته به ملزومات تکلیف خودتان رفتار خواهید نمود. زیاده چه نویسم والسلام.

در حاشیه بخط میرزا آقاخان نوری: درسه کاغذ، تکلیف ایلچی کبیر اسلامبول و لارد کلارندن تسخیر نکردن و دهرات بود و ترضیه مستر موره. اول ایلچی کبیر به من نوشته بود و نسخه همه آن را دارید. من جواب نوشتم: ایلچی کبیر فرخ خان سی آید و مختار در قبول و لاقبول است. بعد در ورود ده اوند لارد کلارندن به من نوشت، نوشتم: ایلچی کبیر مادر را است و مختار است در قبول و لاقبول این دو فقره، و به میرزا سلکم خان و وزیر مقیم هم هرچه تکلیف شد همین

دو فقره رد هرات به قرارنامه شیل صاحب و ترضیه مستر مسوره وزیر مختار طهران بود و مادرا اجرای ترضیه حرف داشتیم . به ایشان نوشتیم بگوئید ایلچی کبیر می آید جواب می گوید . حالا ایلچی کبیر آمد که شما باشید و هردو فقره را قبول کردیم . این علاوه ها کجا بود ؟ به همه دولت ها هم اعلام کنید ، خواهش دولت انگلیس موافق این دو کاغذ ایلچی کبیر و وزیر امور خارجه و تکلیف که به وزیر مقیم ما کردند این بود ، حالا من قبول کردم ، چیز تازه چرا می خواهند . پس مقصود خفت دولت ایران است و بهانه جوئی است نه مطلب . همه دنیا بدانند بد عهدی دولت انگلیس را ، بعد انگلیس مختار است . دولت ها بعد از قبول شما مطالب را ' حالا حق توسط دارند که بگویند ایران قبول کردند تکالیف را . شما چرا زیادتی می کنید و تکالیف تازه می خواهید . این تکالیف خفت آسین مایه الفت نیست بجهة خفت است و اسباب مودت نیست .

[خطبی شد و تیر از شست و کار از دست رفت]

ایضا برادران اینکه شما کاغذ به ایلچی کبیر انگلیس داده تخلیه هرات و خسارت هراتی را متعهد شده اید و آنهم بلا شرط انصافاً کار خامی کرده اید و دولت را به مخاطره بزرگی انداخته اید که گریز از آن غایت اشکال را دارد . نمی دانم کیفیت خسارت هراتی از کجا ناشی شد حرفی که در میان نبود این حرف بود .

فرضاً تخلیه هرات را ایلچی کبیر مبنی بر شرط قبول نمی کرد و اینقدر را می توانستید بگنجانید که تخلیه هرات را بشرط قرارنامه شیل صاحب قبول نمایند و چنانکه تکالیف متنه ایلچی کبیر را رجوع به دارالخلافه کردید ممکن بود که رد خسارت را هم رجوع به دارالخلافه کرده باشید .

باری خطبیا غیر خطب تیر از شست و کار از دست رفته است . رد خسارت را شما مبهم نوشته داده اید و نیز نوشته اید قرائی که موجب رضایت باشد داده شود محض رضایت چه خواهد بود . اگر رضایت اهالی هرات است که کلاً عریضه نوشته و اقرار کرده اند که ذره ای خسارت به ما و اهالی هرات وارد نیامده است . در اینصورت چه جریمه به افغان بدهیم و اگر رضایت دولت انگلیس مقصود است بلکه دولت انگلیس راضی به کروات هم نشود ، ما چه طور می توانیم تمکین نمائیم و اگر رضایت دولت ایران منظور است که ما راضی نمی شویم دیناری بدهیم . خلاصه این لفظ مبهمی که ندانسته و نسجیده نوشته شده است کار بسیار بزرگی است

که هفت و هشت هزار تومان که به انعام هراتی بدهیم زیادتر قوه و قدرت نداریم ، این معنی را بدانید دیگر هرکاری می‌توانید بکنید این هم محض خبط شما داده خواهد شد .

استشهاد هراتی و عریضه مهوره آنها که سواد بجهت شما انقاد شد از برای شما خوب اسبابی است آن را عنوان کرده اسرطوری سر و صورت بدهید . از نوشته دولتی خودتان نکول کرده‌اید و دروغگو بیرون آمده‌اید و تکالیف دولت انگلیس را رد کرده‌اید .

من این رقعۀ از برای ملائت شما نوشتم و شمارا بی‌عقل و بی‌غیرت و مجنون و بی‌هوش هم نمی‌دانم و بی‌انصاف هم نیستم که حالت شمارا تصور نکنم که بعد از آنکه از همه جا سر-خوردید و از همه کس بشنوید که کار خود را با انگلیسها بگذرانید اگر نگذارید فلان و فلان خطر را دارد و سفرای بزرگ کل دول هردو گوش خود را بگیرند که الف انگلیس نگوئید چاره بجز اینقدر تمکین نداشته‌اید .

کاغذهای این دفعه من اسباب دل شکستگی شما نشود که من از شدت دل تنگی خودم این مراتب را نوشتم در حقیقت بیچاره بودید . اما بعقل من اینطور می‌رسد که در باب تخلیه هرات می‌توانستید بشرط قرار نامه شیل صاحب کاغذ بدهید و فقره خسارت را هم مثل تکالیف سته رجوع به اولیای دولت علیه نمائید . از این گذشته می‌توانستید بنویسید که تخلیه هرات را قبول کردم بشرط اینکه کشتیهای انگلیس هم فی الفور از بحر العجم بروند و تعرض [به] بنادر خاکی ایران نرسانند این را هم نکردید . یعنی و بین الله هرات را با خسارات هراتی نمی‌توان محض دیدن ایلچی کبیر داد و رونمای ایلچی انگلیس قرارداد . درد دل زیاد دارم و بسط مطلب هم و سعتی ندارد ، و اگر زیادتر بنویسم باعث ملالت شما خواهد شد . زیادتر نمی‌نویسم خدا عواقب امور را خیر کند ان شاء الله تعالی .

جناب اشرف امجد بخط خود نوشته‌اند

[این عروس به این هدیه نمی‌ارزد]

دیدن ایلچی خوب بود ، لیکن این عروس به این هدیه نمی‌ارزد . قطعاً بعد از ملاقات شما بسیار متأسف بود که چرا از روز اول ملاقات شما نشد . فی ۲۱ شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳ .

[علی‌الخصوص که انگلیس ها هر روز تکلیف دشواری می‌کنند]

ایضاً مراسله جناب لارڈ کلیم ایلچی کبیر انگلیس در تاریخ
به من رسید شما خود حضور داشتید و کاغذ را خواندید . مطلبی که در آن کاغذ درج بود

منحصر به دو فقره بود : یکی پس خواستن قشون دولت ایران از هرات ، دیگر ترضیه جناب مستر موره . بعد از آنهم کاغذی که از جناب جلالت مآب لارده کلارندن وزیر امور خارجه دولت انگلیس به من رسید متضمن همین دو فقره بود و پس . سوادهردو سؤال و جواب را دارید و بتفصیل مستحضریده ، و هم چنین سؤال و جواب و گفتگوئی که قبل از عزیمت شما در اسلامبول میان مقرب الخاقان حاجی میرزا احمدخان وزیر معین و عالیجاه اعززی میرزا ملکم خان با جناب لارده کلینف ایلچی کبیر در مجالس کثیره اتفاق افتاد موضوع مسأله و مبنای سخن زاید بر این دو فقره نبود . صورت گفتگوچه در وزارت امور خارجه طهران و چه در سفارتخانه اسلامبول ضبط و حاضراست ، اوایای دولت علیه نیز دیدند که مطلب منحصر بر این دو فقره است منتوای مراتب این است که اگر تفصیلی داده شود در حواشی و فروعات این دو مطلب خواهد بود . این بود که مبنای دستورالعمل شما نیز به - این دو فقره قرار گرفت . حال از نوشتجات سورخه ۲۲ ربیع الثانی شما معلوم می شود که جناب لارده کلینف مطالبی میان آورده است که تا حال به سمع اولیای این دولت نرسیده بود . مثلاً خسارت هراتی و آن فقرات خمسکه که جناب ایلچی کبیر انگلیس در مجلس ملاقات به شما تکلیف کرده شما در ضمن کتابچه خود بخط عالیجاه میرزا ملکم خان نوشته اید .

اولیای دولت علیه نمی دانند چه واقع شده که اولیای دولت انگلیس برخلاف نوشتجات وزیر امور خارجه و ایلچی کبیر خود بر تکالیف سابقه افزوده بی آنکه سابقه بوده باشد . اگر قهر و زور مختار آن دولت است ، پیش از مراسله لارده کلینف و لارده کلارندن واقع شده بود نه بعد از آن . اگر محاصره هرات باشد آن هم همین حالت را ، امر تازه نیست که باعث تکلیف تازه باشد و اگر می گویند که دولت ایران هرات را فتح کرده و متصرف شده است و قتل و غارت و خسارت بر آن ملک وارد آورده است ، مثل آفتاب روشن است که قشون دولت ایران در فتح هرات بنوعی حرکت کرده و نظم و آدمیتی بکار برده است که نمی توان گفت سویلزامیون^۱ هیچ دولتی از دول یورپ از آن بیشتر باشد .

علاوه بر آنکه خون از دماغ احدی از اهالی هرات بیرون نیامده و پوش احدی از آنها به تلف نرفت ، انعامات و احسانات بود که از وجه نقد و خلاع و غیره به اغتیا و قرای هراتی از افغان و فارسی زبان و شیعه و سنی عموماً داده شد . از بسکه خلعت داده شد هرات کشمیر شده و از بسکه شمشیر و خنجر و اسباب جواهر داده شد معدن جواهر شده و از بسکه پول نقد فرستاده شد فی المثل دارالضرب ایران واقع گشته است . با این احوال حیرتی تمام حاصل است

۱ - مراد کلمه سویلزامیون Civilisation بمعنای تمدن است .

که چه خسارتی از دولت ایران به آنجا رسیده ده کروزر خسارت ایران از اول طغیان افغانه هرات تا امروز که هیچ پوشیده نیست .

پارسال بود که افغان ده هزار گوسفند و دو بیست شتر و پانزده نفر از قایمات برد ده چند نفری هم از افغان دستگیر شدند هیچ کس دلسوزی به احوال ایران نکرد .

این چه نوحه ایست که برای افغان بنا کرده اند چرا معکوس اتفاق افتاد که عوض اینکه بانی و باعث خسارت از عهده برآید و به دولت ایران عاید شود اکنون دولت ایران به افغانه بدهد .

اگر دولت انگلیس این منظور را داشت چرا از اول اظهار نکرد و چرا مراسلات لاردر کلارندن ولارد کلیم و همچنین مجالس گفتگوی او با مأمورین دولت علیه در سرد و فقره سابق الذکر قرار گرفت. آن عمل جدید و آن خلاف دو تنی که از دولت ایران سرزد ده به آن واسطه پایه تکلیفات دولت انگلیس بالا رفت چه بود. تعجب دارم که چگونه شده که شما تمکین بر خسارت هرات نمودید و گوش خودتان را از استماع این لفظ دوستی نگرفتید، زیرا که چیزی که در دنیا داخل دستورالعمل و اختیار شما نشده بود این فقره بود. علاوه داغی به شما ننوشتیم که جزو اعظم آن مذاکره خسارت دولت ایران نباشد. امری که سرا بیشتر بتعجب می آورد اصرار و تکرار من در این یک فقره و عقل و کفایت آن برادر است .

از دیگران این توقع و تعجب را ندارم . باری شمارا بهرطوری بود مضطر کرده اند ، لیکن راه چاره این فقره خسارت را بقدری که ممکن بود در رقمه جداگانه بخط عالیجاه میرزا عباس خان نوشته ام مستحضر خواهید شد و ملاحظه خواهید نمود که با وجود مسبوق به سابقه نبودن این فقره و با وصف خارج بودن از امکان و طاقت دولت باز طوری قرار دادم که تکذیب قول شما که ایلچی کبیر دولت هستید نشده باشد و دولت انگلیس نتواند بگوید که خلف قول از جانب سفیر ایران شد و خود را در نزد دولت ها نتواند محقق بقلم بدهد و سبقت جنگ از طرف دولت ایران باشد ، بلکه طوری است که درحقیقت با نبودن حقی برای دولت انگلیس باز شما قبول کرده اید که اگر آنها قبول نکنند نقض عهد و سبقت در جنگ نیز اگر اتفاق افتاد بر عهده آنها نیز قرار خواهد گرفت .

اینکه شما نوشته بودید که اذعان و تسلیم شما بر تکالیف انگلیس ضرری بر احوال دولت ایران نخواهد داشت، به این معنی که اگر دولت قرار شما را تصدیق و امضا کرد و صلح مابین دولتین برقرار شده و دولت ایران در صورتی که مایل بخصومت نبوده نباشد از تناجیح

وخیمه جنگ برکنار مانده است و اگر مصلحت خود را در قبول قرارهای مزبوره ندید اختیار باقی خواهد بود که هروقت خواسته باشد اعلام جنگ نماید، تا اینجا مضمون نوشته آن برادر بود اکنون می نویسم که شما در این مرحله از نکته بسیار عمده غفلت کرده اید و آن این است که سبقت جنگ از دولتین متخاصمین باشد خسارت و مصارف جنگ هم بر عهده او خواهد بود این است که تا حال مبادرت نکرده ایم و بر همه سرحدات خود نوشته ایم که مبادا سبقت در محاربه نمایند و بهانه بدست انگلیسها بدهند. با این احوال چگونه می شود که ما اعلام جنگ نمائیم و عوض مصارف جنگ را بر عهده خود بگیریم. چه عیب داشت که دولت ایران بهمه دنیا اعلام کند که ما دو تکلیف انگلیس را که از روز اول بواسطه فلان و فلان به دولت ایران وارد آورده بود باینکه حق بدین نداشت محض دوستی قبول کردیم و او باین همه متقاعد نشد و دست از بهانه جوئی و تعرض بی جهت به دولت ایران برنداشت و می خواهد سبقت به محاصره نماید، تا کل دنیا ما را محق بدانند و طرف مقابل را بی حق.

خلاصه آن برادر ملتفت این فقره عمده باشد و نیز بداند از قرار اشتها نامه به سهر دولت انگلیس که در هند چاپ شده و تاریخش مقارن تاریخ مراسله لاردر کلارندن است که در دساوند رسید و اینکه سواد آن را فرستادم دولت انگلیس بالصراحه اعلام جنگ با دولت ایران نموده است، تازگی هم ندارد و وقتی هم نبود که آن برادر وارد اسلامبول شده باشد دیگر بهانه بگیرند و شبهه به دنیا بکنند که سبقت جنگ خدا نکرده اگر واقع شد از جانب دولت ایران است.

مختصر کلام این است که دولت ایران طالب جنگ با دولت انگلیس نبوده و نیست و این خود مطلبی است که از بدو ظهور غایله تاکنون چه در مراسلات اولیای دولت علیه به وکلای انگلیس و چه در روزنامه های دولت مره بعد اخری و کمره بعد اولی تصریح شده است و باز محض بهانه جوئی دولت انگلیس علاوه بر آنکه در میانه سابقه داشته است، از تکالیف تازه اختراعی آنها نیز چیزی که در قوه اسکان دولت ایران است می توانند در کمال اشکال و صعوبت بناچار قبول نمایند، در ذیل صفحات جدا گانه قید شده است. آن برادر سهریان بعد از ملاحظه و آگاهی به جناب لاردر کلین ایلچی کبیر حالی نماید و بگوید: اسوری که ما فوق طاقت دولت متبوعه من بود محض دوستی و حفظ مودت دولت انگلیس توانستند قبول نمایند از این قرار است، اگر متقاعد شدند نعم المطلوب، مقصود اصلی این دولت که عود مودت قدیمه دولت انگلیس است بعمل آمده است و البته چنین گوهر گران بهارا عزیز و مغتنم خواهیم شمرد و اگر قبول نکردند و بر نیت خود باقی ماندند باز از طرف دولت من مبادرت به دشمنی نخواهد شد

آنها مبادرت می کنند مختارند الحکم لله الواحد القهار آن وقت بگویند که رخصت توقف من در اسلامبول بجهة اصلاح این امر بیش از بیست روز منتهی بیست و پنج روز نبود، مع ذلک فلان مدت ماندم و هرچه سعی کردم و تکالیف اولی شمارا مع شمیء زاید قبول کردم فایده ندارد و حالا می روم به محل مأسوریت خودم، شما دانید و نیت خودتان که پیشنهاد کرده اید.

بعد همه این مراتب را به جمیع سفارت خانه های مقیم اسلامبول به نوشته حالی نمایند و حقیقت خود را به همگی روشن و آشکار کنید و روانه پاریس شوید که بیش از اینها متحمل ذلت و خفقت در اسلامبول شدن برای شما جایز نیست و همین مراتب را اگر توانستید در روزنامه های فرنگستان هم منتشر سازید و بهمه دول روی زمین معلوم نمایند که دولت انگلیس در اول که تکلیف به دولت ایران داشت یکی تخلیه هرات از قشون دولت و وا گذاشتن آن ملک به حالت سابقه خود [بود] و دیگری ترضیه مسترسوره. دولت ایران هردو را به اختیار سفیر کبیر خود وا گذاشت که در اسلامبول با سفیر کبیر انگلیس بگذراند. سفیر کبیر ایران بعد از ورود اسلامبول هردو تکلیف را از جانب دولت متبوعه خود قبول کرد سهل است انگلیسها تکالیف سایره نیز که هیچ سابقه نداشت بی تمهید مقدمه علاوه نمودند و محض دوستی دولت انگلیس من غیر حق آنها نیز به فلان تفصیل از طرف سفیر کبیر ایران مقبول افتاد. باوصف اینها دولت انگلیس در سر عناد خود ایستاد و قرار خود را به خصوصت با دولت ایران گذاشت.

این است آخر تکلیفی که شما دارید و آخر جوابی که از جانب دولت ایران مرقوم گردید و این عناد و لجاج البته منحصر به ایران نیست، خیال و عناد دیگر هم در سردارد فی ۲۱ ربیع الثانی ۱۲۷۳.

بخاطر شما می آورم جواب ایلچی را وقتی که شما تکلیف کردید قشون انگلیس چهل روز داخل خاک ایران نشود، او گفت من اختیار ندارم. معلوم می شود که ایلچی کبیر این لفظ را می تواند بگوید، پس واجب نشده است شما چنان ایلچی کبیر باشید که هیچ نتوانید بگوئید من اختیار ندارم.

[دولت انگلیس عمداً کار را باینجا کشانده است]

❁ برادر مکرم مهربان من امروز که شنبه ۲۱ است چهار ساعت به غروب آفتاب

مانده چاپار روانه شد و نوشتجات شمارا برد. تفصیل سبقت انگلیس ها در دعوا و خالی کردن توپ در بندر حلیمه به شما نوشته شد.

در آنجا بقدر یکصد نفر متجاوز تفنگچی هم داشتیم. به زور توپ تفنگچی ها را دوانده بودند و تفنگچی ها وارد بوشهر هم شده بودند که چاپار از آنجا بیرون آمده بوده است. قطعاً بندر مزبور را الی الان مستصرف شده اند. حالا که یک ساعت از شب ۲۲ گذشته است چاپاری از هرات رسید. بعضی کاغذها آورد که از جمله کاغذ امیر دوست محمد خان و غلام حیدر خان بود که به سرتیپ عیسی خان نوشته بودند. اصل هر دورا بجهة شما با چاپار مخصوص فرستادم ملاحظه خواهید کرد که انگلیس ها قبل از همه این مقدمات بنای هجوم آوردن به هرات و بلکه به ایران را داشته اند و پول آنها به کابل و قندهار وارد شده است و استعداد زیاد در پیشاور و پنجاب دیده اند و امیر دوست محمد خان هم در تهیه بوده و هست که به هرات بیاید. بعد از ملاحظه کاغذهای مزبوره، مواد کرده در ضمن کاغذهای رسمیه به کل سفرای دول خارجه مقیمین اسلامبول اعلام کرده هر چه بتوانید داد و فریاد نمایند که دولت انگلیس این چه بی انصافی است که درباره دولت ایران روا می دارد. بلکه توانید حالی و خاطرنشان دول روی زمین نمایند که سبقت از انگلیس شده است و دولت انگلیس محرك امیر دوست محمد خان بوده است و قبل از ترک مراد و ستر موره انگلیس تدارك و استعداد خود را دیده بوده است و کار را انگلیس عمداً به اینجا کشانده است. با این همه به آن برادر نوشته می شود که حواس خود را مشغول این قبیل نوشتجات ما نکنید. شما داخل کارید و ما خارج از کار. البته اعلم و ابصر از ما می باشید. هر طور صلاح بدانید و عقلتان برسد کار انگلیس را بگذرانید و نگذارید جنگ مخت شود و تکلیف انگلیس زیادتر شود که هر چه کار به تعویق بیفتد روز روز تکلیف زیادتر خواهد شد و ما از عهده نخواهیم توانست برآمد.

می بینم آن روزی را که به تکالیف امروزه انگلیس راضی هستیم و انگلیس قبول نخواهد کرد و بر تکلیف خودش خواهد افزود. ضرر را از هرجا برگردی نفع است. آنچه در قوه داری سختی بکن و کار را بگذران. دستور العمل شما عقل شما و غیرت و دولت خواهی شما است. هوش و حواس خود را جمع گذرانند کار نمایند که مانند آن خطر کلی دارد. زیاده چه تأکید شود. چهار ساعت از شب ۲۲ گذشته نوشته شد.

[صدای توپ بلند شد خدا حفظ کند]

در حاشیه نامه برادر جان من حال تحریر که پنج ساعت از شب بیست و دویم گذشته است این کاغذ را می نویسم شاید تا قزوین به چاپار برسد . آخر انگلیس می گفت شما چرا به هرات رفتید . ماسی گفتیم از دست امیر دوست محمد خان و آمدن او به هرات، والا او می گرفت هرات را . حالا این نوشتجات او حاضر و پسر حرام زاده او غلام حیدر خان قنبر علی خان را که پیش پدر او رفت به کابل در مراجعت گرفت زنجیر کرد .

خلاصه اگر کسی حرف گوش کند و دولتی ثالث شود حرف حسابی دارید، نشود هیچ چاره بجز عجز نیست. حالت و حواس به من نمانده است، مرده ام . کاش زودتر خلاص می شدم هرچه غفلت برسد بکن .

هرات هرگز نباشد، چه مصرف دارد بجز خرج و انعام و خلعت افغان که ما تنگ آمدیم نظم خراسان باشد و احترام و حفظ شان دولت هرات نباشد . خلاصه بگذران بگذران، صدای توپ بلند شد، خدا حفظ کند والسلام .

[فکر قرض گرفتن از آمریکا]

ایضا برادر من اگر دیدید که کار با انگلیس نمی گذرد و حتماً جنگ را با ما خواهند کرد ، چنانکه نوشته بودید معلم و سرکرده و مهندس فرنگی بی کار زیاد در اسلامبول است که به خدمت دولت ایران مایل هستند . البته چند نفر مهندس که خاطر جمع باشید در قشون ایران خواهد ماند و مقابل انگلیس ایستادگی خواهند کرد . اجیر کرده روانه دارید و نیز با ینگه دنیائی حرف زده بقدریکه کرور الی دو کرور بعنوان قرض جابجائید که در صورت ضرورت قرض نمائیم که پول ضرور داریم ، البته البته غفلت ننمائید .

سواد نوشتجات مورخه ۲۵ ربیع الثانی که مصحوب

الهیاریک چاپار ارسال شد

[غیر تسلیم و رضا کو چاره ای ؟ ...]

⑥ امین الملك فرخ خان ما دوستی دولت انگلیس را زیاد طالبیم و هرگز

۱- عکس این نامه که مهور به مهر ناصرالدین شاه است در جلد اول مخزن الوقایع چاپ شده است (شماره ۲) .

خیال نکرده و نخواهیم کرد که یک قدم از جاده دوستی منحرف شویم و آنچه تا حال ظهور کرده است به اینکه سبب عمده آن مأمورین دولت انگلیس بوده اند تغییری در اراده شاهانه ما به استحکام دوستی دولتین راه نیافته است و از برای رضاجوئی خاطر اولیای آن دولت از هر قبیل تکلیفی که مقدور دولت ما باشد مضایقه نداشته و نداریم . در این وقت هم که از تکالیف دولت انگلیس مطلع و مستحضر گردیدیم ، اگر چه بعضی از آن خارج از مسائل مبحث بود و هیچ دخل به کیفیت هرات و فقره ترک سروده مستمروره نداشت ، مع ذلک از قرار فرمان همایون به آن جناب اسر و مقرر می فرمائیم که موافق اختیار کلیه که از جانب سنی الجوانب همایون ما دارد با تسهیل تکالیف مزبوره در قطع و فصل سواد پروت و عود دوستی آن دولت بکوشد و قراری که موجب رضامندی دولت انگلیس و حفظ شأن و ناموس ما باشد بدهد و مراتب میل خاطر ما را به معاودت سفارت آن دولت به دربار همایون ما اظهار و آشکار داشته در عهده شناسد ، حررفی ۲۴ ربیع الثانی ۱۲۷۳ .

حاشیه نامه بخط شاه : البته البته اسر بزودی بگذران هر طور که صلاح بدانی
نگذار کار به محاربه سخت بکشد البته ۱۲۷۳ .

• تکالیف خمسه انگلیسی (۱)

شاه در حاشیه این نامه که خطابى است به امین الملک صریحاً وجود جنگ را بحال ایران مضر ، و تکالیف و تقاضاهای انگلیس را سخت دانسته و بخط خود نوشته است : « هر قدر از تکالیف شافه را باو ستادی هائی که خودت میدانی کمتر کنی خدمت بزرگ بزرگ بدولت کرده [ای] والا چاره نیست قبول کن . »

مهر ناصرالدین شاه

الملك لله

السلطان بن السلطان

ناصرالدین شاه قاجار

امین الملک کاغذهای تو رسید . همه را به دقت ملاحظه کردیم و به تکالیف سخت دولت انگلیس مطلع شدیم . اگر چه قبول هر فقره از آن ضرر واضح و نمایان از برای دولت

ایران دارد، اما تدارک کلی دولت انگلیس و یقین به استدامت این خصومت و جنگ و حالت حالیه دولت ایران مقتضی نیست که تمکین به کشیدن این رشته شود. کمال سعی و اهتمام را در تسهیل آن تکالیف بکن. اگر کلاً یا بعضاً تخفیفی دادی خدمت کلی است که به دولت کرده‌ای و اگر ایلچی کبیر انگلیس هیچ تخفیف ندهد و در اجرای تکالیف خمسه اصرار داشته باشد و ببینی که کار از دست می‌رود البته قبول بکن و نگذار کار به جنگ و جدال بکشد تا ببینیم بعد از این فضل خدا و همت ائمه هدی چطور مساعدت در تقویت و پیشرفت کار این دولت خواهد کرد. حررفی ۲۴ شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳.

سواد کاغذ جناب اشرف دام اجلاله العالی به جناب امین الملک

[انگلیسها بوشهر را گرفتند ... کار را بگذران

که از اینهم بدتر می‌شود]

چند روز است که هر روز چاپار از فارس می‌رسد و هریک خبری می‌آورد که رنگین‌تر از خبر دیگری است. در کاغذ ۲۱ ربیع الثانی نوشتم که انگلیس از حلیله که سه فرسخ از بوشهر پائین تراست به خشکی بیرون آمد و بعد از دویست تیر توپ به معدودی تفنگچیان مستحفظ آنجا خالی کرد و آنها خود را به بوشهر کشیدند.

خبر مجدد این است که از آنجا با فوج و توپخانه و سواره نظام و استعدادی که داشتند بسمت قلعه بهمنی حرکت نمودند. اگر چه بقدر هزار و دویست نفر تفنگچیان دشتستانی در آنجا بودند، لکن طاقت نیاوردند، قلعه نیز به تصرف انگلیس درآمد. در کار بودند که از طرف خشکی به جانب بوشهر بروند که از خشکی هم مثل دریا آنجا را محصور دارند. اگر چه هنوز خبر مجدد نرسیده است لیکن چون آب شیرین بوشهر از چاه‌هایی است که از خارج بوشهر به فاصله یک فرسخ پائین‌تر واقع است و اگر آنها به تصرف دشمن بیاید قلعه‌گیان را مجال زیست نخواهد بود و ناچار تسلیم خواهند کرد و هنوز از مقرب الاخاقان نرزدی شجاع الملک مردار کل قشون فارس که از شیراز بعد از شنیدن این اخبار به تعجیل با فوج

و توپخانه به جانب بوشهر حرکت کرده بود نرسیده بوده است. دور نیست که العیاذ بالله بوشهر هم به تصرف دشمن درآمده باشد یا [در] بیاید.

بدیهی است که حالت سه فوج مستحقظین بوشهر که سرکرده فوج قراجه داغی محمد علی خان مرتب نیز قبل از وقت به اجل موعود خود درگذشت چه خواهد بود. خلاصه بوی خیر از اوضاع ما بر نمی آید. هرچه توانستید از تکالیف تخفیف بدهید و هرچه نتوانستید لابد تن در دهید که کار را بهم بیندید.

امروز که سه شنبه ۲۴ بود چاپار از فارس رسید خبر آورد انگلیسها بوشهر را گرفتند. دو فوج سرباز آنجا بود اسلحه آنها را گرفته بیرون کردند و میرزا حسنعلی خان و میرزا رضا و مهدی خان را به قراول انداختند. بعد از آنکه از این مطلب مطلع شدی هر فکرداری بکن و کار را بگذران که از اینهم بدتر می شود.

[چند دفعه باید نوشت که مختاری هرچه عقلت برسد

بکن وقت حرف گذشت ۱]

***ایضا** برادر بعد از آنکه نوشتجات ۱۴ و ۲۱ این ماه ربیع الثانی مصحوب چاپار مخصوص ارسال نزد آن برادر شد، کاغذی هم شب ۲۲ ماه هفت ساعت گذشته با سواد کاغذ غلام حیدرخان پسر دوست محمدخان از عقب چاپار فرستادم که در قزوین و هرجا که برسد به او برساند که در حقیقت کل آن کاغذها در یک مجلس به آن برادر برسد و اکنون که روز ۲۳ همین ماه است کاغذهای سابق را تفصیلاتی که دارد و خواهید دید کافی ندانسته حسب الامر الاقدس به نگارش این نوشتجات پرداخته مصحوب چاپار مخصوص جداگانه میفرستم که اگر در طراپزن به چاپار ۲۱ ماه نتواند رسید لامحاله بلا فاصله وارد اسلامبول شود.

حق این است که ماده حرف میان این دولت علیه و دولت انگلیس از روز اول آنقدر

۱- در بالای اصل این نامه نوشته شده است: به مقرب الخاقان فرخ خان امین الملک.

نوشته شد.

غلیظ نبود که کار به سختی و مخاصمه بکشد، و اولیای دولت ایران هرگز خود را به آن مقام نیاورده بودند که چشم از دوستی دولت انگلیس ببوشند و هیچ وقت بنای رفتار خودشان را در هیچ باب حتی در باب هرات به ضد آن دولت قرار ندادند سهل است، وقتی آن برادر به صفت سفارت کبری از دربار دولت علیه مأمور و روانه شدند اولیای دولت علیه هردو فقره خواهش دولت انگلیس را که عبارت باشد از پس طلبیدن قشون از هرات و ترضیه مستمر موره بی مضایقه از همان ساعت مأموریت شما قبول کرده بودند و آن روز بجز این دو فقره خواهش دیگر نداشتند.

پس در صورتی که مقصود آن دولت منحصر به دو فقره مزبوره بوده باشد و اولیای دولت ایران هردو را محض دوستی دولت انگلیس همان ساعت که ایلچی کبیر خود را مأموری کردند قبول نموده محول به دستورالعمل و اختیار او نموده باشند که بمجرد ورود اسلامبول با ایلچی کبیر آنها بگذرانند دیگر اسری باقی نمی ماند که مایه حرف و گفتگو شود و بی جهة به نزاع و سختی بکشد.

اگر جناب لاردرد کلیف افتتاح مکالمه با شما نکرده باشد و مأموریت شما که همگی اسباب دوستی و رفع برودت بود در دل شما مستور مانده باشد بحث بر اولیای این دولت وارد نیست. باری بهر علت [و] سببی که بود خواه از معایب ساعیان و خواه از غرض فتنه جویان و یا از جهات سایر کار به این درجه رسید که اوضاع آنجا را خود سی بینید و گزارش این جا را از نوشتجات و اخبار دارالخلافه مطلع می شوید.

با این احوال بدیهی است که هر صاحب عقلی می داند که تا ممکن است چشم از دوستی دولت انگلیس نباید پوشید و اگر هم کار مابین دولتمین به خصوصت رسیده باشد در هر مقامی که هست از همان جا باید در اصلاح کوشید. از نصف ضرر برگشتن باز داخل منفعت است.

تکالیفی که دولت انگلیس بر آن دو تکلیف سابق خود که ماهمه را منحصر بر آن دومی دانستیم افزوده است وقتی که ملاحظه می شود الحق زیاد سخت است، و معاینه دلیل کاهش اقتدار دولت می باشد. چنانکه معایب هریک را در ضمن نیم ورقی های سه گانه مصحوب چاپار ۲۱ فرستاده ایم لیکن قطع رشته مسالمت با دولت انگلیس قطعاً سخت تر و بد نتیجه تر خواهد بود.

شما که بحمد الله تعالی عاقل و با غیرت و دولت خواه می باشید در معایب تکالیف مزبوره غور و تأمل نمایند. مثلاً در فقره افغانستان که می خواهند که دولت ایران وجهاً من الوجوه

مداخله نکند و آنچه واقع شود به دولت انگلیس مراجعه نماید اسی است پس خطرناک و آشکار است که دولت ایران در جنب چنان همسایه نزدیک با نداشتن اختیار مداخله و فراهم آوردن اسباب تهدید چه حالت خواهد داشت و هیچ لازم نیست که من شمارا با کمال اطلاع برکماهی این احوال که بیش از همه دارید مجدداً اطلاع بدهم.

مثلاً: وا گذاشتن بندر عباس به اختیار اسام مسقط و رضای او :

اولاً این چه تکلیفی است معنی رضای اسام مسقط چیست ؟ ، شاید حدیق نداشته باشد.

ثانیاً اسراما با او گذشته و ختم شده پیشکش او با عریضه بصحابت حاجی عبدالله بن احمد به دربار همایون رسیده است ، اسرافاقص و ناتمام با او نداریم که قرار مجدد بدهیم.

فقره مداخله ندادن دول خارجه را هم که در کاغذهای پیش به شما نوشته ام . دیگر چه - حرفی و چه تکلیفی و هم چنین مثلاً عمل آوردن جمیع منظورات دولت انگلیس و مراجعت قشون او در مدت شش ماه ، اینهم بدیهی است که از قدرت ما خارج است . بعد از آنکه قشون ایران از هرات پس خواسته شد و ترضیه مسترمروره و سایر منظورات انگلیس بعمل آمد دیگر چه کار در ایران دارد که قشون خود را مراجعت ندهد و شش ماه دیگر منتظر باشند . معلوم است که چه خیالات دور و دراز و تکالیف دشوار خواهد داشت ، بخصوص این فقره بغایت مشکل است .

باید مراجعت قشون ایران از هرات و قشون انگلیس از سرحدات هم مقارن باشند . اگر او از دولت ایران مطمئن نیست چه مضایقه که شما یکی یا دو دولت خارجه را که دوست طرفین باشند ضامن بدهید و یا او بجهت اطمینان دولت ایران همین طور ضامن بدهد که تکالیف او دنبال نخواهد داشت و سرحد و یا خاک این دولت حتی جزیره خارک را بلا حریف تخلیه خواهد کرد ، و الا چگونه مطمئن می توان شد و هرات را تخلیه کرد و آن وقت منتظر هر نوع صدمات بود .

باری علی الاجمال عیوب و نکاتی است که من علاوه بر تفصیلات سابقه که خواهید دید در ضمن این نوشته نیز اشاره و تعرض نمودم . هرچه از آنها تخفیف دادید خدمت بزرگی است که نسبت به پادشاه و ولی نعمت همایون خود نموده اید و اگر بالفرض بعد از انواع تدابیر و سختی قطع کردید که چاره پذیر نیست و کم نخواهند کرد و ایستاده اند که گفته خود را منجری دارند و یا کار سخت تر نمایند آن وقت از جانب سنی الجوانب همایون مختار در

قبول خواهید بود که از هرجای کار باشد کف‌تید نمائید که کار دولتین به اصطلاح بگذرد و جنگ و نزاع ازین بیشتر سخت نباشد - ۲۵ ربیع الثانی ۱۲۷۳ .

خط جناب اشرف : فرخ خان چند دفعه باید نوشت که مختاری هرچه عقلت برسد بکن وقت حرف گذشت .

سواد رقعہ کہ بہ مقرب الخاقان فرخ خان امین الملک

نوشته شد

[راجع بوساطت رشید پاشا و مصلحت جوئی در رفتن

میرزا آقاخان به لندن]

✽ برادر مهربان من دو کاغذ به جناب رشید پاشا نوشتم، یکی درباب اراده عزیمت خودم به لندن، دیگری در باب اهتمام ایشان در رفع منازعه و مخاصمه دولتین ایران و انگلیس و هردو را پاکت کرده سرواز پیش شما فرستادم .

آنکه بخصوص اهتمام ایشان در دفع برودت نوشته شده است دادن آن بی عیب است، البته خودتان رفته ملاقات کرده برسانید و آنکه در باب رفتن خودم به لندن نوشته شده است به اختیار شما است . حالت را ملاحظه نمائید اگر بی فایده ندانید و کسر شأن نشمارید و حمل بر کثرت عجز نشود آنرا هم بدهید و اگر آن مطلب را زبانی هم بخواهید اظهار نمائید و کاغذ را ندهید باز به اختیار شما است . خلاصه هرچه صلاح بدانید بکنید زیادہ مطلبی ندارم .

خط جناب اشرف : فرخ خان اگر آمدن مرا خوب دانست و دانستی که مردن از این تکلیف بالاتر است و در فرنگستان اگر چه عظم ندارد ولی در ایران محال است چنین حرکتی و وهن بزرگ است باید با جناب رشید پاشا صدراعظم چند شرط کنی و مطمئن شوی اولاً آنرا بدهند به دولت انگلیس و این را امر بزرگ بدانند، چنانکه محمدخان اسیر نظام در مردن یعنی کشته شدن گرای بایدوف رفته بود، که نوکر نایب السلطنه بود، قدغن شد در کل روس دیگر حرف قتل او را به زبان نیاورند و آن احترامات را کردند و من که امروز وکیل مطلق شاهنشاه هستم حالتهم معلوم است باشما، بعد از آنکه یقین کردی حکایت حسین - خان نظام الدوله نمی شود و به احترام تمام راه می دهند، باید مطمئن شود جناب رشید پاشا و شمارا مطمئن کند، جنگ متارکه باشد از طرفین، تا من بیایم به آنجا و الا معلوم است اگر من نباشم این فی الجمله نظم هم ندی باشد . جنگ کن نیست، اگر صلاح ندانی هیچ مگو

۲۵ شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳ .

ايضاً اگر انگليس نه رفتن مرا قبول كند بدولت خودش، يعنى من بروم و گذشت كند از تكاليف شاقه بجز رد هرات و باقى را تخفيف بدهد و تسهيل كند، و نه دست از جنگ بردارد، بچاپارى به دولت روس يا خودم سي روم يا نظام الملوك [را] سي فرستم پول و كمك سي خواهيم از روس، ولايت به او گرو سي گذارم و آخر از ننگ انگليس بيرون سي آيم حسب الامر است.

سوادمراسله جناب اشرف امجد دام اجلاله العالى به جناب رشيد پاشا صدر اعظم دولت عثمانى

[مصلحت بينى در باره مسافرت خودش به لندن]

جناب جلالت و نبالت نصاها، شهامت و بسالت مآبا، كفايت و كفالت انتسابا
دوستان استظهارا، شفقا معظما سهربانا بر آن جناب جلالت مآب كه متصف به صفات
عقل و حكمت و انصاف و حقانيت سي باشند پوشيده نمى تواند بود كه بناى رفتار دولت عليه
ايران با دولت بهيه انگليس از بدو ظهور اين برودت تا حال به كجروى و خلاف نبوده است.
دولت عليه ايران در هيچ كدام از اين حالات حادثه بجز حفظ و حقوق و نظم و صيانت داخله
ممالك خود اصلاً منظورى نداشته است. شرح تفصيل واقعه من البدوالى الختم در اين مراسله
باعث تصديق و زحمت وجود محامد نمود آن جناب جلالت مآب سي شد، اجمالى از حقيقت
ماجرى بطور حكاييت بى كم و زياد در ورقه جداگانه بملاحظه نظر مودت اثر سي رسد.
بارى معاندين و ارباب غرض صورت واقعه را به تجريفات زياد حالى اوليائى دولت
انگليس نمودند و آنقدر در اشتباه ايشان سعى كردند كه كار برودت بين دولتين بدون جهت
به اين درجه كشيد و با اين همه اوليائى دولت ايران هرگز برخود هموار نمى توانند كرد كه
بكلى چشم از دوستى دولت انگليس كه به سالهاى دراز به زحمات جانبين سمت استقرار
يافته است بپوشند. از تكاليف و ترضيۀ ايشان حقاً كان ام محض دوستى مضايقه ندارند و
بقدرى كه در وسع طاقت بوده است به جناب اسين الملوك فرخ خان ايلچى كبير دولت عليه
ايران اختيار و دستور العمل داده شده است كه قبول نمايد. در صورتى كه امر نگذرد سر كار

اعلیحضرت شاهنشاه ولی نعمت همایون دوستدار در حفظ رسته مودت دولت انگلیس مضایقه از امر دیگر نیز که در این دولت بسیار عمده و فوق العاده می باشد نخواهند فرمود و آن این است که اگر در نظر آن جناب جلالت مآب مقرون به صلاح آید و بر شان مسند صدارت سزاوار دانند که در حقیقت پاس احترام آن مسند فریضه ذات کامل الصفات خود آن جناب است دوستدار از جانب منی الجوانب اقدس همایون به وکالت مطلقه مأسور و روانه لندن فرمایند که دوستدار خود بالمشافهه با اولیای دولت انگلیس قرار رفع این برودت ها را به اقتضای شأن هر دو دولت داده مراجعت نماید، مشروط بر اینکه امر برودت دولتین تا آن وقت بهر درجه که منتهی شده باشد در همان درجه کف* ید از طرفین بشود و منتظر قرار لندن باشند.

در صورتی که آن جناب جلالت مآب این مطلب مجرمانه را که در کمال صداقت و یکجهتی اظهار شده است امضی و تصدیق فرمایند و مطمئن باشند که اولیای دولت انگلیس پذیرایی شایسته را از دوستدار حاضر خواهند بود، علاوه بر اینکه در استحکام بنای دوستی دولتین بعون الله تعالی چه قدرها خواهد افزود، این خود یک استیاز و احترام بزرگی نسبت به دولت انگلیس خواهد بود، چرا که اگرچه در دول یورپ عزیمت و مسافرت صدور و وزرا از دولتی به دولت دیگر معمول و متداول است، لیکن چون در دولت ایران الی الان مطلقاً مسبوق به سابقه نبوده است در نظرها دلیل بسیار بزرگ فوق العاده خواهد بود که از جانب اعلیحضرت شاهنشاهی روحی فداه نسبت به دولت انگلیس اقامه شده باشد.

منتظر صوابدید رای حکمت پیرای آن جناب هستم تا بدانچه صلاح دانند در صورت لزوم عمل شود. تجریر فی ۲۵ شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳.

[به کار ایران توجه بیشتری فرمایند]

❁ **ایضا** جناب جلالت و نبالت نصابا، کفالت و کفایت انسابا، شهامت و بسالت اکتسابا، دوستان استظهارا، مشقتا، معظما، مهربانان، بعد از استقرار ذات حمیده صفات آن جناب در مسند صدارت عظمی که ان شاء الله تعالی الی الابد پاینده و بردوام باد، از کمال حسن نیت و صفای طویت آن جناب جلالت مآب جای آن بوده و هست که این برودت حادثه مابین دولتین ایران و انگلیس بطوری که به جناب امین الملک فرخ خان ایلچی کبیر این دولت

دستور العمل و اختیار داده شده است به اصلاح بیاید و دوستی این دو دولت به حسن مراقبت و توجه آن جناب بجای خود عود نماید و البته جناب ایلچی کبیر معزی الیه به سلیقه و اعلام اولیای دولت متبوعه خود رجوع به تدابیر صایبه و کفایت کافی آن جناب در انجام مأموریت خود نموده است. از اینکه تا حال بجایی منتهی نشده و سمت اختتام نیافته است دوستدار تردیدی دارد که آیا جناب ایلچی کبیر در مراجعه خود به صوابدید رای حکمت پیرای آن جناب چنانکه باید اهتمام و مبالغه نکرده اند، یا خدا نکرده آن جناب جلالت مآب خیر و شر و نفع و ضرر این دولت را با وجود جهة جامعه اسلامیة بالکلیه از خود ندانسته اند.

اگر چه دوستدار هیچ یک از این دو احتمال را تصدیق نمی کند، خاصه حسن ظنی - که به مراتب مودت و جلالت آن ذات حمیده صفات دارد برنی از این نوع احتمالات است، لکن ظهور تأخیر در انجام این امر مقتضی می شود که بر زحمت وجود شریف افزوده توقع نماید که هر چه زودتر آن شاء الله تعالی نظر توجهی بسزا بگمارزد و اسوری را که در این باب بر عهده مأموریت و به اختیار جناب ایلچی کبیر این دولت است از خود شمارند و قراری شایسته که سزاوار شأن دولتمندان باشد بعون الله بگذارند که جناب معزی الیه بتسانی توانند بر اصلاح کار و استقرار دوستی میان دولتمندان ایران و انگلیس بپردازند. زیاده مصدع و زحمت افزا نشد ایام جلالت باقی و بر دوام باد. تحریر فی ۲۵ شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳.

سواد نوشتجات ۳ جمادی الاولی که به تبریز ارسال شد

از آنجا بوسیله خوب روانه اسلامبول دارند

سواد کاغذ جناب اشرف دام اجلاله العالی به جناب امین الملک

[باز هم دولت روسیه که هر چه در قوه

داشته باشد مضایقه نمی کند!]

✽ جناب مقرب الخاقانا برادرا در ضمن کاغذهای مورخه ۲۱ و ۲۵ ربیع الثانی حکایت تجاوز قشون انگلیس را به سواحل ایران و متصرف شدن بندر ابوشهر را اجمالاً نوشتم

و دو طغری ملفوفه فرمان همایون بجهة دستورالعمل و اختیار کلیه شما از برای قطع و فصل مسائل حاضره فیما بین دولتین ایران و انگلیس ، بعلاوه چند طغری کاغذ دیگر به مهر خودم از برای شما فرستادم . چون حکایت تجاوز قشون انگلیس و متصرف شدن بندر بوشهر را روزنامه کرده بودیم و روزنامه مزبوره را بعینها برای شما فرستادم و سواد ملفوفه فرمان های مبارک را با کاغذی که خودم به شما نوشته بودم در ثانی از برای شما فرستادم که اگر خدا نکرده چاپار دیر برسد یا چشم زخمی به کاغذهای چاپار برسد شما از خیالات اولیای دولت علیه بی اطلاع ننماید و ان شاء الله تعالی کار را موافق دستورالعملی که بشما داده شده است بکفایت و کاردانی و عقل و غیرت خودتان بگذرانید . من از همراهی جمیع دولت هائی که با دولت ایران اظهار دوستی و مودت می نمایند مأیوسم ، باز دولت بهیه روسیه که انصافاً هرچه در قوه داشته باشد مضایقه نمی کند .

عالیجاه قاسم خان از بطربورغ پاره ای سؤال و جواب و گفتگوها با جناب جلالت نصاب گرچکوف وزیر سهام خارجه دولت بهیه روسیه کرده بود . سواد آنچه را که قاسم خان نوشته بود بجهة شما فرستادم که مطلع شوید و با ایلچی روس مقیم اسلامبول زیاد گرم بگیرید و در جمیع کارها با ایشان شور و مشورت نمائید و موافق قاعده اقدام به کارها نمائید . چیزی که زیاد لازم است و صریح به شما می نویسم اینست « که عهد امریکارا زود ببندید » .

اعتباری در کار انگلیسها نیست ، شاید در « ضمن تکالیف شاقه خودشان این معنی را هم علاوه نمایند که با امریکا و هیچ دولت دیگر سواى اینکه دارید عهد نکنید و آن وقت موقع عهد بستن امریکا از دست برود » و می دانید چقدر این کار بجهة ما نفع دارد . البته البته هر طور است « این عهد امریکارا » تمام نمائید که اگر امروز بکارمانیاید بعد از این بکار خواهد آمد .
فی جمادی الاولی ۱۲۷۳ .

[اعلان جنگ ناگهانی انگلیس به ایران]

❁ ایضاً مقرب الخاقانا برادرا کیفیت افتادن بوشهر بدست قشون انگلیس بعد

۱- در اصل مکتوب عباراتی که در آخر نامه مشخص شده به رمز نوشته شده و مفتاح رمز مزبور در ص ۴۳ این کتاب چاپ گردیده است .

از آنکه به شما رسید البته حیرت خواهید کرد که چه شد انگلیسها به این سهولت بدون خون-ریزی و معطلی بوشهر را تصرف کردند .

اولاً بر سبیل اجمال چیزی در اشتهار نامه نوشته شده و نسخه ای از آن در تلو روزنامه منطبقه دارالخلافه بجهة شما انقاد گردیده است . اما اصل کیفیت این است که بشما می نویسم : ماهرگز خیال و تصور جنگ انگلیس را چنانکه خودتان می دانید نداشتیم و سرآورده ما با دولت انگلیس قطع نشده بود چنانکه حالا هم قطع نشده است که آن مقرب الخاقان برادر مهربان با ایلچی انگلیس در اسلاسهول و در گفتگو و قرار و مدار است و فیما بین اولیای دولتمین هم سرآورده و ارسال و مرسول کاغذ تا امروز بوده و هست . لارڈ کلارند وزیر امور خارجه دولت انگلیس مراسله ای به من نوشت ، جواب نوشتم . همین روزها کاغذی هم به بخدومی وزیر دول خارجه نوشته بود جواب مفصل و مشروح نوشته انقاد گردید که سواد سؤال و جواب از برای استحضار شما سابقاً ارسال شد .

بعد از آنکه اوایای دولت انگلیس سرآورده خود را قطع نکرده باشند و ایلچی کبیر انگلیس هم در اسلاسهول باشما سرآورده داشته باشد و حرف اصلاح در میان باشد ناچگونه خیال می کردیم که انگلیس غفلة حمله بر بنادر ماسی آورد ، به کل سرحدات خودمان نوشته بودیم امر در کار است به اصلاح می گذرد دست به کار جنگ نزنید و بهمین ملاحظه بوده است که قشون و استعداد درستی هم به بوشهر نفرستاده بودیم . فقط دو فوج نهاوندی و قراجه داغی که از برای ساخلو بوشهر معین شده بود در بوشهر آن هم ناقص ، علاوه در همین بینها هم محمدعلی خان پسر فضلعلی خان امیر تومان که سرتیپ فوج قراجه داغی بود در بوشهر به اجل موعود در گذشت و فوج بی سرکرده و رئیس ماند . انگلیس ها اول حمله به بندر هلیله که خالی از مستحفظ و سرباز و توپ بود و بهمه جهة یکصد بلکه کمتر تفنگچی گرسیری در آنجا بود آوردند . آنجا را تصرف کردند و فی الفور بسر بوشهر آمده از طرف دریا و خشکی اقدام به شلیک توپ کردند و بوشهر را تصرف نمودند .

بلی خبط کلی که از نواب مؤیدالدوله حکمران فارس بعمل آمد این بود که از روزاول

ماسی دانستیم بوشهر را نمی شود حفظ کرد . نوشته بودیم قورخانه و آذوقه زیاد در بوشهر انبار نکنند و مال توپخانه در بوشهر حاضر و آماده باشند بمحض اینکه ملاحظه شد بوشهر از دست می رود توپها را بیرون بیاورند و سرباز و توپچی بیرون بیایند و بندر را خالی و خراب نمایند . مؤیدالدوله این دستورالعمل اولیای دولت را فرصت نکرده مجری ندارد یا غفلت کرده

که سربازها خود را تسلیم کردند . تفنگ‌های آنها را گرفته و همه را بیرون کردند و توپخانه و آذوقه دولتی و رعیتی کلاً بتصرف قشون انگلیس آمد .

اما بعد وقوع این مقدمه مؤیدالدوله خودش از شهر حرکت کرده بسمت گربسیرات رفت و شجاع‌الملک به تعجیل تمام با ایلخانی فارس بسر بوشهر رفتند و از دارالخلافه هم کشیکچی باشی و فضل‌علی خان امیرتومان و محمدابراهیم خان سرتیپ فوج اصفهانی با انواع چندوپول زیاد و توپخانه مستعد مأمور سمت بوشهر شدند که ان شاء الله خصم را بیرون نمایند بپیشیم قوت اسلام و بخت بلند همایون روحی فداه چه خواهد کرد .

حالا بوشهر در دمت قشون انگلیس است و از شجاع‌الملک و ایلخانی هم بعد از تمام شدن عمل بوشهر خبری نرسیده است ، هرچه اقتضا نماید و خبر برسد البته بشما اطلاع داده خواهد شد . اگر خوب ملاحظه شود انگلیس کاری کرده است که در روی زمین از هیچ دولتی ناشی نشده است و نخواهد شد که بی‌خبر حمله به دولتی ببرد و بنادر دولتی را تصرف نماید در حالی که حرف مصالحه در میان داشته و دارد ، زیاده مطلبی نبود . تحریراً فی غره شهر جمادی - الاولی ۱۲۷۳ - اشخاصی که اسیر کرده به دریا بردند از قرار تفصیل است : میرزا حسنعلی خان - مهدی خان سرهنگ فوج نهاوندی - میرزا رضای منشی مهام خارجة بوشهر - تنمه را متعرض نشدند و بیرون کردند . بجهة اطلاع نگاشته شد و السلام .

[کشته شدن سرتیپ عیسی خان هراتی]

در حاشیه نامه برادر سرتیپ عیسی خان در هرات مقتول شد و کیفیت قتل او هم این شد که روز روشن از قلعه هرات سواره بیرون آمده است که به اردوی نواب حسام السلطنه بیاید . در عرض راه سه نفر افغان می‌رسند و می‌گویند عرض داریم . اسب خود را نگاه می‌دارد . یک نفر جلومی‌رود که عرض خود را بکند ، طیانچه را از کمر خودش می‌کشد و می‌زند و او را می‌کشد و هر سه فرار می‌کنند . حسام السلطنه در تفحص و تحقیق بوده است که قاتل را بدست بیاورد . هنوز بدست نیامده بودند . اینقدر خبر رسید که بشما نوشته شد - ۳ جمادی الاولی ۱۲۷۳ .

ایضاً از جانب جناب وزیر دول خارجه

اظهار خصوصیت و اینکه اشتها رنامه که در هندوستان چاپ شده و اعلام جنگ بادولت عایه کرده اند چون با چاپار قبل ممکن نشد ارسال شود حال لنا انقاد گردید .

سواد نوشته‌جات مورخه ۱۱ جمادی الاولی که مصحوب چاپار مخصوص

ارسال شد

سواد ملفوفه فرمان مبارک به افیتخار جناب امین الملک

فرخ خان، در مأموریت خود بسیار با حزم و احتیاط عمل می کرده و از اینرو در مواقع مختلف از شاه تقاضای اختیار نامه کرده و در هر قضیه گزارش مبسوط به اطلاع اولیای دولت رسانیده است. نامه ذیل پاسخ یکی از آن گزارش‌هاست که فرخ خان از اسلامبول فرستاده است ۱.

سهر ناصر الدین شاه

الملك الله

السلطان بن السلطان

ناصر الدین شاه قاجار

⑤ امین الملک کاغذها و کتابچه مورخه نهم شهر ربیع الثانی تو رسید و به دقت زیاد ملاحظه فرمودیم. نوشتجات این دفعه تو جان علی حده داشت. بقدری از اهمات و خدمات و هشاری و نکته منجی تورا ضی هستیم که حد و وصف ندارد. چیزی که فوق‌النهایی باعث رضامندی خاطر ما گردیده است آن کاغذ آخری است که به ایلمچی کبیر دولت انگلیس نوشته بودی، در حقیقت کاغذ اول خودت را که در خصوص ترک هرات و تلافی خسارت اهالی آنجا به او نوشته بودی، و در نظر فی الجملة غرابتی داشت باطل کرده، حالا رشته مطلب را به دست آورده [ای] ضرورت نیست به تو نوشته شود فلان کار را بکن و فلان کار را نکن، و حال اینکه جزئیات امور هم من اوله الی آخره به تو دستور العمل داده شده است و از برای استحضار تو نگاشته شده است. هرچه به نظرت خوب و درست بیاید که شأن دولت ما محفوظ بماند البته بکن، و هرچه را خودت صلاح ندانی اجتناب بکن که وثوق و اعتماد ما به عقل و غیرت و دولتخواهی و خدمتگزاری تو به اعلی درجه کمال است - ۹ جمادی الاولی

. ۱۲۷۳

از جانب جناب اشرف دام اجلاله العالی به جناب امین المملک

[لقمه چرب و شیرینی برای انگلیس ها]

✽ جناب مقرب الخاقان برادر مهربانا نوشتجات شما مورخه ۹ شهر ربیع الثانی با روزنامجاتی که در جوف داشت روز ۴ جمادی الاولی بصحابت غلام چاپار مخصوص که از اسلامبول مراجعت داده بودید رسید. اطلاع بر مضامین آنها باعث حصول کمال خوشنودی و رضای خاطر گردید و در حضور مراحم ظهور اقدس همایون سرکار اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاه با فروجه اسلام پناه روحی و روح العالمین فداه موقع تحسین یافت. چرا که مبنای عمل و حرکت شما در این دفعه آخری بر اصلاح گذشته ها و تدارک ماسمی بود و خوب سلتفت شده بودید که آن مجالس پیش و قبول تکالیف انگلیس بلا شرط چندان خوب اتفاق نیفتاده است و بطور شایسته و حسابی در محو و ابطال آن کوشیده بودید.

صدهزار آفرین بر شما، الحق در هریک از افعال و اقوال خود محل تحسین شده اید، خاصه در آن کاغذ آخری که به ایاجی کبیر انگلیس نوشته اید که هیچ راه ایرادی در آن متصور نیست و کاغذ دولتی از آن بهتر نمی شود. ان شاء الله تعالی اگر آن کاغذ و آن پلوتیک شما بحالت خود باقی مانده و تغییر نکرده باشد امیدوار بفضل خدا و باطن شریعت طاهره و و اقبال بی زوال همایون هستم که تلافی ماسبق را بطور شایسته نماید. بلی ان الحسنتات یذهبن السیئات.

اگر چه شما از قرار کاغذهای آخری عزیمت پاریس را تصمیم کرده بودید و از خداسی خواهم بلافاصله هم روانه شده باشید، لیکن از آن طرف ملاحظه می کنم که آن چاشنی که شما به کام ایلیچی کبیر انگلیس رسانده اید که عبارت باشد از تخلیه هرات و رد خسارت هراتی، نه چنان شیرین است که به آسانی تواند از آن بگذرد و از این نیک ناسی و افتخار بزرگ در نزد دولت و ملت خودش صرف نظر نماید. گمان بلکه ظن نزدیک به یقین من آن است که از این استغنا فروشی ها و توپ و تشر خود شمارا بقدر اسکان قدری بیشتر مضطر نماید و تکالیف شافه دیگر را تا تواند بگنجاند و لقمه را که از شما بچنگ آورده بود چرب تر و شیرین تر سازد.

اما بعد از آنکه یقین کند که آن لقمه سستی در کار است که از دست و دهن بیفتد، البته بهر وسیله باشد می خواهد بهمان یکی قناعت نماید و از دست نگذارد و اسبابی فراهم بیاورد که باز شما همراهی کنید و کار را بهم ببندید.

این حدس و گمان من است که از حالت انگلیس ها خاصه آن آدم در دست دارم تا خواست خداوندی چه بوده باشد.

باری حالا صریح به شما می نویسم که اگر تا وصول این نوشته روانه پاریس شده باشید بسیار خوب و الا بعد از رسیدن نوشته، دیگر خود را بیش از اینها در اسلا بول معطل نکنید و سفارت خود را در نظرها خاصه در نظر دولت فرانسه بی عظم و خفیف ننمائید و به تعجیل از شاء الله تعالی در کمال بیخنگی و شایستگی روانه محل مأموریت شوید. اگر بنا به اصلاح باشد آنجا هم سفیر انگلیس هست و علاوه دسترسی به اولیای دولت فرانسه دارید، اسباب گفتگو و اصلاح بهتر و خوبتر و به شأن دولت نزدیک تر در آنجا فراهم است، می توانید که تکالیف شاقه را به دلیل حسابی رفع کنید.

مثلاً بچه دلیل باید بندر عباس را به رضای امام مسقط وا گذاشت. این مطلب چه دخلی به مسأله حاضره دارد و هم چنین دولت ایران چگونه الی الابد صرف نظر از افغانستان نماید با این همه قرب و جوار و هزار گونه رابطه و مناسبتی که در میان است. این تکلیف در حقیقت مثل آن است که بگویند دولت ایران صرف نظر از استقلال سلطنت خود نماید. بستن عهدنامه جدید و قونسول نشاندن در کل بلاد ایران و گنجاندن هزار قسم مشکلات در ضمن عهدنامه جدید چه معنی دارد. الآن عهدنامه تجارتی انگلیس با دولت ایران چندین مرتبه از عهدنامه تجارتی با دولت روس مشکل تر است و حال آنکه عهدنامه ترکمان چایی از سخت ترین عهدنامه تجارت دنیا است و جهة اینکه عهد تجارتی انگلیس از روس سخت تر است این است که دولتمن ایران و روس از گمرک تبعه و تجار جانبین در خاک طرفین یک دفعه صد و پنچ گمرک می گیرند، اما باید دولت انگلیس از تبعه این دولت به قاعده دول پورپ اخذ گمرک نماید که از صد و بیست تا صد و چهل متداول است، پس در این صورت چه باقی می ماند که می خواهند در عهد جدید بگنجانند.

خلاصه بسیار امید هست که اگر بنا به گفتگوی پاریس باشد و قرار اصلاح در آنجا شود این تکلیفات شاقه موقوف شود و بطور شایسته بگذرد و اگر کار از اصلاح گذشته و

منحصر در جنگ شده باشد باز بودن در پاریس البته به مراتب رجحان بر توقف اسلامبول با آنهمه خفت خواهد داشت و بر اثبات حقیقت این دولت و تعدیات انگلیس در پاریس بهتر اقامه دلیل خواهید نمود و پای توسط دولت‌ها را بهتر بمیان می‌توانید کشید.

مقصود من در هر حال رفتن شما به پاریس است. اما در باب دستورالعمل آن برادر که چه کند و از چه احتراز نماید این دفعه لازم نیست که چیزی بنویسم، زیرا که کسی که به عقل و کفایت خود ملتفت شود و بداند که اعمال سابقه چندان خوب نبوده است و به مقام تدارک آن برآمده به آن وضع پسندیده عمل نماید دیگر دستورالعمل ضرور ندارد. الحمدلله عقل و غیرت و دولتخواهی همه را دارید، بهر قسم که صلاح دولت و ولی نعمت خود را در آن بدانید رفتار نمائید. از این طرف هم بحکم رای همایون سرکار اعلی حضرت اقدس شاهنشاهی روحی فدا به اقسام تدابیر و تهیة اسباب دفاع دشمن متوکلاً علی الله قیام و اقدام شده است. اگر چنانچه نوشته بودید و از علایم و آثار دیده می‌شود امر جنگ بسختی کشد از کجا که غلبه و نصرت به تنها در قسمت انگلیس خواهد بود. چرا در فضل خداوند و امداد صاحب شریعت مایوس باشیم.

روزنامه واشتهارنامه که در دارالخلافت سبئی به عزم و اراده علیه همایون و مکنون اولیای دولت منطبع شده بود در جوف پاکت فرستاده شد. از مأموریت اسیر الاسراء العظام کشیکچی باشی و مقرب الخاقان فضلعلی خان اسیر تومان با قشون و توپخانه و اسباب لازمه به جانب فارس مستحضر خواهید شد. بعد از اینهم آنچه واقع شود متعاقب یکدیگر بجهت شما نوشته خواهد شد. دهم جمادی الاولی ۱۲۷۳.

هو

[شما که حضور در مجلس عمومی پاریس راسی خواستید اکنون این گوی و این میدان]

✽ برادر مهربان من در ضمن شرح جداگانه به شما نوشته ام که اگر برخلاف امید و آرزوی من هنوز روانه پاریس نشده باشید بعد از وصول این کاغذها البته بی مغطی روانه شوید. بدیهی است که بر حسب همین قرارداد عمل خواهید کرد و در این ضمن به شما یادآور می‌شوم که در خاطر دارید وقتی که مأمورین دول متفق در پاریس مجتمع می‌شدند، شما هر شب در اوطاق جنوبی باغ من در کمال حیرت می‌گفتید که صدر اعظم عجب وقتی از ضایع

می‌شود و عجب فرصتی بهدر می‌رود که در چنین موقعی در مجلس عمومی پاریس آدم نداریم که سری داخل سرها کنیم و سرانجامی برای خود پیدا نمائیم ، مشیرالدوله هم هر ساعت این آرزو را داشت و اشاره به شما می‌کرد که این ذات بایستی امروز در پاریس باشد . عالیجاه اعزی میرزا ملکم خان هم به زبان حال وقال می‌رسانید که حیث من من اقتضا ندارد که حرف های مرا آنقدر که باید معتنا به شمارند و الا می‌دانستند که امروز حضور مأمور دولت ایران در پاریس چه نتایج عمده می‌بخشید . صحیح است که آن روز اسباب این آرزو فراهم نیامد ، اما از حسن اتفاق تجدید همان اوضاع شد که در کارند در پاریس نمونه همان مجلس عمومی را برپا نمایند ، منتها این است که اجزای این مجلس از وزرای عظام منعقد نیست از درجه ثانی هستند ، باز در حقیقت همان است که بود و حالا وقت است که تلافی آن حسرت‌ها را در آورید .

چون نکردی ناله در فصل بهار در خزان باری قضا کن زینهار^۱

الحمد لله سفارت کبری دارید . در کمال آراستگی اجزا و اتباع دارید . متناسب همان ملکم که یک سال از عمرش بالا رفته است و بر اعتبارش یکساله راه افزوده در معیت شما عقل و کفایت و بصیرت خودتان بالمضاعف زیاده شده ، ان شاء الله تعالی بکنید آنچه آرزو داشتید و صرفه بزرگ بدست بیاورید که خود و دولت خود را بعون الله تعالی همیشگی سربلند و آسوده نمائید .

از عالیجاه میرزا ملکم خان اظهار خشنودی و رضامندی کرده بودید . من کمال اطمینان بصدافت و ادراک عالیجاه مشارالیه داشتم و چون من خود مدتی او را تربیت و تجربه کرده بودم می‌دانستم که بکار شما خواهد آمد . این بود که اصرار در بودن او در معیت و خدمت شما داشتم .

چون کارهای دنیا تدریجی است حق به جانب شماست که تجربه یکسال پیش از این مرا حالا حاصل کرده اید . امیدوارم که بیش از اینها شمارا خوشوقت و راضی بدارد و در تحصیل رضای شما چنان بکوشد که مافوقی بر آن متصور نباشد و السلام . دهم جمادی - الاولی ۱۲۷۳ .

۱ - از منظومه نان و حلوا اثر شیخ بهائی ، چاپ سنگی ، بسعی محمد اسماعیل خوانساری ،

[اسیرزادگان افغانی در خدمت ایران و نقشه تصرف قندهار]

❁ **برادر مهربان من** سابقاً در ضمن نوشتجات مورخه ۲۸ ذی قعدة شرحی از اسباب فراهم شده در سمت افغانستان به آن برادر نوشته بودم و اطلاع داده بودم که سردار سلطان احمدخان پسر محمد عظیم خان معروف و شاه دوله خان پسر نواب محمد زمان خان برادر زادگان اسیر دوست محمدخان بقصد دربار اقدس همایون پادشاهی بیرون آمده اند و عن- قریب وارد خواهند شد. اکنون بموجب همان اعلام سابق می نویسم که سردار سلطان احمدخان چند روز قبل وارد شد. اسباب احترام او از هر جهت فراهم آمد و با من ملاقات نمود مرد معقول و متین و با کفایتی است. از ناصیه او آثار زیاد ظاهر است. نسبتی بسایر افغان ها که دیده بودیم ندارد. علاوه بر برادر زادگی، داماد اسیر دوست محمد خان هم هست. شاه دوله خان هم قریب الورد است. او را هم آدم با عقل و کفایتی می گویند. اینها هر دو در افغانستان و خدمات آن صفحات اسیدوارم منشأ اثرهای خوب توانند شد.

بعد از ظهور حکایت بوشهر و این بدقولی و کم فرصتی انگلیسها و وصول کاغذهای آخری شما که دلیل بر استقرار جنگ بود، حرکت دادن اردوی منتظمه هرات بسمت قندهار هرچه زودتر با اسباب کاری که الان در دارالخلافة حاضر شده اند لازم و واجب گردید و همین چند روزه در کمال مراقبت و اهتمام مشغول حرکت دادن اردو و فرستادن سردار سلطان احمدخان و شاه الدوله خان و سایر بجانب قندهار هستم و امیدوارم به فضل بی نهایت حضرت مقدس باری جل شانه و بخت باند اعالی حضرت شهریار دام سلطانه چنانم که ان شاء الله تعالی اسباب بزرگی بپای کار آمده بسهولت باعث تصرف قندهار و فتح آن صفحات شود و هرچه مقدور و ممکن است رو به بالا حرکت نمائیم و از آن طرف حواس انگلیسها را پریشان نمائیم. از سمت کرمان هم آنچه مقدور باشد به اسباب حفظ مملکت و بلکه تفرقه خاطر انگلیسها دست زده خواهد شد و همچنین از هر جانی که لازم و ضرور باشد از کوشش لازمه کوتاهی بعون الله تعالی نمی شود و مقدمات هر یک از اینها چه فراهم است و چه ان شاء الله تعالی فراهم خواهد شد بزودی.

خلاصه بعد از آنکه به این درجه رسید جای تأمل و غفلت نیست. تا عون و عنایت الهی و نیت پاک حضرت ظل الهی چه اقتضا نماید. بجهة اطلاع شما نوشتم. دهم — جمادی الاولی ۱۲۷۳.

[سران نامی افغانی در تهران]

برادر شاه دوله خان امروز که روز نهم جمادی الاولی است وارد شد بادو بست نفر سواره مکمل و مسلح. سردار سلطان احمد خان هم دو بست نفر سوار آراسته دارد. سیرزاحسی الله که اسم او حاجی سید ابوالحسن شاه و حکیم باشی قندهار بود و وقایع آن صفحات را بتفصیل از برای من می نوشت و اغلب اوقات که کاغذهای او را برای من میخواندید تحسینها به غیرت دینی اومی کردید و پسرش سید صفی به دارالخلافة آمده قرار دادم که در مدرسه دارالفنون به تحصیل علوم مشغول باشد، این اوقات کاغذی که به ما نوشته بود در قندهار گیر کرد، خواستند او را بگیرند فرار کرد و از راه سیستان و کرمان وارد دارالخلافة الباهره شد. بیچاره مال و اموالش در قندهار به تاراج رفت. هر چند او را ندیده اید، اما از صفات او که به شما می نویسم او را کما هو حقّه خواهید شناخت. احوالات او بعینها مثل حاجی میرزا محمود طبیب است در طهران و سیرزا حکیم است در کاشان که صاحب اخلاق حسنه به دل نزدیکند و در همه مجالس و محافل راه دارند و با همه کس آشنا و رفیقند و از همه با اطلاع می باشند.

این مرد همین طور است. اطلاعات غربی از حالات افغانستان دارد. هر چه پرسى جواب کافی می گوید. عجب مجموعه است که این سرد و شاه دوله خان و سردار احمد خان اسباب خوبی از برای ما شده اند. الان در طهران پانصد و شصت نفر افغان را جیره و اخراجات می دهیم. ببینید خرج چقدر است و اسباب کار بچه درجه فراهم آمده است، ان شاء الله مقبول نخواهیم شد.

[تقاضای عزل میرزا آقاخان نوری از طرف انگلیس ها بواسطه

اعطای نشان لژیون دونور فرانسه و اگل بلان روسیه بوده است]

* **ایضا** مقرب الخاقانا برادر سهرابا قبل از آنکه از جانب دولت فرانسه حاصل نشان لژیون دنر و از جانب دولت روس دارای نشان اگل بلان شوم، عزل من بهیچ

زبانی جاری نمی‌شد سهل است که گمان دارم به مخیله‌ها هم خطور نداشت. چطور شد که بعد از نایل شدن به این دوامتیا بزرگ از جانب دودولت بزرگ عزل من اولین تکالیف دولت انگلیس واقع گردید و در نظرها بسیار سهل و آسان وانمود کرد. باز همان حالت اول که فی نفسه قوامی و قراری داشت.

آن برادر مهربان خوب می‌تواند که این معنی را بطور خوش و لباس پسندیده بهریک از سفرای دولتین مشارالیهما اظهار و حالی نماید و بگوید اگر اعتبار و دوام احترام نشانهای آن دو دولت همین قدر بود که بروز می‌کند، پس من افتخار بی فایده بر خود قرار داده‌ام و بخصوصه به جناب مسیو بوره وزیر مختار دولت فرانسه اظهار نماید که در خاطر دارید که بحضور مبارک سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی روحی فداه مشرف شده عرض کردید که حامل نشان لژیون دنرباید الی‌الابد محترم و معزز بماند و دوات فرانسه بعد از آنکه نظام و تربیت شدگی دولت ایران را فحید نشان محترم خود را به این دولت فرستاد، و یقین دارد که همیشه محترم خواهد ماند.

حالا که شما امین الملک هستید، از جانب معزی‌الیه سؤال نمائید که معنی آن عرض و اظهار شما چه بود و این حرف‌ها کدام است؟ چیزی در حالت سابق من تفاوت نکرده‌است مگر داشتن نشان لژیون دنر. از برای من آسان است که باز در حالت سابق خود باشم، آیا برای دولت فرانسه هم حفظ احترام نشان خود لازم خواهد بود یا نه؟ دهم جمادی الاولی ۱۲۷۳.

[جناب ایلچی بی‌جهت تصدق نکنند]

❁ **ایضاً** برادر مهربان من فقره عزل من می‌بینم که شمارا خیلی مضطرب کرده است و هروقت که لرد کلیف در ضمن حرفهای خود عزل مرا به تصدق مقرر می‌دارد و یا جناب جلالت مآب رشید پاشای صدر اعظم در دوستی و عده اصلاحی در این باب می‌دهد، شما به اقتضای غیرت از کمال وحشتی که از شنیدن این لفظ عزل دارید خوشوقت می‌شوید و تسلی می‌پذیرید.

من صریح به شما می‌نویسم که هیچ وحشت نداشته باشید. عزل من بعد از فضل خدا در سایه مرحمت سرکار اعلیحضرت شاهنشاه ولی نعمت همایون که ان شاء الله تا ابد پاینده باد

اسری نیست که به این شدت آسان باشد . جناب ایلچی بی جهت تصدیق نکنند .

اعلیحضرت شاهنشاهی روحی فداه ابدآ بر غیرت و شأن خطیر سلطنت خودشان هموار نخواهند فرسود که صدر اعظم دولت خودشان را به دلخواه و اراده انگلیسها معزول فرمایند و چنین ننگ بزرگی را در سلطنت خودشان و در میان ملت ایران بیادگار گذارند . اختیار و اقتدارجان مرا در هرآن و هر دقیقه دارند، ولی بخواهش دیگران بر مروت و انصاف ملوکانه هرگز نخواهند پسندید که سویی از سر من کم شود . غیرت شاهانه بیش از این است که اینطور سخنی را استماع فرمایند ، تاچه رسد به فعلیت آن .

بعد از آنکه صدر اعظم دولت بخواهش دیگران معزول شد ، چه اقتدار و استقلال برای نفس سلطنت باقی خواهد ماند، یا کدام نوکر خدمت ولی نعمت خود را در قوه خواهد داشت که بصدافت نماید و از شر انگلیس و عزل علی الفور آسوده بماند ؟ بعد از این کار نوکرهای صدیقی عزل فوری است و وظیفه سایر نوکرها خدمت و رضاجوئی انگلیس . با این احوال عجب استقلالی در بنای سلطنت خواهد ماند .

آن برادر اولاً بگوید که من قادر بشنیدن چنین لفظی نیستم ، ثانیاً بگوید این تکلیف شما بقدری ناگوار و مستنع الحصول است که اگر بالفرض از جمیع تکالیف خود صرف نظر نمایید و به ملکیت دائمی هرات برای دولت ایران اعتراف کنید و تکلیف منحصر بهمین یک فقره باشد باز جنگ است نه قبول ننگ ، دهم جمادی الاولی ۱۲۷۳ .

حاشیه بخط میرزا آقا خان نوری : ترس بیهوده تا کی وحشت بی اندازه تاچند ؟ حرف را بی پرده و ساده باید گفت و غم بی اندازه نباید خورد و دردل نهفت . عزل این بنده شرمنده شاهنشاه ، شعر شیخ سعدی علیه الرحمه است : سهل است و مستنع ، با حکم محکم شاهنشاه فوری است نه فوتی و بصدوقه آیه شریفه «اذا اراد ان يقول لشيء كن فيكون» است و بسیار سهل است ، بخواست مشیت جمیع دول یورپ ، تا به انگلیس چه رسد و مستنع و محال ، نه شمارا قدرت سؤال و جواب ، من طالب این زحمت شما نیستم . جواب شما این است من قابل تحریر این کلمه قبیحه نیستم ، مگر دنیا آخر شد ، چه می شود ایران می رود ، در صورت قبول این تکالیف هم که می رود ، بگذار بنام برود ، به ننگ چرا والسلام .

۱- چنین آیه ای در قرآن مجید نیست و ظاهراً مراد نویسنده آیه کریمه «انما امره اذا اراد شيئاً ان يقول له كن فيكون» (آیه ۸۲ سوره یاسین ۳۶) بوده است .

[حقوق قونسولهای طرفین در خاک یکدیگر]

❖ **ایضا** مقصود انگلیسها در تجدید عهدنامه تجارتي گویا دو فقره باشد : یکی اثبات حقیقت خودشان در تعیین قونسول بهریک از بلاد ایران که بخواهند ، این فقره را مطلقاً قبول نکنید . اگر اصرار زیاد داشته باشند، هرجائی را که حالا روس قونسول دارد که عبارت از گیلان و استراباد باشد می توانید قبول کنید . اگر باینهم راضی نشوند ملجأ بشوید می توانید قبول کرد که هرجا قونسول روس اقامت دارد یا من بعد اقامت نماید آنها هم حق داشته باشند قونسول بنشانند .

فقره دیگر امتیاز قونسولها است که در عهدنامه تجارتي انگلیس در فصل دوم نوشته شده است که هر معامله در ایران به قونسول انگلیس می شود ، بعینها همان معامله به قونسول ایران در خاک انگلیس بشود و مدتی طامس صاحب و مستر سوره اصرار داشتند که توضیحات به این مطلب نوشته شود که هر معامله به قونسول های دول کاسله الوداد فرنگ در ایران می شود به قونسول انگلیس هم در ایران بشود . و در خاک انگلیس هم هر معامله که به قونسول دول کاسله الوداد می شود به قونسول ایران بشود . ما این معنی را قبول نکردیم . عالیجاه میرزا سلیم خان اطلاع کامل دارد ، اگر دیدید که اصرار دارند این فقره را هم عیب ندارد که به طریق مذکور قرار بدهید که خواهش آنها بعمل بیاید . اما در مقابل این دو فقره مطلب لازم است شما هم دو چیز بلکه در هر فقره فکر کرده از آنها بخواهید که بلا عوض چیزی نداده باشید . چون اطلاع شما لازم بود نوشته شد ، ۹ شهر جمادی الاولی ۱۲۷۳ . در حاشیه : اگر بتوانید صدوپنج گمرک را مثل روس که از هر دو طرف صدوپنج است قرار بدهید بسیار خوب است ، نشد هیچ . می توانید بگوئید کل عهدنامه تجارتي مثل روس باشد که به زور توپ گرفت .

جناب اشرف دام اجلاله العالی به خط خود مرقوم داشته اند

رقعه است

[صدر اعظم امیدوار است]

❖ برادر من امین الملك : این کاغذ آخر این دفعه شما مرا زنده کرد . واقعاً

بعد از بلند شدن صدای توپ و آنکهی به حیل به هلیله داخل شدن و بی خبر بوشهر گرفتن و باز قبول تکالیف در عهده ما باشد تازگی داشت . البته باید باطل کرد چنانکه کردید و خوب کردید . اگر حالا هم با رد هرات و قبول ترضیه باندازه نه توپ انداختن در طهران چنانکه نوشتید و بعضی از تکالیف که پرشاق نباشد حاضریم . البته صلح بهتر از جنگ است و الا در این صورت که روز به روز بر تکالیف بیفزایند و وجب وجب از خاك بگیرند چه صلحی ، هرچه می شود بشود .

از کجا ما یک کرور ضرر کنیم او ده کرور نکنند . یا اینکه قشون ما در بوشهر دست در نیاورد . یک باقرخان با پانصد نفر تنگستانی ، سیصد نفر قشون جنگی انگلیس [را] کشت نا احمدخان پسرش بیچاره کشته شد .

خلاصه به یقین از هر کس در طهران در مجلس شورا حاضر می شود هم عاقل تری و هم با غیرت و دولتخواه ، آنچه بکنی سرکار اقدس شهر یاری قبول می فرمایند ، ان شاء الله بنجوی بگذرانی بیش از این در مرارت نباشیم بهتر است . حالا که خوب آمدی تا خدا چکند .

[حمله به ایران مایه بدنامی فرانسه و روس و عثمانی هم هست]

❁ **ایضاً برادر مکرم مهربان من** اگر اضمحلال و خرابی دولت علیه ایران را از صدمه و هجوم دولت انگلیس جزو تاریخ نمایند ، البته این معنی را نیز در حاشیه همان تاریخ خواهند نوشت که چند دولت بزرگ از قبیل فرانسه و روس و عثمانی با دولت ایران کمال مراوده و دوستی را داشتند و در باطن راضی به این قسم رفتار دولت انگلیس هم نبودند و اینطورها اتفاق افتاد . اگر از برای دولت ایران سرشکستگی در دنیا حاصل شود دول ثلثه مزبور هم به آن درجات نیک نام نخواهند ماند . البته آن برادر به این نکات برخورد دارند و اگر موقعی دیدند بیان خواهند کرد — ۹ شهر جمادی الاولی ۱۲۷۳ .

[معلم توپخانه و سربازی استخدام کن که برای مادعوی نمایند]

نه اینکه در قشون باشند و خدمت به خصم نمایند]

❁ **ایضاً برادر** نوشته بودید اگر مصالحه ما با انگلیس سر نگیرد و بمخاصمه

و جنگ منجر شود به شما بنویسم که صاحب منصب نظام اجیر کرده روانه دارید. صلح و جنگ را شما بهتر از ما تمیز می‌دهید، هرچه شدنی است و خواهد شد در آنجا و با اطلاع شما خواهد شد. اینجا که جنگ شد وانگلیسها آمدند و بوشهر را گرفتند.

اگر شما می‌دانید انگلیس با ما به راه نمی‌آید و حتماً جنگ را دوام می‌دهد و کل تکالیف خودش را می‌خواهد اجری بدارد، البته صاحب منصب ضرور داریم. زود چند نفر مهندس و صاحب منصب^۱ دیگر که بکار ما بیایند، واز برای ما دعوانمایند، نه اینکه در قشون باشند و خدمت به خصم نمایند اجیر کرده روانه دارید که بتوانیم جواب خصم را بگوئیم و قشون خود را جلو خصم واداریم.

خلاصه شما بهتر اطلاع دارید، اگر حتماً جنگ است زود صاحب منصب بفرستید، اگر منجر به صلح شده و خواهد شد ضرور نیست، دهم جمادی الاولی ۱۲۷۳.

[... این همه معرکه‌ها از حمایت برمیخیزد! ...]

✽ **ایضاً برادر!** نوشته بودید عهدنامه امریکارا تمام کرده اید، اما تفصیل اتمام آن را ننوشته بودید. البته اگر تمام کرده اید و به امضای وکلا رسیده است زود روانه دارید که به امضای همایون رسیده انقاد شود و اگر هنوز تمام نشده باشد به تعجیل تمام نموده روانه دارید.

عهدنامه نمسارا نیز هر طور است تمام نمائید که دولت نمسا هم بکار ما زیاد خواهد آمد سهل است، عهد دولت پروس هم خالی از منفعت نخواهد بود. مقصود این است که ان شاء الله تعالی با کل دول بزرگ یورپ سر او ده و عهد دوستی داشته باشیم.

در نظر شما باشد، در کل عهدنامه‌جات قید نمائید که در دربار دولت علیه وزیر مختار مقیم داشته باشند نه قونسول و شارژدفر، و نیز شرط دیگر هم بکنید که مداخله در امور داخله نکنند و حمایت از ایرانی نمایند، هر چند آن ایرانی نوکر آنها هم باشد. شما خود می‌دانید که این همه معرکه‌ها از حمایت بر می‌خیزد لا غیر.

خلاصه این عهدنامه‌جات لازم است بدون حرف زود تمام نمائید، ۹ جمادی الاولی ۱۲۷۳. حاشیه بخط میرزا آقاخان: خاصه امریکا زود بفرستید امضی شود و مبادله شود.

(۱) در اینجا میرزا آقاخان بخط خود اضافه کرده است معلم توپخانه و سرباز.

سواد فرمان مبارك به افتخار جناب امین الملک

مهر ناصر الدین شاه

[ممالک اروپا ایران را هم دارای حقوقی بدانند]

❁ ایضاً جناب مقرب الخاقان امین الملک فرخ خان ایلمچی کبیر دولت علیه بداند که اگرچه ممالک محروسه دولت علیه ایران بحسب وضع و طبیعت زمین از ممالک دول یورپ دور افتاده است ولیکن اعلی حضرت همایون ما خود را و سلطنت و مملکت خود را از ایشان برکنار نمی دانیم و سیل آن را داریم که ایشان نیز ما را و این دولت و ملت را از خود سواندازند. آن جناب بر حسب همین توقیع همایون ما مأمور و سرخص است که سراتب را به دول دوست یگانه هم عهد ما که خود از مکنونات خاطر و کمال وثوق و اعتماد قلبی ما نسبت بهریک از ایشان آگاه است، از جانب سنی الجوانب ملوکانه ما معلوم و خاطر نشان کرده در عالم مودت خواهش نماید که چنانکه دول معظمه منتظمه اروپا به اقتضای حکمت و انصاف برای آسایش هریک از دول حقوقی معین قرار داده و همگی بر آن حقوق اعتراف و تصدیق نموده اند و این معنی باعث امنیت بلاد و رفاه انام و عباد شده است، مانیز این انصاف و اعتراف را نسبت به دولت علیه ایران در کمال دوستی دول هم عهد خیر خواه خود تمنا داریم و مترصد و مترقب آنیم که ما را از این فایده عمومی بی بهره نخواهند و لدی الفرصة انجام چنین خواهش دوستانه ما را که موجب آسایش ما و دولت ما و رفاه بندگان خدا خواهد بود فراسوش ننمایند. البته آن جانب در این باب کمال جهد و سعی خود را به تقدیم رساند و در عهده شناسد. تحریر آ فی ۹ شعبه جمادی الاولی ۱۲۷۳. حاشیه بخط ناصر الدین شاه: البته در انجام و اتمام این فقره زیاده از حد سعی باشد و ان شاء الله تعالی خدمت بزرگ از تو سی خواهم که بزودی انجام بدهد.

از جانب جناب اشرف دام اجلاله العالی به جناب امین الملک

[شرایط سخت انگلیس را به اطلاع ملت انگلیس برسانید ...]

(هم پیش تو از دست تومی خواهم داد)

❁ برادر مهر بان من چنانکه به سفرای دول متحابه از قبیل فرانسه و روس و عثمانی سراتب گفتگوی خودتان را با ایلمچی کبیر انگلیس حالی و خاطر نشان کرده اید، البته بعد از آنکه کارتان بجائی ختم نشد و رفتنی پاریس شدید، به کل سفرای دول خارجه حتی اسپانیول و بلجیک و ساردانیا

وامریکا و سایر هم براتب را من اوله الی آخره موافق قاعده پلوتیکک رسماً در ضمن نوشته اعلام نمائید که تا این درجه دولت ایران همراهی با تکالیف و خواهش های شاقه دولت انگلیس کرد و دولت انگلیس با به راه حسابی نگذاشت و بر تکالیف شاقه خود درجه به درجه افزود که مقدر دولت ایران نشد که کل تکالیف لاحقه انگلیس را نیز قبول نماید. همه را شاهد گرفته روانه پاریس شوید سهل است، طوری بکنید که این مراتب به پارلمنت انگلیس هم که حالا فراهم آمده است بیندازید و ملت انگلیس را نیز از کیفیت واقعه اطلاع کامل بدهید. زیاده مطلبی ندارد، والسلام. نهم جمادی الاولی ۱۲۷۳.

[اگر مسافرت صدر اعظم به لندن فوائد کلیه ندارد از آن حرفی نزنید]

✽ **ایضاً برادر مهربان من** در ضمن کاغذ های سابقه به شما در باب سئوریت خودم به دولت انگلیس چیزی نوشته بودم. رجوع به سلیقه و صلاح جوئی آن برادری کنم. فایده لفظ مفردی است، اگر فواید کلیه در آن بدانند و دولت انگلیس ممنون و راضی بشود و ترک کل تکالیف شاقه خودش را بکند و از برای دولت علیه مصلحت کلیه در آن ملاحظه بشود، اذن دارید اظهار نمائید، و الا اگر فواید کلیه در آن بدانید و اظهار آن را باعث خفت شأن دولت بدانید، هرگز یک کلمه از این بابت اظهار ننمائید و آن کاغذ مرا نوشته انکارید. فی دهم جمادی الاولی ۱۲۷۳.

[اگر بخواهند یک وجب از خاک ایران را داشته باشند

هرگز مصالحه نمیشود...]

✽ **ایضاً برادر مهربان من** ملتفت باشید وقتی که بنای مصالحه با دولت انگلیس بشود، در تخلیه بوشهر و جزیره خارک و هر جای دیگر از خاک دولت علیه ایران که بتصرف قشون انگلیس آمده باشد، یا تا روز عقد مصالحه بیاید، شرط نمائید که بلا تأمل تخلیه کرده قشون خود را پس بکشند. و هم چنین توپ و قورخانه و ادوات جنگی که بغیر قاعده جنگ در بوشهر بدست قشون آنها افتاد همه را واگذار دولت علیه نمایند. و هر جا از خاک دولت علیه گرفته باشند یا بعد بگیرند بهمان هیأت و حالت روز اول تسلیم نمایند سهل است، بحرین را هم اگر بتوانید جزو مصالحه نمائید که به حقیقت ما اقرار نمایند بسیار خوب است و

اگر بخواهند یک وجب از خاک ایران را داشته باشند ، هرگز مصالحه نمی شود و تن به این مصالحه نخواهید داد ، بجهة اطلاع شما نوشته شد . دهم جمادی الاولی ۱۲۷۳ .

[... اگر سفرای روسیه حرف بزنند مأموریت دارند ...]

✽ **ایضاً برادر مهربان من** سابقاً به شما نوشته بودم که موسیو انچکوف شارژدفر دولت بهیة روسیه از جانب دولت خودش مأموراً پیش من آمد و بحضور مبارک مشرف شد و در باب رد هرات نصیحت دولت خودش را اظهار نمود و پاره ای حرف و صحبت خیر خواهانه ادا کرد و آنچه در میانه صحبت شده بود همه را بجهة شما نوشتم سهل است ، به عقلمان چنان رسید که در این مواد کاغذی به جناب کرچکوف وزیر امور خارجه دولت بهیة روسیه بنویسیم . سواد آن را هم بجهة شما فرستادم . این دو روزه غراف صاحب از جانب لاقوفکسی شارژدفر تازه که اول نایب اول سفارت بود و بعد از رفتن انچکوف شارژدفر شد پیش من آمد و اظهار نمود که کرچکوف جواب کاغذ شما را نوشته است و همین چند روز خواهد رسید و بمحض اینکه کاغذ شما به کرچکوف رسیده بود بعرض اعلیحضرت امپراطوری رسانیده فی الفور به سفرای کبار خودشان مقیمین لندن و پاریس و استانبول مأموریت دادند که دخیل این ماده شده کار را به اصلاح بگذرانند و اولیای دولت روسیه گفته بودند حالا که دولت ایران اقرار کرده است که هرات را وا گذارد و ترضیة عمل مستر موره را هم موافق قاعده بدهد حرفی باقی نمی ماند که دولت انگلیس بنای مخاصمه را با دولت ایران بگذارد .

آن برادر مطلع باشد که اگر سفرای روسیه حرف بزنند مأموریت دارند و یقین بدانید که دولت فرانسه هم مداخله خواهد کرد و با دولت روس شرکت می کند . شما درست ملتقت باشید که تکالیف سخت انگلیس را قبول ننمائید . بجهة اطلاع شما نوشته شد — ۹ شهر جمادی الاولی ۱۲۷۳ .

[اطلاع از استعداد جنگ برای مقابله بادشمن]

✽ **ایضاً برادر مهربان من** خواستم شما را از مراتب استعداد و قشونی که در سرحدات بجهة مقابله خصم امروز حاضر و موجود داریم اطلاع بدهم . لهذا می نویسم

که در هرات بیست و هفت هزار نفر پیاده و سوار، حاضر و موجود داریم.

علاوه بر پول و خلعت و تدارکی که حسین خان شاهسون به هرات برد و تفصیل آنرا به شما نوشتم، همین روزها هم پنجاه هزار تومان به ترک بیست نفر غلام حسب الامر روانه هرات کرده به ایشان حکم شد هفت هشت هزار نفر در هرات ساخلو گذاشته تتمه را به اقبال بی زوال همایون روحنا فداه بسمت قندهار حرکت بدهند و البته غیر از سواره و پیاده مزبوره چریک و سواره دیگر هم می توانند تدارک دیده با خود ببرند که بفضل الله تعالی یک اردوی با معنی و حسابی بشود و کار ببیند.

در محمره هم ده هزار نفر پیاده با معنی داریم و دو هزار نفر سواره هم نواب احتشام الدوله از ایلات آنجاها تدارک کرده حاضر و آماده دارد.

در کرمان هم از قبیل دو فوج قراچه داغی ابوابجمعی جعفر قلی خان سیرپنجه و فوج کمره و فوج خدا بنده لو پیاده کرمانی و فوج خلیج و سواره خمس و سایر ده هزار نفر قشون حاضر داریم و حکم شد که این قشون به اتفاق آزاد خان خارانی بسمت سند حرکت نمایند.

در شیراز هم حالا بیست فوج مستعد و دو هزار و هفتصد و بیست سواره کاری داریم، سوای دوهزار سواره که ایلخانی فارس از ایلات خودش حاضر و آماده کرده است.

جعفر قلی خان ایلخانی بجنوردی نیز به اصرار تمام استدعا کرده است که احضار به رکاب مبارک شود و بخدمت سمت کرمان مأسور و روانه شود. دوهزار سوار داو طلب از یموت و کوکلان گرفته با پانصد نفر تفنگچی استرآبادی همین روزها وارد رکاب مبارک خواهد شد که به کرمان برود.

غیر از این سواره و پیاده هم سه هزار سواره و پیاده میرزا حسن خان حاکم عراق در عراق داو طلب گرفته از خودش و اهالی ولایات تدارک و اسباب داده همین روزها به رکاب مبارک می رسد که بهر جا ضرورت شود مأسور شوند.

غیر از اینها هم قریب یکصد هزار نفر سواره و پیاده به ولایات ممالک محروسه اخبار شد که تدارک دیده حاضر نمایند که حین ضرورت مأسور خدمت شوند.

این است اوضاع حال تا خدا چه خواهد و از پرده غیب چه بروز نماید. امیدوار بفضل خدا و بخت بلند سایه خدا هستیم که در دنیا رو سفیدی حاصل نمائیم و اینطور ها نشود که طرف خصم تصور کرده است، زیاده مطلبی ندارد. نهم جمادی الاولی ۱۲۷۳.

[در فکر قرض برای جنگ ...]

✽ **ایضاً برادر مهربان من** سابقاً عالیجاه میرزا ملکم خان نوشته بود که اگر از برای پول احتیاجی بهم برسد می‌توان از تجار و رعایای ینگلی دنیا قرض کرد . حالا که کار ما با انگلیس‌ها به اینجاها کشیده است و البته این مخاصمه طول خواهد کشید ، بدیهی است که پول ضرور داریم . اگر دیدید که راه صلحی نیست و حتماً باید به استدامت جنگ تن در داد ، از دول دوست یا تبعه و تجار دول متحابه از قبیل ینگلی دنیا و سایر بقدر دو کرور پول قرض کرده قرار بدهید در خاک ایران تحویل نمایند و قرار ناسه پس دادن آن راهم طوری که صلاح دانید ببندید و تمام کنید ، زیاده مطلبی ندارد . حرر فی ۹ شهر جمادی الاولی ۱۲۷۳ .

[در آرزوی آنکه کل بنوائی رسد ...]

✽ **ایضاً برادر مهربان من** خبرهای بازاری فرنگستان را از اینجا به شما نوشتن زیره به کرمان فرستادن است . می‌گویند روس و فرانسه با هم اتفاق کرده‌اند و انگلیس و عثمانی و نمسه بر خلاف آنها متفق شده‌اند و عهود و شروطی مابین فرقتین برخلاف یکدیگر بسته شده و کارشان به مشاجره و سختی کشیده است . نمیدانم چنین اخبار در حقیقت چه حالت داشته باشند . صدق و کذب اینها در نزد شما خواهد بود که حاضر و ناظرید ، لیکن اگر صحیح باشد موقع خوبی به دست شما خواهد افتاد و اینجا است که گفته‌اند ، کل به نوایی رسد . اظهار من از بابت مذاکره است . آن برادر خود با عقل و هوش و غیرتی که دارد امیدوارم که موقع هیچ صرفه و صلاحی را برای دولت و ولی نعمت خود از دست ندهد و این فرصت را مغتنم شمارد که ان شاء الله تعالی تا هر جا که مقدور شود چاره معایب کار و زحمات و گرفتاری‌های حال و استقبال دولت را نماید و در نزد خدا و سایه خدا رؤسید شود . فی ۹ جمادی الاولی ۱۲۷۳ .

[تعهدات اسرای افغان]

❁ **ایضاً** سردار سلطان احمد خان پسر مرحوم محمد عظیم خان که احوالات او در رقعۀ علی حده نوشته شده است تعهدات فرح افزا می کند .

اولاً می گوید : افغانستان واقعی حالا دارالخلافت طهران است ، به این معنی که کل رؤسای طوایف افغان الان در طهرانند ، مثل شاه دوله خان پسر محمد زبان خان و محمد علم خان پسر احمد آفاخان و پسرهای کهنندل خان و پسرهای یار محمد خان و امثال اینها ، همه اینها را حاضر نمائید و جویا شوید که سلطان احمد خان چطور آدمی است و اگر او را به اطاعت هریک از شماها بدهیم بر او بزرگی و ریاست خواهید کرد یانه ؟ البته خواهند گفت خبر . بعد بگوئید اگر او را بر شما رئیس نمائیم و خدمتی بعهده او محول کنیم از او اطاعت و کوچکی خواهید کرد یانه ؟ اگر همه بالاتفاق گفتند که اطاعت و کوچکی خواهیم کرد به من خدمت رجوع نمائید ، باینطور که اگر با انگلیس صلح کردید دوازده هزار جمعیت از قشون دولتی از هر جا که مصلحت بدانید ابواب جمع من کنید ، دو بیست نفر غلام از غلامان دیوان به من بدهید و ده دوازده عراده توپ هم بدهید باتوپیچی ، من پسر خودم را در طهران می گذارم و میروم و در اندک مدتی بخارا را ان شاء الله به اقبال بی زوال همایون می گیرم و اگر کار شما با انگلیس ان شاء الله تعالی به صلح تمام نشد و در جنگ ثابت قدم شدید باز عیالم را با چهار پسر و دو برادر می آورم با جمیع متعلقانم در طهران می گذارم و همان چهار هزار نفر پیاده و سواره را با ابواب جمع من کنید ، دو بیست نفر غلام دیوانی از برای حفظ و حراست خودم بدهید ، دو بیست نفر هم نوکر افغان خودم دارم ، این رؤسای افغان را هم که در طهران هستند با من روانه نمائید ، شش عراده توپ را هم بدهید ، من پش می افتم ، شاهزاده حسام السلطنه با اردوی او که زیاده از شش هزار نفر نباشد از عقب من به فاصله دوسه منزل حرکت نمایند .

من به حوالی قندهار که رسیدم غلام حیدر خان قوه مقاومت ندارد که سهل است ، قدرت ندارد که اسم سرایشنود و ساعتی در قندهار بماند . فی الفور به اردوی من باید بیاید . اگر برفرض نیاید همان آدمهای او نوکر من هستند ، او را باز بسته پیش من خواهند آورد . پس از آنکه قندهار را تصرف کردم ، حسام السلطنه با اردوی او بی جنگ و نزاع داخل

قندهار شوند. چند روزی که در قندهار ماندیم، اردوی خودسان بسمت کابل حرکت خواهیم داد.

به امیر دوست محمد خان و کل رؤسای کابل می نویسم که عموجان، ای برادران من، شما همیشه می گفتید که ما با انگلیسها دشمن می باشیم، اما چون دست ما به دولت ایران نمی رسد لا علاجیم که مدارا نمائیم. حالا دست دولت چنین دراز شده است که به کابل رسیده است. تو که عموی من هستی اگر راست می گفتی الان سوار شده بیا به طهران، برو فرمان و خلعت بگیر و به محل حکومت خودتان مراجعت بکن. اگر آنچه را می گفتی دروغ بود حاضر باش که من پیش تو بیایم. قطعاً بطور التجاء و اضطراب سوار شده به اردو بلکه به طهران خواهد آمد. اگر نیامد بازو بسته اورا از من بخواهید و قشون دولت را بدون جنگ و خونریزی داخل کابل فرض نمائید.

وارد کابل که شدیم اردوی حسام الساطنه را در بیرون کابل می گذارم و خودم با قشون هراتی می روم بسرپنجاب و پیشاور و پیشاور را که ملوک قدیم پدرم و خودم می باشد و انگلیس به خدعه تصرف کرده ان شاء الله تعالی متصرف می شویم و من چشمی به قندهار و کابل ندارم بهرکس که می خواهید بدهید. من می خواهم پیشاور ملک خود را تصرف نمایم و بموجب فرمان و خلعت همایون در آنجا بمانم و از آنجا به بالاترهم خدمت می کنم و حالانمی گویم اما شرط این است: وقتی که من انگلیس را مایجا کردم و باشما مصالحه کرد پیشاور را جزو مصالحه نامه به دولت انگلیس ترک نکنید. این مراتب از برای اطلاع شما نوشته شد. حالا که انگلیس با ما اینطور رفتار می کند، این اسباب از برای ما آماده است و اورا به همین تفصیل روانه قندهار و کابل و پیشاور خواهیم کرد. مقصود این است که من می خواهم با این مرد قول و قرار بکنم، کاغذ بدهم و نوشته بگیرم، اگر یقین بدانید که مصالحه نمی شود، اسباب سمت بخارا با این مرد فراهم بیاورم. اگر می دانید که جنگ استداست دارد و انگلیس با ما صلح نمی کند، بزودی قرار و مدار این مرد را داده روانه کابل نمایم، بزودی انتظار جواب این کاغذ را می کشم که تکلیف دولت علیه را بدانم، زود با چاپار مخصوص بنویسید.

می گوید اگر از عهده این خدمت برنیاورم سرم را گردن بزنید. من زیاد انتظار جواب این رقع را می کشم. با سردار احمد خان سهل است با سایر رؤسای افغان باید قرارها بگذارم.

خلق افغان و غیر افغان را باید بجنبش در آورم. خرجها باید بشود، آدمها باید روانه شود و اگر کار به صلح بگذرد چه ضرور که اینهمه مخارج بشود و با مردم حرفی گفته شود که انجام و مال نداشته باشد. البته زود جواب بنویسید.

[اظهار رضایت از سلکم خان]

❁ **ایضاً** عالیجاه میرزا ملکم خان اگرچه کاغذ علی حده نوشته بودی و سهل است، به جناب نرزندی نظام الملک و فرزند و وزیر لشکر نیز چیزی نگاشته بودی، اما چون اغلب نوشتجات جناب امین الملک بخط آن عالیجاه است و کمال رضامندی را از حسن رفتار و مراقبت آن عالیجاه دارند و بعلاوه در کاغذ عالیجاه مجدت همراه میرزا یعقوب خان نوشته بودی که علت کاغذ نوشتن تو این است که هرچه هست و نیست در کاغذهای جناب امین الملک بخط آن عالیجاه است و پس از ملاحظه آنها مطلب معلوم می شود صحیح و درست نوشته بودی و بهمین قدرها هم من از آن عالیجاه راضی بوده و هستم.

چیزی که به رضامندی من افزوده است این است که امین الملک زیاده از حد اظهار رضامندی از آن عالیجاه کرده بود و اینهم یک چیزی نیست که علم جدیدی از درست رفتاری آن عالیجاه بجهت من حاصل شده باشد، یا بر علم سابق من افزوده باشد. من آنطوری که می بایست آن عالیجاه را بشناسم شناخته ام و از خدمت و غیرت آن عالیجاه کمال اطمینان را داشته و دارم، خوب است. آنطوری که آن عالیجاه را شناخته ام، امین الملک هم شناخته و تکلیف را به من نوشت.

خلاصه جواب مطالب دولتی کلاً به امین الملک نوشته شده است که مطلع خواهی شد، علی حده لازم ندیدم چیزی بنویسم، احوالات بتفصیل بنویس. حرره فی ۹ جمادی - الاولی ۱۲۷۳.

جناب اشرف مدظله بخط خود مرقوم داشته اند

[هر کوتاهی زرننگ نمیشود]

ملکم همه کوتاه زرننگ نمی شود، بعضی اسباب ننگ می شوند و بعضی

زرنگ مثل تو و حاجی میرزا آقاسی . حالا که زرنگ شدی زیر ننگ مرو . ان شاء الله اسباب رسوائی و بدعهدی و بی مروتی و بی انصافی و تکبر و بی رحمی و مفسدی انگلیس را در روزنامها بچین . اگر صلح نشد بقدرت پناه بر خدا پول را تو قرض بکن ، ماهم دوسالی جنگ می کنیم تا ببینیم چه می شود . اسباب و قشون آماده است ، البته صلح بهتر است . اگر نتوانستید جنگ باشد . به این تفصیل هم بی پول نیستیم ، دولت می دهد ملت غیرت می کند . جای ایلچی کبیر در مسجدها خالی است که چگونه فریاد و ناله بلند است و جهاد و جهاد برپا شده است ، صدای ناقوس بگردش نمی رسد . اهتمام بکن ، دقیقه ای از خدمت جناب ایلچی کبیر غفلت نکن ، یا صاحبی که می توان متحمل شد ، یا اسباب و رفیق جنگ که پرتنهان باشیم ، حالا که تنها هم در کاریم تا خدا چکند .

سواد نوشتجات ۱۹ شهر جمادی الاولی که در ۲۱ مصحوب

حبیب بیگ آدم مقرب الخاقان حاجی میرزا احمدخان

ارسال شد

[... آرزوی مجلس عمومی می کردید ، باز فراهم آمد ...]

جناب مقرب الخاقان برادر! نوشتجات مورخه ۲۳ ربیع الثانی شما که مشتمل بود بر گزارشات باسمی در روزنامجات و سواد کاغذهای آن برادر که به وکلای دولت عثمانی و سفرای دول خارجه نوشته شده بود رسید . اطلاع بر سلامت احوال خیر مال شما و حرکت نمودن آن برادر بخوبی و خوشی بسمت پاریس بایه خوشوقتی خاطر گردید . ان شاء الله تعالی تا حال در حفظ و حراست خدا به مقصد رسیده مورد احترامات و توقیرات شایسته شده اید و بزودی از تفصیل حالات و واقعات و اتفاقات استحضار خواهید داد و به اقتضای غیرت و دولتخواهی که آن برادر اوقات توقف دار الخلافه الباهره مجلس عمومی را که در پاریس منعقد شده بود آرزو می کردید که در آنجاسی شدید و صرفه و صلاحی برای دوات علیه حاصل می نمودید ، بفضل خدا و از اقبال بی زوال سرکار اعلیحضرت اقدس همایون روحی فداه در هرچه وقتی که شما مأسوریت بهم رسانیدید ، باز مجلس عمومی در آنجا فراهم آمد .

در دهم جمادی الاولی رقعۀ مفصلی در این سواد، در ضمن نوشته‌جات مصحوبی سلیم بیگ چاپار که مخصوصاً در شب ۱۱ شهر مزبور روانۀ اسلامبول شد به شما نگاشته‌ام و ملفوفۀ فرمان همایون هم در این خصوصات به افتخار و سباهات آن برادر شرف صدور یافته بصحابت همان چاپار انقاد گشته است.

حالاکه آن اسباب آرزو و تمنا محض حسن نیت و صدق حمیت شما در آنجا فراهم شده، وقت است که بعون الله تعالی سرانجامی و صرفۀ بزرگی برای دولت متبوعۀ خود بطورو طرزهای خوب بدست آورید و تلافی آن حسرت‌ها را بکنید و بر حسب مدلولات حکمت آیات ملفوفۀ فرمان همایون و شرح مفصلۀ من که البته تا حال به شما رسیده است عمل خواهید کرد و فرصت را در همچۀ وقتی که مأسورین دول در آنجا مجتمع می‌شوند از دست نخواهید داد و از هر جهت و هر بابت بحول الله تعالی به مقتضای کفایت و مراقبت و نکته دانی خودتان برای دولت علیه نتایج عمده و مصلحت‌های نیک و صرفه‌های بزرگ در موقع و مقام خود حاصل خواهید ساخت که برای خود و دولت خود سربلندی و آسودگی دائمی تحصیل نمایند در این کیفیات. منوط به محامد عقل و هوشیاری و غیرت شما است. دیگر لازم نیست که تأکید شود. سرانجام کار را بهتر و خوتر می‌دانید که در همه حال ملاحظات نمایند. ۱۹ جمادی الاولی ۱۲۷۳.

حاشیۀ نامه بخط میرزا آقاخان نوری: الحمد لله بسیار بوقت و خوب رفتید و بسیار خوب کردید معطل نشدید، لکن باطل کردن کاغذ سابق خود را به روزنامه‌بیندازید. به سفارت‌خانه‌ها هم سوای روسی که کردید اعلام کنید. چون کاغذ شمارا پس داد بازی در نیارود سهل است، اسبابی فراهم بیاورید خبر به انگلیس و پارلمنت هم قبول اول و هم باطل کردن آخر را بدهید و ان شاء الله تعالی در پاریس باید درست عقب این کار بروید و تمام کنید.

[همراهی عثمانیها با انگلیس‌ها، بطوریکه هرچه ایشان
میخواهد همان ساعت فراهم می‌آورند...]

ایضاً نوشته بودید که با سفیر دولت روس مکالمات کرده از راه دادن عثمانی در بصره و عراق عرب و اینکه عثمانی در رضا جوئی آنها هستند و در سرحدات آذربایجان و سایر جاها نیز که رفتار خلاف از مأسورین و سرحد داران آنها سر می‌زند بجهت همین رضائی

و خاطر خواهی انگلیس است ، از این نکات و کیفیات به ایلچی روس حالی کرده‌اید که مأمورین انگلیس در بصره و عراق عرب مشغول تدارك آذوقه قشون هستند . مؤید همین اظهارات شما به ایلچی روس ، سواد کاغذهای عالیجاه میرزا ابراهیم خان کارپرداز بغداد است که خواهید دید .

نوشته است: تفصیل رفتار و سلوک والی آنجارا به انگلیسها و بدرقاری والی بغداد را باتبعه این دولت و اینکه بصره و عراق عرب مثل لندن است با انگلیسها که هرچه دلشان می‌خواهد همان ساعت فراهم می‌آورند ، آن ملاحظات دوستی این دولت با عثمانیها در آن وقت باریک که می‌دانید و این همراهی مأمورین عثمانی با آنها در این وقت که میان این دولت و انگلیسها که خصومت واقع است از سواد کاغذهای کارپرداز بغداد درست مستحضر می‌شوید . لدی الضروره بکار شما خواهد آمد که در موقع و مقام خود اظهار نمائید بکار بدهید .

۱۶ جمادی الاولی از جانب اولیای دولت روسیه به سفرای مقیمین پاریس و لندن خودشان دستورالعمل داده شد که باشما همراهی نمایند، و معین شما در گذراندن کار انگلیس باشند، و البته با شما همراهی خواهند کرد . به ما اخبار نموده‌اند شما زیاد باسفر روس گرم بگیرید . به حاجی احمدخان هم بنویسید گرم بگیرند، بجز آن دولت علی الحساب دوستی نداریم ، البته غفلت نمائید . ۱۹ جمادی الاولی ۱۲۷۳ .

[با اطریش عهد دوستی ببندید .]

❖ **ایضا** برادر سکرتمن ازقراری که شارژدفر فرانسه مقیم دارالخلافه الباهره اظهار می‌کرد ایلچی کبیرنمسابه او گله‌طور نوشته است که مقرب الخاقان حاجی میرزا احمدخان و عالیجاه میرزا سلکم خان قبل از ورود امین الملک درباب انعقاد عهدنامه فیما بین ایران و نمساحرف زدند . بعد از آنکه امین الملک وارد اسلامبول شد با من ملاقات نکرد و از این مقوله حرفی بمیان نیاورد . و ضمناً شارژ دفر فرانسه اظهار دلتنگی کرده بود که می‌بایست امین الملک در این حالت با او گرم می‌گرفت و صلاح اینطور دید که مجدداً به شما و وزیر مقیم اسلامبول نوشته شود . لهذا به آن برادر می‌نویسم حالا که خودشان به این مقام آمدند، اگر در پاریس توانستید

بموجب همان اختیارنامه همایون که در دست شما هست عهدنامه با ایلیچی آن دولت مقیم پاریس میان دولتین ایران و نمسا منعقد نمائید که بکار خواهد آمد. در این باب به وزیر مقیم اسلامبول نوشتم که اگر شما را در آنجا ممکن نباشد و صلاح بدانید او با ایلیچی نمسا مقیم اسلامبول موافق اختیارنامه همایون که سابقاً به افتخار او هم صادر شده است عهدنامه دولتین را سمت انعقاد دهد.

در کاغذهای سابق و لاحق هم در این سوابقه شما نوشته ام، البته در این خصوص مراقبت خواهید کرد - فی ۱۶ شهر جمادی الاولی ۱۲۷۳.

[بیرون کردن اتباع انگلیس از ایران]

✽ **ایضاً برادر مکرما** اشخاصی که خود را به تبعیت دولت انگلیس واگذار کرده بودند از بسکه مصدر شیطنت و هرزگی شدند نتوانستیم آنها را در طهران ببینیم، ملجأ شدیم که آنها را از خاک ایران بیرون نمائیم. کاغذی به شارژدفر فرانسه نوشته شد و سوادى از آن بجهة اطلاع شما انقاد شد. عجاله شما مطلع باشید. هرچه بعد از این هم بروز نماید، بروند یا نروند، البته به شما استحضار خواهم داد.

زیاده مطلبی ندارد. گویا شارژدفر فرانسه حرفی نداشته باشد که آنها را راه بیندازد، ۱۹ شهر جمادی الاولی ۱۲۷۳.

[اعطای نشان به برادر سفیر آمریکا در اسلامبول]

ایضاً در باب صدور فرمان مبارک و اعطای نشان شیر و خورشید در حق - برادر ایلیچی دولت امریکای شمالی و مباشر روزنامه اسلامبول نوشته بودید، حسب الامر دو طغرا فرمان شرف صدور یافته، یکی در حق چارلس اسپنس برادر ایلیچی مزبور از مرتبه دوم ستاره دار و یکی در حق مباشر روزنامه، و این دو فرمان یکی را درجوف پاکت آن برادر گفتم بگذارند و بانسان پیش شما بفرستند بهر طوری که مناسب دانید به برادر ایلیچی برسانید و یکی دیگری را پیش حاجی میرزا احمدخان فرستادم که بعد از اطلاع بهر قسم که دستور العمل میدهد به صاحبش برساند و هم چنین فرامین بی اسم و تعیین درجه نشان خواسته بودید،

شش طغرا فرمان با ده قطعه نشان از درجه اول و دوم و سیم و چهارم و پنجم [فرستادم] که در آنجا به هر کس که بمصدر خدمتی شده است و مستحق نشان است اسم او را نوشته درجه نشان را معین نموده بدهید و این نشانها نمونه باشد برای شما که به اقتضای مقام از هر درجه که لازم باشد بزرگتر می دهید به همان قسم می سازند و بهر کس لازم است می دهید . این ده طغرا فرمان محض خواهش شما فرستاده شد . آن دو نفر که معلوم است ، باقی دیگر را بهر کس [که دادید] اسم و منصبش [را] با تعیین درجه نشان بنویسید که در دفتر وزارت امور خارجه ثبت و ضبط شود - فی ۱۹ جمادی الاولی ۱۲۷۳ .

[درد دل بایکی از اجزاء پارلمنت]

❁ **ایضا** برادر مکرم مهربان من شخص انگلیسی از اجزای پارلمند! که بتصدیق رفتار اولیای دولت علیه و تقبیح اعمال مستر موره حرف زده بود ، از قراری که نوشته بودید او را در اسلامبول پیدا کرده مطالبی که در دل داشتید همه را به او حالی کرده اید . از این معنی خوشوقت و راضی شدم و البته این کیفیت بکار دولت علیه خواهد آمد ، اما صریح نوشته بودید که سواد کاغذهای خود را هم که به ایلچی انگلیس نوشته اید - خاصه سواد کاغذ آخری را - به آن شخص داده اید ، یا اینکه از نظر شما غایب شده است . باری اگر نداده باشید ، خوب است که بهر طور بتوانید سواد هم از نوشتجات مزبوره به او برسانید که در اثبات حقیقت این دولت و تعدیات وی حسابی های انگلیس و مورد بحث داشتن آن دولت در نظرم ملت و اهالی پارلمند خیلی بکار خواهد آمد . چون این نکته به نظر من رسید خواستم شمارا متذکر شده باشم .

[دلایل درست ، ولی گوش شنوا کو]

❁ **ایضا** برادر مکرم مهربان من سردار سلطان احمد خان و شاه دوله خان صریح و واضح می گویند که امیر دوست محمد خان از جانب دولت انگلیس مأسور شد که قندهار و هرات را تصرف نماید . پس از آنکه وارد قندهار شد و آنجا را گرفت قشون دولت

علیه ایران هم به دورهرات آمد، به این جهت ممکن و مقدور نشد که از برای تصرف هرات حرکت نمائیم. دلیلی از برای تحریک انگلیس بهتر از اقرار و اقوال خود افغان ها نمی باشد که الان حیّ و حاضر ندومی گویند: بعد از آنکه اسیر دوست محمد خان بتحریک انگلیس بیاید قندهار را بگیرد و بخواهد هرات را هم تصرف نماید، دولت ایران غیر از اینکه کرده است مگر چاره دیگر نداشته است. شما باید این مراتب را کما هو حقّه به اطلاع جمیع دول خارجه برسانید که مطلع باشند سبقت خلاف در هر احوال از جانب انگلیس شده است. زیاده چه. نویسم - ۱۹ جمادی الاولی.

[بهر وسیله هست راهی در مجلس پاریس پیدا کنید]

❁ **ایضاً** برادر مهربان من اعتقادی که به کاردانی و چاره جوئی شما حاصل است مرا اطمینان خواهد داد که ان شاء الله تعالی در مجلس پاریس بهر وسیله [ای که] ممکن و مقدور باشد راهی پیدا خواهید کرد و موسیو بوره هم آنچه به خاطرش برسد در حصول این مقصود به شما القاء خواهد نمود. بالفرض اگر شما را راه ندهند و سعایت انگلیس مؤثر افتد، اعتقاد من این است که می توانید کاغذی به اهل آن مجلس بنویسید و بپندازید و مطلب خود را بیان نمائید که انگلیس از دولت ایران چه می خواهد. ضمناً خواهش نمائید که مسئله دایره بین الدولتین ایران و انگلیس در آن مجلس استماع و ملاحظه شود.

اجرای همه این خیالات موقوف به اراده و همراهی اعلیحضرت امپراطور فرانسه است. اگر قدری توجه و همراهی فرمایند، کل این خیالات صورت می گیرد، تا حالت ایشان نسبت به دولت علیه ایران چه باشد و شما چطور حرکت و رفتار نمائید. زیاده مطلبی ندارد ۱۹ شهر جمادی الاولی ۱۲۷۳

حاشیه نامه بخط میرزا آقاخان نوری: کاغذ نوشتن و در پارلمند و مجلس - های فرنگستان انداختن و سؤال مطلب کردن و مردم را بحرف آوردن، تا هواخواه بجهة آدم پیدا شود ظاهراً در فرنگستان رسم است. شما آنجا هستید بهتر می دانید. عالم هستید به این امور و عاقل هستید و در دولت خواهی باغیرت و کاسل، هر چه پیش برود بکنید.

[نوشتۀ تخلیه هرات وقتی بقوت خودش باقی بود که

قشون انگلیس وارد خاک ایران نشود]

❖ **ایضاً** برادر مکرم سهربان من عزیمت شما را بسمت فرانسه مطلع شدم. ملاقات خودتان را هم که با ایلچی کبیر انگلیس نوشته بودید و سؤال و جوابی هم که کرده بودید و کاغذهائی را هم که به سفرای خارجه در خصوص سائلۀ دایرۀ فیما بین دولتین ایران و انگلیس نوشته سواد کاغذ خودتان را که به ایلچی کبیر انگلیس نوشته بودید و او پس فرستاده بود ملفوف آن بجهت آنها فرستاده بودید، از کل مراتب من البدو الی الختم استحضار حاصل شد، و جمیع سلوک و رفتار شما در خاکهای مبارک مقبول و مستحسن افتاد. و عزیمت شما هم به فرانسه زیاد بموقع اتفاق افتاده است که هرچه در اسلامبول بیشتر معطل می شدید، حضرات بر تکالیف خودشان درجه به درجه سی افزودند و البته اسباب اصلاح در پاریس که نزدیکتر به لندن است بهتر و آسان تر فراهم خواهد آمد.

علی الحساب تکلیف شما این است که رشتۀ عقل خودتان را که حین عزیمت از اسلامبول در دست داشتید از دست ندهید و بیجسبید بهمان کاغذ سورخه . . . که به ایلچی کبیر در اسلامبول نوشته بودید و حرف شما این باشد که نوشتۀ تخلیه هرات وقتی به قوت خودش باقی و برقرار بود که قشون انگلیس داخل به خاک ایران نشود و برالتو ما تم سابق که با حاجی میرزا احمدخان مذاکره کرده بودید چیزی افزوده نشود. بعد از آنکه قشون انگلیس بنادر ایران را گرفته باشد و هر روزی هم بر تکالیف انگلیس من غیر حق افزوده شود، آن نوشتۀ تخلیه هرات باطل و کان لم یکن انگاشته شده است.

حرف شما این است: بعد از آنکه دولت انگلیس میل دارد که این برودت حاصله بین الدولتین مرتفع شود، قرار بدهد قشون انگلیس از خاک ایران با قشون ایران از هرات در یک روز و یک ساعت بیرون بروند و هرات بهمان قرار نامۀ شیل صاحبی بماند، یعنی در دست حاکم افغان و قندهار هم تخلیه شده بدست اولاد کهن دل خان باشد و ترضیه مستر موره هم همانطوری که فیما بین حاجی میرزا احمدخان و ایلچی کبیر انگلیس مذاکره شده است بعمل آید و سفیر انگلیس عازم دربار همایون شود. کاغذ رمز معتبر است و این نوشتجات اسباب مذاکره است، تا اعانت خداوند و کفایت شما چه کند. ۱۹ شهر جمادی الاولی ۱۲۷۳.

[بازهم در باره عزل میرزا آقاخان]

❁ **ایضاً** برادر مکرم مهربان من ایلچی کبیر انگلیس که عزل مرا داخل التوماتم دولت خودش کرده است و اصرار می کند و شما هم کوشش می کنید به اینجا می نویسید و این کیفیت را مایه سؤال و جواب خودتان قرار داده اید ، مگر از حالت استیونس اطلاع ندارید که در عهد شاه مرحوم و در این دولت ابد مدت مصدر چه قدر هرزگی شد و چندین دفعه - چه در عهد شاه مرحوم و چه در زمان سلطنت سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه - از دست اوشکایت به سفرای انگلیس شد و مکرر به لندن نوشته شد ، دولت انگلیس او را تغییر نداد و سهل است ، یک کلمه کاغذ مبنی بر او ننوشتند . چگونه شده است که دولت انگلیس یک نفر قونسول را که کمال هرزگی از او ناشی شده است به شکایات مکرره دو پادشاه ایران معزول نکرد . اثری که بر شکایت های دولت ایران مترتب شد این بود که استیونس را از تبریز به تهران فرستادند ، به نشد بترشد و اینهمه مفسده بواسطه فتنه های او برپا شد . اما عزل صدراعظم ایران را که اولین شخص ایران و محل اعتماد ولی نعمت خودش می باشد داخل اولتوماتوم می اندازند . از شما خیلی غریب است که خود را به این مقام می آورید که چنین الفاظ و عبارات را استماع نمائید و بمحض اینکه ایلچی کبیر انگلیس چنین عباراتی را ادا نمود اظهار نکردید که من قدرت شنیدن چنین حکایتی را ندارم تاچه رسد به اینکه توانم آن را به طهران بنویسم . کسی که عزل و نصب من موقوف به اراده عرض او بحضور باهرالنور همایون بوده باشد ، من چگونه می توانم که در خصوص عزل و نصب چنین کسی حرف بمیان بیاورم . خلاصه لازم بود که خود را بالمره از چنین حرفی کنار بکشید - ۱۹ شهر جمادی الاولی ۱۲۷۳ .

حاشیه بخط میرزا آقاخان نوری : واقعاً فرخ خان رفته رفته خوب روان کردی عزل مرا . تا وجود مبارک شاهنشاه سلامت است ان شاء الله جمیع سلاطین نوکر مرا نمی توانند عزل کنند . چنانکه ما هم خواهش عزل فرارش یک دولت را تا بحال نکردیم . این حرف غلط انگلیس مایه تماسی و رسوائی دولت است تا به عمل چه رسد ، پس است این حرف قبیح ، والسلام .

[نتیجه از دست دادن هرات]

ایضاً برادر ا سردار سلطان احمدخان و شاه‌دوله‌خان و سایر رؤسای افغانه که حالا در دربار دولت علیه اقامت دارند صریح می‌گویند که در افغانستان چنان مشهور و معلوم بود که بملاحظه سختی قلعه هرات، از برای قشون ایران ممکن نشده است که قلعه را به حیطة تصرف درآورند و هرگاه قلعه را تصرف کردند اسکان ندارد که دیگر واگذارند. اگر دولت ایزان حالا بمیل دولت انگلیس هرات را واگذارد، هریک از رؤسای افغان، حتی ماها هم که امروز طالب نوکری و خدمت گزاری دولت ایران هستیم بطمع تصرف و اغتشاش خراسان خواهیم افتاد، به دلیل اینکه می‌دانیم که دولت ایران نمی‌تواند دیگر قشون به خاک افغان بفرستد و یک وجب از خاک هرات و افغانستان را نمی‌تواند تصرف و تصاحب نماید و دولت انگلیس مانع حرکت قشون ایران بسمت افغانستان خواهد شد، اما دولت انگلیس در باطن محرک خیالات و حرکات افغان خواهد شد، و فی الواقع دیگر خراسانی از برای دولت ایران نمی‌ماند.

بر حسب لزوم این مراتب را از برای استحضار آن برادر نوشتم که بدانید دولت و مملکت ایران بعد از رد هرات بچه مخمسه و زحمت گرفتار خواهد شد و قطعاً صفحه خراسان جولانگاه سوار افغان و ترکمان خواهد شد که بهیچ وسیله چاره آن ممکن نباشد. و نیز این راهم حضرات افغانه می‌گویند که اگر دولت انگلیس تعهد نماید که خراسان را از صدمه افغان حفظ نماید، ابداً اعتقاد ننمائید و گوش به این تعهدات ندهید، زیرا که انگلیس تسلطی به افغان ندارد و افغان مطیع انگلیس نیست که هرچه بگوید افغان بشنود، حالت انگلیس و ایران در پیش افغان یکی خواهد بود.

جناب اشرف بخت خود مرقوم داشته‌اند

امین‌الملک حرف این سرداران کابل و قندهار - که واقعاً مردمان بزرگی هستند

و تا بحال چنین افغانها ندیده بودیم - این است آشکار که افغان با انگلیس خونی است. در شنیدن حرف انگلیس مطیع امر دوست محمدخان و غیره نیستند ابداً. ایران مطیع انگلیس است. افغانستان می شود بحکم انگلیس محفوظ از دست ایرانی، لیکن ایران آسوده نمی ماند از دست افغان و حرف انگلیس را یک افغان نمی شنود. مشافهت می گویند سردار سلطان احمدخان و شاه دوله خان ما از تنگی ولایت و کمی معاش از عموی خود قهر کرده بطمع مال به ایران آمدیم. حالا که فضیلت شما بر ما معلوم شد، صریح می گوئیم ما را نگذارید برویم حکماً خراسان و کرمان و سیستان را خواهیم گرفت، شما که پا به آن خاک نمی توانید بگذارید. پناه می برم بخدا، راه اطمینان تاجه باشد، خوب تأمل بکن، ما بالمره تماسیم، مثل هرات جایی را از دست دادیم بی اطمینان - ۱۹ شهر جمادی الاولی ۱۲۷۳.

ایضاً رقعہ بخط معہود کہ اصل آن بخط جناب اشرف مدظلہ العالی می باشد.

[نوشتی باید فکر جنگ بود ...] اما ... صلح سالم تر از همه است.

امین الملک نوشتی باید فکر جنگ بود، ما هم هستیم. صدوده هزار قشون حالا مأسور به ولایات داریم، از فارس و سمره خراسان و کرمان که رفتند و می روند، ولی دیگر قشون نداریم که یک خسته دل کننده شوند عوض شوند، اگر خدا نکرده شکستی باشد پشت بندی باشند، بجز چریک نیست، بعد از این. اولاً معلوم است چریک چگونه نوکری است.

ثانیاً چریک خوب است داخل نوکر منتظم باشد. نوکر مواجب خوار منتظم همین است که بعضی دوسال است در سفرند و بعضی یک سال و بعضی حال می روند. عیب علاوه تر از همه اینها بی پولی است، تا حالا که هیچ کار نشد و اول کار است سیصد هزار تومان بجهة قشون مأسور، همراه کشیکچی باشی، و افغانها، و قشون مأسور تازه خراسان که به قندهار بروند، و قشون کرمان، از وجه اندرون خرج شد، فرضاً پول باشد، دویست هزار تومان دیگر از توپنهان کردند چه مصرف دارد [اگر] حریف ما جنگ نکند، تا همان قسم مقابل ما نشسته باشد، نه ماونه قشون ما تحمل توقف نداریم تا شش ماه دیگر، در این صورت فکر بکن، بجز صلح صلح چه چاره است، لکن این قشونها که مأسور شد و اسباب های و هوی صلح شماست که صلحی که رسوائی او کمتر باشد بشود.

اگر بتوانی یک کرور دو کرور پول فکر کنی باز یک سال میتوان خوب خودداری کرد

۱- در اصل چنین و ظاهراً «اگر یک دسته دل کننده شوند» صحیح است.

بوشهر و هرچه بنادر است تا محمره یقین می رود لامحاله می توان نگذاشت بداخله بیایند و افغانستان را شلوغ کرد^۱، فساد مختصری در هند انداخت، اسباب صالح درست کرد. یقین بجهت امیر دوست محمدخان و پسرش پول فرستاده اند، اسیر را احضار به پیشاور کرده اند، استعداد بدهند که به هرات بیاید و خبر رسید رفته است که بیاید و هرات را محاصره کند. ماهم در دو خیالیم: هم پیش رفتن حسام السلطنه به قندهار، هم استحکام هرات، تا خدا چه کند، صلح سالم تراز همه است، اگر بشود بی رسوائی - ۱۹ شهر جمادی الاولی ۱۲۷۳.

[ترتیب تهیه کالسکه وزیر مقیم هم داده خواهد شد]

ایضاً^۲ از جانب جناب وزیر دول خارجه نوشتجات جناب عالی مصحوب حبیب، آدم مقرب الخاقان وزیر مقیم رسید. در باب کثرت اخراجات سفارت اسلامبول و وزیر مقیم و پریشانی اوضاع آنها اظهار کرده بودید، در خدمت جناب اشرف دام اجلاله مقبول افتاد، و کالسکه وزیر مقیم هم بآنطور نوشته بودید ارزان است قراری داده التفاتی خواهد شد. سواد فرمان همایون را که در مسجد در حضور علمای ملت و ارکان دولت خوانده شد بجهت شما ارسال شد، و روز [نامه] این هفته و هفته سابق انقاد شد، و جواب کاغذ مسیوبوره از جانب جناب اشرف در جوف پاکت شما فرستاده شد برسانید، و سواد آن هم برای استحضار شما ارسال گردید.

سواد نوشتجات ۷ جمادی الثانیه که مصحوب چاپار روانه

تبریز شد که از آنجا ارسال دارند

[اعلام رضایت مردم هرات از قشون ایران. عریضه ای به

اولیای دولت فرانسه هم بهمین مضامین نوشته اند...]

از جانب جناب اشرف دام اجلاله به جناب امین الملک این روزها علما و اعیان و

۱- در اصل شلق.

۲- قبل از این نامه، نامه دیگری است که در صفحه ۱۸ چاپ شده است.

اهالی هرات به دربار شوکت مدار همایون پاره‌ای عرایض فرستاده بودند مشتمل برشکرگزاری خودشان از انتظام و انضباط امر قشون پادشاهی و امنیت و رفاهیت اهالی آنجا که هیچ - وقت به ما اینطور خوش نگذشت و روز خوشی ما همین روزهاست که هرات به تصرف قشون ظفرنمون آمده ، در کمال امن هستیم و اینکه خسارتی بهیچ وجه من الوجوه از عساکر نصرت مآثر به ما نرسیده و بلکه از بودن قشون در قلعه هرات نفعها برای ما حاصل شده و می شود . و اظهار کرده اند اگر هرات را بخواهش انگلیسها بحالت اولی خودش واگذارید ما تمکین نخواهیم کرد ، زیرا که هرات از قدیم الایام تا به عهد نادرشاه مرحوم ملک ایران بوده است ، بعد از آن بجهت فترتی که به ایران اتفاق افتاد هرات را افغانه تصرف کردند و از آن وقت تا حال اهالی آنجا همیشه در انقلاب و وحشت هستند و صاحب مال و جان نیستند . از وقتی که هرات بتصرف قشون پادشاهی آمده در آسودگی و استراحت هستیم . سواد عرایض آنها را فرستادم خواهید دید و عریضه ای هم به اولیای دولت فرانسه بهمین مضامین نوشته اند که سواد آن را هم برای استحضار شما فرستادم که نوشته اند خواهید دید که اولیای دولت فرانسه هرگز راضی نخواهند شد که دولت ایران هرات را بخواهش انگلیسها بحالت اولی خودش واگذارد ، باز مادر انقلاب و وحشت باشیم و آسودگی و استراحت از ما سلب شود .

به اولیای دولت فرانسه اظهار خواهید کرد و تقویت روحانی البته در این باب به شما خواهند کرد که اهالی هرات دائماً در آسودگی و استراحت باشند - ۷ جمادی الثانیه . ۱۲۷۳ .

[مفسدین از ایران به بغداد می روند]

❁ **ایضا** در ۲۱ جمادی الاولی مصحوب حبیب بیگ آدم وزیر مقیم اسلامبول به شما نوشتم که در شیطننت و افساد و اشخاصی که خودشان را به تبعیت و حمایت انگلیس وا داشته اند ملجأ شدیم که آنها از دارالخلافه بیرون کنیم .

کاغذی در این باب به شارژ دفر نوشتم و سواد آنرا بجهت استحضار شما فرستادم و نگاشتم که بعد از این هرچه باز اتفاق بیفتد از سؤال و جواب ، سواد آنرا خواهم فرستاد . شارژ دفر فرانسه جواب مراسله مرا نوشته بود که آنها را روانه بغداد خواهد کرد . اگرچه شما می دانید که دولت عایمه حاجی سیف الدوله میرزا و میرعلی نقی خان و حاجی عبدالعظیم و پسرش را بسمت رعیتی این دولت می شناسند و هیچ وقت آنها را به تبعیت انگلیس نشناخته

و نخواهند شناخت ، لیکن مأمور انگلیس که من غیرحق سیاهه تبعیت اینهارا به شارژدفر فرانسه داده اند و دولتین ایران و فرانسه هم که بایکدیگر کمال اتحاد و دوستی دارند نمی خواهند در این باب مکالمه نمایند و زحمت بدهند و اشخاص مزبوره را که می دانید فتنه جو و فاسد و بهمین بهانه تبعیت شیطنتها و فسادها کرده و می کنند ، الجاء به اطلاع سفارت فرانسه آنها را از خاک ایران بیرون می کنیم و این کار را به استحضار ایشان جاری می کنیم . و الا دولت علیه خواسته باشد آدم های مفسد را که اسم تبعیت انگلیس را ندارند از خاک ایران بیرون نمایند اختیار دارند ، این اشخاص هم آنهاست .

اما بجهة دوستی ایران و فرانسه ملاحظه این کار را کردیم و سواد کاغذهای سؤال و جواب دایره را در این سواد بجهة اطلاع شما فرستاد که اشخاص مزبوره در کار رفتن سمت بغداد هستند .

اما رفتن میرعلینقی خان از طهران به بغداد از روی دله کاغذ من به شارژدفر فرانسه که خواهید دید مصلحت نبود ، رفتن او را مانع شدیم ، دیگران می روند ، بجهة اطلاع شما قلمی شد — ۷ شهر جمادی الثانی سنه ۱۲۷۳ .

[راجع به رفتن به پایتخت باژیک و واسطه قرار دادن آن دولت]

ایضا در خصوص رفتن خودتان به پایتخت دولت بلجیک که پادشاه بلجیک را از برای اصلاح اسورات دایره مابین ایران و انگلیس واسطه قرار بدهید ، اولاً باید بدانید و خاطر جمع شوید که قطعاً توسط خواهند کرد و قطعاً دولت انگلیس توسط ایشان را قبول خواهد کرد .

ثانیاً بعد از اطمینان کامل از این دو فقره ، به غراف والسکی وزیر اسور خارجه فرانسه مشورت نمائید و بگوئید چنین حکایتی هست ، چه صلاح می دانید . شاید که دولت فرانسه این مطلب را که فهمید برشان خودش مناسب نداند که دولت بلجیک واسطه شود و دولت فرانسه واسطه نشود و خودش اقدام به توسط نماید ، و یادر دوستی مناسب شأن سفارت دولت ایران نداند که ایلچی کبیر این دولت از پایتخت او به دولت دیگر برود . اگر رفتن شمارا پیش پادشاه بلجیک مناسب دید ، از پاریس تا آنجا دوازده ساعت راه است ، می توانید بروید و مطلب خود را اظهار داشته بجائی برسانید و باز معاودت به پاریس نمائید . البته بی شور و مشورت با دولت فرانسه پیش پادشاه بلجیک نروید — ۷ شهر جمادی الثانی ۱۲۷۳ .

[هرچه دست و پا و تدارك كرده ايم از بابت مقدمات صلح است]

ايضاً امين الملك از روزی که شما از طهران رفته ايد تا حين تحرير اين نوشته و همچنين از برای بعد از اين ، بهیچ وجه من الوجوه تغییری در اراده اولیای دولت علیه در اصلاح کار دولت ایران و انگلیس بهم نرسیده و نخواهد رسید. تا وقتی که انگلیسها اقدام به جنگ نکرده بود [ند] و بوشهر را نگرفته بودند، متصل به شما نوشته شد که کار را بهر قسم صلاح بدانید و از برای شما پیشرفت دارد بگذرانید و نگذارید جنگ بشود. حالا که اقدام به جنگ کردند و بوشهر را گرفتند و جلوبوشهر را از سمت خشکی باستیان محکم ساخته اند و اطراف آن خندق کنده اند و توپهای زیاد بر باستیان کشیده اند و همه طرف شهر بوشهر و باستیان را از دریا، کشتیها با نوپهای زیاد و داشته اند که امکان ندارد بتوان باستیان بوشهر را از دست آنها گرفت، و از طرف دیگر کشتیها به بندر محمره سی فرستند و برسی گردانند و عن قریب کشتیهای خود را زیاد می کنند و بیک دفعه محمره را هم مثل بوشهر خواهند گرفت و آنجا را هم از برای خودشان محکم خواهند کرد.

و کم کم بنای فساد را در داخله می گذارند و رفته رفته پیش می آیند و به سرورقشون مارا لکنته خواهند کرد و پول و تدارك و استمداد اتمام خواهند شد ، و بعد از عید نوروز هم اسیر دوست محمدخان با توپخانه و قورخانه و تفنگ و پول انگلیس و جمعیت ایشان بدور هرات خواهد آمد و حالت هرات را که سهل است، حالت خراسان را با کرمان مختل و پربشان خواهند نمود و دور نیست انتظام اصفهان و عراق و یزد هم بحالت حالیه نمائند.

بدیهی است که بطریق اولی باید کار را گذراند. ضرر را از هر کجا برگردی منفعت است.

شما امین و دلسوز و صدیق و باهوش و با اطلاع هستید ، هر قدر از تکالیف انگلیس را که بتوانید تخفیف بدهد خدمتی است که به دولت کرده اید، هر قدر که نتوانید تخفیف بدهد ، از قبول کردن چه چاره خواهد داشت، البته البته قبول نمائید و زود کار را بگذرانید، ما خیلی اسیدوار بوده و هستیم که دولت فرانسه پای توسط بمیان بگذارد و بلکه حمایت روحانی از ما بکند و نگذارد انگلیس جمیع تکالیف شاقه خودش را بجری و معضی بدارد.

بلی اگر دولت فرانسه آنطور که اعتقاد می ما بوده و هست اقدام نماید بسیار مستحسن است که از طرف ما قدری استغنا بخرج انگلیس برود و کار به آبرو بگذرد. بعد از آنکه بکلی

۱- لکنت Lakant [= لکنته، لکنتی، لکتو] عاجز و از کار افتاده ، فرسوده و قراضه

(فرهنگ معین ص ۳۶۱۷) - در اصل : لکنته

مأیوس شدید و از هیچ طرفی بنای گشایشی نمی‌بینید، اگر تکالیف آنها را کلاً یا بعضاً قبول ننمائید محض سفاقت است، دولت خود را بخطر کلی انداخته‌اید. خلاصه هرچه صلاح دانید بکنید که احدی بکار شما و عمل شما ایراد نخواهد گرفت. هرچه دست و پا و تدارک کرده‌ایم از بابت مقدمات صلح است، نه حقیقتاً اصرار و ایستادگی در جنگ.

اردوهای معتبر در فارس و کرمان و عربستان و خراسان داریم که در سی هزار و بیست هزار و پنجهزار تا پانزده هزار گرفته عدد قشون نظامی آنها است، سوای ردیف و چریک و داوطلب که در هرجا بقدر اندازه هستند، حاضرند و لیکن برای جنگ نیست، بلکه مقدمه صلح است، چرا که اگر اینقدرها هم زور نمائی نشود، طرف مقابل اقدام بمصالحه نمی‌کند و نگاه داشتن این اوضاع در سرحدات و تحمل خرج و مصارف گزاف آنها بیش از شش ماه دیگر مقدور نیست. بعد از آن خدا نکرده کمال صعوبت و اشکال خواهد بهم رسانید، خودت عاقلی و دلسوز از حالت دولت ایران و حالت آنجا مستحضر و آگاه، بفرسم که صلاح دولت خود بدانی بگذران. اول تا هرجا که می‌توانی با شأن و صرفه دولت، ثانی در صورت اضطرار و یأس بهر طور که مقدور شود، البته در هر حال صلح بهتر از جنگی خواهد بود که منجر بتمامی دولت باشد - ۷ جمادی الثانیه ۱۲۷۳.

جناب اشرف دام‌اجلاله بخط خود مرقوم داشته اند

کشیکچی باشی به فارس رفت با ده هزار نفر قشون مستعد، یعنی آنچه سابق بود. ایلخانی ابوالملوک به کرمان رفت و سی رود با پنج هزار ترکمان که جعفرقلی خان ایلخانی سی آورد. علیقلی میرزا با افغانها یعنی سردارها سی رود به حکومت هرات که آنجا بماند و حسام السلطنه با سردارهای افغان و قشون بروند بسر قندهار، لیکن بی‌مال و معیوب است اظهار حیات بجهة مصالحه. البته البته اقدام به مصالحه بکن و بگذران که قدرت زیاده از شش ماه درسا و قشون مان نیست. فی التاریخ.

[امید بمرافقت و موافقت دولت روسیه]

ایضاً در آخر صفرالمظفر به شما نوشته بودم که جناب غارچکوف وزیر امور خارجه دولت روس در باب مسأله حاضره با مقرب الخاقان قاسم خان گفتگو نموده بود ، و همچنین به شارژدفر خودشان انچکوف مأوریت داده بود که آمده بامن در این مواد حرف زد ، و من تفصیلات مکالمه خود را با انچکوف و شرح مکنونات خود را به قاسم خان و سواد کاغذی که به جناب غارچکوف در همان وقت نوشته فرستادم ، جمیع این مراتب را برای آن برادر قلمی و انقاد داشتم . این روزها که مقرب الخاقان قاسم خان تفصیلاتی در این مواد نوشته بود ، جناب غارچکوف به او گفته است :

این کاغذی که صدر اعظم به من نوشته است زیاد کاغذ مفید و سوجه و دارا بهمه نکات و دلایل است ، و برای حرف زدن با انگلیس دست آویز خوبی است . این کاغذ را به مأمورین خودمان که در پاریس و لندن هستند خواهم نوشت که در پاریس ایلچی دولت روس در موافقت و مراقبت امین الملک مراقبت خواهد کرد .

جواب کاغذی هم که جناب وزیر امور خارجه روس به من نوشته بود توسط سفارت خودشان ، اوقاتی که موکب همایون در شکارگاه جاجرود بود ، در اواخر جمادی الاولی ، یکروز قبل از رسیدن کاغذهای قاسم خان آوردند . کاغذ بسیار خوبی است ، سواد آنرا بجهة استحضار شما فرستادم .

ان شاء الله دوستی های باطنی آنها مفید فایده خواهد بود ، و به ایلچی خودشان مقیم پاریس هم نوشته اند که با شما موافقت و مراقبت نماید ، و همچنین از قراری که مقرب الخاقان قاسم خان نوشته بود با ایلچی فرانسه که در پطر بورخ اقامت دارد ، در این مسأله حاضره مکالمه نموده اند ، او هم گفته است که جمیع این مراتب را به دولت خودم خواهم نوشت و دولت فرانسه آنها نسبت به دولت

آید .

و قاسم خان نیز - هر روز - میپی مرانسه با وزیر امور خارجه روس ملاقات می کند و آن کاغذ را جناب غارچکوف که دارا به همه تفصیل است به او نشان خواهد داد . برای استحضار شما نوشتم که هر همه دولت بهانه جوئی انگلیس واضح شده و

خواهد شد ، و شما هم اسبابی خواهید چید که نگذارید انگلیس بهانه جوئی نماید و واسطه اصلاح شوند و بطورهای خوب بعون الله کار بگذرد . فی ۷ جمادی الثانیه ۱۲۷۳ .

[شرایط تازه صلح و واگذاری هرات]

ایضا دولت علیه با اینکه خسارت بی اندازه بر سر هرات کشیده بود ، باز مضایقه نداشت که محض خاطر خواهی دولت انگلیس آنجا را تخلیه نماید ، و خسارت خود را بهمت و انصاف چنان دولت بزرگ واگذار کند . چنانکه هر دفعه که از جانب ایلچی کبیر انگلیس مقیم اسلامبول و از طرف جناب لاردر کلارندن در باب هرات اظهار شد ، در جواب ایشان وعده صریح رفت که دولت علیه در دوستی از خیر و صلاح و خواهش دولت انگلیس چشم نخواهد پوشید ، و امین الملک مأمور است قرار اسر هرات را با جناب لاردرد کلیف بدهد که سببی بر مصلحت و صرفه طرفین و بر حسب آسودگی و نیک ناسی جانین باشد . تا اینکه شما به اسلامبول وارد شدید و مکنونات اولیای دولت علیه را در ملاحظات دوستی قدیمی انگلیس به ایلچی کبیر آن دولت حالی کردید ، و یک دو دفعه ملاقات افتاد و در مذاکره بودید ، و با وصف اینکه مکرر مراتب خاطر خواهی این دولت را نسبت به دولت انگلیس در باب امتحان نموده بودند و یقین داشتند که رد خواهش آن دولت را در عالم دوستی خلاف طریقت می دانند ، غفله بر سر بندر این دولت هجوم آورده متصرف شدند ، و تکالیفی وارد آوردند که قبول آنها با شأن و غیرت هیچ دولتی درست نمی آید .

دولت علیه هم لابد با کمال تأسف خود را به اقسام اخراجات انداخته است ، و دست به تدابیری زده که هیچ وقت راضی بر آن نبوده است .

به این قسم رفتار دولت انگلیس ، الحق جای آن بود که دولت علیه خیال خود را بر سر فقره هرات تغییر داده باشد ، زیرا که از وعده و بنای تخلیه هرات مقصود این بود که در دوستی متنی بر دولت انگلیس بدم رسانیده باشد . حالا که دولت انگلیس می خواهد تخلیه هرات حمل به زور خودش بشود ، میان این دو فقره فرقی است عظیم . اما از آنجائیکه محقق شده که تا هرات تخلیه نشود صلح میان دولتین ممکن نخواهد بود و دولت علیه هم از دوستی و سر او ده با دولت انگلیس نمی تواند تا ابد بگذرد ، برای بنیان صلح و رفع اشتباه دولت و ملت انگلیس وعده تخلیه هرات را بضمانت هریک از دول متحابه که بخواهند :

شرط اول : در باب هرات و افغانستان فیما بین دولتین قراری مفصل و محکم داده شود که متضمن صلاح و خیر دولتین [و] موجب امنیت آن صفحات و انتظام خراسان باشد.

شرط دوم : تهیت های جنگی و لشکر آن دولت از بحرالعموم و بنادر این دولت مراجعت نمایند و بنادر این دولت را با همان اسباب که بودند تسلیم کارگزاران این دولت نمایند.

شرط سیم : از آنجائیکه دولت انگلیس بی سبب عجله در اظهار خصومت کرد و دولت علیه را در خسارت و مخارج انداخت ، آنچه خودش خسارت به بنادر این دولت رسانیده است و آنچه هم از روز تعیین کشتی های جنگی انگلیس دولت علیه در تدابیر تازه مخارج و خسارت کشیده است ، موافق ثبت و سر رشته دفاتر دیوانی از عهده برآید .
ترضیه مستر سوره بهمان تفصیلات سابق ، فتره قونسولها ، بعد از مراجعت سفارت و استقرار دوستی قرار فهمیده و منصفانه داده خواهد شد .

اگر از رعایای واقعی انگلیس مطالباتی داشته [باشند] مضایقه نخواهد شد .
در امر امام مسقط ، رفع خلاف امام مسقط را بعد از این از دولت انگلیس بخواهند و پس رجوع بغير نمایند . فی ۷ شهر جمادی الاولی ۱۲۷۳ .

[مأسورین دوات انگلیس ، خلاف رسم وقانون دول پیش گرفته اند]

ایضاً بطوری که در ضمن مکتوبات فارس نوشته بودند ، عالیجاه میرزا صادق خان که از بمبئی به بوشهر آمده و از آنجا خواسته است به دارالخلافه الباهره بیاید ، انگلیسها ممانعت کرده نگذاشته اند روانه شود . واقعاً مأسورین دولت انگلیس خلاف رسم و قانون دول پیش گرفته اند که رسم آنها اختراعی است .

گاهی قونسول آنها فراراً از دارالخلافه بیرون می رود ، به آنطور عجیب که شمسی دانید ، و گاهی منافعی قاعده کل دنیا و خلاف طرز و قانون دول عمل و رفتار کرده ، قونسول این دولت را نمی گذارند از بوشهر به این طرف بیاید . هیچ دوات بزرگی اینطور رفتار خلاف قاعده نمی کند و حرکت آنها واقعاً از قاعده دوتی و سولیزاسان دور افتاده است .

در این مواد به اولیای دولت فرانسه اظهار کرده مکالمه خواهید کرد و کیفیت را خواهد نوشت. اگرچه سایر اطوار و حرکات مأمورین انگلیس را شما و سایرین بطور خوب می دانید و معین است، ولی از همین رفتار که قونسول آنها فراراً و خفیهً بطور بلمن ۱۹ از دارالخلافه می رود و قونسول دولت علیه را در مراجعت از بمبئی در بوشهر نگاه می دارند، معلوم می شود که چه طورها پیش گرفته اند و خلاف قانون پیشنهاد کرده اند که شما و اولیای دولت فرانسه را واضح تر خواهد شد. دهم شهر جمادی الثانیه ۱۲۷۳.

[شرارت و فساد تحت الحمايه های انگلیس]

ایضا البته می دانید که برویت انگلیس ها با دولت علیه در خصوص حمایت مأمورین آنها برای میرعلی نقی خان و امثال آن [است] که مصدر فتنه و فساد هستند. بعد از رفتن سفارت انگلیس [اگر] باز همین رشته شرارت و فساد امثال میرعلی نقی خان در میان باشد و کاغذ پرانی ها بکنند از رسم تنظیمات دولتی دوراست.

این بود که محض دوستی دولت فرانسه، حاجی سیف الدوله و سایرین را - که در کاغذ دیگر به شما نوشته ام و سواد سؤال و جواب های دایر فیما بین اولیای دولت و شارژدفر فرانسه را برای استحضار شما فرستادم - باوجود اینکه رعیت دولت ایران بودند به این ملاحظه که مأمورین انگلیس آنها را بحمايت سفارت فرانسه وا گذاشته بودند، در این باب مکالمه نکرده محض فتنه و فساد آنها مثل سایر رعایای ایران البقاء از خاک ایران بیرون کردیم. اما میرعلی نقی خان را بجهت اینکه شرارت او، اگر می رفت در بغداد بیشتر می شد، اولیای دولت علیه او را نگذاشتند و در دارالخلافه نگاه داشتند و موقتاً در حمایت سفارت فرانسه گذاشتند، و از شارژدفر فرانسه خواهش کردند که حالت امثال میرعلی نقی خان بر شما معلوم است، به اولیای دولت فرانسه بنویسید که ایشان انصاف دارند اذعان خواهند کرد که امثال او چرا باید از رعیتی دولت علیه خارج شود و بحمايت دولت انگلیس باشد و حکم خواهند نوشت به شارژدفر خودشان که امثال میرعلی نقی خان را از رعیتی دولت علیه خارج و از حمایت دولت انگلیس بیرون بدانند و به رعیتی ایران وا گذارد. شارژدفر معزی الیه هم خواهش اولیای دولت علیه را قبول کرده کاغذی نوشته است که سواد آن را برای استحضار شما فرستادم.

شما هم در موقع، در این مواد مکالمه کرده جواب خوب گرفته خواهید فرستاد که

۱- ظاهراً ترکی و از مصدر Bilmek بمعنای دانستن است و منظور رفتن است بطوری

که کسی نداند.

دیگر اسثال او در حمایت نباشند . اولیای فرانسه منصف هستند و مراتب مزبوره را اذعان خواهد کرد - فی دهم شهر جمادی الثانی ۱۲۷۳ .

[روسها ، فقره هرات را هم بشرط استحکام

قرارنامه شیل، قرار تکلیف داده اند]

✽ **مقرب الخاقانا برادر مهر بانا** از روزی که از اسلابول عازم پاریس شده اید تا امروز که ۲۳ شهر جمادی الثانی است یک کلامه کاغذ و نوشته از شما نرسیده است و کمال حیرت از این معنی حاصل است که چه شده است اینقدر دیر کاغذ از شما می رسد، حتی دیروز که ۲۲ بود کاغذهای مقرب الخاقان حاجی میرزا احمدخان مورخه ۱۰ و ۹ جمادی الاولی رسید، اوهم خبری از شما نداشت .

خلاصه این اوقات امر تازه اتفاق نیفتاده است . انگلیسها بعد از گرفتن بوشهر دیگر اقدام به کاری نکرده اند . تفصیل این مراتب علی حده به اطلاع شما خواهد رسید . مقرب الخاقان قاسم خان کاغذی نوشته بود سبنی بر سؤال و جواب جناب کنیاز گرچکوف وزیر امور خارجه روسیه با ایلچی مقیم انگلیس در پطربورغ ، سواد آن انقاد شد . کاغذ مفصلی سابقاً من به جناب کرچکوف نوشته بودم بسیار خوش مضمون بود ، سواد آن سابقاً پیش شما انقاد شده است جوابی به من نوشته است ، سواد آن در ضمن پاکت و کاغذ ۱۱ جمادی الثانی انقاد گردید . علی حده کاغذ دیگر هم امروز باز به کرچکوف نوشته شد . سواد آن با تفصیل کاغذ بطوای که به قاسم خان من نوشته ام از برای شما ارسال گردید . نمی دانم قاسم خان هم با شما ارسال و مرسول کاغذی دارد یا نه ، البته به او احوالات خودتان را قلمی دارید و از اوهم حالات پطربورغ را بخواهید .

مقصود از این کاغذ این است که دولت بهیه روسیه خوب ایستادگی دارد و ان شاء الله تعالی اهتمام خود را زیاد تر از این هم خواهد کرد ، تا حالت دولت بهیه فرانسه باما چه باشد . اگر فرانسه هم مثل روس اقدامی نماید کار ما خوب خواهد شد .

حالات تکلیف شما اینست که اصراری در قبول خواهش و تکالیف شاقه انگلیس بتمامها ننمائید و خلاف شأن دولت و امیری که منافی استقلال دولت ایران باشد به آن راضی نشوید . در هر کاری که بکنید با ایلچی روس مقیم پاریس شور و مشورت نمائید و اولیای دولت

بهیه فرانسه را هم بی مداخلیت و خارج نگذارید که این دو دولت بالقطع والیقین خیرخواه ما هستند .

من یقین دارم که شما بقدری اصرار و اهتمام خواهید کرد که دولت فرانسه را دخیل کار نمائید که اقلاً بنای توسط را بگذارند. دولت روس که خود را دخیل سؤال و جواب کرده است و تا حالا تمکین نکرده است که علاوه بر فقره هرات و ترضیه مسترسره ، آن هم به اندازه شان دولت ایران تکلیفی و نصیحتی به دولت ایران نمایند. فقره هرات را هم بشرط استحکام قرار نامه شیل صاحب قرار تکلیف داده اند.

سؤال و جواب قاسم خان را با گرچکوف که می خوانید دریافت خواهید کرد که — گرچکوف گفته است: اگر بخواهید دولت فرانسه واسطه صلح شود ، لازم است که شما رسماً از اولیای آن دولت خواهش نمائید . حالا دولت فرانسه بی طرف است و تا خواهش نشود اقدام در توسط و مداخله کردن در صلح نخواهد نمود . شما البته با کاغذ رسمی یا با اظهار شفاهی خواهش نمائید که دولت فرانسه هم دخیل و واسطه صلح بشود .

و چون سؤال و جواب شما با لرد رد کلایف ایلچی کبیر انگلیس مقیم اسلامبول بجائی منتهی نشد و ناقص ماند و قطع مکالمه کرده روانه پاریس شدید و کاغذ آخری هم در بطلان نوشته هرات که سابقاً به او داده بودید باز به او نوشتید ، بدیهی است بعد از آنکه در پاریس تجدید مکالمه شد ، مسأله را باید از سر بگیرید و هرگز تمکین به رد هرات ، بدون شرط و قید ننمائید که اقلاً باید قرار نامه شیل صاحب در باب هرات مستحکم گردد .

گرچکوف با ودهوس ایلچی انگلیس مقیم پطربورغ حرف زده است که باید حالت انگلیس با ایران مثل پیش از جنگ باشد و قرار نامه شیل صاحب دولتی شود و ترضیه مسترسره هم به اندازه داده شود و همین سراتب را به جناب غراف کیلوف ایلچی خودشان مقیم پاریس نوشته اند و به ایلچی مقیم خودشان در لندن هم نوشته اند .

البته البته شما تعجیل در قبول شرایط و تکالیف ننمائید . حالت ما و اردوهای ما در هر جا زیاد خوب است و امیدواریم که بد نشود . حواس شما از بابت اینجاها پریشان نشود . هوش خودتان را جمع گذرانیدن کار در آنجا نمائید . فی دهم جمادی الثانیه ۱۲۷۳ .

حاشیه بخط میرزا آقاخان: برادر من امین الملک از شدت کار و خستگی^۱ حالت تحریر ندارم. از احوال خودت بهر وسیله باشد زود زود ما را خبر بکن. از همه جا قطع طمع شده، منتظر خبر تو هستم تا خدا چه خواهد ان شاء الله تعالی.

[تهیه و تجهیزات ایران برای جنگ با انگلیس]

ایضا از برای اینکه شما از اوضاع [و] از حرکت اردوها و قشون و حرکات ما مطلع باشید بر سهیل اجمال لازم دید [م] در این سواد چیزی به شما بنویسم. اولاً انگلیسها بعد از آنکه بوشهر را به خدعه و بدون اعلام جنگ گرفتند و در آنجا نشستند، چندی بنای دست-اندازی به بلوکات و جاهای اطراف بوشهر از قبیل تنگستان و برازجان و دشتستان و سایر کردند و به مقام اغوای مردم آنجاها برآمدند.

اما مقرب الخاقان مهر علی خان شجاع الملک با ده دوازده هزار سوار و پیاده خودش را به برازجان رسانید و اردو زده دست و پای انگلیس را یکجا در آنجا جمع کرد که قدرت ندارند یک قدم از قلعه و سنگر خودشان بیرون بیایند.

مقرب الخاقان کشیکچی باشی و فضل علی خان اسیر تومان هم با پنج و شش فوج اصفهانی و سایر مأمور شده رفتند که در این تاریخ قطعاً در کازران می باشند با نواب مستطاب والا مؤید الدوله.

و چند روز دیگر اردوی کشیکچی باشی هم ملحق به اردوی شجاع الملک خواهد شد و بیست هزار سواره و پیاده خواهد داشت و ان شاء الله تعالی کاری خواهند کرد.

در سمت محمره هم نواب مستطاب احتشام الدوله ده دوازده هزار قشون نظامی و هفت هشت هزار سواره و پیاده ولایتی با توپ و قورخانه دارد.

در سمت کرمان هم تاده هزار قشون نظامی و غیر نظامی موجود است. سپهدار به جیرفت رفته است. جعفر قلی خان میر پنجه قراچه داغی سردار قشون است.

در هرات هم تا بیست هزار نفر سوار و پیاده نظام داریم، اما هنوز بیست قندهار حرکتی نشده است.

هرات نظم کامل دارد. ایران اجماع و شورش غربی کرده اند، تا یکصد هزار نفر

۱- اصل: خسته گی.

قشون ردیف موجود کرده اند که عندالضروره بهر جا مأمور شوند ، از پول دادن و تدارك دیدن از ماضایقه ندارند .

سردارهای افغان از قبیل شاه دوله خان پسر مرحوم محمد زمان خان و سردار سلطان احمد خان پسر مرحوم محمد عظیم خان و میر علم خان پسر رحم دل خان در دارالخلافه حاضرند و همه داوطلب خدمت قندهار و کابل می باشند و همین روزها با پول و تدارك زیاد به هرات خواهند رفت که در خدمت نواب حسام السلطنه بسمت قندهار حرکت نمایند .

هنوز از قشون انگلیس در بوشهر و اطراف دیگر اقدامی و حرکتی نشده است ، در بوشهر نشسته اند و صدائی از آنها بیرون نیامده است . حالت اردوهای ما از این قرار است که اجمالاً نوشته شد .

اما حالت اشخاصی که خود را تبعه انگلیس می دانستند ، از قبیل میرعلینقی خان و حاجی سیف الدوله میرزا و حاجی عبدالعظیم قندهاری و میرزا آقا جان ، پسرش و تقی خان پدر غیاث خان ، چون در طهران مصدر شرارت و شهرت اخبار ضاره اند به شارژ دفتر اعلام کردیم که اولاً اینهارا تبعه انگلیس نمی دانیم . ثانیاً تبعه هر دولت باشند باید از طهران بیرون بروند . بعد دیدیم اگر میرعلی نقی خان بیرون برود بر شیطنت خودش خواهد افزود . قرار دادیم در طهران بطور حبس بماند و از خانه بیرون نرود و احدی با او آمد و شد نداشته باشد و دیگران بروند .

امروز سه روز است که حضرات از طهران بسمت بغداد بیرون رفتند . دیگر مطلب تازه نبود بنویسد - ۲۳ جمادی الثانیه ۱۲۷۳ .

[نظر میرزا آقاخان نوری در باره اختلافات انگلیس ها با ایران]
[استقلال دولت علیه ایران را بالمره انگلیس ها منظور دارند از میان بردارند]

❖ **ایضا** در باب مذاکراتی که فیما بین دولت ایران و انگلیس تا حال هرچه شده است و هرچه شنیده ایم همه را به اطلاع شما رسانده ایم . این اوقات هم پاره [ای] اخبار صریحه از طرف هندوستان و افغانستان و بلوچستان رسید که اطلاع شما را لازم دیدم .

بعد از آنکه امیر دوست محمد خان از قندهار به کابل رفت ، انگلیس ها او را به پشاور بردند و با او عهد جدیدی کردند که توپ و تفنگ و اسباب قورخانه و پول بدهند که با قشون افغان بعد از عید نوروز وارد قندهار بشود و از دوطرف به دولت ایران حمله بیاورد .

از یک طرف بسر هرات بیاید و آنجا را محاصره نماید ، و از طرف دیگر بسر سیستان و کرمان و بلوچستان برود و آنجاها را متصرف بشود ، و دولت انگلیس وقتی که با دولت ایران مصالحه کرده تجدید عهد می کند ، هرات و کرمان و بلوچستان و سیستان را موافق عهدنامه قرار خواهد داد که با امیر دوست محمد خان باشد .

پول و اسباب قورخانه آنها هم خبر رسید که وارد قندهار شده است و امیر دوست محمد خان هم منتظر است که هوای کابل و قندهار اعتدالی بهم برساند که بسمت قندهار حرکت نماید .

و هم چنین خبر صریح رسید که نصیر خان کلاتی را هم رو بخود کرده قرار داده اند ، دوست هزار تومان پول با اسباب قورخانه بقدر ضرورت و هر قدر صاحب منصب لازم باشد به او بدهند که چهار فوج با سواره زیاد از بلوچ گرفته مخارج افواج و سواره مزبوره را هم انگلیس بدهد و بطرف کرمان حرکت نماید . گویا یکصد هزار تومان پول نقد هم پیش به او داده باشند و یکصد هزار تومان دیگر را هم قرار داده اند حین حرکت افواج و سواره کارسازی دارند . در این صورت حرکت قشون ایران بسمت قندهار لزوم بهم رسانیده است که اگر تا یک ماه بعد از عید نوروز قشون ایران داخل خاگ قندهار نشود ، البته امیر دوست محمد خان با جمعیت زیاد داخل قندهار خواهد شد و بدون حرف بسمت هرات و کرمان حرکت خواهد کرد و جنگ ما با انگلیس آن وقت بر حسب قاعده در چندین نقاط واقع خواهد شد که یکی سمت کرمان باشد ، ثانی سمت هرات ، ثالث طرف بوشهر ، رابع سمت محمره . بقبول تکالیف دولت انگلیس هم بآن تفصیل که به شما اطلاع داده شده است جواب آنها نمی توانیم تمکین نمائیم ، زیرا که می دانید استقلال دولت علیه ایران را بالمره انگلیس ها منظور دارند از میان بردارند . از طرف شما هم بعد از عزیمت پاریس بهیچ وجه خبر نداریم . امیدوارم که ان شاء الله تعالی بزودی نوشتجات مسرت علامات از جانب آن برادر برسد که مایه انبساط آید .

در ۱۱ جمادی الثانی سواد کاغذ جناب گرچکوف وزیر امور خارجه دولت بهیه روسیه را - که در جواب مراسله من که به ایشان در اواخر صفر نوشته و سواد آن را بجهت اطلاع شما فرستاده بودم نگاشته بودند - برای استحضار شما انقاد داشتم . این روزها هم که جواب رسیده معزی - الیه را نوشته بتوسط سفارت دولت روس ارسال نمودم سواد آن را هم در ضمن این کاغذ بجهت شما فرستادم . و ما بقاء و لاحقاً نوشتیم که مقرب الخاقان قاسم خان به اولیای دولت علیه نگاشته بود ، جناب گرچکوف به او گفته بود که به ما مورین خودمان مقیمین پاریس و لندن نوشته ایم که در موافقت و مراقت امین الملک مراقبت نمایند . و همچنین سفیر فرانسه مقیم پتربورغ به او

گفته بود که دولت فرانسه بحرف حسابی نخواهد گذاشت که دولت انگلیس نسبت به دولت علیه ایران شرارت و بی حسابی وارد آورد.

همراهی و دوستی های انسانی دوات روس و همچنین تفصیل گفتگوهای را که جناب غارچکوف وزیر امور خارجه روس با ایاجی انگلیس متوقف پطربورخ درخصوص مسأله حاضره کرده اند، البته مفید دولت روس مقیم پاریس به شما حالی کرده به مقرب الخاقان قاسم خان نوشتم که مراتب مندرجه را به جناب غارچکوف حالی کرده مذاکره نمایند که اگر بنای توسط و انجام این غایله را داشته باشند در دوستی و اتحاد دولتین هرگز راضی نخواهند شد که خللی به استقلال و شأن دولت علیه ایران وارد آید و هرات گرفته شده را اگر باید تخلیه کرد و بدست حاکمی از طایفه افغان واگذار نمود، لاقلاً همان قرارنامه شیل صاحبی را بصورت عهدنامه دولتی بیاورند و بعضی فقرات مبهمه که دارد توضیح شود که این دولت با کمال قرب و اتصال به سلک هرات و داشتن حقوق واضحه در کل افغانستان خاصه در هرات لاقلاً از خطرات عظیمه افغان نسبت به داخله این دولت آسوده باشد.

و همچنین در باب قندهار که بهیچ وجه داخل قرارنامه شیل صاحبی نیست و در حمایت دولت ایران بوده است، قراری بدعند که امیر دوست محمد خان آنجا را خالی کرده به اولاد و مستسبان مرحوم کهنند خان وا گذاشته به کابل خاك خودش قناعت نماید. و نیز اگریشرفت داشته باشد مقرب الخاقان قاسم خان به جناب غارچکوف یاد آوری نماید که دولت ایران چه در بدو مقدسه هرات و چه بعد از عجله دولت انگلیس در اظهار خصوصیت و نزاع متحمل ضرر و خسارت زیاد شده است.

هرگاه امکان داشته باشد در این خصوص هم بیک قراری داده شود و دولت انگلیس عهد و قرار بدهد که من بعد وجهاً من الوجوه مداخله در افغانستان خاصه قندهار که در حمایت ایران است و هرات که حالت مخصوصه نسبت به دولت ایران داشته و دارد ننماید و بخیال تصرف و تصاحب افغانستان نیفتد.

و در خصوص فقره ترضیه مستر سورهم اگرچه تکالیف عمده آن هرچه متعلق به میرزا- هاشم خان بوده است تمام شده است، اما مع ذلک ملاحظه بقای شأن و استقلال این دولت را بکنند و چیزی که تا حال اتفاق نیفتاده است و در دولت ایران امر تازه خواهد بود الا رفع آن، ایستادگی و اهتمام نمایند.

چیزی که از همه عمده تر است این است که از برای حرکات و رفتار مأمورین انگلیس در ایران قرار محکمی داده شود و میزانی معین شود که هر روز دولت ایران گرفتار این قبیل سرارت ها

نباشد. یک روز مثل طاسن صاحب از برای امثال حاجی عبدالکریم قندهاری بیرق بپندازد. سفیرشان بهانه‌جویی پی‌درپی را موقوف دارد. سفارت را پناه‌گاه اشرار و مفسدین ایران قرار ندهد و مداخله در امور داخله ایران به هیچ وجه من‌الوجوه نکند، والا اگر قرار محکمی در کل این مواد داده نشود، بعد از مصالحه و آمدن سفارت انگلیس به دارالخلافه طولی نخواهد کشید که باز تجدید مطلبی کرده و همین اوضاع را از سر خواهند گرفت. هراتی که بسته به جام و باخرز و قرب اتصال به خراسان دارد، اما پیشاور و پنجاب تعلقات به دولت انگلیس منزل‌ها و فرسخ‌ها مسافت دارد و حکومت‌های متعدده فاصله است. پس از آنکه اسباب اشتغال خیالات انگلیس بشود و بگویند اگر در دست دولت ایران باشد خللی به انتظام هندوستان دست خواهد داد و دولت ایران که هزار حق ثابت و واضح^۱ در آنجا دارد بچه دلیل امر آنجا را مختل بخواهد و انتظام داخله خراسان را یک جا مشوش و پریشان بپند.

اگر هرات تصرف شده این دفعه به تکلیف انگلیس از دست دولت ایران بیرون برود، یا خود انگلیس تصرف خواهد کرد یا به تقویت انگلیس بدست امیر دوست محمدخان خواهد افتاد، و یا از حاکم آنجا طوری تقویت خواهد کرد که هرات را محکم کرده یکجا با دولت ایران یکروئی کرده ابداً اعتنا به سلطنت ایران ننموده سهل است، بنای تاخت و تاز و بی‌حسابی را بسرحداًت خراسان گذاشته نظم خراسان سهل است، ایران را مختل و پریشان خواهد کرد. اگر آن وقت دولت ایران بزور قشون بخواهد هراتی را تنبیه نماید، انگلیس قشون کشی را مانع است، و اگر اقدامی به تنبیه ننماید معلوم است که چه حالت خواهیم داشت.

همین عیوبات بعینها در باب قندهار هم متصور است. اگر در دست امیر دوست محمد خان باشد، بدیهی است که افغانه بعد از آنکه مثل دولت انگلیس حاسبی داشته باشد و بیم و امیدشان از دولت ایران قطع شود، چه مردمانی هستند و چه کارها از آنها من بعد ناشی خواهد شد و ظاهر است که این اوضاع با پلوتیک دولت روسیه هم مناسبت نخواهد داشت. تکالیفی که دولت انگلیس به دولت ایران کرده است و از تفصیل آن شما مطلع هستید اسباب مراوده دوستی با ایران نیست، بلکه اوضاعی است که از برای بی‌استقلالیت دولت ایران می‌خواهد فراهم بیاورد و دولت ایران [را] هر روز بیک سرارت تازه گرفتار نماید، والا چه

تجارتی و چه کاری در هر جای ایران دارد که می خواهد حق قونسول نشاندن در هر جا داشته باشد، چه رجوعی بکار گذشته امام مسقط دارد که می خواهد در آن کار ناخنی بند کرده باشد. عهدنامه تجارتی انگلیس چه نقصی دارد که می خواهد تجدید عهد نامه نماید. بچه دلیل نباید دولت ایران من بعد مداخله و سر او ده با افغان نداشته باشد، و اگر کاری از برای دولت ایران در سمت افغانستان اتفاق بیفتد رجوع به دولت انگلیس نماید.

پس از این قرار باید یک جا افغانستان را خاک انگلیس محسوب داشت، و حال اینکه موافق عهد نامجات صریحه متعدده حق ندارد وجهاً من الوجوه مداخله در امر افغانستان داشته باشد.

بر عالمی روشن است که دولت ایران در سر هرات - چه در زمان شاه مرحوم و چه در این عهد بی زوال و چه این اوقات که انگلیس عجله و سبقت در جنگ ایران کرده است - چه ضررها و خسارتها کشیده [و] متحمل چه خرجها شده است. همه از برای آن بوده است که انگلیس مداخلات بیجا در کار هرات و داخله ایران کرده است.

اولاً تلافی این اخراجات را که خواهد کرد، و ثانیاً من بعد هم منتظر چه قدر خرج و خسارت باید بود، یک حد معینی باید قرار داده بشود یا نه؟

به مقرب الخاقان قاسم خان نوشتم این تفصیلات را به اطلاع اولیای بهیئروسیه برساند که در دوستی و همجواری، قراری در کل این مراتب بدهند که شاید من بعد از دست انگلیس توان آسودگی حاصل کرد. فی ۲۴ شهر جمادی الثانیه ۱۲۷۳.

ایضاً از جانب وزیر دول خارجه

[گرانی و تحطی در آذربایجان ...]

از طرف آن جناب تا امروز که ۲۴ شهر جمادی الثانیه بود خبری نبوده، و اولیای دولت علیه کمال نگرانی داشتند که چرا تا حال خبری نرسیده، امروز که چاپار از اسلامبول وارد شد، مقرب الخاقان وزیر مقیم اسلامبول سواد خط تلغراف را شامل به ورود پاریس آن جناب فرستاده بودند، بحمد الله تعالی رفع نگرانی شد و معلوم گردید که از فضل خدا سلامت و عزت وارد پاریس شده اید. منتظر وصول اخبار مفصل از اوضاع سفارت کبری و احوال سایره هستیم.

البته شنیده‌اید این اوقات در آذربایجان قحطی و گرانی اتفاق افتاده و خلق آنجا این گرانی را حمل بر بی‌اهتماسی سقرب‌الخاقان قایم مقام کرده و به خانه او آمده داد فریاد کردند و شورش نموده بودند، و می‌دانید که از شورش و اجتماع عوام، و آنگهی از قحطی و گرانی که به جان آمده باشند چه طورها می‌شود که در این حیص و بیص غارت می‌کنند خانه بیرونی او را. و اولیای دولت می‌خواستند او را احضار نمایند قبل از عید، و کسی دیگر را سأسور فرمایند که این اتفاق افتاد و درحقیقت دخلی به نظم مملکت و بی‌اطاعتی و بی‌ارادتی اهل آذربایجان ندارد، بلکه غفلة به میان آمد.

اولیای دولت، قایم مقام را احضار کرده‌اند، و در این باب تفصیلی در روزنامه هفتة آینده چاپ خواهد شد. سواد آن تفصیل را برای استحضار شما قبل از وقت فرستاد که مبدا در آنجاها شهرتی دیگر بدهند، و مستحضر باشید که این کیفیت فقط راجع به شخص سشارالیه است و مملکت آذربایجان کمال نظم را دارد، و اهالی آنجا در همان فدویت شعاری و اطاعت و ارادت خودشان کماکان باقی هستند.

و بعد از این هم اطلاع داشته باشید که عنوان پاکت‌ها را به اسم او ننویسید، و بعد از این هم هرطور در تعین پیشکار آذربایجان قرار شد، بجهة استحضار شما نوشته خواهد شد.

در باب کیفیت قائم مقام، اگر در آنجاها طور دیگر شهرت [دارد] که خدا نکرده دلیل بی‌نظمی مملکت و بی‌اطاعتی رعیت باشد، حواس خود را پریشان ننمائید. کیفیت همان است که بطور اجمال نوشته شد. صورت روزنامه دارالخلافه را هم ملاحظه خواهید کرد. در حقیقت امری است راجع به شخص قایم مقام. اهالی آذربایجان در ارادت و فدویت خودشان نسبت به دولت علیه باقی و برقرارند.

احکاسی که لازم بود مصحوب چاپار مخصوص به تبریز انفاذ شد. این روزها پیشکاری که باید سأسور آذربایجان شود روانه خواهد شد، و کارها را الحمدلله در سایه همایون کمال نظم حاصل است، بهیچ وجه نگران نباشید، اگر قایم مقام قدری در وفور غله و ارزانی نرخ نان اهتمام می‌کرد کار به اینجاها نمی‌کشید. انسان بهر مصیبت می‌تواند طاقت بیاورد الا درد گرسنگی که چاره پندیر نیست - ۲۴ جمادی‌الثانیة ۱۲۷۳.

سواد نوشتجات ۱۴ رجب المرجب که مصحوب چاپار سفارت

عثمانی ارسال شد

[اظهار اسیدواری]

* جناب مقرب الخاقانا برادر با کمال تشویشی که از طرف شما بعلت دیر رسیدن نوشتجات ورود پاریس آن برادر داشتم و با منتهای انتظاری که بوصول کاغذهای شما حاصل بود، بحمدالله تعالی روز ۱۲ رجب پاکت شما مورخه ۲۳ و ۲۶ و ۲۸ جمادی الاولی رسید، بدقت زیاد مکرر خواندم، از نظر مرحمت اثر همایون گذشت.

از شدت ابتلای شما به تلاطم دریا و معطلی شما در روی آب و بعد از آن ورود شما به بندرتولوم و سرسلی^۲ و احتراساتی که به شما شده بود تا روز شرفیابی حضور اعلی حضرت اسباطوری و ابلاغ نامه و هدایا به تفصیلی که در کتابچه تشریفات نوشته بودید من اوله الی آخره مستحضر شدیم. همراهی و مهربانی جناب مسیو بوره با شما، مرا زیاده از حد شغوف دارد. البته از قول من به ایشان اظهار استنان بکنید.

دو کاغذ خطر من نوشته بودید: یکی زیاد مختصر و دیگری مفصل بود. البته به مراتب مندرجه در آن کاغذ مفصل عمل کرده اید و خواهید کرد. و کاغذ مرا که سابقاً نوشته بودم و می بایست به شخصی برسد، میرزا ملکم خان ترجمه کرده به همان شخص که خودتان نوشته بودید خواهید رساند، و همان اشخاصی را که نوشته بودید خواهیم دید، ببینید ورشته کار خود را درست داشته باشید.

از مدت توقف خودتان در پاریس استفسار کرده بودید، اولاً تا آخر ماه شوال المکرم در آنجا خواهید بود تا این مسأله حالیه بکجا منجر شود، و تکلیف بعد از این شما چه باشد اگر زودتر تمام شد که در هیچ جای فرنگستان کاری ندارید، اگر زود تمام نشد روزبه روز تکلیف علی حده ظهور می کند.

به حاجی علی گفتم به اسلامبول نوشت عجله^۳ چهار هزار تومان پول به شما برسانند که معطل نباشید تا تکلیف بعد از این را طرفین بفهمیم.

حالت ما در هرات و مجمره و فارس و کرمان بد نیست . تشویش نداشته باشید . به این آسانی مغلوب انگلیس نشده و ان شاء الله نخواهیم شد . یکی دودفعه میل کردند پسرمجمره هم بیایند ، درج و استحضار از ایستادگی احتشام الدوله و استعداد آن نقطه حاصل کردند ، تا حالا اقدامی ننموده اند . در بوشهر هم که کتابچه جنگ را می خوانید ، خواستند صدمه به اردوی شجاع الملک بزنند و خودشان را بداخله فارس بکشند ، صدمه پر زور خورده به بوشهر رفتند . یک نفر سردار بزرگشان کشته شد . می گویند جنرال اوترام بوده است . اما خبر صریح نداریم .

البته کشیکچی باشی که رسید ، دوازده یکی شد ، کارما بهتر هم خواهند شد . کار هرات مابدينست . ان شاء الله تعالی بعد از عید نوروز بسمت قندهار حرکت خواهد شد . سرداران افغانه یکی یکی کارشان تمام شده و می شود ، چه زفته اند و چه این روزها خواهند رفت .

سردار محمد علم خان رفت . امروز و فردا سردار سلطان احمد خان هم می رود . سردار شاه دوام خان هم از عقب رفتنی است .

تصدیق نامه عهدامریکارا موشح و سزین به دستخط مبارک و سهرهما یون مدتی است فرستاده ایم ، البته الی الآن رسیده است . چند طغرا فرمان نشان خواسته بودید . البته [با] چاپار مخصوصی که چند روز بعد از این به اسلامبول میفرستم روانه می دارم . در خصوص سایر عهدنامهجات غیر از نمسا و پروس من اعتقاد ندارم ، تکلیف و زحمت دولت زیاد خواهد شد .

در باب میرزا احمد منشی اسلامبول همان که نوشته بودم صحیح است ، ملتفت باید شد . اما میرزا مهدی نامی گوید در آنجاها نداشته باشیم ، اگر هم داشته باشیم از او هم احتیاط لازم است .

دو سه روز دیگر چاپار مخصوص روانه اسلامبول خواهیم کرد و جواب کاغذهای شمارا مفصل تر از این می نویسم . چون چاپار سفارت عثمانی امروز که چهاردهم رجب است شب روانه است نخواستم از وصول کاغذهای خودتان مشوش باشید ، بطور اختصار این کاغذ را نوشتم . روزنامه طهران را فرستادم ملاحظه نمائید . زیاده مطلبی ندارم — حرفی ۱۵ شهر رجب المرجب ۱۲۷۳ .

[اختیارنامه مجدد لازم نیست،
مردم هرچه می خواهند بگویند]

❁ **ایضاً برادران مکرماً** کاغذهای شما این دفعه مرا به حیرت زیاده از حد انداخت که نوشته بودید :

دستورالعمل و اختیار مطلقه بلا شرط از برای شما انقاد شود و علاوه در کل کاغذهای خودتان دلایل و براهین بر حسن عمل خود مدام توقف اسلامبول متعلق به سؤال و جواب با ایچی کبیر انگلیس اقامه کرده بودید ، اولاً کسی شمارا مورد ایراد نساخته بود ، بفرض که یک دونفر اشخاص بی اطلاع از بابت هوای نفس یا عدم شعور و یا غرض خارجی حرفی بگویند ، در مقابل اراده همایون و عقیده و اعتقاد اولیای دولت که عالم به کلی و جزئی امور و مراتب دستورالعمل و حالت خطرناک شما بوده و می باشند ، چه اعتباری خواهد داشت ، و حال اینکه مکرر و بی پرده به شما خود نوشتم که آنچه گفته اید همه موافق عقل و مناسب حالت حالیه بوده است ، و اگر حرفی و روایتی به شما از قول مردم بی اطلاع برسد محل اعتماد و اعتقاد نخواهد بود ، شما هوش و حواس خودتان را جمع کار خودتان نمائید .

ثانیاً از حالا دیگر چه اختیارنامه بلا شرطی باید بجهة شما فرستاده شود ، بآن فرمان همایون موشح به دستخط همایون مورخه ۲۱ ربیع الثانی و کاغذ من مورخه همان تاریخ ، دیگر احتیاجی به دستورالعمل جدید و اختیارنامه تازه نداشته و نخواهید داشت و همان فرمان مبارک و کاغذ من دستورالعمل و اختیارنامه شما بوده و خواهد بود .

علاوه کاغذ علی حده با خط معهود به شما نوشتم و پای آن را مهر کردم . مراتب مندرجه در آن حسب الامر است و باید از آن قرار معمول دارید و حالت تردید و تفکر هیچ وجه نداشته باشید و در خصوص آن مطلب دیگر خود را محتاج به رجوع دارالخلافت نداشته باشید .
۱۴ شهر رجب المرجب ۱۲۷۳ .

حاشیه نامه امین الملک بسیار حیف بود از مدرک شما با آن دستخط مبارک و کاغذ صریح من که بگذران بگذران هر قسم باشد ، تازه اختیارنامه خواسته بودید بلا شرط . اگر مقصود از بلا شرط ، نبودن من است ، من که در دنیا نیستم ، چه اختیارنامه از من می خواهی ؟

از هر کس عوض من برقرار کردند از او بخواه ، و اگر سایر شرایط است که اختیار کل به شما داده شد ، هر چه در دولتخواهی بتوانی کم کنی و تسهیل کنی بهتر و الا فلا ، و اگر نمی توانی بگذرانی این اختیار نامه را بهانه کرده آن حرفی است علی حده ، شش ماه است در جنگ هستیم از همه طرف ، تا خدا چه کند .

عالیجاه میرزا ملکم خان البته حق نمک مرا و زحمت مرا در حق خودش بجا آورد و می آورد و من از زحمت او بسیار راضی هستم . ان شاء الله تعالی در انجام کار سعی کند و آرام نگیرد . شب پانزدهم شهر رجب المرجب ۱۲۷۳ .

سواد نوشتجات ۲۴ رجب ۱۲۷۳ که مصحوب

چاپار سفارت فرانسه ارسال شد

[اگر مقصود روس ها خیر خواهی ایران باشد ...]

تا حال دستور العمل های آنها انجام یافته است ..]

✽ جناب مقرب الخاقانا برادر از تفصیل ملاقات خود با ایلچی روس و حرفهای او که در آن مجلس گفته بود شرحی نوشته بودید . صورت مجلس ملاقات عالیجاه قاسم خان با وزیر امور خارجه نیز که سواد آن را نزد شما در ضمن همین نوشتجات فرستادم خیلی شبیه است به آن حرفها که شما از قول ایلچی روس نوشته اید ، بدیهی است که ایلچی آنچه گفته همه به دستور العمل دولت خودش بوده است .

حاصل گفتگوهای شما در پاریس و گفتگوهای قاسم خان در پتربورغ این است که انگلیس راضی به توسط روس شده است و روس هم نمی خواهد که دولت ایران بزودی زیر تکالیف شاقه انگلیس برود و می خواهد که اسر به اصلاح بگذرد اما به شأن .

و نیز از اظهارات شما اینقدر معلوم می شود که اگر دولت ایران خود را در مقابل دولت انگلیس مضطرب و دست و پای خود را به این زودی گم نکند ، کارها به شأن و آبرو و صرفه دولت خواهد گذشت .

اکنون من به شما دو فقره در جواب این مطالب می نویسم :

اولاً ملتفت باشید که واقعاً مقصود روسها حمایت و خیرخواهی دولت ایران باشد ،

نه دل دادن و برد کردن و در آخر صرفه از میان معرکه بردن، چنانکه تفصیل این فقره را در رتبهات جداگانه سابقاً و لاحقاً به شما نوشته‌ام، درحالی‌هم که مقصود روس واقعاً آن‌شاءالله خیر خواهی‌ما باشد، البته تا حال از دستورالعمل‌های دولت روس که در پاریس و لندن به سفرای خود داده‌اند و حمایت‌های باطنی و روحانی در حق شما کرده‌اند، مقصود اصلی که عبارت از گذشتن کار موافق شأن و آبرو باشد بعمل آمده و انگلیس‌ها از آن بلندپروازی‌های پیش پائین آمده‌اند.

ثانیاً شما این قدر راطالب هستید و دولت روس همین تمنا را دارد که ما بزودی خود را گم نکنیم و راه قشون انگلیس را نگذاریم بداخله ایران باز باشد و این تمنی را تا حال که ۲۴ شهر رجب است مع‌شبی، زاید بعمل آورده‌ایم.

از بوشهر که مجال تجاوز نکرده‌اند سهل است، که بعد از آنکه با استعداد تمام تا برازجان هشت فرسخ از بوشهر یا پیشتر آمدند به فضل خدا و اقبال سایه خدا برگردانیدیم. درسنگر خارج بوشهر هم نمانده در پشت دیوار بوشهر قایم شدند، و امیدواریم که من بعد بعون‌الله تعالی از این بهتر هم مقاومت ممکن باشد.

پس در این صورت ما به تمنای شما عمل کرده‌ایم، تا تمنای ما از شما و دولت روس چگونه عمل بیاید. زیاده چه نگارد — فی ۲۴ شهر رجب ۱۲۷۳.

[شمارادر راه معطل کردند تا مجلس پاریس بهم بخورد]

✽ ایضاً برادران اینکه شما را از مرسیل تا پاریس از راه آهن نبردند و با کالسکه بردند^۱ گویا خواستند شما را چندی در عرض راه معطل نمایند تا مجلس پاریس بهم بخورد و دست شما کوتاه شود که نتوانید مطلب خود را در آن مجلس مذاکره نمائید، والا چرا و بچه‌طوری شود که از اسلاسل الی پاریس که ده دوازده روز راه است شما را بیست و دوسه روزه ببرند، خلاصه ملتفت اینها باشید و اگر موقع باشد گله آن را هم بکنید. زیاده چه نویسم — ۲۴ رجب ۱۲۷۳.

۱ - ظاهر آدرست نیست زیرا از مارسیل به پاریس با راه آهن مسافرت می‌کرده‌اند و چون

در نامه کالسکه بخار نوشته بودند چنین تصویری پیش آمده است (حسنعلی غفاری)

[با قاسم خان وزیر مقیم پطربورغ سکاتیه مرتب داشته باشید
و از یکدیگر بی خبر نباشید ...]

✽ **ایضاً** مقرب الخاقانا برادرا مکرر به مقرب الخاقان قاسم خان وزیر مقیم پطربورغ نوشتیم که در مسأله حالیه ، یعنی جنگ و جدالی که فیما بین دواتین ایران و انگلیس دایر است، سؤال و جوابی که با کارگزاران روسیه دارد و از حالت آنها هرچه فهمیده و به مرور خواهد فهمید ، متدرجاً صورت آن را لفظاً به لفظ به اقرب و سایل نوشته نزد شما روانه دارد.

لازم شد که به شما هم بنویسم که ارسال و مرسول روزنامه و نوشتجات فیما بین شما و قاسم خان این اوقات از الزم لوازم است ، چنانچه مشارالیه بر حسب دستور العمل اولیای دولت علیه وقایع و صورت مجالس محاورات خود را با اولیای دولت روسیه بجهت شما خواهد نوشت شما هم از حالت حالیه و آتیۀ خودتان به مرور هر طور که پیش آید ، در تلو نوشتجات ، صورتی مطابق واقع برای مقرب الخاقان مشارالیه بفرستید و اورا بی اطلاع نگذارید ، صورت نوشتجات طرفین را می خواهم سواد صحیح برداشته برای من روانه دارید.
مقصود کلی این است که شما و قاسم خان از یکدیگر بی خبر نباشید و صورت گفتگوهای خودتان را در مسأله حاضر به یکدیگر ابلاغ نمائید که بکار هر دو خواهد آمد و بر بصیرت طرفین خواهد افزود . تحریر آ فی ۲۴ شهر رجب ۱۲۷۳ .

[شیعه های هرات و قندهار و کابل در نظر شما باشند]

✽ **ایضاً** جناب مقرب الخاقانا برادرا در هنگام قرار و مدار کارها با دولت انگلیس ان شاء الله تعالی چنانچه پیشرفت داشته باشد قرار خواهید داد که افغان حق نداشته باشد هرات را زیاده از آنچه حالا هست مستحکم نماید و انگلیس هم مداخله در استحکام هرات ننماید .

و همچنین در نظر آن برادر خواهد بود که قرار بدهند اگر من بعد از جانب افغان نسبت به شیعه های هرات و قندهار و کابل بی اعتدالی و تعدی بشود دولت ایران حق داشته باشد که به مقام مکافات آن برآید.

البته در گنجاییدن این دو قرار به اقتضای عقل و غیرت خودتان مراقبت خواهید کرد
بهر طور که صلاح و مصلحت دانید. فی ۲۴ رجب ۱۲۷۳.

حاشیه نامه: مقصود از کل این کاغذها اعم از کاغذ رمز و غیر رمز کلاً ملتفت شدن
شما است به مطالب که بوقت و موقع خرج بدهید، ناسخ اختیار مطلقه شما نبوده و نیست.
حالت آنجا را شما بهتر از ما می دانید، هر طور صلاح بدانید مختار کل هستید که کار را بگذرانید
پای خط های رمز را هم بجهة سند و اطمینان شما مهر کردم. حالت شیعه های هراتی
در نظر شما باشد، هر طور پیشرفت داشته باشد معمول دارید، زیاده مطلبی ندارد - ۲۴
رجب ۱۲۷۳

[هنوز انگلیس ها در محمره رخنه نکرده اند]

❁ ایضاً جناب مقرب الخاقانا برادر! در باب محمره که به آنطور نگاشته بودید
که انگلیس به ملاحظات چندمی خواهد رخنه در آنجا نماید، سابقاً از انتظام و انضباط اسرئاب
احتشام الدوله در بندر مزبور برای استحضار آن برادر نوشته ام. بعون الله تعالی و از اقبال
سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحانفاده تا حال انگلیسها به پیرامون آنجا نیامده
اند، تا در باطن چه خیالی داشته باشند، هنوز کاری از آنها در بندر مزبور بروز نکرده
است، گویا از مشاهده انتظام کار آنجا است، یا بچه ملاحظه است، ان شاء الله خدا نصرت
خواهد داد.

تا کنون علی التوالی چه براه انداختن چاهارهای مخصوص و چه به صحابت چاهارهای
سفارت خانه ها و چه بوسایل دیگر، هیچ وقت شما را از اتفاقات و چگونگی مطالب بی خبر
نگذاشته ام و نخواهم گذاشت.

اینکه نوشته بودید: جواب وزیر امور خارجه انگلیس که از جانب مخدومی وزیر
امور خارجه نوشته شده است خوب بود، لیکن پاره ای دلائل آن به نظر سست می آمد، دیگر
اشاره به آن دلائل نکرده بودید که سستی آنها معلوم شود.

البته بعد از این ان شاء الله تعالی خواهید نوشت که علم هر چیز بهتر است.

روز نامه منطبقه این هفته هم که مشتمل به پاره ای حالات اتفاقیه و تفصیل تشریفات
پاریس شما است بجهة اطلاع آن برادران فاد گردید. فی ۲۴ شهر رجب المرجب ۱۲۷۳.

[نقشه‌های مفسدانه میرعلینقی خان]

وادعاهای واهی انگلیس‌ها]

❖ **ایضاً برادر اکرما** سابقاً کیفیت بهانه‌جوئی و خیال‌افساد میرعلی‌نقی‌خان را بدست آویز اینکه از خانه سن بقدر یکصد هزار تومان مال را سرقت نموده‌اند مکرر به شما نوشتیم، و تفصیل اظهارات و سواد مراسلات حیدر افندی را که موقه^۱ در این باب مداخله می‌کرد نوشته فرستاد، و بعد از آنهم که جناب مسیوقین^۲ به دارالخلافه رسید و تفکیک و تحقیق لازم را در حقیقت ادعای مشارالیه بعمل آورده مراسله سبئی برپی پاوی اصل بودن ادعای میرعلی‌نقی‌خان به سن نوشت، و اعتقاد خود را در خلاف گوئی و بهانه‌جوئی او اظهار داشت، سواد آن مراسله را با سواد سایر نوشتجات متعلقه به فقره میرعلی‌نقی‌خان برای استحضار آن برادر فرستاد.

اگرچه حقیقت این اسروخیال مشارالیه بر اولیای دولتی علیه و جناب مشارالیه در کمال وضوح معلوم شده بود و جای تردید و شبهه در شیطنت و خلاف گوئی میرعلی‌نقی‌خان از روز اول هم باقی نبود، لیکن این روزها که کاظم‌نام آدم او از نزد او بیرون آمد، از ترس تعرض میرعلی-نقی‌خان، اول به سفارت فرانسه رفته در آنجا که موقه^۳ از میرعلی‌نقی‌خان حمایت دارند خاطر جمع نشده به سفارت عثمانی رفته بست نشست، و از تعرض مشارالیه اطعینان حاصل کرده بیرون

۱- کنت ژوزف آرتور دو گوبی نو Comte Jozeph Arthur de Gobineau متولد ۱۴

ژوئیه ۱۸۱۶، از طرفداران عدم تساوی نژادی است و معتقد بود که «مساوی نبودن افراد و نژادهای مختلف بشر از قوانین مسلم طبیعت است... و از میان نژادهای انسان نژاد سفید از دیگران عالی‌تر است...»

در سال ۱۸۵۴ م با سمت دبیر اول همراه مسیو Bourée سفیر فرانسه به طهران اعزام شد و در ژوئیه ۱۸۵۵ از راه بوشهر به طهران رسید. یکسال بعد به مقام شارژدافری فرانسه در ایران رسید و در سال ۱۸۵۸ به فرانسه بازگشت و کتاب «مه‌سال در آسیا» را انتشار داد. در اکتبر ۱۸۶۱ باز مأمور ایران گردید و دو سال در ایران بسر برد. دیگر از کتب معروف او «ادیان و فلسفه‌های آسیای مرکزی» و تاریخ ایران است. وی در سال ۱۸۸۲ درگذشت (چند مقاله تاریخی و ادبی تألیف نصرالله فلسفی، انتشارات دانشگاه تهران، شماره ۳، ۹۰، صفحات ۳۵۵ - ۳۵۷ - ۳۵۹ - ۳۶۱).

آمده و تقریراتی که بخود جناب مسیوقینو نمود مسأله درست بدست آمد و پرده از روی مکنون خاطر میرعلی نقی خان بکلی برداشته شد، و اظهارات کاظم مزبور از این قرار است که می گوید :

میرعلی نقی خان مالی که از برادرش نزداو بود در آن خانه که می گفت از آنجا برده اند گذاشته بود. من با دونفر در آنجا بودیم، به خیال اینکه آن مال را بخورد و تهمت می هم به اولیای دولت زده فساد می برپا نماید، آن مال را از جایی که بود به خانه دیگر برده با ما قرارداد تعلیم نمود که در هنگام شب بخت بنای داد و فریاد گذاشته مردم و همسایه ها را در آنجا جمع نموده بگوئید که دزد آمده مالی که در آنجا بود برد. چند روزی به امشب وفردا شب از این بنا گذاری او که گذشت، یک شبی که من و رفیقم شراب خورده با هم عروه کرده، زخم بیکدیگر زده بودیم، میرعلی نقی خان خبردار شده به خانه [ای] که ما بودیم آمد، ما را که بحالت سزبوره دید گفت: شما را که همسایه ها به این حالت مستی و زخم بینند به دیوانیان خواهند رسانید و آنها هم شما را گرفته و تنبیه و سیاست خواهند کرد. چاره این است که الآن بنای داد و فریاد گذاشته، های وهوی کنید و بگوئید دزد آمد و مالی که در اینجا بود برد، ما هم به گفته او عمل کردیم. در حقیقت نه مالی از او و برادرش سرقت شده و نه دزدی آمده بود، و این تفصیل را جناب مسیوقینو خود به اولیای دولت علیه اظهار داشت، که اعتقاد من و اظهارات اولیای دولت از این فقره درست و بی شبهه بوده است.

مقصود از نگارش این تفصیل این است: دولت انگلیس که وصول مطالبات تبعه خود را جزو شرایط ترضیه نموده است، اگر منظورش این فقره باشد، مایه و پایه این همان است که سابقاً مفصلاً به شما نوشتم، و حالاً هم که اظهارات کاظم نوکر او را که به دستگیری او می خواست این هنگامه را برپا نماید، در ضمن این رقعہ مندرج ساخت. البته جناب بشارالیه هم که مراتب را سابقاً به اولیای دولت فرانسه نوشته اند، این تفصیل را نیز نوشته و خواهند نوشت و اولیای آن دولت را از حقیقت اسراگاه ساخته و خواهند ساخت. هیچ با انصاف و حقانیتی نخواهد گفت که این گونه جعایات و بهانه جوئیها قابل مذاکره است، تا چه رسد به اینکه جزو شرایط دولتی باشد.

اگر فقره ادعای زن کرنل شی انگلیسی که وقتی در ایران بود باشد که از مرحوم معتمدالدوله می‌نماید، تفصیل آن را هم از ملاحظه مواد سؤال و جواب که در میان من و طامس صاحب شارژدفر انگلیس مبادله شده ولفاً برای استحضار شما فرستاد مستحضرمی‌شوید که این ادعا چه قدر بی معنی و بی‌پاهست که به هیچ وجه حقیقت نداشته و ندارد و اصلاً قابل گفتگو و صرف اوقات نبوده و نیست.

سوی این دو فقره که آنهم به دلایل واضح معلوم است که بی‌اصل است و عمل جعلی است، مطالباتی از تبعه آنها در ایران نیست که در عقدۀ تأخیر باشد، و وصول و ایصال آنها لازم افتد که در جزو شرایط عمده دولتی قید بشود، و مطالبات حقۀ تبعه انگلیس هیچ وقت لاوصول نمانده و نخواهد ماند. معلوم است که آن برادر در موقع مقتضی از روی بصیرت و کفایت در این دو فقره جواب شافی خواهند داد. زیاده چه نویسد محرر فی ۲۴ شهر رجب المرجب ۱۲۷۳.

[شما در ساموریت خود مختار هستید ... در باب

رد و قبول مطالب ... هیچ مجبور نیستید]

جناب مقرب الخاقانا برادر مهربانا نوشتجات شما که در تاریخ ۱۱۷ جمادی-

الآخری از پاریس نوشته بودید، بتوسط آدم مخصوص مقرب الخاقان حاجی میرزا احمدخان وزیر مقیم که به چاپاری فرستاده بود، در ۲۲ شهر رجب المرجب رسید. از تفصیلات مسطورۀ آنها من البدوالی الختم آگاه و مستحضر شدم، و از نظر اقدس همایون سرکار اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی روحی فداه نیز گذشت.

فصلی از شرفیابی خود به حضور اعلیحضرت امپراطوری و وضع آن مجلس خاص قلمی، و از فرمایشات آن اعلیحضرت و عرض های خودتان اظهار داشته بودید همگی صحیح و بجا بودند، و جمیعاً در حضور همایون و نزد اولیای دولت علیه مقبول و پسندیده آمدند.

و هم چنین تفصیلاتی از ملاقات خودتان با جناب جلالت مآب غراف و لافسکی وزیر امور خارجه دولت بهیۀ فرانسه، جناب ایلچی روس و ایچی انگلیس گفتگوهایی که در خصوص مسأله حاضره با هریک از ایشان کرده‌اید اظهار داشته بودید. از جمیع این فقرات و فقرات سایره قرین آگاهی شدم و ان شاء الله تعالی جواب هریک از فقرات مشروح را مفصلاً قلمی و این چند روز بصحابت همان فرستاده مخصوص مقرب الخاقان مشارالیه ارسال خواهم داشت.

۱- سروان شی Captain Shee در زمان عباس میرزا در قشون ایران بوده است. وی

مانع لشکر کشی عباس میرزا به خیوه شده، عباس میرزا را به تنبیه افغانها واداشت (تاریخ روابط ایران و انگلیس، محمود محمود، ج ۱، ص ۲۳۹).

چون قبل از آنکه این نوشتجات تازه شما برسد، بعضی کاغذها نوشته و در کار بودم که مصحوب چاپار سفارت فرانسه بفرستم و چاپار مزبور در جناح حرکت بود، لهذا این مختصر را نیز لازم دیدم ضمیمه آن نوشتجات کرده روانه نمایم تا شما را از رسیدگی کاغذهای خودتان اطلاع اجمالی حاصل آید.

در باب عزیمت خودتان به لندن فقراتی نوشته بودید که جناب ایلچی انگلیس برحسب دستورالعمل خودش به شما تکلیف نموده است که بروید و خواهید رفت. هر چند خود از قراری که نوشته اید احتیاط عمل خود را از دست نداده اید و لازمه گفته گورا در این خصوص در همان مجلس ملاقات با ایلچی انگلیس نموده اید، لیکن من هم می نویسم که اگر تاحین وصول این نوشته روانه لندن شده باشید، البته چنان رفته اید که ان شاء الله اسباب احترام شما و حفظ شأن دولت فراهم آید، و هم چنین طوری باشد که اسر شما در آنجا بطورهای شایسته گذشته گرفتار خفت خود و سختی و مامله دولت انگلیس نشوید، و محتاج بر آن نباشید که بالمال باز چاره کار خودتان را در مراجعت به دربار دولت اعلی حضرت اسیرا طوری بدانید. در باب خود داری دولت علیه در مقابل قشون انگلیس اظهار داشته بودید که از این طرف بقدری ثبات قدم ظاهر شود که شما در آنجا اسر مصالحه را بطور شایسته ان شاء الله تعالی بگذرانید.

مختصر به شما می نویسم که در مقابل انگلیس بعون الله تعالی بقدری که فوق طاقت و اسکان دولت باشد ایستاده ایم، و خود را در مرتبه کمال داریم. و از آن طرف هم بشدت منتظر خبر مصالحه و گذشتن کار هستیم. نه از اسباب جنگ و دفاع غفلت داریم و نه انتظار خبر مصالحه، بلکه هر دو جنبه را به درجه کمال در باره خود مشاهده می کنیم، و ان شاء الله تعالی امیدواریم که تا وصول این کاغذ اسر شما در آنجا برحسب منظور و سرام سمت انجام و اختتام یافته باشد.

دیگر فقره [ای] نوشته بودید که نگارش آن را از عقل و کفایت شما نپسندیدم، نوشته بودید که از اختلاف اقوال و تعدد مطالب حالت حیرت و تردید برای شما حاصل شده است. خواهش کرده بودید که اقوال و آراء خود را یک جهت نمائیم. من صریح نوشته ام، باز می نویسم که هیچ تجدید رایی برای اولیای دولت علیه نشده، اصل مطلب همان یک فقره است که شما در مأسوریت خودتان مختار هستید. باز حسب الامر می نویسم که آنچه صلاح اعلی حضرت ولی نعمت و دولت خود را در آن بدانید همان طور عمل نمائید و کار مصالحه را بگذرانید.

احدی به شما ایراد نخواهد گرفت ، چنانکه این دفعه هم بخط معهود نوشتم ، پای همه را مهر کردم که سند شما باشد .

اما بقول شما تعدد مطالب و کثرت اقوال بهیچ وجه نباید حواس شما را مختل نماید و این کیفیت را حمل بر تلون سراج نمائید . در حقیقت آنچه به شما نوشته شده و می شود از بابت وسعت دادن دایره علم و احتیاط شما است . مثل آن است که شما در جنگ باشید و ما از اینجا متصل برای شما سرب و باروت و اسباب جنگ بفرستیم . آیا شما نمی خواهید که اسباب جنگ شما بهمه جهت آماده و مهیا باشد ؟

در باب رد و قبول این مطالب هم که محض اطلاع و بصیرت شما می نویسم ، شما هیچ مجبور نیستید ، هر کدام که بکار شما بیاید بگیرید و بکار ببرید و در صورتی که پیشرفت داشته باشد بگنجانید ، و هر کدام که پیشرفت نداشته باشد کان لم یکن حساب نمائید .

خلاصه شما مختارید در هر قسمی و هر طوری که صلاح بدانید . نوشتجات من چه سابق و چه لاحق دخلی به مسأله ندارد و محض اطلاع و بصیرت شما و ملاحظه احتیاط است .

حاشیه بخط میرزا آقاخان : فرخ خان تومی دانی من تجدید رای ندارم ، هشت سال شب و روز با من بودی . حالا هم عوض نشده ام . شما فرنگستان را ندیده بودید ، درس پولتیک در مدارس فرنگستان نخوانده بودید ، همه را با من بودید . والحمد لله حالا همه دول شما را رسم دان و پولتیک دان می دانند . ده کتاب تا بحال به سرور به شما خیالات رسانده ام ، بجهة اطلاع شماست ، و وقت ضرورت هیچ کدام را مجبور نیستید عمل کنید . هر کدام صلاح و پیشرفت داشته باشد عمل کنید . وصیت نامه مرگ نمی آورد ، عمر را دراز می نماید ، یعنی عقل شما را نوشتجات زیادی می کند . فرزند سکر نظام الملک و وزیر دول خارجه هر دو حاضرند عذر شما را در عدم فرصت و نوشتن کاغذ خواستم . شب تحویل است تازه از حضور مبارک بیرون آمدم فرصت زیاده نیست عید شما در لندن مبارک باشد ان شاء الله .

[نظر میرزا آقاخان در باره حکومت افغانستان]

ایضا حالا که هرات را باید به افغان واگذار کرد ، پر بدیهی است که اگر افغان را ما بگذاریم و قشون خود را احضار نمائیم می توانیم و انگلیس حرفی ندارد و اگر حرفی بگوید بی حساب خواهد بود .

ما به دونفر خیالمان رسیده است : یا والی سیمنه که علی الظاهر با انگلیس ها وامیر - دوست محمد خان راهی ندارد و یا سردار سلطان احمد خان پسر محمد عظیم خان که پسر خودش را در طهران گرو بگذارد .

شما این کار را درست ملاحظه نمائید ببینید می شود یا نه ، یعنی در صورت اول که غفله^۱ یکی از این دونفر یا دیگری را حاکم کرده برگردیم ، و در صورتی که بتوانیم وقت و موقع آن را شما بهتر می دانید ، از حالا بنویسید تا قبل بندوبست آن را درست نمائیم .

مطلب دیگر این که غوریان همیشه خاک خراسان بوده است و هیچ وقت خاک هرات و مضافات آن محسوب نشده است . اگر بتوانید قرار بدهید که غوریان در دست ما بماند آنهم خوب است ، و از برای دولت خدمت بزرگی است .

مطلب سیم این است که افغانستان دو حد دارد که به این دو حد زیاده جهة نسبت دارد : یکی هندوستان و دیگری به ایران . چه عیب دارد که فی الجمله مذاکره کرده اگر پیشرفت داشته باشد اینطور قرار بدهید که کل افغانستان به حکومت مستقله مشعر به سه حکومت برقرار باشد . کابل چون به هندوستان نزدیک است استقرار حاکم آنجا در عهده اهتمام انگلیس باشد که اگر فیما بین اولاد امیر دوست محمد خان با برادران حالا و مآلاً منازعه اتفاق بیفتد قرار و مدار آن با انگلیس باشد ، و کیفیت قندهار و هرات بهمین نسبت با دولت ایران باشد . اما نه ما و نه دولت انگلیس هیچ وقت یک وجب از خاک افغانستان را تصاحب ملکی نکنیم و این هم مانی خواهیم [که] استقرار حکام هرات و قندهار در عهده اهتمام دولت ایران باشد ، از برای این است که حالت انتظام خراسان و بلوچستان و کرمان خاک ایران محفوظ باشد ، و افغانه فی الجمله احتیاطی از ایران داشته باشند ، که نتوانند خود سری شعار خود نمایند ، و در صورت اذیت و ضرر ایران و ایرانی برآیند .

مطلب چهارم این است که شما ملتفت خود و دولت خودتان باشید و هر چه صلاح دولت خودتان را بدانید از آن قرار معمول دارید ، نه این باشد که هر چه ناصح مشفق بگوید بشنوید . شما مجبور به قبول کردن مصلحت بینی غیر نمی باشید . عقل شما ناصح حقیقی شما است . مثلاً قاسم خان زیاد چیز به مانی نویسد ، شاید به شما هم بنویسد . یا فرضاً در فرنگستان خیلی راه پیش شما می گذارند . عقل و هوش شما [خود حکم می کند که] اگر چاه است چرا قبول نمائید و اگر راه است البته آدم عاقل از راه دور نمی افتد .

خلاصه این ها از همه بابت مذاکره است . شما به مراتب با استحضار [تر] از ما هستید ، و از

حالت فرنگستان و خیالات دول یورپ بیشتر اطلاع دارید ، هرطور صلاح دانید آنطور بنمائید ، هرچه بکنید مختارید و احدی ایراد به شما ندارد . زیاده چه تأکید شود . فی ۲۴ شهر رجب

۱۲۷۳ .

جناب اشرف دام اجلاله در ذیل بخط خود مرقوم داشته اند

مطمئن باش ما در طهران و سرحدات با ماسور انگلیس حرف صلح نمی زنیم ، شما را در این کار مختار کرده ایم ان شاء الله به دست شما بگذرد . قشون شیراز و کشیکچی باشی و شجاع الملک مهر علی خان و طهماسب میرزا و قشون محمره و احتشام الدوله سهل است ، کرمان و خراسان و سلطان مراد میرزا را اخبار کرده ، گوش ایشان به آواز و حکم شما باشد در ستار که و صبا الحه و جنگ ، لیکن بسیار بسیار ملتفت این فقره باشید که قشون انگلیس از هرات و خاکاک ما بوشهر ، یک دفعه بروند ، و یک روز توقف انگلیس بعد از تخلیه هرات امکان ندارد بجهت ما ، و یقین خطر دارد ، هرچه سی کنی ان شاء الله زود بکن ، بهار شد ، باید تکلیف معلوم شود ، قشون زیاد خسته شد ، و خرج از سر در رفت .

امین الملک ، مهر علی خان شجاع الملک با این که دو هزار [و] پانصد نفر از همه بابت آدم نداشت یقین یقین ، شش ساعت با انگلیس که اقلا ده هزار نفر بودند بسیار خوب جنگ کرد ، آخر هم طرفین برگشتند از باران . بیست و چهار ساعت از ایشان هزار و پانصد نفر کشته شد ، از ما سیصد نفر زیاده نمی شود ، تا ان شاء الله کشیکچی باشی چه کند ، بیست هزار آدم استعداد دارد .

برور حساب ساعده و قشون می کردم ، هشتاد و هفت هزار نفر قشون ماسور خراسان و کرمان ، فارس محمره داریم . بجز ردیف چریک .

[نامه ای یاس آمیز از میرزا آقاخان: سوای تغییر

سلطنت و عزل من ، هر کار می خواهید بکنید]

ایضا می دانید که سرکار اعلی حضرت شاهنشاهی روحنا فداء تقبیح از عمل شما نمی فرمایند و من بجای به شما ندارم ، بیش از آنکه در راه دولت و ولی نعمت خود کوشیدید

۱- در حاشیه نوشته شده است: این کاغذ با دو طغرا کاغذ دیگر که بعد از این ثبت

شده از نوشتجات ۱۴ رجب است .

امکان و پیشرفت نداشتید. اگر بحث و ایرادی در حق شما برود از مردم بازاری است که استحضار از درد کار ندارند، و از دور نشسته علم کشتی گیری یاد می دهند. حالا مثل شما هم با اینکه از درد کار مستحضرید، به مثل آنها می ماند که می نویسید: اگر تا شش ماه خودداری نمائید کار مصالحه در پاریس می گذرد.

از اول ظهور غایله انگلیس قریب یک سال و نیم است که نهایت خود داری را کرده ایم، و از وقتی که هم توپ انگلیس در ۱۱ ربیع الثانی خالی شده نزدیک به چهار ماه است، و تا وقتی که این کاغذ به شما و جواب شما به طهران برسد همان سوعده شش ماه که خواسته اید تمام خواهد شد، و بلکه هفت ماه هم خواهد کشید و در این هفت ماه کمال خودداری و ایستادگی در مقابل انگلیس خواهد شد، و مقصود شما از خود داری به عمل خواهد آمد که امر مصالحه را موافق شأن بگذرانید.

اما بیش از این ها مگر نمی دانید که خودداری از قوه مکان خارج است. فردا که بهار می شود و دوست محمد خان پنجاه هزار افغان تازه نفس را به تحریک انگلیس بر سر هرات، و آن قشون خسته و لکنته ما که از روز حرکت مسترموره از تهران مأمور خراسان شده اند، سرازیر می کنند و معلوم است که حالت هرات و آن قشون به کجا منجر می شود.

و آنکهی غله و آذوقه در هرات و آن حوالی وجود ندارد. حسام السلطنه خرواری ده تومان ممنون است پیدا کند و به دست نمی آید.

و از این طرف هم قشون کرمان و بمهره و فارس از یک سال تا هشت ماه و شش ماه زیاد و کم مأمور شده و نشسته اند. این قشون را مگر تا کی می توان در سفر و سختی نگاه داشت و با انگلیس به جنگ انداخت. اگر همین قشون [را] بکار بیندازیم از امکان خارج است، و اگر عوض بفرستیم از کجا بفرستیم. الان در هیچ جافوجی و مواری نداریم که بالفعل در حرکت نباشد، قشون تازه که نمی توانیم خلق کنیم.

زیادتر از همه درد بی پولی است، از شما که نمی توان پنهان داشت. کار بجائی رسیده است که اشرفی های دوهزاری عهد آقا محمدخان را که در خزانه بقدر هشت نه هزار تومان [بود] بیرون آورده سکه زدیم و به خرج می دهیم. و هر روز اخراجات است که صد هزار و پنجاه هزار سر در می آورد. علاوه بر مخارج زمان محاصره هرات که شما خود اطلاع کامل دارید،

بعد از فتح هرات تا حال زیاده بر صدهزار تومان وجه نقد از اینجا فرستاده و خرج اردو کرده ایم، چهل و پنجاه هزار تومان به محرمه فرستاده ایم. سی و چهل هزار تومان به کرمان. کشیکچی باشی صدهزار تومان با خود برد که هیچ دخلی به مصارف قشون فارس که از اندازه بیرون است ندارد. از شما هم در باب پول قرض کردن از آمریکا و غیره که تمهیدش را داشتید هیچ اثری بروز نکرد. با این احوال خود ملاحظه نمائید که تا کی می توان ایستاد و متحمل جنگ و مصارف جنگ شد.

اما بعون الله تعالی یقیناً تا آن سوه که شما خواسته اید بهر قسمی که باشد و بلکه زیاد در کمال سختی صلابت و خود داری و مقاومت خواهد شد و انگلیس چنانچه تا حال از بوشهر مایشتتر توانست بیاید باز ان شاء الله نخواهد توانست. اما تا زوداست و پرده از روی کار برداشته نشده است که خدا نکرده صدمه و لگدافغان و دیگری نخورده ایم، کار را بهر قسمی که صلاح دانید بگذرانید، و هرچه از تکالیف کم کرده اید خدمت به ولی نعمت و دولت خود کرده اید، و هرچه نکرده اید معلوم است در قوه نداشته اید.

این کاغذ را به خط معهود حسب الامر سرکار اعلی حضرت شاهنشاه ولی نعمت همایون خود به شما می نویسم و به ملاحظه نظر مبارک رسیده است و پای همین کاغذ را برای سند شما مهر می کنم، کسی بحث و ایرادی به شما نخواهد داشت، البته بگذرانید. امین الملک شوخی می کنم دلتنگ نباشید. با اختیار نامه سابق که عبارت از فرمان و دستخط همایون مورخ به تاریخ ۲۰ ربیع الثانی و کاغذها به مهر من به همان تاریخ به شما، دیگر چه اختیار نامه و دستور العمل مجدد می خواهید. همه چیز را بروفق آن احکام مستشار شده اید. چیزی که در میانه نیست یکی تغییر سلطنت است که نوشته اید: خاکم به دهان اینها تغییر سلطنت می خواهد و یکی عزل من است که آن هم بالمآل خدا نکرده راجع به تغییر سلطنت می شود. سوای این دو فقره در هر باب اختیار کلیه بهم رسانیده اید. پس اگر اختیار مجدد منظور این باشد که این دو فقره نیز استثنا نشود، دیگر چه اختیار نامه است که شاهنشاه مرحمت فرمایند یا من بدهم. البته آنها که تغییر سلطنت می خواهند سلطان و صدری هم فکر کرده اند. اختیار نامه همان پادشاه و وزیر بدهند. دیگر چه ربطی به اینجا خواهند داشت و الا همان اختیار نامه تمام است.

خلاصه شوخی کردم. شما اختیار دارید بجز این دو فقره محال، آنچه توانستید از تکالیف کم کنید و آنچه نتوانستید قبول نمائید و در هر حال مصالحه کنید و بگذرانید. فی ۱۴ شهر رجب المرجب ۱۲۷۳.

[از رفتن من به انگلستان حرفی نزنید]

ایضاً نوشته بودید که رفتن مرا به لندن حال دست رس به رشید پاشا ندارد ، و آنکهی او انگلیس است ، با وزیر امور خارجه فرانسه مشاوره خواهید کرد . ان شاء الله تا حال بالذات این مطلب را مذاکره نکرده اید ، چرا که هیچ مصلحت نیست من یک ساعت از ایشان دور شوم . شما خود می دانید که تا این جنگ و هنگامه در ایران نبود نمی توانستم در شبانه روز چهار ساعت راحت کنم . حالا که این گرفتاری کذائی هم در میان است بالمره خورد و خواب بر من حرام شده است و دایم باید به صد هزار رخنه کارها خودم سرکشی نمایم و از بی علاج صد هزار درد بروم .

الحق نا تمامی کارها همان یکی بود که من هم از ایران خارج شوم ، آن وقت همه کارهای ما تمام است . انصافاً بهمین یکی دعوای ما با انگلیس کوتاه است ، دیگر هیچ چیز لازم نیست .

خلاصه هیچ مذاکره این حرف را نکنید که صلاح نیست و اگر حرفی زده باشید اولاً دور نیست که وزیر امور خارجه فرانسه مصلحت ندانسته باشد . ثانیاً طوری تمهید نمائید که دیگر این حرف بمیان نیاید دوباره مذاکره نشود ، والسلام .

[ملتفت باشید مبدا روس خیال اشغال نظامی استرabad

و مازندران و آذربایجان را داشته باشد]

ایضاً اینکه روس ها با شما در اسلامبول و پاریس ، و با قاسم خان در پتربورغ این همه خصوصیت می کنند ، و ما را مرد می کنند که بایستید و تکالیف شاقه انگلیس [را قبول ننمائید] و از این طرف در این جا که اصل کار و اولیای دولت هستیم هیچ نمی گویند راستی این است که چیزی نمی فهمم سهل است که کمال تشویش هم دارم . زیرا که [اگر] واقعاً دولت روس در پای حمایت و دوستی واقعی با دولت ایران ایستاده است ، چرا به سفیر خودش در خفیه نمی نویسد که بیاید یک کلمه حرف با اولیای دولت بزند که دولت روس اعانت و فلان حمایت یا فلان توسط تا این درجه با دولت ایران خواهد کرد . نترسید و تشویش

نمائید ، هیچ کدام از آنها را نمی گوید ، و هی در پطر بورغ و پاریس به ماسورین ایران می گویند که چنان نیست [که] دولت روس در این کار خودش را کنار بکشد و فکری نداشته باشد . و از کجا که این فکر بر ما نباشد و برای ما باشد ، و مقصود باطنی او از حاضر کردن استعداد در سرحدات ایران این نباشد که از این طرف ما کشش بیهوده با انگلیس بکنیم ، همین که انگلیس خدائکرده غلبه کرد و به داخله مملکت رسید ، آن وقت روس فرصت کرده قشون خود را به استرآباد و مازندران و یا خود آذربایجان علی الغفله بیرون بیاورد ، و حرفش این باشد که چون انگلیس العیاذ بالله مثلاً به شیراز و شوشتر آمده است ، من هم لابد هستم در این ولایات باشم ، هر وقت که او رفت من هم بروم . بالمال نه انگلیس برود و نه روس و ما در این میانه تمام شویم .

خلاصه زیاد ملتفت این فقره باشید و کمال حذر و احتیاط را بکنید که من از سبک روسها و قشون حاضر کردن آنها در بنادر حاجی ترخان و غیره ، یک کلمه حرف صریح نزنم ماسور آنها با خود اولیای دولت و معما گوئی آنها در پطر بورغ و پاریس کمال وحشت را دارم . شما ملتفت صلاح دولت خود باشید و گول نخورید که خدا نکرده سمیت برای ما خواهد داشت . فی ۱۴ شهر رجب المرجب ۱۲۷۳ .

[بجز عزل صدر اعظم همه چیز را می توانید قبول کنید]

ایضاً ما بنا داشتیم ماسور مختاری به بوشهر بفرستیم که هر طور است کار را با سردار انگلیس بگذراند . کاغذهای شما رسید ، نوشته بودید : عجله در کار نکنید و اقلّاً چهار و پنج ماه خودداری نمائید کار در پاریس می گذرد . بهمین ملاحظه از نیت خودمان صرف نظر کردیم و گذراندن کار را در بوشهر موقوف کردیم ، و یقین داریم تراز ما زیادتر بصیرت داری اسررا بهتر می گذرانی ، و قطعاً از تاریخ این کاغذ تا یکی دومه بفضل الله — تعالی خود داری خواهیم کرد ، اگر چه کمال صعوبت را خواهد داشت و در خطر کلی هستیم .

خلاصه با سفارت عثمانی کاغذی به تاریخ شب ۱۵ رجب به شما نوشتیم ، و با همین کاغذهم بعینها آن نوشتجات را فرستادم که اگر آن نرسد این برسد .

چیزی که تازه خیال کردیم و لازم شد به شما بنویسم اینست که مکرر به شما نوشتیم که شما مختار کل هستید و تکالیف انگلیس را هرچه تخفیف بدهید خدمتی است که به دولت کرده اید. اگر نتوانستید تخفیف بدهید، بجز فقره صدر اعظمی - که اگر قبول بشود فی الحقیقه بنای سلطنت ایران برهم خواهد خورد - تتمه را می توانید قبول نمائید.

از برای وسعت و جرات قلب شما به تفصیل مطالب می پردازم که اول فقره تخلیه هرات را که اصل نزاع در سر آن است قبول نمائید بلا حرف. بعد از آنکه اصرار انگلیس ها را ملاحظه کردید، فقره خسارت هراتی ها را حرف بزنید. اول محض انکار که ما ضرری به هراتی وارد نیاورده ایم و فلان و فلان دلیل که خودتان دارید اقامه نمائید، هرگاه دیدید که امکان ندارد از این فقره بگذرند بگوئید: همه دول روی زمین می دانند که دولت ایران بی پول است، یکی دو روز بر سر بی پولی حرف بزنید و در سر این حرف به قدری اصرار نمائید که آنها را واسطه ها را به تنگ بیاورید. آخر الامر اظهار نمائید که بقدر وسعت و قدرت ایران تکلیف نمائید ده هزار تومانی قبول شود که تکلیف انگلیس ها هم به عمل آمده باشد و ایران هم خراب نشود.

در سر این هم که قرار دادید و اصرار حضرات به حال خود باقی ماند و کیفیت افغانستان را پیش کشیدند، به این خصوص هم چند روزی کشمکش نمائید و دلایل آنچه دارید بگوئید شاید از این بگذرند، اگر نگذشتند قرار نامه شیل صاحب را بگنجانید اگر نگنجانند و قبول نکردند اختیار کلیه دارید هرچه پیش برود بکنید.

بعد در سر قونسولها حرف خواهد شد، و چون روس ها این حق را دارند، انگلیس ها در سر این فقره زیاد ایستادگی خواهند کرد. معایب این کار و خطراتی که از برای ایران متصور است بیان نمائید، شاید بگذرند، اگر نگذرد بعد از چند روز سؤال و جواب بالاخر این فقره را اینطور قبول نمائید که هرجا حالا و مالا روسها قونسول نصب نمایند، انگلیس ها هم حق داشته باشند.

فقره اسام مسقط که گذشته است و حرفی وارد نخواهد بود. ترضیه مستر موره هم حکایتی نیست، هرچه صلاح دانید قبول نمائید، و هرچه پیشرفت داشته باشد بیندازید.

چیزی که زیاد اهم است و در نظر حالا جزئی می نماید، فقره مطالبات تبعه انگلیس

است ، و کیفیت شش ماه توقف قشون انگلیس در خاک ایران و خسارت جنگ .

اگر خدا نکرده اظهار نمایند در باب مطالبات بگوئید ، بیان نمائید که مطالبات چه قدر است و از کیست ؟ بعد از تعیین ، هر چه مطالبات حقه باشد منت داریم می دهیم . اگر تهیین نکردند و یا معین کردند ، فقره میر علی نقی خان و اسباب سرورقه او و ضرر [و] خسارت سید عبد الله شومتری و حکایت زن شیل صاحب را میان آوردند بگوئید : اینها حق نیست و اسباب ضرر و مرارت ایران است و ابدآ اصل ندارد .

در خصوص فقره مطالبات تبعه انگلیس با ما شما یک ثالثی از دول فرنگستان هر کدام را که انگلیس ها اختیار نمایند ضرر داریم از قبل بلجیک و از اسپانیول ، روس و فرانسه و نحو ذلک هر کدام را اختیار نمایند غیر از عثمانی راضی هستیم . اگر ثالثی در این باب معین نشود قشون انگلیس در خاک ایران خواهد ماند و به این بهانه طول زیاد خواهد کشید و بالمال هر چه باید بخواهند بدهیم . امان است در سر این فقره غفلت نشود و حرف ما در فرنگستان حسابی خواهد بود و همه قول خواهند گذاشت .

فقره بیرون رفتن قشون انگلیس را هم از خاک ایران و بوشهر قرار بدهید که تخلیه هرات و بیرون رفتن قشون انگلیس از ایران در یک روز و یک ساعت باشد ، بعلت اینکه دلیلی در توقف قشون در ایران دیگر باقی نمی ماند و البته دول فرنگستان هم همراهی با شما خواهند کرد .

در باب فقره صدر اعظمی بگوئید که اگر قبول نمائیم دو روز طول نمی کشد که روس ها هم علی رغم شما عزل صدر اعظم دیگر را می خواهند ، دو روز دیگر فرانسه هم خواهد خواست ، ینگی دنیا هم حالا راه به ایران پیدا کرده است البته او هم خواهد خواست ، عثمانی و دیگران هم بشرح ایضاً و این فتره باعث تمامی دولت ایران خواهد شد ، و هر روزی باید یک صدر اعظمی ایران را عزل نماید . صدر اعظمی ایران دخیلی به فرنگستان ندارد که دو سال و سه سال عوض بدهند . این کیفیت در ایران زیاده از حد محل اعتبار است و اگر اقدام به آن شود ایران تمام خواهد شد . این منصب بعد از سلطنت از همه کارها اهم تر است . اگر می خواهید روس در این خصوص صدمه به ایران بزند و ایران را مستأصل نماید راه علی حده دارد . البته این دلیل ، آنها را خواهد گرفت و فرانسه و کل دول فرنگستان همراهی با شما خواهد کرد و توی دهن انگلیس خواهند زد .

و کیفیت خسارت جنگ اگر خدا نکرده به میان بیاید دیگر روح در بدن ایران و ایرانی نمی‌ماند. در این خصوص اولاً بگوئید ما سبقت در جنگ نکردیم و قشون به خاک انگلیس نکشیدیم که خسارت بدهیم، انگلیس باید خسارت ایران را بدهد که قشون خود را داخل خاک ایران کرد و سبقت در جنگ نمود. اینکه روس وقتی که جنگ با ایران کرد خسارت از ایران گرفت، از بابت آن بود که ایران سبقت در جنگ کرده بود.

اگر دول روی زمین انصاف داشته باشند باید خسارت ما را به گردن انگلیس‌ها بگذارند. ثانیاً دست به گدائی و بی‌پولی ایران بزنید و بگوئید با این حالت جنگ را بر صلح ترجیح خواهیم داد، بعلت اینکه ما در هر صورت تماسیم، چه ضرور که این تکلیف را قبول نمائیم و تمام شویم، باز جنگ اگر بکنیم از دوست و دشمن به مملکت فروشی، به التماس و به کلاه و قبا فروشی می‌توانیم ده شاهی و پنج‌شاهی گرفت و خرج کرد و تمام شد.

قبول خسارت ما را زود تمام خواهد کرد. البته دول فرنگستان علی‌الخصوص فرانسه با شما همراهی خواهند کرد، ان شاء الله تعالی این حرف به میان نخواهد آمد و این مطالب را به ترتیبی که نوشته‌ام به‌مرور و فاصله روزهای چند به میان بیاورید و یکی یکی را بهزارجان - کندن و زحمتهای زیاد که بخودتان و آنها دادید و فضاخی کردید و کل دول را اطلاع دادید قبول نمائید.

از این مطالب که به شما نوشته شد هرچه بتوانید بیندازید، خدمت کلی به دولت خود کرده‌اید، هر کدام را نتوانید بیندازید، چاره بجز قبول نداریم. ما نمی‌توانیم هفت هشت ماه طول بدهیم. قوه نداریم، قشون نداریم، پول نداریم. مردم ایران هرزه هستند، امان است، امان است بگذران. شارژدفر فرانسه از این مراتب مطلع است و این فقرات را به والسفکی^۱ وزیر امور خارجه خودشان نوشته است و کمال همراهی را با تو خواهند کرد. اما بر تو لازم نیست که بروی و به وزیر دول خارجه فرانسه بگوئید که فلان دستورالعمل از برای من آمده است. خودشان به انتضای وقت به شما اطلاع خواهند داد و خواهند گفت که اینطور اینطور دستورالعمل داری قبول بکن. شما نباید وزیر امور خارجه فرانسه را به تکلیف بیندازید. در باب توسط و مقصود خودشان هرچه اصرار بکنند، منظور ما این است که نوشته شد.

۱- والسفکی Walewski (۱۸۱۵ - ۱۸۶۸) پسر ناسرور ناپلئون اول از کنتس ماری والسفکی الهستانی است که از ماه مه ۱۸۵۵ تا ژانویه ۱۸۶۰ وزیر خارجه فرانسه بود. وی پسر عموی ناپلئون سوم بود (ص ۲۴، مخزن الوقایع).

اما در باب تخلیه هرات و قرار داد عمل افغانستان چیزی که زیاده از حد لازم است این است که بگوئید: بعد از این ولایات خراسان و کرمان و بلوچستان و سیستان خاک ایران را چه طور و بچه اطمینان از صدمه افغانستان حفظ نمائیم. اولاً انگلیس به افغان تسلطی ندارد که به محض ظهور مخالفتی از جانب آنها دولت انگلیس ممانعت نماید و در مقام چاره برآید.

ثانیاً همینکه افغان بنای خود سری را نسبت به ولایات ایران گذاشت، تا به دولت انگلیس خبر برسد و در مقام چاره برآیند ولایات ایران بکلی خراب شده است و افغان کار خود را از پیش برده است. اگر بخواهیم گوشمال به آنها بدهیم سفیر انگلیس در تهران ممانعت خواهد کرد، آنها را می گویند بدوید و ما را می گویند نروید. به اطلاع دول فرنگستان قرار محکمی در این باب لازم است که اقلاً ما از صدمه افغان آسوده باشیم. فی ۲۴ شهر رجب روز عید نوروز ٹیلان ٹیل ۱۲۷۳.

سواد نوشتجات مورخه ۸ شعبان المعظم که بتوسط سفارت روس

از سمت پطر بورغ ارسال شد

[فقره مربوط به قونسولها می بایست بهتر از این

صورت انجام یافته باشد]

از جانب جناب اشرف دام اجلاله العالی به جناب امین الملک اگر چه بعد از کاغذهای ۱۸ شهر جمادی الاخری کاغذ از شما نرسیده که معلوم شود امر مصالحه مابین دولین ایران و انگلیس گذشته است یا نه، و نیز معلوم [شود] به کدام شرایط و بچه فصل منعقد شده است، ولیکن از قراری که از جاهای دیگر به اولیای دولت علیه اطلاع داده شد، سببای مصالحه در پاریس مابین شما و لرد کولی^۱ ایلچی کبیر انگلیس به دوازده فصل قرار گرفته است. صورتی هم از آن فصول به ملاحظه اولیای دولت علیه رسید. اگر در حقیقت چنان عهدهی شما در مابین دولین قرار گرفته باشد، با وجود نوشتجات و تفصیلات عدیده

۱- لرد کولی Lord Cowley (۱۸۰۴ - ۱۸۸۴) مفیر بریتانیا در فرانسه بین سالهای

که از اینجا به شما نوشته شد و اولیای دولت جمیع منظورات خود ، معایب این کار را به دفعات به شما حالی و خاطرنشان کردند ، توقع آن بود که بیش از اینها در تخفیف تکالیف و تسهیل عمل اظهار کفایت نموده باشید . فقراتی که عیب و ضرر آنها تنها به احوال دولت راجع است ، اسر دیگر است ، لااقل باعث رنجش روس که به این دولت سمت دوستی دارد نخواهد بود . اما آن فقره که مداخلت به آن دولت دارد و آن عبارت است از فقره قونسولها که انگلیس در هر یک از بلاد ایران خواسته باشند قونسول تعیین نمایند ، می بایست بهتر از این صورت انجام یافته باشد ، زیرا که حالا روس با داشتن حق که در همه جای ایران خواسته باشند قونسول می تواند گذاشت ، بیش از سه محل قونسول ندارد . اما انگلیس از کجا که با داشتن چنین حق در همه جا حتی در سواحل بحر خزر قونسولها نصب نخواهد نمود . خوب بود که شما اقلاً همین قدر به انگلیس حق بدهید که امتیاز آنها در فقره قونسولها بعینه مثل دول کامله الوداد باشد تا بتوانیم به آنها جواب بدهیم که روس بیش از سه جا قونسول ندارد ، نه اینکه تصریح شود که در هر یک از شهرهای ایران خواسته باشد قونسول گذارد .

باری روس محض تسهیل تکلیف و ارفع سرارت از خود مضایقه ندارد که حق خود را موافق عهد جدید به دولت علیه وا گذاشته قونسولهای خود را در ایران منحصر به سه نفر نماید که حالا دارد ، تا انگلیس هم به همان حالت پیش خود قناعت کند ، و دور نیست که در این باب اختیار ناسه از جانب روس به جناب کسینوف ایلچی مقیم پاریس برسد که با شما این عهد را منعقد نماید .

اگر موقع کار نگذشته باشد و چاره نداشته باشید ، البته طوری ننمائید که قرار عمل مابین ایران و انگلیس در باب قونسولها اینطور داده شود ، و روس با وجود کمال مودت از این جهة و سبب رنجش خاطر و گله گزاری از اولیای این دولت نداشته باشد . تفصیلی در رقعجات جداگانه در همین خصوص به شما نوشته شد مستحضر خواهید شد . کاغذ مفصلی به قاسم خان وزیر مقیم نوشته شد ، البته همان نوشته یا سواد آن را به جهة شما خواهند فرستاد و از حقیقت مطلب به تفصیل مطلع خواهید شد . ۸ شعبان المعظم ۱۲۷۳ .

[روسها حاضرند قونسولهای خود را در ایران به سه نفر

محدود کنند بشرط اینکه انگلیس ها هم این کار را بکنند]

ایضا از قراری که قاسم خان از پطر بورغ نوشته است روس مضایقه ندارد از حق ازدیاد عدد قونسول خود بگذرد و اکتفا به سه قونسولگری قدیم خود نماید ، در صورتی که انگلیس هم اکتفا به همان سه قونسولگری قدیم خود نماید . اگر توانستید طوری بکنید که انگلیس محض رعایت احوال ایران قانع به سه قونسولگری قدیم خود شود و آنطور حق روس را پامال کند ، تأقیامت ایران را رهین منت خود خواهد ساخت . البته روس در باب ترک حق سزبوره خود اختیار نامه به سفیر مقیم پاریس داده است ، در وقت ضرورت رجوع به اونمائید . در این باب کمال اهتمام را نمائید و قرار کار را در آنجا بدهید - ۸ شعبان المعظم ۱۲۷۳ .

بخط معهود نوشته شد

بلکه این فقره را به دلخواه روس بگذرانید ، رقه دوم را نمی توانید به انگلیس ها نشان بدهید ، شما سعی بکنید ، اگر کار بجائی نرسد معلوم است نباید مایه تأخیر صلح بشود ، بقدر قوه اهتمام نمائید . فی التاریخ . . . والسلام .

[حق داشتن قونسول در این مملکت مثل دولت

کاملة الوداد از انگلیس مضایقه نداریم]

ایضا البته در خاطر دارید که یک وقتی اولیای دولت راضی و طالب شدند که انگلیس در رشت و استرآباد به شرایطی قونسول داشته باشند . اولیای آن دولت به ملاحظه اینکه با روسها مایه مرارت و گفتگو خواهد شد قبول نمودند . در آن بین سفیر روس مستحضر از خیال اولیای دولت شده گله ها بر پا کردند . بجهة رفع غایله با کنیاز دوالغاروکی قرارچنین شد که مادمی که روس اکتفا به سه قونسولگری قدیم خود نماید به هیچ - یک از دول متحابه حق قونسولگری تازه داده نخواهد شد . هر چند هنوز کاغذهای

شما نرسیده است که بدانیم با انگلیس در باب فقره قونسول چه قرار داده اید ، احتیاطاً این چند کلمه را حسب الامر بندگان شاهنشاهی روحنا فدا به شما می‌نویسم که اگر هم با انگلیس در باب قونسولگری همان حقوق روس را داده باشید اولیای دولت علیه حرفی نخواهند داشت ، ولی از انگلیس همان مدارا و قناعت که از روس تا بحال در این فقره به ظهور رسیده منتظر خواهد بود ، یعنی مادامی که روس با حقوق داشتن قونسولگری در هر جای ایران اکتفا به سه قونسولگری قدیم خود نماید ، انگلیس هم باید به سه قونسولگری قدیم خود نماید . بندگان ولی‌النعمی توضیح این معنی و تحصیل لازمه سند را هنگام مبادله عهدنامه تصدیق شده لازم می‌دانند تا وقت انعقاد عهدنامه تجارتی که در آنجا بتوسط بصیر آن دولت انجام خواهد پذیرفت . گفتگوی تازه برنخیزد .

حق داشتن قونسول در این مملکت مثل دولت کامله الوداد از انگلیس مضایقه نداریم ، اما همان مدارا و قناعت که در این باب از روس بظهور رسیده از انگلیس نیز منتظر خواهیم بود ، هر وقت به روس قونسولگری تازه دادیم به انگلیس هم بی‌مضایقه خواهیم داد - ۸ شعبان ۱۲۷۳ .

سواد نوشتجانی که ۱۹ شهر شعبان المعظم به صحابت حبیب بیک آدم

حاجی میرزا احمدخان فرستاده شد

[کاغذهای بی مهر کلا سواد است]

از جانب جناب اشرف مدظله‌العالی به جناب امین‌الملک برادر سرکرم بن کاغذهای بی مهر کلا سواد است ، چون اصل آنها را با چاپار فرانسه و عثمانی فرستادم به اندیشه اینکه مبادا خدا نکرده نرسد ، احتیاطاً باز سواد آنها را فرستادم ، اگرچه بعضی از آنها از موقع گذشته است ، اما استحضار شما باز لازم است و ضرری ندارد . فی ۱۱ شهر شعبان ۱۲۷۳ .

[باید حرف در مطلق بنادر زد و هر نوع
دخل و تصرفی که کرده اند . . .]

ایضا قرار تخلیه هرات را که دادید، اولاً لازم است شرط نمائید که اول انگلیس قشون خود را از خاک ایران بخواهد و جزایر ایران را خالی نماید، بعد دولت ایران قشون خود را از هرات و خاک هرات بخواهد. ثانیاً در خاطرتان باشد که قرار بدهید بوشهر را که بی نزاع و جنگ و دعوا و غلبه گرفتند، باتوپ و قورخانه و غله، هر چه در آنجا بوده است به همان حالتی که تصرف کرده اند رد نمایند، نه اینکه توپ و قورخانه و هر چه در آنجا باشد ضبط نمایند و بوشهر خالی را رد نمایند.

از قرار خبری که این دوروزه رسید، کشتیهای زیاد دور محمره آورده اند، شاید قبل از رسیدن خبر مصالحه به قشون انگلیس، به محمره حمله بیاورند و آنجا را هم بگیرند. در خاطرتان هم باشد، اگر محمره را هم گرفتند باتوپ و اسباب و اوضاع رد نمایند، اگر نگرفتند که حرفی نخواهد بود.

خلاصه در باب توپهای بوشهر، هر چه در بوشهر بوده است غفلت نداشته باشید. در بعضی از بنادر ما هم بیرق دولت انگلیس را برپا کرده اند، باید حرف در مطلق بنادر زد که هر نوع دخل و تصرفی که در بنادر و جزایر و سایر جاهای خاک ایران کرده اند موقوف دارند که در سر هر بندری و هر قسم تصرفی و هر نوع مداخله ای حرف تازه بمیان نیاید. البته همه این مراتب را در خاطر داشته باشید که بموقع خود قراری بدهید - ۱۱ شهر شعبان ۱۲۷۳.

[حسن و قبح معاهده صلح ایران و

انگلیس به فرانسه مربوط است]

ایضا همین قدر خبر داریم که مصالحه دولتی ایران و انگلیس به توسط شما و لارد کولی گذشته است. دیگر خبر نداریم بچه شرایط گذشته است، هر چه شده است بد- خوب مداخلیت به آبروی دولت بهیة فرانسه خواهد داشت.

دولت و ملت ایران ابدالدهر حسن و قبح این معاهده را راجع به غیرت و آبروی ملت و دولت فرانسه می دانند، و دلیل آنهم واضح است که این صدمه که انگلیس به دولت ایران زد، به سلاطنه عهده بود که ایران با فرانسه بی توسط و استحضار انگلیس منعقد کرد. اولیای دولت ایران هم به شما دستورالعمل دادند که هرطور اعلیحضرت امپراطوری به شما دستورالعمل می دهند و صلاح کار ایران بدانند شما همانطور نمائید. بدیهی است که اعلیحضرت امپراطوری با شأن و شوکتی که دارند راضی نخواهند شد که دولت ایران ایلچی کبیر خود را به درخانه او فرستاده است بی آبرو و خفیف شود و بدنامی ابدی از برای ایران در صفحه روزگار بماند، شما این مراتب را بهر زبانی که صلاح دانید به اطلاع جناب وزیر اسورخارجد برسانید - ۱۱ شعبان ۱۲۷۳.

[از مساعی جمیله انگلیسها هم پرهیز کنید]

ایضاً فصل سیم که دخل به کیفیت افغانستان دارد تکلیف دولت انگلیس زیاد خطرناک و باعث ضررهای کلیه از برای دولت ایران خواهد بود. اما جواب شما اگر قبول شود چندان معیوب نیست و می توان قلب را اطمینان داد که افغانستان و هرات را ما تصرف نمی کنیم، دولت انگلیس هم نمی تواند تصرف نماید، و به سه حکومت مستقل خواهد ماند.

اما اینکه شما در جواب خودتان مساعی انگلیس را مندرج ساخته اید، شاید فردا انگلیس ها بگویند: از برای اینکه ما بتوانیم مساعی خود را در گفتگوی حاصله فیما بین شما و افغانستان اجری بداریم باید حاکم هرات و قندهار به رضای خاطر ما باشد، یا بخواهند قونسول و مأمور [در آنجا بگذارند]. می دانید که با این احوال دیگر افغانستانی مستقل نخواهد بود. اگر کار نگذشته باشد و بتوان انگشتی در آن کرد خوب است. توضیح نمائید که آن مساعی جمیله عبارت از نصیحت کردن و کاغذ نوشتن باشد نه طور دیگر، شاید بتوانیم از صدمه حضرات آسوده باشیم.

آنچه بغاطرم رسید نوشتم که شما مطلع باشید و موقع را از دست ندهید، و بعد از آنهم که انگلیس تعهد کرد مساعی جمیله خود را بعمل بیاورد کاغذ بنویسد و نصیحت نماید،

اگر هراتی یا قندهاری نشنود و با ایران هرزگی کند تکلیف ما چه خواهد بود؟ باید قرار شود که آن وقت دست به آلات و ادوات حربیه زده شود و انگلیس مداخله خود را موقوف نماید. فی ۱۱ شهر شعبان المعظم ۱۲۷۳.

[آخر انگلیس ها کل ایران را بحالت تزلزل خواهند انداخت]

ایضا در فصل هشتم عهدنامه دوجیزیه نظر من معیوب آمد : اول اینکه سعین نشده است جنرال وویس قونسول و وکیل التجاره دولت انگلیس که در ولایات ایران اقامت خواهند داشت ، هریک چند نفر آدم و نوکر باید نگاه دارند. اگر منظور دارند مثل دول کامله الوداد باشند ، دولت روسیه که در عهدنامه خودش این مطلب را توضیح نموده است . مگر شما عهد نامه روس را همراه ندارید که رجوع به آن کرده بعضی خورده کاری ها را ملتفت شوید .

دویم اینکه قرار داده اید نوکرهای ایرانی کلاً در حمایت سفارت انگلیس باشند . کاش در این باب هم یک قید و شرطی کرده بودید که نوکرهایی که می گیرند به اطلاع کارگزاران امور دیوانی باشد که اشرار و مفسد و نوکرهای دیوان و مباشر و مستأجر سردم را نتوانند نگاه بدارند، و یا اگر اولیای دولت از یکی از نوکرهای آنها رضامندی داشته باشند آن نوکر را نتوانند نگاه بدارند . در صورتی که هر قدر نوکر بخواهند نگاه بدارند بتوانند و هر کس را هم به نوکری بخواهند اختیار کنند مختار باشند ، باز همان اوضاع سابق را باقی و برقرار خواهند کرد .

علاوه بر این ، مفهوم این فصل این است که ویس قونسول و وکیل التجاره غیر از جاهائی که جنرال قونسول و قونسول خواهد داشت می توانند تعیین نمایند . این فقره هم یک بساط بزرگی خواهد بود که در کل شهرها و قصبه ها آدمی از ایرانی و افغان یا فرقه دیگر تعیین خواهند کرد و هر یک از آنها هم ده نفر بیست نفر آدم و متعلق خواهند داشت . خوب که ملاحظه شود کل ایران را بحالت تزلزل خواهند انداخت .

لازم بود که این مطلب هم شکافته شود که این ویس قونسول و وکیل التجاره در جاهائی می توانند تعیین شوند که حق قونسول جنرال و قونسول گذاشتن در آنجا دارند که اینها برسم نیابت در آن اسکنه بوده باشند . مثل اینکه قونسول روس مثلاً از گیلان و استراباد

و تبریز احضار روسیه می‌شوند ، نایب و وکیل بجای خودشان می‌گذارند و می‌روند . لازم است که در این باب تأسلی بشود و قرار محکمی داده شود . شما خودتان در تهران حالت میرزاهای سفرا را دیده‌اید که بچه احترامی داخل مجالس اشراف و اعیان و صدراعظم ایران می‌شدند که من مجبور شدم آنها دیگر آمد و رفت به منزل و پیش من نمایند . این ویس قونسول و وکیل التجاره اگر از اهل ایران باشند ، ما هرگز نمی‌توانیم قبول نمائیم که اسباب بی احترامی از برای شاهزادگان و حکام خودمان فراهم بیاوریم . مثلاً فلان آدم بی‌سروپا که لایق نشستن مجلس فلان شاهزاده نیست ، بمحض آنکه وکیل التجاره انگلیس شد می‌خواهد در پیش شاهزادگان بنشیند . باید قرار شود که آن ویس قونسول و وکیل التجاره از اهل فرنگستان باشد نه ایرانی - ۱۱ شعبان المعظم ۱۲۷۳ .

[اشخاصی که تحت حمایت سفارت باقی خواهند

ماند ، فقط شخص خودشان مشمول باشند]

ایضا در فصل هفتم عهدنامه به نظر من قدری بی تأملانه حرکت شده است . به این معنی که قرار داده اید از رعایای ایران ، اشخاصی که سابقاً در حمایت سفارت انگلیس بوده اند و ترک تبعیت نکرده اند ، بصفت رعیتی انگلیس شناخته خواهند شد ، از جمله حاجی سیف الدوله میرزا و دیگران است که ترک تبعیت نکرده اند . آنها سابقاً از رعیتی ایران خارج نبوده ، منتها این است که می‌گفتند در حمایت سفارت انگلیس هستیم . حالا شما آنها را انگلیسی کرده اید .

اینها اولاد دارند ، زن دارند ، وابسته و متعلق دارند ، نوه و نتیجه از آنها متولد خواهد شد ، این رشته سر دراز پیدا خواهد کرد و در سرارت کلیه خواهیم بود . ملتفت این کار باشید شاید قراری بدهید که رفع سرارت بعد از این از دولت بشود .

در خصوص حاجی سیف الدوله میرزا شما خود بی اطلاع نیستید که وحشت ازجان خودش داشت . شاه مرحوم دست خطی مرحمت فرمودند که سفارت انگلیس او را ازجان خودش اطمینان [داده] به ایران بیاورد ، مدت متبادی باسلامت جان در طهران زندگی کرد ، بعد از رفتن سفارت که بنای هرزگی و کاغذ پرانی گذاشت ، او را خواهش کردیم که شارژدفرانسه از ایران اخراج کرد ، به بغداد رفت ، حالا بجای قدیم خودش عود کرده است و دستخط شاه

مرحوم مادام که حاجی سیف‌الدوله در ایران بود کمال اعتبار را داشت و تعهد سفارت انگلیس هم بجای خود باقی بود . و حالا دیگر نمی‌خواهیم او به طهران و ایران بیاید ، مگر نوشته بدهد که در حمایت انگلیس نخواهد بود . آن دستخط شاه مرحوم و تعهد سفارت از قوت سابقه خودش افتاد . شما اگر لازم بدانید این مراتب را حالی نمائید و قرار آنرا بدهید و اشخاصی هم که در تحت حمایت سفارت باقی خواهند ماند فقط شخص خودشان ، نه اولاد و نوکر و اقوام و خویشان - ۱۱ شهر شعبان ۱۲۷۳ .

[با انگلیس ها قراری بدهید که من بعد از برای

دولت ایران فی‌الجمله آسودگی حاصل شود]

ایضاً حالا که فیما بین دولتین ایران و انگلیس بحمدالله تعالی عقد مصالحه منعقد و عهدنامه دوستی و مسالمت بسته شد و رؤس مسائل که مایه حرف بود از طرفین قطع و فصل گردید ، شما که نامه مودت علامه و دستورالعمل رفتن لندن را دارید از پاریس هم تالندن چندان مسافتی نیست و تصور این هم که شمارا درست پذیرائی نمایند دیگر نمی‌شود ، اعتقاد من این است که شما یک سفر به لندن بروید و مطالبی را که بالارد کولی گذرانیده اید پاره‌ای خورده کاری و حوالی و حواشی دارد ، آنها را با اولیای دولت انگلیس حرف زده قراری بدهید که من بعد از برای دولت ایران فی‌الجمله آسودگی حاصل شود .

در کتابچه دستورالعمل شما پاره ای مطالب نوشته شده بود که اگر به لندن بروید چه بگوئید و چه قرار بدهید . البته باید بروید و ان شاءالله تعالی دولت انگلیس را از این خیالات بیندازید و با دولت ایران گرم نمائید که حالت عهد خاقان مغفور را با ایران داشته باشند . بی غرضی ایران را درست حالی نمائید و نیز این مطلب را برسانید که حالت ایران تغییر نیافته است ، هرچه شده است و می‌شود متعلق به مأمورین انگلیس است که بی جهت محض پیشرفت خیالات خودشان این قبیل اوضاع ها فراهم آورده و می‌آورند ، و دولت ایران را از دوستی انگلیس مأیوس می‌نمایند .

دولت انگلیس همان دولت است که اوقاتها صرف ترقی دولت ایران کرد ، چه شد که یک مرتبه از همه مقصود خودشان صرف [نظر] کردند .

خلاصه با این زمینه هرچه بتوانید بیان نمائید و از برای حرکات بعد از این قرارداد
محکمی بدهید که فی الحقیقه چندی آسوده باشیم.

جناب اشرف دام اجلاله بخط خود مرقوم داشته اند

[اظهار رضایت از خدمات فرخ خان]

امین الملک با حالت میت در قصر قاجار امروز که دهم شعبان است سی نویسم .
به خدا سرکار اقدس شهریاری روحی فداه و من بنده درگاه شاهنشاه کمال رضامندی را از
زحمت و خدمت تو داریم . در تنهایی هرچه کردی خوب کردی . اگر چه من در باطن از شما غریب ترم
ان شاء الله شما را خدا به سلامتی برساند و مرا هم خلاص کند از این زحمت بی اجر بی اجر - ۱۱
شهر شعبان ۱۲۷۳ .

[احضار و رسیدگی به حساب میرزا صادق قائم مقام]

ایضاً در ۲۴ جمادی الثانیه بمصحب چاپار سفارت فرانسه ، تفصیل قحط و غلای
آذربایجان و غرور شخصی و طمع زیاد میرزا صادق قائم مقام و شورش اهالی آذربایجان
بر او ، و احضار سرکار اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه مشارالیه را ، برای
استحضار شما نوشته شده ، روزنامه هم که در این باب در دارالخلافه چاپ شده بود در همان
اوقات بجهة اطلاع آن برادر مهربان انفاذ گردیده مقرب الخاقان وزیر نظام را سرکار اقدس
همایون اعلی به پیشکاری آذربایجان مأسور فرمودند ، در اواسط ماه رجب روانه محل
مأسوریت گردید .

بعد از اینکه میرزا صادق از تبریز بیرون آمده باز از راه غرور و عجبی که داشت با
تفنگدار و کالسکه و یدک و اوضاع همه جا روانه می شد و می خواست با این طورها وارد دربار
همایون شد . سرکار اعلی حضرت شهریاری روحنا فداه بجهة غرور شخصانه او مقرر فرمودند
لقب قائم مقامی از او سلب شود و یدک و اوضاع او را در عرض راه متفرق کردند ، به همان -

طور که پیش از مأموریت آذربایجان راه سی‌رفت با پنج و شش نفر آدم خود وارد تهران شد .
حسب الامر الاقدس الاعلی قراول به درب خانه او گذاشته‌اند که کسی به خانه او
نرود . حالا دیوانیان مشغول محاسبه او هستند که هرچه باقی حساب او بشود از او دریافت
نمایند .

بجهت استحضار شما لازم آمد که نوشته شود که اگر از السنه وافواه مردم شنیده باشید
بدانید که حقیقت ماجرای چیست و مقرب الخاقان فرزندی دیر مهام خارجه روانه آذربایجان
شد - ۱۱ شعبان ۱۲۷۳ .

[هندوستان را انگلیس‌ها به قونسول نشانند در هرجا
تصرف کردند، هرچه قونسول کمتر باشد بصرفه دولت علیه
نزدیک‌تر است]

ایضاً اولیای دولت بهیه روسیه در باب فقره‌ای که دخل به قونسول گذاشتن انگلیس
در هر جای ایران دارد زیاده از حد رنجیده‌اند، و به قاسم خان مراتب رنجش خود را اظهار
کرده بودند ، و چاپار مخصوص هم بیست و دو روزه به طهران فرستاده بودند، و به شارژدفر
خودشان نوشته بودند . شارژدفر هم آمد و سرا ملاقات کرد . تفصیلی از همراهی و سهربانی اولیای
دولت روس در این مقدمه بیان کرد که چنین و چنان کردیم ، ایستادگی نمودیم تا انگلیس قدری
نرم شد و اقدام به گذرانیدن امر کرد . بالمال نتیجه [ای] حاصل کردیم این شد که اسین الملک
فقره قونسولهارا بر خلاف صرفه و صلاح ، بل بدون اطلاع ما گذراند و در کار عجله کرد
و سبب عجله او هم این بوده است که از طهران کاغذی به او رسید که بدون معطلی زود
کار را بگذران ، خواه آشنایان ما راضی باشند یا نباشند . از این مراتب زیاده از حد
تعجب کردم که اولاً شما چرا بایست طوری رفتار نمائید که عجله و اضطراب از شما
استنباط شود .

ثانیاً چه ضرور بود که حالی نمائید از طهران به من نوشته‌اند که زود کار را بگذران
که حالا دولتی مثل دولت روس از ما رنجید . از برای تحصیل یک دوست موهومی از دوست
سرجود خود گذشتن موافق عقل نبود و نخواهد بود .

از راه پطر بورخ کاغذی به شما نوشته‌ام که در باب فقره قونسولهارا قری به هید که رفع

رنجش روس لاسحاله بشود. خودتان سابقاً نوشته بودید که نایب کسلیف ایلچی روس دوستانه به شما گفته بود که اولیای دولت روسیه مضایقه ندارند که از حق خودشان در خصوص قونسول گذاشتن در هرجای ایران بگذرند و [به] همین سه جایی که حالا دارند قناعت نمایند. قارچکوف به قاسم خان هم همین طور گفته بود، به شارژدفرهم اینطور نوشته بودند، به کسلیف ایلچی خودشان مقیم پاریس هم اینطور نوشته است. حالا که اینطور است قرار بدهید روس ها همین سه قونسولی که حالا دارند داشته باشند. انگلیس ها هم [به] همین سه قونسولی که حالا دارند قناعت نمایند.

اما شما در عهدنامه یک سهو بزرگی در این خصوص کرده اید که نوشته اید انگلیس هم در هر جای ایران بخواهد بتواند قونسول بگذارد، اما چندجارا دولت ایران حق داشته باشد استثنا نماید. حالا روس ها چسبیده اند که بیائید آن جاهائی را که باید استثنا بکنید استراپاد و گیلان را قرار بدهید. مناسب همین بوده بنویسید انگلیس ها هم مثل دول کاسله الوداد حق قونسول داشتن در بلاد ایران داشته باشند که امروز روس ها که حق خود را ساقط کردند و قناعت به همین جایی که حالا دارند کردند حق انگلیس هم ساقط شده باشد. با کمال ادراک و هوش که در شما موجود است چه طور شد که به این مسأله برنخورید و یا برخوردید و شاید هم قرار داده اید نمی دانم به علت اینکه هنوز خبر صریحی از جانب شما نداریم و تفصیل معاهده از طرف شما نرسیده است. در هر احوال رنجش روس از برای ما سم قاتل است. البته تادر آنجا هستید این فقره را یک قراری بدهید. یا روس ها از حق خودشان بگذرند انگلیس ها هم بگذرند و یا انگلیس و روس. اما هر سه مأسوری معین نمائیم و بر وفق صلاح جانبن قراری بگذاریم.

اگر شما تصور نمائید و جواب مرا بنویسید که حین انعقاد عهدنامه تجارتی این فقره را می توان قرار داد، خیر اینطور نیست، در طهران نمی توان یک قرار خوبی برخلاف رضای مأسور انگلیس داد. در پاریس حرف حسابی را نمی توانند قبول نمایند، اما در طهران حرف ناحساب را می قبولانند. و اگر طوری بشود که طرفین از حقوق خودشان بگذرند غریب نعمتی است.

شما می دانید که قونسول داشتن هر دولتی در ولایات ایران چه مخمصه و زحمت و مرارت دارد. هندوستان را انگلیس ها به قونسول نشانندن در هرجا تصرف کردند. هر چه قونسول کمتر باشد به صرفه دولت علیه نزدیک تر است. زیاده چه تأکید شود.

انگلیس ها می خواستند در ایران کمتر از روس نباشند ، دیگر زیاد تر شدن یعنی چه ؟ روس که از حق خودش می گذرد انگلیس چه اصراری خواهد داشت . البته قرار این امر را بدهید .

بعد از آنکه قرار باشد در هر جایی قونسول بگذارند لازم است که آدم های اصطلاح دان پهلوی آنها بگذاریم . ما اینقدر آدم اصطلاح دان از کجا بیاوریم . به هزار معرکه دونفر آدم پیدا کرده ایم ، یکی را که میرزا اسماعیل خان باشد به استرآباد فرستاده ایم و دیگری را که میرزا محمدعلی باشد به گیلان روانه کرده ایم ، و حال عوض هم نداریم که اگر آنها احضار هم شوند این ها بجای آنها بروند و حال آنکه دونفر هم ناقص هستند .

خلاصه کار بسیار خطرناکی است و باید قرار شود که زیاده از سه نفر قونسولی که حالا دارند من بعد نداشته باشند مثل اول که حالا حق خود را ساقط می کنند و قناعت به سه قونسول - گری می کنند .

عالیجاه اعزی میرزا املکم خان جناب مقرب الخاقان برادر مهربان اسیر الملک زیاده از حد رضامندی از تو می نویسند ، به قدری که باعث کمال خوشنودی خاطر من از تو شده است . شنیدم که خدا نکرده احوال تو خوب نیست . از این رهگذر زیاد اوقاتم تلخ است و بسیار مایلیم که زود سلامت احوال ترا مطلع باشم . واقعاً ناخوشی تو در این احوال از برای سفارت ما بسیار ناگوار است . ان شاء الله تعالی خدا شفا بدهد - ۱۱ شعبان ۱۲۷۳ .

از جانب جناب وزیر دول خارجه

[حمایت ایران از سید ثوینی جانشین قانونی امام مسقط]

حسب الامر زحمت می دهد که سید سعید خان امام مسقط در این اوقات وفات یافته و میان اولاد او نزاع اتفاق افتاده است . چون امام مسقط سید ثوینی پسر بزرگ خود را در ایام حیات خود ولیعهد کرده است ، بر دولت علیه حمایت سید ثوینی لازم است و البته دولت علیه در استقلال او حمایت خواهد کرد . بجهة استحضار شما مراتب سندرجه را اعلام کرد که لدی - الضروره بکار آید - ۱۱ شعبان زحمت داد .

حاجی عبدالله فرستاده امام مسقط سابق با فرمان همایون و نوشته من خطاب به سید ثوینی روانه است ، تمثال همایون هم که برای سید سعید خان مقرر شده بود در ثانی به سید ثوینی مرحمت و عنایت شد . بجهت اطلاع سرکار نوشته شد .

[بطلان یکی از ادعاهای انگلیس ها به

اقرار صریح صمدخان زرزا]

ایضاً بعد از ورود حبیب بیگ و ابراهیم بیگ آدمهای مقرب الخاقان وزیر مقیم که نوشتجات شمارا آوردند دیگر کاغذی از جانب سرکار نرسیده ان شاء الله مکتوبات عالی در راه است و این روزها خواهد رسید.

۱۱ شعبان است ، حبیب روانه می شود ، حسب الامر زحمت می دهد . از جمله تکالیف دولت انگلیس یکی هم ادعای مطالبات تبعه آنهاست از دیوان اعلی . اگر چه سابقاً جواب این مطلب را برای استحضار شما نوشته است . از جمله یک فقره ادعای آنها از صمدخان زرزا است که آنها موافق تفصیل نوشته علی حده که صمدخان داده است تمام شده ، سواد آنرا بجهة استحضار شما فرستاد که از ملاحظه آن مستحضر شده ان شاء الله تعالی لدی الضروره جواب بدهید و بطور خوب رفع این کیفیات را نمایند که دیگر اولیای دولت علیه را زحمت ندهند .

در کاغذهای سابق که به تعجیل فرستاده شد ، نوشته شد که سواد مکالمات وزیر مقیم پتربورغ را با جناب وزیر امور خارجه روس برای استحضار شما فرستاد و بجهة بودن کاغذ های مقرب الخاقان قاسم خان در حضور همایون ، سواد آنها قلمی و ارسال نشد . حالاکه سواد همان کاغذهای سابق بجهة اطلاع شما انقاد گردید ، سواد سؤال و جواب دایره ایشان هم فرستاده شد که مطلع [شوید] خود البته قبل از وقت معزی الیه هم از پتربورغ بجهة شما نوشته است .

صمدخان زرزا قریب چهل هزار تومان کاغذها و سند های زمان ولیعهد رانزد استونس رهن گذاشته است و جنسی به قیمت گزاف از او گرفته به ارباب طلبش داده اگر چه واضح است که این نوع کاغذ ها و سند ها چه حالت و اعتبار داشت ، لیکن بجهة رفع زحمات آینده کاغذی از صمدخان زرزا گرفته شد ، صریح اقرار نموده و نوشت که آن سند ها خالی از وجه و بی معنی است ، سواد آنرا ملاحظه خواهید کرد . بجهة اطلاع زحمت داد - ۱۱ شعبان

سواد کاغذ مورخه ۲۰ شعبان المعظم ۱۲۷۳ که بعد از ورود

عالیجاه نریمان خان به توسط سفارت فرانسه

فرستاده شد

[غیرت وطن خواهی نادیده گرفته شد و بدون اینکه اعتنا

به حرف کسی بشود، عهدنامه امضا شد ولی باز هم کشتی های

انگلیس به سحمره حمله و شلیک نمودند و آنجا را گرفتند ...]

✽ جناب مقرب الخافانا برادر مکرم عالیجاه نریمان خان روز ۱۶ شعبان

وارد شد و عهدنامه منعقد بین الدولتین ایران و انگلیس را - که به توسط آن برادر و جناب

چارلس بارون کاوولی ایلچی بزرگ دولت انگلیس در پاریس سمت انعقاد یافته بود - رسانید

و امروز که روز پنجشنبه بیستم شهر شعبان المعظم است به دستخط همایون و مهر مبارک

امضا و تصدیق شد، من هم خط و مهر کردم، و مصحوب عالیجاه جهانگیر خان سرتیپ برادر

عالیجاه نریمان خان همین امروز عصر به بغداد فرستاده شد که مبادله شود.

از قول مخدومی وزیر دول خارجه هم مراسله به جناب مستر سوره نوشته شد. سواد

مراسله مزبوره با سواد کاغذ ماسوریت جهانگیر خان از برای استحضار شما فرستاده شد. نریمان

خان هم بعد از چهار پنج روز دیگر خواهد آمد.

اما عهدنامه که رسید و رجال دولت علیه از مراتب مندرجه در آن علی الخصوص

فقره هرات و افغانستان مطلع شدند، از راه بی اطلاعی و منظورات باطنی شخصی خودشان

که مکرر دیده اید و دانسته اید، همه یک جا زبان به قدح آن کشیدند که هرات را نباید

خالی کرد و شیعیان افغانستان را به اسیری نباید به دست افغان بی رحم داد، ماها هر چه داریم

به روی این کار خواهیم گذاشت تا هر جا می رسد برسد. تنها کسی که شریک اعتقادات این

مردم نشد ذات همایون اقدس شاهنشاهی روحنا فداه بود. دوستدار که ساله را آن طور که

باید دانست می دانستم و جواب به حضرات این طور داده شد که صلاح و فساد و حسن و

قبیح دولت و ملت ایران حسب الامر و اگذار به اراده صادقانه و خیر خواهانه اعلیحضرت

امپراطور افخم فرانسه است، هر طور صلاح دانسته اند و فرمایش به اهتمام آن فرموده اند صلاح دولت ایران است و قبول داریم. هرگاه جمیع فقرات مسطور در آن ضرر دولت ایران بود، چون رأی اعلیحضرت ایشان بر آن قرار گرفت باز حرفی نداشتیم و حال اینکه فقرات این عهد-نامه چندان معیوب نیست.

خلاصه بدون اینکه اعتنا به حرف کسی بشود امضا شد و روانه بغداد گردید و ان شاء الله تعالی به مبارکی و میمنت مبادله خواهد شد و امروز و فردا مهمان دار و شخصی که باید برود جناب مستر سوره را دعوت به ایران نماید هر دورا روانه خواهیم کرد. شما خود مطمئن باشید و به اولیای دولت اعلیحضرت امپراطوری اطمینان کامل بدهید که کار را از طرف دولت علیه ایران موافق فقرات عهدنامه و تشریفات نامه تمام بدانند که ذره [ای] خلاف آن نشده و نخواهد شد.

ولی در باب حکومت افغانستان که به سه ایالت مقرر باشد به این معنی که کابل در دست امیر دوست محمد خان، و قندهار در دست کسان که نندل خان، و هرات در دست یک نفر افغان باشد، غفلت و کوتاهی جایز نخواهد بود که اگر این طور نباشد نظم ایران بحالت خودش باقی و برقرار نخواهد ماند، و در خاطر داشته باشید این قرار را هم بدهید، قشون ایران که از هرات بیرون آمد اگر امیر دوست محمد خان هرات را خالی ببیند و قشون بکشد و به هرات بیاید تکلیف ما چه خواهد بود؟ بدیهی است که باز مجبور خواهیم بود که از برای حفظ هرات و دفع امیر دوست محمد خان قشون بکشیم و به مرارت و خرج گزاف بیفتیم.

در باب حاجی سیف الدوله هم فراموش نکنید، چنانکه سابقاً به شما نوشته شد مذاکره نمائید که چون مفسد ایران است و بجای اول خودش عود کرده است راضی نیستیم که با سمت حمایت سفارت انگلیس باز به ایران بیاید.

میر علی نقی خان را هم من بعد سواجب نخواهیم داد و راضی نخواهیم بود که در پای-تخت ایران باشد. از افساد این اشخاص کنار دولتین ایران و انگلیس به این جاها کشید، اگر باز در طهران باشند همان اوضاع فراهم خواهد آمد.

مستمری مید عبدالله هم داده نخواهد شد. اگر رعیت انگلیس است برود در هندوستان زندگی نماید.

میرزا آقای نمک به حرام هم که نوکر دیوان بود در همین غایله به عتبات عالیات رفت

زیارت نماید و پیش مستر سوره رفت . اورا هم حرف بزنید که دیوان نوکر خودش را مطالبه می کند و راضی نخواهد بود نوکر دیوان بی اذن همایون برود نوکری خارجی را اختیار نماید .

کیفیت میرزا آقا هم بعینها مثل کیفیت میرزا هاشم خان خواهد بود . البته در این باب اهتمام تمام بعمل آورید .

حاجی عبدالکریم هم که به رضای خودش نوشته داده است و حالا هم حرفی در رعیتی ایران ندارد ، ملاحظه نمائید اگر بعد از ورود سفارت انگلیس باز راه حرفی بجهت او باقی خواهد بود اورا هم حرف زده تمام نمائید .

خبر تلگراف شما که به اسلامبول رسید و فی الفور خبر مصالحه را حاجی میرزا احمد خان با چاپار مخصوص به طهران نوشت ، اولیای دولت علیه به نواب احتشام الدوله و مقرب الخاقان کشیکچی باشی نوشتند که فیما بین دولتین صلح واقع شد دیگر شما محاربه نکنید و البته به سردارهای انگلیس هم این خبر رسیده است

نواب احتشام الدوله خاطر جمع شد که دیگر دعوا و نزاعی نخواهد بود و کشتی های انگلیس که در حوالی محمره لنگر انداخته اند یا خواهند رفت یا به همین احوال می مانند تا عهدنامه مبادله شود ، که ناگاه مبلغ ماه رجب المرجب غفلة و ناگاه بیک بار کشتیهای انگلیس حمله به محمره آورده ده دوازده ساعت به اتصال توپ به محمره زدند . دو یست سیصد سرباز و توپچی این دولت را کشتند . آقا جان خان سرتیپ را گلوله توپ برد و محمره را گرفتند . اگرچه از آن طرف هم ضرر و کشته و مجروح زیاد است ، اما حرف در این است که بعد از مصالحه و انعقاد عهدنامه دیگر این حرکت چه بود ؟ غراف قویینو شارژدفر فرانسه مطلع است ، تفصیل را به دولت خودش نوشت . شما هم مطلع باشید و حرف بزنید . جادارد که مطالبه ترضیه و خسارت نمائید . اجمالاً حالا همین قدر را به شما نوشتم . بعد از چند روز دیگر که نریمان خان عازم شد مفصل و مشروح به شما نوشته می شود .

شمشیر از برای اعلیحضرت امپراطوری و ملبوس زنانه و فرامین نشان همانطوری که خواسته بودید از برای شما فرستاده خواهد شد .

دیگر لازم نکرده است مراتب رضامندی خاطر همایون و خشنودی خودم را از کفایت

و کاردانی و زحمت شما بنویسم، هر قدر و هر چه بنویسم کم نوشته‌ام. ان شاء الله تعالی
مرحمت‌های همایون تلافی این همه کسالت‌های شما را خواهد کرد.

عجالة^۲ میرپنجگی امر صر و حمایل مخصوص آن به شما مرحمت شد و نریمان خان خواهد
آورد. می‌دانید که نشان خدمت را درجه به درجه باید گرفت. اول سرهنگی، بعد سرتیپی،
بعد میرپنجگی، و می‌بایست سرتیپی اول به شما داد، اما مراحم ملوکانه اقتضای آن را نمود
که حفظ این قاعده در باره شما مسلم نباشد و نشان میرپنجگی صر و مرحمت کردند. قدر
این مرحمت و عنایت را البته خواهید دانست. زیاده مطلبی ندارم — بیستم شهر شعبان ۱۲۷۳.

حاشیه بخط میرزا آقاخان امروز خبری شنیدم، دو کلمه می‌نویسم، خودت
می‌دانی من در حق شما از وقت میرزا تقی خان مرحوم و آن حالت او به شما الی حال چه
کردم، و کار شما را و محبت قلبی خود را به شما بکجا رساندم که خدای دانند. حالا
شنیدم جمعی از قوم و برادر شما که می‌خواهند به شما اظهار اطلاع از کار کنند و می‌نویسند
در ولایت غربت بیشتر مشوش می‌شوی بدست و الا می‌آیی و می‌بینی من عوض نشده‌ام و
اخوان و اقوام دیوانه‌اند. نفهمیده می‌خواهند اظهار محبت به شما بکنند. شاید بمن دروغ
گفته باشند و آن بیچاره‌ها چیزی نوشته باشند.

خلاصه از عهدنامه شما کمال شغف حاصل شده ان شاء الله خدای جزای خیر به شما
بدهد مطمئن مشغول خدمت و صداقت بدولت باشی والسلام.

سواد نوشتجات غره شهر مبارک که مصحوب ابراهیم

بیک آدم مقرب الخاقان وزیر مقیم فرستاده شد

[در فکر امنیت خراسان ... اما نتیجه بعکس]

از جانب جناب اشرف امجد دام اجلاله به جناب امین الملک

خودتان نوشته بودید که صرفه‌های کلیه بعد از این تحصیل خواهید کرد. ما هم به این

اسید هستیم ، علی‌الخصوص در باب افغانستان و کیفیت بخارا و خیوق ، و افغانستان بجز اینکه سه حکومت باشد از برای ما راه چاره به نظر نمی آید . نوشته بودید : دولت انگلیس هم مضایقه ندارد ، اما به تصور اینکه شاید در هندوستان با امیر دوست محمدخان قراری داده باشند و امیر دوست محمدخان حرکتی کرده باشد ، نمی خواهند قرار هندوستان و حرکت امیر دوست محمدخان [را] نسخ نمایند .

از جانب امیر دوست محمدخان بهیچ وجه حرکتی نشده است . ان شاء الله تعالی شما باید در سر این فقره زیاد محکم بایستید و حکومت افغانستان را به سه ایالت - چنانکه سابق بود - پادار نمائید ، که امیر دوست محمدخان کابل را داشته باشد ، برادر و اولاد که نندل خان قندهار را داشته باشند ، هرات هم در دست حاکمی از افغان باشد . اگر غیر این طور باشد ما از هرات و خراسان اطمینان بهم نخواهیم رسانید .

در باب بخارا و خیوق هم چنانکه خودتان نوشته بودید ، ان شاء الله باید [با] دولت انگلیس به طرز خوشی بهم ببندید که اسداد و اعانت درستی از ما بکنند که قشون ما برود یک دست برد درستی به بخارا و خیوق بزند ، و حکایت اسیر بردن و آدم فروشی را بالذات موقوف نماید ، و اسرای ایران را که سالهای دراز است برده اند مستخلص سازند .

سمت افغانستان را بر ما مسدود کرده اند ، لامحاله تقویت بکنند که این سمت ترکستان را ما بتوانیم برویم و رفع ضرر و خسارت خودمان را بکنیم و حالت امنیتی از برای راه خراسان و استرآباد حاصل نمائیم .

اگر ان شاء الله تعالی این قرارها درست و بر وفق صلاح دولت بدهید ، خدمت از این بزرگتر نمی شود که به دولت کرده اید - ۲۹ شعبان ۱۲۷۳ .

[روس ها هم می خواهند صرفه ببرند ، بدون اینکه

از خودشان مایه بگذارند]

ایضا در باب فقره قونسولها هرچه نوشته بودید همه را به دقت خواندم . از مکالمات شما با ایلچی روس و کاغذ نوشتن شما به قاسم خان به تفصیل مطلع شدم . قبل از آنکه نریمان خان بیاید شازدۀ روس آمده مرادید ، مضطربانه در باب قونسولها با من حرف زد . در بطریبورغ هم گرچکوف وزیر امور خارجه روس با قاسم خان مکالمه کرده بود ، گویا

به شارژدفر مأموریت داده بودند اسر سز بور را در تهران با ما بگذرانند. این کیفیات وقتی بوده است که صورت عهدنامه ناتامی ایلچی روس مقیم پاریس از شما گرفته بوده است و از پطر بورخ هم به طهران پیشی شارژدفر فرستاده بودند.

حاصل این مقدمات کاغذی شد که من به شما نوشتم، و به قاسم خان هم شرحی نوشتم، کاغذ شما را از پطر بورخ فرستادم، و سواد هردورا یعنی کاغذ قاسم خان و کاغذ شما را از راه اسلابول بجهة شما انقاد نمودم.

شارژدفر روس آن دفعه که اقدام به قرار دادی نکرد و فقط به همان کاغذها خود را راضی کرد. اما خواهش کرد وقتی که عهدنامه به طهران رسید قبل از آنکه امضا شود به ایشان اطلاع داده شود، من هم قبول کردم. وقتی که نریمان خان وارد شد، از برای اینکه این امر را درست رسمی بکنیم و به دولت روس بفهمانم که در سر این مقصود شما — چه در پاریس و چه در طهران — ما کمال همراهی را کردیم و اگر بروفی منظور شما صورت نگرفته باشد ایرادی به دوستی و همراهی ما نباید گرفت، جناب سیخدوسی وزیر دول خارجه و میرزا عباس خان [را] با عهدنامه به سفارت روس مأمور کردم، از آن طرف هم شارژدفر غراف و میرزا یعقوب خان بودند.

وزیر دول خارجه گفته بوده است: هر تکلیفی که دولت روس در باب قونسولها به دولت ایران می کند بشرط بهم نخوردن عهد نامه ما با انگلیس ما حاضریم که قبول نمائیم. حرف زیاد شده بوده است، حتی از جانب ما تکلیف شد، اگر دولت روس همراهی و کمک خود را به دولت ایران ظاهر بکند، هیچ مضایقه نداریم که کل این عهدنامه را هم برهم بزنیم و قبول نکنیم، زیرا این بار بدیهی بود نخواهند رفت.

تکلیف شد بیائید نوشته بدهید حق قونسول داشتن خودتان را محدود بردوچا نمائید، یکی تبریز و دیگری به گیلان. انگلیس هم مجبور خواهد شد که دو قونسول داشته باشد، یکی در تبریز و دیگری در بوشهر، آن وقت رفع همه حکایات می شود. قبول نکردند و گفتند این سه قونسولی را که داریم نمی توانیم تغییر بدهیم.

تکلیف شد نوشته بدهند و حق خود را محدود به سه قونسول بکنند. انگلیس هم قونسولهای خود را لابد و لاعلاج از بوشهر و تبریز نمی تواند تغییر بدهد. فقط می ماند یک قونسول آنها جاهای لازم هست که به صرافت گیلان و استراباد نخواهند افتاد، مثل شیراز و کرمانشاهان

و کرمان، با این هم راضی نشدند و گفتند مضایقه نداریم چنین نوشته را بدهیم، در صورتی که کاغذ بدیده قونسول انگلیس در کنار بحر خزر نخواهد نشست. معلوم بود که ما چنین تعهدی را نمی توانستیم بکنیم.

خلاصه بعد از سؤال و جواب فهمیدیم که می خواهند صرفه ببرند بدون اینکه از خودشان مایه بگذارند. و شارژدفر آخر گفته بود که من اختیارنامه ندارم که قرار آخر را بگذارم. گفت کاغذی به ستر موره بنویسید که آن کاغذ توضیح فصل نهم باشد که در خصوص قونسول ما نوشته شده است و یاد را مضایع عهدنامه، آن فصل را توضیح بنویسید. از جانب ما گفته شد که اگر چیزی به عهدنامه زیاد بشود و رخنه در تصدیق و مضایع آن بشود احتمال کلی می رود، بلکه یقین است که وکلای انگلیس در بغداد قبول نمایند و همین معنی سبب عدم مبادله عهدنامجات و برهم خوردگی تازه فیما بین دولتین بشود.

کاغذ علی حده نوشتن به ستر موره هم نمی دارد. شاید نگیرد و کاغذ رد کند و خفت تازه به دولت ایران وارد آورد، فایده هم به احوال شما نداشته باشد و آنکه می محتمل است که مأمور مخصوص از برای مبادله عهدنامجات به بغداد بیاید چه کاغذی است که به ستر موره بفرستیم.

بالمآل راضی شدند که کاغذ سببی بر توضیح فصل نهم به جناب لاردر کلارندن وزیر امور خارجه انگلیس بنویسیم و پیش شما بفرستیم که ابلاغ نمائید. کاغذ نوشتیم و پیش شما فرستادیم، سواد آن هم ابلاغ شد، ملاحظه نمائید. به اعتقاد من ضرری به عهدنامه نمی رساند، بدیده شاید چاره بشود و مقصود روس هم عمل بیاید. اگر دیدید باعث رنجش انگلیس است، قبل از آنکه کاغذ برسانید و اساز آن را بکنید که از ما نرنجد، روس به همین کاغذ نوشتن ما ممنون است. سهل است، به شارژدفر روس صریح گفتیم که ما مراتب تکلیف خودمان را هرچه در این خصوص کرده ایم و شما به علت نداشتن اختیارنامه نتوانستید قبول نمائید و به همین کاغذ ما راضی و ممنون شدید همه را به قاسم خان می نویسم که به اولیای دولت روس حالی نماید. گفته بوده است بنویسید کیفیتی که فیما بین ما و شارژدفر روس گذشت این بود که به تفصیل به شما نوشته شد و دیگر نمی دانیم شما در این خصوص چه کرده اید، چون نوشته بودید باز فیما بین شما و ایلچی روس در این باب مذاکره باقی است. اسیدواریم که قرار دوستی که شعر بر خیر دولت علیه ایران باشد داده باشید و تفصیل را زود قلمی خواهید داشت — ۲۹ شعبان ۱۲۷۳.

[سعی کنید توپهای ایران را پس بدهند]

ایضاً سابقاً به شما نوشته بودم ، البته در نظر شما هست ، در موقع و مقام مذاکره کرده و خواهید نمود که توپ های این دولت را و سایر اسباب قورخانه را که انگلیس بدون جنگ در وقت گرفتن بوشهر برده پس بدهد و باز تأکید می نویسم که قرار خوب در این باب خواهید داد .

به اقتضای سلم و مصافات دولتین بهیچ وجه شایسته نیست که توپها و اسباب قورخانه این دولت را که از بوشهر برده اند پس ندهند . ان شاء الله تعالی بهر طور نیک صلاح دانید در پس دادن انگلیس ها توپها و اسباب قورخانه این دولت را خاصه توپها زیاد مراقبت خواهید کرد ، و اسباب حسنه خواهید چید که توپهای این دولت را نگاه ندارند و پس بدهند . منوط به حسن کفایت و اهتمام و مواظبت و غیرت آن برادر است . انجام این امر زیاد ضرور تأکید نیست . ۲۹ شعبان ۱۲۷۳ .

توپ محمره را هم باید قرار بدهید که هرچه برده اند پس بدهند . آنجا را هم مثل حالت بوشهر در پس خواستن توپ و غیره باید در نظر داشته باشید .

[لاش و جوین ... همیشه جزو قاینات محسوب می شود]

ایضاً البته در نظر شما هست که لاش و جوین و قلعه گاه و زک علیا و وسفلی همیشه از قدیم جزو قاینات محسوب می شوند و هیچ وقت دخلی به هرات نداشته و ندارند . باز بجهة استحضار آن برادر می نویسم که مبادا در این سواد حرفی بزنند که جای حرف نیست ، چنانکه دایماً آنجاها جزو قاینات بودند ، باز باید کماکان بهمان طور محسوب شوند .

بدیهی است در موقع و مقام به اسلوب نیک قراری خواهید داد که بهیچ وجه مطلقاً در این خصوصات حرفی وارد نیاید که به هرات و آنجاها دخلی نداشته و ندارد ، آن برادر خوب اطلاع دارد ، در مراقبت و دقت و غیرت هیچ وقت مضایقه نکرده و نخواهد کرد — ۲۹ شعبان المعظم ۱۲۷۳ .

[کارسفات انگلیس ... در ایران ... این بود که

متصل مداخله در امور داخلی می کردند . . .]

ایضاً از قرینه و قیاس چنان استنباط می شود که این عهد دوات انگلیس با دولت ایران چندان بقا و بنیادی پیدا نکند . به دلیل اینکه کارسفات انگلیس در این مأموریتی که در ایران دارند این بود که متصل مداخله در امور داخلی کرده ، اشرار ایرانی را حمایت کرده ، خانه های خود را بست قرار می دادند ، به این وسیله خود را از سایرین ممتاز می دانستند . حالا چه طور می شود که آن بساط را برچینند و خود را در ایران بی کار ببینند ، مگر اینکه از جانب اولیای دولت سزبوره سفارش باطنی و ظاهری بشود و تغییر و تبدیلی در این صاحب منصبان و رئیس و مرئوس بدهند و مقصودشان واقعاً استحکام دوستی باشد و الا طولی نمی کشد که باز دست بر دستگاه سابق می زنند و ما قوه تحمل نخواهیم داشت و بصورت امروز خواهیم افتاد . پس بر شما که حالا آنجا هستید لازم است این فقره را زیاد مذاکره نمائید و این مطلب را زیاد محکم نمائید که آن خیالات سابقه از خاطر اولیای دولت انگلیس محو گردد .

دیگر این که در باب میرزا آقای شیرازی هرچه زیاد بنویسم کم است . اسکان ندارد که بتوانیم تمکین نمائیم که او در نوکری سفارت انگلیس بماند . هرزگی او را شما بهتر از کل مردم استحضار دارید . منظور دارد پس فردا که سفارت وارد طهران شد ، مثل ایام حاجی میرزا آقاسی مرحوم ، خودش رابه رگ و ریشه من و سایر مردم ایرانی بدواند و متصل مشغول فتنه و آشوب شود .

آن مرد نوکرماست . حالت او چه تفاوتی با حالت میرزا هاشم خان دارد که این — همه مفسده در سر آن برخاست . نوکر دیوان را چه طور می توانند به نوکری سفارت اختیار نمایند ؟

البته البته این فقره عمده تر از کل فقرات بدانید و قبل از ورود سفارت در مقام چاره آن برآئید که متحمل حالت او نمی توان شد .

حالت سیرزاهای انگلیس ها [را] نباید فراموش کرده باشید که طمع مداخل است که آنها را بر این وامی دارد که نوکری سفارت اختیار نمایند که هر روز برات خری و دعوای خری نمایند

و این و آن را بهم دیگر بیندازند ، واسطه شوند ، حمایت نمایند که مداخل بکنند .
 میرزا حسین قلی با چهارصد تومان مواجب و سه سال نوکری سفارت از کجا صاحب
 چهارده هزار تومان مخلفات شد . میرزا آقا را که انگلیس ها زیاده از چهارصد تومان نمی دهند [ما]
 که پانصد تومان مواجب و چهارصد تومان مداخل به او می دادیم چرا از نوکری دست کشیده
 پیش انگلیس ها رفته است ، این کار را باید چاره نمائید — ۲۹ شعبان المعظم ۱۲۷۳ .

[انگلیس ها با استحضار از انعقاد صلح

باز محمره را به توپ بستند]

ایضا در یکی از کاغذهای ۱۲ شعبان که مصحوب حبیب بیگ آدم مقرب الخاقان
 حاجی میرزا احمدخان فرستادیم ، تفصیلی نوشته بودم که انگلیس ها با استحضار از خبر انعقاد
 صلح ، باز کشتی های جنگی و استعداد حرب خود را به شدت هرچه تماسر در محاذی محمره
 و داشته اند و بنای گرفتن محمره را دارند .

چند روز بعد خبر رسید که پنجاه دو جهاز جنگی و قشون زیاد فراهم آورده و در ۲۹
 شهر رجب [بنای] توپ زدن به محمره گذاشته اند ، و هشت ساعت به قدر پنجاه هزار گلوله
 و نارنجک به سنگرهای احتشام الدوله ریختند .

آقاخان سرتیپ بهادران و جمعی از سرباز به قتل رسیدند ، و بعد از آنکه سنگرها
 به زور توپ دریا با خاک یکسان شد ، احتشام الدوله قشون را از توپ رس دریا عقب کشید ،
 و چون مابین محمره و اهواز آبی نبود که کفایت بیست هزار نفر را نماید ، لابد تا اهواز رفتند
 و از کشتی های انگلیس پاره [ای] تا اهواز رفته در آنجا قبل از استقرار حالت قشون از قورخانه و
 غیره تدارک دست بردی گرفته .

باری از این جنگ بی موقع و بی جهت ضرر و صدمه زیاد به اردوی عربستان رسید و کار
 احتشام الدوله [را] بیشتر اخبار متواتره ما که در باب گذشتن مصالحه به او نوشتیم خام کرد .
 بجهت اطلاع شما مختصری از وقایع نوشته شد .

[دو دفعه به سفارت انگلیس می‌روم ،

اما به فاصله چند روز ...]

ایضا از تسهیلات شما که در باب تکالیف دولت انگلیس بقدر امکان بعمل آورده- اید کمال خوشحالی حاصل است. فصول عهدنامه چنان نیست که غبن فاحش و سرشکستگی نمایان برای دولت علیه ایران داشته باشد. مساعی شما در خاکپای اقدس همایون شاهنشاهی روحی فداه نیز درجه وضوح یافت و باعث مزید مراحم خاطر اقدس آمده است، لیکن در کتابچه تشریفات مسترسوره، و کلای دولت انگلیس پرتند رفته اند، من چگونه بوصف صدر اعظمی دولت ایران دو دفعه پشت سرهم به سفارت انگلیس بروم . شما می‌دانید که این عمل در ایران امر عظیمی است و در نظر ایرانی معانی خواهد داشت، بر طبع همایون سرکار عالی حضرت ولی نعمت همایون من خلد الله سلطانه بسیار ناگوار، و بر من در نوکری شاهنشاه خیلی دشوار است. واقعاً حیرتی دارم و نمی‌خواهم چنان روزی برسد.

اگر چه در کارم که مقرب الخاقان حسن علی خان سرتیپ گروسی را برای دعوت تا بغداد و مقرب الخاقان هادی خان سرتیپ جهان بیگلورا بجهة مهمانداری تا سرحد عراقین روانه کنم و وقت قدری دیر شده است، لیکن با این همه به آن برادر می‌نویسم که اگر تا حال روانه لندن شده باشد، در ضمن مطالب و تسهیلات لازمه که با اولیای دولت انگلیس در علم دوستی و خصوصیت به میان خواهد آورد، تا ممکن است در تسهیل این فقره بکوشد، و تا زود است خبر برای من بفرستد که شاید قبل از ورود منستر سوره قراری در این باب ان شاء الله تعالی به مساعی شما داده شده باشد و من لابد نباشم که دو دفعه زیر چنین خلاف نمایان بروم. یک دفعه رفتن به منزل سفارت بجهة افتتاح باب سروده چه عیب دارد، اما دفعه ثانی بسیار مشکل و ناگوار است و معنی هم ندارد .

خلاصه در این باب به قدری که ممکن است منتظر جهد و کوشش و قرار لایق از جانب شما هستم .

در باب دو دفعه رفتن من به سفارت انگلیس که قرار داده اید، فراهم آمدن اسباب اقتضای دولت و مقام صدارت عظمی است که امروز به من مرحمت شده است. دو دفعه رفتن را اگر این طور قرار بدهید که من روز ورود او به سفارت خانه بروم ، و روز دیگر او از من

بازدید نماید ، و بعد از چند روز دیگر باز من به سفارت خانه بروم و او را باز ملاقات نمایم ، چندان معیوب نیست و مضایقه ندارم .

و اینکه شما قرار داده اید من با ستر موره متفقاً بحضور مبارک مشرف شویم ، او از قرار تشریفات و عهدنامه انگلیس [اجازه] جلوس دارد ، من که در حضور اقدس اعلی حضرت همایون شاهنشاهی روحانفاده نباید بنشینم ، و خلاف به این بزرگی رانمی توانم مرتکب شوم ، چه طور خواهد شد ، هر دو بایدها بنشینیم یا هر دو بایدها بایستیم ، این کار را چطور قرار خواهد داد ؟ از برای دعوت ستر موره عالیجاه حسن علی خان گروسی ، و از برای مهمانداری هادی - خان سرتیپ پسر مرحوم عباس قلی خان کرد تعیین شد . اگر گفته شود که هر دو دارای منصب سرتیپی هستند ، جواب شما این است که حسن علی خان به علت خدمات نمایانی که از او خاصه در سفر خراسان ناشی شد صاحب نشان میر پنجگی شد ، و حین عزیمت و مأموریت او هم به بغداد منصب آجودان جنرالی اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحانفاده به او مرحمت شد . دیگر لازم نیست به شما بنویسم که حسن علی خان از چه دودمان و درجه لیاقت و نجابت او به کجاها رسیده است . حین ضرورت البته بیان خواهید کرد که بدانند چه شخصی مأمور شد — ۲۹ شهر شعبان المعظم ۱۲۷۳ .

جناب اشرف مدظله بخط خود مرقوم داشته اند

[سه چهار مرتبه به خانه انگلیس رفتن با

مردن فرقی ندارد]

فرخ خان خدا از شما راضی باشد ، چنانکه شاهنشاه از خدمات شما راضی هستند والحمدلله تفصیل در آبروی دولت بهم نرسید . ان شاء الله با عالیجاه نریمان خان در این دو سه روزه مفصل به شما خواهم نوشت ، لیکن شعری بدیهیه گفته ام بدینست .

اوضاع صلح را همه نیکو نهاد [های]

جز وضع من که بهتر از این می توان نهاد

آن کاغذ و دستخط پس خواستن ، و به سفارت خانه ها نوشتن ، و آن سه چهار مرتبه

به خانه انگلیس رفتن، با مردن چندان فرقی ندارد. اگرچه آن شرایط اول اگر می شد چه می شد در جنب آنها سهل است^۱.

[شرایادی مفسد انگلیس را کوتاه کنید]

ایضا در باب میرعلی نقی خان - که تفصیل سوء حرکات و خبث طینت و شرارت ذاتی و فساد حالات او برآن برادر سهربان کما هو حقّه ظاهر و آشکار است - سابقاً و لاحقاً کراراً و مبراراً نوشته، و سواد نوشتجات سؤال و جواب دایره را که فیما بین اولیای دولت علیه و شارژ دفر عثمانی و فرانسه در خصوص اموال مسروقه و سایر کیفیات او مکالمه و مکاتبه شده است، جمیعاً برای استحضار شما قلمی و انفاذ داشته ام. و گزارشات را نوشته ام که بعضی هرزگی و افساد این اوضاع اموال مسروقه را به میان آورد که بفضل خدا آدش رفت پیش شارژ دفر فرانسه او را رسوا کرد، تحریکات و ادعای او را نقل کرد که پیشتر هم اسم آدش و همین تفصیل را بجهة اطلاع شما نگاشته ام، دیگر ضرورت تفصیل علی حده نیست، جمیع تفصیلات را قلمی داشته ام، بر شما واضح است، طوری نباشد که فردا باز انگلیس ها بیایند در خصوص اموال مسروقه او [که] هیچ اصل و مایه و پایه ندارد حرف بزنند، یا اینکه باز خودش در طهران بماند، مایه شراری و گفتگو بشود.

البته می دانید که [وجود] این طور اشخاص هرزه باعث مرارت و زحمت کار گزاران طرفین است.

در باب میرعلی نقی خان طوری قرار بدهید که در حمایت انگلیس ها و تبعیت آنها نباشد^۲ حالا که ان شاء الله تعالی به لندن می روید، بطور خوب و قاعده دانی می توانید بالمره او را به دلایل کافی و براهین واضح از حمایت و تبعیت آنها بیرون بیاورید. سابقاً به شما نوشته ام که دیگر از دیوان اعلی به او مواجب داده نمی شود و نباید در طهران بماند که باز مایه مرارت و تصدیع جانین بشود. البته در این باب قرار خوبی خواهید داد که بالمره آسودگی از این جهة حاصل شود.

و همچنین در باب حاجی سیف الدوله که قدر نعمت و التفات های سرکار اعلی حضرت شاهنشاهی روحنا فداه را ندانست و خودش را بی سبب محض شرارت ذاتی و فساد باطنی به انگلیس ها بست و مایه شرارت شد. آن برادر خوب مطلع است، علاوه من تفصیل

۱ - در اصل به این صورت است ۲ - اصل: نمی شد.

گزارشات اورا مکرر به شما نوشته‌ام که در عهد شاهنشاه رضوان جایگاه به عتبات عالیات رفت و ماند و نیامد. همشیره شاهنشاه سبرور که متعلقه او بود در پیش والده ماجده شاه مغفور آه و ناله کرد. حاجی سیف الدوله را به توسط سفارت دستخط همایون برای اطمینان او داده آوردند، تا در طهران بود کمال عزت و احترام در حق او منظور می‌شد. بهیچ وجه قدر سراحم ملوکانه و ولی نعمت خود را نفهمید. حالا که به عراق عرب رفته است، دیگر نباید به طهران بیاید، مگر اینکه کاغذ رعیتی را بدهد که دیگر مایه سرارت طرفین نشود.

در این باب هم بطورهای نیک و دلایل و شواهد بی‌نه مذاکره خواهید کرد که تا ایام توقف او در دارالخلافه لوازم دستخط همایون و توسط سفارت انگلیس به طریق مستوفی نسبت به او رعایت شد و با کمال حرست و اسنیت و آسودگی و فراغت راه رفت. اکنون که از دارالخلافه رفت «آن سبب شکست و آن پیمان ریخت» آن عهد و پیمان و توسط دستخط همایون در حق او مجری شد. دیگر بعد از این قراری موافق قاعده خواهید داد، یا به طهران نیاید، یا اینکه در حمایت و تبعیت ایران باشد، و بهیچ وجه انگلیس ها با او رجوعی نداشته باشند، و مایه گفتگو و سرارت نگردد.

و هم چنین در خصوص حاجی عبدالکریم - که روز اول رعیت این دولت بود و بعد هم کاغذ رعیتی داده است که از همه تفصیلات درست مستحضر هستید و به شما هم نوشته‌ام - قراری خواهید داد که دیگر در این باب حرفی نزنند و آن کاغذ را که طاسن صاحب‌الاجاء در حق او داده شده است دست آویز نکنند.

اولاً حاجی عبدالکریم قندهاری ورعیت ایران بود و هست.

ثانیاً بر فرض اگر شکار پوری هم باشد، موافق قرار و قانون انگلیس ها رعیت لندن دایرند، نمی‌توانند کاغذ تبعیتی بدهند. اما رعیت هندوستان و سایر جاها آزاد هستند، می‌توانند کاغذ تبعیت و رعیتی بدهند. حاجی عبدالکریم نیز به اعتقاد آنها چنانچه شکار پوری و رعیت هندوستان باشد کاغذ تبعیت و رعیتی داده است، دیگر خلاف قرار و قانون خودشان رفتار نخواهند کرد و حرف نخواهند زد.

دیگر در باب سید عبدالله شوشتری که من دانید آدم شریری است و شما در طهران بودید دیدید چه قدر کاغذهای جعلی منتشر کرد و از همه جا بروز کرد، نباید او هم به طهران بیاید به او هم بواجب داده نخواهد شد. اگر رعیت انگلیس است و هندوستانی، برود به هندوستان،

والا رعیت این دولت است و شوشتری می باشد، این دولت به او سواجب بدهد یا ندهد مختار است. طوری نباشد که در این سواد باز حرفی بزنند و مایه سرارت و تصدیع شوند. در این سواد و در خصوص این اشخاص مکرر به شما نوشته ام و خودتان هم بهتر و خوبتر می دانید. این دفعه محض زیادتیی و بصیرت و یاد آوری نوشتم که ان شاء الله تعالی در نظر شما باشد و رفع سرارت این گفتگوها را جمیعاً بطور خوب نمایشید و دیگر بعد از مراجعت سفارت انگلیس به دربار همایون در این خصوصات مکالماتی نشود و بالمره از حسن کاردانی و غیرت شما اولیای دولت را از این جهات آسودگی حاصل شود. منوط به محامد و قاعده دانی شما است - ۲۹ شهر شعبان ۱۲۷۳.

[اظهار رضایت از فرخ خان - عهدنامه صلح با امضاء]

رسید برای مبادله به بغداد فرستاده شد [

ایضا عالیجاه نریمان خان که در ۱۶ شعبان هنگامی که سوکب همایون تشریف فرمای قصر قاجار بود وارد شده عهدنامهجات مسالمت دولتین ایران و انگلیس را آورد، نوشتجات خیریت [علامات] شمارا ابلاغ نمود. از تفصیلات نکته دانی و محامد اتمام شما در این سواد که استحضار کامل رو داد و عالیجاه مشارالیه هم مشروحاً از زحمات و مراتب غیرت آن برادر مهربان در راه این دولت بیان کرد و جمیعاً معروض خاکپای سرکار اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی روحنا فداه داشتیم، مورد مراحم و الطاف سلوکانه فرمودند و یک ثوب اکلیچه ترمه مخصوص تن مبارک باشمسه جواهر به افتخار شما مرحمت و عنایت شده مشارالیه از برای شما خواهد آورد.

بیست ماه مزبور عهدنامه [ای] که نریمان خان آورده بود به دستخط و مهر همایون شرف امضا یافته به تصدیق من هم رسید، به صحابت عالیجاه جهانگیر خان سرتیپ برادر او به بغداد فرستاده شد که مبادله نمایند، همان روز هم که چاپار سفارت فرانسه به تعجیل روانه آن سمت بود در همین خصوصات برای استحضار آن برادر شرح مفصلی قلمی و انفاذ داشت و مراسله هم از قول جناب مخدوسی وزیر دول خارجه به مستر سوره نگاشته شد، و هم چنین به کار پرداز بغداد در مراتب این کار و حکمی در باب مأموریت جهانگیر خان نوشته شد، سواد همگی را در ضمن کاغذ ۲۰ شعبان با چاپار سفارت فرانسه معجلاً بجهة اطلاع شما

فرستاد ، و سایر فقرات راهم که بجهة مزید بصیرت شما نوشته ام ، باز تأکید آدر این نوشتجات قلمی و ارسال شد .

فرامین نشان که بجهة غراف اورنانو که از حجاب اعلی حضرت امپراطور فرانسه است و برای مسیو ارتان نایب اول سفارت فرانسه مقیم برلن و بجهة سایر اشخاص دیگر آن دولت که لدی الضروره اسامی آنها را مشخص کرده در فرامین بنویسید ، خواسته بودید ، دوازه طغرا فرامین نشان ارسال گردید که دوطغرای آنها از غراف اورنانو و مسیو ارتان است . ده طغرای دیگر هم بی نام و نشان که بهر کس صلاح بدانید اسم و درجه نشان آن مشخص کرده د فرامین نوشته خواهید داد .

و سابقاً در ۲۱ جمادی الاولی مصحوب حبیب بیگ آدم وزیر مقیم اسلابول نمونه نشانهای درجه اول و دویم و سیم و چهارم و پنجم محض اطلاع شما فرستاده شد با فرامینی که جای اسم و درجه نشان آنها مشخص نشده که در آنجا بهر امین که خواسته باشید به آنطور نموده درست کرده بدهید . حالاهم که فرامین مزبوره فرستاده شد بهر کس صلاح بدانید بدهید . درجه نشان را از همان درجات نشانها که پیش شما است ساخته خواهید .

برادر مکرم عالیجاه نریمان خان تا پنجم ماه مبارک بجهة شمشیر و لباس زنانه مازنی شد ، و آدم عالیجاه حاجی میرزا احمد خان عازم شد ، این کاغذ که رسید پشت سر آن نریمان خان عازم خواهد شد . حسن علی خان مرتبپ گروسی از برای دعوت و هادی خان سهندار سابق مستر سوره باز از برای سهنداری تعیین شدند و تا غره شهر رمضان حتاً خواهند رفت . جهانگیر خان حالا باید در بغداد باشد .

[دولت انگلیس هم نباید حق گرفتن

افغانستان و هرات را داشته باشد]

ایضاً در عهدنامه قرار داده اید که بعد از آنکه قشون ایران هرات و افغانستان را تخلیه کرد و تشریفات مستر سوره کاملاً مجری شد ، آن وقت قشون انگلیس خاک ایران را از بنادر و جزایر تخلیه خواهد کرد .

ما چطور اطمینان از این عمل بهم رسانیم که بعد از رفتن قشون انگلیس از خاک ایران قشون خود را از هرات احضار نمائیم ، شاید بمحض احضار قشون از هرات اوضاعی در افغانستان فراهم آورده باشند که اسیر دوست محمدخان با دولت انگلیس خود فی الفور بیاید در هرات بنشیند و آنجا را تصرف کند .

علاوه در هیچ فصل عهدنامه قرار نداده اید که دولت انگلیس حق گرفتن افغانستان و هرات را نداشته باشد . پس دو چیز بسیار لازم است و واجب که باید به اطلاع دولت فرانسه قرار محکمی با دولت انگلیس داده شود :

اولاً ما هرات را و انگلیس خاک ایران را در یک وقت و یک روز تخلیه نمائیم . اگر این طور قرار ندهید هرگز ما اطمینان بهم نمی‌رسانیم که اول قشون خودمان را از هرات احضار نمائیم ، بعد انگلیس آیا میل کند که قشون خود را احضار نماید یا نه ؟
ثانیاً لازم و واجب است که قرار بدهید انگلیس هم به تصرف افغانستان حالا و مآلاً اقدام ننماید .

مفهوم عهدنامه این است که اگر انگلیس بخواهد افغانستان و هرات را تصرف نماید ماحق مداخله نداشته باشیم ، چه طور می‌شود که بتوانیم به این معنی تمکین نمائیم . البته البته این کار را درست تمام نمائید که کار زیاد معیوب است .

جناب اشرف مدظله بخط خود مرقوم داشته‌اند

[افغانستان از طرفین محفوظ باشد]

همه عهد و شرط این است : ما تعهد کردیم افغانستان [را] نگیریم ، انگلیس نمی‌داند باید بگیرد افغانستان را ، ایشان هم نگیرند و افغانستان محفوظ باشد از طرفین — غره
رضان المبارک ۱۲۷۳ .

[دول خارجه نباید در مشهد قونسول و مأسور داشته باشند]

ایضاً سابقاً به شما نوشته شد، حالا هم نوشته می شود که هرگز نمی توانیم قبول و تمکین نمائیم که دول خارجه در مشهد قونسول و مأسور داشته باشد. حالت مشهد مقدس بعینها حالت مدینه منوره و مکه معظمه را دارد که دول خارجه نمی توانند در آنجا قونسول و مأسور داشته باشند، از اسکنه مقدسه است و از قوه ما خارج است که توانیم حفظ جان و آبروی مأسورین دول خارجه را در آنجا نمائیم. این معنی را البته باید با اولیای دولت انگلیس و قرارداد محکمی بدهید. ۲۹ شهر شعبان المعظم ۱۲۷۳.

سواد نوشتجات دستخط مبارك به افتخار جناب امین الملک

[آخرین توقعات در مقابل از دست رفتن

هرات .. موارد ناسازگاری عثمانی با ایران]

امین الملک از اصل مأسوریت تو به سفارت فرانسه - چه در توقف پاریس چه در گفتگوهای با لارد رد کلیف در اسلامبول که همه غیرت و دولتخواهی صرف بود - خاطر ما کمال رضامندی را از تو داشت. خاصه بعد از ورود نریمان خان و آوردن مصالحه نامه دولتین ایران و انگلیس - که به مهر تو و لارد کولی رسیده بود و اختتام پذیرفته بود - کمال خوشحالی از خوبی و شوکت این نوع صلح به ما و ارکان دولت و جمیع ملت ایران رو داد، و از کمال ایستادگی و پولوتیک های روحانی که در این مدت الی انجام به ظهور رسانده بودی درست کاری تو بر همه معلوم شد، و از کمال همراهی و دلسوزی و دوستیهای پی در پی اعلیحضرت امپراطور فرانسه و ملت فرانسه زیاده از حد محظوظ و راضی هستیم. ان شاء الله در مقابل این خدمات التفات های زیاد خواهی دید. البته رضامندی مخصوص ما را از دولت فرانسه مأسور هستی که به امپراطور برسانی.

اگر در اول ورود تو به فرانسه و اسلامبول پاره [ای] مزخرفات در باره تو می گفتند معلوم است سردمی که دور از کار و عاری از خیال باشند چه می فهمند که نتیجه اعمال تو چه بود؟ در آخر معلوم شد که خطائی نکرده بلکه در بعضی از شروط صرفه با دولت باشد. جناب صدر اعظم مراتب التفات ما را با سایر تفصیل به تو خواهند نوشت.

دو فقره را بلکه سه مخصوصاً می خواستم زیاد اهتمام کنی ان شاء الله ختم کارهای تو باشد: اولاً در شروط ترضیه دو دفعه دیدن کردن صدراعظم در یک روز موری را خلاف شأن دولت است.

و همچنین به سفرا کاغذ نوشتن طوری کنی رفع شود.

دیگر توپهای ماکه در بوشهر بود و انگلیس غفلةً تصرف کرده بود بعد از صلح البته رد کند، چرا که اول دوستی است و این تصرف توپها یک نوع بغض و عداوت است که از دل اهالی ایران بیرون نخواهد رفت. البته هر قدر دوستی محکم تر و بی گفتگو تر باشد بهتر است.

دیگر رفتار سفیر انگلیس است بعد از ورود طهران که باید طوری باشد که مقصود بهانه جوئی مجدد نباشد، حقیقةً دوستی باشد نه ظاهراً.

دیگر فرستادن صاحب منصبان خوب از فرانسه از نجبا و بزرگان، نه مثل کرنل که در اینجا بودی دیدی، آدمهای با معنی باوقوف.

دیگر اسورات سرحدیه و غیره و غیره و غیره^۱ این دولت است با عثمانلو که هر روز خرابتر می شود، آخر منجر به مفسده عظیم خواهد شد.

البته هر طور است در این فقره با دولتهای فرانسه و انگلیس و روسیه، چه در اقامت پاریس، چه لندن، چه اسلامبول گفتگوهای مفصل سخت بکنید.

مثلاً رد فراری ابداً نمی کنند. خریطه سرحد را معین نمی کنند، هر روز جاهای تازه علاوه ادعا می کنند. قطور را نمی دهند. قرائتین سرحد بغداد بی جهت جمیع رعایای ایران را تمام کرد. بیش از این متحمل نمی شویم. قرائتین بدعت تازه بسیار بدی است، البته البته رفع کن. البته واجب تر از همه است - غره رمضان ۱۲۷۳.

از جانب جناب اشرف دام اجلاله به عالیجاه میرزا ملکم خان

[اظهار رضایت از سلکم]

جناب مقرب الخاقان برادر مکرم امین الملک ایلچی کبیر دولت علیه

از مراسم سعی و مراقبت و حسن رفتار و مراقت شما که در همه اسورات مقرر با حالت علیلی و نقاهت که دارید، در نوشتجات خودشان بنحوی که می نویسند باعث مزید اعتماد و

۱- اصل: سه کلمه «و» و «د» متصل بهم که صورت سه کلمه جدا از هم را دارد.

اعتقاد من به عقل و کاردانی آن اعزی گشته و به مراتب سیل و محبت من در حق شما افزوده است .

البته شیوه آدم عاقل و قاعده دان و پیشنهاد نوکر صدیق دیوان همین است که در سهام مجوله آنی آرام و قرار نگیرد و جوهر ذاتی خود را همیشه بظهور آورد .
ان شاء الله تا حال بالمره عارضه احوال آن برادر رفیع گردیده در نکات و دقائق رموز و حقایق کارها که جناب معزی الیه به شما رجوع می نمایند ملاحظات وافییه نموده ایشان را از محاسن مواظبت و مساعی جمیله خود راضی سازند که موجب رضاسندی و خوشحالی من است و موجب آبرو و غیرت شما در حضرت همایون خواهد بود - ۲۹ شعبان المعظم ۱۲۷۳ .

سواد نوشتجاتی که مصحوب عالیجاه نریمان خان ۸ شهر رمضان المبارک ارسال شد

از جناب جناب اشرف مدظله العالی به جناب امین الملک

[دستور کار فرخ خان در لندن برای مذاکره
با اولیای دولت انگلیس]

نوشتجات شما که به تاریخ ۲۱ رجب المرجب از بندر تولون نوشته بودید به تاریخ ششم رمضان المبارک رسید . خیر تلگراف شما هم [که] در خصوص سواد دستخط مجعول به حاجی میرزا احمد خان نوشته شده بود با همین پاکت شما بوقت و موقع رسید که مقرب الخاقان حسن - علی خان سرتیپ گروسی از برای دعوت مستر موره اول همین شب از شهر طهران با کاغذ مستر موره بیرون رفته بود و در اسام زاده حسن بود شبانه فرستادیم او را برگردانند ، کاغذ مستر موره را هم عوض کردیم ، سواد دستخط مجعول را بیرون آوردیم و شبانه باز او را از دروازه بیرون کردیم . عجب خدمتی واقعاً به دولت کردید ، زیادتر از شما راضی شدیم .
در کاغذ خودتان نوشته بودید که بعد از ورود لندن بنادارید ان شاء الله تعالی چند فقره مطلب را سرو صورتی بدهید . آن مطالب همان است که من هم به شما مکرر نوشته ام و از قرار تفصیل است :

سه حکومت افغانستان .

تسهیل ترضیه مستر موره.

نبودن موره.

بیشتر از سه ماه نبودن موره در طهران.

فقره استیونس که در این کاغذ خودتان نوشته بودید آمدنش به ایران موقوف شد.

فقره میرعلی نقی خان و سید عبدالله شوشتری و حاجی سیف الدوله یا هیچ در ایران نباشند یا در طهران نمانند.

معایب قونسولها و تطمیع به عهد باطنی داشتن با ایران و سلوک نمودن با ایران چنانکه عثمانی دارند.

سعی زیاد بکنید که این هارا فیصل بدهید، و شخص سرکار همایون روحنا فداه به اعلیحضرت امپراطور فرانسه مرقوم داشته اند سواد آن انقاد شد خوشی مضمون نوشته شد، البته آنرا ابلاغ نمائید و جواب تحصیل نموده زود گرفته بفرستید.

نریمان خان اگرچه قدری دیر روانه شد، اما قبل از او کاغذهای با معنی هم به شما نوشته شد، ان شاء الله زود خواهد رسید و اثر خوب خواهد کرد و شمارا ملتفت به منظورات اولیای دولت علیه خواهد نمود - ۸ ماه مبارک ۱۲۷۳.

[باز هم سخن از تقلب وابستگان به انگلیس است]

ایضا مطالب این کاغذ را اقلاده دفعه به شما نوشته ام فایده داشته باشد یا نداشته باشد بازی نویسم. کیفیت اموال مسروقه میرعلی نقی خان افترای محض بود. بعد از آنکه شارژدفر وارد طهران شد، چون تبعه انگلیس سپرده او بودند میرعلی نقی خان مراتب را به او اظهار کرد، بقدر بیست روز کشید، شارژدفر در این باب اظهاری به اولیای دولت علیه نکرد. من خواستم از صاحب منصبان سفارت خانه ها در رسیدگی این امر نمایم. قبل از اقدام به اجلاس بموجب شرح دولتی از شارژدفر فرانسه سؤال کردم که کیفیت اموال مسروقه میرعلی نقی خان به شما معلوم شده است؟ جواب نوشت رسیدگی کردم بی پا بود. سواد سؤال و جواب را برای شما فرستادم.

محمد کاظم نام آدم طامسن صاحب پیش میرعلی نقی خان بود و شب مزبور در همان خانه خوابیده بود. از نوکری او دست کشیده چندی از ژرس میرعلی نقی خان در سفارت

عثمانی بست نشست. بعد بیرون آمده خودش پیش شارژدفر فرانسه رفت و حکایت کرد که کیفیت سرقت بی اصل است. میر علی نقی قبل از سرقت آنچه پول در خانه میرهاشم خان بود بتوسط من و نوکر دیگرش شبانه به خانه خودش برد و گفت به شما پول می‌دهم که یک شهرت بدهید دزد آمده است و هرچه بود برده است. ما قبول کردیم، تا اینکه شب من و آن آدم شراب خوردیم و زخم به یکدیگر زدیم، میر علی نقی خان خبر شد آمد و گفت امشب شب آن است که آن فقره را شهرت بدهید. اگر آن طور نگوئید صدراعظم که بامن و شما عداوت دارد شمارا می‌گیرد و عقوبت خواهد کرد. ما هم برای خودمان داد و فریاد کردیم و بالاخانه [را] خودمان سوراخ کردیم. نه دزدی آمد و نه حکایتی شد، همین فقره را کاذم در سفارت روس هم اقرار کرده است.

علاوه میرهاشم خان کاغذی به من نوشته است و تبرا از این کیفیت کرده است که ماها این قدر صاحب مال و اسوال نبودیم و این شهرت بی اصل است.

اولاً مالی گمان ندارم از من رفته باشد، اگر هم رفته باشد زیادتر از هفت هشت هزار تومان مال ندارم و نداشتم تا چه قدر بگویند رفته است.

سواد آن کاغذ را هم فرستادم با این مراتب اگر راضی می‌شوند سفارت انگلیس صد هزار تومان اسوال مسروقه از دولت بگیرند اختیار دارند.

فقره حاجی سیف الدوله را هم نوشتم که در زمان شاه مرحوم زوجه او ناخوش شد. اطبا گفتند احتیاج به شوهر دارد. حاجی سیف الدوله می‌ترسید به ایران بیاید، شاه مرحوم دستخط به فرنت صاحب نوشت که او را مطمئن کرده بیاورد. او هم مطمئن شد و آمد در ایران با سلامت مال و جان زندگی کرد و هروقتی هرزگی از او ناشی شد، تادر غیاب سفارت بنای کاغذ پرانی و شهرت اخبارات اراجیف را گذاشت. مطمئن از توقف او در طهران نشدیم و او را به اطلاع شارژدفر فرانسه با سلامت جان روانه بغداد کردیم. او بجای اصلی خود که قبل از صدور دستخط شاه مرحوم و تعهد سفارت انگلیس در آنجا بود معاودت کرد. تعهد سفارت و اعتبار دستخط شاه مرحوم هر دو ساقط شد، دیگر نمی‌خواهیم او به طهران بیاید و یا با به خاک ایران بگذارد، اگر باید باز به ایران بیاید باید حمایت سفارت انگلیس را از خودش خلع و ترک نماید، و مثل شاهزادگان و امیر زادگان در تحت قاعده و قواعد سلکی و دولتی ایران باشد، و بدون توسط انگلیس عریضه به خاکپای همایون نوشته عرض و استدعا بکند تا اذن داده شود که او به ایران بیاید، والا اگر غیر از این طور باشد بهیچ وجه راضی نخواهیم بود او به طهران بیاید.

چیزی که زیاد عمده است و از تصور آن هوش و حواس به من نمانده است و شما آن را زیاد سهل و آسان دانسته‌اید و عن قریب به مرارت آن گرفتاری شویم، حکایت ادعای زن شیل صاحب است از معتمدالدوله مرحوم، که یک پارچه کاغذ کهنه هزار ساله را بیرون می‌آورند و حساب فرع اندر فرع آن را می‌کنند و یک مرتبه می‌گویند بیائید یک کرور بلکه زیادتر پول بدهید، و مثل آفتاب پیش من روشن است که آن فصل عهدنامه را تنها از برای همین فقره و فقره صمدخان زرزا بسته‌اند، دیگر منظوری نداشته‌اند.

از برای خدا چاره [ای] در این باب بکنید. با دولتی ازدول فرنگستان قرار بدهید در این مورد ثالث باشد یا اجلاس علمای طهران و شرح شریعت اسلام را در این خصوصات مداخلت بدهید که سفارت انگلیس به زور صرف تکلیف مالا یطاق به دولت نکند.

چیزی که باقی می‌ماند مستمری سید عبدالله است. سراتب افساد و شیطننت او را که شما البته اطلاع دارید. ما دیگر بچه دلیل مستمری به او بدهیم؟ اگر رعیت انگلیس است چرا خود انگلیس مواجب و مستمری به رعیت خودش نمی‌دهد؟ اگر رعیت ایران است یک مرتبه ترک حمایت سفارت انگلیس را بگوید، ما خود دانیم و او.

میر علی نقی خان مرد مفسدیست. اولاً نمی‌خواهیم در ایران بماند. راضی به این نمی‌شوند در طهران نماند برود در جای دیگر ایران مثل قزوین و همدان و ملایر و تویسرکان و سایر بماند.

از کیفیت میرزا آقای حرام زاده که تا حال اطلاع بهم رسانیده‌اید. او نوکر دیوان است مرخص شد برود زیارت بکند پیش انگلیس‌ها رفت و ماند. حالت این مرد با حالت میرزا هاشم خان چه تفاوت دارد، هنوز نیامده باز بنای فساد و شیطننت را گذارده. نوکر دیوان راسی برند، اگر چاره این کار را نکنید، حالت بسیار بدی از برای ما خواهد ماند. تادر لندن و پاریس هستید این کارها را زود تمام نمائید که دیگر حرفی و حکایتی باقی نماند—
۷ رمضان ۱۲۷۳.

[من متهم به دوستی انگلیس بودم . . . حالت دولت انگلیس را با من به اصلاح بیاورید . . .]

ایضا شما خود می‌دانید که من در اینجا پیش مردم هرزه‌ایران از اول متهم به دوستی انگلیس بودم، به درجه [ای] که نتوانستم این جنگ را مانع شوم، حالا که بفضل الله

تعالی و از سعی آن برادر صلح واقع شد ، ما با سفرای آنها کار داریم و هر روزه باید کار بگذرانیم ، اگر حالت سفرای انگلیس با من خوب نباشد و مرا بدخواه دولت خودشان بدانند چه طور می توانیم کار بگذرانیم .

کاری که می کنید این است که حالت دولت انگلیس را با من به اصلاح بیاورید که به سفرای خودشان بنویسند بطور دوستی و مودت راه بروند که اسورات هموارده به اصلاح بیاید .
جناب اشرف مدظله نوشته اند البته البته این نکته را فراموش ننمائید که بسیار لازم است — ۷ شهر رمضان المبارک ۱۲۷۳ .

[البته باید در فرنگستان بمانید تا قشون انگلیس

تمام و کمال از ایران بیرون برود]

ایضا تکلیف خود را در عزیمت و توقف فرنگستان نوشته بودید ، بعد از آنکه کارهای خود را با دولت انگلیس تمام کردید دیگر کاری در فرنگستان نخواهید داشت . اما این قدر باید در پاریس و لندن بمانید تا کل قشون انگلیس بنادرو جزایر ایران را خالی نمایند و بروند . آن وقت صریح به شما می نویسم که بیایند .
بعد از آمدن از فرنگستان در اسلا بول هم قدری کار خواهید داشت که اسورات دایره بین دولتین را که خودتان تفصیل آن را به دولت عثمانی داده اید سروصورتی داده عازم شرفیابی آستان همایون گردید .

در پاریس و لندن قراری در باب کارهای دولت علیه با دولت عثمانی هم خواهید داد و دولت فرانسه را هم واسطه انجام اسورات خواهید نمود که مثل انگلیس و روس توسط نمایند تا کار ان شاء الله بروقی قاعده بگذرد .

شما خودتان اطلاع دارید که تا این تاریخ هنوز کشتی های انگلیس از بحر سیاه بیرون نرفته است و قشون نمسه از سرحد روس نرفته است ، چه طور می توان مطمئن شد که شما بیایید و قشون انگلیس از بنادرو جزایر ایران بیرون نرفته باشند .

خلاصه البته باید در فرنگستان بمانید تا قشون انگلیس تمام و کمال از ایران بیرون برود .

۷ شهر مبارک ۱۲۷۳ .

[باهمه گرفتاریها ، صدراعظم در فکر غلیان

چرمی و ظرف چای خوری است]

ایضا روز رفتن قرار بود که شما در فرنگستان از برای من غلیان چرمی طلا و مینا [و] سر غلیان طلا و مینا از برای غلیان بلور تمام نمائید. نمونه غلیان چرمی را که خودتان داشتید و به شما حالی کردم که مثل غلیان خودتان باشد، مگر اینکه بقدریک زه بلندترو گشادتر باشد. نمونه سر غلیان بلور را از مس بار دادم حاجی صفر علی ساخت و با جناب مسیو بوره از برای شما فرستادم که بدهید به آن اندازه بسازند و مینا کرده بیاورید. هنوز خبری نرسیده است که مسیو بوره نمونه رابه شما رسانید یا نه و شما در فکر ساختن آنها هستید یا نه؟ یک هزار تومان آقا خدا داد به شما داد غلیان و سر غلیان هارا تمام نمائید.

اگر چیزی از پول زیاد بماند بدهید از برای من ظرف چای خوری خوب بگیرند که ظرف خوب زیاد لازم است، ظرف چائی بزرگ نباشد پر کوچک هم نباشد — ۷ شهر مبارک

۱۲۷۳.

[در باره حقوق همراهان سفیر]

ایضا مبلغ هفت هزار و پانصد تومان و کسری تنخواه با عالیجاه نریمان خان از برای شما فرستادم. چهار هزار تومان هم سابقاً به حاجی علی دادم که برات نمایند و به شما برسد. تنخواه اخراجات شما از قرار ماهی یک هزار تومان تا یازدهم جمادی الاولی هذا السنه ثیلان ثیل داده شده است. به عبارت آخری حالا که این کاغذ را به شما می نویسم غره شهر رمضان است، تا یازدهم جمادی الاولی هشت ماه یازده روز اخراجات شما پیش داده شده است. اخراجات اتباع سفارت شمارا هم بیکره وجهی که وقت رفتن از بابت اخراجات سالیانه برات صادر شد، تا یازدهم جمادی الاولی حالا دادیم.

موجب اتباع شمارا هم همه را از بابت هذا السنه ثیلان ثیل حالا دادیم.

سه نفری که باید در پاریس بمانند که عبارت از میرزا علی نقی و میرزا حسین و میرزا رضا

باشند اخراجات آنها با سایرین تفاوت دارد. هر نفری سالی چهارصد تومان از برای توقف پاریس و تحصیل علم سوای مواجب دیوانی اخراجات لازم دارند .

سیرزا حسین و سیرزاضا سوای مواجب پارسال خودشان هر نفری چهارصد تومان گرفتند، سیرزا علی نقی هم دویست تومان گرفت. تا آخر سال نیلان نیل حساب کردیم و خواستیم نفری چهارصد تومان آن سه نفر را تمام و کمال بپردازیم، هشتصد و سیزده تومان کسری طلبشان شد که برات صادر و تنخواه انفاد شد. رجوع به تفصیل بروات که کردید مطلب معلوم می شود .

آمدیم بر سر حکایت سیرزا ملکم خان، وقتی که او مأسور اسلامبول باشد قرار دادم ماهی هفتاد و پنج تومان به او داده شود از برای آمدن شد منزل سفر که خرج کالسکه و لباس و نشر اخبار نماید. تا در اسلامبول بود مستحق آن وجه بود، بعد از آنکه با شما به فرنگستان آمد جزو اتباع شما شد و آن اخراجات که در اسلامبول از برای او فراهم بود ساقط شد. خرجش باشما شد، کالسکه شما را سوار می شد و آمد و شدی هم با سفر نداشت. به شما گفته است من به او وعده داده بودم که اگر به فرنگستان برود سالی هزار تومان به او داده شود. بلی آن وقت قرار رفتن شما به فرنگستان نبود. اگر او را تنها به فرنگستان می فرستادیم سالی هزار تومان مستحق بود بگیرد. حالا که با شما رفته است جهتی ندارد که این قدر وجه به او داده شود، او هم مثل سایر اتباع شما باشد، به سایرین سالی دویست و یکصد پنجاه تومان اخراجات داده می شود، او الی سیصد تومان چهارصد تومان بگیرد.

در هر احوال مواجب شش ماهه هذا السنه نیلان نیل او را دادم آوردند. و علاوه مبلغ نهصد و سیزده تومان هم به اسم اخراجات او پول در جزو تنخواه شما فرستادم، نه نریمان خان مطلع شد و نه به خود او چیزی نوشتم، هر قدر صلاح بدانید به او بدهید و او را راضی نمایید که از شما زیاد دل تنگ نباشد. اگر فرضاً بخواهید به او بیگوئید سالی یک هزار تومان مادم توقف فرنگستان به او برسد باز مضایقه نداریم، به علت اینکه ماهی هفتاد و پنج تومان را که سالی نهصد تومان باشد من داده ام، یکصد تومان علاوه نقلی نخواهد بود. اما هر قدر می توانید کمتر بدهید بهتر است. آنچه باید به او التفات شود بعد از معاودت شما بهتر است -

۷ شهر مبارک ۱۲۷۳.

[اعطاء خلعت به فرخ خان]

ایضا بعد از ورود عالیجاه نریمان خان و ابلاغ عهدنامه مصالحه ، اراده همایون ملوکانه اقتضا نمود که در ازای زحمات و خدمات شما در انعقاد این عهد التفاوت و مرحمت خاص از جانب سنی الجوانب همایون نسبت به شما بظهور برسد . بنا بر این مقرر آمد که نشان درجه اول میرپنجگی با حمایل آن به شما عنایت و مصحوب مشارالیه ارسال شود. من هم نظر به اعتبار درجه مزبور که دولت داده بعد از چندین نشان معتبر و باعظم باید این نشان بکسی مرحمت شود، از اینکه ابتداءً به آن برادر مکرم التفات گردید کمال خوشحالی از این عواطف ملوکانه در حق شما حاصل نمودم ، و نشان مزبور حاضر شده بود که ارسال شود عالیجاه نریمان خان اظهار داشت که این نشان اعتبار و شأن آن برادر را در نظر فرنگی ها خواهد کاست و خواهند گفت کسی که بدرجه میرپنجگی نرسیده بود چه طور به مرتبه ایلچی کبیری نایل شد و می بایست قبل از این مأسوریت صاحب این نشان و این شان شده باشد . عالیجاه نورچشمی میرزا هاشم خان هم قول او را تصویب نمود و تردید را زیاد کرد که شاید طوری که نریمان خان سی گوید و از حالات فرنگستان استحضار دارد این در نظر فرنگی ها عظمت و اعتباری بر شما نیفزاید و از این جهت کدر و ملالی بخاطر شما روی دهد ، در حضرت سپهر بسطت همایونی مستدعی شدم حال که مسأله محل تردید شد، در عوض نشان میرپنجگی کلچۀ تن مبارک که باشمسه مرصع مزید امتیاز و اختصاص داشته باشد به آن برادر مرحمت شود . سرکار اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه نیز عرض مرا مقرون اجابت فرموده اسر و مقرر داشتند که نشان میرپنجگی به کلچۀ تن مبارک سپدل شود و به صحابت نریمان خان برای شما ارسال گردد .

لهذا اینکه یک توپ کلچۀ ترمه با شمسۀ مخصوص تن مبارک برای شما مصحوب عالیجاه مشارالیه انقاد گشت که زیور برودوش افتخار آن برادر بود ، از ظهور چنین مکارم ملوکانه مزید پشت گرسی و اعتماد آن برادر به الطاف و مراحم سرکار اقدس شاهنشاهی خلد الله ملکه باشد - ۷ رمضان المبارک ۱۲۷۳ .

[دستوراستخدام صاحب منصب و معلم از فرانسه]

ایضا از برای تربیت و مشق نظام ، سرباز و توپچی و سایر از قرار تفصیل معلم ضرور است :

معلم بزرگتر تا سرتیپ آنجا یا اقلاً سرهنگ، نفر.	}	معلم سرباز ۵ نفر
معلم زیردست که درجه سلطانی داشته باشد یا وری، چهار نفر.		
معلم بزرگتر که آنجا سرهنگ باشد، نفر.	}	معلم توپخانه ۴ نفر ^۱
معلم زیردست که سپرده بزرگتر باشد سلطانی، دو نفر.		

معلم علم هندسه دو نفر
شکر ساز، نفر.

معلم علم فیزیک ، فکته بکار نمی آید ، غیر از فکته لازم است ، آدمی که هم بداند ، هم یاد بدهد مثل شمع نشود ، نفر .
معدنچی ، نفر .

این معلم هارا از دولت بهیئه فرانسه بخواهید که مردمان نجیب درست کار منتخب نمایند ، و از جانب دولت به آنها سپرده شود که منظورشان واقعاً تربیت قشون و صاحب منصبان ایرانی باشد ، نه اینکه یک سال دو سال در ایران بیایند راه بروند مواجبی بگیرند و برگردند . مثلاً معدنچی مثل آن معدنچی نمساوی نباشد که جمیع کوه های ایران را به خرج و پول ما گردید و معادن زیاد هم پیدا کرد و هیچ به کسان ما نشان نداد و فایده از برای ما حاصل نشد تا مردوپی کار خود رفت .

فکته هم همین حالت را دارد . البته در نظر دارید که کیفیت شمع ساختن و جوهر گوگرد گرفتن را به احدی یاد نداد و شاگردهای او هنوز هم چیزی نفهمیده اند .
با دولت بهیئه فرانسه مذاکره کرده معلمین مزبور را خواسته قرار مواجب آنها را داده نامه بنویسید و آنها را زود روانه دارید . اما مردمان خوب باشند که سرات از برای ما پیدا نشود . باید شرط شود در اطاعت و حکم من باشند ، هر روز به زحمت نیفتیم و کار یاد بدهند ، نه مواجب بگیرند یاد ندهند — ۷ شهر مبارک ۱۲۷۳ .

۱ - در کتاب نامه ها اعداد به سیاق نوشته شده و این عدد ۶ است در صورتی که جمع نفرات مقابل آن ۳ می شود .

[باز هم در همان باره]

ایضاً از دولت فرانسه سه نفر معلم برای دولت علیه اجیر بخواهید که پادار باشند و با وقوف و با سر رشته و تفصیل آن معلمین از این قرار است که باید دقت نمائید. این معلمین بطوری باشند که این علوم را مهارت و وقوف کامل داشته باشند ، و در اینجا یاد ندهند و یا اینکه چیزی نفهمند اینطورها نباشند که دولت بخرج و ضرر بیفتد .

معلم علم قورخانه که سختار کل قورخانه باشد، نفر

معلم علم فیزیک، نفر .

معلم علم معدن، نفر .

مثلاً معلم علم قورخانه طوری سر رشته داشته باشد که از جمیع علوم قورخانه آگاه بوده کاملاً از هرجهت علم داشته باشد : از قبیل توپ ریختن و باروط کوبیدن و تفنگ و مهتاب درست نمودن و همچنین سایر علوم قورخانه را از هر باب واقف و ماهر باشد و یاد بدهد و تعلیم کند ، نه اینکه بخل کند .

و همچنین معلم علم فیزیک هم با سر رشته بوده آگاهی کامل داشته باشد و یاد بدهد ، بخیل نباشد . خواهید گفت که فوکتی صاحب برای این کار خوب است . از قراری که معلوم می شود او یا چیزی نمی داند یا اینکه می داند بخیل است به کسی یاد نمی دهد . در این صورت او چه مصرف دارد ؟ معلم دیگر که به این اوصاف نباشد و آگاهی کامل داشته باشد باید از دولت بخواهید ، و اگر از فوکتی صاحب مطمئن باشید که آگاهی کامل و علم تمام دارد و بخل و حسد هم نمی کند و یاد می دهد بسیار خوب و الا کسی دیگر را اجیر نمائید .

و همچنین معلم معدن را هم دقت نمائید که مثل معلم علم معدن که اینجا مرد نباشد . آدم خوب و آگاه و با سر رشته باشد و تعلیم بکند .

خلاصه در باب این معلمین خوب دقت خواهید کرد که آدمهای با علم و مهارت و سر رشته باشند . از دولت فرانسه بخواهید و اجیر نمائید که پادار باشند و سواجب آنها را موافق قاعده مشخص نمائید ، یا خودتان می آورید یا می فرستید که لازم هستند . انجام این امر منوط به حسن مراقبت آن برادر است — ۷ شهر مبارک ۱۲۷۳ .

[هرات را از دست داد ۰۰۰ نشان هم داد]

ایضا جناب لارڈ کولی ایلچی کبیر انگلیس که بتوسط شما در رفع مغایرت ذات-البین و تمهید اسباب سلم و صفا و انعقاد عهد صلح و مسالمت فیما بین دولتین مراتب حسن نیت و صدق طویت به ظهور آورد ، مراسم دولت خواهی و زحمت معزی الیه در اسورات دایره در حضور اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداہ پسندیده شد و استحسان یافت . محض عطوفت ملوکانه در حق او یک قطعه نشان تمثال همایون که می دانید از اجله نشان-های دولت علیه است ، از جانب سنی الجوانب اقدس اعلی به او سرحمت و عنایت شد ، و فرمان نشان شرف صدور یافت که مصحوب عالیجاه نریمان خان انقاد گردید .

در آن جا شما درست و بطور خوب رسیدگی خواهید کرد که اگر جناب معزی الیه می تواند نشان تمثال همایون را بزند و از طرف دولت خودش به او اذن و اجازه می دهند که نشان مزبور را بزند ، مثل نشان شیل صاحب نمی شود که برد و نتوانست بزند پس فرستاد بعد بجهة زنش خواهش کرد ، دوستانه در این صورت از جانب عطوفت جوانب اقدس اعلی نشان مرحمتی با فرمان همایون به او خواهید داد ، والا اگر دانستید که نمی تواند بزند و از دولت خردشان به او اجازه نمی دهند ، در این صورت نشان و فرمان را نخواهید داد و در آنجا تحفه خوبی که به قیمت نشان تمثال همایون باشد ابتیاع کرده از طرف قرین الشرف اعلیحضرت شاهنشاهی روحفاده به او خواهید داد .

مراسله مودت مواصله ای هم به ایشان نوشته ام که سواد آن را نیز در جوف برای استحضار شما فرستادم که خواهید دید . اسم نشان را نبردم ، عطیه نوشتم که به نشان و تحفه دیگر مشتمل باشد . البته در این باب سراقبت خواهید کرد که احترام تمثال همایون منظور آید . فی ۷ شهر مبارک ۱۲۷۳ . فرمان نشان تصویر همایون را به اسم جناب لارڈ کولی فرستادم . اگر باید نشان از جانب دولت به ایشان داد و مطمئن شدید که قبول خواهد کرد ، خود نشان تصویر همایون دارید از آن رودر آنجا بدید پس ازند سیصد چهارصد تا پانصد تومان هم قیمت آن را دولت قبول دارد حواله نمائید بدهم . اگر نباید نشان داد ، قوطی انقیه در آنجا ابتیاع کنید و با کاغذی که من به لفظ عطیه نوشته ام ابلاغ نمائید . خلاصه اهتمام کنید که عمل خفت آمیز نباشد .

سواد مراسله جناب اشرف مدظله به جناب لار دکولی ایلچی کبیر انگلیس مقیم پاریس

[... رأفت خاطر بهر مظاهر خسروانی در مقابل از دست دادن هرات ...]

رفع مغایرت و غایله برودت ذات البین و انعقاد عهدنامه صلح و مسالمت فیما بین دولتین ذی شوکتین ایران و انگلیس - که بتوسط آن جناب فخرامت نصاب و جناب مجدت و فخرامت انتساب مقرب الخاقان امین الملک ایلچی کبیر دولت علیه ایران در پاریس اتفاق افتاد - دلایل حسن نیت و شواهد نیکی عقیدت آن جناب در مراسم دولت خواهی حضرتین است. و البته این شیوه مستحسنه همواره سطح نظر و کلاهی خیریت شعار جانبین می باشد، چنانکه اولیای این دولت که همیشه ملاحظات حسنه در تشیید مبانی اتحاد و بودت حضرتین داشتند، هرگز بروقوع اینطور غایله فیما بین این دو دولت که از قدیم الایام دوست خیر خواه بودند راضی نبودند.

این نحو مغایرت از راه اتفاقات بود که بحمد الله تعالی از محامد نیک خواهی و خوبی سیرت و محاسن صلاح اندیشی و صدق طوئیت آن جناب در امورات دولتین به اسلوب خوب مرتفع گشت، و در حضور سرکار اعلی حضرت قوی شوکت اقدس همایون شاهنشاهی ولی نعمت دوستدار دولت خواهی و حسن مراقبت و زحمات آن جناب مستحسن و مطبوع افتاد. محض توجه و عطوفت ملوکانه از جانب سنی الجوانب همایون عطیه [ای] که دلیل رأفت خاطر بهر مظاهر خسروانی است مصحوب عالیجاه نتیجه الخوانین العظام نریمان خان سرتیپ نایب اول سفارت کبری انقاد گردید که جناب مجدت نصاب امین الملک ایلچی کبیر دولت علیه به آن جناب خواهد رسانید. همیشه به نگارش سعادت ممات دوستدار را خوشوقت خواهید نمود - شهر رمضان المبارک ۱۲۷۳.

به جناب لار دکلا رندن وزیر امور خارجه دولت انگلیس

[عده قونسولهای روسیه و انگلیس در ایران باید یکسان باشد]

ایضا دولت علیه ایران بجهة رفع اشتباه و مباحثه بعد لازم می داند از حالا بطوری

که . معنی و تفسیر فقره قونسول هارا می فهمد بیان نماید که دولت انگلیس همان مدارا و قناعت را ظاهر خواهد کرد که دولت بهیه روسیه در این مدت ظاهر کرده است، به اکتفای سه قونسولگری قدیمی خود که در طهران و تبریز و بوشهر دارند پرواضح است که هر وقت دولت بهیه روسیه عدد قونسولگری خود را زیاد نماید دولت بهیه انگلیس هم همان حق را خواهد داشت . زیاده [مطلبی] ندارد - ۷ شهر شعبان ۱۲۷۳ .

[شمشیر شاه عباس، پیشکش وساطت از دست رفتن هرات]

ایضاً به جناب امین الملک شرفیابی حضور اعلی حضرت امپراطوری در دفعه ثانی در مجلس خلوت به تفصیل نوشته بودید ، اینکه میل ایشان را به شمشیر ایرانی نگاشته بودید و فرمایش آن اعلی حضرت را نوشته بودید که اگر شمشیر اهدای حضورشان شود بی جواهر و بی زینت به طبع مبارکشان مناسب تر خواهد بود ، سرکار اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی مقرر فرمودند که یک قبضه شمشیر بسیار خوب از اسلحه خانه مبارک که معین و نزد آن جناب انقاد شود که بهر وسیله و هر زبان صلاح دانند از جانب اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحی فداه ابلاغ دارند .

شمشیر مزبور از شمشیرهای شاه عباس صفوی است که بعد از انقراض سلطنت صفویه به نادرشاه افشار رسید ، و از نادرشاه به نادر میرزا پسرشاه رخ میرزا ، اوقاتی که مرحوم آقا محمدخان به مشهد مقدس تشریف برد از نادر میرزا به ایشان رسید ، و بعد منتقل شد به خاقان مغفور و شاه مبرور ، همینطور در خزینه بود تا نوشته شما رسید . شمشیر مزبور را سرکار همایون در کمال میل قلبی از برای اهدای بزم حضور اعلی حضرت امپراطوری نزد شما انقاد فرمودند . البته ابلاغ خواهید داشت و مراتب را قلمی خواهید نمود .

جناب اشرف بخط خودشان مرقوم داشته اند

[شمشیر قرا خراسانی بهتر از تیغ هندی است]

برادر من شمشیر را خواهی دید . اول شمشیر قرا خراسانی بهتر از هندی است ، یکی که شمشیر شاهنشاه بعلت اجدادی بودن میمون است مثل جهان گشا ، لیکن بجهت خوبی شمشیر

این بهتر است . دست و پاچه بی زینت فرستاده شد . طلایش را هم سراب خان در دو ساعت انداخت خوب نشد آنجا بده بسازند، بهتر می سازند . شمشیر بهتر از این در دنیا نمی شود ، اگر چه آدم بزرگ بهتر از امپراطور نمی شود — ۷ شهر رمضان المبارک ۱۲۷۳ .

[اشاره ای به تهدید شمشیر کشی حاجی میرزا آقاسی . . .]

ایضا نسبت نامه شمشیر در کاغذ بزرگی که به شما نوشته ام معلوم است، اسان شمشیری است که حاجی میرزا آقاسی از شاه مرحوم گرفته بود و همیشه در کمر خودش سی بست ، و هر وقت به کسی تغییر می کرد سی گفت : شمشیر قراخراسانی خود را می کشم و تورا دونصف می کنم . وقتی که حاجی میرزا آقاسی به عتبات عالیات سی رفت و مرحوم شد این شمشیر به دست حاجی میرزا هادی جواهری افتاد ، از آنجا به طهران آوردند ، من یکصد و پنجاه تومان خریدم و نزد شما فرستادم . اگر صلاح دانستید که از جانب همایون ابلاغ نمائید و آن کاغذ بزرگ را که به شما نوشته ام که نشان بدهید ، اگر صلاح دیدید که از طرف من بدهید اختیار دارید . مقصود اطلاع شما بود، هر طور اقتضای حالت و مجلس باشد از آن قرار معمول دارید .

چون شمشیر ساده است و به نظر از جانب سرکار همایون روحنا فداه نالایق خواهد بود ابلاغ شود اگر از طرف من بدهید بختارید و هرگاه سادگی آن قبیح نداشته باشد از طرف سرکار همایون روحنا فداه ابلاغ کنید، باز اختیار دارید . این شمشیر یراق خوب ، فولادی بسیار خوب، نسخ آیات قرآن داشت ، لیکن در حراج بردند ، لخت و برهنه من صد و پنجاه تومان خریدم ، بهترین شمشیرهاست - فی ۷ شهر رمضان المبارک ۱۲۷۳ .

[وصفی از سردار سلطان احمد خان . . .]

ایضا در باب سردار سلطان احمد خان پسر سردار محمد عظیم خان تا حال تفصیلاتی به شما نوشته ام . البته حالت ما را با اویه دست آورده اید . هر چه ملاحظه شد که در صورت تخلیه هرات چه باید کرد که رشته آن سلک بکلی از دست نرود چاره به نظر نیامد ، مگر تمهیدی شود که حکومت آنجا به سردار سلطان احمد خان قرار گیرد . لهذا همین که خبر

مصالحة شما محقق شد اورادر جزو ، با مقدمات و شرایط لازمه روانه کردم که در هرات حاضر باشد ، از این طرف ما تخلیه کنیم ، از طرف دیگر او با اسبابی که فراهم است حاکم شود . اگر این حکومت چنانکه من تمهید کرده ام به او قرار گرفت ، بالطبع از کل افغانه که امروز هستند ان شاء الله به احوال ما بهتر است .

در زمان توقف طهران حالت او را بلد شده ام . آدم با عقل باهوش است . معرفت رساندن او به احوال من و به تربیت من به احوال او نیز در این مرحله خالی از فایده نخواهد بود . گمان دارم که با بودن او هرات از ما پر بیگانه نشود و ما زیاد در سرارت این کار نمایم . آنچه به خیال می آمد با او بندوبست کار کرده ام تا خداوند چه تقدیر فرموده باشد . شما از این مراتب مطلع شوید که اگر مقتضی شود ، حرف از حاکم و حکومت هرات بمیان بیاید ، بدانید که تفصیل چیست . ما او را به حکومت نشانده ایم . خودش آدم مستعدی [است] فرصت کرده و حاکم شده است ، و بدانید که موای این مرد کسی در حکومت هرات بکار ما نخواهد آمد ، و هر کس باشد در سرارت خواهیم بود — ۷ شهر رمضان المبارک ۱۲۷۳ .

[عثمانی هادیگرچرا ؟ ... به فرانسویها هم بگوئید]

ایضا اوقاتی که آن برادر در دارالخلافه بودند ، نامجانی که در عهد خاقان مغفور و شاهنشاه سبرور طاب الله ثراه از جانب دولت عثمانی آمده است ، در خزانه مبارکه است ملاحظه گردید . بچه طرزهای خوب و چه القاب شایسته می باشد که همه رنوز جهة جاسعه اسلامیة را منظور داشته اند ، برعکس آنها نامه ای که احمد دقیق افندی آورد دیدید که بالمره طرز قدیم را ترک کرده اند ، و شما هم بخصوص ملاحظات دولت علیه ایران [را] در اظهار مراسم دوستی و سودت آن دولت بارها با جنابان صدر اعظم و ناظر امور خارجه در هنگام توقف املاسمبول در مجالس عدیده بیان کردید . با وجود اظهار کردن مثل شما ایلچی کبیر دولت ایران منظورات دوستانه و رعایت های سبحانه اولیای این دولت را در وظایف دوستی و وسوحدت دولتین اسلام ، رجا و امید زیاد بر این بود که آنها هم ملاحظات حسنه را سعی خواهند داشت . باز معلوم می شود که بهیچ وجه منظور ندارند ، چنانکه نامه همایون در منصب وزیر مقیمی عالیجاه حاجی میرزا احمد خان از جانب سنی الجوانب اقدس الاعلی به سلطان دولت عثمانی

قلمی و انفاذ شد، در کمال احترام و طرز خوب بود، و برادر والا گهر هم به ملاحظات جهة جامعه اسلامیه می نویسم، در ضمن القاب نامه همایون نوشته بود که ان شاء الله تعالی برادر وار سلاطین اسلام با هم دیگر رفتار نمایند.

و هم چنین می دانید که همیشه آن دولت راعلیه می نویسم، آنها دولت ایران را بهیه یافتیمه می نویسند و بهیچ وجه جهة جامعه اسلامیه را ملاحظه نمی کنند. برای اولیای دولت ایران زیاد افسوس حاصل است، زیرا منظور از این همه ملاحظات دوستانه این است که روز بروز اساس مصافات و اتحاد درجه استحکام پذیرد و بنای معامله بمثل که موجب گله و برودت است بالمره سهمل و متروک ماند، و سلاطین اسلام برادر وار، در رعایت رسوم جهة جامعه اسلامیه ملاحظات نمایند، لیکن برعکس نتیجه می بخشد، چنانکه این روزها از جانب دولت عثمانی که جواب آن نامه وزیر مقیمی حاجی سیرزا احمد خان بتوسط حیدر افندی ابلاغ گردید، حقیقه نامه نبود، بطور مراسله مختصر و برادر هم ننوشته بودند، و دولت ایران را هم بهیه یا فغیمه می نویسند، و بهیچ وجه ملاحظات جهة جامعه اسلامیه را نمی کنند.

آن برادر مکرم ان شاء الله در پاریس به اولیای دولت فرانسه سراتب مزبوره را بطور- های شایسته حالی خواهد کرد، بعد از ورود اسلامبول هم بخصوصه به حسن بیاناتی که دارید در این مواد با اولیای دولت عثمانی مذاکره نموده قرار خوبی خواهید داد که من بعد جهات جامعه اسلامیه را مراعات نموده این قرارها ترک نمایند، و طرز عهد های خاقان مغفور و شاهنشاه مبرور نامجات بنویسند، و در ضمن گفتگو چنان وانمود خواهید کرد که اگر من بعد دولت ایران هم در این مواد معامله بمثل نماید دیگر مایه گله نشود.

خلاصه در این خصوصیات خودتان به عقل و کفایتی که دارید بطور های شایسته خواهید حرف زد و قراری خواهید داد که من بعد ملاحظات جهة جامعه اسلامیه از طرفین منظور بشود. [دولت فرانسه را هم در این حرف دخیل نمائید]

برادر اکرما با این طرز هائی که اولیای دولت عثمانی پیش گرفته اند و نمی- خواهند اعلیحضرت شاهنشاه اسلام روحی فداه با لقب برادر خطاب نمایند واسم دولت علیه را به استخفاف می برند، اگر اولیای این دولت هم معامله بمثل نمایند باعث برودت خواهد بود، و مقصودی که در نظر است که دو دولت اسلام و دو پادشاه اسلام متحد و برادر شوند از میان

خواهد رفت ، و اگر اولیای این دولت متحمل نشوند شأن دولت متزلزل خواهد گشت . شما ان شاء الله تعالی در اسلامبول قرار شایسته در این باب بدهید که رفتار معاسله بمثل را اولیای دولت علیه ملجأ نباشند ، اگر دیدید نمی شود آن وقت آخر حرف را تا اینجا منتهی نمائید که بعد از آنکه از ما نیز معاسله متقابله شد سایه گله نباشد . ۷ شهر مبارک ۱۲۷۳ .

جناب اشرف بخط خود مرقوم داشته اند : سواد نامه را بجهت شما فرستادم ، ببینید چه بد القاب نوشته اند ، دولت فرانسه را دخیل این حرف نمائید بهتر است .

سواد دستخط مبارک از جانب سنی الجوانب همایون به

اعلی حضرت امپراطور فرانسه

[هرگز متحد خود را فراموش نفرمائید]

برادر خجسته اختر والا گهرا محبت و دوستی های قلبی آن اعلی حضرت به دولت و ملت ما ، دولت ایران و فرانسه را زیاد بیکدیگر نزدیک کرد . اسین الملک ایلچی کبیرما سهربانی و غیرت و بزرگ فترتی آن اعلی حضرت را در انجام مسأله ایران و انگلیس به تفصیل نوشته بود . ملت ایران هرگز و هیچ وقت این معنی را فراموش نخواهد کرد ، و امید کلی دارند فرصتی شود که توانند عقیده باطنی خود را نسبت به دولت و ملت فرانسه ظاهر نمایند .

این معنی را نعمت بزرگ می دانیم که عهدنامه انگلیس به استحضار آن اعلی حضرت و بتوسط اولیای آن دولت در پاریس به اتمام رسید که دولت متحد و خیراندیش منند . چون کار ما با انگلیس در پاریس و به استحضار و تقویت آن اعلی حضرت سمت انجام پذیرفت ، ملت و دولت ایران نیکو بود و حسن و قبح آن را حالا و مآلاً راجع به آن دولت بزرگ خواهند دانست .

خواهشی که از آن اعلی حضرت داریم این است که در هیچ سواد این ملت با غیرت متحد خود را فراموش نفرمائید ، و متوقعم که یقین کنند دوستی و برادری مرا نسبت به خود که به سرحد کمال است - ۷ رمضان المبارک ۱۲۷۳ .

از جانب جناب اشرف مدظله به امین الملک

[تعدد قونسول از برای ایران ضرر دارد، وانگهی قونسول انگلیس که ساعتی از آشوب طلبی و فتنه فارغ نخواهد بود]

مراسله رسمیه که در باب فقره قونسول ها به جناب لاردر کولی ایلچی کبیر انگلیس و کسلیف ایلچی کبیر روس مقیمین پاریس نوشته سواد آن را فرستاده بودید رسید . شارژدفر روس هم شب هفتم ماه رمضان المبارک مرا ملاقات کرد ، در باب فقره قونسول ها حرف زد، دستورالعملی که از جانب دولت روس بجهت ایلچی کبیر خودشان مقیم پاریس در باب فقره قونسول ها رفته است بعینها همان دستورالعمل از برای شارژدفر مقیم طهران هم گویا آمده باشد .

اصل مقصود دولت روس اینست که واقعاً از حق خودش بخصوص قونسول گذاشتن در هرجای ایران بگذرد و قناعت بهمین قونسول که حالا دارد بکند ، در صورتی که انگلیس هم قونسولگری خودش را محدود به سه جا نماید و آن سه جا هم در کنار دریای خزر نبوده باشد .

اگر اطمینان بهم برسانید که واقعاً انگلیس در کنار بحر خزر قونسول نمی نشاند ، و سه قونسولگری خودش را در سایر بلاد ایران مثل اینکه حالا دارد باقی و برقرار خواهد داشت کاغذ می دهد و اسقاط حقوق خود را خواهد کرد ، و این کیفیت صورت نمی گیرد مگر به دست شما که در پاریس و لندن می باشید که به استحضار اولیای دولت انگلیس و ایلچی کبیر روس مقیم پاریس یا لندن این کار را صورت بدهید .

اگر از جانب انگلیس آدمی در طهران می شد که می توانستم به او حرف بزنم ، مضایقه نبود که بشود در طهران هم این قرار را داد . اما چون مأسور و آدمی در طهران ندارند ، این امر در طهران صورت نمی گیرد و روس ها هم زیاد اصرار دارند ، و اگر بالمآل تهاون و تسامحی از جانب ما ملاحظه نمایند البته قلباً خواهند رنجید .

شما کمال سعی را بکنید که ان شاء الله تعالی بلکه این امر صورت بگیرد . تعدد قونسول می دانید چه ضرری از برای ایران دارد ، و انگهی قونسول انگلیس که ساعتی از آشوب طلبی و فتنه فارغ نخواهند بود .

از شما به اصرار تمام می‌خواهم که این امر هر طور است بیک وضعی انجام بدهید که روس‌ها از ما نرنجند و کارهم درست شده باشد. بسعی شما روس از حق خود می‌گذرد، مگر این کم خدمتی است، اهتمام کنید - ۸ شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۷۳.

جناب اشرف دام اجلاله در اول تعرضات مرقوم داشته‌اند

این هابجه مذاکره است، شاید بتوانید به فرصت کم و زیاد کنید، نشد باز بسیار راضی هستم، اگر نمی‌شود این صلح چه می‌شد؟

سواد تعرضات به فصول عهدنامه مصالحه ایران و انگلیس

از جانب جناب اشرف مدظله‌العالی

[ایرادات سیرز آفاخان نوری بر عهدنامه صلح پاریس]

برادر من امین‌الملک با حالت تنهایی که شما در اسلامبول و پاریس داشتید و حالت ایران را خوب بلد بودید و می‌دانستید که اگر جنگ استداد یابد چه نتیجه‌های ناگوار عاید روزگار دولت ایران خواهد شد، و باوصف اختیار کلیه که به شما داده شد و زحمت‌ها و سرارت‌هایی که درخصوص این صلح کشیدید نه منامب است که از این طرف ایرادی به شما وارد آید و در حقیقت نفس الامر مورد ایراد هم نیستید و می‌توان این عهدنامه را با وصف نتایج ناگوار امتداد جنگ فوز عظیم دانست، ولی از معایب بین این عهدنامه هم صرف نظر نباید کرد. نمی‌دانم با نوسط و مداخله اعلیحضرت اسپرطور فرانسه و غراف والافسکی وزیر امور خارجه آن دولت چه طور شد که معایب بین و آشکار این عهدنامه اصلاح نشد، مظنه کالی این است که انگلیس‌ها زیاد سخت ایستاده بودند مثلاً:

درفصل دوم گویا می‌شد این عبارت را بهم - که جای هزار قسم بهانه انگلیس است - نوشته نشود که عساکر انگلیس ایران را تخلیه خواهند کرد موافق شرایط و تعهدات ذیل. از این فصل انگلیس حق پیدا کرده است که کل مطالب و مراتب مندرجه در کل

این عهدنامه را تا کاملاً آجری ندارد قشون خود را از خاک ایران پس نکشد. فقره تخلیه هرات و پس کشیدن قشون انگلیس از خاک ایران هر یک فصل علی حده است. دیگر این فصل دوم چه معنی دارد؟

در فصل پنجم نوشته شده است که بلاد رنگ عساکر ایران مسلک و شهر هرات و سایر ممالک افغانستان را تخلیه نماید در مدت سه ماه بعد از سباده اسضا نامه های عهدنامه. این فصل هم گویا هیچ ضرورت نبود. در همان فصلی که کیفیت رفتن قشون انگلیس از خاک [ایران] نوشته شده است می شد که این فقره را هم در همان فصل نوشت، و آن گهی چه طور و بچه اطمینان هرات را خالی کنیم و هنوز قشون انگلیس در بنادر ایران باشد، و اطمینان نداشته باشیم که دولت انگلیس خود یا امیر دوست محمد خان فی الفور نمی آید و هرات و کل افغانستان را تصرف و تصاحب نمی کند.

فقره قندهار را چه بکنیم، همین طور در دست امیر دوست محمد خان باید بماند یا باید به اولاد کهنندل خان برسد.

قرار نامه شیل صاحب در باب هرات و قندهار اگر مجری می شد فوز عظیم بود، و حال آنکه جمعی آن قرار نامه را هم مناسب صرفه ایران نمی دانستند. چرا باید قشون ما از هرات قشون انگلیس از ممالک ایران یک روز و یک ساعت مقارن یکدیگر بیرون نروند؟

در فصل ششم نوشته شده است که دولت ایران استقلال هرات و تمام افغانستان را اعتراف می کند، همین اعتراف دولت ایران به استقلال هرات و افغانستان دلیل آن خواهد شد که اگر انگلیس اقدام به گرفتن افغانستان و هرات نماید دولت ایران یک کلمه حرف نمی تواند بزند، و اگر حرف بزند انگلیس خواهد گفت حالت افغانستان چه تفاوتی با حالت هندوستان دارد، حکومت مستقلی است و دولت انگلیس می تواند آنجا را مثل هندوستان تصرف نماید. مگر وقتی که هندوستان را انگلیس تصرف کرد ایران توانست حرف بزند؟ اما دولت ایران موافق این عهدنامه بهیچ بهانه نمی تواند، افغانستان و هرات را تصرف نماید، بلکه مداخله هم در آنجا نمی تواند بکند سهل است، از تعرض و مداخله خارج هم نمی تواند محفوظ نماید.

اینکه قرار داده اید اگر ستازعه فیما بین ایران و افغان روی دهد اصلاح آن را دولت ایران رجوع به اهتمامات دوستانه انگلیس نماید، و دولت انگلیس تعهد کرده است که

همه وقت اعتبار خود را در ممالک افغانستان بکار ببرد ، بکار بردن اعتبار انگلیس در افغانستان زیاد معنی دارد که از جمله نشانیدن مأسور و قونسول در آنجا هاست ، و از جمله تصرف افغانستان است، و از جمله حمایت کردن از افغانستان است. در خاک ایران این رشته سر دراز پیدا خواهد کرد.

خدا عواقب اسور را خیر کند که افغان از حالا بعد مثل رعیت مخصوص انگلیس محسوب خواهد بود، و سفارت انگلیس متصل حمایت از افغان خواهد کرد. البته به معایب این فقرات برخوردیده اید، نمیدانم آخر کار ما به کجا منجر و منتهی خواهد شد.

فصل هفتم عهدنامه با وجود فصل ششم که دست و پای دولت ایران را بالمره بسته است چه مصرفی خواهد داشت؟

بعد از آنکه از برای افغانستان اطمینان حاصل شود که دولت ایران نمی تواند افغانستان را تصاحب نماید چه واهمه از ایران خواهد داشت؟ و بدیهی است که ظاهراً و باطناً خود را به انگلیس خواهد بست. علاوه بر این هر وقت از افغان تعرض به خاک ایران برسد و ایران بخواهد دست به آلات حربیه بزند انگلیس هزار بازی حساسی بیرون خواهد آورد که دولت ایران یکک قدم نتواند حرکت بکند.

بعد از آنکه افغان ببیند انگلیس اسرای آنها را مستخلص می کند و ایستادگی کامل در باب افغان دارد چه دلبستگی به دولت ایران بهم خواهد رسانید. علی الخصوص وقتی که از جانب ایران و انگلیس مأسورین بجهت اجرای این فصل معین شوند. مگر انگلیس وقتی که بخواهد در باب رعیت مخصوص خودش این قبیل قرار دادها را بگذارد غیر این مضامین چیز دیگر هم قرار خواهد داد.

بموجب فصل نهم اگر انگلیس بخواهد در مشهد مقدس و کرمان و خوزستان قونسول بگذارد و بچسبد به عهدنامه روس و بگوید: روس حق قونسول داشتن در هر جای ایران دارد ما هم حق داریم، منتها این است در بعضی جاها فایده از برای خودش نمی بیند و قونسول بگذارد، ما به اقتضای فواید خودمان قونسول می گذاریم چه جوابی داریم.

نه کار قونسول روس را باروس گذرانید که اقلاً بهمین سه قونسولگری قناعت نمایند و اسقاط حق خود را از سایر جاها نمایند که انگلیس هم فقط حق سه قونسول داشته باشد،

و نه قرار داد اول خود را اجرای داشتید که دولت ایران حق داشته باشد بعضی امکانه را مستثنی نماید.

انگلیس یک قونسول بازی در ایران بیرون بیاورد که همه حظ بکنید. قونسول کرمان و مشهد ما را تمام خواهد کرد. بی سؤال در حرمین شریفین مکه و مدینه منوره هیچ دولت حتی دولت ایران با سمت اسلامیت حق قونسول گذاشتن ندارد. مشهد مقدس هم مثل حرمین شریفین است.

ما بهیچ وجه اطمینان از خلق خود نمی توانیم داشت که در مشهد مقدس قونسول خارجه در امن باشد.

اسان از شرح علی حده که در باب تشریفات مسترموره قرار داده اید. از قول اعلیحضرت همایون شاهنشاهی روحنا فداء کاغذ نوشتن من و اقرار کردن به اینکه تهمت به مسترموره زده ایم، و از قول همایون افسوس خوردن و اقرار کردن که نشر آن تهمت هارا تقویت فرموده اند بنیان ملت و دولت ایران را منهدم کرد. باز اگر اقرار می دادید که همه را من از قول خود بنویسم و اظهار افسوس از جانب خودم بکنم قباح آن به این درجه نبود.

اگر انگلیس بیست کرور هم خرج چنین کاغذی کرده بود صرفه را او برده بود. من که دو مرتبه به سفارت انگلیس بروم و بعد از همه افتضاح او باز دیداز من بکند و من ایشیک آقاسی مستر سوره واقع شوم و او را به حضور همایون ببرم، دیگر عظمی در ایران و کل روی زمین از برای من باقی خواهد ماند؟ خوب، من با مستر سوره بحضور همایون مشرف شدم. مستر سوره موافق عهدنامه حق جلوس دارد. من در آن حالت چه بکنم، بایستم و او بشینند؟

درست فکر بکنید، ببینید کدام یک صورت امکان دارد. بحق خدا راضی به استعفاى وزارت شده ام. خوب، انتشار آن کاغذ را چه طور برخورد هموار نمایم، روزنامه بنویسم یا در مجلس سذا کره نمایم؟ هر دو سم قاتل است. منکر شدن دستخط مبارک را چه بکنم؟ خلاصه عجب ترضیه قرار شده است که از برای افتضاح دولت اسری بالاتر از این نمی شود. شما هم وعده کردید که این مراتب را تسهیل نمائید تا اسروز خبری از شما نرسیده است و ما هم لاعلاج باید اقدام به اتمام نمائیم که خلاف عهدی نکرده باشیم.

اگر ذره ای خلاف شود، تنها دولت انگلیس نمی رنجد، بلکه دولت فرانسه هم که

واسطه بود و این همه زحمت را کشید می‌رنجد ، و کل فرنگستان آن وقت حق بطرف انگلیس می‌دهند.

الحمد لله یکی از محذورات که عبارت از انتشار سواد دستخط مجعول باشد به اهتمام شما بعد از وصول خبر تلگراف موقوف شد و کمال خوشحالی از سعی شما بعمل آمد. باقی هم چشم موقوفی داریم به اهتمام شما.

خطرات همه فصول این عهدنامه یک طرف و خطر فصل یازدهم یک طرف، مقصود از این فصل طلب زن شی صاحب است از اعتماد الدوله مرحوم و اموال مسروقه میرعلی نقی خان و مستمری سید عبدالله و پروات و دستخطی که استیونس از صمدخان زرزا گرفته است و محاسبه مستمری کمتر که مکرر به شما اصرار کردم بگذارید و غفلت کردید.

همه این مراتب را مفصل و مشروح به کرات به شما نوشتم و دلیل و برهان آن از برای شما نگاشتم که قبل از انعقاد عهدنامه این قرارها را بدهید ممکن نشد. باز اگر از دول فرنگستان ثالثی در این مواد شرط می‌کردید طوری می‌شد. حالا چه می‌توان کرد. اگر قدری در ادای این وجوه غفلت شود ، مانع بیرون رفتن قشون انگلیس از خاک ایران خواهد بود . از برای خدا قراری در این مواد بگذارید که عرض مأمورین انگلیس را در این مواد بفهماند .

درباب میرعلی نقی، شارژدفر فرانسه رسید سرقت اسوال اورابی پادید . کاغذ به ما نوشت که رسیدگی [کردم] چیزی از ادعای میرعلی خان نفهمیدم . کاظم آدم طامسن صاحب که پیش میرعلی نقی خان نوکر بود ، خودش رفت پیش شارژدفر فرانسه و سفارت روس اقرار کرد که میرعلی نقی خان تهمت زد . دزد به خانه او نیامد که تفصیل را علی حده سابقاً به شما نوشتم میر هاشم خان برادر میرعلی نقی خان کاغذ به خط و مهر خودش نوشته است : ماصاحب اینقدر مال نبوده و نیستیم، برادرم گزاف نوشته است و افترا زده است . اطلاق اینها را مجری بدارید که خبردار نشویم یک مرتبه یک کرور باید بدهیم .

میرعلی نقی خان را چرا مواجب بدهیم . سید عبدالله چرا موظف باشد . حاجی سیف الدوله چرا به طهران بیاید و مواجب بگیرد . روزنامه که در طهران چاپ زده شد که برات کهنه اعتبار ندارد و پروات صمدخان زرزارا ضایع می‌کند ، ده کرور پروات شاه مرحوم دست مردم است، چیزی که ابداً در میان نبوده.

فقره غلام و کنیز سیاه چه بود، در دستورالعمل شما که این فقره نبود، این کیفیت را انگلیس ها از کجا به خاطر آوردند و شما چه طور تمکین به قبول آن کردید؟

موافق فصل چهاردهم باید اول دولت ایران قشون خود را از هرات پس بکشد و مستر سوره با آن تشریفات معیوب پذیرائی نماید، بعد انگلیس قشون خود را از خاگ ایران ببرد. چه طور اول هرات را خالی کنیم؟ بچه نحو خاطر جمع شویم که انگلیس بعد از تخلیه هرات قشون خود را از خاگ ایران یعنی سحره و بوشهر و خارک پس می کشد و بلکه تجاوز هم نخواهد کرد.

خلاصه کل فصول این عهدنامه بهشت است، خدا عواقب کار را خیر کند.

جناب اشرف دام اجلاله به خط خودشان در ذیل این فقره

مرقوم داشته اند

[از ماست که بر ماست]

برادر من حالت بد ایران و نداشتن استطاعت جنگ و گرفتن سحره و بوشهر و نداشتن پول و این خلق منافق ایران که ید بیضا کردم که تا حال فساد و حرام زادگی نکردند، این صلح و ده مساوی پست تر، بهشت است و فوز عظیم، و اگر با کفایت خودت و مهربانی دولت بزرگ فرانسه چیزی کم شود البته بهتر است والا کم نشد باز ممنون و شاکر هستیم. آذوقه کجا بود که بفروشیم. قشون خودمان گرسنه و متحیرند. هر کس به قشون انگلیس همراهی کردند بعد از جنگ باید محفوظ باشند، کل گرسیری خلاف کردند و بهمین فصل در پناه انگلیس خواهد بود.

[پس از این همه دشمنی، باز هم اظهار دوستی...]

ایضاً رقعہ اگر چه بعد از ورود لندن خبر مکتوبی از شما نرسیده است، لیکن از خبر تلگراف که مقرب الخاخان حاجی میرزا احمد خان وزیر مقیم اسلابول فرستاده بود معلوم

شد که شما وارد لندن و بحضور اعلیحضرت ملکه انگلستان مشرف شده اید.

چون از کاغذهای شما چنان دریافت می شد که احتمال داده اید شاید دوباره به اقتضای وقت به لندن رفتنی شوید و در این باب دستورالعمل از اولیای دولت علیه خواسته بودید ، حالا به آن برادر می نویسم که البته اگر مقتضی شد که سفر مکرر به لندن نمائید ، از جانب دولت ممانعت نخواهد بود ، بلکه میل اولیای دولت بر این است که اسباب الفت و سواحدت میان اولیای دولتین ایران و انگلیس بهر قسمی که ممکن شود بیشتر فراهم آید.

مطلبی که حسب الامر الاقدس به آن برادر می نویسم این است و اعلیحضرت اقدس ولی النعم همایون من می فرمایند به اطلاع واستحضاری که از مکتوبات خاطر همایون مادارید و بارها بالمشافهه از لفظ همایون ما شنیده اید خوب می دانید که ما قلباً کمال میل به استحکام دوستی و موروث آبائی خودمان با دولت انگلیس داشته و داریم و هرگز راضی نبوده ایم که خللی بهیچ وجه در بیان آن مودت واقع شود.

بسیار دریغ و افسوس کردیم که در سر اسباب جزئیۀ ناقابل به حرف های غرض آسبز بعضی آدم ها اسباب مغایرت مابین دولتین فراهم آمد.

کسانی که از دولت ما بیگانه بودند در حالتی که آنها کم کم نسبت به دولت ما رایگان و یگانه شدند ، چگونه راضی می شویم که دوست قدیم یگانه ما سمت بیگانگی پیدا نماید . با این همه اوضاع که واقع شد باز خاطر از دوستی موروث قدیم اجدادی خودمان منحرف نیست و کمال میل را داریم که همه روزه اسباب سواحدت باطنی و قلبی مابین دولتین بیشتر فراهم شود و به درجه ای برسد که نسبت بحالت سایرین نداشته باشد. تا اینجا فرمایش سرکار اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداء بود که برای اطلاع شما نوشتم . شما مأمورید که این مراتب را بلا واسطه به اعلیحضرت ملکه عرض نمائید یا به اطلاع اولیای دولت ایشان برسانید - ۸ شهر رمضان المبارک ۱۲۷۳ .

[کوشش بی فایده ..]

ایضاً مجرمانه به شما می نویسم که بطور مخفی و لباس خوب به انگلیس ها اظهار نمائید حالا که عهد مودت فیما بین دولتین منعقد شد و اساس دوستی و اتحاد محکم

گشت ، برما لازم است در دوستی که صلاح دولت انگلیس را بگوئیم . اگر تمام افغانستان به اختیار شخص واحد باشد ، دولت روس را می دانید که دایماً طالب فرصت است و همیشه مراقب آن منجات می باشد ، یقین آخر روس با او بکنار می آید و این معنی را هم به انگلیس ها حالی کنید ، البته خودشان نیز بهتر می دانند که افغان طماع و کارشان بی اعتبار است ، با روس سازش می کنند و مایه فتنه و فساد می شوند.

بگوئید حالا که ما مداخله به افغان نداریم ، لیکن صلاح شما صلاح ما است ، هرگز صلاح و صرفه دولت انگلیس نیست که افغانستان در تحت حکومت واحد باشد . البته سه حکومت بهتر است ، هرچه افغان در تحت حکومت متعدده باشد از این احتمالات دور است و سازش افغانستان با روس در این صورت هرگز نمی شود .

خلاصه از این قرار است ، منظور این است که ان شاء الله تعالی بحسن بیانات و کفایت شما طوری شود که انگلیس ها به رضا و صلحت خودشان قندهار را از تحت حکومت و اختیار امیر دوست محمد خان بیرون بیاورند و به دست خودشان چاره این کار شود که افغانستان در تحت سه حکومت باشد و طوری این ها را بگوئید و مکالمه نمائید که ان شاء الله تعالی روس ها بهیچ وجه خبردار نشوند و مایه گله نشود ، کاری هم که صلاح ما هست به غیرت و کفایت شما بگذرد و قرار خوبی داده شود — حرر فی ۷ شهر مبارک ۱۲۷۳ .

رخوت زنانه که به صحابت عالیجاه نریمان خان بجهت زوجة جناب وزیر امور خارجه دولت فرانسه فرستاده شد - ۸ شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۷۳ .

رخوت زنانه که به صحابت عالیجاه نریمان خان بجهت زوجة جناب وزیر امور خارجه دولت فرانسه فرستاده شد ، ۸ شهر مبارک سنه ۱۲۷۳ .

کلیچه ترمه کرمانی و یراق حلقه دار بانضمام تکمه ، تکمه الماس ۶ عدد منها ... ۳۶ عدد ، منها ۲ عدد ثوب . جفت رزه ۶ عدد .

ارخالق ترمه محرمات بندری سروا مروارید ، ثوب .

پیراهن حریر نظامی گلداز ، ثوب .

چارقدبنارس قالبی یوم سرمه [ای] طاقه .

زیرجامه دریائی گلی بانضمام سجاف ، حاشیه و یراق ، ثوب .

ایضاً زیرجامه تافته شال بانضمام سجاف ترمه ، ثوب .

ایضاً زیر جامه [ای] قصب یزدی بجهت زیر جامه ، ثوب .
 پستان بند گلابتون، زوج . بند زیر جامه ۴ عدد، ابریشمی طلائی عدد، تخت ۱، سه عدد .
 بقچه چلوار سفید، طاقه بقچه ترمه، طاقه

سواد نوشتجات مورخه ۲۵ شهر مبارک که بتوسط علی اکبر آدم وزیر مقیم ارسال شد

سواد اختیار نامه در باب عهدنامه قدیم بلجیک

از آنجا که منظور نظر همایون ما شاهنشاه و باستقلال اعظم و شهریار بالاستحقاق اکرم،
 مالک بالارث کل ممالک ایران ، همیشه و همواره حفظ استحکام بنیان دوستی و اتحاد و
 سروده خالصانه و یکجتهی با دولت بهیئه بلجیک بوده و می باشد، لهذا بر حسب صدور این
 اختیار نامه همایون ، جناب مجدت و فخامت نصاب بمقرب درگاه ابد قرار مؤمن دربار عظمت
 مدار امین الملک فرخ خان ایلچی کبیر دولت علیه ایران، صاحب نشان تمثال همایون و حمایل
 مخصوص آن و غیره و غیره را اختیار کامل دادیم که در فصول عهدنامه دوستی و تجارتی
 منعقد مابین دولتین ایران و بلجیک بهر طور که مقتضای صلاح وقت بدانند به اسرار آن دولت
 بهیئه گفتگو و تعیین قرار نماید و آنچه شایسته شرایط این مهم باشد بنای معاهده را بر اساس
 آن گذارد که اعلیحضرت ما از آن قرار به امضای ملوکانه خود مقرون خواهیم فرمود .
 شهر مبارک ۱۲۷۳ .

از جانب جناب اشرف امجد دام اجلاله العالی به جناب امین الملک

[اگر سبجری از ایران به افغانستان گریخت چه باید کرد؟]

نوشتجات هفتم شهر شعبان شما که از لندن نکارش و انقاد یافته بود در شب ۲۰ شهر

رمضان المبارک به دربار همایون رسید. تفصیل محسنات رفتن خودتان را به آنجا و تکریمات و حرمت‌های دولت انگلیس و گرم گرفتن اوایای آن دولت را باشما که به آنطور نوشته بودید باعث خوشوقتی و انبساط گردید.

ان شاء الله بحسن اهتمام و مراقبت و غیرت و کفایت آن برادر در رفع معایب کارهائی که بمصحوب عالیجاه نریمان خان دستورالعمل آن را برای مزید بصیرت و استحضار شما نوشته فرستاده ام سعی و مواظبت بعمل خواهد آمد، بخصوصه در سه حکومت بودن افغانستان که هم صلاح دولت انگلیس و هم مصلحت این دولت در این ضمن بطورهائی که سابقاً نوشته بودم مترتب است قرار خوبی خواهید گذاشت.

دیگر در عهد جدید چیزی به نظرم آمد که برای اطلاع شما لازم است نوشته شود و آن این است که موافق عهدنامه، مأسورین انگلیس بعد از این نمی توانند از تبعه این دولت کسی به بست سفارت قبول نمایند، و اما^۱ اگر آدم مقصری از نوکر و مأسورین و تبعه دولت علیه به ولایات هرات و افغانستان فرار نماید، یا اینکه از طایفه ترکمان بسریکی از ولایات خراسان و مشهد مقدس آمد بچاپند و به خاک هرات و آن طرف‌ها بگریزند چه باید کرد، دولت ایران حق دارد به تعاقب آنها آدم بفرستد یا نه؟.

البته در این مواد قرار خوبی خواهید گذاشت، بطوری که نتواند مقصری به آن طرف فرار نماید، یا اینکه ترکمان نتواند این طور حرکات را نماید به استظهار رفتن به خاک هرات، و دولت ایران حق داشته باشد به گرفتن و آوردن آنها. چنانکه آن برادر نوشته بود که لارد بالمستان^۲ گفته است که دولت انگلیس شریک صلاح از آنست، البته در این صورت در رفع معایب پاره [ای] کارها و ملاحظه صلاح و صرفه ایران است، دوستی قدیم و سودت صمیم را اوایای دولت انگلیس منظور خواهند داشت که از هر جهت ان شاء الله تعالی من بعد اولیای این دولت را آسودگی^۳ حاصل گردد- ۲۵ رمضان المبارک ۱۲۷۳.

برادر! شما در پاریس و لندن کاری ندارید مگر اینکه اطمینان بهم برسانید، یعنی خبر صحیح ما به شما برسد که انگلیس‌ها از خاک ایران رفتند و ما از هرات آمدیم آن وقت

۱ - در اصل: ما

۲ - کذا در اصل و مراد لرد پالمستون Palmerston است.

۳ - اصل: آسوده.

باید عزیمت به رکاب مبارک نمائید. هر قدر سعی دارید در باب رفتن انگلیس ها از محرمه و بوشهر و جزایر و خاک دولت علیه ایران نمائید و ساعتی خود را آسوده نخواهید که این کار از همه کارها عمده تر است.

[... علاوه از پول مالیات حسابی، پول بی حساب هم به تجار و عمال و رعایا از برای مصارف جنگ حواله شد...
احدی قدرت ندارد یک کلمه حرف بزند]

ایضا کتابچه که بخط میرزا سلکم خان در لندن به تاریخ ۷ شهر شعبان المعظم نوشته بودید شب ۲۱ ماه مبارک رمضان رسید، مطالب مندرجه آن معلوم گردید. اگرچه شما خود کیفیت ورود لندن و تفصیلات تشریفات خود را نوشته بودید، اما مقرب الخاقان حاجی میرزا احمدخان رقعہ خط میرزا ملکم خان را که آخرش بخط شما تمام است مشعر بر کیفیت تشریفات ورود لندن و شرفیابی حضور ملکه بجهة اطلاع و استحضار ما فرستاده بود ملاحظه شد.

انصاف این است که رفتن شما به لندن بسیار بجا و احتراماتی هم که به شما کرده اند زیاد به قاعده و موافق شأن سفارت دولت علیه بوده است، اما قبل از رفتن لندن و هم چنین بعد از ورود آنجا اعتقاد کامل به انجام اغلبی از مطالب دولت علیه داشته اید و سهل است من هم اعتماد و اعتقاد زیاد داشتم که در لندن کارها خواهید کرد.

ترضیه مستر سوره [را] تخفیف خواهید داد. سه حکومت افغانستان را پادار خواهید کرد. قرار رفتن سمت بخارا و پول گرفتن از انگلیس اینکه خواهید کرد. فقره حاجی سیف الدوله و میرعلی نقی خان و میرزا آقا و کیفیت اسوال مسروقه میرعلی نقی خان را حرف زده تمام خواهید کرد.

نتیجه [ای] که از رفتن شما به لندن حاصل شد تحویل دادن احترام و دعوت کردن به سهمانی و دید و بازدید بود. بعد از ورود نریمان خان که نوشته بودید باز به لندن خواهید رفت، اگر باز رفتن شما بی ثمر بشود و گوش بهیچ یک از مطالب شما ندهند و کل کارها همین طور معوق بماند، خدا دانا است که مال این عهدنامه — که از اول تا آخر کاغذها تعریف آنست — چه خواهد بود؟

رامت نوشته اید که تغییر حالت انگلیس ها از حسن تغییر اوضاع دولت ایران است

ومن هم شکر و فخری کنم که بر همه عالم معلوم شد که ایران قوت و قدرت مقابله با انگلیس را دارد، حقیقت داشت یا بی حقیقت بود که این طور وانمود کرد.

اما فصلی که در خصوص افغانستان در عهدنامه نوشته شده است هوش و حواس درین نگذاشته است و قطعاً وعده‌های شفاهی لارڈ پالمستان ولارڈ کلارندن از برای ما کافی نخواهد بود و سند دولتی ضرور خواهد داشت .

نوشته بودید نتوانستم زیاد در لندن بمانم از ترس اینکه مبادا خبر ناگواری از ایران در لندن به شما برسد . بحمدالله تعالی نه شورش شدو نه خواهد شد. خبر ناگوار ابدآ وجود ندارد، بدخواهان دولت و بی غیرت‌های ایرانی می گفتند شورش می شود و در ایران فتنه برپا خواهد شد ، حالا علاوه از پول مالیات حسابی پول بی حساب هم به تجار و عمال و رعا یا از برای مصارف جنگ حواله شد و گرفته شد و می شود ، احدی قدرت ندارد یک کلمه حرف بزند . کاغذ این دفعه شمارا میرزا ملکم خان زیاد به استادی نوشته بود . مثلاً نوشته است که وزرای انگلیس در ترضیه مستر موره تخفیفی می دادند، بیم آن بود که مستر موره استعفا نماید و باوزرا بهم بزند. عزل مراهم مستر موره زیاد مایل بود، توپ خالی کردن در طهران راهم روز ورود خودش زیاد طالب بود ، چه طور شد که وزرای انگلیس اینهارا تخفیف دادند و ملاحظه ترس از مستر موره نکردند؟ از این گذشته آن دستخط جعلی بتمامه ربط با بردن مستر موره داشت . چگونه شد که انکار کردن آن را از جانب ما و سواد فرستادن پیش مستر موره و سواد دادن به سفارت خانه هارا موقوف کردند و از موره نترسیدند، یک مرتبه بنویسید گفتیم و سعی کردیم و خواستیم تخفیف بدهیم قبول نکردند ، دیگر این دلایل و شواهد را ضرور ندارد .

از نیامدن استیونس زیاد راضی شدیم . فرمان لقب خانی و نشان حمایل لنج صاحب انگلیس را بر حسب خواهش برادر فرستادیم ، اختیار نامه هم که از برای تجدید عهدنامه دولت علیه با دولت بلژیکا خواسته بودید ارسال گردید . عهدنامه جات دول دیگر راهم از قبیل نمسا و پروس البته الی الان تمام کرده اید . اما عهد با دولت هلند و ساردانیا را نمی دانم چه فایده بر آن فرار داده اید . نامه [ای] که از برای پادشاه و ساردانیا خواسته بودید انفاذ خواهد شد . محسنات انعقاد عهد با این دول کوچک و رفتن به ساردانیا و غیره را میرزا ملکم خان بعضی اینکه صاحب نشان

بشود و تحصیل اسم و اعتباری نماید به دهن شما می زند ، گویا ثمر دیگر نداشته باشد .
غریب تر از همه این است که نوشته بودید اجزای پارلمنت [را] وزرا بکلی معزول کردند ،
اگر چهار ساعت دیگر عهدنامه در پاریس منعقد نشده بود دیگر ممکن نبود که انگلیسها
راضی به آن طور شرایط شوند . وزرائی که قادر به عزل کل اجزای پارلمنت باشند چگونه در
انعقاد عهدنامه ایران مجبور می شوند .

پس سعی و اهتمام اعلیحضرت امپراطور فرانسه شمر چه ثمری بوده است و خدا دانا [ست]
که اگر بقول خودتان تا چهار ساعت دیگر عهدنامه نگذشته بود بعد از چهار ساعت بنیان
عهدنامه را بر چه مطالب عمده می گذاشتند که عمده تر از ترک کل افغانستان و وا گذاشتن
هرات گرفته شده و اقرار به استقلال افغانستان و قونسول گذاشتن در کل بلاد ایران و امتداد
مدت فقره غلام و کنیز سیاه بوده باشد .

در باب عهدنامه نمسادر صورتی که می بایست تمکین کرد که دول جرمانیا هم جزو عهدنامه
باشد خیلی بیشتر از این عهدنامه مزبوره گذشته بود . حرفی که ما داشتیم در سر همین فقره
بود که یک عهدنامه با نمسا ننبدیم و کل دول او تریش را از منابع آن بوره ور نمائیم . دولت
عثمانی و روس هم با نمسا عهد دارند ، چگونه است که دول جرمانیا جزو آن عهد ناسجات
نیستند .

در باب فقره قونسولها روسها زیاد از ما رنجیده اند ، در حقیقت یک دوست موجود
خودمان را از برای خاطر دوست موهوم از دست دادیم . خدا عالم است که لجاجت حضرات
روسها بعد از این در سر همین مطالب چه کارها بکنند .
خلاصه از رفتن و مراجعت کردن شما از لندن من که چیزی نفهمیدم و گویا خودتان هم
شریک اعتقاد من باشید .

جناب اشرف دام اجلاله العالی در ذیل کاغذ بخط خودشان

مرقوم داشته اند

[در مقابل عجز عهد بستن همین است]

امین المملک عهد با سردانیا و هولند هیچ لازم نیست . از عهده فرمایشات روس

عثمانی، انگلیس، فرانسه، آمریکا، بلژیکا، اسپانیول، نمسه [که] تازه عهد بستید [برائیم] کافی است. هر کدام در هفته روزی را وقت می خواهند، بجهت کار داخله روزی نمی مانند. از رفتن انگلیس شما با شأن کمال شعف و افتخار حاصل کرده ایم، لیکن این وعده ها که کردید معلوم است ممکن نشد، زوری که نداشتید نکردند. معایب عهدنامه را بتوسط نریمان-خان مفصل نوشتم، لیکن به تعجیل هم امضا داشتیم که شما درست قول شوید، حالا امیدواریم معایب کلی آن کم کم رفع کنید، زبانی بکار نمی خورد، مندی باید درست باشد. نوشته بودید اول رفتن شما به لندن باین علت مایه افتخار است که همه بدانند قبل از امضا داشتن عهدنامه ایران مأمور ایران را به تملق بردند و زیاد طالب بودند، شاید سردم این قسم ترجمه کند، مأمور ایشان تا با چکمه آنجا نرفت و سبقت نکرد عهد مستحکم نشد. خلاصه نه شما محسنات بنویسید نه ما دلایل، زور نیست در مقابل عجز عهد بستن همین است، والا دلایل معایب بسیار است - ۲۵ شهر مبارک سنه ۱۲۷۳.

[مستر موره و سایر صاحب منصبان سفارت

انگلیس... خیلی شوق عزیمت تهران را دارند]

ایضا دو کاغذی که در خصوص احترامات و توقیراتی که از جانب دولت انگلیس و وکلا و کارگزاران آن دولت نسبت به شما در ایام ورود لندن و بعد از آن منظور شده بود به وزیر مقیم نوشته بودید، او هم برای استحضار من به دارالخلافه فرستاده بود دیدم و از آن تفصیلات لازمه دوستی و مودت خوشوقت شدم.

عالیجاه جهانگیرخان سرتیپ هم که مأمور مبادله عهدنامهجات [به] امضا رسیده با مستر موره در بغداد بود در هفتم شهر رمضان المبارک با عهدنامه [به] امضا رسیده اعلیه حضرت ملکه انگلستان مبادله نموده، در ۳۱ شهر مزبور عالیجاه جهانگیرخان عهدنامه مزبوره را به دربار همایون آورد.

از قراری که تقریر می کرد مستر موره و سایر صاحب منصبان سفارت انگلیس با عالیجاه مشارالیه در بغداد زیاد گرم گرفته مراسم دید و بازدید و آدبیت و دوستی را بعمل آوردند و خیلی شوق عزیمت دارالخلافه را داشتند، بجهت اینکه هوای بغداد بعد از این گرم خواهد شد و حالت انتظاری نداشتند، مگر بجهت ورود مقرب الخاقان حسن علی خان سرتیپ به آنجا

که برای دعوت آنها مأسور شده است، به مشارالیه مؤکداً نوشته شد که زودتر روانه مقصد شود.

ان شاء الله تعالی از این طور محاسن رفتار و سلوک اولیا و کارگزاران دولت انگلیس بعد از این امیدواریم که بنای دوستی و سودت دولتین درجه استحکام پذیرد و من بعد دیگر از حسن اهتمامات و مراقبات اولیای آن دولت، رفتار و سلوک مأسورین انگلیس بطورهای خوب خواهد شد و مبانی و داد دوستی و اتحاد قدیمی را بدرجه بالا خواهد گذاشت و محکم خواهند کرد - ۲۵ شهر مبارک ۱۲۷۳.

[می ترسند مستر موره برنجد ...]

ایضا چندی قبل از این مقرب الخاقان حاجی میرزا احمدخان بموجب اخبارشما با تلگراف به او، اوهم چاپار مخصوص فرستاده نوشته بود که سواد دستخط مجعول را برای جناب مستر موره نفرستید چندان لزومی ندارد در اینجا گذشت و من هم محض نوشتن میرزا احمد - خان اکتفا کرده همان اوقات که مقرب الخاقان حسن علی خان سرتیپ مأسوریت به دارالسلام بغداد داشت سواد دستخط مجعول را برای جناب مشارالیه نفرستادم سهل است داده بودم پس گرفتیم و منتظر این بودم که آن برادر کیفیت و حقیقت این خبر را برای استحضار دولت علیه خواهد نوشت، درست حالی خواهد کرد بچه امر تمام شد، ولی این روزها نوشتجات آن برادر که بعد از ورود لندن نوشته بود رسید و از مطالب مندرجه در آن استحضار حاصل شد، از این فقره هیچ اشعاری و آثاری نبود و ملتفت این معنی نشده بود که در حقیقت امر به این قسم گذشت و با تلگراف به حاجی میرزا احمدخان خبر دادم.

خلاصه زیاد از حد موجب تعجب و حیرت گردید. در هر حال منهم سواد دستخط مزبور را نفرستادم. اگر جناب مستر موره این فقره را مایه دلخوری و بهانه برای خود قرار بدهد و بنای سخت گیری را بگذارد نمی داند برعهده کی خواهد بود وجه طورسی توان رضایت او را بعمل آورد.

البته اصل و حقیقت این فقره را بزودی برای استحضار و اطمینان اوایای دولت علیه خواهد نگاشت - ۲۵ شهر مبارک ۱۲۷۳.

[پایان داستان . داستانی که هیچ ایرانی

وطن پرستی نباید آن را از یادبرد]

ایضاً هنگام معاودت عالیجاه نریمان خان تفصیلات لازمه را ازهربابت وهرمقوله که در نظر بود برای استحضار شما نوشتیم .

البته عالیجاه مشارالیه تا حال رسیده و نوشتجات مفصله و مشروحه را بملاحظه آن برادر مکرم رسانیده است . اکنون که آدم مقرب الخاقان حاجی میرزا احمدخان را ازدارالخلافه به چاپاری مراجعت می دادم تجدید مطالب سابقه را که در صحبت مثل نریمان خان آدم معتبر ارسال شد لازم نمی دانم ، بدیهی است در آن سواد آنچه لازمه کفایت و تکلیف صداقت و ارادت شما باشد عمل خواهید کرد .

مطلب تازه [ای] که اطلاع شما از آن لازم است این است ، عالیجاه جهانگیر خان سرتیپ از بغداد مراجعت کرد و عهدنامه مبادله شده و به اسضا رسیده اعلیحضرت ملکه انگلستان را ابلاغ داشت .

لازم دانستم تفصیل این کیفیت را بجهة آگاهی شما بنویسم که عالیجاه مشارالیه در هفتم شهر رمضان المبارک وارد کار پردازخانه دولت علیه مقیم بغداد شد ، سأموریت خود را به عالیجاه میرزا ابراهیم خان کارپرداز اول دولت علیه اظهار کرد و او همان روز ترجمان خود را به آداب و قاعده فرستاد ، مراتب را به جناب مستر سوره اعلام نمود و وقت ملاقات خواست که امر مبادله عهدنامجات دولتین بمبارکی انجام یابد ، اظهار خوشحالی قرار داده بود که وقت ملاقات را خود معین و به کار پرداز خانه اعلام نماید . فردای آن روز سلطان خان منشی سفارت خود را فرستاده پیغام کرده بود که دو ساعت بعد از ظهر منتظر ملاقات خواهم بود . عالیجاه جهانگیر خان از سلطان خان سؤال کرده بود که عهدنامه تصدیق شده دولت انگلیس رسیده است یا نه ؟ گفته بود نرسیده است ، لیکن مترصدیم که این روزها برسد ، بلکه تعجب داریم که چرا هنوز نرسیده است .

عالیجاه جهانگیر خان دیده بود که حالا بهیچ وجه به سفارت انگلیس رفتن و روز دیگر بجهة مبادله عهدنامجات به ضرورت حاضر شدن موهوم بعضی تصورات مردم و خلاف شان دولت ما خواهد بود ، از ملاقات آن روز بواسطه کسالت مزاج و صدمه راه عذر خواسته بود .

روز دیگر عالیجاه سلطان خان از جانب وزیر مختار رسیده بود که عهدنامه وارد شد و وزیر مختار طالب ملاقات و مبادله عهدنامجات است. عالیجاه میرزا ابراهیم خان و عالیجاه جهانگیر خان عهدنامه تصدیق شده دولت علیه را به قاعده و شأن برداشته و قبل از وقت به جناب مستر سوره سفارش کرده بودند که چون مجلس رسماً منعقد خواهد شد، لازم است که وزیر مختار و صاحب منصبان هم با لباس رسمی در مجلس مبادله حاضر باشند. وقتی که عالیجاهان مشارالیهما رسیده بودند وزیر مختار با صاحب منصبان و اتباع خود تا دم پله اوطاق استقبال کرده احترام و محبت زیاد بعمل آورده بودند. بعد از ادای لوازم دوستی و موافقت عهدنامه ها با یکدیگر مقابله کرده به این معنی که ابتداءً با طامسن صاحب انگلیسی را و در ثانی با جهانگیرخان فارسی را مبادله نموده بودند. کاغذی جناب مستر سوره با خود عالیجاه جهانگیر خان سرتیپ در باب مبادله عهدنامجات مبادله کرده اند که سواد آن و کاغذی را که جناب مشارالیه به جناب وزیر امور خارجه نوشته است نزد آن برادر مکرم فرستادم. بالجمله جهانگیرخان در شب ۲۱ شهر مبارک وارد طهران شد و مراتب اتفاقیه را بعرض اولیای دولت رسانید و عهدنامه مبادله شده و اسبها رسیده دولت انگلیس را آورد - ۲۵ شهر مبارک ۱۲۷۳.

[فقره بیرق را درست حالی فرانسوی ها نمایند]

ایضا کیفیت تعمیرات عتبات عالیات علی حده به شمانوشته ام و حاجی میرزا احمد خان پاره ای سواد و کاغذ از برای شما خواهد فرستاد که درست از مطلب مستحضر می شوید. حالا که چاپارا راه می انداختم مسیوجان از پیش حیدر افندی آمد و بحرمانه اظهار داشت که مشارالیه می گوید خوب خلق دولت ایران در باب تعمیرات و نوسازی عتبات عالیات گیر دولت عثمانی آمده است، تا اجازه زدن بیرق در طهران به ما ندهند ما هم تمکین نمی کنیم که عمل بنائی خودشان را در عتبات عالیات تمام نمایند.

اگرچه حیدر افندی از بسکه متصل حرف بی مأخذ زده است و می زند چندان اعتباری به حرف او نیست، ولی شاید این فقره را درست گفته باشد و اولیای دولت عثمانی پی همین خیال را نمایند. شما در فرانسه هستید و دولت فرانسه هم زیاد طالب است که ما با دولت عثمانی دوست باشیم. فقره بیرق را درست حالی آنها بکنید و از اول الی آخر کیفیت را خاطر نشان کنید و بگوئید احمد دقیق افندی ایلچی کبیر دولت عثمانی کاغذ معتبری داده است

که تا فقره بیرق دولت ایران را در در سفارت دولت عثمانی قرار محکمی داده نشود، دولت عثمانی هم حق نخواهد داشت که در طهران بیرق بزند دولت فرانسه واسطه شود و قرار بدهد ، یا ما هم در در سفارت بیرق خود را بزنیم و سفارت عثمانی هم بیرق در طهران بزند ، یا هر دو از این صرافت افتاده دیگر حرفی و گله از جانبین باقی نماند .

احمد دقیق افندی وقت رفتن فصول تسعه با ما قرار داد که مواد آن شما خود دارید، بعد از رفتن همه را عکس کرد به اصرار مطالبه نمائید که دولت فرانسه به گردن عثمانی بگذارد که آن شرایط را مجری بدارد .

و نیز فقره قرائتین خانقین را هر طور است در پاریس موقوف نمائید که به زوار ما زیاد سخت و صعب سی گذرد .

و فقره نوسازی و تعمیر عتبات عالیات را هم که هزار سال الی الان حق داشته ایم، چرا عثمانی لجاجت می کند و مانع می شود، این فقره را هم هر قسم است بکنجانید که به دولت عثمانی تکلیف نمائید لجاجت خود را کنار بگذارند و اذن بدهند که موافق حقوق خودمان آنجاها را تعمیر نمائیم و نوسازی آنچه لازم دانیم به آن اقدام نمائیم .

امین الملک امان است جناب شیخ عبدالحسین در عتبات معطل است ، همه را خراب کرده است و حالا مانع هستند، از برای خدا و رسول این کار را تمام نمائید . از همه گذشته دولت ایران در عالم رسوا خواهد شد ، اگر این کار را در پاریس سکه نکنید و حرف دولت عثمانی در خصوص بیرق سبز بشود ما تمامیم . این مسائل چه دخلی به بیرق دارد که می خواهند هرزگی نمایند ، اگر این کار را تمام نکنید بر گردید در دنیا هیچ کار نکرده اید، دانسته باشید .

جناب اشرف بخط خودشان در ذیل کاغذ مرقوم داشته اند

کار قطور ما که بی سبب تصرف کردند چه شد ؟ عثمانی پر بی اعتدالی به ما می کند ، از دولت ها حامی دارد ، والا از عهده او بر می آیدم - ۲۶ رمضان المبارک ۱۲۷۳ .

سواد تعلیقه جناب اشرف مدظله العالی به عالیجاه

حاجی میرزا احمدخان

[حکمی از باب عالی بگیریید که متعرض نوسازی و تزئینات
عتبات عالیات نشوند و به حرفهای غرض آمیز گوش ندهند...]

البته از عزیمت جناب فضایل نصاب شیخ عبدالحسین به عتبات عالیات بجهة تعمیر روضه
متبرکه و مشاهد شریفه مستحضر هستید ، ولی تفصیل این فقره این است که بعد از رسیدن
اسر ساسی و سفارش نامه جناب حیدر افندی شارژدفر آن دولت به حاکم کربلای معلی و والی
بغداد ، جناب معزی الیه عازم شده وارد کربلا گردیدند ، از جناب والی و حاکم نیز اذن
بنائی داده شد .

بعضی از خانه های کوچک را که متصل به صحن مقدسه بود بواسطه کم وسعتی صحن
متبرکه و تنگی [جای] زوار ابتیاع نمودند که داخل صحن مبارکه کرده قدری وسعت دهند . به قدر
یک ذرع و سه چارک از زمین بالا آوردند و مخارج زیاد بجهة خراب کردن و چیدن نمودند
که یعقوب افندی از جانب جناب والی بغداد آمد و جناب شیخ راسمانعت از عمل بنائی کرده
که حکم از اسلامبول رسیده است که نباید بنائی جدید بشود و باید به همان صورت اصلی
خود باشد .

مشاورانیه متعین ساخته که کارگزاران آن دولت از اول که خانه ها خریداری شد
می دانستند که متصل به صحن مبارکه می شود و لامحاله صورت اصلی بهم می خورد ، چنانچه
آن وقت ایراد این فقره را نکردند که این همه خسارت و ضرر حاصل نشود .
بعد از آنکه کیفیت را به من نوشت ، شرحی به حیدر افندی شارژدفر آن دولت نوشتم
و مراسله [ای] هم به جناب رشید پاشا صدر اعظم آن دولت نگاشتم که اینکه با چاپار
مخصوص می فرستم .

لهذا لازم شد که آن دوست سهربان را از کیفیات مزبوره مطلع ساخته و مراقبت انجام
و پیشرفت این اسرا را از کفایت آن عالیجاه بخواهم که اولاً حکمی از باب عالی به والی
بغداد صادر نمایند که بهیچ وجه متعرض نشده حرفی در باب نوسازی یا مرمت به میان نیاورد
و بقدر پنجاه هزار تومان که نذر شده است در نجف اشرف و کربلای معلی و کاظمین علیهما-

السلام و سرین رأی^۱ صرف شود، دیگر بعضی را ممانعت کردن و بعضی را اجازه دادن که نمی شود. البته باید فرمان بخصوصه صادر شود و بزودی مصحوب همین چاپار مخصوص برای من بفرستید که از اینجا به کربلای معلی فرستاده شود.

ثانیاً از قراری که شنیدم گویا حاکم و پاشا بجهة اخذ و جرّ مداخل خودشان اینطور اسباب چیدند، اول از جناب شیخ تعارف کلی مقصود داشتند، بعد که دیدند برحسب منظور آنها عمل نشد بنای اختلال را گذاردند، هرچند اولیای دولت علیه مضایقه نداشتند، لیکن اینطور لجاجت خوب نیست. آن عالیجاه بهرطوری که می داند به اولیای آن دولت این فقره را حالی نماید که گوش به حرف غرض آمیز آنها ندهند.

زیاده در این باب تأکید نمی نویسم، خود می دانید که جناب شیخ در آنجا بجهة انجام این عمل معطل است، تا بحال هم مخارج کلی شده است. هر قدر زودتر بتوانید که این حکم را بفرستید البته بهتر است و سبب کمال رضامندی من از شما خواهد بود - کاغذ رشید پاشاهم بزودی خواهید رسانید و جواب شافی حاصل خواهید کرد - ۲۵ شهر مبارک ۱۲۷۳.

جناب اشرف مدظله بخط خودشان مرقوم داشته اند

[اشکال تراشی عثمانی ها در نوسازی و تزئینات
عتبات عالیات از طرف دولت ایران]

دوست مهربان من از خط خودم زحمت می دهم. اصل مقصود از فرستادن علی- اکبر شما این است که جناب قبله گاهی شیخ عبدالحسین مجتهد سلمه الله تعالی با کمال احترام و فضلی که دارند در عربستان بجهة این عمل بنائی کربلای معلی ضایع شدند، بعلاوه دولت در میان مجاورین کربلا و نجف و بغداد باید حکماً بزودی علی اکبر یا محمد ابراهیم یا حبیب بزودی برگردند و حکمی بیاورند انعام خوبی به ایشان می دهم. به جناب شیخ وعده دادم پنجاه روزه در بنائی دست به دست بمالد و در طلای گنبد و سایر تعمیرات کار کند تا خبر شما برسد.

اصل حرف این است: شیخ سه ماه بود روزی چند نفر فعله داشت. یعقوب افندی حاکم کربلا هر روزی آمده طراحی بزرگی صحن را می کرد، یک ماه در کار چیدن دیوار صحن بودند و هیچ نمی گفتند، در این بین این حکم را غافل^۲ کردند. حالا حکمی که ان شاء الله واجب

است بفرستید این است: دولت ایران مثلاً از جانب شاهنشاه و اینجانب تا پنجاه هزار تومان از نوسازی و تعمیر در کربلای معلی و نجف اشرف و کاظمین و سرین رأی اذن داشته باشند بنائی کنند و زینت نمایند، چنانکه من مسجدی و مدرسه [ای] در نجف اشرف و کربلای معلی بنا کردم. و تعمیرات را شاهنشاه می فرماید این اوقاف است نفعی عاید ما نمی شود مگر ثواب و آبادی بلاد سلطان روم. ایشان هم بیایند در مشهد مقدس خرجی کنند، ما کمال امتنان حاصل می کنیم.

خلاصه باید آرام و قرار نگیری و حکم را گرفته بفرستی، ما گول حیدر افندی و کاغذ او را خوردیم حالا کسی نمی خواند. سواد کاغذی که به او نوشته شد بجهت شما فرستادیم و خود حیدر افندی کاغذی به ناظر اسور خارجه نوشته است و کاغذ مرا به جناب صدر اعظم برسانید و جواب حاصل کرده به چاپاری بفرستید - ۲۵ رمضان ۱۲۷۳.

این نکته را به شما می نویسم ملتفت باشید، تعمیرات را مانع نمی شوند نوسازی را ممانعت می کنند. مثلاً جناب شیخ خواسته است وسعت بدهد، چند خانه کوچک خریده داخل صحن کرده است، دیوار جدید را یک ذرع بالا آورده است. می گویند بنائی جدید نکنید و دیوار را روی دیوار قدیم گذاشته بالا ببرید به درجه روز اول باشد. من مسجد و مدرسه می خواهم بسازم مانع می شوند، بساد کاغذی بدست شما بدهند که والی بغداد اذن تعمیر بدهد، به اینطور کاغذ احتیاج نداریم.

باید کاغذ [ی] گرفته بفرستید که والی بغداد نوسازی و وسعت صحن و مدرسه و مسجد جدید را ممانعت نکنند. زود زود کاغذ خوب گرفته روانه دارید.

از جانب جناب اشرف امجد دام اجلاله به جناب لار دکلارندن

وزیر امور خارجه انگلیس

[لنج صاحب لنج خان شد]

نظر به ظهور مرحمت اعلیه حضرت اقدس همایون ولی نعمت دوستدار در باره عالیجاه

مجددت و فخامت همراه، نجدت و مناعت اکتناه، زبدة الکبراء المسیحیه، عمدة الاعیان العیسویه لنج صاحب که در مورد دایره بین الدولتین علیتین ایران و انگلیس و انعقاد عهدنامه مبارکه و ازدیاد اسباب اتحاد و یکجهتی و سوالات حضرتین به مقتضای حسن عقیدت و پاکی نیت زحمت کشیده و مراتب صداقت و ارادت خود را شهود داشته، از قرار صدور فرمان مهرلمعان عالیجاه مشارالیه را به اعطای لقب خانی و نشان شیر و خورشید از درجه اول سرتیپی باحمایل سرخ مخصوص آن قرین امتیاز و مفاخرت فرمودند. برای اطلاع آن جناب جلالت مآب زحمت افزا گردید. معلوم است که محض ازدیاد اتحاد و دوستی دولتین اذن و اجازه خطاب لقب خانی و استعمال نشان مبارک این دولت علیه از اولیای آن دولت بهیه به عالیجاه مشارالیه داده خواهد شد که مایه مزید سرافرازی و امیدواری او گردد و همواره به نگارش رسایل خلعت و سایل دوستدار را قرین مسرت دارند- شهر مبارک ۱۲۷۳.

از جانب جناب وزیر دول خارجه به جناب امین الملک

نوشتجاتی که از لندن به اسلامبول و دارالخلافه نوشته بودید جمیعاً رسید. از مطالب مندرجه آنها سلامت احوال نیکوآمال استحضار حاصل شد. البته تا حال از لندن مراجعت به پاریس کرده اید. مطالب در ضمن تعلیقات مرقوم است مطلع می شوید.

از جانب جناب اشرف خداوندگاری

در باب لقب خانی و نشان سرتیپی لنج صاحب به وزیر امور خارجه انگلیس نوشته پاکت کرده میان پاکت شما ارسال شد و سواد آن برای اطلاع شما افتاد شد. چون چاپار به تعجیل روانه بود فرصت حاضر کردن و فرستادن نشان سرتیپی نشد، نقشه نشان مزبور فرستاده شد خودتان درست کرده بدهید.

سواد نوشتجات شوال المکرم که مصحوب چاپار دیوان اعلی به تبریز ارسال شد که از آنجا با چاپار مخصوص به ارزنة الروم بفرستند و از آنجا آدم میرزا بزرگ تاطرابزن و از آنجا آدم حافظ آقا به اسلام [بول] ببرد .

از جانب اشرف مد ظله العالی به جناب امین الملک

[خوبی های میرزا آقاخان درباره فرخ خان]

* جناب مقرب الخاقانا برادر مهربانا کاغذهای شما سورخه ۱۰ شهر شعبان المعظم که در پاریس بعد از معاودت از لندن نگارش رفته بود شب دوم ماه شوال المکرم رسید. مضامین کاغذ رمز شما مرا چندان به تعجب نیاورد که از کاغذ شما به میرزا هاشم خان تعجب کردم . در کاغذهای رمز آنچه نوشته بودید خلاصه و مآلش این بود که خدا نکرده من به شما کم محبت شده ام و اعمال شما را هر چه کرده اید حتی عهدنامه را هم نخواهم گذاشت امضی بشود و شما را تضييع خواهم کرد ، اما بوئی از آن نمی آید که فی الحقیقه این خبر بی مأخذ را شما اعتقاد کرده باشید .

در کاغذ میرزا هاشم خان یک عبارت نویسته بودید و آن اینست که در بخت من هر چه بگوئی می آید ، یعنی این خبر را اعتقاد کرده ام . نمی خواستم این کاغذ را به شما بنویسم ، اما آن عبارت نوشته شما مرا واداشت که این کاغذ را بنویسم .

صغیر و کبیر اعلی و ادنی معارف و غیر معارف سنی و شیعه مسلم و کافر همه می دانند که من نسبت به شما چه کرده ام و کلاً تصدیق می کنند که هیچ کس هیچ مرده را به این پاکی نشسته است و تا انقراض عالم هم کسی پیدا نمی شود که مثل من بشورد .

اولاً عهدنامه بعضی اینکه رسید با آن همه معایبی که داشت فی الفور امضی شد و روانه بغداد گردید با چاپار مخصوص ، و همچنین با نریمان خان چه اظهار رضامندی ها که از شما نوشته نشد ، و شارژدفر فرانسه را که بر حسب اظهار شما الحضر کردم چه تعریفهای زیاد و چه رضامندی های وافر که از شما به او نکردم ، و چه قدر اظهار امتنان که از دولت فرانسه بمناسبت همراهی با شما نمودم که البته الی وصول این کاغذها کلاً به شما رسیده است و از مراتب آن کاملاً استحضار بهم رسانیده اید .

چه خوب اتفاق افتاد که نوشتجات رضامندی های من از شما قبل از وصول این کاغذهای

شما نوشته شد که تصور ننمائید این کاغذها که به من رسید بجهت تقویت و دلجوئی شما آنطورها را از بابت مصلحت نوشتم.

از روزی که پا از خاک طهران بیرون گذاشتید تا امروز چه خواستید که فی الفور قبول خواهش شما را نکردم، و از برای که نشان و فرمان خواستید که ندیده و نشناخته داده نشد، و چه اخبار و وقایع و مسائل پلوتیکه بخاطر شخص می رسد که از برای آگاهی واستحضار و دستورالعمل شما کتابچه و پیکتت نفرستادم که اگر فی المثل آن کتابچه ها و کاغذها و دستورالعمل ها نبود از شما در مقام انصاف سؤال می شود که شما در کدام مأموریت و کدام سفارت کسب اینگونه قواعد و در مجالست کدام پیشکار ایران اقتباس این قسم احوالات را کرده بودید.

روز بروز سرب و باروت بود که از برای تقویت شما ارسال داشتم.

عباسقلی خان سیف الملک هم به سفارت رفت. البته باید اورا بشناسید که پسر مرحوم زکی خان و خالوی مکرّم و محترم نظام الملک است. از روز رفتن تا برگشتن یک چار مخصوص پیش او نفرستادم، بودید دیدید، و اقلاً ده دوازه چار مخصوص با کاغذهای کافی پیش شما فرستادم.

پسر جوانش در مسکو مرحوم شد روی خلعت ندید. از برای شما کلیچه شمسه دارتن پوش مبارک مرحمت شد. او حاجی شیخ محسن را فرستاد جز لقب خانی داده نشد، شما نریمان خان را فرستادید دو خلعت یکی از شاهنشاه روحی فداه و یکی از من گرفت، مرتیپ شد، دوست تومان بر مواجبش افزوده شد، سیصد تومان انعام به او داده شد.

سیف الملک هر چه نوشت من پول ضرور دارم و معظّم اعتنا به کاغذهای او نکردم، و از برای شما با اینکه ده هزار تومان پول موجود حاضر دارید چهار هزار تومان چهار هزار تومان پول از برای شما نخواسته فرستادم. ظهور محبت من نسبت به شما و منظور نمودن حفظ الغیب از شما بقدری درجه شهود و ظهور دارد که نزد هر ذی عقلی جای شک و شبهه نخواهد بود. آثار پدیداست صنایع عجم را^۱.

در کدام مجلس که ذکر شما و ذکر سفارت شما شد و این آن بنای نکته گیری و ضرب را گذاشتند که من توی دهن آنها نزدّم و عمل شما را تصدیق نکردم و اظهار رضامندی از شما نکردم. فی الواقع اگر من نسبت به شما بی محبت بودم و مقصودم تضییع شما بود مضمون

۱ - از نقشی و نگار درود یوار شکسته آثار پدید است صنایع عجم را
از عرفی (نقل از لغت نامه دهخدا، در ذیل صنایع عجم)

از برای من قحط بود یا قادر نبودم منظور خود را واضح و آشکار اجرا بدارم. اول باید از شما پرسید که هرگاه من چنین خیالی را در باره شما داشتم چرا این نشان را به شما می دادم و چرا راضی می شدم شما به این سفارت و به این مأموریت بروید. اینکه حالت سفارت شما. حالت سابق خودتان را اگر به نظر بیاورید که شما را چه وقت و بچه احوال از خانه شیخ رضایرون آوردم و بالاخانه مرحوم میرزا تقی خان اسیر نظام چه حالت داشتید و چه نوع باخودم شما را از آنجا بیرون آوردم و مادام حیات مرحوم سزبور تا سفر اصفهان و بعد از معاودت از اصفهان چه نوع شما را زیر بال خودم گرفتم و تقویت کردم و بعد از صدر اعظمی هم شب و روز شما را از اجزای عمده مجلس خودم قرار دادم که جمعی را باخودم در سر شما دشمن کردم و همه مردم معروف بحالت شما حسد می بردند. گمان ندارم که از روی شعور آن عبارت را به میرزا هاشم خان نوشته باشید.

بخت شما اگر خوب ملاحظه شود از بخت جمشید و کیکاوس بلندتر است، و اگر در ایران صاحب بخت هارا بشمارند رأس همه شما را اسم می برند. چرا باید شما با عقل کاملی که دارید و پست و بلند روزگار را زیاد دیده اید و مرا بهتر از همه کس شناخته باشید چنین گمانی را در باره من نسبت بخودتان ببرید و این گونه اخبارات اراجیف را به قلم بیاورید و از پاریس به طهران بنویسید و بعد از اینهم که نوشتید دو کاغذ میرزا هاشم خان طوری بنویسید که گویا همه راست باشد و تصدیق کرده باشید. باری مکرر نوشتم باز می نویسم شما این گونه خبرهای بی اصل را بشنوید و اعتقاد نکنید و بگذارید تا روز ورود خودتان به طهران، باز من حاضر و شما حاضر، محبت دارم می بینید بی محبت هستم خواهید دید، حواس خود را جمع انجام کارهای دولتی نمائید و سفارت خود را و اینهمه مخارج دولت را در این مقام باریک بی فایده و بی عظم نمائید.

حاشیه بخط میرزا آقاخان: فرخ خان امین الملک اگر چه در کاغذ نورچشمی میرزا هاشم خان که شما نوشته بودید با کمال دلتنگی از سوءظن شما شرحی مفصل از خط نوشتم، حال هم دو کلمه از خط خود می نویسم که کسی را که آدم عاقل مأمور به خدمت خطرناک بزرگ می کند یا قابل یا غیر قابل در حق او خوب می گوید و تقبیح عمل خود را نمی کند اقلاً تا مراجعت کند.

من خود را دیوانه نمی دانم حفظ الغیب شما را اگر هم بد بکنید منظور ندارم، و حال اینکه آنچه کرده باشید خوب باشد و در کمال زحمت خدمت کردید، اجر شما نبود بی مهری

[روابط رالنسن و حاجب الدوله]

ایضا نوشته بودید که رالنسن^۱ را محرک شده اید به سفارت ایران مأمور شده بیاید تعجب کردم که شما مگر نمی دانید اوشیرترین انگلیسها ، بلکه شیطان روی زمین است . گذشته از همه معایب سفارت رالنسن همین قدر کافی است که او و حاجب الدوله با هم عاشق و معشوق هستند . از این قرار ببینید چه خواهد شد . اگر او به سفارت ایران بیاید منتها آمال حاجب الدوله همین است .

البته از این صرافت بیفتید و اگر از شما بر آید کسی را پیدا نمائید که هرگز ایران را ندیده باشد ، راه و رخنه شیطننت را یاد نگرفته باشد ، همچو که چشم و گوش او بسته باشد خوبست ، نه امثال رالنسن .

اگر مقتضی شد که از آن آدمهای ایران دیده را یکی بفرستید باز فرنت ، بشرطی که او را قدری مؤدب نمائید ، آن عاداتهای زمان حاجی میرزا آقاسی مرحوم که دوساعت از شب رفته ، اندرون حاجی میرزا آقاسی مطالبه میر علی نقی خان می کرد از سرش بیرون برود — ۷شوال المکرم ۱۲۷۳ .

[بنای دولت عثمانی به دوستی و مودت

با ایران نبوده . . .]

✽ **جناب مقرب الخاقانا برادر ا مهربانا** دولت بهیه فرانسه و همچنین دولت فحیمه انگلیس نیز زیاد مایل و طالبند که فیما بین دولت علیه ایران و دولت عثمانی کمال دوستی و مودت باشد و کیفیتی که سوهم تقار و رنجش بوده باشد در میانه نباشد . دولت علیه ایران همه قسم همراهی را با دولت عثمانی تا اسروز کرده است ، اما بنای دولت عثمانی به دوستی و مودت با دولت ایران نبوده و نخواهد بود ، مثلاً خسارت کربلا که فرنت صاحب از سفارت انگلیس مأمور شد و رفت و رسیدگی کرد و طومار نوشت و در عهدنامه ارزنة الروم صریح نوشته شده است که دولت عثمانی از عهده بر آید هنوز بحالت خودش باقی است و هر قدر از جانب اولیای دولت ایران اظهار شده و می شود اقدامی به ادای آن ندارند .

قطر مغصوبه دولت ایران را که مأسورین دولتین واسطه نوشته صریح داده اند و دولت انگلیس تصدیق کرده است باز در تبصره دارند ورد نمی کنند .

این روزها از سلماس و اورسی هم زمره می کنند، و در روزنامجات اسلامبول می اندازند که مال دولت عثمانی است .

از جانب حاجی میرزا احمدخان به اولیای دولت عثمانی اظهار می شود روزنامچی را تنبیه و تادیب نمی کنند که بچه مأخذ و چرا این قبیل مطالب را جزو روزنامه می کنی ؟ .

در بغداد و هم چنین در اسلامبول اعتنا به مطالب دولت ایران نمی کنند و کمال سختی را نسبت به مأسورین و تبعه ایران معمول می دارند .

تعمیر عتبات عالیات را می خواهیم بکنیم و مدرسه و مسجد بسازیم، با اینکه حق هزار ساله دولت ایران است، از برای اقتضای دولت ایران ممانعت می نمایند .

اموال تبعه ایران را در عراق عرب و سایر می برند . دزد ظاهر و آشکار است، اقدام به گرفتن و رد نمودن نمی نمایند . والی بغداد علانیه و آشکار عداوت می کند، با این اوضاع چه طور و چگونه ممکن است که این دو دولت دوست و یک جهة باشند .

از دولت فرانسه بخواهید که در این مواد یک اهتماسی سری بدارند و ضربی به دولت عثمانی بزنند و بلکه واسطه شوند این مطالب دولت ایران را دولت عثمانی انجام بدهد و سلوک و رفتار خودش را به دوستی و مودت قرار بدهد سهل است، از دولت انگلیس هم که از روزاول واسطه بوده است بخواهید که اسر توسط خودش را موافق عدل و انصاف قرار بدهد .

بعد از ورود اسلامبول هم با اولیای دولت عثمانی حرف بزنید و اصرار نمائید و یک قرار مضبوطی بگذارید که رفع این اختلافات کاملاً بشود .

از قراری که مذکور شد حیدر افندی احضار شده است و منظور دارد توفیق افندی را بجای خودش گذاشته برود . از حیدر افندی که روز اول سستشارسفارت بود و بعد شارژدفر شد چه اسری ناشی شد و چه کاری توانست صورت بدهد و والی بغداد و کار گزاران دولت عثمانی چه حرف از او شنیدند و چه اعتنا به شأن او کردند و کدام کاغذ او را خواندند که [به] نوشتجات و اقوال توفیق افندی را اعتنا نمایند ؟ درست اسباب بچه بازی بیرون آمده است .

اظهار نمائید [که] اگر فی الواقع منظور دارند سفارت در طهران داشته باشند و اعتنائی به شأن سفارت عثمانی بشود ایلچی کییری، وزیر مختاری که باشان باشد و کاغذهای او را کار گزاران عثمانی بخوانند روانه دارند که بتوان کاری با او گذراند .

و هر چه زود تر ممکن باشد قراری در حل مسائل سرحدیه و اتمام خریطه سرحدیه بدهند که هر یک از جانبین خاک مستعلقه به خود را بدانند و عشایر و ایلات و رعایای خود را حفظ نمایند. فقره قرانتین را فراسوش نکنید که از برای زوار ما مثل جهنم می گذرد. فقرات تسعه احمد دقیق افندی ایلچی کبیر عثمانی را از نظر نیندازید که حکم به اجرای آن صادر نمائید. کیفیت بیرق را آنطورها که به شما نوشته شد البته در خاطر داشته باشید که بلکه بگذرانید که هر دو دولت بیک حالت باشند، یا هر دو در سفارت خانه خودشان بیرق داشته باشند یا هر دو نداشته باشند و اسباب گله از میانہ مرتفع شود.

حیدر افندی خوب ماسوری است نمی خواهیم او عوض شود، لیکن او را استخوان بدهند، شأن و عظم بدهند که پاشای بغداد و شهیندر تبریز و والی ارزنة الروم و از این قبیل ماسورین سرحدیه و غیره حرف از او بشنوند و تمکین قول و گفته های او را نمایند، مثل حالا بی شأن نباشد که هیچ یک از آنها رعایت اطاعت و تمکین از او نمی نمایند - ۷ شوال المکرم

۱۲۷۳.

[اگر روسها بخواهند با انگلیس ها ولایات ایران

را از برای قونسول های خودشان تقسیم

نمایند ... ما تمکین نخواهیم کرد]

✽ جناب مقرب الخاقانا برادر! نوشته بودید که روس هادر باب فقره قونسول ها هوش و حواسی ندارند، و از این وحشت دارند که انگلیس ها در کنار بحر خزر قونسول بگذارند. اگر صرفه روس ها نباشد البته صرفه ما خواهد بود. بلی به محسنات این کار شما امروز برخورده اید، اسامین چهار سال قبل از این، این معنی را دانسته بودم که بدون برودت و جنگ و نزاع کاغذ دادم به شیل صاحب که انگلیس ها در استرآباد و گیلان حق داشتن قونسول داشته باشند. کوتاهی از طرف انگلیس ها شد که قونسول نشانند. اگر طوری بشود که روس ها حق خودشان را در باب قونسول داشتن محدود نمایند بهمین سه جایی که حالا دارند و انگلیس ها هم قونسول خودشان را نتوانند زیاد بکنند بحالت ایران اسلم است و

مرارت دولت کمتر خواهد بود، و اگر روس ها بخواهند با انگلیس ها ولایات ایران را از برای قونسول های خودشان تقسیم نمایند که شمال ایران را روس ها داشته باشند و جنوب را انگلیس ها، هرگز ما تمکین نخواهیم کرد و به این مطلب رضا نخواهیم داد. جزو عهدنامه انگلیس کرده اید که رد اسرای جنگ دولتین ایران و انگلیس بشود و همچنین اسرای هرات و افغان را رد نماید و افغان هم اسرای ایران را رد کند. اسرای ایران که در دست افغان است، مثل قنبرعلی خان چه طور خواهد شد و امیر دوست محمدخان بچه و سیله او را مرخص خواهد کرد و دولت انگلیس در مرخصی او چه خواهد کرد، بلکه امیر دوست محمدخان گوش بحرف دولت انگلیس ندهد و او را مرخص نکند و بلکه دولت انگلیس مرخصی او را از امیر دوست محمدخان نخواهد، ما چه طور قنبرعلی خان را به حالت اسیری ببینیم. البته میان ما و امیر دوست محمدخان در سر مرخصی او با امیر دولت محمدخان کشمکش خواهد شد. اگر به زور او را مطالبه نمائیم با آن شرایطی که شما در باب افغانستان قرارداد داده اید چه طور می شود، اگر مطالبه نکنیم چه بکنیم؟ البته قرار این کار را بدهید.

در باب آمدن خودتان هم نوشته بودید، من راضی نیستم که شما یک ساعت زیادت از این در فرنگستان بدانید، اما وجود شما در آنجا مادام که بنادر و جزایر مادر دست قشون انگلیس است لازم است، باید باشید همین که بالمره خاک ما را خالی کردند و رفتند می نویسم به اسلاهبول بیائید، در اسلاهبول هم قدرقلیلی توقف کرده کارهای دولت علیه را با دولت عثمانی یک قرار می بدهید و عازم دربار همایون شوید.

بعضی کاغذها که به جنابان لاردر بالمرستان و لاردر کلارندن و غراف کسلیف وزیر امور خارجه فرانسه خواسته بودید نوشته فرستادم، البته ابلاغ خواهید نمائید. زیاده مطلبی ندارد والسلام.

حاشیه بخط میرزا آقاخان برادر سن روس اگر دو قونسول قرار بگذارند بسیار خوب می شود، یکی تبریز یکی گیلان، آن وقت انگلیس لامحاله یکی را در شیراز و بوشهر نگاه می دارد و یکی را در تبریز، شر انگلیس از سر روس دور میشود. شارژدفر روس دیروز آمد حرف زیاد با من زد که قبول نکنید به معرکه ما خواهید افتاد، خوب عهدی نیست قبول نکنید.

گفتم از قدرت ما خارج است عهد شکنی، عهدنامه تصدیق شد. گفت انگلیس در سر این، عهد را بهم نمی زند و جنگ نمی کند.

گفتم اگر عهد شکنی خوب است عهدهای شما هم چیزهای بد دارد بهم بزنید .
آخر گفتم قونسول خود را بنویسید ایلچی کبیر شما در آنجا بدست ایلچی کبیر ما محدود کند
به دوجا .

گفتند ما در استراباد کار داریم .

گفتم در آنجا شما در عاشوراده دریاییگی دارید، ما به حاکم بی گوئیم با اوسؤال و
جواب کند و کمال همراهی می کنیم ولی اسم قونسلی نداشته باشد . قونسل در دوجا باشد
گیلان و آذربایجان . تا انگلیس هم در دوجا داشته باشد پوشهر و آذربایجان . نیمه راضی
شد گفت می نویسم لکن شما زیاد حمایت از انگلیس می کنید بسیار خنده ام گرفت . روز پیش
کاغذ شما رسیده بود [که] انگلیس [ها] از شما دلتنگ هستند سی گویند صدر اعظم رفیق روس
است ، حالا روس به عکس می گویند . شما این قدر نتوانستید با زبان دانی و زرنگی های
سیرزا سلکم خان آنجا حالی کنید باباجان صدر اعظم بدتی بدنام دولت انگلیس بود در ایران
حالا چرا دشمن شما شد . من نه دشمن انگلیسم، نه دوست - نه دشمن روسم نه دوست، خیر خواه
دولت ایران و خانه زاد این دولت [هستم] ، هر کدام با دولت ایران دوست هستند من به او
دوست صادق هستم و الانلا ، ۷ شوال المکرم ۱۲۷۳ .

[شریک دزد و رفیق قافله]

جناب مقرب الخاقانا برادر مهربان تفصیلی که از سهربانی و همراهی های
جنابان لارد پالمرستان صدر اعظم و لارد کلارندن وزیر امور خارجه دولت فخریه انگلیس
به آن تفصیل نوشته بودید معلوم گردیده از نظر انور همایون گذشت ، زیاده از حد به رضا -
مندی های خاطر مبارک نسبت به ایشان افزود .

بر حسب امر و فرمایش ملوکانه به شما نوشته می شود که به جنابان سعزی الیهما اظهار و
اگر مقدور و لازم دانید بلا واسطه یا با واسطه خدمت اعلیحضرت پادشاه ذی جلال انگلیس عرض
نمائید که دولت ایران اول دوستی که در صفحه روزگار گرفت و از برای حمایت و تقویت و
ترقی خودش اختیار کرد آن دولت انگلیس بود و از این اعتقاد صادق خودش اسکان ندارد
منحرف شود .

در زبان خاقان مغفور که سلوک و رفتار مأمورین انگلیس بحد استقامت و مپنی بر

خیالات اولیای دولت انگلیس بودند، نه مأمورین سایر دولتی توانستند در ایران سبدر خلاف قاعده شوند، و اگر هم بالفرض نسبت به دولت ایران خلافی از آنها ظاهر می شد حضور سفارت انگلیس آنها را مانع از بعضی حرکات بود.

وقتی که مأمورین انگلیس در ایران تغییر رفتار دادند، مأمورین سایر دول هم میدان را خالی دیده بنای تاخت و تاز را گذاردند، با اینکه دشمن واقعی دولت ایران بودند و در اضمحلال دولت ایران و اغتشاش امور داخله هر چه ممکن بود بعید نبود که از آنها ناشی شود باز دستی پیش چشم خود گرفته ثلث حرکات و رفتار مأمورین انگلیس از آنها ناشی نشد.

ایام شاهنشاه مرحوم و وزارت حاجی میرزا آقاسی را نمی خواهم بیاد ایشان بیاورم. در زمان سلطنت اعلیحضرت اقدس همایون - چه در عهد وزارت مرحوم میرزا تقی خان امیر نظام و چه در زمان صدارت من - چها که از آنها ناشی نشد.

عزل مرحوم محمد رضا خان فراهانی وزیر آذربایجان چرا و بچه تقصیر بود که روسها هم عباس قلی خان جوانشیر را از حکومت اردبیل و مشکین، و مهدی قلی میرزا را از حکومت مازندران به آن اقتضای معزول نمایند.

در سر حاجی عبدالکریم قندهاری بزرگ شده و تبعه قدیم ایران آیا موافق انصاف بود که طامسین صاحب ترک سر او ده بکند و بیرق دولت انگلیس را بیندازد.

فقره تقی آشپز، قابل آن بود که آنهمه مراتب از برای دولت ایران بر غیزد و غلام سفارت از لار به شهر بیاید و برگردد و از جلو سر کار عظمت مدار مهد علیا بگذرد و به او بگویند قدری صبر کن تا سر کار ایشان بگذرند راه تنگ است، شایسته آن بود که آن طور گرفت و گیر شود.

غراف قراچای قابل چه بود و مستر موره چه حق داشت که تیلر صاحب را بفرستد به خانه من و کمال بی احترامی را نسبت به من بکند، از برای اینکه یکصد تومان پول بی حق از من برای او انعام بگیرد.

میرزاهاشم خان که غلام بچه بود و بعد که بزرگ شد غلام پیشخدمت شد و در مدرسه دارالفنون صاحب منصب گردید، بچه قاعده و قانون باید او را برد و به زور نوکر سفارت کرد ؟

سیرزا آقای شیرازی را که اول نوکر سفارت بود و شیل صاحب به ملاحظه خیانتی که از او ناشی شد اورا بیرون کرد که در طهران هم نماند، ما اورا نوکر کردیم، نان دادیم، حکومت دادیم، در اصفهان مرخص شد برود عتبات و برگردد اورا بردند و باز می خواهند در سفارت باشد و بعد از برگردیدن سفارت آن خیانتها و بی ادبی هائی که سابقاً داشت از سر بگیرد بچه حساب و بچه ملاحظه دوستی اینطور می کنند؟

میرعلی نقی خان که از اشراف ناس است و اینهمه مفاسد کلاً از او و حاجی سیف الدوله ناشی شده است بچه خیال باز می توان در پایتخت ایران نگاه داشت و آنها را اسباب مفاسد دیگر قرار داد.

سید عبدالله شوشتری را ظاهر سیرزا عباس خاطر کرده باشد با همه شرارت باید به او وظیفه حکماً داد. البته اورا از دعا فراموش نکنید. خصوصاً به زیر چل چراغ و پای فانوس چنانکه جلایر گفته است.

نوشته بودید که جناب لاردر پالمستان بهمن سیرزا را تمثیل قرار دادند:

اولاً فقره بهمن سیرزا در زمان بی نظمی حاجی میرزا آقاسی شد.

ثانیاً اورا ما خود گفتیم از ایران بیرون برود به سفارت روس رفت و از آنجا به خاک روسیه رفت دوازده هزار تومان سواجب از برای او قرار دادند و اورا چنان حفظ کردند که ذره ای خلاف قاعده نسبت به دولت ایران تا امروز از او ناشی نشده است. آنها هم اگر میرعلی نقی خان و حاجی سیف الدوله، بلکه دوفرد نفر از شاهزادگان ایران را از ایران بیرون می بردند و سواجب و رسوم به آنها می دادند ما چه حرفی داشتیم و حالاً هم در کمال میل قبول داریم، نه اینکه مردم را در زیر حمایت خودشان قرار بدهند و در پایتخت ایران نگاه بدارند و تیری از برای چشم اولیای دولت ایران بتراشند و متصل حضرات مشغول افساد باشند تا حرفی از آنها زده بشود حمایت بکنند.

نوشته بودید که جنابان معزی الیهما می گویند بعد از این دیگر این قبیل اتفاق نمی افتد و سفرای انگلیس مداخله در اسورات داخله و حمایت از مردم ایرانی نمی کنند و سبب دوستی دولت ایران با دولت انگلیس موقوف به رفتار خود دولت ایران است، خدا خود عالم است و عن قریب هم به شما و بلکه به جنابان معظم الیهما خبر می رسد که چه قدر احترام در حق

سفرای ایشان علی‌الخصوص مستر موره خواهد شد و حفظ شرایط عهدنامه چه نوع از این طرف مرعی می‌شود .

اگر مستر موره و سایر مأسورین ایشان انصاف داشته باشند و مطالب را بیان واقع به دولت خود بنویسند ، آیا اولیای دولت ایران اعتقاد دارند که مأسورین انگلیس از سفر گرفته و از صاحب منصب و قونسول‌ها بیرون رفته مبنای رفتار خودشان را به دستورالعمل و اعتقادات اولیای دولت خودشان قرار بدهند باز بمحض ورود طهران بنای بهانه جوئی را گذاشته و دست به مطالب بی اصل و واهی زده اسباب حمایت را فراهم آورده اولیای دولت را در اذیت آبی آسوده نمی‌گذارند ، مطلب را به لباس دیگر به اولیای دولت خود می‌نویسند و باز اولیای آن دولت را از دولت ایران خواهند رنجاند و اسکان ندارد که ما بتوانیم مطالب خودمان را به اولیای آن دولت حالی بنمائیم . اولاً سفیری در آنجا نداریم ، ثانیاً اگر هم داشته باشیم صورت شفیع خان خواهد بود که هیچ اعتنا به شأن او نکردند و هرچه از طرف اولیای دولت ایران اظهار شد باز رجوع به مأسورین خودشان کردند و اقوال مأسورین خودشان را در هر سوادی حجت دانستند .

شما از جانب منی الجوانب همایون شاهنشاهی دو خواهش باید بکنید ، اول اینکه همیشه به مأسورین خودشان بنویسند و دستورالعمل باطنی بدهند که سلوک خودشان [را] به دولت ایران به استقامت و انصاف قرار بدهند ، ترقی و حمایت و تقویت دولت ایران را به نظر داشته باشند نه اینکه در ظاهر اسم خود را کشیکچی و دیده بان بگذارند و در باطن شریک دزد و رفیق قافله باشند .

دوم اینکه مأسور متوقفی از ایران در لندن باشد و احترام او را مثل سفرای دول دوست منظور دارند و به اظهارات او گوش نمایند و با او فی‌الجمله همراهی نمایند که اقلاً مأسور دولت ایران بتواند درد این دولت را حالی نماید و در همه سواد اقوال و اظهارات مأسور خودشان را نرسیده حجت ندانند ، بلکه دولت ایران هم بتواند خود را از شر دشمنان خود به تقویت دولت انگلیس حفظ نماید و طوری ملجأ و مضطر نشود که از دوست خود بگریزد و پناه به دشمن خود ببرد . این است منظورات و اظهارات دولت علیه که به شما نوشته شد ، البته همه را اظهار کرده قرار کلیه بدهید و جواب مفصل قلمی دارید - حرر فی ۸ شهر شوال المکرم ۱۲۷۳ .

طلیعهٔ عزل میرزا آقاخان نوری و اقرار او به دوستی با انگلیس‌ها^۱

انگلیس‌ها که از دوستی میرزا آقاخان حداکثر استفاده را کرده بودند برای اینکه در برقراری صلح هم از وجود او استفاده کنند و در نظر رقیب هم سیاست وارونه بازی کنند، او را طرفدار روس اعلام کردند و بهانه آوردند که میرزا آقاخان دشمن انگلیس است و مانع صلح و باید معزول شود. میرزا آقاخان که از وضع خود خائف بود، بیش از پیش ترسید، حب جاه و مقام او را مضطرب ساخت و نامهٔ ذیل را به فرخ‌خان نگاشت. شاه به خط خود در بالای نامه نوشته است: این رقه را پس از خواندن البته پاره کند که نماند.

نوشته بودید که جناب لاردر پالمستان اظهار نموده‌اند
 * برادر مکر من
 که من با دولت انگلیس خوب نیستیم، و من بعد اشکال خواهد داشت که اسورات دایرهٔ
 ساین دولتین موافق قاعده بگذرد و این عهد دوستی و مودت سمت استحکام پذیرد. خوب
 بود این فرد را از برای جناب معظم‌الیه بخوانید:

بجرم عشق توام می‌کشند و غوغائی است

تو نیز بر سر بام آکه خوش تماشائی است^۲

من به دوستی انگلیس هیچ نمانده بود که تمام شوم، و حالا هم اگر بد خواهان
 من در حضور اعلیحضرت ولی نعمت من سعایت از من می‌نمایند، می‌گویند با انگلیس دوستی
 مفرط دارد، روس و دول سایره که در تهران سفارت دارند بهمین ملاحظه از من وحشت کلی
 داشته و دارند، چه طور شد که بدخواه انگلیس هم قلم رقه‌شما که اسین الملک هستید در

۱ - عکسی از این نامه در جلد اول مخزن الوقایع چاپ شده است (تصویر ۴) منتهی
 صدر اعظم سطلب ناصرالدین شاه را بخط خود نوشته است.

۲ - از رحیمی بهارلو (آتشکده ج ۱، ص ۶۰، بکوشش حسن سادات ناصری).

طهران بودید و از این اوضاع اطلاع کامل دارید، چه شد که مطلب را درست حالی نکردید؟ باز فرصت از دست نرفته است، به شما مؤکداً می نویسم که در لندن جناب ایشان را مخصوصاً ملاقات کرده و حالت قبل و بعد مرا کما هو حقه حالی نمائید و بگوئید من بی عقل نیستم که دوستی دولت انگلیس را از برای دولت خودم ترجیح به دوستی دول دیگرند هم. واقعاً امین الملک اگر ذهنی اولیای دولت انگلیس باشد که من بدخواه آن دولت هستم، از برای من هم اشکال دارد من بعد توانم با سفرای آنها کاری صورت بدهم. قبل از اینکه فیما بین روم^۱ و روس مصالحه شود و هنوز منازعه و جنگ برقرار بود، با همین مستر موره که حالا اسباب پروت شده است در داودیه پاره [ای] حرف ها حسب الامر زدم و بلکه سواد دادم که به دولت خودش بفرستد، و صریح وعده مراقبت و شراکت با دول متفق را کرده بودم و از جانب انگلیس اثر تکلیفی ظاهر نشد.

اگر من با روس متفق بودم و بدخواه انگلیس بودم آن اظهارات چه بود، و اگر مستر موره اظهارات مرا به دولت خودش نفرستاد ایرادی به این طرف وارد نخواهد آمد. خلاصه این مطلب را درست حالی نمائید و جواب آن را به من اعلام نمائید - ۸ شهر شوال ۱۲۷۳.

حاشیه نامه بخط ناصرالدین شاه: این رقع را بعد از خواندن ۲ البته پاره کند که نماند.

[کمک های عثمانی ها به انگلیس ها]

در جنگ با ایران

ایضاً سابقاً به شما نوشته شد حالا هم می نویسم که البته در خاطر دارید که هنگام مأموریت دول اربعه در باب تعیین و تحدید حدود در باب محمره و جزیره درویش پاشا چه ادعاهای بی جا و گفتگوهای سخیف پیمان آورد، و به این اکتفا نکرده یک فروند کشتی جنگی در مقابل جزیره واداشته و اسم او را گذارد که چون متنازع فیه است این کشتی برای آن

۱- مراد دولت عثمانی است که چون وارث سرزمین روم شرقی بوده است آن دولت را در ایران به این نام هم می خواندند.

۲- اصل: بعد از خواندن.

در اینجا گذاشته شده است . کشتی مزبور بهمین نهج در برابر جزیره و محمره و آن حوالی بود تا هنگامی که کشتی‌های جنگی انگلیس به آن موضع رسیدند و بنای محاربه و حمله آوردن گذاردند فی الفور کشتی مزبور را بردند که تا حال هم معاودت نکرده است .
دیگر تفصیل معاودت و همدستی کردن پاشای بغداد [است] که چگونه کمک به قشون انگلیس مخفی از هر قسم و هر چیزی می‌کرد و آذوقه می‌فروخت سهل است ، از قشون خودشان لباس انگلیسی پوشانده در کشتیها نشانده داخل قشون انگلیس می‌کرد ، حتی هنگام حمله آوردن به محمره هم همان عسکر داخل قشون انگلیس بودند . دیگر تفصیل بسیار است که این مختصر گنجایش آنرا ندارد .

خلاصه اینکه علانیه منتهای طرف‌داری را به قشون انگلیس ظاهر کرد . مقصود این است که دور نیست بعد از آنکه محمره را انگلیس خالی کند و برود باز همان کشتی که این مدت در آنجا لنگر انداخته اقامت داشت معاودت بهمان مکان کند .

شما مراتب را با اولیای دولت فرانسه و هم‌چنین دولت انگلیس حالی کنید و بگوئید که اگر فی الحقیقه محمره و جزیره متنازع فیه بود ، چرا از رفتن کشتی‌های انگلیس به آن حوالی و حمله آوردن قشون انگلیس و تصرف کردن آنجا آنها را مانعت نکردند و چرا آن یک فروند کشتی را آنجا بمجرد رسیدن کشتی‌های انگلیس حرکت داده بردید ، و اگر متنازع فیه نیست کشتی در آنجا اقامت دادن چه معنی دارد ؟ حال آنکه در عهدنامه ارزنة الروم مصرحاً و اگذار به ایران شده است . انجام این امر و مدلل کردن و رفع این گفتگوها موقوف به حسن کفایت شما است - ۸ شهرشوال المکرم ۱۲۷۳ .

[دوباره به لندن بروید]

ایضا اکنون که دوستی مابین ایران و انگلیس برقرار شد و عهدنامه میان ماسورین طرفین مبادله گردید و عالیجاه جهانگیرخان سرتیپ با عهدنامه تصدیق شده اعلیحضرت مملکه از بغداد به دارالخلافه مراجعت کرد اگر مقتضی بدانید دوباره به لندن مراجعت خواهید کرد که در باب بعضی خورده کاری‌ها که تا حال به دفعات به شما نوشته شده است و از تفصیل همگی استحضار دارید با اولیای دولت بهیئه انگلیس قرار شایسته بگذارید ، و این دولت علیه را برای آینده از بقا و دوام این دوستی مطمئن و آسوده نمائید .

بسم الله الحمد به اولیای دولت ایران معلوم شد که اولیای دولت انگلیس طالب حفظ مودت با دولت ایران هستند و در دوستی گوش شنوا دارند که به حقایق مطالب و دردهای درونی کار رسیده قراری را که سزاوار دوستی واقعی دانند بگذارند .
البته شما این معنی را زیاد لازم و عمده شمارید و ان شاء الله تعالی قرار خوب درهرباب بگذارید - ۸ شهر شوال ۱۲۷۳ .

[توسط شارژدفر فرانسه از شما اظهار رضایت شده است]

✽ **برادر مکرم مهر بان من** نوشته بودید به شارژدفر فرانسه اظهار خوشوقتی خود را از آن برادر بکنم . محض میل و محبت قلبی در حق شما عوض یک دفعه دوسه دفعه شارژدفر را خواسته اظهار خوشحالی اولیای دولت علیه را از اولیای دولت فرانسه که با شما همراهی و لازمه مودت و موافقت را منظور داشته اند بطورهای خوب نمود و از شما تعریف و توصیف زیاد کرد و رضامندی کرد . تا حال مراتب مزبوره را به اولیای دولت خود نوشته است و به آن برادر مکرم معلوم و واضح البته خواهد شد مطمئن باشید - فی ۴ شوال المکرم ۱۲۷۳ .

[گوش به اراجیف ندهید]

✽ **برادر مکرم مهر بان من** از دعوای برازجان که پاره‌ای اراجیف در آنجاها انتشار داده اند البته تا آن وقت اصل کتابچه دعوای برازجان را که برای استحضار شما با روزنامجات منطبقه دار الخلافه فرستاده بودم نرسیده بوده است و ان شاء الله تعالی تا حال رسیده و از تفصیل حالات و رشادت قشون ایران و دروغ بودن خبرهای اراجیف مستحضر شده‌اید که اصلاً هفتصد نفر از قشون ایران کشته نشده و حقیقت همان است که سابقاً برای استحضار شما قلمی و انفاذ شد و البته تا کنون رسیده است . حالاً هم محض اطلاع شما که بدانید خبرهای اراجیف اصل ندارد سواد کاغذ مقرب الخاقان کشیکچی باشی را فرستادم که از اوضاع بوشهر مستحضر باشید و همچنین سواد کتابچه نواب احتشام الدوله را که از حقایق احوالات محمره بطور واقع نگاشته اند برای استحضار و آگاهی شما فرستادم که گوش به خبرهای اراجیف ندهید و از حقیقت گزارشات مطلع و باخبر باشید - فی ۴ شوال المکرم ۱۲۷۳ .

[اگر وزیر والی سابق تونس بخواهد به
ایران بیاید از او تجلیل خواهد شد]

✽ **جناب مقرب الخاقانا برادر** در ضمن نوشتجات مورخه ۱۰ شعبان المعظم که از پاریس نگاشته بودید از اوصاف حمیده و محاسن رفتار جناب مجدت و فخامت نصاب وزیر والی سابق تونس که این اوقات باعیال و متعلقان خود آمده در پاریس سکنی گرفته اند و با شما لازمه مودت و دوستی و انسانیت را رعایت کرده اند شرحی نوشته شوق آمدن معزی الیه را بسمت ایران اظهار کرده اید که میل به عزیمت این طرف دارند . از مراتب مزبوره کمال خوشوقتی و انبساط به اولیای دولت علیه حاصل گشت ، در صورتی که معزی الیه به آمدن سمت ایران میل داشته باشند البته اولیای این دولت هم شایق و مایل آمدن ایشان هستند و مورد الطاف ملوکانه خواهند شد و لازمه حرمت و اکرام معزی الیه بعمل خواهد آمد و به اقتضای وقت توسعه در امر معیشت ایشان خواهند داد ، بجهة گذران معیشت ایشان مضایقه از جانب دولت نخواهد شد که از دوهزار تومان الی دوهزار و پانصد تومان بدهند . بجهة اطلاع شما نوشته شد . زیاده مطلبی نیست - حرر فی ۷ شهر شوال المکرم ۱۲۷۳ .

[راجع به استخدام متخصص ذوب آهن و چدن ریزی]

✽ **برادر مکرم مهربان من** معدن چودنی در دوشن تپه پیدا شده است و کارخانه هم در آنجا ساخته ایم که از آب، دم آن دبیده می شود . اما استاد چودن آب کن خوب که بتواند با ذغال سنگی، سنگ چودن را آب کند و بطوری عمل بیاورد که سوای گلوله به مصرف هائی دیگر که در فرنگستان بکار می رود در اینجا ها هم بکار برود نداریم . یک نفر استاد چودن آب کن قابل که به صفت مزبور متصف باشد به اتفاق یک نفر استاد که آهن را بتواند آب کند بزودی اجیر کرده روانه دارید، و زیاد دقت بکنید که دو نفر استاد مزبور در این دو عمل مهارت کامل داشته باشند و بکار کارخانجات دولتی بیایند ، صاحبان اسم بی مسمی نباشند .

البته البته زیاد اهتمام در این باب نهائید که این دو کارخانه بجهة دولت با معنی

و با ثمر باشد، و در اجیرنامه آن دونفر استاد هم قیوداتی را که خود شما از مال اندیشی و قاعده دانی لازم می دانید مندرج نمائید، از قبول اینکه بعد از آمدن به خاک ایران اتکای بهیچ سفارتی نداشته باشند، و در آموختن صنعت خود به شاگردانی که از دیوان برای استادان موسی الیهما معین خواهد شد مضایقه نکنند و بخل نورزند، تابع فرمایشات اولیای دولت باشند.

شماسی دانید که از دقت نکردن وی بی سالاتی سأسورین خودشان هر کس را از خارج بجهت هر کاری خواستیم و آنها فرستادند اکثر به هیچ کار ما برنخوردند و تا بحال عمل با معنی از آنها در خاک این دولت دایر نشده است، اما از درست کاری های شما زیاد امیدواری دارم که این دو فقره خوب وزود انجام پذیر بشود و بتوانیم صرفه ای ببریم.

قرار مقرر آن دونفر را هم بطوری که صلاح می دانید در اجیر نامه بطوری بگذارید که موافق اندازه باشد.

اگر از آنها درست مطمئن بشوید که این دو صنعت از آنها بطور خوب و موافق دلخواه ناشی می شود هر طور پیشرفت دارد قرار بدهید که بطور قرار داد شما با دونفر استاد مزبور رفتار خواهد شد - تحریر فی شهر شوال المکرم ۱۲۷۳.

حاشیه نامه بخط میرزا آقاخان: باید چهار پنج ساله که اجیر می شوند شرط کنید بعد از رفتن ایشان شاگردها بتوانند آب کنند، اگر یاد ندهند مستحق مواجب نباشند، هشتم شوال المکرم ۱۲۷۳.

[در باره خلاصی قنبر علی خان]

برادر مکرم مهربان من قنبر علی خان را که از فراه گرفته و در قندهار حبس کرده اند، از قرار عهدنامه منعقد فیما بین ایران و انگلیس اگر کسی از افغانه در خاک ایران باشد باید مرخص شود و آنها نیز اسرای ایران را باید رها کنند. از افغان هر کس در اینجا بود اولیای دولت علیه آنها را اذن دادند که بهرجا بخواهند بروند.

در باب قنبر علی خان هم شما باید در آنجا گفتگو نمائید، اگر کار گزاران دولت انگلیس قرار می دهند که او را از افغانه گرفته خلاص نمایند فیها المطلوب و الا اولیای دولت بهر قسم بتوانند در صدد بیرون آوردن او از قندهار برسی آیند، در این صورت کار گزاران انگلیس را حرفی و سخنی نباشد.

البته در این خصوص آن برادر قرار خوبی خواهند داد که قنبرعلی خان به زودی و خوبی مستخلص شود .

اگر قرار کار سه حکومت در افغانستان نشود حاکم کابل و قندهار یکی باشد باز رسوا و تماسیم .

پسر سردار رحم دل خان سردار محمد علی خان الی حال حیران در اینجا است چه باید کرد به او و مظفرالدوله - حرر فی شهر شوال .

[مترجم کرده دنبال افسارش می گردد ..]

✽ برادر مکرّم مهربان من در باب استرداد سی عراده توپ که در بوشهر و محرم به دست انگلیس ها افتاده است و سابقاً مصحوب عالیجاه نریمان خان هم برای شما نوشته شده سرکار اعلی حضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداه دستخط مبارکی به افتخار من صادر فرمودند که مشتمل بر الطاف سلوکانه در حق شما هم بود، همان دستخط همایون را برای مباحثات و شکرگزاری و خوشوقتی شما فرستادم . اما بجهة اینکه در این دستخط مبارک پاره ای فرمایشات و فقرات هست که نمی توانید در جاهای مناسب اظهار نمایند از سرکار اقدس اعلی مستدعی شدم دستخط همایون علی حده در این باب که بتوانید در جایی اگر خواسته باشید اظهار نمایند و دست آویز مذاکره بکنید صادر فرمودند در جوف پاکت انفاد گردید زیارت خواهید کرد و ان شاء الله در خصوص استرداد سی عراده توپ بهر نوع که اقتضای غیرت و ارادت و کفایت شما در چاکری شاهنشاه جم جاه روحنا فداه نمایند اهتمام و جهد خواهید کرد که این توپ ها مسترد شود و علایم و دلایل بزرگی بجهة دوستی مودت و اتحاد آن دولت نسبت به این دولت در انظار داخله و خارجه معلوم و هویدا شود . فی ۸ شوال المکرّم ۱۲۷۳ .

حاشیه بخط میرزا آقاخان نوری ان شاء الله ان شاء الله حکماً حکماً باید توپ ها را بگیرد انصافاً این توپ ها بیاد ایرانی می آید یادگار بدی خواهد بود بجهة دوستی دولت انگلیس با ایران - ۸ شهر شوال المکرّم ۱۲۷۳ .

سواد دستخط مبارک

[ناموس ملک را به چه کم بهائی می فروشند!]

جناب صدر اعظم اگر چه در باب استرداد سی عراده توپ که در بندر بوشهر و محصره بدست انگلیس ها افتاده است با نریمان خان زبانی گفتم به امین الملک بگوید و در دستخط هم که به او نوشتم اشاره شده است ، لیکن لازم دانستم که شما با همین چاپار که می رود شرح مبسوطی به امین الملک بنویسید و دوباره همین دستخط ما را هم میان کاغذ خودتان بگذارید و بفرستید که ان شاء الله تعالی هر طور و هر قسم و بهر زبانی که خود امین الملک بهتر می داند بخصوصه برود لندن و با وزرای آنجا گفتگو کند و از خود ملکه از جانب ما خواهش کند سی عراده توپ را دوباره به این دولت رد کند ، و بخصوصه همین توپ ها را که برده اند خواهش کند بدهند که از این جهة بالمره برودت و کدورت ما رفع شود و بقدر خردلی رنجش از آن دولت در دل من نماند ، چرا که بر خودم مسخر کرده ام که این دوستی تازه را ابد الابد نگاه دارم ، حیفاست که برای سی عراده توپ این کدورت را در دل من بگذارند بماند . اگر چه می دانیم قانون این است که غنائیم را پس نمی دهند ، لیکن این خواهش دوستانه ما را ملکه البته قبول خواهد کرد و این یک دفعه را از این قانون چشم خواهد پوشید . و اگر امین الملک این خدمت را بخوبی انجام بدهد من بسیار از خدمات او راضی خواهم شد ، و بخصوصه برای این فقره التفات مخصوص که بسیار بسیار خوب باشد به او خواهم کرد .

البته آنچه از پیر و استاد می داند بکار ببرد این فقره را تمام کند ان شاء الله تعالی -

۳ شهر شوال المکرم ۱۲۷۳ .

سواد دستخط همایون

[باز هم در فکر توپهاست]

© امین الملک حالا که بحمد الله تعالی نثار و کدورت دولتین ایران و انگلیس مبدل

به دوستی و میخادنت گردید ، خدا عالم است که ما از روز اول هم کمال انزجار خاطر را از این قسم اتفاقات ناگوار داشتیم . خدا خیر ندهد اشخاصی را که سبب این کیفیات شدند ، والا می دانستیم که از برای ما و دولت ما بهتر از دولت انگلیس دوست خیرخواه و خوش عقیده بهم نمی رسد ، و این را می دانیم که رفاقت و اتحاد دولت ایران از برای دولت انگلیس بهر ملاحظه باشد خالی از منفعت و مصلحت نبوده و نیست .

باید اولیای دولت انگلیس بدانند که تنها عقیده و اعتقاد ما به دوستی آن دولت شمر ثمرات عمده و نتایج سهمناک نخواهد بود ، باید قسمی شود که ملت ایران هم در باره دولت انگلیس به عقیده و اعتقاد سابق خود بیایند .

دیگر ما نمی دانیم و تکلیف ما هم نیست که بگوئیم چه قسم در مقام تعمیر قلوب ملت ایران برآیند ، البته خود می دانند و به سازوساز آن اقدام خواهند کرد .

چیزی که تذکار آن بر ما لازم بود اینست که دولت روس بعد از آنکه با دولت ایران چندین سال جنگید و این اواخر چند توپ از این طرف گرفتند ، با اینکه اسیرا طور روس عوض آنرا توپ های خوب تر و بهتر و بیشتر به رسم هدیه از برای پادشاه ایران فرستاد ، باز در نظر ملت و خلق ایران جلوه نکرد که چرا توپ های این دولت را بردند و عوض دادند و همیشه این عقده ایست در دل این ملت . قشون انگلیس به آن تفصیل وارد بوشهر و محمره شد چند توپ در این دوش محل بدست آنها افتاد . چنان تصور می کردم که دولت انگلیس بدون خواهش ما نخواهد برد و در جای خودش خواهد گذاشت . از قراری که معلوم شد توپ های بوشهر را حمل کشتی های انگلیس کرده برده اند و یا در کار بردن هستند .

به نظر ما چنان می آید که از اولیای آن دولت خواهش نماید که توپ های محمره و بوشهر را نبرند و یا اگر برده باشند در کمال مهربانی و اتحاد سنتی بر ملت ایران گذاشته رد نمایند که این معنی البته در نظر ملت ایران اسر عمده خواهد بود ، زیاده حاجت به ترقیم نخواهد بود .

در سایر کارها هم چنانکه جناب جلالت مآب صدر اعظم دستور العمل داده باید تمام کنی و دوستی این [دو] دولت را کامل نموده که دیگران شاء الله خلل پذیر نباشد و بعد از کمال اطمینان مراجعت نما . بتاريخ شهر شوال المعمر سنه ۱۲۷۳ .

سواد کاغذ جناب اشرف امجد دام ظلّه العالی به وزیر

امور خارجه فرانسه غراف والسکی

[سپاسگزاری از کمک در راه عقد صلح]

جناب جلالت و نبالت نصایب ، فخرات و مناعت انتسابا ، کفایت و کفالت مآب ، دوست محترم مشفق سکرما معظما ، صفای نیت و نیکی طویت آن جناب در رفع مغایرات دولتین ایران و انگلیس و اصلاح ذاتالبین و تسهیل اسورات دایره و فصول عهدنامه منعقد در پاریس - چه از نوشتجات جناب مجدت و فخرات نصایب امین الملک ایلچی کبیر دولت علیه و چه از اظهارات جناب مسیو قوینو شارژدفر دولت بهیه فرانسه مقیم دارالخلافه و چه از قراین و دلایل واضحه - به شرف سمع و اصغای سرکار اقدس همایون شاهنشاهی ولی نعمت دوستدار رسیده است .

مراتب مزید وثوق و اعتماد خاطر رأفت مظاهر ملوکانه را که به مراسم دوستی خالصه اعلیحضرت قوی شوکت امپراطوری حاصل فرموده اند و هم چنین مدارج خورسندی و خوشوقتی خود را از حسن موافقت و همراهی آن جناب جلالت مآب که در امور سفارت جناب ایلچی کبیر معزی الیه مشهود شده است ، چند آنکه شرح دهد این مختصر رسیده مودت وسیله گنجایش آن را ندارد ، و حقیقت این معنی در ذیل تحریرات کثیره کما هو حقّه ادا نخواهد شد . پس بهتر این است که بروجدان کافی و قلب صافی آن جناب وا گذارد که صورت حال را بر حسب واقع درک و معلوم نمایند ، و نیز بهر طور که شایسته دانند به حسن بیانات خود در حضور اعلیحضرت امپراطوری مراتب را جلوه ظهور بدهند .

این روزها که جناب امین الملک از لندن مراجعت به پاریس کرده و به شرف ملاقات آن جناب جلالت مآب مجدداً فایز شده است جای آن می باشد که دوستدار توقع نماید که بعد از این هم وظایف خیرخواهی و حسن مراقبت را در انجام امورات محوله به جناب امین - الماک ایلچی کبیر دریغ ندارند و بلکه از کمال خیرخواهی آن جناب و مودت کامله دولت بهیه

فرانسه به دولت ایران هیچ بعید نیست که صرف مراقبتی بهر قبیل اسورات ایشان از سطالب معوقه که متعلق به دولت عثمانی است و از رفع معایب پاره‌ای اسورات دایره فیما بین دولتین ایران و انگلیس نموده به اقتضای خصایل حمیده و مکارم اوصاف که جبلی و فطری آن جناب است بقدر اسکان سمت انجام دهند که ان شاء الله تعالی جناب معزی الیه مکفی المهام باشد و نقص قصوری در کارها باقی نماند و اولیای دولت علیه را آسودگی حاصل آید . همواره به نگارش حالات نیکو سمات دوستدار [را] مشعوف و ابواب رسایل خلعت وسایل را مفتوح خواهند نمود - فی‌الشهر شوال المکرم ۱۲۷۳ .

به‌لارد پالمرستان^۱ صدراعظم انگلیس

[عجب عاقبت محمودی ...]

✽ جناب جلالت و نبالت نصابا ، فخامت و شاعت انتسابا ، کفالت و کفایت اکتسابا ، صدارت و بسالت مآبا ، محترم دوستا ، مشفقاً ، معظماً ، مکرمماً ، مهرباناً .

عهدنامه مسالمت و دوستی که به مبارکی مابین دولتین فخیمتین ایران و انگلیس بتوسط سفرای کبار جانبین در پاریس منعقد و نسختین آنها به امضای دستخط همایون دو پادشاه شوکت دستگاه در بغداد میان مأمورین طرفین مبادله شد ، بحمدالله غبار کدورت را فرو نشاند و مودت قدیمه بجای خود عود کرد . اولیای این دولت علیه از وقوع چنین مقصود عاقبت محمود کمال خورسندی حاصل نمودند .

بدیهی است که آن جناب جلالت نصاب نیز باینیت پاک و ضمیر صاف که دارند از این معنی بالسویه قرین خورسندی خواهند بود .

جناب مقرب الخاقان امین الملک ایلچی کبیر این دولت علیه بعد از ورود لندن شرحی از تفقذات ملوکانه اعلیحضرت ملکه و رأفت‌های مشفقانه آن جناب جلالت مآب در ضمن نوشته‌جات عدیده به اولیای دولت علیه اظهار داشته بودند . این معنی زاید الوصف به اعتماد خاطر همایون اعلیحضرت شاهنشاه ولی نعمت دوستدار براستحکام روابط دوستی دولتین افزود و وثوق تازه بر حسن مودت آن دولت قوی شوکت حاصل فرمودند .

دوستدار نیز که همیشه اشرف اوقات خود را بر حفظ مودت این دولت مصروف می داشت و از ظهور اختلافات و کدورات ناگهانی فیما بین به اعلی درجه کمال متأسف بود نهایت خرمی را حاصل نمود ، خاصه از مکنونات خاطر صفوت مظاهر آن جناب جلالت مآب که حضوراً بی پرده به جناب ایلچی کبیر معزی الیه القا داشته بودند .

در حقیقت اگر تا حال خود را به ملاحظات چند در کوشش های خود برای حفظ امباب دوستی و دوست بی معین و تنها تصور می نمود ، از این جهة غایت افسوس را داشت اکنون یقین کرد که مثل آن جناب جلالت مآب را برای خود سهیم و مشارک دارد که نخواهند گذاشت سعی های کامله دوستدار بر خلاف گذشته ها در معرض هدر باشد .

البته از تقریرات بلیغه و دلایل کافیّه جناب ایلچی کبیر معزی الیه برضعیر صافی آن جناب روشن گشته و خواهد شد که دوستدار خیر و صلاح اعلی حضرت ولی نعمت همایون خود را در حفظ دوستی قدیم دولتین فخیمتین ایران و انگلیس دانسته و اصلاً راضی نبوده است که بقدر ذره ای خلل در ارکان این مودت راه یابد ، و نیز البته جهات این موانع که دوستدار نمی خواهد تجدید مذاکره نماید خاطر نشان آن جناب نموده است .

باری من بعد را از آن جناب جلالت مآب توقع دارد ، و نیک امیدوار است که مراقبت کافیّه خود را از نگاه داشتن شرایط دوستی و یگانگی این دو دولت دریغ ندارند ، تا به عون حضرت باری [و] به مساعی اولیای دولتین در سایه پادشاهان باقر و شأن این دوستی همه روزه در استحکام و ازدیاد باشد ، و خواهشمند است که بر حسن نیت و نیک خواهی و مودت دوستدار نسبت به خود و آن دولت و ملت معتقد باشند .

همواره به نگارش حالات فرخنده علامات دوستدار را قرین مسرت خواهند داشت . فی شهر شوال ۱۲۷۳ .

به لاردر کالارندن وزیر امور خارجه انگلیس

[. . . و عجب مودت میمونه‌ای]

جناب جلالت و نبالت نصایا ، فخاست و شاعت انتسابا ، کفالت و کفایت اکتسابا ، محترم دوستا ، مشفقاً ، مکرم ، معظماً . مراسله آن جناب جلالت مآب مورخه ۴ شهر شعبان المعظم در جواب مراسله دوستدار در ضمن نوشتجات جناب مقرب الخاقان امین الملک فرخ خان ایلچی کبیر دولت علیه به دوستدار رسید . از ظهور مکنونات ضمیر ماو کانه اعلیحضرت سلکته معظمه و حسن عقیده دولت آن اعلیحضرت نسبت به اعلیحضرت اقدس ولی نعمت همایون دوستدار و این دولت علیه و هم چنین از مراتب خیرخواهی صادقانه خود آن جناب جلالت مآب که در ضمن رساله مندرج داشته بودند نهایت خورسندی حاصل گردید . جناب ایلچی کبیر معزی الیه فصلی از تفقدات سلوکانه آن اعلیحضرت و رأفت های اولیای دولت انگلیس [را] قلمی و کمال استنان و خوشحالی خود را به اولیای دولت متبوعه خود اظهار داشته بودند .

خاطر خطیر همایون اعلیحضرت شاهنشاه ولی نعمت دوستدار را از این معنی کاملاً قرین خوشنودی آمد و مایه مزید وثوق و اعتماد خاطر همایون بردوام و استقرار بنای مودت و یگانگی مابین دولتین فخمیتین گردید .

همچنانکه آن جناب اظهار داشته بودند که مقصود و پیشنهاد دولت انگلیس هرگز بر اضرار و اختلال بر فیروزی و استقلال دولت علیه ایران نبوده است ، دوستدار نیز بالصراحه مطابق با نیت پاک اعلیحضرت ولی نعمت خود به آن جناب اطلاع می دهد که منظور دولت ایران جز حفظ و ازدیاد دوستی قدیم دولت انگلیس و روز بروز فراهم آوردن اسباب یکرنگی و یکجهتی مابین این دو دولت نبوده و نیست ، و لازم نمی داند که دیگر بواعث و موجبات سوانح اتفاقیه بین را در این مراسله تجدید نماید . دور نیست که آن جناب با کمال آگاهی و اطلاع که دارند خود کما ینبغی دریافت مطلب را نموده باشند .

چیزی را که امروز دوستدار بر خود لازم و سزاوارسی داند که به آن جناب جلالت مآب اظهار کند بیل مفرط و شوق کامل خاطر همایون اعلی حضرت شاهنشاهی و قصد پاک و صافی خود دوستدار بر بقا و دوام این مودت میمونه مابین این دو دولت قوی شوکت است و اگر تا حال نظریه بعضی جهات و تجارب زمان پیش تصوراتی در دل دوستدار می گذشت که مبدا باز کوشش های صادقانه از اینطرف در پرده خفا ماند و بلکه خدا نکرده منتج فواید مطلوبه نباشد لله الحمد بعد از اطلاع بر مکنونات آن دولت که شفاهاً به جناب ایلچی کبیر معزی الیه القاشده بود جای کمال اطمینان و اعتماد شد و بسیار اسیدواری حاصل آمد که دوستدار در نیت پاک بعد از این بی سهمیم و شریک نخواهد بود، و از اولیای آن دولت لازمه سوافقت و همراهی در این مرحله به ظهور خواهد رسید.

جناب ایلچی کبیر معزی الیه در عهده خود دارد که حقایق عقاید دوستدار را بی پرده به آن جناب حالی نماید و از آن جناب خواهش دارد که از جانب دوستدار کمال توقیر و احترام را در باره خود و غایت خیرخواهی را نسبت به آن دولت فخریه جازم و معتقد باشد، همواره ابواب مکاتبات را مفتوح و حالات فرخنده علامات را نگارش و دوستدار را قرین مسرت دارند شهر شوال ۱۲۷۳.

سواد دو طغرا نوشته که در ۱۲ شوال مصحوب چاپار تبریز
فرستاده شد

از جانب جناب اشرف دام اجلاله به جناب امین الملک

[راجع به انتخاب نماینده سیاسی ایران در لندن]

جناب مقرب الاخاقانا برادر مهربانا اگرچه در هشتم شهر شوال جواب کاغذهای شما را که بعد از ورود پاریس نوشته بودید قلمی داشته مصحوب چاپار مخصوص نزد فرزند دیر بهام خارجه فرستادم و به او نوشتم که از آنجا هم به صحابت چاپار مخصوص نزد عالیجاه بیرزا بزرگ روانه دارد، و از آن و لا هم مشارالیه چنانکه به او نوشته ام همراه آدم خودش

پیش حافظ آقا بفرستد و به او هم نگاشتم که خیلی زودتر با آدم خودش به اسلامبول نزد وزیر مقیم ارسال دارد ، و به مشارالیه نیز مؤکداً نوشته شد که به اولین وسیله بزودی پاکت شمارا برساند ، بطوری تا کید به آنها کرده ام که بدآید بدون حالت معطلی ان شاء الله تعالی در اندک وقت به شما برسد که از دستورالعمل من و جواب نوشتجات خودتان مستحضر باشید و از روی بصیرت کارها را انجام دهید ، لکن محض میل و محبت هر وقت که چاپار روانه می شود می خواهم از همه مطالب آگاهی داشته باشید و در امورات بعون الله تعالی از روی بصیرت و استحضار اقدام نمائید .

از جمله امروزم که ۱۱ شوال و چاپار به تبریز روانه بود درخصوص مطلبی که با چاپار هشتم شهر شوال به شما نوشته بودم حالا می نویسم و آن این است که شما در باب اقامت مأموری از جانب دولت علیه در لندن اظهار کرده بودید اگر از اتباع خودتان کسی را قابل مأموریت و اقامت آنجا بدانید از قبیل عالیجاه میرزا زمان خان و میرزا ملکم خان و نریمان خان بزودی اظهار نمائید .

منظور من این است هر کس مأمور آنجا می شود اول به رسم شارژدفری در آنجا توقف کند و اگر شما مصلحت و صلاح بدانید به رسم وزیر مقیمی مأمور اقامت آن ولا گردد مضایقه ندارم . در صورتی که از عالیجا خان مشارالیه هم هر که را قابل این کار دانستید بزودی آن را حاصل پاکت خودتان قرار داده روانه دارید تا آنچه دستورالعمل مأموریت او لازم است شفاهاً القا کرده با ملزوماتش بطور خوب نزد شما روانه دارم که خودتان کارهای اقامت او را در لندن فراهم آورده جابجا بکنید و مراقبت نمائید .

دیگر در خصوص این مأمور بطوری که صلاح دانید و شارژدفری باید با شد یا وزیر مقیم ، اتباعی که برای او لازم است از نایب و مترجم و منشی از اتباع خودتان هر کس را برای این کارها مصلحت بدانید مشخص کرده برای استحضار من با سایر ملزومات این کار هر چه به نظر شما مناسب بیاید خواهید نوشت که قرار امر آنها را بدهم بطور نیک مشغول خدمت مجوله باشند .

خلاصه در فرستادن هریک از میرزا زمان خان و میرزا ملکم خان و نریمان خان به دربار همایون در صورتی که قابل این خدمت بدانید بزودی با نوشتجات خودتان اهتمام خواهید کرد و لوازمات و اجزای این کار را هم بهر طور صلاح دانید خواهید نوشت که بزودی

دستور العمل اورا داده نزد شما معاودت دهم که اورا در محل مأموریت مستقل دارید —
حررفی شهر شوال سنه ۱۲۷۳

[ایضاً در همان زمینه]

جناب مقرب الخاقانا برادر امیربانا نوشته بودید بودن سفیر مقیم از جانب دولت علیه در لندن از واجبات است . حالاکه اینطور مصلحت دولت را دانسته اید باید قرار آن داده شود .
اولاً به شما می نویسم که بالاتر از مصلحت گزار و وزیر مقیم مأموری در آنجا نخواهیم گذاشت .

اگر در میان اجزا و اتباع خودتان کسی را قابل و لایق این مأموریت می دانید منتخب و مشخص نمائید ، و در این صورت هم اگر لازم می دانید که آن شخص بیک بهانه چاپاری به دربار عدالت مدارهایون بیاید اسورات متعلقه به او سمت انجام یافته کاغذ و نوشتجات او نوشته شود و دستور العمل داده شود و برگردد اینطور کنید ، و اگر آمدن او به دارالخلافه لازم نمی دانید بنویسید تا نامه و نوشتجات به اسم او انقاد شود ، تا خودتان آنجاها هستید کار اورا مضبوط نمائید و بیائید ، و هرگاه هیچ یک از آنها را قابل ندانید ، نوکر و مردم ایران را مفصل می شناسید ، کسی که قابل باشد اسم اورا بنویسید تا به تعجیل روانه داریم ، و اگر هم چندان عجله لازم نباشد و صلاح بدانید که خودتان مراجعت به دارالخلافه نمائید با یکدیگر مشورت نمائیم و آدم مناسبی مأمور و روانه نمائیم ، این را نیز اختیار دارید . خلاصه رأی شما بهرچه قرار بگیرد و صلاح بدانید زودتر بنویسید تا از آن قرار معلوم شود .

اما لازم است که کار مأمور این دولت را در لندن زیاد محکم و مضبوط کنید که مثل مرحوم شفیع خان بی معنی نباشد .

اولیای دولت انگلیس اعتنائی به شان او بکنند و گوش به حرف او بدهند و باز هرچه واقع شود و سابه آنجا بنویسیم رجوع به مأمور خود شان نکنند . زیاده مطلبی ندارد —
تحریر آفی ۱۲ شهر شوال المکرم ۱۲۷۳ .

حاشیه نامه بخط میرزا آقاخان : در هراحوال که مأمور مزبور را در آنجا میان اتباع خودتان معین نمائید ، یا از میان نوکرهای رکاب مبارک مشخص بکنید ، اتباع از قبیل منشی و مترجم و نایب لازم دارد .

این اتباع را هم معین نمائید، به این معنی که هرچه از اتباع خودتان به این کار بر می خورد و بنویسید و هرچه کسر دارد اعلام نمائید تا از اینجا معین شود که سفارت لندن بی معنی نباشد - زیاده مطلبی ندارد .

پایان کتاب نامه ها

اسنادی که از اینجا بعد چاپ شده است در کتاب نامه‌ها نیست، لیکن اصل آنها در دست است و از این لحاظ در قسمت آخر کتاب قرار داده شد. تاریخ این اسناد ۱۲۷۳ است.

۱۴ سند پیش از کتاب نامه‌ها چاپ شده و بقیه در اینجا است. دنباله این اسناد گزارش فرخ‌خان به ناصرالدین‌شاه و سپس رضایت‌نامه ناپلئون سوم از طرز کار و مأموریت فرخ‌خان خواهد آمد.

-۱۶-

اختیارنامه سوئد

مهر ناصرالدین‌شاه

المکمل لله تعالی

تا که دست ناصرالدین‌خاتم شاهی گرفت
صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت

از آنجا که منظور نظر همایون پادشاه بالاستقلال اعظم شهریار بالاستحقاق اکرم مالک بالارث کل ممالک ایران همیشه و همواره حفظ استحکام بنیان دوستی و اتحاد و مراوده خالصانه یکجتهی با دولت بهیئه سواد بوده و می‌باشد، لهذا بر حسب صدور این اختیارنامه همایون، جناب مجدت و فخامت نصاب مقرب درگاه ابدقرار مؤتمن دربار عظمت مدار امین‌الملک فرخ خان ایلچی کبیر دولت علیه ایران صاحب نشان تمثال همایون و حمایل مخصوص آن و غیره و غیره را اختیار کامل دادیم که بر حسب دستور العمل اولیای این دولت علیه که موجب حصول منظور منظور فوق و مایه کمال استقرار دوستی و یکرنگی ما با دولت بهیئه سواد می‌باشد با کارگزاران آن دولت عهدنامه دوستی و تجارتی را منعقد سازد و اعلیحضرت همایون ما با کمال شوق اسضا و تصدیق آنرا خواهیم فرمود و در اجرای آن لازمه مراقبت را بعمل خواهیم آورد. تحریراً فی پانزدهم شهر محرم الحرام سنه ۱۲۷۳.

حاشیه فرمان شاه بخط خود نوشته صحیح است.

-۱۷-

اختیارنامه ناپل

مهر ناصرالدین شاه

الملك لله تعالى

تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت
صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت

از آنجا که منظور نظر همایون ما شاهنشاه بالاستقلال اعظم و شهریار بالاستحقاق اکرم مالک بالارث کل ممالک ایران همیشه و همواره حفظ و استحکام بنیان دوستی و اتحاد و مراوده خالصانه و یکجتهی با دولت بهیئه ناپل بوده و سی باشد، لهذا بر حسب صدور این اختیارنامه همایون جناب مجدت و فخامت نصاب مقرب درگاه ابد قرار مؤتمن دربار عظمت مدار اسین الملك فرخ خان ایلچی کبیر دولت علیه صاحب نشان تمثال همایون و حمایل مخصوص آن و غیره و غیره را اختیار کامل دادیم که بر حسب دستور العمل اولیای این دولت علیه که موجب حصول منظور مستور فوق و مایه کمال استقرار دوستی و یکرنگی باشد با کارگزاران دولت بهیئه ناپل عهدنامه دوستی و تجارتی را منعقد سازد و اعلیحضرت ما با کمال شوق امضا و تصدیق آنرا خواهیم فرمود و در اجرای آن لازمه مراقبت [بعمل] خواهیم آورد. حرر فی شهر محرم ۱۲۷۳.

حاشیه فرمان بخط شاه: صحیح است.

-۱۸-

اختیارنامه پرتوگال

مهر ناصرالدین شاه

الملك لله تعالى

تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت
صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت

از آنجا که منظور نظر همایون ما شاهنشاه بالاستقلال اعظم و شهریار بالاستحقاق اکرم،

۱- ناپل آن زمان مستقل بود ولی امروز از ایالات ایتالیاست.

مالک بالارث کل ممالک ایران ، همیشه و همواره حفظ استحکام بنیان دوستی و اتحاد و مراوده خالصانه و یکجبهتی با دولت بهیئه پرتوگال بوده و می باشد ، لهذا بر حسب صدور این اختیارنامه همایون ، جناب مجدت و فخامت نصاب مقرب درگاه ابد قرار مؤتمن دربار عظمت مدار امین - الملک فرخ خان ایلچی کبیر دولت علیه ایران ، صاحب نشان تمثال همایون و حمایل مخصوص آن و غیره و غیره را اختیار کامل دادیم که بر حسب دستور العمل اولیای این دولت علیه که موجب حصول منظور مسطور فوق و مایه کمال استقرار دوستی و یکرنگی ما با دولت بهیئه پرتوگال می باشد با کارگزاران آن دولت ، عهدنامه دوستی و تجارتی را منعقد سازد و اعلیحضرت همایون ما نیز با کمال شوق اسضا و تصدیق آنرا خواهیم فرمود و در اجرای آن لازمه مراقبت را بعمل خواهیم آورد . حرر فی ۱۵ شهر محرم الحرام سنه ۱۲۷۳ .

گوشه سمت چپ بالای فرمان بخط شاه : صحیح است .

— ۱۹ —

اختیارنامه یونان

مهر ناصرالدین شاه

الملک لله تعالی

تا که دست ناصرالدین خاتم شاهی گرفت

صیت داد و معدلت از ماه تا ماهی گرفت

از آنجا که منظور نظر همایون ما شاهنشاه بالاستقلال اعظم و شهریار بالاستحقاق اکرم مالک بالارث کل ممالک ایران ، همیشه و همواره حفظ استحکام بنیان دوستی و اتحاد و مراوده خالصانه و یکجبهتی با دولت بهیئه یونان بوده و می باشد ، لهذا بر حسب صدور این اختیارنامه همایون جناب مجدت و فخامت نصاب مقرب درگاه ابد قرار مؤتمن دربار عظمت مدار امین الملک فرخ خان ایلچی کبیر دولت علیه ایران ، صاحب نشان تمثال همایون و حمایل مخصوص آن و غیره و غیره را اختیار کامل دادیم که بر حسب دستور العمل اولیای این دولت علیه که موجب حصول منظور مسطور فوق و مایه کمال استقرار دوستی و یکرنگی ما با دولت یونان می باشد با کارگزاران آن دولت عهدنامه دوستی و تجارتی را منعقد سازد و اعلیحضرت همایون ما با کمال شوق اسضا و تصدیق آنرا خواهیم فرمود و در اجرای آن لازمه مراقبت را بعمل خواهیم آورد . حرر فی شهر محرم الحرام ۱۲۷۳ .

- ۲۰ -

نمونه‌ای از گزارش‌های مپاسمی فرخ‌خان^(۱)

خداوند گارا عصر جمعه بیست و دویم ربیع الاول است. احوالات تادیروز را مفصلاً معروض داشته‌ایم. تفصیل امروز این است که دو ساعت از آفتاب گذشته نایب سفارت انگلیس با چارچل^(۲) که یکی از مأمورین انگلیس است به خاک عثمانی، مدتی هم در ایران بوده است، به بنده منزل آمده بلا تأمل نوشته [ای] از سفیر کبیر انگلیس ابراز نمودند که سواد نوشته بی‌کم و زیاد و به خط عالیجاه میرزا ملکم خان در طی عریضجات انقاد شده است. خلاصه اش اینکه امروز حکم دولتی از لندن بمن رسیده است که بدون تأمل با سفیر ایران تخلیه هرات و اراضی هرات را از قشون ایران بلا شرط دولت خودش را متعهد نماید و همچنین به این مضمون خسارتی را که از قشون ایران به اهالی هرات وارد آمده بعهده دولت خودش بگیرد، بعد من مأذون خواهم شد که در سایر ترضیه با او گفتگو نمایم و اگر از حالا تا ظهر که ساعت مهلت است قبول نکرد دیگر با او بهیچ وجه مأذون به گفتگو نیستی و این کار رجوع شده است به سرداری که مأمور به عجم است. در کاغذ دیگر محرمانه از جانب دولت خودش تهدید کرده بود نسبت به اولیای دولت ایران تهدیدات سخت که تفصیل آنرا جسارت می‌دانم عرض کنم. چون میرزا ملکم خان مترجم بود گفتم اگر خاطرش بماند لفظ به لفظ معروض دارد. معلوم شد بسبب حکمی که دیروز از لندن رسیده بود زحمت‌های پریروز جناب رشید پاشا که کشیده بود باطل گشت. و اظهار امتناناتی که من بتوسط رضاییک محرم او و عالیجاه خان مصلحتگزار از دیروز از او کردم بی حاصل. شق منحصراً شد که در این سه ساعت یادر بدو کار این دو فقره را قبول کنم یا دولت خودم را ملجأ به جنگ نمایم. بقدر یک ساعت با خان مصلحتگزار و میرزا ملکم خان نشستیم حرف زدیم. آخر به این دلایلی که معروض می‌شود، قبول این دو تکلیف را ترجیح دادیم به اینکه اسباب جنگ بشویم.

اولاً از امداد روحانی و جسمانی دولت روس و فرانسه مأیوس شدیم سهل است خود مکرر تأکید در تخلیه هرات و رضا جوئی دولت انگلیس را نمودند.

ثانیاً دولت عثمانی به این عظمت انگشتر دست دولت انگلیس شده چنانکه بستگان فرانسه معزول و بستگان انگلیس منصوب شدند. دیروز فؤاد پاشا معزول شد و عالی پاشا ناظر خارجه شد. محمد پاشا

۱- عکس این گزارش در جلد اول مخزن الوقایع چاپ شده است (شماره ۷)

۲- چرچیل H.A. Churchill نگاه کنید به توضیحات مخزن الوقایع، ج ۱، ص ۴۳۲

سرعسكر سابق كه مرد بسيار خوبي بود معزول شد و رضا پاشا منصوب گرديد . مفصل اين فقرات به خط ميرزا اسكلم خان معروض شده است . خود حالت اسيري دارند چگونه مايه رهائي اسير ديگر مي توانند شد و اين را هم مسلم داشتيم بعلت استحضاري كه از حالت دول يورپ نسبت به دولت انگليس مشاهده كرديم وديديم تا چه حد ملاحظه از دولت انگليس مي كنند ، مثلاً روس با برو دتي كه با انگليس دارد و روز بروز زياد مي شود و دور نيست منجر به جنگ بشود ، در اين حالت در طهران و اسلامبول ناصح واقع ميشوند كه بايد با انگليس كنار آمده و همچنين فرانسه . نسبت به اين سفير فرانسه ، انگليس ها بد دل شده و شكايت او رابه امپراطور نمودند چنانكه ديشب كه مهمان او بوديم مي گفت : «با اينكه هميشه سخن من اين بوده است كه خوب است دولت ايران با دولت انگليس بكنار بيايد و چشم از هرات پيوشد ، با وجود اين در لندن مرا بدنام کرده اند كه من محرک سفير ايران بوده ام كه با سفير انگليس بكنار نيايد . » و از قراري كه شنیده می شود دور نیست كه بهمين سبب از مأسورت به اسلامبول معاف شود .

ثالثاً ديديم هر قدر تعويق در اين كار بشود باعث زيادتي تكليف سخت تر انگليس خواهد شد چنانكه تا حال كه خرجي نكرده و لشكري حركت نداده ، روز بروز به تكاليف شاق خود به اين شدت مي افزايند . معلوم است بعد از مأسور كردن لشكروان كدورت مفراطي كه از دولت ايران دارند چقدر بر تكاليف شاق خود خواهند افزود و كارها تا بچه حد مشكل خواهد شد .

رابعاً هر چه اوليای دولت مرقوم داشته اند آخرش اين بوده كه نكذاريد توپ طرفين باز شود و كار منجر به جنگ گردد .

خاسساً اين اميد هست پس از آنكه دولت انگليس از اين جوش افتاد و به مقصود خود رسيد بتوسط سفير ايران در لندن يا بواسطه ديگر بشود از صرافت خسارت هراتي يفتند .

سادساً اگر ما در اينجا رد تكاليف او را كرده بوديم بدون عذر با دولت ايران جنگ مي كرد ، يا تكاليف بالاتر از اينها را در ايران اجرا مي داشت . حالاً كار منجر به جنگ نمي شود باز اوليای دولت عليه مختار خواهند بود يا اين تكاليف را امضا بدارند و يا رد كرده اقدام به محاربه نمايند . در حالي كه محاربه را ترجيح به اين نوع ترضيه بدهند اسباب رد كردن تكاليف آنها بسيار است . يكي اين است كه ماسفير خود را در آن فقرات ترضيه سابقه اختيار داده بوديم نه در باب خسارت هرات ، چنانكه سفير ما بي اختياري خود را در اسلامبول به سفير انگليس نوشت ، از همه اينها گذشته به يگانگي خدا قسم است كه اگر جزئي اميدي مي داشتيم كه قشون ايران در مقابل قشون انگليس جزئي صرفه خواهد برد و عاقبت از اين محاربه ، نفع سهل است ضرر عمده پيدا نخواهد شد ، هرگز قبول اين تكاليف را نمي كرديم . اگر فدوی

بی‌باکانه رد این تکالیف را می‌کرد اینقدر نمی‌کشید که مطعون خاص و عام اهالی ایران می‌شد و حق نمک سرکار شاهنشاه روحانفاده را بجا نیاورده بود، ولی کاری که حالا شده فدوی باعث اسباب جنگ نشده. اگر اولیای دولت محاربه را رجحان بدعند باز کمال اختیار را دارند. حرف در سر این است که قریب به یک ماه است که هر روزی را به نوعی گذرانده، آنقدری که باید دوندگی کرد، یا پی‌کار رفت، یا هر جا خیال امیدی میرفت دست زد و چاره نشد، حتی در این مدت چندین قسم وسایل برانگیختیم که سفیر انگلیس را یک ملاقات بکنیم تمکین نکرد. بعد از همه این فقرات که خان مصاحتگزار و میرزا ملکم خان صریح نوشته و به من دادند که اعتقاد ما در دولتخواهی این است که لابد اسباب جنگ نشوی و این دو تکلیف را قبول کنی فدوی نوشته به خط میرزا ملکم خان نویسانده مهر کرده سه ساعت به غروب مانده برای سفیر انگلیس فرستادم، چون باز در باب خسارت هراتی استخوان لای زخم دارد باز نمیدانیم قبول خواهد کرد یا رد خواهد نمود.

- ۲۱ -

اختیارنامه مذاکره با سفیر انگلیس

اختیارنامه‌ای است از شاه بعنوان فرخ خان برای آغاز کردن مذاکرات سیاسی با سفیر انگلیس در پاریس و در بالای آن سمت چپ شاه نوشته است: صحیح است.

مهر ناصرالدین شاه

الملك لله

السلطان بن السلطان

ناصرالدین شاه قاجار

از آنجا که منظور نظر همایون ما شاهنشاه بالاستقلال اعظم و شهریار بالاستحقاق اکرم، مالک بالارث کل ممالک ایران همیشه و همواره حفظ استحکام بنیان دوستی و اتحاد و رفع هر قسم شبهات بادولت انگلیس که دوست قدیم این دولت علیه است بوده و می‌باشد، لهذا بر حسب صدور این اختیارنامه همایون جناب مجدت و فخامت انتساب مقرب الخاقان امین‌الملک فرخ خان صندوقدار خاصه همایون و ایلچی کبیر دولت علیه روزافزون صاحب نشان تصویب مبارک مکمل به الماس و حمایل آبی مخصوص آن را اختیار کامل دادیم که با جناب مجدت و فخامت انتساب عمده الاکابر العیسویه سفیر دولت انگلیس مقیم دربار دولت فرانسه در باب کیفیت ترک مراد و جناب مستر سوره وزیر مختار آن دولت و استقرار شرایط امور آئینه افغانستان و سایر اسورات دایره بین الدولتین، هر شرط و قراری را بدهد از جانب سنی‌الجوانب همایون با باکمال میل اشاره به تصدیق و اجرای آن خواهد شد. فی شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳.

- ۲۲ -

نامه‌ای از وزیر دول خارجه به فرخ خان

فرخ خان پس از اینکه از مذاکرات خود در اسلامبول نتیجه‌ای نگرفت
گزارش کار خود را به دولت داد و عازم پاریس شد. این نامه گویا در جواب
گزارش مزبور است که از طرف میرزا سعیدخان انصاری وزیر دول خارجه
به او نوشته شده است. وضع نابسامان مأمورین ایران در خاک عثمانی
جالب توجه است.

روحی فداک نوشتجات جنابعالی که هنگام عزیمت از اسلامبول بجاناب پاریس
مرقوم و بصحابت عالیشان حبیب بیگ آدم عالیجاه مقرب الخاقان حاجی میرزا احمدخان وزیر
مقیم فرستاده بودند بموقع و خوب رسید.
جناب اشرف امجد خداوند گاری مدظله به دقت و امعان نظرملاحظه نمود، از فقرات
مسرت انگیز آنها که همه حکمت آمیز بود کمال بهجت و خرسندی حاصل کردند، و سبک
رفتار و طرز حرکات جنابعالی در هرباب که کلاً مقرون بصواب و قاعده و از روی غیرت و
دولتخواهی بود در حضرت سپهر بسطت همایون اقدس اعلیحضرت شاهنشاهی روحنا فداه
نهایت استحسان و کمال تمجید یافت. اجوبه لازم از مصدر صدارت عظمی مرقوم گردید
ملاحظه خواهید نمود.

در باب کثرت اخراجات اجزای سفارت اسلامبول از هرجهت و پریشانی اوضاع آنها
عموماً و مقرب الخاقان وزیر مقیم خصوصاً و اینکه کالسکه سواری مشارالیه زیاد اوراق و خراب
است و در انظار داخله و خارجه سایه استخفاف است شرحی نوشته و محض حسن نیت و حفظ
شان مأمورین دولت از سراحم ملوکانه مستدعی بذل عنایت و مکرمت در حق آنها شده بودید
و تفصیلی هم فرستاده بودید از نظر جناب اشرف امجد دام اجلاله گذرانید اظهارات سرکار را
در این باب بسمع قبول اصفا نمودند.

ان شاء الله اشفاق مهر اشراق شاهانه نسبت بهریک از مقرب الخاقان مشارالیه و سایر
علی قدر مراتبهم مهذول خواهند شد و رفع کسالت و پریشانی آنها بعمل خواهد آمد که در

در کمال آسودگی مشغول خدمت باشند و موافق قاعده و شأن خود حرکت نمایند. این روزها که در دارالخلافه الباهره کل علمای مات و ارکان با جناب اشرف مسجد مدظله در مسجد شاه مجتمع آمده و فرمان همایونی که مشتمل برمسأله حاضر و تقدیم امر محاربه از جانب دولت انگلیس بود و بعهده نواب مستطاب اردشیر میرزا شرف صدور یافت خوانده شد. سواد فرمان همایون اینک لفاً بجهة استحضار جنابعالی انقاد گردید و روزنامه هم که در این باب انتطباع می یابد فرستاده خواهد گشت.

ان شاء الله تا وصول این نوشتجات بصحت و عزت تمام وارد پاریس شده به اقتضای کفایت خود به کارهای لازمه پرداخته اید. مجاری حالات و مطالب را مرقوم خواهید داشت که استحضار حاصل شده خوشحالی بعمل آید. زیاده زحمت نداد، ایام سلامت و عزت مستدام باد. بتاريخ ۲۰ جمادی الاولی روز حرکت سوکب همایون به شکارگاه جاجروت قلمی داشت.

دنباله نامه به خط میرزا سعیدخان انصاری وزیر دول خارجه است.
پشت نامه مهور به دو مهر از میرزا سعیدخان است. یکی بیضی کوچک و به
سجع سعید الانصاری و دیگری مربع بزرگ به سجع «لا اله الا الله، الملك الحق
المبین سعید الانصاری»

روحی فداک حبیب بیک آدم مقرب الخاقان وزیر مقیم خیلی زود به دربار همایون وارد شد و پاکتهای سرکار عالی و معزی الیه را آورد. جناب اشرف خداوند گاری بمحض ورود او ده تومان انعام به او مرحمت فرمودند. بعد از آن چهل تومان خرج ایاب دادند و یک طاقه شال کرمانی که دوازده تومان قیمتش بود با یک قطعه مدال طلایه او التقات فرمودند. هزار تومان خرج تعمیر مسجد و سی وزیر مقیم را که برای سفارتخانه کرده بود با هزار تومان قیمت خانه کار پرداز خانه ایتیمای عالیجاه میرزا بزرگ کار پرداز را حواله آذربایجان فرمودند که بزودی مقرب الخاقان از نقد و جوه برات تجارتی نمایند.

و در باب وجه کالسکه مسجد و سی وزیر مقیم هم که به آن تفصیل نوشته بودید قبول فرمودند که وجه آن را قرار داده التقات نمایند، و برای اجرای سفارت خانه اسلامبول هم که به آن تفصیل نگاشته بودید مقرر داشتند که قراری خواهند داد.

روزنامه این هفته را با روزنامه هفته سابق که مشتمل است بر احوالات دارالخلافه و سایر اتفاقات بجهة استحضار سرکار فرستاد . فی ۲۰ جمادی الاولی زحمت داد . حتی المقدور در مراقبت اسورات عالی فروگذاری نشده و ان شاء الله نخواهد شد . ایام مودت بکام باد . جواب کاغذ مسیو بوره از جانب جناب اشرف خدایکاری در جوف پاکت فرستاده شد که برسانید و سواد آن هم برای استحضار سرکار ارسال گردید .

— ۲۳ —

نامه میرزا آقاخان به فرخ خان^۱

دولت ایران که در جنگ با انگلیس خود را باخته بود، مواد پیمان صلح پاریس را به سرعت اجرا کرد ، اما از طرف انگلیس ها اطمینان نداشت و می ترسید که فرانسه هم حق دلسوزی را ادا نکند و کاررانا تمام بگذارد از این رو نامه ذیل را به فرخ خان نوشته است . پشت نامه مهور به مهر میرزا آقاخان است .

برادر مکرم مهربان من البته از نظر شما سجو نشده است که حکم باطنی حسب الامر به شما صادر شده بود که در مواد دایره فیما بین دولت علیه و دولت انگلیس اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فداء، اعلیحضرت امپراطور فرانسه را از جانب سنی الجوانب خودشان مختار و وکیل فرموده اند که هر طور رأی همایونشان قرار بگیرد موافق ناموس دولت ایران مقرر بفرمایند .

و شما هم چون مأسور به اطاعت فرمایشات و صلاح جوئیهای اعلیحضرت امپراطوری بودید ، اگر در فصول و قرارداد عهدنامه خلاف صرفه و شأن دولت ایران مندرج بود ایرادی بر شما وارد نبود .

چنانکه بمحض وصول عهدنامه فی الفور اسضی داشتند و قبول شد . اعلیحضرت امپراطوری و اولیای دولت فرانسه البته موافق ناموس دولت فرانسه و شأن امپراطوری صلاح و فساد اسورات دایره مابین دولتین ایران و انگلیس را راجع به خودشان خواهند دانست ، و همیشه ملتفت حرکات انگلیسها نسبت به دولت ایران خواهند بود . دولت ایران آنچه را در عهدنامه نوشته شده حتی تخلیه هرات را هم فی الفور مجری داشت .

۱ - عکس این نامه در جلد اول مخزن الوقایع چاپ شده است (تصویر ۳۳) .

اگر انگلیس در تخلیه بوشهر و جمهره و حرکات نامناسب سفیر خودش بخواهد ایستادگی نماید، ما رجوع به دولت فرانسه کرده بودیم و خواهیم کرد. طوری نباشد که خود را کنار بکشند و ما را گرفتار انگلیس ها نمایند.

البته این سراتمب را به اولیای دولت فرانسه حالی نمائید - ۲۴ شهر ذی قعدة ۱۲۷۳.

- ۲۴ -

اختیار نامه هولاند

مهرنادرالدین شاه

الملك لله تعالى

السلطان بن السلطان

ناصرالدین شاه قاجار

از آنجا که منظور نظر همایون ما شاهنشاه بالاستقلال اعظم و شهریار بالاستحقاق اکرم مالک بالارث کل سالک ایران دایماً حفظ است حکام بنیان دوستی و اتحاد و مراوده خالصانه و یکجتهی با دولت بهیئه هولاند بوده و می باشد، لهذا بر حسب صدور اختیار نامه همایون جناب مجدت و فخامت نصاب مقرب درگاه ابد قرار مؤتمن دربار عظمت مدار اسین الملك فرخ خان ایلچی کبیر دولت علیه ایران صاحب نشان تمثال همایون و حمایل مخصوص آن و غیره و غیره را اختیار کابل دادیم که بموجب دستور العمل اولیای دولت علیه که موجب حصول منظور فوق و مایل کمال استقرار دوستی و یکرنگی ما با دولت بهیئه هولاند می باشد. با کارگزاران آن دولت عهدنامه دوستی و تجارتی را منعقد سازد و اعلیحضرت همایون ما با کمال شوق امضا و تصدیق آنرا خواهیم فرمود و در اجرای آن لازمه مراقبت را بعمل خواهد آورد. تحریر فی شهر ذی حجة الحرام ۱۲۷۳.

بالای فرمان طرف چپ بخط شاه: صحیح است.

- ۲۵ -

اختیارنامه فقد قرارداد کارخانه باتجار فرانسه

ناصرالدین شاه می خواست از مأموریت فرخ خان استفاده کرده کارخانه-
هایی هم بکمک فرانسویان در ایران دایر کند و این فرمان نشانه این فکر
است .

مهر ناصرالدین شاه

الملك لله

السلطان بن السلطان

ناصرالدین شاه قاجار

بر حسب صدور این اختیارنامه همایون به جناب فیخامت نصاب مقرب درگاه ابد قرار
مؤمن دربار عظمت سدار امین الملك فرخ خان ایلچی کبیر دولت علیه ایران صاحب نشان
تمثال همایون و حمایل مخصوص آن و غیره و غیره اختیار کامل دادیم که از قرار دستور العمل
اولیای دولت علیه در باب راه انداختن بعضی کارخانجات صنایع باتجار کمپانیه دولت بهیه
فرانسه و سایر موافق شرایط و صرفه و صلاح دولت علیه ایران قرارنامه ای صورت انعقاد
بدهد که اعلیحضرت همایون ما امضا و تصدیق آن را خواهیم فرمود و در اجرای آن لازمه
مراقبت خواهد شد. تحریراً فی شهر ذی حجه الحرام ۱۲۷۳.

گوشه اختیارنامه بخط شاه : صحیح است.

- ۲۶ -

اختیارنامه عثمانی

میان ایران و عثمانی نیز بر سر مرزهای دو کشور و ایالات مرزنشین

اختلافاتی بود که فرخ خان دربارهٔ رفع آنها هم مأموریت داشت. منتهی عجب است که دولت ایران با اینکه در حال دشمنی با انگلیس بوده است مع هذا خواسته است که کارگزاران آن دولت «که خیرخواه دولتمین اسلام» یعنی ایران و عثمانی می باشند، بصرفه و صلاح جانبین قراری بگذارند.

نهر ناصرالدین شاه

الملك لله

السلطان بن السلطان

ناصرالدین شاه قاجار

چون مکتون خاطر همایون ماساهنشاه بالاستقلال اعظم و شهریار بالاستحقاق افخم مالک بالارث کل معالک ایران همیشه رعایت استقرار دوستی و موالات بادولت عثمانی بوده و می باشد علیهذا بصدور اختیار ناسه مبارکه جناب مجدت و فخامت نصاب بقرب درگاه ابدقرارمؤمن دربار عظمت مدار امین الملک فرخ خان ایلچی کبیر دولت علیه ایران صاحب نشان تمشال همایون و حمایل مخصوص آن و غیره و غیره را اختیار کامل دادیم که بر حسب دستورالعمل اولیای دولت علیه که باعث عمل آمدن منظور فوق و بموجب کمال استحکام مبانی و داد و اتحاد مابادولت عثمانی می باشد، با کارگزاران دولت انگلیس که خیرخواه دولتمین اسلام می باشند، در باب مطالب امورات معوقه دایره فیما بین دودولت اسلامی، بصرفه و صلاح جانبین قراری بگذارند که اعلیحضرت همایون ما با کمال میل تصدیق و امضای آن را خواهیم فرمود.

فی شهر ذی حجة الحرام ۱۲۷۳.

گوشهٔ فرمان بخط شاه : صحیح است

— ۲۷ —

اختیارنامهٔ انگلیس

علاوه بر مسألهٔ هرات انگلیس ها به بخارا و خوارزم هم نظر داشتند و بدیشان نمی آمد که آن دو ناحیه را تصرف ، یادست طمع روس ها را از

آن جاها کوتاه کنند و لذا در این فرمان به امین الملک اختیار داده شده است که قراری هم در باب خوارزم و بخارا با انگلیس منعقد کند.

مهر ناصرالدین شاه

الملک لله

السلطان بن السلطان

ناصرالدین شاه قاجار

از آنجا که منظور نظرها میون ما شاهنشاه بالاستقلال اعظم و شهریار بالاستحقاق اکرم ممالک بالارث کل ممالک ایران دائماً حفظ استکمال مدارج مودت و موادحت بادولت فخمیه انگلیس بوده و می باشد، بناءً علیه بر حسب صدور این اختیارنامه مبارکه جناب مجدت و فخامت نصاب مقرب درگاه ابد قرار مؤتمن دربار عظمت مدار امین الملک فرخ خان ایلچی کبیر دولت علیه ایران صاحب نشان تصویر همایون وحدایل مخصوص آن و غیره و غیره را اختیار کامل دادیم که بموجب دستورالعمل اولیای دولت علیه که موجب حصول منظور فوق و باعث استحکام دوستی و یکجهتی ما بادولت انگلیس می باشد با کارگزاران آن دولت در باب خوارزم و بخارا به صلاح و صرفه دولتمن قرار نامه منعقد سازد و اعلیحضرت همایون ما با کمال میل تصدیق و اجرای آن را خواهیم فرمود. فی شوری حجة الحرام ۱۲۷۳.

گوشه فرمان بخط شاه: صحیح است.

— ۲۸ —

اختیارنامه برای برقراری و تجدید روابط

سیاسی با انگلیس

الملک لله

السلطان بن السلطان

ناصرالدین شاه قاجار

از آنجا که منظور نظر همایون ما شاهنشاه بالاستقلال اعظم و شهریار بالاستحقاق اکرم، ممالک بالارث کل ممالک ایران، همواره حفظ استحکام بنیان دوستی و اتحاد و استحکام مدارج

یکجتهی ووداد با دولت فحیمه انگلیس بوده و سی باشد ، لهذا بر حسب صدور این اختیارنامه همایون ، جناب مجدت و فحامت نصاب مقرب درگاه ابدقرار مؤتمن دربار عظمت سدارامین - الملک فرخ خان ایلچی کبیر دولت علیه ایران صاحب نشان تمثال همایون وحمایل مخصوص آن و غیره و غیره را اختیار کامل دادیم که بموجب دستورالعمل اولیای دولت علیه که موجب حصول منظور فوق و مایه کمال استقرار دوستی و یکرنگی ما با دولت انگلیس سی باشد با کارگزاران آن دولت عهدنامه دوستی باطنی که دولتین در نفع وضرر سهمیم وشریک باشند منعقد سازد و اعلیحضرت همایون ما با کمال شوق امضا و تصدیق آنرا خواهیم فرمود و در اجرای آن لازمه مراقبت را بعمل خواهد آورد . فی شهر ذی حجه الحرام ۱۲۷۳ .

- ۲۹ -

سیرزا آقاخان نوری به دلایلی که مقام ذکر آن نیست از طرفداران جدی سیاست انگلیس در ایران بود و همه او را به این عقیده می شناختند . در مجالس مشاوره راجع به جنگ و صلح با انگلیس به شرحی که در جلد اول مخزن الوقایع ذکر شد عده ای طرفدار جنگ بودند و وجود میرزا آقاخان را در مقام صدارت در چنان وضعی به مصلحت نمی دانستند . انگلیس ها هم که از وجود او استفاده کرده بودند یکی از شرایط صلح را عزل او قرار دادند تا برای حفظ مقام خود زودتر به صلح راضی شود و یا سبزل شود و شایعه مداخله انگلیس ها در کار انتخاب صدر اعظم طرفدار خود ، در میان مردم ضعیف تر و بالنسبه بی اثر شود . این نامه را سیرزا آقاخان برای مقابله با چنین شایعات و اقداماتی به حضور شاه نوشته و ظاهراً فرخ خان بعدها که وزیر داخله شده از آن سوادای برداشته است .

عریضه جناب اشرف امجدارفع سلمه الله به خاکپای همایون

سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی روحانفاده^۱

قربان خاکپای مبارکت شوم دستخط مبارک که همه حکمت لقمانی بود و فصاحت

۱-عکس این نامه در جلد اول مخزن الوقایع چاپ شده است (تصویر ۳۱)

سجانی، و کاملاً جوهر غیرت مردی و سردانگی از جمیع الفاظ دربارش واضح و لایح، و واقعاً زیارت کردنی بود، زیارت شد.

نه کسالت دارم و نه بیمارم و نه نکرده کار، حاضر و منتظرم بهر گونه فرمایش و هر گونه خدمت، حتی جان که در راه خدمت ولی نعمت متاعی است حقیر. به قول ملاها هذا گو هذا میدان. آن پدر سوخته هائی که سرا انگلیسی قلم می دادند و ابلیسم می خواندند که شاید بجهت وحشت این حرف و رفع اتهام تن به مخاطرات عظیمه دهم، و صلحی که راه عافیت است گذاشته راضی به جنگ و بار آوردن ننگ شوم تا فساد می شود و کل به نوائی رسد، آخر کردند آنچه خواستند، با اینکه می دانستند و یقین داشتند بنده یا صدر اعظمی دیگر انگلیسی نمی شوم. این همه ابرام ها بجهت این بود که بنده و دولت را به سرارت ببندازند. جسارت زیاده شد، شد آنچه شد، حالا آن جنگجو ها راضی به مصالحه و حرفهای بی مایه خیر خواهانه شدند.

هر عاقلی می داند سران سپاه و سرخیلان بارگاه که خود باید در حقیقت گلوله آتش باشند و مایه شورش چرا از یخ افسرده ترند، و گوینده این اصلاح و این المفرد. زیرا که در اصلاح، شرط معظم عزل صدر اعظم است. یکی نیست بگوید: ای نمک ناشناسها حق نمک ولی نعمت کو؟ گوسن رستم دولت به این ذلت بعد ازین چگونه دولتی است و خلقتش چگونه بی غیرتی در سایه این دولت چگونه راحت می کنید، یا خود دولت با عظمت و شأن چگونه می ماند؟ بعد از تماسی دولت و ملت باز شما سران سپاهید و ارکان بارگاه؟ لاجول ولا قوة الا بالله.

— ۳۰ —

در آخرین روزهای اقامت فرخ خان در پاریس، ناپلئون سوم رضایت نامه ای به اوس می دهد که معرف لیاقت و خدمات او در این مأموریت باشد این ترجمه رضایت نامه است.

میل دولت امپراطوری این بود که جناب شما توقف خود را در فرانسه هر قدری که بتوانند امتداد بدهند. زیرا که توقف شما در اینجا هم عظم و اعتبار دولت ایران را زیاد می کند و هم قدر و بصیرت جناب شما را روز به روز در نظرها بیشتر جلوه می دهد.

بنا به این ملاحظه ، دولت فرانسه از روی شما کمال تأسف را خواهد داشت ، ولی از طرف دیگر برای ما تسلی بزرگی خواهد بود که مثل شما شخص قادر و کافی را در طهران ببینیم . زیرا که شما در این مأسوریت بزرگ اقتضای اعتماد و وثوق اعلیحضرت پادشاهی را بطوری بعمل آوردید که هیچ شکی نداریم که اعتماد اعلیحضرت ایشان بعد از این در حق جناب شما به مَرحد کمال خواهد رسید ، و از حالا با نهایت خوشوقتی ملاحظه می کنیم که عقل و کفایت طبیعی آن جناب با این بصیرت کامل که از تحقیق اوضاع یوروپ حاصل نمودید عن قریب برای دولت ایران - که ما اینقدر طالب ترقی آن هستیم - فواید بی شمار خواهد داشت .

بنا بر این دوری شما هر چند برای ما مایه تأسف باشد حضور شما را در طهران برای ملت و دولت ایران جای تهنیت می دانیم . شما در ایران اول شخص خواهید بود که از روی استحقاق قابل اصلاح حالت دولت باشید ، و یقین داریم که با آن اعتماد کاملی که اعلیحضرت پادشاهی بر شما دارند قادر خواهید بود که دولت ایران را بآن طوری که منظور دولت امپراطوری است در عالم ترقی و سیویلیزاسیون رهبری نمائید .

- ۳۱ -

سواد ترجمه مذاکرات ناپلئون سوم امپراطور

فرانسه بافرخ خان

[عقیده ناپلئون سوم در باره اسور ایران]

من کاغذی به خط خودم به اعلیحضرت شاهی نوشته [ام که] قدری س طول است ، ولی طول آن دلیل بر مراتب دوستی من است .

من در ایران هیچ غرضی ندارم و برای شخص من در آنجا فایده نیست ، به این واسطه می توان گفت بی غرض ترین دوست های ایران من هستم .

من از تفصیل حالت ایران درست اطلاع ندارم ، آنچه در عالم خیرخواهی بخاطر من رسیده نوشته ام ، اعلیحضرت پادشاهی مختار خواهد [بود] که هرطور که مصلحت بدانند رفتار فرمایند .

هرچه خاطرم رسیده است نوشته ام ، از آن جمله ترتیب سپاهی در آفریک ، این افواج مرکب اند از آدم های معتبر و کار آمد که در وقت صلح مواظب حفظ امنیت ولایت هستند و در وقت جنگ با کمال سهولت جمع میشوند . این ترتیب [را] به نظرم بهترین قسم می دانم از برای دولت ایران .

بعضی چیزها هم ' به دولت عثمانی اظهار کرده ام که درست مجری نشده حال به دولت ایران هم می گویم . دولت ایران باید رسوم و عادت قدیمی خود را محکم نگاه بدارد و مثل عثمانی ها در جزئیات مسأله مقلد یوروپ نشود . مثلاً عثمانی ها رخت ملی خود که در نظرها خالی از تأثیر نیست عوض کردند و در نظرم ملت خود خفیف شدند و هم در نظرها ملی فرنگ بی عظم ، بنا بر این شما باید در انتظام مملکت سعی نمائید بی آنکه رسوم قدیم ملت را از دست بدهید .

دولت ایران باید پناه گاه اسلام شود .

من حاضر هستم و خیلی خوشوقت خواهم شد از ظهور هر موقعی که بتوانم مصدر خیری شوم .

این دو نوشته یکی راجع است به حالت کلیه ایرن و این نوشته دیگر که بخط خود [م است] خیالات شخصی من است .

یقین دارم که سفارت شما مایه مزید مراوده دولتین خواهد شد . سیویلیزاسیون هرچه بیشتر بشود مراوده مانیز بیشتر خواهد بود . از شما خواهش دارم که از جانب من دوستی های زیاد به اعلیحضرت پادشاه اظهار بدارید .

جواب امین الملك : هرچه مرقوم فرموده اید یقین همه صحیح و مبنی بردوستی است که نسبت به ایران دارید . خیرخواه و ناصح برای اولیای دولت ایران همیشه بوده و شاید بعد از این هم پیدا بشوند ، ولیکن خیلی مشکل [است] که مثل امروز موقع شنیدن نصایح برای دولت ایران حاصل شود . مراتب بصیرت و حکمی امپراطوری و بخصوص این دلایل

دوستی که نسبت به دولت ایران ظاهر ساخته اعلیحضرت شاهنشاهی و تمام اولیای دولت را از صدق دوستی شما بحدی مطمئن دارد که هرچه در عالم یکجبهی مصلحت ایران بدانید باکمال شوق طالب اجرای آن خواهند [بود] زیرا که شما را دوست بی غرض با بصیرت می دانند.

عرض آخری من که در حقیقت مجمع سایر عرایض من است اینست که اعلیحضرت شما را مطمئن می دارم که اعلیحضرت ولی النعم من و اولیای دولت علیه و تمام ملت در دول خارجه بجز شخص شما دوست دیگری نمی شناسند و [از] دوستی و دولت خواهی شما توقعی که دارند اینست که چون اجرای این خیالات آن اعلیحضرت یک نوع فراغت لازم دارد، لهذا اعلیحضرت شما بیک اندازه که موافق پولیطک و صلاح فرانسه باشد، مواظب احوال ایران باشد که اسباب خارجی مانع پیشرفت این مقصودات نشود.

جواب امیراطور به امین الملک : من باکمال میل حاضر هستم که هر قدری میسر شود نسبت به ایران موجد خیر شوم، ولی حیف که قدری پردور واقع شده ایم. گفتیم 'عظمت اقتدار اعلیحضرت حال بجائی رسیده که برای شما دیگر در عالم، دور و نزدیک نمازده، قدرت خود را هر جا که بخواهید می توانید محسوس بسازید'.

۱- سخن فرخ خان است.

۲- در پشت ورقه با همان خط اصلی نوشته شده است: این فرمایشات را سابقاً هم بطور مختصر فرمودند حالا مکرر می فرمایند بطور مخصوص مراتب را معروض حضور شاهنشاهی خواهم داشت.

- ۳۲ -

سواد گزارش فرخ خان امین الملک

به ناصرالدین شاه^۱

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

الحمد لله بدولت و فیروزی صلح شد ، و این صاحب راهم دلیلی نمی دانم مگر قوت دولت اسلام . هر دولتی که از انگلیس شکست نخورد فتح کرده است . دولت ایران علاوه بر اینکه شکست نخورد فتح عظیمی^۲ کرده است .

فرانسه که اوایل از مداخله کارهای ما اجتناب داشت کم کم خود را طوری دخیل کارهای ما یافت که آخر با کمال قدرت بنای توسط گذاشت . این قدر بدانید که امپراطور فرانسه امر ایران را مثل مسائل بزرگ یوروپ محل مواظبت و اهتمام خود ساخت و بیک حساب دولت ایران را جزو دولت فرنگ کرد .

مداخله امپراطور فرانسه گذشته از اینکه در لندن تأثیر عظیم بخشید ، در تمام فرنگ عظم سنازعۀ ما را منتشر ساخت ، و بیک نوع حق و رسمی باقی گذاشت که بعد از این دول بزرگ فرنگ ایران را از میزان مصالح فرنگ خارج نشمرند . پریشانی انگلیس منحصر به مداخله فرانسه نبود ، از طرف دیگر هم روس مایه تردید انگلیس شده بود ، اما چیزی که انگلیس را لابد کرد رأی عامۀ خلق انگلیس و اهل پارلمند بود .

یکی از معتبرین انگلیس که سابقاً در ایران سیاحت کرده و نیز در انگلیس صاحب اعتبار است در پاریس بود او را واسطه قراردادیم بحدی که با وزراء مدعی شد . گذشته از این پادشاه بلژیک با ملکه مذاکره می نمود .

علاوه بر اینها شهرتهای اوضاع ایران و تردیدهایی که در خصوص عهدنامه بافرنگ منتشر می ساختیم انگلیس را مضطرب کرد .

حال که کار گذشته است جسارت می کنم که خدا ایران را از ورطه مهیبی خلاص کرد . هیچکس باور نمی کرد که در ایران چنان اوضاعی باشد که بتوان با انگلیس درافتاد .

۱- اصل گزارش در کتابخانه وزارت امور خارجه ضبط است .

۲- بر سبیل خوش آمد عرض شده است و گر نه کیست که واقع را نداند .

دولت ایران بشکل اول گفت من طالب جنگ نیستم، اما از انگلیس نمی ترسم و اگر بخواهم افغانستان را مسخر می کنم، اما بخاطر امپراطور فرانسه صلح می کنم. دولت ایران چنان شهرتی در روزگار گذاشت که برای سلاطین بزرگ ایران میسر نشده بود.

امروز با دولت انگلیس بهتر از این صلحی میسر نبود، در صورتی که دولشکرا انگلیس-را هم به دریا می ریختند و عساکر ایران وارد پیشاور می شدند باز بهتر از این نمی شد. قاسم خان آنچه از حالت روس ها می نویسد خیلی بعید است با آنچه من فهمیدم. از اول ورود به اسلامبول تا حال خواستم بفهمم روس ها چه خواهند کرد، آنچه صراحتاً گفتند هیچ کاری نخواهند کرد.

هرگاه روس ها راست می گویند و در پای دولت ایران ایستاده اند در تهران قراری بگذارند، دولت ایران مختار است که عهدنامه را رد کند.

مجلس ها با سفارت روس گفتگو کردم، دایل ها برای عجله خود اظهار کردم که شاید همراهی از آنها ببینم و اطمینان پیدا کنم، ابدأ اقدامی نشد، هیچ راه عذری برای آنها باقی نگذاشتم.

روس ها از حرکات فدوی دلخور هستند و در نیست بگویند تعجیل کردم، ولی تعجیلی که ظاهراً به ایشان وانمود می کردم این بود بفهمم روس ها کاری می کنند یا خیر؟ این بود که همیشه اضطراب می کردم تا یقیناً معلوم شد که وقتی هم به نفس آخر می رسیدیم از ایشان حرکتی ظهور نمی کرد، چنانکه ایلچی کبیر صراحتاً گفت: روس بجهت ایران با انگلیس بهم نمی زند.

دولت روس دو منظور ظاهر کرد: یکی آنکه منازعه ما با دولت انگلیس طولانی شود و واضح است که این منظور سببی برچه خیال بود، دوم اینکه قونسول های انگلیس به سواحل بحر خزر نروند.

خواستند در این باب با خود انگلیس قرار بدهند و ممالک ایران را بجهت قونسول های طرفین تقسیم کنند، طرف شمال ایران مستحضر به قونسول های روس باشد و طرف جنوب مستحضر به قونسول های انگلیس، در این باب خواستند از من نوشته رضایت بگیرند. بیست نفر قونسول در جنوب باشد و همیشه قدر از روس در شمال هیچ حسنی نخواهد داشت، و البته بهتر خواهد

بود که همه جا قونسول های طرفین حریف و مدعی هم باشند ، علی الخصوص در مازندران و استرآباد اصل مقصود روس ها مطلب خودشان است و عداوت با انگلیس ، کار ما هم اگر سخت شود دلشان نسوخته است .

از باب تحدید مکان و عدد قونسول ها با روس ها هر مضمون که خواستند گفتم و نوشتم ولی یقین داشتم انگلیس ها با ما همراهی نخواهند کرد .

روس ها خبط کردند ، هر گاه بدون مداخله انگلیس ها قرار می گذاشتند که عدد و مکان قونسول های روس محدود باشد مقصود طرفین معمول می گشت .

لارڈ پالمرستان گفت مقصود روس اینست که ما و شما از بحر خزر بی خبر بمانیم ، و یک دفعه کاری بکنند که اختیار از دست ما و شما بیرون برود ، چنانکه بی سند عاشوراده را تصرف کرده اند ، و البته ایران از حالت روس استحضار دارد که در چه خیالند قونسول مادر ایران مثل قاپوچی است که مانع از دخول دزد شود .

گفتم امیدوارم حالا که حقیقت ماسورین خود را دانسته اید قراری بگذارید که دولت ایران استخلاص خود را از دست قاپوچی منوط به پناه بردن به دزد نکند . گفت آسوده باشید که بعد از این احدی از ماسورین ما مداخله داخلی نخواهند کرد ، بلکه دیگران را هم مانع خواهند شد .

لرد پالمرستان ولرد کلارندن و بلکه اهتمام داشتند که به من حالی کنند دوستی حقیقی خودشان را بدولت ایران ، و اینکه مصلحت انگلیس حفظ استقلال ایران است ، و اگر حمایت انگلیس نباشد روس ایران را آسوده نخواهد گذاشت ، و ما دیدبان روس هستیم و اصلاً سفرا و قونسول ها به کار داخله مداخله نخواهند کرد .

گفتم دولت ایران همیشه اعتمادش به دوستی انگلیس بود ، و اقتضای پولتیکشان هم این بود که تقویت ایران را بکنند که سد محکمی میان روس و هندوستان باشد . سابق براین اگر یک نفر انگلیسی در ایران می آمد ملت ایران بر خود واجب می شمرد حمایت او را ، اما در این اواخر نتیجه بعکس شد ، از رفتار بد انگلیس روس ها سطوع طایع شدند .

وزیر دول خارجه گفت چیزی که صریح به شما می توانم بگویم این است که دولت انگلیس دوست صادق دولت ایران است و هرگز بعد از این ماسور انگلیس مداخله به کار داخله ایران نخواهد کرد ، بلکه دیگران را مانع خواهد شد .

در ایران وقتی که حرکات و افساد مأمورین انگلیس را ملاحظه می‌کنم قطع می‌نمایم که منظور انگلیس ضعف و خرابی دولت ایران است ولی در این سفر بعلم‌الیقین فهمیدم که مقصود انگلیس نقطه مقابل مأمورین ایشان است. انگلیس عاشق ایران نیست، اما خواهی نخواهی باید مقوی ایران باشد. همه یقین دارند بدون ایران حفظ‌هند غیر ممکن خواهد بود. حقیقت این مطلب چنان ذهنی انگلیس‌ها شده است که جمیع بزرگان انگلیس را از جنگ ایران با اینکه پیشرفت از ایشان بود متأسف یافتیم، بحدی که می‌گفتند اگر هم فرضاً تقصیر از ایران باشد باز اقدام به جنگ از انگلیس خبط بود، معلوم بود به زبان حال طالب معذرت بودند.

ملکه و وزراء بنده را مخصوصاً مهمانی کرده به انواع مهربانی مرا از حسن نیت انگلیس مطمئن نموده خواهند فرمود، پس حرکات مأمورین ایشان در ایران چه معنی دارد، جواب مختصر بنده این است که کوتاهی از جانب ایران شده، اگر بعد از این هم بعضی تدابیر جزئی بکار نبرد، باز چندی طول نخواهد کشید که بهم خواهد خورد، در این باب به عرض بعضی اظهارات سفیر کبیر فرانسه مقیم لندن اکتفا می‌نمایم.

سفیر مشارالیه از دوستان محرم و مخصوص اس‌پراطور و از وزراء مشهور فرانسه است. در لندن بر حسب اشاره دولت خود به بنده زیاد مهربانی نمود و شرح مبسوطی پیرامون معنی گفت.

خلاصه آن این بود که دولت انگلیس شباهت به هیچ دولت ندارد. اقتدار دولت در دست ملت است. وزراء بدون رأی ملت بهیچ کاری نمی‌توانند اقدام بکنند. برای دولت ایران بهترین عهدنامه‌جات سیلی است که ملت انگلیس بحفظ دولت ایران دارد. ملت انگلیس به اقتضای مصلحت خود حفظ دولت ایران را لازمه تکالیف خود می‌داند چنانکه جنگ با ایران را عموماً مایه تأسف خود ساخته. بنا براین دولت ایران باید بقدر قوه سعی نماید که این حالت انگلیس را حفظ نماید.

پرسیدم چگونه این حالت را حفظ نماید، خلاصه جواب او این شد که انگلیس در سراوادات خارجه خود یک عیبی دارد که گاهی مایه مرارت او می‌شود و انگلیس‌ها الزم نکات پولیتیک خود می‌دانند و آن اینست که دولت انگلیس نمی‌تواند هرگز حرکات مأمورین خود را تکذیب نماید.

مأسورین انگلیس هر تقصیری هم بکنند دولت باید به حکم قانون کلی، ایشان را تصدیق و تقویت نماید.

در ممالک فرنگ بسبب انضباط اسور و کثرت روابط دول، سفرای انگلیس نمی توانند از دستورالعمل دولت خود تجاوز نمایند، اما آن مأسورین که از ولایت خود دوری افتند و از تقویت دولت خود مطمئن هستند در خارج هر قدر بتوانند خود سری می کنند.

دولت و ملت انگلیس هر چند مایل به دوستی ایران باشد باز مأسورین ایشان صدنوع سرارت برپا خواهند کرد و ممکن نیست دولت ایران از شر مأسورین انگلیس آسوده باشند، مگر در صورتی که در لندن مأسوری داشته باشد.

دولت ایران در هیچ نقطه روی زمین این قدر کار ندارد که در لندن وخیلی غریب است که اینجا را از حضور مأسور خالی می گذارد.

باید همیشه در لندن کسی را داشته باشد که با جمیع وزراء و ارکان این ملک معاشرت و در همه مجالس حضور داشته باشد و در همه جا حرکات مأسورین انگلیس و شکایات دولت خود را غیر رسم انتشار دهد و حالی نماید.

هر گاه یک نفر مأسور زبان فهمی در اینجا داشته باشند از سرارت های گذشته بکلی آسوده [خواهد شد] سهل است، از دولت انگلیس فوائد کلی خواهد نمود. اما هر گاه بخواید روابط خود را با انگلیس به اختیار مأسورین آنها واگذارید هیچ تردیدی نداشته باشید که باوجود مضبوط ترین عهدنامهات و باوجود دوستی و احتیاج ملت انگلیس به ایران باز هر روز گرفتار یک سرارت تازه خواهید بود.

این حرف های سفیر فرانسه را جمیع آشنایان با شروح مختلف بیان کرده اند. از سخنان ایشان و آنچه من خود تحقیق کرده ام اگر دولت ایران مراوده خود را با دولت انگلیس بر همان بنیان ترتیب بدهد که سایرین دول دارند دولت انگلیس بهترین دوست های ایران خواهد بود، و اگر بعد از این هم اختیار کار را به دست طامسون دیگر یا قونسول دیگر واگذاریم دولت انگلیس بدترین دشمنان ما خواهد بود.

بیشتر دولت انگلیس ملاحظه دولت فرانسه را نمود و چنین فهمید امپراطور فرانسه آرام نخواهد گرفت و آسوده نخواهد شد و جنگ با ایرانش هم نزد دولت ها و هم نزد ملت خودش دلیل نداشت، این بود قدری سست انداخت.

امپراطور فرانسه مکرراً به فدوی تأکید کرد که کار را بگذران، زیرا که عالم برخیا لات دولت انگلیس بود. این معلوم است که بعد از سختی انگلیس و آمدن به جنگ ایران، اگر بیست کروهرم باید خرج بکند می کند، و بدون معمول داشتن خیال خود مراجعت نمی کند. در این حالت نباید تصور افغانستان را نمود که از دست می رود، بلکه باید ملاحظه خاک اصلی ایران را نمود که از دست نرود، و تدارک را بطوری بقول ایلچی فرانسه دید که زور دولت عهدنامه شایسته باشد.

اگر آن وقت پیدا شود عذر بهم زدن این عهدنامه بسیار است، و اگر پیدا نشود غیر همراهی با انگلیس، دولت پر زور، دیگر چه چاره ای خواهد بود، در حالی که امروز برای دولت ایران میسر است که اگر چشم از افغانستان ببوشد مملکت دیگر هست که هم آبادتر از افغانستان [است] و هم سردمش عاجز تر از افغان هستند، هم تصرف می توانند بکنند هم تصاحب و هم اسمش به مراتب از افغانستان زیادتر است.

در باب تخلیه هرات هنوز سه چهار ماه فرصت دارید، باید چنان دستگاهی برپا کرد که بعد از تخلیه باز هم یک نوع تعلقی به ایران داشته باشد.

سفر لندن بی حاصل نشد، شکایت های بجای دولت ایران و سعایب رفتار سائورین انگلیس را بنوعی حالی کرده ام.

لرد پالمرستون این فقره را بخصوصه شرح می دهد که دولت انگلیس شریک صلاح دولت ایران است، و محض این در ایران قونسول تعیین می کنیم که مواظب احوال شما باشند. دردو مطلب اصرار زیاد نمودم، یکی افغانستان، دیگری تشریفات مستر موره. اگر چه سند معتبری تحصیل نکردم، ولی می توانم عرض کنم مقصود حقیقی حاصل شده است.

لرد کلارندن صراحة و رسماً مرا مطمئن کرد که انگلیس طالب تغییر حالت افغانستان نیست. دولت انگلیس می گوید در باب سواماندن ولایات افغان با دولت ایران همراهی خواهد کرد، اما نمی توانم ظاهراً تعهدی بکنم که بواسطه آن برای دولت انگلیس جنگ وارد بیاید.

دولت انگلیس در خصوص حالت آینده افغانستان شریک منظورات دولت ایران است، و اگر در این باب تعهداتی نمی کند سببش بعضی ملاحظات [است] که دخل به نکات امور داخله این دولت دارد.

باری چیزی که حاصل شد این است که انگلیس مقوی خیالات دوست محمدخان نخواهد شد و بهرطوری که بتواند او را از گرفتن و حفظ قندهار و هرات ممنوع خواهد ساخت. در باب مستر سوره نتوانستند رسماً تشریفات را کم بکنند، اما به مستر سوره نوشتند تخفیف بدهد، ولی این شرط را هم دخیل کردند که باید بندگان شاهنشاهی و اولیای دولت با صورت ملکه با کمال شایستگی رفتار فرمایند.

استیونس به ایران مراجعت نخواهد کرد. در باب میرزا آقا مخصوصاً لارد کلارندن را ملاقات کرده و تفصیل را حالی کردم. یادداشت کرد که به سوره بنویسد او را همراه خود نیاورد. اگر همراه بیاورد باید پیغام داد که میرزا آقا نوکر ایران [است] و ما هرگز راضی نخواهیم شد در سفارت انگلیس بماند و اگر ترک او را نکردید لابد با دولت انگلیس رجوع خواهیم کرد.

در باب سه حکومت افغانستان مقدورشان نیست موافق قرار پارلمند تعهدی بکنند. از این می ترسند که در هندوستان دوست محمدخان را برای محاربه با دولت ایران اغوا کرده باشند و تعهدی با او نموده باشند و نمی خواهند خلاف تعهد با او بکنند، ولی چون محاربه با دولت ایران تمام شد و او هم مصدرکاری نشد دور نیست که اعتنا به اجرای آن عمل نکنند.

در این مهلت می شود حاکمی از برای هرات از اهل خودشان گذاشت و او را مستقل کرد که بعد هم فایده ببخشد انگلیس ها هم حرفی نخواهند زد.

تفصیل اقسام سه گانه توسط در اروپا

در صورت سنازه ای که در میان دو دولت اتفاق افتد رسم معمول و متفق علیه این است که سلاطه دولت سیم به سه قسم می تواند شد: یکی رابه زبان فرانسه اربیتراژ^۱، یکی را مدیاسیون^۲، یکی را بون زوفیس^۳ می نامند.

اربیتراژ آن را می گویند که منازعین پیش از آنکه به اعمال عسکریه اقدام نمایند به

دولتی از دول رجوع کنند که در ماده‌ای که سبب خصوصیت باشد حکم فرماید که فلان دولت حق دارد و فلان دولت حق ندارد. وقتی که چنین حکم صادر شود، هر دو منازع حکماً اطاعت آن باید بکنند، بلکه می‌توان شد که دولتی که حکم صادر کرد شریک یکی از طرفین بشود تا از دولت نامطمیع داد بستاند.

مدیسیون در میان دول فرنگستان رسم است که وقتی که توسط دولتی در کار باشد منازعین از صوابدید آن سر نتابند، ولیکن اگر یکی از منازعین ضرر کلی بر آن ببیند می‌تواند آن توسط را رد کرده به اعمال عسکریه اقدام نماید.

بون زوفیس که در زبان فارسی به لفظ خدمات دوستانه یا اهماامات دوستانه ترجمه می‌باشد، یک قسم توسط است که از طرف منازعین قبول یا انکار می‌شود بدون اینکه در میان توسط منازعین کدورتی مترتب شود، و این قسم توسط خواه رسمی خواه شخصی می‌تواند بود. دولت نمسا و پروس بسبب محاربه ایران با انگلیس قدری از من دور می‌کشیدند. بعد از آنکه کار تمام شد دیروز ایلچی پروس را دیدم، تفصیلاتی در باب امر معاهده به او گفتم.

به اعتقاد فدوی امروز الزم از هر کار معاهده با دول فرنگستان است و داشتن سفیر بمقیم در میان ایشان، یکی در لندن و پاریس، گاهی اینجا و گاهی آنجا و دیگر در نمسا و پروس، و چنین بفرمایند که بعد از مراجعت فدوی بلافاصله این سفرا مأمور شوند. عزت و شرف و اقتدار دولت ایران بسته به دو کار است: یکی این است و دیگری قوت داخله است.

اگر این دو تا نشود هرگز دولت ایران آسوده نخواهد بود، و هر عهدنامه‌ای که بسته شود اعتبار نخواهد داشت. هر که داخل مجمع فرنگستان نیست از همه فوائد دوستی محروم است.

آن ایام گذشت که دول می‌توانستند منفرداً باقی باشند. امروز زندگی دول هر قدر که بسته به انضباط و اقتدار درونی است، همانقدر هم موقوف به روابط خارجه آن است.

وزرای دولت ساردنیا چند دفعه شخصاً و رسماً اظهار میل کرده‌اند که از پای تخت ایشان بگذرند. چند وقت قبل بنا به اصرار وزراء ساردنیه استدعای نامه همایون کردم و به ایشان هم وعده دادم.

اشاره فرموده بودند در باب بخارا و غیره و ربط معنوی با انگلیس، اخبارهای روس‌ها

سايه اغتشاش خيال انگليس و تعويق اظهارات من شد. خيالات خود را به نشر صاحب گفتم که برود با ايلچی انگليس گفتگو کند که اگر يک دليل بزرگی برای دوستی ايران آشکار نکنند اغلب اين زحمات را ديگران بی حاصل خواهند کرد و هرگز از خاطر پادشاه نخواهد رفت. ترک هرات بلکه افغانستان اين خسارت ها و بدنامی ها اگر کار خيوه به تعويق بيافتد اينقدر نخواهد کشيد که خيوه را ديگران صاحب خواهند شد و بلخ هم بزودی خواهد رفت و همچنين بخارا. من ناچارم به شما بگويم يا همراهی ايران را با روس اسباب رنجش قرار ندهيد، يا ايران را از روس آسوده کنيد، چنانکه دولت عثمانی را نموديد. در باب وکیل قونسول انگليس ها هم که ایرانی نباشد حسب الامر گفته خواهد شد.

در باب توپ های بوشهر و سمره هم بر قوم فرموده بودند که از انگليس ها خواسته شود. اظهار اين فقره چندان خوش آيند نيست و خارج از رسم کل دول است.

چنانکه در اغلب شهرهای فرانسه و انگليس از توپ های سيواستاپول برای تماشای مردم گذاشته اند. در حين مصالحه ابد آروس ها چنين خواهش نکردند و آشکار است توبی که در جنگ گرفته می شود پس خواستن آن دليل ضعف آن دولت است. اصل مطلب اين است که دوات زور می خواهد. پادشاه ناپولی که در نظر اهل ايران هيچ اسمی ندارد روزی که در در شهر ناپولی می گشتم در ميدان درب خانه پادشاه اينقدر توپ ديدم که اگر عرض کنم حمل بر اغراق خواهد شد، و همچنين دولت عثمانی.

هيچکس قبول نمی کند که با اين وصفی که حالا در ايران است بتواند در مقابل لشکر کم انگليس يا روس خودداری کند. بهمين اعتقاد امپراطور فرانسه به آن شدت محرک شد در گذرانيدن معامله. شب و روز جمع اوقات سلاطين و رجال دولت يورپ صرف ترقی مملکت و انتظام لشکر است.

حالا که صلح شد و فرصت به دست آمد بايد هيچ فراموش نکرد اين حالت را و کوشيد تا مقصود حاصل شود.

دولت زور می خواهد و نظم، هيچ چيز برای برقرار داشتن عهدنامه بهتر از قوت نيست که همه دول روز بروز بينند که دولت ايران چقدر مراقبت در نظم قشون و آبادی مملکت و آسودگی رعيت و تسديد بنادر خود دارد. امپراطور فرانسه دلش برای انگليس نسوخته

بود. اگر می دانست ایران پیشرفت دارد و نداشت حاصل نمی کند هرگز فدوی را تحریرص به صلح نمی کرد.

نشر صاحب در خیر دولت خودش چیزی نوشته است که دولت انگلیس ناچار است با دولت ایران متفق بشود و به دست دولت ایران کار خیوق و بخارا منتظم گردد که بعد از این روس نتواند مداخله بکند.

ایلچی انگلیس به لندن می رفت گفتیم لازم است ملاحظه حال دولت ایران را بکند. اولاً انصاف بدهید که دولت ایران لابد است با روس اگر موافقت باطنی نداشته باشد موافقت ظاهری داشته باشد. دویم اینکه این موافقت را اسباب رنجش قرار ندهد. در صورتی که شما می توانید ایران را از شر روس حفظ نمائید.

حالت ایران امروز مقتضی این نیست که بتواند هم به دلخواه شما راه برود و هم به دلخواه روس.

دیگر اینکه معلوم است این همه ممانعتی که شما دولت ایران را از تصرف هرات کردید و هم چنین افغانستان، مقصود شما ایران نبود، بلکه روس بود. هیچ تشکیک نکنید که اگر حالا انگلیس از کار خوارزم و بخارا غفلت کند عماقرب دولت روس خوارزم و بخارا را صاحب شده بلخ را تصرف خواهد نمود. مسافت بلخ به کابل خیلی کمتر است تا هرات به کابل، چون خوارزم خاک قدیم ایران است و همه کس می داند از جانب خوارزم و بخارا چه خسارت ها به خراسان رسیده و می رسد، و چه قدر اسیر ایران در خوارزم و بخارا موجود است.

اگر انگلیس با ایران ظاهراً یا باطناً همراهی بکند این کار به آسانی و خوبی از پیش می رود. دولت انگلیس که سعی می کند رسم خرید و فروش سیاه ها موقوف شود بطریق اولی باید سعی کند که خوارزم و بخارائی ترك این عمل بکنند.

در باب سوره سابقاً مختصری عرض کردم. رالنسن صاحب در باطن مایل است به تهران بیاید. من هم خیلی محرك او شدم بدو جهت: یکی بجهت کارشکنی سوره، دیگری بجهت اینکه شاید او مأمور شود، از پیش اظهار میلی از جانب اولیای دولت به او شده باشد.

سبب کلی پیشرفت صلح ما یکی از بزرگان انگلیس شد. این شخص صاحب اعتبار و دولت زیادی است. در پاریس با فدوی آشنا شد. محض نیکی فطرت خود خواست اسباب صلح دولتمین بشود، بخصوصه از پاریس به لندن آمد شب و روز خدمت کرد. اکثر مشکلات را

رفع نمود. باعث پذیرائی سفارت او شد. در حقیقت نزد وزراء اینجا وکیل من شد، عجله التفاتی که مناسب حال او باشد اینست که لقب خانی به ایشان و شیر و خورشید از مرتبه اول با حمایل التفات فرمایند. چون حال او داخل خدمت نیست نشان را می تواند قبول کند.

اگرچه این شخص از خدمت مستغنی شده است، اما احتمال کلی می رود به سفارت ایران بفرستد. چون انگلیس ها بغربا نشان نمی دهند مگر به ندرت و نشان خارجه نمی گیرند مگر در صورتی که به دولت خارجه خدمت مخصوصی کرده باشند، لهذا باید جانب وزیر دول خارجه کاغذی به وزیردول خارجه انگلیس بنویسند که چون اینج صاحب در اصلاح روابط دولتین خدمتی به دولت ایران کرده است لهذا به او فلان التفات را مبذول فرمودند.

از دولت اسرکا خبری ندارم، ولی در روزنامه ها شدت دارد که عهدنامه مادر پارلمند آنها ممضی شده است.

رفتن فدوی به وینه ناگزیر خواهد بود، علی الخصوص پس از مبعثت امپراطور فرانسه در فرستادن مأسور و هدیه.

سابقاً هم برای امپراطور مشارالیه نامه خواسته بودم. حاصل عمده سفارت بنده را این میدانم که دولت ایران با دولت فرنگ همعهد و داخل دایره این دول می شود.

نزدیکی دولت ایران را به دولت های فرنگ دلیل بصیرت اولیای دولت علیه قراری دهند هریک از این دول که ما در ایران به اصطلاح خود کوچک سی گوئیم بر حسب استعداد و اعتبار از دول بزرگ آسیا به مراتب بیشتر و آبادترند.

اینکه مرقوم فرموده بودند چندان اعتقاد به سایر دول ندارم که عهدنامه بسته شود، مختصری عرض کنم که عمده ترین این سفارت فقره عهدنامه ها محسنات زیاد دارد و در فرنگستان در بعضی فقرات دولت بزرگ با کوچک چندان تفاوت ندارد. گاهی این دولت های کوچک ثمرهای بزرگ از برای دولت دوست حاصل می کنند:

اولاً این عهدنامه ها را همه را موقتی می بندم، ثانیاً فقراتی که مایه سرارت می شود از میان بیرون می کنم، ثالثاً دولتی که زور زیاد ندارد، سفیر این دولت هرگز توقع بیجا نمی کنند. دول جرمانیا را شریک عهدنامه نمسا کرده ام بشرط اینکه اینها هم تعهدات نامه را قبول

۱- ظاهراً مستغنی مناسب تر است. ۲- در اصل چنین است و ظاهراً براد این معنی بوده است که عمده ترین کار یا حاصل سفارت انعقاد عهدنامه است که محسنات زیاد دارد.

کنند. عهدنامه بلژیک برحسب ترکیب رسمی معیوب است. آن دولت خواهش کرده است که عهدنامه را تجدید نمائیم.

عهدنامه نمسارا دیروز سمضی داشتم. این عهد نامه بعد از عهدنامه آمریکا بهترین کارهایست که برای دولت ایران اتفاق افتاده. دوستی دولت نسا و مداخله آن در امور مشرق برای ایران نتایج کلی خواهد داشت، علی الخصوص در این اوقات که میان روس و نسا به شدت تمام عداوت باطنی برقرار و در تزايد است و در بسی سواقع ها دوستی نسا بواسطه عداوت همجواری آن به دولت روس برای ما مفیدتر از دوستی جمیع دول می شود.

فقره دول جرمانیا برای ما هیچ عیبی نخواهد داشت. دولت نسا بدون این شرط نمی تواندست عهد ببندد. این راهم قید کردیم که تا سه سال دیگر دول جرمانیا باید تصویب نامه برای دولت ایران بفرستد. مدت طول عهدنامه را بجهت مزید عظم آن تا بیست و پنج سال قراردادیم.

در فرنگک چند ولایت هستند که به اتفاق هم یک دولت مشهور به جمهوری آزاد و شهرهای آنسه آتیک^۱ است. این جمهوری چندان معنی پولتیک ندارند، اما در عالم تجارت زیاد معتبر است، باجمیع دول روی زمین عهد دارند و در همه جا مأسور مقیم دارند.

با بعضی از این دول که عهدنامه می بندم لازم می شود چند قطعه نشان از طرفین مبادله شود و یکی از فوائد عهد همین مبادله نشانهاست. ازدیاد اعتبار و شأن دولت ایران همین اعطای نشان است به وزراء مشهور فرنگ. اعتبار نشان موقوف به اشخاصی است که دارای نشان مزبور هستند. نشان های ایران به اشخاص وسط خیلی داده شده است، اما هنوز هیچ یک از وزراء نامی اعتبار خود را بر اعتبار نشان ما نیفزودند.

در این مدت مردم از حسرت اینکه در مجالس بزرگ یک روز هم نشان ایران صدر نشین واقع شود و اگر هم بتوانم صدر اعظم های دول بزرگ فرنگ را هم صاحب نشان ایران می کنم. نشان هائی که دولت ساردنیا از بنده خواسته است از این قرار است: شیر و خورشید از مرتبه اول با حمایل سبز برای کنت کاوور صدر اعظم و وزیر دول خارجه ساردینا. نشان شیر و خورشید از مرتبه اول با حمایل سبز برای مارکی دو بلا مارینا وزیر مختار و ایلچی مخصوص ساردنیا مقیم پاریس. نشان شیر و خورشید از مرتبه دوم ستاره دار برای کنت سالموردییر مهام خارجه ساردنیا. دوم از برای بارون دروسی نایب اول سفارت پاریس. سیم برای

کونت پولیکا نایب دوم سفارت اینجا. سیم برای ماروکی مونطه رنویرو نایب ایلمچی پاریس. و سه قطعه نشان دیگر بدون اسم و مرتبه. این تفصیل را از وزارت خارجه ساردنیه برای بنده فرستاده اند بنده هم از روی همین تفصیل عوض خواسته ام.

لازم نکرده است از طهران نشان بفرستند، همین قدر فراسین را با ترکیب نشان ها ارسال فرمایند کافی است. برای رنگ حمایل این نشان ها قدری معطل ماندم، بعلمت اینکه تا به امروز به وزراء خارجه حمایل آبی داده ام، و حال اینکه اصل رنگ مخصوص و معروف ایران سبز است، و اعتقاد بنده اینست که باید همان رنگ سبز را مثل سابق اعتبار داد. رنگهای حمایل فی نفسه بهیچ وجه فرقی ندارد، اما هر دولتی یک رنگ مخصوص دارد که بر سایر رنگها ترجیح می دهد مثلاً در فرانسه سرخ بر همه رنگها ترجیح دارد، و روس آبی بیشتر است، در یک دولت سفید و در دولت دیگر سیاه. رنگ مخصوص و ممتاز ایران باید سبز باشد، زیرا که آبی کم رنگ سال روس و آبی میر مال انگلیس است.

شخص بزرگی از اهل تونس مغرب زمین نزدیک الجیراست. این مرد وزیر والی سابق تونس بوده است به پاریس آمده ساکن شده مرد معروفی است، دولت زیاد دارد. یک شب از فدوی و همراهان و جمعی از رجال فرانسه وعده گرفت. یک روز در خلوت به من گفت توقیف من در پاریس مال ندارد. اگر من در اینجا بمانم خود که سردم اولاد من همه مسیحی خواهند شد. مایل شده ام به دولت ایران بروم که هم خدمت کنم و هم در آن مملکت ساکن شوم. توبی دانی من سرد محتاجی نیستم. اصل مقصود من اولاً خروج از مملکت فرنگستان است، دوم عزت و آسودگی. چون مرد معروف بسیار معتبری است اعتنا به جواب او نکردن لایق ندانستم، اگر به دولت ایران بیاید البته در همه فرنگستان در نیکنامی دولت ایران خواهد افزود.

محسنات دیگر هم دارد اگر بیاید می شود بقدر مواجب یک امیر تومان به او مواجب داد او را بخوشی راه برد.

تونس مملکت بزرگی است. سلطان بسبب اینکه رئیس مذهب عامه است بطور دلجوئی با والی آنجا راه می رود، وای هم اظهار اخلاص به زبان می کند، وای حالت او حال استقلال است، چنانچه همه وقت به دولت فرانسه آدم می فرستد و اظهار خصوصیت می کند. فقراتی به میرزا الکساندر دادم در روزنامه طبع کرده اند، فقره سیستان و خبرهای دیگر هم به بعضی ملاحظات چاپ خواهد شد. میرزا الکساندر مرد خوب و خیر خواه ایران است.

اگر تعلیقۀ اظهار رضامندی و یک طاقه شال مرحمت شود بجا است .

یک روز قبل از عزیمت از پاریس اعلیحضرت امپراطوری شرحی مشتمل بر تنظیم ایران بدست خود به بنده سپردند . کاغذی بخط خود نوشته به بنده دادند که در مجلس مخصوص معروض دارم در باب مطالبی که مجرمانه میان من و وزراء انگلیس مذاکره شد رسمی نبوده است و اگر یادداشت داده شده باشد بخط فرانسه بوده .

در باب خیه و بخارا از نوشتجات انگلیس ها هر چه بخاطر می آورم چیزی که دلیل ممانعت ایشان باشد نمی بینم .

خلاصه حرف انگلیس این شد که در این اوقات اقدام انگلیس مصلحت نیست دور نیست یک وقت لازم شود ، از این حرف ها معلوم نمی شود که بعد از این حق ممانعت پیدا خواهند کرد .

در باب غفورخان اهتمام خواهد شد که همراه بیاید . شنیدم عیال و اولاد و جمعیت زیاد دارد . اگر برای حرکت خود پولی بخواهد تکلیف فدوی چه خواهد بود ؟ این صاحب منصب ها ۲۴ ذبحجه از پاریس حرکت کرده اند ، بموجب قرار داد از روز حرکت از پاریس مستحق مواجب هستند . اولیای دولت اذن بدهند بعضی از چیزهایی که می شود در ایران متداول کرد ، مأذون به اسباب گرفتن یا اجیر کردن نشوم . فدوی دو ملاحظه خواهم کرد اولاً چیزی که متخارج زیاد داشته باشد اگرچه فایده زیاد هم داشته باشد قبول نکنم ، و دیگری هر چه حمل و نقل شود یا استادی اجیر شود مطمئن بشوم از اینکه در ایران براه خواهد افتاد . فقراتیست که حاجی میرزا احمد خان یادداشت کرده از بابت سفارتخانه اسلامبول . سفارتخانه بعد از تعمیر جزئی سروصورتی گرفته ، ولی پیش سفارتخانه ها هیچ جلوه ندارد چیزی که لازم است اولاً تعمیر اندرونی و یک اطاق بزرگ آن است که فی الجمله ممتاز باشد برای مهمانی ها و دیدن های رسمی .

هزار تومانی که مرحمت شده است هنوز نرسیده است .

کامل بیک تشریفات چی مراقب احوال سفراء است از همه دولت ها نشان دارد ، لازم است نشانی در حق او مرحمت شود .

استدعای میرزا احمد منشی آنچه واجب است افلاً پنجاه تومان اضافه مواجب .

کالسکه واجب است اگر دیوان دولت پنجاه تومان مرحمت کند ، حاجی میرزا احمد خان کالسکه پانصد تومان می تواند بخرد .

در باب اتباع سفارت : بهرام آقا مباشر ضبطه^۱ نشان و پنجاه تومان مواجب ، چون اغلب اوقات با رئیس ضبطه^۱ گفتگو دارد، باید صاحب نشان باشد . آقاییکه مباشر گمرک سرد کار کن با وجودی است، در میان عثمانی ها بجهت پیشرفت کارها نشانی مرحمت شود واجب است .

به حاجی احمد فراشباهی سفارتخانه موافق رسم آنجا لازم است نشانی مرحمت شود . خورشید آقا هم حالت بهرام آقا را دارد .

مأمورینی که وکیل التجاره هستند. شام ، حلب ، مصر ، روس^۲، ازبیر، [در] این پنج محل بسیار لازم [است] که قونسول ایران بایریق دولتی باشد . تاجراز روی ناچاری شهیند رشود مناسب شأن دولت نیست و محل اعتباری والی مملکت نمی شود ، تبعه هم اعتنا نمی کند. مثلاً مصر پس از آنکه سید محمره با فرمان و نشان به مصر رفت میان او و حاجی علی محمد بهم خورد و طرفین شکایت ها نوشتند . این وقوعات چقدر باعث کسر شأن دولت است . حاجی میرزا مهدی داماد حاجی میرزا احمدخان جوان قابلی است . مأمور مصر و شام باید قونسول باشد . فقره دیگر در باب عهدنامه ای است که دو سال است که ما خود به سفرای دول اظهار نموده ایم حالا یکبار و از ن زدن چقدر معایب خواهد داشت .

اهل آسیا هیچکدام کاری به دول اروپا ندارند، دول اروپا است که هیچ جارا آسوده نمی گذارد . و دولت انگلیس به هرات چه دخل دارد ، دولت روس به عاشورا ده چکار دارد ؟ هر کس به همسایه خود در تدبیر است که به تقدیا بالمآل خاکه او را تصرف کند . یقین است دولت ایران امروز قدرت و اسباب ندارد که دفع تسلط همسایه را بکند. پس بهترین تدابیر این است که خود را در تعداد سلاطین بیاورد که همه دول فرنگستان ضامن آسودگی او هستند، چنانکه دولت عثمانی بعد از پنجاه سال پارسال داخل این کار شد ، و همچنین نظم داخله را زیاد کند .

در خاک فرانسه از عثمانی و مصری سیصد نفر شاگرد متجاوز هستند که مشغول تحصیل علم و صنعت هستند و [در] اسلابول و مصر چه کارخانه ها و مدارس فراهم آورده اند ، فرنگستان پایتخت دنیا شده است . امپراطور فرانسه چرا در چهل روز پادشاه انگلیس و روس را ملاقات می کند ؟ . دولت ایران اتفاق نیفتاد که یک مأمور دائمی در اینجا داشته باشد . چرا دولت عثمانی گوش به تقریرات حاجی میرزا احمدخان نمی کند ، چرا مستر موره

۱- ظاهر آ ضبطیه صحیح است ۲- ظاهر آ زودس صحیح است : جزیره ای در دریای مدیترانه .

با آنهمه ممانعت باز میرزا آقارا همراه خود می آورد، می دانند که دولت ایران نه قدرت دارد که رفع بی حسابی از خود بکند و نه سایر دول در مقام رفع آن برمی آیند.

در باب سفیر گذاردن به لندن بسیار باید با شأن باشد، در اینجا محل اعتنا باشد، هم در دولت علیه محل اعتماد. اعتقاد اهل یوروپ این است که دولت ایران هر چند سال یک سفیر به اینجاها می فرستد و بعد قطع سراوده می کند و من بهمه خلاف این را گفته ام. هیچ نباید فراموش بفرمائید سفارت نمسا و پروس را که واجب است.

اکثری از اهل فرنگ طالب تواریخ سلاطین ایران شدند. اگر اولیای دولت شش عدد روضه الصفا بفرستند که یکی به کتابخانه دولتی و یکی بیک نفر صاحب علم که تواریخ دول و مال را ترجمه می کند و به چند جای دیگر هم بدهم خیلی خوب است.

به وزیر دول خارجه فرانسه، اظهار رضامندی دولت ایران را کردم. تفصیلی گفت از وزیر مختاری که تازه مأمور کرده اند. مجملش اینکه تا حال دولت فرانسه وزیر مختار مقیم در طهران نداشت، چون امپراطور مایل است که رابطه خود را زیاد کند، این وزیر مختار را که بسیار عامل و خیر خواه و درست کار است و مدتها در مشرق زمین مأموریت و اقامت داشته انتخاب نمودند که لازمه خیر خواهی را بعمل آورد. شما مخصوصاً به اولیای دولت خود بنویسید که در کارهای اتفاقیه با او مشورت کند.

اعتقادی فدوی این است که، با این حالتی که تا حال در ایران رسم بوده و هست که هر چه در طهران واقع می شود ماهی دو دفعه روزنامه آن به این دولت ها می رسد ممکن نیست از دست فرنگی ها خاصه، روس و انگلیس آسوده شود و تا دولت ایران صاحب قوت و قدرتی نشود هرگز محل اعتبار در فرنگستان نخواهد شد و هیچیک از دول بدوستی معنوی آن نزدیک نخواهد شد.

اولاً دولت ایران باید جمیع اوقات خود را صرف نظم داخله و استحکام مرحدات و انتظام اعمال قشونی بکند.

دویم مخصوصاً با فرانسه دوستی معنوی پیدا کند تا به دولت و ملت فرانسه دوستی ایران معلوم شود. ثمر آن این است روس و انگلیس دیگر کاری خلاف قاعده نمی کنند و اگر بکنند دولت فرانسه خود را خارج نموده واهد کرد.

سیم سراوده باهمه دول یورپ.

یکی از تجار ایرانی متوقف کلکته به لندن آمده بود ، بسیار اصرار به من کرد که [از جانب] دولت علیه قونسولی مأمور کلکته شود. از قراری که می گفت تجار ما آنجا بکلی بی صاحب مانده اند .

محمدعلی آقا می گوید می تومان اضافه موجب دارد ، هرگاه چنین است می تومان را را مرحمت فرمایند برای او بیاورند .

فرامینی متعلق به ساردنیا است بی مصرف مانده است . سایر هم به اسم اشخاص مخصوص است . استدعا دارم علاوه بر نشان هائی که برای عهدنامهجات ارسال خواهند فرمود بیست فرمان دیگر هم بدون اسم التفات فرمایند .

در باب قرار نامه ابریشم و کارخانه شکر سازی حیف است غفلت از این کار بشود ، محسنات این کار را زیاد می دانم .

پایان گزارش فرخ خان

Gloire à Dieu!

Napoléon, par la grâce de Dieu Roi
 des Français, Empereur des Français,
 très-haut, très-excellent et très-puissant
 Prince Chahinshah-Nasir-Eddin
 Shah-Kadjar, l'Empereur de Perse,
 notre très-cher et parfait ami, Salut.
 Très-haut, très-excellent et très-
 Puissant Prince, Je me réjouis
 que mon Oul-Moulk-Ferroukh-Khan,
 Ambassadeur de Votre Majesté, se dispose
 à retourner dans vos contrées aimées du ciel,
 Nous avons voulu vous entretenir amicalement
 et vous dire avec quelle distinction Ferroukh
 Khan fut acquiescé de la haute mission que
 Votre Grandeur lui avait confiée auprès
 de nous. L'élevation de son caractère, la
 dignité de son langage, la grâce de son esprit
 et de ses manières ne pouvaient que le rendre
 agréable à notre Couronne; et toutes les fois
 que nous lui avons donné l'occasion
 d'approcher de notre personne, nous
 avons été satisfait des qualités émi-
 nentes qui le rendent si digne de vous
 représenter. J'ai voulu de tout voir par lui-
 même

de reconnaître, d'approuver, de juger, l'a l'indigne Ambassadeur. En ce
voyage dans notre Empire pour visiter les usines, les manufactures, les
manufatures, pour se rendre compte de l'état de nos manufactures, des
produits des arts, et des lumières dont est le Royaume 1818.

afaire nous ont fait honneur à la Cour
d'Iran. Il n'a recueilli à la nôtre que
des témoignages empreints de bienveillance
par lequel a su inspirer à tous des sentiments
d'estime. Nous ne doutons pas que cette
dernière Ambassade de Votre Majesté
se traduira efficacement à cimenter
davantage encore les bons rapports d'amitié
si heureusement existants entre la France
et la Perse. Pour notre part, Nous
ferons tous nos efforts pour entretenir
brillante entre les deux Empires la
chaîne d'affection. Puisque Dieu qui
tient tout dans les mains de la toute
Puissance, répandre ses bénédictions
sur Votre Majesté, sur la personne
du Prince Impérial de Perse,
et sur les peuples qui reposent sous
Votre sagesse. Votre, Très haut,
très excellent et très Puissant
Prince, Nous vous saluons de
fond du cœur en père et ami, et
Nous nous plairons à recommander
à votre Impériale bienveillance

Votre très cher et paisible

signé: Napoléon,

contresigné: A. Walewski,

سواد ترجمه نامه ناپلئون میو به ناصرالدین شاه

در این نامه دوستانه که ناپلئون سوم در نهم آوریل ۱۸۵۸ به ناصرالدین شاه نوشته از فرخ خان تعریف و سفارشی او را به شاه کرده است. چه قطع نظر از محیط سیاسی و وضع آن روز ایران، بهر صورت فرخ خان در این مأموریت لیاقت و ذکاوت خود را نشان داده است. این ترجمه مربوط به همان تاریخ و بخط میرزا حسین سرابی منشی سفارت و مؤلف مخزن الوقایع است.

ناپلئون به لطف خدا و به خواست ملی امپراطور فرانسه بسیار اعلی و بسیار عالی و بسیار قادر فرمانروا، شاهنشاه ناصرالدین شاه قاجار امپراطور ایران و دوست عزیز و کامل-ما سلام.

بسیار عالی و بسیار اعلی و بسیار قادر حکمرانا در این اوقات که امین الملک فرخ خان ایلچی کبیر اعلیحضرت شما عازم مراجعت به ممالک بحروسه شما است، ما خواستیم دوستانه باشما مکالمه نمائیم و در ضمن به شما بگوئیم که فرخ خان باچه شایستگی از عهده این مأموریت عالی شما که اعلیحضرت شما به او محول نموده بودند درنما برآمد.

بلندی فطرت و شایستگی گفتار و ذکاوت و حرکات او نمی توانست مگر او را مقبول قرار بدهد، و او را هر وقتی که فرصت نزدیکی به خود دادیم، ما خوشحال شدیم از آن صفات عالی که او را اینقدر شایسته سفارت شما ساخته است.

چون می خواست همه چیز را با چشم خود ببیند و تحقیق بکند و یاد بگیرد و بشناسد، در ممالک ما سیاحت کرد که کار خانات ما را ببیند و حاصل صنایع ما را رسیدگی نماید، و بصیرتی که او ظاهر نمود مایه اعتبار سلطنت ایران گردید و در دربار ما او حاصل نمود مگر دلایل صادقانه خیرخواهی، زیرا که او توانست خود را نسبت بهر کس مورد خیرخواهی و احترام سازد. ما شکی نداریم که این سفارت اعلیحضرت شما اسباب مزید استحکام روابط دوستی

- که فیما بین دولتین فرانسه و ایران به سفارت رقرار است - خواهد بود، و ما از جانب خود کمال اهتمام را خواهیم کرد که سلسله سودت دولتین را مصفی نگاه بداریم . خداوند تعالی که عنان همه خیر را در دست قدرت خود دارد اعلی حضرت شما و وجود ولیعهد امپراطور ایران و طوایفی که در تحت حکومت شما آرام دارند مورد مراحم و برکات خود سازد .

فرمان روای بسیار اعلی بسیار عالی و بسیار قادر ، ما شما را از صمیم دل سلام می کنیم مثل یک برادر دوست محبوب ، و خوش داریم که سفیر کبیر شایسته شما را به خیر خواهی امپراطوری شما سفارش نمائیم . در عمارت طولری ، نهم ماه آوریل در سنه ۱۸۵۸ .

— ٣٤ —

Lettre de Napoléon III au Shah de Perse**Palais des Tuileries.-12 Avril 1858****Mon frère et ami,**

Le départ de l'Amin-Olmolk, Feroukh Khan, le Grand Ambassadeur de Votre Majesté me fournit l'occasion de la remercier de la lettre qu'elle m'a écrite et de l'assurer des sentiments que je lui porte. Si, dans le Traité qui a été conclu entre V.M. et l'Angleterre, j'ai pu lui rendre quelque service, je m'en estime heureux, car je souhaite sincèrement la prospérité de votre dynastie et de la nation que vous gouvernez. L'amitié cordiale dont je suis animé pour vous, comme l'intérêt que m'inspire votre pays, sont dégagés de tout calcul personnel. En effet, la position géographique de la Perse fait que la France ne peut avoir d'autres vues sur elle, que le désir qu'elle soit grande et propère.

Quant à la Russie et à l'Angleterre, elles ont toutes deux un immense intérêt à acquérir de l'influence en Perse, afin d'augmenter leur prépondérance dans l'extrême-orient. La saine politique de V.M. consiste donc, je crois, à ménager ces deux grandes puissances sans jamais se lier complètement avec une d'elles. Mais aussi plus V.M. sera forte, plus on recherchera son alliance, et plus on respectera son indépendance. Pour être fort, dans tous les pays du monde, il faut d'abord s'emparer des esprits et favoriser les intérêts de tous, ensuite avoir une organisation militaire et administrative bien constituée. Cela veut dire, en d'autres termes, que le Gouvernement de V.M. doit s'appuyer sur la religion sur la justice et avoir une administration probe et éclairée, une perception d'impôts équitable, une force armée bien organisée.

Je crois que la Perse doit être le refuge du vrai Mahomé-
tanisme qui se perd tous les jours davantage à Constantinople.
V.M. est dans une situation bien plus heureuse que le Sultan,
car celui-ci commande avec un petit nombre de Musulmans à
une grande majorité chrétienne. Or, comme la race conquérante
n'a pas conservé les mâles vertus de ses ancêtres, son influence
morale diminue tous les jours et comme le Gouvernement musul-
man est obligé de donner plus de garanties et de droits à ses
sujets chrétiens, il perd de plus en plus de son prestige parmi les
siens sans gagner la sympathie des autres.

La Perse au contraire peut conserver intactes ses anciennes
croyances, ses anciens usages, et prouver au monde que le Coran
n'est pas opposé au progrès de la civilisation. En effet, V.M.
peut, tout en restant fidèle à l'antique foi de ses pères, dans le
fond, comme dans les pratiques extérieures, comme aussi dans le
costume national qui a une si grande influence sur l'esprit des
peuples, admettre un système financier équitable, qui ménage la
fortune de ses sujets et augmente néanmoins par l'ordre les
revenus du trésor, créer une administration paternelle, développer
par l'établissement des routes et des canaux les ressources de son
empire, organiser enfin une force armée qui sans être un trop lourd
fardeau pour ses finances, la fasse respecter de tous. V.M. peut
donc ainsi faire de la Perse le premier état de l'Orient et alors si
les Pèlerins vont encore, à la Mecque, adorer le tombeau du
prophète, ils sauront... que le siège de son empire est désormais
à Téhéran.

A propos de la force, je crois qu'il est préférable d'en avoir
une bien disciplinée que d'en avoir une trop nombreuse qui ne le
soit pas. Si V.M. a 20, ou 30.000 hommes bien organisés à

l'européenne, mais habillés à la persane (ce chiffre me paraît suffisant) le reste pourrait être mis sur le pied des spahis d'Afrique. Nous avons en Algérie trois régiments de cavalerie de spahis, qui, quoique organisés comme les autres régiments par escadrons, sont répandus dans tout le pays par fractions de 5 à 6 hommes avec un sous-officier, comme notre gendarmerie en France, et qui, composée de vieux soldats et d'hommes influents dans le pays, maintiennent en temps de paix la tranquillité partout, et qui, en temps de guerre, se réunissent facilement pour former des régiments. Ce système, qu'on pourrait étendre à l'infanterie serait de nature à rendre de grands services.

Il est un projet dont on a parlé souvent, c'est de construire un chemin de fer qui, en suivant les bords de l'Euphrate, réunirait la Méditerranée au Golfe persique, et serait alors pour les Anglais le plus court chemin pour aller de chez eux aux Indes. Ce projet favorable au développement de la civilisation me semble également conforme aux intérêts de la Perse. Car, quoique ce chemin de fer doive traverser une partie de l'Empire Turc, les trente dernières lieues traverseraient la Perse. De sorte que ce pays, en temps de paix, verrait non seulement le commerce des Indes passer en grande partie sur son territoire, mais, en temps de guerre, réuni à la Méditerranée, par ce chemin il pourrait facilement recevoir d'Europe tous les secours que ses alliés lui enverraient. Car, quoique ce chemin de fer fut fait par les Anglais, sa position géographique serait telle que l'Angleterre n'en serait jamais maîtresse absolue, si elle était en guerre avec une puissance de l'Europe, tandis que la Perse, par sa proximité, en commanderait sans cesse le parcours.

Voilà les idées que j'ai désiré soumettre à V.M. elle y verra, je l'espère, la preuve de la sincérité des vœux que je forme

pour son bonheur et pour sa gloire. Je saisis avec plaisir cette occasion d'offrir à V.M. les assurances de ma haute estime et de mon inviolable amitié.

De V.M.

Le Frère et Ami

(signé) Napoléon.

(A.E. Corr. Pol. Perse. vol. 29, fol. 56-58).

ترجمه نامه ناپلئون سوم امپراطور فرانسه به ناصرالدین شاه

برادر و دوست من حرکت فرخ خان امین الملک سفیر بزرگ آن اعلیحضرت فرصتی به من می‌دهد تا از آن اعلیحضرت درباره نامه‌ای که نوشته بودند سپاسگزاری کنم و ایشان را از مراتب محبت‌های خود مطمئن سازم.

خوشوقتم اگر در عهدنامه‌ای که میان آن اعلیحضرت و انگلیس منعقد شد نتوانستم خدمتی انجام دهم، زیرا صادقانه بقاء دودمان سلطنتی و ملتی را که تحت حکم آن اعلیحضرت است خواهانم.

دوستی خالصانه‌ای که من برای شما دارم و توجهی که مملکت شما در من ایجاد می‌کند خالی از هر نفع شخصی می‌باشد. وضع جغرافیائی ایران هم طوری است که فرانسه جز میل به عظمت و آبادانی آن نظر دیگری ندارد.

اما روسیه و انگلیس هر دو نفع زیادی به ایجاد نفوذ در ایران دارند تا تسلط خود را در شرق دور زیادتر کنند. سیاست سالم آن اعلیحضرت در این خواهد بود که با آن دو دولت بزرگ مدارا کند، ولی با هیچ یک از آنها کاملاً متحد نشود.

اما هر چه آن اعلیحضرت نیرومندتر باشد بیشتر در جستجوی همبستگی با او خواهند بود و بیشتر به استقلال او احترام خواهند گذارد.

در همه ممالک دنیا برای کسب قدرت بایستی که اول افکار مردم را بدست آورد و منافع همگان را در نظر گرفت، سپس تشکیلات نظامی و اداری محکمی داشت. بدین معنی که دولت آن اعلیحضرت باید به مذهب و عدالت تکیه کند و تشکیلات اداری پاک و منوری داشته باشد با دستگاه اخذ مالیات عادلانه و نیروی مسلح و منظمی.

گمان می‌کنم که ایران باید پناه‌گاه اسلام واقعی - که هر روز در اسلام‌بول ضعیف‌تر می‌شود - باشد. وضع آن اعلیحضرت از سلطان عثمانی خیلی بهتر است، چون او با گروه‌قلیلی مسلمان برعهده زیادی عیسوی حکم می‌راند. نژاد فاتح هم دیگر صفات مردانگی نیاگان خود را حفظ نکرده است و بدین دلیل نفوذ معنویش هر روز کمتر می‌شود و چون دولت مسلمان ناچار است که ضمانت‌ها و حق‌های بیشتری به اتباع عیسوی خود بدهد از حیثیتش میان افراد، هرچه بیشتر، کاسته می‌شود.

ایران برعکس می‌تواند اعتقادهای قدیمی و رسوم سابق خود را دست نخورده حفظ کند و به دنیا ثابت نماید که قرآن مخالف با پیشرفت تمدن نیست. بدین معنی که آن اعلیحضرت می‌تواند در آن واحدی که به دین کهن نیاگانش وفادار مانده است، و در ظاهر و باطن، و با حفظ جامه‌های ملی، که تأثیر خیلی زیاد در افکار مردم دارد، طرز مالی عادلانه‌ای انتخاب کند که در ضمن مراعات اموال اتباعش درآمد خزانه را منظم‌تر زیاد کرده باشد و تشکیلات اداری پدرانه‌ای بوجود بیاورد، و با تأسیس راه‌ها و ترعه‌ها منابع مملکت خود را زیاد کند و بالاخره نیروی مسلحی تشکیل دهد که بدون اینکه بار سنگین مالی باشد آن اعلیحضرت را مورد احترام دیگران قرار دهد. بدین شکل آن اعلیحضرت می‌تواند ایران را به بهترین مملکت خاور زمین تبدیل کند و آنگاه زواری که به سکه برای حج و برای زیارت و تکریم مدفن پیغمبر بروند خواهند دانست که پایتخت مشرق زمین در طهران است.

از این پس درباره نیروی نظامی معتقد هستم که بهتر است انسان قوای منظمی داشته باشد تا نیروی زیاد و بی‌نظم. اگر آن اعلیحضرت ۲۰ یا ۳۰ هزار مرد منظم به شکل اروپائی و بالباس ایرانی داشته باشند (و این رقم بنظر من کافی است) بقیه را مانند «سپاهی» های افریقا درآورد.

ما در الجزایر سه فوج سواره نظام «سپاهی» داریم که مانند فوج‌های دیگر از چند بهادران تشکیل شده‌اند، اما در تمام آن سرزمین به صورت واحدهای ۵ یا ۶ نفری بایک درجه دار مانند ژاندارمری ما در فرانسه پراکنده گشته‌اند. این عده که عبارتند از سربازهای قدیمی و آدم‌های بانفوذ هر ناحیه هنگام صلح، آرامش را همه‌جا حفظ می‌کنند و موقع جنگ با هم گرد می‌آیند تا فوج‌هائی تشکیل دهند. این طریقه که نیز می‌تواند برای پیاده نظام بکار آید خدمت‌های بزرگی انجام می‌دهد.

نقشه‌ای که از آن خیلی صحبت کرده‌اند ساختمان راه آهنی است که از کنار فرات بگذرد و دریای مدیترانه را به خلیج فارس وصل کند و برای انگلیس‌ها کوتاه‌ترین راه خواهد بود

برای رفتن به هندوستان. این نقشه که با پیشرفت تمدن وفق دارد به نظر من بفتح ایران نیز می باشد. زیرا با وجود اینکه این راه آهن از قسمتی از امپراطوری عثمانی می گذرد اما سی فرسخ آخر آن در ایران است. بدین شکل این مملکت نه تنها دریای صلح شاهد عبور عمده تجارت هندوستان خواهد بود، بلکه در هنگام جنگ چون به مدیترانه وصل شده است می تواند از این راه به آسانی کمک های لازم را که متجددانش برایش می فرستند دریافت کند. درست است که این راه آهن را انگلیس ها خواهند ساخت، اما وضع جغرافیائی راه طوری است که انگلیس اگر با دولتی اروپائی در جنگ باشد هیچگاه کاملاً بر راه مستولی نخواهد بود، در صورتی که ایران به راحتی همیشه مسیر آنرا تحت نظر خواهد داشت.

این بود افکاری که مایل بودم به اطلاع آن اعلیحضرت برسانم. اسیدوارم که آن اعلیحضرت این اظهارات را دلیل آرزوی خالصانه من برای سعادت و شکوه خود بداند. فرصت را غنیمت می شمارم تا مراتب قدردانی بیشمار و دوستی فنا ناپذیر خود را تقدیم کنم.

برادر و دوست آن اعلیحضرت

ناپلئون

به تاریخ ۱۲ آوریل ۱۵۶۸ م، مطابق با ۱۲۷۵ ق - از قصر توئیلری.

فهرست عام تاریخی و جغرافیائی

آ

،۱۹۳،،۱۷۲،،۱۷۱،،۱۱۵،،۱۱۴،،۳۹

، ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۳۷، ۲۳۵، ۲۲۱، ۲۱۱

، ۲۸۷، ۳۵۷، ۴۲۳

آناتولی : ۲۶

آنسه آتیک (= اتحادیه هانزا) : ۴۲۳

الف

ایاقه : ۱۶۷، ۱۳۰، ۸۰

ابراهیم آقای خوئی : ۱۳۷

ابراهیم بیگ : ۳۰۶، ۳۱۰

ابراهیم خان (میرزا) : ۱۸۷، ۱۸۳، ۱۸۰، ۸۶

۱۹۱، ۲۴۶، ۳۵۹، ۳۶۰

ابوالحسن شاه (حاجی سید) : ۲۳۰

ابوالقاسم خان (میرزا) : ۸۷، ۱۳۹

ابوالملوک ایلیخانی : ۲۵۸

ابوشهر (بوشهر) : ۳۷، ۷۰، ۱۳۸، ۱۹۸، ۲۲۰

احتشام الدوله : ۲۳۹

احمدخان (پسرباقر خان) : ۲۳۴، ۲۶۵

۲۷۳، ۲۷۸، ۳۰۹، ۳۱۶، ۳۸۰

احمدخان (حاجی میرزا) : ۱۵، ۱۶، ۲۷

، ۳۲، ۴۴، ۵۵، ۵۹، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۷۴

، ۸۱، ۸۳، ۸۴، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۱۰

، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۹

، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۶۹، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۴

، ۱۸۶، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۴۷

، ۲۵۰، ۲۶۳، ۲۸۱، ۲۹۶، ۳۰۹، ۳۱۶

، ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۴۰، ۳۴۹، ۳۵۴، ۳۵۸

آبت صاحب ۱۶۹، ۱۴۸

آتشکده آذر بیگدلی (کتاب) ۳۷۷

آذربایجان : ۳۱، ۶۴، ۸۰، ۸۸، ۹۷، ۱۰۱

، ۱۱۷، ۱۲۱، ۱۳۳، ۱۵۱، ۲۴۵

، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۸۸، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۷۴

۴۰۱

آزادخان خارانی : ۲۳۹

آزیا : ۱۶۱

آسیا : ۴۲۲، ۴۲۶

آفاییک : ۴۲۶

آفاجان (حاجی) : ۱۵۰

آفاجان خان سرتیب : ۷۷، ۳۰۹، ۳۱۶

آفاجان (میرزا) پسر حاج عبد العظیم قندهاری :

۲۶۶

آقاخان نوری (میرزا) : ۱۱، ۳۵، ۳۷، ۴۴

، ۴۵، ۸۵، ۸۷، ۹۴، ۱۰۳، ۲۱۷، ۲۳۰

، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۴۵، ۲۴۹، ۲۵۱، ۲۶۵

، ۲۶۶، ۲۸۳، ۲۸۵، ۳۱۰، ۳۴۴، ۳۶۶

، ۳۶۸، ۳۷۲، ۳۷۷، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۹۳

۴۰۲، ۴۰۷

آفاسی (حاجی میرزا) : ۴، ۵، ۵۵، ۱۲۶، ۲۴۴

۳۱۵، ۳۳۹، ۳۶۹، ۳۷۴، ۳۷۵

آلس (مستر) : ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۴۸

۱۶۰، ۱۹۷

آمریکا = آمریکا : ۲۷، ۳۸

اسماعیل خان: ۳۰۵	۴۲۶، ۴۲۵، ۴۱۵، ۴۰۰، ۳۷۰، ۲۶۲، ۳۵۹
اسماعیل (ملا): ۵۴	احمدخان (سردار سلطان): ۱۷۷، ۱۵۸
اصفهان: ۱۳۷، ۱۱۹، ۱۱۵، ۹۹، ۹۱، ۳	۲۵۲، ۲۴۸، ۲۴۲، ۲۴۱، ۲۳۰، ۲۲۹
۳۷۵، ۲۶۵، ۲۵۷، ۲۲۳، ۱۸۰	۳۵۹، ۳۳۹، ۲۸۴، ۲۷۳، ۲۶۶، ۲۵۳
اطریش: ۱۹۳، ۱۷۱، ۱۳۸، ۱۱۴، ۴۵	احمدخان فراشباشی (حاجی): ۴۲۶
۲۴۸	احمد (میرزا) منشی سفارت ایران در اسلاویول:
اعتماد الدوله (میرزا آقاخان نوری): ۳۳	۲۷۳، ۱۸۴، ۸۸
۹۳	ادیان و فلسفه های آسیای مرکزی (کتاب) ۲۷۹
افجه: ۶۳	ارتان (سیو): ۳۲۲
افجه: ۱۱۰، ۸۴	اردبیل: ۳۷۴
افریقا: ۴۳۹	ارزنة الروم: ۸۶، ۸۱، ۶۹، ۶۵، ۵۹، ۳۱
افشار (ایل): ۱۳۷	۱۳۰، ۱۱۱، ۱۱۰، ۱۰۳، ۸۸، ۸۷
افغانستان: غالب صفحات	۳۷۹، ۳۷۱، ۲۶۹، ۳۶۶، ۱۵۲
اکبر شاه: ۱۷۵	اروپا: ۴۲۶، ۴۱۸، ۱۱۶، ۱۱
اکرم (ملا): ۵۶، ۲۹، ۲۴	اروسی: ۱۱۷، ۹۰
اکره: ۱۷۶	ازمیر: ۴۲۶
الجزایر: ۴۳۹	اسپانیول: ۳۵۷، ۲۹۱، ۲۳۶
الجیر (= الجزایر): ۴۲۴	اسپنس (چارلس): ۲۴۷
الکساندر (میرزا): ۴۲۴	استرآباد: ۲۸۸، ۲۳۹، ۲۳۳، ۱۲۱، ۴۲
اللهوردی بیک: ۱۶۴	۳۱۱، ۳۰۵، ۳۰۴، ۲۹۹، ۲۹۵، ۲۸۹
اللهیاری بیک: ۲۱۱	۴۱۴، ۳۷۳، ۳۷۱، ۳۱۲
امام وردی (عمارت): ۱۲۵	استیونس: ۷۹، ۷۴، ۶۸، ۶۷، ۶۶، ۶۰، ۲۵
امام وردی (میرزا): ۶۲	۱۵۷، ۱۵۵، ۱۴۸، ۱۲۶، ۸۱، ۸۰
امیر تیمور: ۶۲	۳۰۶، ۲۵۱، ۱۸۸، ۱۷۱، ۱۶۹، ۱۶۰
امیر کبیر: ۶	۴۱۸، ۳۵۵، ۳۴۸
امیر نظام (میرزا تقی خان): ۳۷۴، ۳۶۸، ۲۱۷	اسدالله: ۱۳۹
امین الدوله: غالب صفحات	اسدالله بیک: ۱۳۸
امین الملک: غالب صفحات	اسدالله میرزا: ۱۲۶
	اسفزار: ۱۷۶
	اسلاویول غالب صفحات

انچکوف: ۲۵۹، ۲۳۸، ۱۴۰	بزجلو: ۷۷
انصاری (میرزا سعیدخان): ۴۰۱	بزرگ (میرزا): ۳۶۶، ۱۱۱، ۱۱۰، ۸۷
انگلیس = انگلستان: غالب صفحات	۴۰۱، ۳۹۰
اوترام (جنرال): ۲۷۳	بسیم پاشا: ۱۹۰، ۱۵۱
اوتریش: ۳۵۶	بصره: ۲۴۶، ۲۴۵، ۳۵
اورنانو (غراف): ۳۲۲	بغداد: ۱۸۳، ۱۰۲، ۹۹، ۸۶، ۳۵، ۲۶، ۱۳
اوزلی (سرگور): ۱۹۷	۲۴۶، ۲۰۲، ۱۹۱، ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۸۴
اهواز: ۳۱۶	۳۰۸، ۳۰۷، ۲۶۶، ۲۶۲، ۲۵۶، ۲۵۵
ایتالیا: ۳۹۵	۳۲۸، ۳۲۵، ۳۲۱، ۳۱۸، ۳۱۷، ۳۱۳
ایلخانی: ۲۲۳، ۱۰۳، ۵۴	۳۷۰، ۳۶۶، ۳۶۴، ۳۶۳، ۳۶۲، ۳۵۷
	۳۸۷، ۳۷۹، ۳۷۱
ب	بلجیک: ۲۹۱، ۲۳۶، ۱۹۳، ۱۷۲، ۱۷۰
	۳۵۷، ۳۵۲
باخرز: ۲۶۹	بلغ: ۴۲۱، ۴۲۰، ۱۷۷
باقرخان: ۲۳۴، ۷۵	بلژیک = بلژیکا: ۳۵۵، ۱۷۰، ۱۵۶
بالارستاق: ۱۳۷	۴۲۳، ۴۱۲
بالتیک: ۱۰۲	بلوچستان: ۱۳۵، ۹۲، ۹۱، ۳۱، ۳۰، ۲۹
بالمستان (= لرد بالمستان): ۳۵۳	۲۶۶، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۳۶
بایزید: ۱۲۱، ۱۰۳	۲۸۴، ۲۶۷
بحرالعجم: ۱۰۴، ۱۰۳، ۱۰۲، ۶۷، ۳۹	بمبئی: ۱۳۰، ۱۱۵، ۵۱، ۵۰، ۳۵، ۲۱، ۱۷
۲۰۵، ۱۹۴، ۱۸۵، ۱۸۴، ۱۱۲	۲۶۲، ۲۶۱، ۱۷۲، ۱۳۸
بحرین: ۴۰	بندرعباس: ۲۲۶، ۲۱۶، ۲۰۳، ۲۰۰، ۱۹۹
بخارا: ۴۱۹، ۴۰۶، ۴۰۵، ۳۵۴، ۳۱۱	بوره (مسیو): ۸۲، ۶۱، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۷
۴۲۵، ۴۲۱، ۴۲۰	۱۷۲، ۱۴۱، ۱۳۱، ۱۲۴، ۱۲۳، ۱۲۱، ۸۳
برازجان: ۳۸۰، ۲۷۶، ۲۶۵	۴۰۲، ۳۳۱، ۲۷۹، ۲۵۴، ۲۴۹، ۲۳۱
برملوف (= یرملوف): ۱۴۵	بوسعیدان: ۱۴۹، ۲۲
برلن: ۳۲۲	بوشهر: ۱۷۹، ۱۵۴، ۱۴۸، ۱۳۰، ۵۱
بریتانیا: ۲۹۳	۲۱۴، ۲۱۳، ۲۱۰، ۱۹۴، ۱۸۷، ۱۸۵
بریتانیکا (دایرة المعارف): ۱۸۳	۲۳۵، ۲۳۴، ۲۲۹، ۲۲۳، ۲۲۲، ۲۲۱

- ۲۶۹،۲۴۲،۲۱۰،۱۵۴،۱۰۵ : پنجاب ۲۶۳،۲۶۲،۲۶۱،۲۵۷،۲۵۴،۲۳۷
 پوروس (= پروس) : ۴۶ ۲۸۹،۲۸۷،۲۷۹،۲۷۶،۲۶۶،۲۶۵
 پولیکا (کنت) : ۴۲۴ ۳۳۸،۳۲۵،۳۱۴،۳۱۲،۲۹۷،۲۹۱
 پیشاور : ۲۵۳،۲۴۲،۲۱۰،۱۷۷،۲۴۳،۲۳ ۳۸۴،۳۸۳،۳۸۰،۳۷۲،۳۵۴،۳۴۹
 ۴۱۴،۲۶۶،۲۵۴ ۴۲۰،۳۸۵
 بهائی : (شیخ) : ۲۲۸
 بهادر شاه : ۱۷۵
 بهبهان : ۱۸۴،۱۶۹
 بهرام آقا : ۴۲۶
 بهلر : ۱۰۸،۱۰۲
 بهمن میرزا : ۳۷۵
 بهمنی (قلعه) : ۲۱۳
 بیرستاین : ۱۸
 بی بی شهر بانو (کوه) : ۵۶،۲۹
- پ
- پاریس : غالب صفحات
 پالمستان (لرد) : ۳۷۷،۳۷۵،۳۷۳،۳۷۲ ۴۱۷،۴۱۴،۳۸۷
 پالمستان (= لرد پالمستان) : ۳۵۵
 پرتوگال : ۳۹۶،۱۰۹
 پروس : ۱۱۵،۱۱۴،۱۰۹،۴۶،۳۹،۲۴ ۱۱۵،۱۱۴،۱۰۹،۴۶،۳۹،۲۴
 ۴۱۹،۳۵۵،۲۷۳،۲۳۵،۱۷۲،۱۷۱ ۴۲۷
 پشتکوه : ۱۵۸
 پطرزبورغ = پطرزبورک = پطرزبورغ :
 ۲۵۹،۲۲۱،۱۶۶،۱۴۵،۱۴۰،۸۵،۱۸ ۲۸۸،۲۷۷،۲۷۵،۲۶۸،۲۶۷،۲۶۴
 ۳۱۲،۳۱۱،۳۰۶،۳۰۳،۲۹۵،۲۹۳،۲۸۹
- ت
- تاریخ ایران : ۲۷۹
 تاریخ تاسمن : ۵۶
 تاریخ تیموری : ۱۵۷
 تاریخ روابط ایران و انگلیس : ۲۸۱
 تاسمن : ۵۶
 تبریز : ۷۱،۶۶،۶۵،۵۹،۵۱،۳۷،۲۸ ۷۱،۶۶،۶۵،۵۹،۵۱،۳۷،۲۸
 ۱۱۳،۱۰۸،۹۵،۹۳،۸۹،۸۷،۸۶،۸۵ ۱۱۳،۱۰۸،۹۵،۹۳،۸۹،۸۷،۸۶،۸۵
 ۱۵۰،۱۴۸،۱۴۳،۱۲۸،۱۲۷،۱۲۳ ۱۵۰،۱۴۸،۱۴۳،۱۲۸،۱۲۷،۱۲۳
 ۳۰۰،۲۷۱،۲۵۴،۲۵۱،۲۲۰،۱۶۹ ۳۰۰،۲۷۱،۲۵۴،۲۵۱،۲۲۰،۱۶۹
 ۳۹۰،۳۷۲،۳۷۱،۳۶۶،۳۳۸،۳۱۲ ۳۹۰،۳۷۲،۳۷۱،۳۶۶،۳۳۸،۳۱۲
 ۳۹۱
 ترکستان : ۳۱۱،۲۳
 ترکمان : ۳۵۳،۲۵۸،۲۵۲
 ترکمان چای : ۲۲۶،۲۲،۲۰
 تغلیس : ۱۴۵
 تقی آشپز : ۳۷۴
 تقی خان (میرزا) : ۱۲۶
 تقی خان = میرزا تقی خان = میرزا تقی خان
 امیر نظام : ۳۷۴،۳۶۸،۳۱۰،۲۶۶
 تقی معمار : ۱۱۶
 تنگستان : ۲۶۵،۲۳۴،۱۹۴
 تونیلری (قصر) : ۴۴۰
 توفیق افندی : ۳۷۰،۱۲۸

- تولون (بندر) : ۳۲۶
تونس : ۴۲۴، ۳۸۱
تویسرکان : ۳۲۹
تهران : ۷۶، ۷۰، ۶۷، ۳۱، ۲۸، ۲۴، ۱۸، ۱۰، ۸، ۱۰، ۲
جوشید : ۳۶۸
جوین : ۳۱۴، ۱۴۶، ۵۴
جهان آباد : ۱۷۵
جنان بیگلو : ۳۱۷
جهانگشا (شمشیر) : ۳۳۸
جهانگیرخان سرتیپ : ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۰۷
۳۷۹، ۳۶۰، ۳۵۹، ۳۵۷
جهریق : ۱۱۷
جیرفت : ۲۶۵
جیلارد : ۵۳، ۵۰
چ
چارچل (= چرچیل) : ۳۹۷
چاهمار (بندر) : ۲۵
چرچیل : ۳۹۷
چریکف : ۱۲۲
چشم طاق : ۱۸۹
چند مقاله تاریخی (کتاب) : ۲۷۹
ث
ثوینی (سید) : ۳۰۵
ج
جابرود : ۲۵۹
جارج : ۲۵
جام : ۲۶۹
جان (مسیو) : ۳۶۰
جرمانیا : ۴۲۳، ۴۲۲، ۳۵۶
جزیره الخضیر : ۱۳۹، ۱۳۸
جزیره محله : ۱۰۳، ۳۵، ۲۶
جعفرآباد : ۸
جعفرقلی خان بجنوردی : ۲۶۵، ۲۵۸، ۲۳۹، ۱۳۷
جعفر (میرزا) : ۶۲
جلال آباد : ۱۷۷
جلالیرنامه (کتاب) : ۳۷۵
جم : ۳۸۳
ح
حاجب الدوله : ۳۶۹، ۱۲۵
حاجی ترخان (بندر) : ۲۸۹
حافظ : ۱۵۸
حافظ آقا : ۳۹۱، ۱۹۵، ۱۵۳، ۱۵۱، ۸۰
حافظچی : ۷۸
حبیب : ۳۶۳
حسام السلطنه : ۶۷، ۶۵، ۶۴، ۵۴، ۵۳
۱۵۴، ۱۴۹، ۱۳۲، ۱۱۸، ۷۵، ۷۰

خ	۱۵۸، ۱۶۵، ۱۷۶، ۱۸۵، ۲۲۳، ۲۴۱
	۲۴۲، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۶۶، ۲۸۶
خارک : ۲۱۶، ۲۳۷، ۲۴۹	حسبی الله (میرزا) : ۲۳۰
خاتقین : ۳۲، ۸۶، ۳۶۱	حسن بیگ : ۱۵۵، ۲۴۴، ۲۵۵، ۲۹۶، ۳۰۶
خدا بنده لو : ۲۳۹	۳۱۶، ۳۲۲، ۴۰۰، ۴۰۱
خداداد : ۳۳۱	حسن خان (میرزا) : ۲۳۹
خرامان : ۱۴، ۱۹، ۳۰، ۳۱، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۵۸	حسن علی خان سرتیپ = حسن علی خان گروسی
۷۷، ۷۶، ۷۵، ۷۳، ۷۰، ۶۷، ۵۹، ۵۸	۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۲، ۳۲۶، ۳۵۷، ۳۵۸
۱۲۱، ۱۱۹، ۱۱۵، ۹۸، ۹۷، ۹۲، ۹۱	حسن علی خان (میرزا) : ۲۱۴، ۲۲۳
۱۴۲، ۱۴۱، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۱	حسن علی خوئی (حاجی) : ۱۸۰
۲۰۰، ۱۸۹، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۱، ۱۵۴	حسن علی غفاری (معاون الدوله) : ۲۷۶
۲۶۹، ۲۵۸، ۲۵۷، ۲۵۳، ۲۵۲، ۲۱۱	حسین (آقاسید) : ۶۲
۳۱۱، ۳۱۰، ۲۹۳، ۲۸۶، ۲۸۵، ۲۸۴	حسین (میرزا) : ۳۳۱، ۳۳۲
۳۵۳، ۳۴۶، ۳۳۸	حسین خان : ۱۶
خزر (بحر) : ۱۳، ۳۱۴، ۳۴۳، ۳۷۱	حسین خان شاهسون : ۲۳۹
خسروآباد : ۱۱۶	حسین خان (میرزا) : ۵۲
خمسه : ۱۲۳، ۲۳۹	حسین خان یوزباشی : ۱۳۲، ۱۵۰، ۱۶۵
خواجه وند : ۱۳۷ -	۱۸۵
خوارزم : ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۱۵	حسین سرابی (میرزا) : ۸۷، ۴۳۲
خوشید آقا : ۴۲۶	حسین قلی (میرزا) : ۹۹، ۳۱۶
خوزستان : ۳۴۶	حضرت قلی : ۷۷
خوی : ۶۵، ۷۷، ۸۷، ۸۸، ۱۰۹، ۱۱۶	حکیم (میرزا) : ۲۳۰
۱۱۷	حلب : ۴۲۶
خبیر : ۱۷۷	حلیله : ۱۹۴، ۲۱۰، ۲۱۳
خیر الله خان : ۱۵۸	حیدر افندی : ۳۲، ۸۱، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۹
خیوق : ۲۳، ۱۸۹، ۳۱۱، ۴۲۱	۱۶۴، ۲۷۹، ۳۴۱، ۳۶۰، ۳۶۳، ۳۶۴
خیوه : ۲۸۱، ۴۲۰، ۴۲۵	۳۷۱
	حیدر انلو (ایل) : ۸۰

- دهخدا (لغت نامه) : ۳۶۷
- د
- دارالفنون : ۳۷۴، ۱۶۶، ۱۰۷
- داغ باغی : ۱۱۷
- دامباط : ۱۶۷، ۱۳۰، ۱۲۲، ۱۲۱
- دانشگاه تهران : ۲۷۹
- دانه مرک (= دانمارک) : ۱۰۹
- داودخان : ۱۳۴
- دبیرالملک : ۲۵
- دروسی (بارون) : ۴۳۲
- درویش (جزیره) : ۳۷۸
- دشتستان : ۲۶۵، ۲۱۳، ۱۰۳
- دقیق افندی (احمد) : ۳۴۰، ۳۲، ۳۱، ۱۳
- ۳۷۱، ۳۶۱، ۳۶۰
- دماوند : ۷۷، ۷۴، ۶۷، ۶۶، ۶۳، ۵۳، ۵۰
- ۲۰۸، ۱۴۲، ۷۹
- دوالغاروکی (کنیاز) : ۲۹۵۰
- دودانکه : ۱۳۷
- دوست محمدخان : ۵۳، ۳۰، ۲۹، ۲۴، ۱۴
- ۹۳، ۹۲، ۷۸ تا ۷۵، ۶۲، ۵۸، ۵۷، ۵۴
- ۱۲۱، ۱۱۹، ۱۱۵، ۱۰۲، ۹۸، ۹۷
- ۱۴۵، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۳۸، ۱۳۱
- ۱۷۷، ۱۶۳، ۱۶۱ تا ۱۵۶، ۱۴۸، ۱۴۶
- ۲۳۰، ۲۲۹، ۲۱۴، ۲۱۱، ۲۱۰، ۱۹۷
- ۲۶۷، ۲۵۷، ۲۵۴، ۲۵۳، ۲۴۹، ۲۴۲
- ۳۱۱، ۳۰۸، ۲۸۶، ۲۸۴، ۲۶۹، ۲۶۸
- ۴۱۸، ۳۷۲، ۳۵۱، ۳۴۵، ۳۲۳
- دوشن تپه : ۳۸۱
- دویرن : ۱۳۷
- ر
- رأس الخیمه : ۶۱
- راکلیف (= رد کلیف) : ۶۸
- رالنسن : ۴۲۱، ۳۶۹
- ربیع (میرزا) : ۸۵
- رحمة الله خان : ۷۷
- رحم دل خان - سردار رحم دل خان : ۱۷۶، ۳۸۳، ۲۶۶
- رحیمی بهارلو (شاعر) : ۳۷۷
- رسول پاشا : ۹۶
- رشت : ۲۹۵
- رشدیه : ۱۵۸
- رشید پاشا : ۱۷۹، ۱۷۸، ۱۳۳، ۱۲۳، ۳۵
- ۳۹۷، ۳۶۳، ۳۶۲، ۲۸۸، ۲۱۸، ۲۱۷، ۲۳۱
- رضابیگ : ۳۹۷
- رضا پاشا : ۳۹۸
- رضا (شیخ) : ۳۶۸
- رضاقلی میرزا : ۱۸۲
- رضا (میرزا) : ۳۳۲، ۳۳۱، ۲۲۳، ۲۱۴
- رنجیت سینک : ۲۰۱، ۱۸۳
- رنجیدنیگ - رنجیدنیگ (= رنجیت سینک) :
- ۲۰۱، ۱۸۳
- رواندوز : ۹۶، ۹۵
- رودس : ۴۲۶
- روس - روسیه : غالب صفحات
- روضة الصفا (تاریخ) : ۴۲۷
- روم : ۱۲۲، ۱۰۳، ۹۵، ۶۱، ۳۷، ۲۰، ۱۵
- ۳۷۸، ۳۶۴

- عباس قلی خان جوانشیر: ۳۷۴
عباس قلی خان (سیف الملوک): ۳۶۷
عباس قلی خان کرد: ۳۱۸
عباس میرزا: ۳۷۵، ۲۸۱، ۱۶۳، ۱۰۰
عبدالله بن احمد (حاجی): ۲۱۶، ۱۹۹، ۳۰۵
عبدالله بیکلریکی: ۷۸
عبدالله (سید): ۳۴۸، ۳۲۹، ۳۰۸، ۱۶۰
عبدالله شوشتری (سید): ۱۸۴، ۱۶۹، ۱۶۰، ۳۷۵، ۳۲۷، ۳۲۰، ۲۹۱
عبدالحسین بک: ۵۴
عبدالحسین (شیخ): ۳۶۱، ۱۳۶، ۱۲۶، ۳۶۳، ۳۶۲
عبدالرحیم (حاجی): ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۱۱
عبدالعظیم (حاجی): ۲۵۵، ۱۶۸، ۱۵۹، ۲۶۶
عبدالعظیم (شاهزاده): ۲۴
عبدالکریم (حاجی): ۷۸
عبدالکریم قندهاری (حاجی): ۱۸۱، ۱۶۸، ۳۷۴، ۳۲۰، ۳۰۹، ۲۶۹، ۲۰۲، ۱۹۳
عبدالکریم هراتی: ۱۶۰
عبدالمجید خان: ۱۶۵
غبات عالیات: ۳۲۰، ۳۰۸، ۱۷۶، ۹۹، ۳۷۵، ۳۷۰، ۳۶۳، ۳۶۱، ۳۶۰، ۳۳۹
عثمانی: غالب صفحات
عجم: ۱۸۴، ۱۳۷
عراق: ۲۵۷، ۲۴۶، ۲۴۵، ۱۰۳، ۱۳، ۳۷۰، ۳۶۳، ۳۲۰
عربستان: ۱۶۴، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۰۱، ۳۵، ۳۶۷، ۳۶۳
عزیزبیک یابان: ۹۶
عسکرخان مرتیپ: ۸۸
عکة: ۷۰، ۶۹
علم خان (میر): ۲۶۶
علمی افندی: ۱۲۸، ۱۲۷
علی اکبر: ۳۶۳، ۳۵۲
علی (حاجی): ۳۳۱
علی خان مرتیپ - علی خان قراکوزلو: ۱۳۷، ۷۸، ۱۷
علی خان میستانی: ۵۴
علی خان مظفرالدوله (سلطان): ۱۷۶، ۱۵۸
علی خان (والی وان): ۸۰
علی قلی میرزا: ۲۵۸
علی محمد (حاجی): ۴۲۶
علی تقی خان (میر): ۱۶۴، ۱۶۰، ۸۴، ۶۰، ۱۶۶، ۱۶۱، ۲۶۲، ۲۵۶، ۲۵۵، ۲۰۱، ۱۹۷، ۱۶۸، ۳۱۹، ۳۰۸، ۲۹۱، ۲۸۰، ۲۷۹، ۲۶۶، ۳۵۴، ۳۴۸، ۳۳۲، ۳۳۱، ۳۲۹، ۳۲۸، ۳۷۵، ۳۶۹
عمر پاشا: ۲۶
عیسی خان (مرتیپ) = عیسی خان هراتی: ۱۱۸، ۱۱۵، ۷۸، ۷۷، ۷۰، ۶۹، ۶۷، ۵۴، ۱۳۲، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۴۹، ۱۴۷، ۱۴۲، ۱۴۱

فرانسه: در غالب صفحات

قراه: ۳۸۲، ۱۵۸، ۷۷

قراهان: ۱۳۷

فرخ خان امین الدوله: غالب صفحات.

فرمانفرما: ۱۸۳

فرنٹ صاحب: ۳۶۹، ۳۲۸

فرهاد میرزا: ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۶۸، ۱۵۸

فرهنگ معین: ۷۷

فضل علی خان: ۲۶۵، ۲۲۷، ۲۲۳، ۲۲۲

فلسفی، نصرالله: ۲۷۹

فوادپاشا: ۳۹۷، ۱۶۷، ۱۲۲

فوکتی: ۳۳۵، ۱۶۶

فیروزکوه: ۶۷

فین: ۴

ق

قائنات: ۳۱۴، ۲۰۷، ۱۸۹، ۱۳۵، ۱۳۱

قاجار: ۳۲۱، ۳۰۲، ۷۸

قارچکوف: ۱۴۲، ۱۴۰

قاردان (جنرال): ۱۸

قارس - قارص: ۱۳۱، ۶۹

قاسم خان: ۲۶۴، ۲۶۳، ۲۵۹، ۲۲۱، ۱۴۰

۲۸۸، ۲۸۴، ۲۷۷، ۲۷۵، ۲۷۰، ۲۶۷

۳۱۱، ۳۰۶، ۳۰۴، ۳۰۳، ۲۹۵، ۲۹۴

۴۱۳، ۳۱۳، ۳۱۲

قایم مقام (میرزا صادق خان): ۸۳، ۸۰

۱۱۷، ۱۱۶، ۹۶، ۹۵، ۹۰، ۸۹، ۸۸، ۸۵

۳۰۲، ۱۵۰، ۱۴۸، ۱۴۴، ۱۲۷، ۱۲۵

۳۷۵

، ۱۸۹، ۱۸۵، ۱۶۵، ۱۶۳، ۱۵۹، ۱۵۷

۲۲۳، ۲۱۰

غ

غارچکوف: ۲۶۸، ۲۵۹

غراف صاحب: ۲۳۸

غفاری، حسن علی: ۴۸

غفاری، فرخ: ۴۳۸

غفاری کاشانی، فرخ خان (= امین الملک):

، ۱

غفور خان زوزا: ۴۲۵، ۹۷، ۹۶، ۹۵

غلامحسین خان (یوزباشی): ۱۵۳

غلام حیدرخان: ۱۷۷، ۱۵۸، ۱۴۳، ۲۴

۲۱۴، ۲۱۰

غلیجا: ۱۷۷

غلیجائی (کلات): ۱۵۸

غوریان: ۲۸۴، ۱۴۷، ۷۷، ۷۶، ۲۳

غیاث خان: ۲۶۶، ۷۵

ف

فارس: ۱۲۱، ۱۰۴، ۱۰۳، ۷۰، ۳۸، ۲۸، ۳

، ۱۶۴، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۳۸، ۱۳۷، ۱۳۶

، ۲۲۲، ۲۱۴، ۲۱۳، ۱۹۴، ۱۹۱، ۱۸۳

، ۲۸۶، ۲۷۳، ۲۶۱، ۲۵۸، ۲۵۳

۲۸۷

فارس (خلیج): ۱۸۸، ۱۸۷، ۱۸۳، ۱۳۰

فتح علی شاه قاجار: ۱۴۵، ۱۸، ۱

کابل : ۱۴ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۵۶ ،	قاین : ۸۷
۱۰۲ ، ۹۲ ، ۷۶ ، ۷۵ ، ۶۲ ، ۵۸ ، ۵۷	قوینو = گوینو
۱۵۸ ، ۱۵۷ ، ۱۵۴ ، ۱۴۳ ، ۱۳۸ ، ۱۰۴	قرآن : ۱۳۵ ، ۲۲۵ ، ۳۲۲
۲۱۰ ، ۱۸۹ ، ۱۷۷ ، ۱۶۲ ، ۱۶۱ ، ۱۵۹	قراجه داغ = قراچه داغ : ۱۳۷ ، ۲۱۴
۲۶۷ ، ۲۶۶ ، ۲۵۲ ، ۲۴۲ ، ۲۳۹	۲۳۹ ، ۲۲۲
۳۸۴ ، ۳۱۱ ، ۳۰۸ ، ۲۸۴ ، ۲۷۷	قراچای : ۳۷۴
۴۲۱	قراگوزلو : ۱۳۷
کاران (= رود کارون) : ۱۰۳ ، ۱۰۲	قزوین : ۱۲۳ ، ۱۴۱ ، ۲۱۴ ، ۳۳۹
کازران : ۲۶۵	قطور : ۲۶ ، ۱۲۲ ، ۳۶۱ ، ۳۷۰
کاشان : ۸ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۲۳۰	قلهک : ۶۷ ، ۷۴ ، ۷۹
کاظم : ۲۸۰ ، ۲۴۸	قنبر علی خان : ۷۷ ، ۱۴۳ ، ۳۷۲ ، ۳۸۲ ، ۳۸۳
کاظمین : ۳۶۲ ، ۳۶۴	قندهار : ۱۴ ، ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۹ ، ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۸
کامل بیگ : ۲۵۵	۴۵۳ ، ۵۶ ، ۵۷ ، ۵۸ ، ۵۹ ، ۶۲ ، ۷۰
کاوولی (لرد چارلس بارون) : ۳۰۷ ، ۲۹۳	۷۵ ، ۷۶ ، ۷۸ ، ۹۲ ، ۹۷ ، ۱۰۲ ، ۱۰۵
۳۴۳ ، ۳۳۷ ، ۳۳۶ ، ۳۲۴ ، ۳۰۱ ، ۲۹۷	۱۳۶ ، ۱۳۸ ، ۱۴۱ ، ۱۴۳ ، ۱۴۶ ، ۱۴۸
کاوور : ۲۳۳	۱۵۴ ، ۱۵۷ ، ۱۶۲ ، ۱۷۳ ، ۱۷۷ ، ۱۸۹
کرای بایدوف = گری بایدوف	۱۹۷ ، ۲۰۱ ، ۲۰۲ ، ۲۲۹ ، ۲۳۰ ، ۲۳۱
کربلا : ۲۶ ، ۱۲۲ ، ۱۵۸ ، ۱۹۸ ، ۳۶۲	۲۴۱ ، ۲۴۲ ، ۲۴۸ ، ۲۴۹ ، ۲۵۰ ، ۲۵۲
۳۶۳ ، ۳۶۴ ، ۳۶۹	۲۵۳ ، ۲۵۴ ، ۲۵۸ ، ۲۶۵ ، ۲۶۶ ، ۲۶۷
کردستان : ۱۰۳	۲۶۸ ، ۲۶۹ ، ۲۷۳ ، ۲۷۷ ، ۲۸۴ ، ۲۹۸
کرزلی = گوراولی (سر)	۲۹۹ ، ۳۰۸ ، ۳۱۱ ، ۳۱۳ ، ۳۸۳ ، ۴۱۸
کرسک : ۲۰۱	قوام الدوله : ۳ ، ۵۴ ، ۵۵ ، ۶۲ ، ۶۶ ، ۶۷ ، ۶۹
کرکوک : ۹۶	۷۰ ، ۷۷ ، ۹۷ ، ۱۰۲ ، ۱۱۷ ، ۱۳۲
کرمان : ۳۰ ، ۵۷ ، ۷۰ ، ۹۱ ، ۱۱۵ ، ۱۱۹	۱۵۲ ، ۱۸۵
۱۳۵ ، ۱۳۶ ، ۱۳۷ ، ۱۴۹ ، ۱۶۱ ، ۱۶۴	قوام (حاجی) : ۱۰۳
۱۷۳ ، ۱۷۴ ، ۱۸۳ ، ۱۹۱ ، ۲۲۹	قوینو = گوینو
	قوریان = غوریان

، ۱۶۰ ، ۱۵۸ ، ۱۵۷ ، ۱۵۵ ، ۱۴۸ ، ۱۴۶	، ۲۷۳ ، ۲۶۷ ، ۲۵۸ ، ۲۵۷ ، ۲۵۳ ، ۲۴۰
، ۲۶۷ ، ۲۵۰ ، ۲۴۱ ، ۱۹۷ ، ۱۷۶ ، ۱۷۵	، ۲۹۳ ، ۲۸۷ ، ۲۸۶ ، ۲۸۵ ، ۲۸۴
۰۳۱۱ ، ۳۰۸	۳۴۷ ، ۳۴۶ ، ۳۱۳
کیج : ۳۱ ، ۲۹	کرمانشاهان : ۳۱۲ ، ۱۹۱ ، ۱۸۳
کیکاوس : ۳۶۸	کرنشئات (بندر) : ۱۰۲
کیلوف = کسیلوف	کزاز : ۱۳۷
ک	کسیلف : ۲۷۲ ، ۳۴۳ ، ۳۰۴ ، ۲۶۴
گرای بایدوف = گری بایدوف	کشمیر : ۲۰۶ ، ۱۵۰
گرچکوف : ۲۶۷ ، ۲۶۴ ، ۲۶۳ ، ۲۳۸ ، ۲۲۱	کلات : ۱۵۸
۰۳۱۱	کلارندن = کلارندان (لرد) : ۶۷ ، ۴۰
گرگان : ۳	، ۱۱۳ ، ۷۱ ، ۸۰ ، ۷۹ ، ۷۵ ، ۷۴ ، ۷۲ ، ۶۸
گری بایدوف : ۲۱۷ ، ۱۲۸ ، ۱۲۷	، ۱۸۸ ، ۱۸۷ ، ۱۸۶ ، ۱۸۳ ، ۱۱۴
کلپایگان : ۱۳۷	، ۲۲۲ ، ۲۰۸ ، ۲۰۷ ، ۲۰۶ ، ۲۰۳ ، ۲۰۲
گندمان : ۱۳۷	، ۳۶۴ ، ۳۵۵ ، ۳۳۷ ، ۳۱۳ ، ۲۶۰
گوبی نو (کنت ژوزف آرتوردو) : ۱۶۴	، ۴۱۷ ، ۴۱۴ ، ۳۸۹ ، ۳۷۳ ، ۳۷۲
۳۰۹ ، ۲۸۰ ، ۲۷۹ ، ۲۰۳ ، ۲۰۱	۴۱۸
گور اوزلی (سر) : ۱۹۷ ، ۱۶۳	کلکته : ۴۲۸
گیلان : ۳۰۶ ، ۳۰۵ ، ۲۹۹ ، ۲۳۳ ، ۱۸۰	کلوزلی = گوراوزلی (سر)
۳۷۲ ، ۳۷۱ ، ۳۱۲	کلیف (لرد) : ۲۰۵ ، ۱۲۳ ، ۱۱۳ ، ۷۲ ، ۶۸
ل	، ۲۶۰ ، ۲۳۱ ، ۲۱۵ ، ۲۰۸ ، ۲۰۷ ، ۱۶۳
لار : ۳۷۴ ، ۶۴ ، ۶۳	۳۲۴ ، ۲۶۴
لاش : ۳۱۴ ، ۱۴۶ ، ۵۴	کنعان (چاه) : ۸۷
لاقوقسی : ۲۳۸	کن (قریه) : ۸۴ ، ۵۰
لاهور : ۱۰۵	کوکلان : ۲۳۹
لژن (مسیو) : ۶۳	کولی = کاولی (لرد چارلس بارون)
	کهندل خان : ۷۶ ، ۵۷ ، ۵۷ ، ۵۳ ، ۳۰

- لطف علی تفنگدار (میرزا): ۶۵
 لک ناهور = لکنهور، ۱۷۶، ۶۲، ۲۰۱
 لنج صاحب (= لنج صاحب): ۳۶۴، ۳۵۵
 ۴۲۲، ۳۶۵
 لندن - درغالب صفحات
 لواسان: ۸۴
 م
 مارکی فولطه رنوبرو: ۴۲۴
 مازندران: ۱۲۱، ۲۸۸، ۲۸۹، ۳۷۴
 ۴۱۴
 ماکستر: ۳۴۸
 ماکو: ۸۰
 مامیج (قریه): ۵۳، ۶۳
 محسن (حاجی شیخ): ۳۶۷
 محمد آقا: ۱۱۸
 محمد آقا خرواطه: ۹۶
 محمد ابراهیم خان: ۱۳۷، ۲۲۳، ۳۶۳
 محمد اسماعیل خوانساری: ۲۲۸
 محمد اعظم خان: ۱۷۷
 محمد افضل خان: ۱۷۷
 محمد اکرم خان اچکرانی: ۱۵۸، ۱۷۶
 محمد پاشا: ۳۹۷
 محمد حسن خان: ۱۳۷
 محمد خان: ۱۵۸، ۱۷۷
 محمد خان امیرنظام: ۲۱۷
 محمد خان (سید): ۲۴، ۲۹، ۳۱، ۵۵، ۵۶
 ۹۷، ۷۵
 محمد خان قاجار (آقا): ۲۸۶، ۳۳۸
 محمد رحیم میرزا: ۱۱۷، ۸۸
 محمد رضا خان بیکلریکی: ۱۵۰
 محمد رضا خان فراهانی: ۳۷۴
 محمد زمان خان: ۲۴۱، ۲۲۹
 محمد شاه ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۸
 محمد شاه غلیجانی: ۱۷۷
 محمد صادق خان: ۱۵۸
 محمد صدیق خان: ۱۵۸، ۱۷۶
 محمد عظیم خان: ۱۵۸، ۱۷۷، ۲۲۹، ۲۴۱
 ۲۶۶، ۲۸۴، ۳۳۹
 محمد علم خان: ۱۷۶، ۲۴۱، ۲۷۳
 محمد علی آقا: ۴۲۸
 محمد علی خان سرتیپ: ۲۱۴
 محمد علی خان سردار: ۳۸۳
 محمد علی (سلا): ۶۱
 محمد علی (میرزا): ۱۲۵، ۱۳۹، ۳۰۵
 محمد عمر خان: ۱۴۶، ۱۵۸، ۱۷۶
 محمد فریدنی (سید): ۱۸۹
 محمد مهدی (میرزا): ۱۷۶
 محمد میرزا: ۱
 محمد نجف میرزا: ۱۵۶، ۱۷۶
 محمد هراتی: ۱۳۲
 محمد یوسف (شاهزاده): ۲۴، ۲۵، ۳۱، ۵۴
 ۵۵، ۷۸، ۱۴۱، ۱۵۶، ۱۵۹
 محمده: ۱۴، ۲۶، ۳۵، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۱
 ۱۷۹، ۱۸۷، ۲۳۹، ۲۵۳، ۲۵۷
 ۲۶۷، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۸۵، ۲۸۷
 ۲۹۷، ۳۰۴، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۶

نادر میرزا : ۳۳۸	، ۱۸۹، ۱۸۷، ۱۸۶، ۱۸۴، ۱۸۳، ۱۸۰
نارین قلعه : ۳۵	، ۲۰۶، ۲۰۴، ۲۰۳، ۲۰۱، ۱۹۲، ۱۹۱
ناصرالدین شاه : ۴۸، ۴۵، ۴۱، ۳۹، ۳۷، ۳۶	، ۲۳۳، ۲۱۶، ۲۱۵، ۲۱۲، ۲۱۰، ۲۰۹
، ۲۱۲، ۲۱۱، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۶۴، ۱۳۸	، ۲۶۸، ۲۶۴، ۲۶۱، ۲۵۰، ۲۴۸، ۲۳۸
، ۳۹۶، ۳۹۴، ۲۷۸، ۲۷۷، ۲۳۶، ۲۲۴	، ۳۰۹، ۳۰۸، ۳۰۷، ۲۹۰، ۲۸۶
، ۴۱۲، ۴۰۶، ۴۰۵، ۴۰۴، ۴۰۳	، ۳۲۶، ۳۲۵، ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۱۷، ۳۱۳
، ۴۳۲	، ۳۵۷، ۳۵۵، ۳۵۴، ۳۴۷، ۳۲۷
نان و حلوا (منظومه) : ۲۲۸	، ۳۹۹، ۳۷۸، ۳۷۶، ۳۷۴، ۳۶۰، ۳۵۸
نجف : ۳۶۴، ۳۶۳	، ۴۱۰، ۴۱۷
نجف میرزا : ۱۴۳، ۶۲	موری = موره
نریمان خان : ۳۱۱، ۳۰۹، ۳۰۷، ۸۵	سؤیدالدوله : ۲۶۵، ۲۲۳، ۱۴۸، ۱۳۰
، ۳۲۶، ۳۲۴، ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۱۸، ۳۱۲	سؤیدعلیا : ۳۷۴
، ۳۲۶، ۳۲۳، ۳۲۲، ۳۲۱، ۳۲۷	مهدی خان سرهنگ : ۲۲۳، ۲۱۴، ۸
، ۳۶۶، ۳۵۹، ۳۵۷، ۳۵۳، ۳۵۱، ۳۳۷	مهدی قلی میرزا : ۳۷۴
۳۹۱، ۳۸۴، ۳۸۳، ۳۶۷	مهدی (میرزا) : ۲۷۳، ۱۸۴
نشر صاحب : ۴۲۱، ۴۲۰	مهر علی خان : ۲۸۵، ۲۶۵
نصرت الدوله : ۸۹	میرزا آقا : ۱۸۳، ۱۸۰، ۱۵۸، ۹۹، ۹۸
نصیرخان (کلات) : ۲۵	، ۳۵۴، ۳۲۹، ۳۱۶، ۳۱۵، ۳۰۹، ۳۰۸
نصیرخان کلاتی : ۲۶۷	، ۴۲۷، ۴۱۸، ۳۷۵
نظام الدوله : ۲۱۷	میمنه : ۲۸۴
نظام الملک : ۲۰۲، ۱۷۹، ۱۶۴، ۶۳، ۶۱	مینوی، مجتبی : ۵۶
۲۴۳، ۲۱۸	ن
نظر علی (حکیم) : ۱۲۶	ناپل = ناپولی : ۴۲۰، ۳۵۹، ۱۰۹
نمسا = نمسه : ۴۵، ۳۸، ۲۷، ۲۴، ۲۱	ناپلئون = ناپلیان : ۲۶، ۲۵، ۲۲، ۱۸
، ۲۳۵، ۱۹۳، ۱۷۱، ۱۳۹، ۱۱۵، ۱۱۴	، ۴۰۹، ۴۰۸، ۳۹۴، ۲۹۲، ۱۸۸، ۴۷
، ۳۳۰، ۲۷۳، ۲۴۷، ۲۴۶، ۲۴۰	، ۴۳۸، ۴۳۲
۴۲۷، ۴۲۲، ۴۱۹، ۳۵۷، ۳۵۶، ۳۵۵	نادر شاه : ۳۳۸، ۲۵۵، ۱۵۷، ۵۶

- نور محمد آقا (حاجی) = نور محمد خان : ۱۷۶-۱۵۳
 هرات : غالب صفحات
 هزار جریب : ۱۳۷
 هزاره پشکوه : ۱۵۸
 هلیله : ۲۳۴-۲۲۲-۱۹۴
 همایون میرزا : ۱۷۶
 همدان : ۳۲۹
 هند = هندوستان : ۲۶-۲۵-۲۳-۲۲
 - ۱۰۵-۱۰۲-۶۲-۵۶-۳۶-۳۰-۲۹
 - ۱۸۹-۱۷۹-۱۷۶-۱۷۵-۱۶۲-۱۱۹
 - ۲۶۹-۲۶۶-۲۵۴-۲۵۳-۲۰۸-۲۰۱
 - ۳۲۰-۳۱۱-۳۰۸-۳۰۴-۳۰۳-۲۸۴
 - ۳۳۸-۳۴۵-۳۵۵-۴۱۴-۴۱۵
 . ۴۱۸
 هندوکش (کوه) : ۱۷۷
 هود (سوره) : ۲۲۵
 هولاند = هولند : ۴۰۳-۳۵۶-۱۰۹

ی

- یاد محمد خان : ۲۴۱
 یارم قیه : ۱۶۷-۱۳۰-۱۲۲-۱۲۱
 یاسین (سوره) : ۲۳۲
 یحیی خان : ۹۷-۹۶
 یرملوف : ۱۴۵
 یزد : ۲۵۷
 یعقوب افندی (حاکم کربلا) : ۳۶۲-۳۶۳

و

- والافسکی = والسفکی = والسکی = والوسکی :
 ۲۸۶-۳۴۴-۲۹۲-۲۸۱-۲۵۶
 والوسکا (کنشس ماری) : ۲۹۲
 وان : ۱۰۳-۸۰
 ود هوس : ۲۶۴
 وزارت اسور خارجه : ۴۱۲
 وزک سفلی (قلعه) : ۳۱۴
 وزک علیا (قلعه) : ۳۱۴
 وزیر نظام : ۳۰۲
 ولیمس : ۱۲۲
 وینه : ۴۲۲

ه

- هادی جواهری (میرزا) : ۳۳۹
 هادی خان = هادی خان سرتیپ : ۳۱۷-۳۱۸-۴۲۲
 هاشم تبریزی (حاجی میر) : ۲۵
 هاشم خان (رئیس فوج کمره) : ۱۳۷
 هاشم خان (میرزا) برادر فرخ خان
 ۵۳-۳۳۳-۳۶۶-۳۶۸
 هاشم خان (میرزا)
 ۲۴-۲۸-۳۸-۶۸-۷۰-۸۵-۱۰۰-
 ۱۵۸-۱۶۴-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۵-
 ۱۹۳-۲۰۲-۲۶۸-۳۰۹-۳۱۵-
 ۳۲۸-۳۲۹-۳۴۸-۳۷۴

یوسف (پیغمبر) : ٨٧	یوسف تبریزی (حاجی میرزا) : ١٢٧	یعقوب خان (میرزا) : ٨٢-٣١٢	٤٢٧ .
یوسف (سورة) : ١٣٥	یونان : ١٠٩-٣٩٦	یورپ : ٢١-٢٢-١٩٨-٢٠٦-٢١٩ -	٢٣٩ : يموت
		٢٢٦-٢٣٢ - ٢٣٥ - ٢٣٦ - ٢٨٥ -	
		٣٩٨ - ٤٠٩ - ٤١٠ - ٤١٢ - ٤٢٠ -	



مجلس

مجلس

مجلس

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

وآله الطيبين الطاهرين من بعدك يا ذا الجلال والإكرام

والسلام على من اتبع الهدى

والسلام على من اتبع الهدى

والسلام على من اتبع الهدى

والسلام على من اتبع الهدى

والسلام على من اتبع الهدى

والسلام على من اتبع الهدى

والسلام على من اتبع الهدى

والسلام على من اتبع الهدى



تصویر ۳

6 June 1900



که چون معشوقه را نگرید و بوی وصالش را نکشید غیب بود و وجودش بود

تفویض اختلاف و دار این مخصوص بوده و فرمان سلطنت که کوشش فی مابطن برای نصیب بنوالمصطفی

بگو که زای این عالمی و پاسبان ری انجمن است بر منزه مهبت فخرنا شمر دویم که یک از بندگان این
بنیان که نهال او جو شاد و یافس فراخ نیست ابد است به تناسیم و تضرع خدمت نشو و نما و با وجود کمال

[illegible]

سید محمد علی

تخلص از...

تخلص از...



که خوانده در...

مستحق که با اعتبار این تخلص و سبک و کلام و...

تخلص از...

حقیقت و انصاف و...

مرد در کرامت این مظهر صومعه زرد بر این عالم نماندیم
 و بنا و توبه الهام مرم که در اسبیدی پست سوزان عالم
 عموما افکار دهنده که در عین ایرانی هرگز مین الو باه
 انفسین حکایت کنه و فیلا تصرف از تنائی بوم نماند
 اما بایه زر طرف ازنی در رفیت سرمهات خزان دلا
 دستانی دید چندی مکتفانی این یانیم یا خیر بایه دست
 بر دست خفانی بگذریم و بنشینم تا ازنی در مشیت بماند
 زرد و کرمانی بایه امندان بویار کحت خفوت قدیم در
 صاحب نمایه ما در این وقت خفانی بیچاره بستم و در خف
 بریر است که در خزان بویار بیلور جهور و غور به بستم
 که در مقام بپار ناگوار نیست بدیت ازنی است در مقام
 که توکل بر خفا کرده از عود است آیت مرم در دم خیال
 نمیشم و بقدر توه در مقام خفوت و مکتف غور ایم اگر چاک
 بنظر بایه که در ایرانی در این خفا طرات بیاست مرم
 بگویند تا معلوم شود داند انفسین اقام نمایه و قعد در امر
 ازنی تنائی به ما سود غور بویار به مظهری دفا نماندیم
 در کرامت باین نوع انصاف کلام تر نفی بطن الهام

(11)

دکانی و عربیانی بفتح مہ و خفای سبقتی مراد۔

اینج اگات هم از مقور بعضی ثمنی با گفته بزرگام

برای دفاتر - میرزا محمد علی

مفعول اول در این
مفعول ثانیه است
مفعول ثالثی است
مفعول رابعی است
مفعول خامسی است
مفعول ششمی است

راجد استه انك
 بحر انا زفت
 من راجد استه انك
 بحر انا زفت

درج ساطع
برنو

کرماتین ریاضی
مطالعه

درج ساطع
برنو

ص ۱۰۰

$\frac{100}{1000000} = \frac{1}{10000}$

فوق دلو بیا رانده موه کمره ابرار
۵ نوع ذرات یک موه کاردار

غوغ غوغ غوغ مالک غوغ غوغ غوغ
احسن - احسن

برده صوتی
نوع صوتی
راغم (افغانه)
دوب کله لری

مهر عماره

۴۰۰

تنبہ قرآن قاری

اقصیٰ
 ربع
 ربع
 ربع
 ربع

ہوں
مقام

مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران

سرال دولت ایران با و ات نفس یک عهدیم که تا به عهد منقعه عهد است که در این آن سران که برای
و تین نظر کرده اصلاح خود نموده در دولت نفس حق ملک خود نموده که در هر سال ملک ایران
توزین و حساب نماید

عهد که در ایران را با نفس یک با خود نموده که تا به عهد منقعه عهد است که در این آن سران که برای
و تین نظر کرده اصلاح خود نموده در دولت نفس حق ملک خود نموده که در هر سال ملک ایران
توزین و حساب نماید

سرال معصیت و ات نفس یک عهدیم که تا به عهد منقعه عهد است که در این آن سران که برای
و تین نظر کرده اصلاح خود نموده در دولت نفس حق ملک خود نموده که در هر سال ملک ایران
توزین و حساب نماید



سرال معصیت و ات نفس یک عهدیم که تا به عهد منقعه عهد است که در این آن سران که برای
و تین نظر کرده اصلاح خود نموده در دولت نفس حق ملک خود نموده که در هر سال ملک ایران
توزین و حساب نماید

سرال معصیت و ات نفس یک عهدیم که تا به عهد منقعه عهد است که در این آن سران که برای
و تین نظر کرده اصلاح خود نموده در دولت نفس حق ملک خود نموده که در هر سال ملک ایران
توزین و حساب نماید

الدرر النجدي في شرح عمدة المفاتيح



جانب تہمت میں اس ملک کی شان پر کڑی تہمت

و در این باب به دست نرسیده اند خود بنده می شناسد و نشان که در این باب به دست نرسیده اند

است ملازمه دارا آنکه چنانچه در این باب بهر چه در این باب بهر چه در این باب

و بعد از این که این کتاب است از جانب خود می خواند که همه را بخواند که در این کتاب است

مفرد بود، بمن مکتوبات و بغير آئين مکتوبه ذيل هر مکتوبه لفظه ايک کلمه حق و همانند مکتوبات

نیت خالصه و جامه جلاله است و از این جهت در مقام نیت و عمل و در مقام

خبرها خوش بود و در وقت آنکه به این خبر رسید که در این روز که در آن روز

[illegible]

وہاں کے ایک عیسوی پادری نے جو وہاں کے ایک عیسوی پادری نے

[illegible]

برادر مبارک
خاتم شاد از در بسته زد و تو در در است بجهت تعظیم خاتم مبارک

اطلاع برسم الله فرستم که در این است بسم الله هزار نفر سال که در این کار فرمودم و در این

بر بر دل و غفلت ز در در حریفان بهر حق تعضید از ابا شوم هین ز در هم بر

بترکت نفوسم حب الامر وادب امر تاکر پائین حکم شد معصیت است بر خود

ساغلو که از شیشه رقابله زال میخیزد خورشید تابست قندار دکت بر بند را به غیر

روخواند، سالک هر روز یک دروازه که هم قیامت تر دراک دریا با خود می رود

یہ دور باغیہ خدایہ بود کار بہ پیشہ در محاسن ہمہ روز افزایند با ہمہ روز

میرزا محمد علی خان قزوینی

بلکه کلاه دوزخ خلق را غمزه بدارد و در دوزخ فرو تویند و هر کدام که نه در غم فرو تویند

شاعر ازاد خان غازی سمیت شہر کوٹ غازیہ در شیرازم عالمی شہرت فرمایا

سینه در هزار معوض دست نفروشا کار در درم و در سه هزار لونا که ایضا

از عیدت محزون ما را که کرده است بجزع ما مان ایما را بجزع ما مان

انسان نامور و دانه نوره مرزور و داد و غلب از بیوت و کمر گداز

باز نہ تو کفر است و ایمان نیست روزگار و اورکار با مبارک محمد و مہدی علیہ السلام

تصویر ۱۹

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

سرور سلطان احمد خان پسر مرحوم محمد عظیم خان که احوال او در وقت
 عمده نوشته شده است نه انت فرغ انوشکر کند آید مگر کوه نشانی
 و اقرع و در اندک طهرانی است بمنگر که در دوا طراف آفتاب
 ادنی در طهرانی مشرب شده ده خان پسر دواب حشرانی خان و
 پسر ده خان و پسر کاریار احمد خان و در مساف اینها هم درینو خان
 نایب ده خان که سلطان احمد خان پسر طهرانی در کار او
 هر یک از آنها هم برادر بزرگ دریات خود هم گردیانه
 اقبه خوانده گفت خیر میگوید اگر در دوا بر شایر نایب در دست
 بهبه در محلی کتب زار احوال دوا که حقیق گردیانه اگر هم
 با ده خان گفته که احوال دوا که حقیق گردیانه در دست
 نایب یا بطور که اگر با نایب صلح کردیم و از ده خان
 از ده خان صلح بدین احوال که نایب در دست نایب
 دیوانه بنام هم در ده و ده مرده و ده هم با هم
 پسر هم بود در طهرانی که در دم و میردم در از آن که نایب
 با جانب بی ردال همون یکیم داکار شایب با
 صلح تمام نه در در حاکم ثابت قدم شده با هم
 با پنج پسر هم و در دوا هم در دوا هم در دوا هم

رادرگرم بهمان رخ سردر سلطان احمد خان رشاد خان

صرح دواغ مرکوبه که امیر و ستمه خان رز جانب
والت کفنیه مرسته که قنه مار در مرات سو تصرف
پرزرا نه داقونه مار نه در بکسو گرفت قون ورت
عید ایرانی هم بدر مرات که باغ چه کمنه دتمه نه
که رززار تصرف مرات ورت نایم دیل رززار
سحر یک کفنیه بقر از دتمه داقوال خود خا نایم
که الان قر و حضرت دمر کونیه بقر از نه امیر و ستمه
بحر یک کفنیه بقر نه مار سو کمر و کفتر بر نایم
تصرف نایم ورت ایرانی غیر از این نه کرده
کر چه مار کیر در نه است نایم امیر و ستمه
کجا هر صقه با قطع صمیع ورت فارجه بر نایم
صمیع بقر نه بقیق صمیع در بر امیر و ستمه
رز جانب کفنیه نه است رز نه بقر نه

[illegible]



بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين
الطراز الأئمة الكرام
أزواج الوصي والكواكب

[illegible][illegible]

[illegible]

Handwritten text in Arabic script, likely a manuscript or a page from a book. The text is written in a cursive style and is arranged in a single column. The ink is dark, and the paper appears aged. The text is mostly illegible due to the cursive style and the angle of the page.

برادر محترم
عده ۵۰ نفر از این فوج را بحریه و ۵۰ نفر از حیدرآباد
نقلیه و ۵۰ نفر از حیدرآباد

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱



صالح

از آنجا که منظره یونان شاهانه بالاست عدل علم و شرف به استحقاق کرم

کل مملکت ایران همه و سوار و خطه تمام بنیان دوستی اتحاد و صلح

شباهت با دولت انگلیس که دوست قدیم این دولت علیه است و دوست پسند

صدور این جسیار نامه یونان به جهت وقت اشاعت به مقتضای این

فلسفخ خان صد و قداد خاصه یونان و امپراطوری که دولت علیه روز نشانه و نشان

تسویه مبارک محفل بالکس و حامل بی مخصوص آن به دنیا کامل و او که به جانب

و فی شایع الکا بر لیسوی غیر دولت انگلیس معتم دربار دولت فرانسه و

ترک را و در جانب ترنوره وزیر محارمه دولت و استقر در شرایط امور آید این

و سایر امور است دایره پس له کمترین هر سر را و قریب آمده از جانب

کجا اموات و مقصودت جرایم آید حاضر شد و نشانه است فی

۱۰۰

بر حسب مقرر این اسباب را مذکور بجهت خیرات و نفع عام
درگاه اقدس

این ملک فرخ خان مجرب سیرت عینه بجهت خیرات و نفع عام
مقرر می نماید

و غیره و غیره خیرات و نفع عام را در دستورات اولی است
درگاه اقدس

بعضی کارهای خیرات و نفع عام را در دستورات اولی است
درگاه اقدس

در ایران قرار نامه صورت انفکاک به هر که بجهت خیرات و نفع عام
مقرر می نماید

۱۷۲
و در هر آن از دست مروت خواهد شد که بخواهد
مقرر می نماید



مسح
کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

چشم کنون طبع این کتاب را با استغفار اعظم و شکر را با استغفار غم نامک

بیشتر رعایت استقرار درستی و موالات دولت ثنائی جدید بنا علیه اصبه در این عهد

جانب حق و نفی نصاب غریب و کاه ابر قسار مومن در بر خط هزار این ملک فی حق

دست عینه این عهد نشان مثال مسالین و حدیث مصر آن عزیز و عزیز این عهد

دستر بهر ادبی دولت عینه در بافت هر آرد آن منظر و فر و در کمال کمال

و استکلام با دولت ثنائی باشد با کار که این عهد است عکس در حقیقت این عهد

مطلب و امور است موقوفه دایره فایده در دولت اسلامی و صرفه صلاح عین

و غیرت این با کمال میر تقی و رضای آرزو اسیم فرموده شد در ۱۲۷۲



سجده

از آنجا که منظر غلبه و برتری شاهان و باستانها عظم و شرف و باستانها اکرم است

کفر ملک ایران و این حفظ استخوان و ارج موت و محاسن با دست فزیده است

بنام وید و بر صمد در این خستیا را نه مبار که عبادت و قمار و غلبه و کلاه

مرفوز در عقلت و از این ملک فرخ خان و کبر و دست و پادشاه و پادشاه

و عبادت و صمد آن و بر و غلبه و خستیا را کلام و بر و پادشاه و پادشاه

صمد منظر و دست و کلام و دست و پادشاه و پادشاه

خار و زخم و کفار و اصلاح و صمد و پادشاه و پادشاه

از آنجا که منظر غلبه و برتری شاهان و باستانها عظم و شرف و باستانها اکرم است

[illegible]

sabre de Shah Abbas (p. 338) envoyés en cadeau à Napoléon III, le problème de l'Inde et le mécontentement dans ce pays en octobre 1856 à la veille de la révolte des Cipayes (p. 175 et p. 254), les opinions de Farrokh Khan avant son départ pour Paris (p. 227), sa volonté de résister aux propositions anglaises (p. 253), remerciements et honneurs qui lui sont décernés (p. 302 et p. 321 et p. 333), son état à ses débuts à la cour de Téhéran (p. 368), des citations à propos de Gobineau (p. 279), etc.

Comme on le verra à la lecture, ces pages nous font connaître aussi la correspondance de Farrokh Khan avec Naser-el-Din Shah et le chancelier Mirza Aqâ Khan concernant les problèmes personnels, et les affaires des provinces et la correspondance avec Mirza Saïd, le ministre des Affaires étrangères de l'Iran.

Les relations de l'Iran avec des pays comme l'Afghanistan, l'empire Ottoman, la Grande Bretagne, l'Autriche, la Prusse, la France, la Russie, les Etats-Unis, la Belgique, la Sardaigne, l'imamat de Masqat, la Hollande, l'Espagne, la Suède, Naples, le Portugal et la Grèce sont largement évoquées aussi.

La présente édition est due aux soins et à l'érudition de Messieurs Karim Esfahanian et Qodratollah Roshani.

Farrokh Gaffary

INTRODUCTION

Nous avons, dans l'introduction du tome I du Journal de l'Ambassade de Farrokh Khan Gaffary Amin-ol-Dowleh, la "Makhzan-ol-Vaqâye" (Collection des chroniques, Editions de l'Université de Tehran, 1965), présenté brièvement la personnalité politique de Farrokh Khan (né en 1824, mort en 1871), chargé de l'importante ambassade auprès de Napoléon III et qui aboutit à la conclusion de la paix avec la Grande Bretagne en 1857.

Le présent volume contient la 1ère partie du texte des documents, rapports, ordres de mission, firmans et les correspondances concernant la personne de Farrokh Khan et sa mission. Ces documents proviennent de la collection de S.E. Hassanali Gaffary, petit fils de Amin-ol-Dowleh. On y trouvera des écrits indits, extrêmement intéressants et parfois d'une importance capitale pour l'histoire de l'Iran au 19e siècle.

En dehors des informations concernant la guerre de Herat et les relations avec la Grande Bretagne, les méfaits de la politique de cette puissance et celle de la Russie; citons les firmans comme celui qui nomme Farrokh Khan au service du prince héritier, le futur Mohammad Shah (1834-1848) (page 1 du texte persan), ou au gouvernement de la province de Kashan en 1844 (p. 2), ou pour percevoir en décembre 1850 l'ensemble des impôts de l'Etat (p. 4), ou comme Trésorier privé du Shah Naser-el-Din (1848-1896) en 1854 (p. 7), ou pour recevoir une décoration et le titre de Amin-ol-Molk (confident de l'Etat) en 1856 (p. 9).

Parmi les autres documents il faut mentionner le texte des instructions relatives à l'Ambassade en France en 1856 (p. 11), les projets des discours à la cour de Napoléon III (p. 32), la correspondance avec le chancelier Hâjj Mirza Aqâsi (en poste de 1834 à 1848) et le roi Mohammad Shah, les recommandations à Malkam Khan (p. 44), les lettres de Naser-el-Din Shah à son chancelier Mirza Aqâ Khan (en poste de 1852 à 1858), l'engagement d'instructeurs militaires français (p. 46 et p. 334), les chevaux (p. 47) et le



Publications de l'Université
de Teheran
No. 1155

Correspondances et Documents Inédits

concernant

FARROKH KHAN

(AMIN-OL-DOWLEH)

Tome I

1833 - 1857

Teheran - 1979